



فہرست کتاب کے مؤلفین

نجوم السماء فی تراجم العلماء

—

۷۶۷۵

الکتاب فی تراجم العلماء

۷۱۵۳۵





۹۰

جلد اول

# نجوم السماء فی تراجم العلماء

از

میرزا صادق

پیر بنیاد زید

جاسات لکھنؤ  
عالمی و مکتبی  
نشر و توزیع  
کتاب خانہ

M.A.LIBRARY, A.M.U.



PE7675

معالم الدین و طواف المہتدین کہ از انجمله مقدمه اش در اصول فقہ و بعضی از فروع و احکام طہارت و غیر  
تالیف رسیده و تاجشیر بر کتاب مختلف است و کتاب شکوۃ القول السدید فی تحقیق معنی استقامت  
و تقلید و کتاب الاجازات و کتاب التحریر الطاوسی و علم رجال و رساله اثنی عشریہ در طہارت و جماعہ  
و کتاب مناسک الحج و کتاب جواب المسائل الدنیات الاولی و جواب المسائل الثانیۃ و جواب المسائل الثانیۃ  
انتخبه و اقرب علی و رشتی المقال بعد ذکر تعنیفات او گفته کہ اصل کتاب تحریر طاوسی از مؤلفات سید محمد  
بن طاوس بود کہ از ابن بزنجور رجال شیخ کشی رہ تالیف کرده و کتاب حل الاشکال فی معرفۃ الرجال موسوم  
نمودہ بود پس شیخ حسن مجیر و تہذیب آن نموده تحریر طاوسی موسوم ساخت و صاحب کتاب بنفشہ  
بعد ذکر تصانیف او آورده کہ وفاتش در سال نہار دیازدہ ہجری قمری اتفاق شد و ماہ وفاتش بیادست  
و او در بلدہ جمع مدفون شد پس مدت عمرش نہاد و دو سال و کسری باشد و الله اعلم  
السید الشہید المتکلم الفرید المناظر الوحيد المجاہد فی اللہ القاضی نور اللہ بن شمس  
بن نور اللہ الحسینی الشتری الملقب بالشہید الثالث

از مشاہیر سیکلین امامیہ و مجاہدین فرقہ ناجیہ اثنی عشریہ و از اعانہ مجتہدان شوشتری و اکابر بروجردیان  
و سلاطین دودمان امیر المومنین حیدر آتش و ناموس ہدایت کاسرنا قوس عوایت تسمیر سیر الہام پذیرش و  
اعلائی لواے احکام عزت و کتاب و صریحاً حقائق تصویرش فتم الباب اجاب و صریح عذاب  
دوی الاذنب است و جوہ شریف آن نورانی و خضر دودمان نبوی شہادت سامرانی مدنی تاجیان  
اموی را حامی قوی و دیر بان دعوی تابان طریق سوری مرتضوی را یزید بیضای موسوس بود و تہذیب  
شریف و شجرہ پرتوہ نفیس او بر روی است کہ انجمن در کتاب مجالس المومنین و قصص احوال جد و جد  
نور اللہ عثمینی مدنی ذکر فرمودہ و آن نہیت نصیار الدین سید نور اللہ بن محمد شاہ بن مبارز الدین منندہ  
بن الحسین بن نجم الدین محمود بن احمد بن الحسین بن محمد بن ابی الفخار بن علی بن احمد  
بن ابی طالب بن ابراہیم بن حمی بن الحسین بن محمد بن ابی علی بن حمزہ بن علی المرتضی بن عبد اللہ بن  
محمد الملقب بالقیل بن الحسن بن الحسین الاصغر بن الامام علی زین العابدین علیہ السلام

۵۹

تحریر طاوسی  
بنفشہ



استحقاق نسب تصناء لت المناسبات وناه. والبدن من فخره في هجته وضيائه من شرف  
 آفتاب شورشتر که عرب آن تسترست و آبای کرام و اجداد عالی مقام قاضی مذکور از شرف و جلالت  
 از مشاهیر نام و مرجع خاص و عام حدیث سید نور الله مذکور از علمای ارباب تصنیف و تالیف و در  
 و غیر آن بود چنانکه شرح احوالش در مجالس المؤمنین مرقوم است و پدر بزرگوارش سید شریف بن سید  
 نور الله از اهل علم و فضل و از علمای شیخ ابراهیم قطیفی بود چنانکه در کتب رجال سلطنت سید علامه  
 موصوف زعمه کتاب احقاق الحق عبارتست نوشته چنانکه مشتمل بر بعض احوال محنت و مصائب اشغال  
 آن سالها است و زیبا به بیضیه نقاش مناسب نمود و آن این است لهذا آخر ما قصدت من اینها  
 مقاصد الکتاب المستطاب و انجاح مسئول الاحبة و الاحباب من الرذیلة علی رؤساء  
 ذوی الاذنان خصوصاً الناصب الشقی المزاب الزائر عن طریق الصواب و ذلك من جلالت  
 نعم الله الوهاب علی عباده الاولاد لیسجدوا للعینة المجاهد اعداءه بالسیف  
 القین و الریح الرذیة نور الله بن شریف الموعظة الحسنة کان الله لاجری علی فحی الحق  
 علیه و السؤل من فضله العظیم و کرمه العیم ان یجعل مقاسلتی فی نصرته هذا العشر ذریعة مخلقة  
 لزیاد الخیر و وسیلة منزلة الی سید البشر و الالهة الاثنتی عشر و ان یرزقنی طلب ثارهم  
 مع امام مهتد عوالی اقتفاء اثارهم و ان یختبرنی فی ذممة اعباءهم و انصارهم و یتوکلونی  
 فی دار القرار فی جوارهم و المأمول من افاضل المؤمنین الذین هم فی حب الدین امین  
 ان یدعونی بدعاء الانتظام فی ذممة الامنین اذ اوقفوا علی ما قاسیت فی نظم هذا  
 العقد الثمین من عرق الحبین و کد الیمین فانه سبحانه لا یضیع اجر الحسنین و ان  
 یصلوا ما فی من الفتور و النقصیر و عظام المواخذة و التعیر فان قلت بصناعته  
 لا تحة و اضاعة وقتی فی الشواغل الدنیویة و اضیعت مع ما انا فی من غربة الوطن  
 و غیبة الکتب و ضیق البال بمفارقة الاهل و الال اذ بعد ما کتبت غارب  
 الاختراب فی مبادئ الشباب لتحصیل الحکم و تکمیل الفیوض و النعم

من و طبعه شش شتر الحرسه الى المشهد المقدسه الرضوية المأثورة : دعاء  
 زمانه الى الهند المخصوصة قامت تلك الشهوة المايوسه على انه ياد شتر واهل البيت  
 في عداوته واعدادهم حتى ظننت انها هندك الا انك لكبد عني لكن انما سيحيا نبيك  
 محبة اهل البيت عليهم السلام احيى قلبه الميت واجرى بها في عليه توان وساد بيت  
 اذ وصيته فانصر المصنف العلامة حاشرين ووسمنا على جاء : انما نشأه في الفاطمة  
 والفاطمة الفاجرة التي ربرر انتم من الذين اجروا وكان منقلا عليا في الرضوية والفاطمة  
 الناصرة والمعيذ وقد نظم هذه الكلمات في شعرها عوالي المعاني سبعة شتر غنيد اللبالي  
 لما شربت من كثرة صلال يوم عرفة القوي ونحو البالي كالتسالي كان اخذ : والخير يدج الاول  
 المنتظم في سلك شهر سنة الف واربعمائة وثلثمائة اذ كان الكفر وكوه واسم اعقاب الشبهان  
 مكره صان الله المؤمنين عنفك وجعل واخرجهم عن سواد الهند حرة وسه ابيج الحرة واهل  
 جمل احوال جناب قاضي آنگه چون اكبر شاه بادشاه هندوستان نصب قضاة ابا قاضي في وقت  
 منسوب بر قاضي شير وشاوش مثل شتاوت اول وشهيد ثاني اعلنت تشيع بر وقت ظلم پست  
 مواصب واقع شد اند اهل حق از بد بشير ثالث تبسیر ميكنند وعاصه وعاصه وعاصه وعاصه  
 اذ كان بحال علم وفضل وجلالت وتقوى وعدالت او داشتند ملا عبد القادر كراچي معاصرين او  
 از متصدين اهل سنت وجماعت بود در كتاب منتخب التواريخ بتقريب ذكر علمي محمد كبر شايي نوشت  
 قاضي نور الله شش شترى اگر شيخي مذنب است اما بسيار بيغت تصفت و عدالت و كبر شايي  
 تقوى وعفاف وادفاف اشرف موصوف است و علم و علم وجودت فهم و قدرت طبع و صفات  
 و ذكاء مشهور است صاحب تصانيف لافهست توقيعي بر تفسير مثل شيخ فيضي نوشته كه از خير تعريف و توصيف  
 بريوست و طبع نظمي دارد و اشعار نئين مي گويد كوسيله تكليم الوالته هم پادشاه شايي پست و نا كينه  
 مركب منصور بلاهور رسيد و شيخ معين قاضي لاهور را در وقت از دست از دست پيرزي و تقوى و  
 سقطه در دربار واقع شد رحم بر صفت او آورده و خودند كشيخ از كار ماند و پادشاه قاضي نور الله

عمده منسوب و منصوب گردید الحق مفتیان ما جن و محاسبان بذنفس لاهور را که معلوم الملکوت سبق  
می و میند خوش بفضیله آورده و راه شوق را بر ایشان بسته و در پوست پسته بجانیده و چنانچه فوق  
آن متصور نیست و میتوان گفت که قائل این بیت او را منظور داشته و گفته که سه تویی آنکس که کوی  
بهره قبول و در قضایا چ ز کس غیر شهادت ز گواه و انتهی موضع الحاقه من التایخ المذکور  
و در تذکره ریانس اشعر تا لایف علی قلیخان و الیه مسطور است که قاضی نورالدین شوشتری از افاضل زمان  
و احاطه دوران بود و طعنه داشتش از قاف تا قاف رسیده و صیفت نضالش شرق و غرب را فر گرفته  
تصانیف عالیهاش در عالم شهور و شریح حالات شانش در السه جهورند که درست و محمد اکبر بادشاه  
هندوستان قاضی القضاة بود و در سن هفتاد و سالگی در عهد جهانگیر بادشاه بن اکبر بادشاه بسبب  
تضعیف کتاب مجالس المؤمنین بضرب دره خار و در برجه شهادت رسید و در فن شاعری کمال قدرت  
و مهارت داشت تخلص وی نوری بود و در جواب قصیده سید حسن غزنوی قصیده گفته که این خنسیک است

س شکریه که نور الهی است بهرم	وزنا شوق اوست فرزین گوهرم
اند ز سبب خلاصه منهن و هوتم	و اند ز سبب سالک زهره او حیدرم
و ارای و هر سبط معلوم پر بود	باز می شکر و شکر کبری است ماورم
بلای فلک چو این پرانم کی بیا	یا سر به بند گسسته و از اوری برم
شکر خدا که چون غزنوی نیم	یعنی نه عاق و الدوده ننگ ماورم
یا دم زبان بریده چو آن نخلت گر	مدح مخالفان علی بر زبان برم
و اند جهان که او بد ز عشق گواه است	و را که گفت شتره بین میبدم
شاکسته نیست آنهم از آن نخلت که	شاکسته میوه دل زهره او حیدرم
موزند را که طبع پر در نهان نیست	پاکی ذیل مادر او نیست باورم

استه ما و دنا ایراده را تم احرون را بسیاری از اشعار آرد آن سلاطه الانیا نظر بریده اگر چه شعرو  
شاعری او در مراتب عالیه اوست اما ذوق طبع خدام جناب قاضی بران داشته معلوم نمی شود

که اکثر اعیان شیطان و تفریحا لایطع الا قدس میل بان می فرمود فقیر در اینجا فوفا لاطاعة و سبب آنکه  
خارج از مبحث این کتاب است ترک نموده ولادت با سعادتش در سنه هفتم و پنجاه و شش هجری  
واقع شده و شهادتش از کلمه سید نور الله شهید شد که سنه یکم زلزله و نوزده هجری میشود بر می یابیم  
تقدیر مدت عمر شریفش شصت و چهار سال می شود و مخفی نماند که آنچه قاضی سید نور الله شتر سے  
ویر مجالس المؤمنین و غیره اظهار می حسن ظن خود نسبت بحججه از صوفیه نموده مثل حسین بن منصور  
حلاج که توفیق حضرت صاحب الزمان شملکبر لعن او در کتب معتبره امامیه منقول است و مثل بنیان ثوری  
و بانی ریاضی و جمعی الدین عربی و دیگر صوفیه از متقدمین و متأخرین که بذمه بی ایشان در میان مملکت  
امامیه ثابت است مستلزم تصوف جناب سید نور الله نیست زیرا که هیچ شخصی منحصر در اختیار سلک او  
نمی باشد بلکه جمیع از علمای کبار امامیه مثل شیخ ابن بابویه و شیخ مفید و امثال ایشان که فرقه تصوف  
را لعن و طعن کرده اند در تصانیف سید مذکور شعر بر او است و از طریقیه متبعه سید نیست و الاضیاء از تصانیف  
او کتاب احقاق الحق که شتمکبیر با بحث معرفت ذات و صفات الهی و نبوت و امامت است هرگز  
اعتقاد و مطالب اقوال اهل تصوف و مخالف اصول امامیه مثل قول بوحث وجود و غیر ذلک نیست  
بلکه به اکثر افویه و بر این شافیه اثبات عقائد امامیه نموده و آن منافات به تصوف دارد و نمید  
اینهمه آنست که بعضی اعظم پهلوان مجالس المؤمنین بعد از نقل عبارت تذکره علی تلخیص که گذشت  
افاده نموده که الحق که سماعی جمیل جناب سید نور الله در اعلامی ندیب حق امامیه زیاده از آن است  
که احتیاج بیان داشته باشد بل هو اظهر من الشمس و ابر من الاس و بر صاحبان علم و کرامت  
از هم فراتر است علوم مراتب تصانیفش بوجهی من الوجوه مخفی و تجویب نیست و نیز منعی نماند که تصوف بنسب  
سید مرحوم نهج از ساد می کلام و تصانیف مرافق استفا و میشود آدمی حسن ظن جنبی از تصوف  
یافته میشود و این همان است که بعضی از اصحاب اختیار سلک چه اغراض و غایات بسبب اختلاف  
از منته و اوقات متفاوت می باشد و مدح کردن جناب سید مذکور را عین تصوف و اولیای امامیه  
است علی انوار حبه یقینی و یقین لازم و الا یقین مسئله و احتمال تبشیر تملات بل من غیر





و حنبلیه و مالکیه که رای واجبه و من مقتضی شود فتوی در قضایا خواهم داد و چون قوت نظر و استدلال دارم در جمیع مسائل و احکام پابند یکی از مذاهبات نیستم لکن در اجتماع خود از مذاهبات اربعه بیرون نمیروم با د شاه قبول کرد پس قاضی علیه الرحمه پیوسته در مسائل قضایا و احکام بر طبق مذاهب امامیه فتوی میداد و اگر کسی اعتراض میکرد جناب قاضی ثابت میفرمود که این فتوای من مطابق فلان مذهب از مذاهبات اربعه مینه است پس بعضی از فتوای او مطابق مذاهب شافعیه و بعضی مطابق حنفیه و بعضی مطابق مالکیه و بعضی مطابق حنبلیه واقع میشد و قاضی در حال تقیه بهمین ذریعه اجرای احکام امامیه می نمود و در تقیه بشمول تصانیف بود چون اکبر بادشاه وفات یافت و جلالگیر بادشاه بزرگ سلطنت نشست بدستور گذشته بعهده خود قیام داشت تا آنکه بعضی از علمای مخالفین که مقرب جلالگیر بادشاه بودند دریافتند که او مذاهبات امامیه دارد پیش بادشاه سعایت او کردند که او شیعه مذاهب است چنانچه در فتوای خود پابند مذاهبی از مذاهبات اربعه نیست در هر مسئله بموجب هر مذاهبی که در آن مسئله مطابق مذاهب امامیه باشد فتوی میداد بادشاه ازین سخن اعتراض نمود و گفت که از نیجه تشیع او ثابت نمیشود زیرا که او در روز اول شرط کرده است که مطابق هر مذاهبی از مذاهبات اربعه که رای او مقتضی شود فتوی دهد پس علمای مخالفین در کین اقدام از تالیف اثبات تشیع قاضی نموده حکم قتل او از بادشاه حاصل کنند پس شخصی پیش قاضی فرستادند تا خود را شیعه و انموده تصانیف قاضی را بدست آورد و مختصر بخدشت قاضی رفته اظهار تشیع خود و اختیار لمذم پیش او نمود تا معافی برین گذشت و نهایت اعتبار پیش جناب قاضی بهم رسانید تا آنکه بر کتاب مجالس المؤمنین آگاهی یافت و نهایت سعی و الحاح آن کتاب را از نزد قاضی گرفته بخانه خود برد و نقاشی کرد و در آن مختفی بنظر علمای مذکورین در آورده پس ایشان آن کتاب را با خود به قیام داشتند بادشاه نمودند و گفتند که این را فضی چنین و چنان نوشته است و غیر از این چیزه از آن



اشبه بر بحث اعراض شرح تجرید حاشیه بر طول شرح بحث حدوث عالم بر انونج دوا سنی  
اشبه بر شرح مختصر حاشیه بر حاشیه فتاوی رساله نظر السليم رساله در تفسیر آیة رویا رساله گوشتی و گوشتی  
رساله خیرات حسان و رساله در نجاست خمر رساله فی مسئلة الکفارة رساله فی غسل الجمعة رساله  
در رد رساله التصحیح ابیان فروع رساله فی رد رساله الکاشی رساله فی رکنیة التجدید  
در رساله در تعریف ماضی حاشیه بر رساله تحقیق کلام بخشی حاشیه بر شرح خطبة مؤلف  
رساله گل و سبیل رساله فی مسئلة لبس الحریر و شرح رباعی شیخ ابوسعید ابوالخیر و کتاب  
دیوان اشعار کتاب منشآت حاشیه بر بحث جواهر شرح تجرید رساله فی رد شبهة فی تحقیق  
علم الآلهی رساله فی رد ما کتب بعضهم فی نفی عصمة الانبیاء و شرح بحث جواهر حاشیه قدیمه  
رساله فی رد ما لالفه ابن الهمام انتهى علی ما وجدته و ایضا از تصانیف آنجناب است منتخب  
کتاب محلی ابن حزم اندلسی و تعلیقات بر شرح قاضی ابیحی شافعی بسط فیة الکلام علی الیال  
القیامین و رساله در جواب سوالات میر یوسف علی حسینی اخباری در باب طلاء  
حضرت بنیبر رضا مرجم مردمان در جمیع احوال و ازمان و حاشیه کتاب میندی السید  
احمد بن نظام الدین ابرهیم بن سلام مر الله وی از اخفاء استاد البشر امیر غیاث الدین  
منصور شیرازی و جبرئیل علیخان مدنی شارح صحیفه کامله است و ملقب به سلطان الحكماء و  
العلما و سلسله نسب او به امیر غیاث منصور شیرازی علی ماذکره الشیخ علیخان فی السلسله  
و الشیخ الحر العالی فی الال و بن طریق است سید احمد بن سید نظام الدین بن برهان  
بن سلام الله بن عماد الدین بن مسعود بن صدر الدین محمد بن غیاث الدین منصور شیرازی  
بالجمله سید مذکور از افضل اهل زمان و اعظم اعیان بود و صاحب المل آمل آورد که سید  
احمد ملقب به سلطان الحكماء و سید العلما فاضل عالم بود و از تصانیف او است کتاب  
اثبات الواجب سه نسخه کبیر و متوسط و صغیر و دیگر از کتب و رسائل و فائش در سنه یک هزار  
و نمانده صحیح و واقع شد

السید احمد بن نظام الدین

الکتاب



فضائل و مناقبش را اعصا نموان نمود روزی با روزه بسیار و دستها بجا آید و این کتاب را  
تصانیف او کتابهاست از آنجمله شریعت قواعد است و آنرا نوشته است و در آنجا از بسیاری از کتب  
در اربعه میفرماید که خبر داد و در آنجا بکتب احادیث شیخ الطائفة ... و از آنجا که شیخ ...  
بل الوالد اعظم مولانا عیبه الله بن ... التستری که از ...  
شیخ نورالدین علی بن عیبه الله بن ... روایت در آنست ... و مجله ...  
و در آنجا ...  
استاد من و ... و اما ... در عصر خود بود و ...  
تا بدو ... و او که ... کتاب یعنی ...  
تحقیقات احادیث و رجال و اقوال ...  
تصانیف او کتابهاست از آنجمله تمییم شیخ شیخ علی بن عبد العالی که ...  
هفت مجلد است که از آن حاصل فضل و تحقیق و تدقیق ...  
برای من بلکه ...  
واقع شد و روز وفاتش از کبریت گریه کنندگان در مفارقت او ...  
و قریب صد هزار کس بر جنازه اش نماز کردند و چنین اجتماع بر جنازه ...  
ندیده ام و در جوار فرار سید اسمعیل بن زید بن الحسن علیه السلام ...  
بعد از یک سال اسوی کر بلائی ...  
پنجان جسم مقدس او را در وقت لعل کردن یافتند که متغیر نشده بود و او از آنجمله ...  
و دیده ام و شنیده ام که امارات کثرت داشت و ...  
در زمان خود مولانا احمد را و بیلی علیه الرحمه قرائت احادیث نموده بود و ...  
ابن شیخ احمد بن نعمت الله بن احمد بن محمد بن خاتون ...  
پدرش ...

و در این زمان که این شهر است که انتشار و ترویج علم فقه و حدیث از دوات مقدس او در  
 اصفهان واقع شد اگر چه بواسطه او دیگر علمای هم موجود بودند لیکن ایشان اشتغال بسیار داشتند  
 و درت درس ایشان اندر بود و تجلات مولانا عبد القدر که در آن جوان از کربلای معلی بسوی  
 عجم آمد قریب بیاد ده سال در اصفهان اقامت فرمود و در وقتیکه او داخل اصفهان شد  
 ملا ابوالحسن علمای آنجا را به بیجا و مسجده بود و در وقت و قاتش زیاده از هزار کس از فضلا  
 غیر ایشان از طایفه علمای موجود بود و بشمار فضلا و مدارج او در مختصات ممکن نیست  
 انچه در آنجا بود و در آنجا علمای آنجا عالم آرای عباسی تالیف نشی اسکندر بیگ که از نشانیان  
 عند شاه عباس و نبی بود تقریب فکر و توفیات سال بیکزار و سیست و یکصد هجری مسطور  
 است که افسوس که این آرد و لمحمدین مولانا عبد القدر شوشری که چند سال بود که از نجف اشرف  
 بواسطه عجم آمده و در دار السلطنه اصفهان اقامت داشت در روز جمعه بست و چهارم  
 ماه محرم سنه مذکور اندک عارضه او را طاری شد روز شنبه میر محمد یاقرد آمد و شیخ الطیف  
 مدنی که از آنجا بجنبه سیاحت و مسائل اجتماع و فیما بین ایشان غبار ارتفاع یافته بود بیاورد  
 او رفتند جناب مولانا با ایشان معالقه کرده در کمال شبگفتگی صحبت داشت شب یکشنبه  
 بیست و هشتم ماه مذکور قریب بصبح بعد از اقامت نماز تہجد و اولی پیرون آمد که ملاحظه  
 وقت نماز نماید چون عود نمود در رفتن از بای افتاده بی آنکه مهلت سخن گفتن یا بدو  
 حق را اجابت نموده مرغ روحش از نفس بدن پرواز کرد و جناب مولانا در کمالات  
 انسانی و تقوی و پیریزگاری و بی تعلقی دنیا در چه عالی داشت و از اشربه و اغذیه و  
 تنعمات دنیا بحدیستی قناعت نموده اکثر اوقات صائم بود و بشوربای میگوشت نظام  
 بیکر و درت بی سال و در نجف اشرف و کربلای معلی ساکن گشته در خدمت مجتهد مغفور مولانا  
 احمد اردبیلی استیفا ده علوم و یشیه می نمود و از مولانا نه کور اجازت نماز جمعه و جماعت و  
 تلقین مسائل اجتماعیه یافته بود و در روز فوت او صدای ناله صغیه و کبیر خلایق باوج آسمان

میرسد اشرف واعیان زمان آرزو میکردند که به چنین تبرک و تقوی بزرگوارانه منفرت  
 اندازد اش رسانند از غلوی خلایق میسر نشدند و او را به آستانه امامزاده و آداب  
 الشعیف و التجلیل سید اسمعیل گذاشتند و از آنجا که بلاست و آنرا غلوی خود را با بایب الحشم  
 استعداد و تاریخ مرغوبه در سلک نظم کشیدند و نیز به تفسیر آفرشی این آیه یافته بود سه  
 آه و آه از مقتدای شیعیان و دیگر گفته بودند و حیف است که شیعیان ایران به  
 و شیخ محمود عرب جزایری گفته مات مجتهد الزمن بعد انتی نقلاً من  
 النّارینج المذكور و شیخ یوسف بحرانی در اجازه خود آورده و وفات نمود تا بعد از ذکر  
 در سال هزار و بیست و یکم هجری واقع شد آسید رضی الدین حسین بن ابرهیم  
 بن سلامه الله الحسینی جد سید علیمان مدنی و برادر سید احمد سابق الذکر است  
 شیخ حرّ عالمی او را به فاضل و عالم و ادیب ستوده و گفته که سید علی صاحب سلافة العصر  
 آورده که آسید رضی مزبور جد من است و روح و وصف بسیار در حق او کرده و گفته که هر دو  
 برادر آسید رضی و برادرش سید احمد به سید رضی و سید رضی علیهما الرحمة شباهت داشته  
 و آورده که وفاتش در سنه ثلاث و عشرين بعد الالف واقع شد و ایضاً صاحب سلافة العصر  
 آورده که شیخ عبدالقادر طبری صاحب بدلیه از تلامذه آسید رضی بود و شیخ مزبور  
 قصیده بدلیه خود را در معارضه بدلیه ابن حجر گفته و شرح لطیف بر قصیده خود نوشته  
 الفاضل الاثنانی کانا السید خیر الدین میرزا ابرهیم بن حسین الهدائی از علما و متقیین  
 و کلامی مدققین و از جمله معاصرین شیخ بهار الدین عالمی بود و جناب شیخ معترف بفضل  
 کمال او بود و در مجالس و مدارس خود مبالغه در توصیف و تعریف او میفرمود با کماله میرزا  
 موصوف از شیخ اجل محمد بن نعمت الدین خاتون عالمی روایت داشته و آخوند ملا  
 محمد تقی مجلسی از روایت دارد که شرح به فی الشذوذ و صاحب سلافة بدایع باله او استوده  
 جناب خیر الدین اثر و رخاقت برگرد آله ز ابرهیم الهدائی برهان العلم الفاطح و فی الفضل الساطع

سید رضی الدین  
 حسین بن ابرهیم

سید رضی الدین  
 حسین بن ابرهیم





من قیلا و حاشیه او کتاب و كذلك مما ألفه الفضلاء والفقهاء الاماميون  
 بل كما جمع وصنفه علماء الاسلام الموالفون والمخالفون عملا ورواية كما شأوا وحب متشا  
 وحب لمن شأوا وحبنا بطرق التي الى اليهم يحل القراءة والسماع والمناولة والاجازة انتهى ما اردنا  
 وفات ميرزاى موصون در سنه ست و عشرين و الف واقع شد ملا عبد الله بن حسين  
 يزدنى مشوب است بسوى يزد که بلده از بلاد فارس است مولاناى مذکور از شهابى  
 فضلى کاملين و نمازير علمای عالمين و از جمله اساتذہ مولانا شيخ بهار الدين است  
 قرائت علم فقه و حديث بخيرت شيخ حسن و سيد محمد صاحب مدارک فرموده و شيخ حسن مذکور  
 استفاده علوم منطق و معانی و اشغال آن پیش او ميگرد و او در آنوقت تصنیف حاشیه  
 بر تہذيب المنطق مشغول بود و آن بشرح تہذيب مشهور و درس آن میان طلبہ معمول است  
 و صاحب تاريخ عالم آراء عیاسی آورده که شيخ بهار الدين عالمی مرتبه کمال در حکمت  
 و کلام و بعضی علوم معقول از فیض صحبت مولانا عبد الله يزدی بدست آورد و انتهى و  
 در سلاطه العصر آورده که مولی عبد الله بن حسين يزدی استاد شيخ بهار الدين عالمی بود  
 و علامہ زمان خود بود و بیچکس نزاع همسری با او داشت و احدی در جلالت قدر و  
 علو منزلت و کثرت ورع و پرهیزگاری با و نمیرسید و او را تصانیف مفیده است مثل  
 شرح قواعد در فقه و شرح عجلاله و شرح تہذيب المنطق و حاشیه بر حاشیه خطائی و حاشیه  
 بر شرح شمسیه و غیر اینها و صاحب تذکره آورده که مير ملا عبد الله يزدی که ملا حسن علی  
 است عالم صالح و قدوة فضلاى کرام بود و در سنه یک هزار و شصت و نه هجری وفات یافت  
 ميرزا محمد بن علی بن ابراهيم الاسفند آبادی لهو کتب الرجال  
 منسوب است بسوى بلده استرآباد که یکی از بلاد مازندران است از اکابر علمای رجال و اعظم  
 اصحاب فضل و کمال است در تحقیق علم رجال و ضبط احوال ایشان مشاخرين امامیه ممتاز بود  
 و کتاب منہج المقال که مشهور بر رجال کبير است جامع مضامين اکثر کتب رجالیه است و در آن

ملا عبد الله يزدنى

من قیلا و حاشیه او کتاب و كذلك مما ألفه الفضلاء والفقهاء الاماميون

بل كما جمع وصنفه علماء الاسلام الموالفون والمخالفون عملا ورواية كما شأوا وحب متشا

ميرزا محمد بن علی بن ابراهيم الاسفند آبادی

استیعاب نقل عبارات رجال کشی و نجاشی و فهرست شیخ طوسی و غیر اینها بعینها فرموده  
 حتی که کتابی باین وصف در تصانیف دیگر علمای شاخین بنظر رسید صاحب خلاصه الاثر  
 فی اعیان المأثره الحادی عشر که از معتدین اهل سنت است در ترجمه آنجانب نوشته محمد بن علی  
 بن ابوالحسن الاسترآبادی نزلی مکه المشرفه العالم الثلاث صاحب کتب الرجال الثلاثة  
 المشهوره له مولفات کثیره منها شرح آیات الاحکام در سائل مفیده و صیغه بالفضل التام  
 شائع وائع وکاتب وفاته بکته ثلاث عشره خلون سن ذی الحجه سنه ثمان و عشرين و الف  
 انتی صاحب لؤلؤه سیفر ماید که مرزا محمد بن علی بن ابراهیم استرآبادی فاضل محقق و در  
 و عابد و پرهیزگار و عارف با حدیث و احوال رجال بود و از تصانیف او در علم رجال سه  
 کتابست رجال کبیر و رجال وسیط که این هر دو درین زمان موجود است و سوم کتاب  
 رجال صغیر است که بر آن واقف نشده ام و دیگر از تصانیف او شرح آیات الاحکام و  
 حاشیه بر تهذیب حدیث و دیگر رسائل مستعده است و فاش در که معطیه تاریخ سوم ماه  
 ذیقعد سنه یک هزار و سبت و هشت هجری واقع شد و او از شیخ ابراهیم پسر شیخ عبدالکام  
 عینی روایت داشت و محمد امین استرآبادی مصنف فوائد مدینه از مرزا محمد موصوف روایت  
 دارد و انتی و تسکله روایت او که بخندین واسطه بسوی علامه حلی میرسد چنانچه در آخر کتاب  
 منبع المقال و کتاب تلخیص المقال ذکر نموده و تاریخ تصنیف رجال کبیر و نام و نسب خود را  
 در آخر باب زای مجموعه کتاب مذکور چنین نوشته تم الجزء الاول من کتاب منبع المقال تحقیق  
 احوال الرجال علی يد مؤلفه الفقیر الی الله الهادی محمد بن علی بن ابراهیم الاسترآبادی فی  
 ثانی عشر ربیع الاول سنه اربع و ثمانین و تسعمائة و سید سعید تفسیری مؤلف نقد الرجال که مع  
 او بوده ذکرش باین عنوان آورده محمد بن علی بن کمال استرآبادی مد الله نعمه و زاد الله  
 مثقه عالم فقیه و متکلم است و از جمله ثقات و زهاد و عباد طائفه امامیه است تحقیقات علم  
 رجال و تفسیر حدیث بحدی نموده که مزید بر آن تصونیت قبل ازین از مجاوران آستانه

علیه غریبه علیه آلاف التحية والاثنية بود اکنون از مجاورین بیت الله الحرام است و در اینجا  
 بعبادت الهی مشغول است انتی از تلامذه اوست سید فاضل ثقه امیر شرف الدین علی  
 حسینی که استاد اخوند ملا محمد تقی مجلسی است و علامه اخوند ملا محمد باقر مجلسی در محله سیزدهم  
 بخار الانوار حیات مرزا موصوف را از جمله کسانی که حضرت صاحب العصر حجة الله المنتظر  
 عجل الله فرجه را در زمان غیبت کبری دیده اند ذکر فرموده است بدینگونه که جماعتی بن  
 نقل کرده اند که سید حسن فاضل کامل مرزا محمد استرآبادی بوزارت مرقد گفته است  
 که من شبی در طواف خانه کعبه بودم ناگاه جوانی نیکو منظر در رسید و شروع بلباوت کرد  
 پس قریب بن آمد یک گل شمع که در آن وقت موسم آن نبود بن عطا فرمود پس آنرا  
 از دست او گرفتم و بوی بدم و گفتم که ای سید بن این گل از کجا است فرمود که از خرابات  
 این بگفت و از نظر سن غائب شد و باز هرگز او را نیافتم سید حسین بن جلیل الحسین  
 الکرکی از اکابر مفتیان دین و حافظان ملت سید المرسلین و علمای عالمین و فقهای  
 بارعین بود شیخ یوسف بحرینی در لؤلؤة البحرین آورده که او سید حبیب بود و در عصر خود سفت  
 اصفهان بود ملا محمد تقی مجلسی از روایت داشت و آواز سید شجاع الدین محمود بن علی حسینی  
 مازندرانی که بواسطه شیخ حسین بن عبد الحمید و شیخ کریم الدین شیرازی از شیخ ابراهیم قطیفی  
 روایت میکند روایت داشت و ایضا سید حسین مذکور بواسطه شیخ محمد بن حبیب الله  
 از سید مهدی بن سید محسن رضوی که از ابن ابی جمهور روایت داشت روایت وارد و در  
 کتاب عالم آرای عباسی بتقریب ذکر علمای عهد شاه طهماسب صفوی مذکور است که سید  
 سید حسین حسینی که کی بمحمد جبل عالمی دخترزاده خاتم المجهدين شیخ علی بن عبد العالی که بود  
 در زمان حضرت شاه فرور از جبل عامل آمده مدتی در دارالارشاد و دبیرین و قلم و قلم  
 جهام شرعیه قیام داشت بعد از آن بدرگاه سلطانی آمده برو ساده اجتهاد نشست و  
 منظور نظر حضرت شاه جنت بارگاه گردید و صاحب نفس پاک و فطرت عالی و حافظه عظیم

سید حسین الکرکی

بود گاهی سوره نعل قضا یا ای شریعه میشد جمعی کثیر بحکم علیه اش رجوع مینمودند و در آسانند  
شرعیه کاتبان حکم شیب فرمود جناب میر رفیع اورا ستید المحققین و سبند المدققین و ارث  
علوم الانبیاء والمرسلین خاتم المجتهدین مرقوم میکردند اگر چه علماء دین باب سخن داشتند  
اما هیچ یک از فحول علماء در معرض این گفتگو نبودند و آرد نهایت فصیح و بلیغ التان بود  
و شاه جنت مکان هر عقد که هیچ یک از ارکان دولت حتی شاهزاده گان نمیتوانستند کشا  
تختاب میرزا سلیمت بخش او در خدمت شاهی با جابت مقرون بود و آردش خلق تمام  
خصوصا گردناران حادثه روزگار بسیار سید القاضی معتبره در رفقه و حقیقت مذموب  
اشاعریه و الجلالین مذموب متدبره و اردخاتم المجتهدین مولانا الشیخ جبار الدین محمد  
بن الحسن بن عبد الصمد الحارثی الهمدانی الجبجی العاملی رضوان الله علیه  
نسب شریفش بحارث بن عبد الله الاعور الهمدانی که از اصحاب کرام است اختصاص جناب  
امیر المؤمنین علیه الصلوٰه والسلام و از رویان احادیث سید المرسلین و از کبار علماء  
ناهمین و فقهائے عالمین بود و کما اعترفت به المصنفین و المولفین و منشی و مکتوب و کتاب شیخ ابو عمر و کما  
سطور است که حارث شیبی بخیرت حضرت امیر رفت آنحضرت پرسیدند که چه چیز تیرا درین شب  
پیش من آورده حارث گفت و الله دوستی که مرا با است پیش تو آورده انگاه آن حضرت  
فرمودند که بدان ای حارث که نمی سیر دانستی که مرا دوست دارد الا آنکه در وقت جائزادن  
مرا به بنید و بدیدن من سید و از رحمت الهی گردد و همچنین نمی سیرد کسی که مرا دشمن دارد  
الا آنکه در وقت مردن مرا به میسند و از دیدن من در عرق خجالت نا امید نشینند  
و مضمون این روایت نیز در بعضی از اشعار دیوان عجمه نشان آنحضرت مذکور است

شیخ جبار الدین عاملی

یا حار همدان من میت یرث	من مؤمن او منافق قبالا
یعرفنی طرفه واعرفه	باسمه والکفی و ما فعله
وانت عند الصراط معترضی	فلا تحف عثرة ولا ینالا

اقول للنار حين توقفا العرض ذرية لا تقرب منه ان له اسقيك من بارد على ظمأ	ذرية لا تقرب الر حبل حبل لا بحبل الوصي متصلا تخاله في الخلاوة العسلا
---	--

جناب شیخ از راه مسکن بقریه جمع بحیم مفتوحه و بای سوره و عین جمله که از قریه با حبل اهل  
است بعین جمله و میم کسوره نسبت دارد سید علینان منی و کتاب سلفه العصر آورده که در آن  
شیخ بهادر الدین مذکور در پلده بلبلک روز چهارشنبه هفتم ماه ذی الحجه در سال شصت  
پنجاه و سه هجری بود و همراه والد ماجد خود در صفر سن بسوی دریای خیم آمد و در آنجا نشو و نما یافت  
و تجارت و والد ماجد خود و دیگر علمای عصر خود تحصیل علوم نمود تا آنکه مرتبه کمال علم و نهایت و  
فضل رسید به منصب شیخ الاسلامی در عجم ممتاز گشت بعد از آن بسوی درویشی و سیاحت  
رغبت نمود و ترک اموال و مناصب کرد و مسافت را بر اقامت اختیار فرمود پس به حج  
بیت الله الحرام و زیارت حضرت رسول انام و ائمه اهل بیت کرام علیهم السلام و اهل  
والسلام شرف گردید بعد از آن تا مدت سی سال در سیاحت و مسافت بسر برد و تجارت  
بسیاری از اهل فضل و کمال رسیده از فیض صحبت ایشان بهره وافی برداشته بسوی  
دیار عجم مراجعت نمود و بهر آنجا رحل اقامت انداخت و باران فیض علم و فضل او بر آن  
دیار بارید پس متوجه تالیف و تصنیف شد و علمای اعصار بسوی او رجوع نمودند و سپاه  
و البصار ایشان بر او عیان فضل و کمال او تنفیق شدند و بیاسن ذات بابرکات او  
عهد دولت سلطان عجم شاه عباس صفوی در ایستام درآمد و شعاع رای بیضا فیضی او  
ساحت مملکتش منور گشت سلطان مذکور در سفر و حضر رفارت او گوازا داشت و نوزعی  
عمر دل از جناب او جا نرمنی پنداشت و یتیمان و بیوه زنان و حاجتمندان بسیار از نظر او  
بلا و بسوی آن مملکت التیمی آوردند و بجهت توجه و غور و سی شیخ پرورش می یافتند و او را  
حال ایشان می بود و از نزد خود توسعه کفایت ایشان میفرمود و با این همه متمسک



بعروة الوثقی و مع و تقوی بود و آخرت را بر دنیا در جمیع امور مقدم داشت و بار دیگر با  
 غربت و مسافرت بود و همیشه از سلطان رخصت سیاحت میخواست لکن نتوانست رفت  
 تا آنکه منزل عمرش یا خیر رسید و ازین دار فانی بهشت جاودانی رحلت فرمود و آئین ملا  
 محمد تقی مجلس رحمه الله بعد از ذکر سناسم در آخر کتاب روضه المتقین که شرح رجال بن لایحه  
 الفقیه است فرموده و فاش در ماه شوال سنه یک هزار و سی و هجری در مکه اصفهان افت  
 شد و از آنجا اورا بسوی مشهد مقدس نقل کردند و در خانه اش که بهیلوی روضه مقدسه  
 حضرت امام رضا علیه السلام است دفن کردند و مردم در آنجا زیارت او شریف میشوند  
 عمرش بمقتاد و یک سال یا هشتاد و دو سال بود و در سستی که سن در حیات او حال شریف  
 او پرسیده بودم فرمود که از هشتاد سال بیکه کم است پس بعد از آن به دو سال وفات  
 یافت و روزی قبل از وفات خود به شش ماه آوازی از جانب قبر بآرن الدین مصفا  
 شنید و سن در آنوقت قریب او بودم پس بسوی ماله کرده فرمود که شما این صدرا  
 شنیدید گفتیم هیچ شنیدیم پس بگریه و تفرع درآمد متوجه بسوی امور آخرت شد  
 چون بماله رسیدیم که چه شنیدی فرمود که مرا خبر داده اند بآنکه مستعد مرگ شوم و بعد از آن  
 به شش ماه تقریباً وفات یافت و سن به نماز جنازه اش مشرف شده ام با جمیع طلبه و  
 فضلا و بسیاری از مردم که قریب پنجاه هزار کس بودند انتهی محصل کلامه فتنی اسکندریک  
 مصنف کتاب عالم آرای عباسی که بشتل بر احوال شاه عباسی صفوی و احیادش است  
 در صحیفه اول کتاب مزبور بقریب ذکر جمیع از علما که در وقت وفات شاه طهماسب صفوی  
 موجود بودند آورده است که شیخ بهارالدین محمد خلف صدق شیخ حسین بن عبد الله  
 عالمی در صغیرن با والد خود لعجم آمد و از روی جد و جهد تمام در تحصیل علوم شتغال نموده  
 در علم تفسیر و حدیث و فقه و عربیت و اشال آن بهر کات انفسا پر برزگوار خود مرتب  
 کمال یافت و در حکمت و کلام و بعضی علوم معقول از فیض صحبت مولانا عبد الله یزدی

بدست آورده و در فنون ریاضی نزد ملا علی نقیب و ملا فضل قاینی و بعضی دیگر از اهل آن فن آموخت  
 و در علم طب با حکیم اعتماد الدین محمود طبع مباحثه انداخته بهره کامل از آن یافت با تبحر و اندک  
 زمانی در علم معقول و منقول ترقیات عظیم رونموده و در هر فن سرآمد فقهائى عصرش و تصانیف  
 معتبره اش در هر فن از رشحات دانش منظور نظر علمای ذی اعتبار گردید صاحب تاریخ در کتاب  
 تصانیف جناب شیخ را ذکر کرده و بعد از آن گفته که بعد از کمال شیخ علی بنشار که فاضل و فقیه  
 شاگرد ارشد شیخ عبدالعالی بود شیخ بهار الدین بمنصب شیخ الاسلامی رسیده و تصانیف  
 شرعیة اصناف با و مرجع شد چندی بدان مشغول پرداخته آخر شوق ادراک حج بیت الله  
 الحرام و ذوق سیاحت مانع آمده نتوجه سفر خیر اثر شد و بعد از استسعاد آن سعادت  
 فقر و درویشی بر مزاج شرفش غلبه کرد جریده در کسوت درویشان مسافرت اختیار کرده  
 در تمام در عراق و عرب و شام و مصر و بیت المقدس سیاحت مینمود و بصحبت بسیاری از علما  
 و دانشمندان و صوفیه و آریاب سلوک رسید اکنون با عقائد سایر علما و فضلا رتبه عالی  
 اجتهاد دارد درین زمان اعلی شاهی یعنی شاه عباس صفوی وجود شرفش را منتقم دانسته  
 اکثر اوقات در حضر و سفر نزد او تشریف قدم از رانی داشته از صحبت فیض بخش او مستر  
 میگردد اگر چه شعر و شاعری پائین مراتب عالی اوست اما ذوق سخن پرورازی بسیار داشت  
 و در فنون سخن پروری گوی سبقت از اقران ر بوده لعلی و فارسی اشعار آید و بحکات  
 شیرین و دلنشین دارد و مجموعه در ضمن هفت مجلد از سخنان رنگین و عبارات دلنشین  
 ترتیب داده و با شکل موسوم گردانید و جمعی کثیر از طلبه علوم و افاضل از استفادہ کامیاب  
 و ایضا در صحیفه دوم از تاریخ مزبور تقریب ذکر متوفیات سال یکصد و سی و هجری بعد القاء  
 و اوصاف جناب شیخ چنین آورده که جناب شیخ درین سال روزی در مقام شهر تبریز  
 عارف ربانی یا باریکن الدین اصفهانی یا داسه صلو مشغول بود آوازی از قبر گوش شیخ  
 رسید که در عالم روحانی یک از اهل قبور یا او تکلم در آورده گفته که این همه غفلت چیست حالا



وقت تکلیف و هنگام آگاهی است و قابل اسم و نسب خویش اظهار نموده بود و از اسرار  
 خفیه حرفی چند بر زبان آورده اما حضرت شیخ آنها را با مردم نفرمود و زیاده از حرف غفلت  
 ایما آگاهی و انتباه اطهار می کرد بعد از وفات شیخ یکی از احباب که محرم اسرارش بود و در سینه کلمه بود و حاصل  
 بعد از وقوع این واقعه به سبب تفکر و برود چند روز معاشرت اجبا و بیاضه طلبه علم ترک نموده آماده سفر  
 آخرت میگردد و مترصد ارنحال ازین دار طال و تفحص ماه شوال بود و لحظه بغیر از خاطر نمی نمود تا آنکه  
 طلبه علوم که همه روز از مشتغفین بودند بر این عقیله و دلائل نقلیه شیخ را ترغیب نمودند که در باطن  
 یاخته بوده در ظاهر فیض القای علوم را از طلبه باز دارند و شریات آنرا علاوه طاعات و عبادات  
 شمارید از فکر آرا اینگونه مقالات خاطر شریفش فی الجمله آرام گرفته رفته رفته با خلق ملتمس  
 بدستور آمیزش نموده تا سه ماه دیگر طایه اوقات را بمباحثه علوم و افاده تلازمه صرف نمود  
 در اتمام نسخه شریفه جامع عباسی استقام داشت و در باطن با اسودگان عالم ارواح  
 و مساز بود تا آنکه در چهارم هم شهر شوال این سال مریض گشت هفت روز به بلور بسترا گواخته  
 داشت و روز هشتم که سیشنبه و دوازدهم ماه شوال بود طایر روحش از تنگنای نفس بیرون  
 بیرون خراسید و با عالم قدس پرواز نمود حضرت شاهی یعنی شاه عباس صفوی در ایلام  
 تشریف داشتند جمعی از اعیان که در شهر مانده بودند در پیش پوس جنازه مغفرت  
 اندازده اش قدم بر خاک نهاده و تسبیح و شریف و بر داشتند بیک دیگر سبقت می جستند  
 از دحام خلافتی بمرتبه بود که از سیدان با همه وسعت و فصاحت از غایت هجوم عوام بیرون  
 جنازه دشوار بود و در مسجد جامع قدیم علما و فضلا بر آن جنازه محفوف بر حمت حی لامیوت  
 نماز گذارده در بقعه شریفه منسوب بحضرت امام زین العابدین دفن نمودند و از آنجا  
 نقل بجانب مشهد مقدس معلی نموده بروفق و صیته که خود کرده بودند و در پائین پای امام انام  
 حضرت امام رضا علیه السلام در منزله که در ایام اقامت مشهد مقدس مدتی شیخ بوده است  
 مدفون گشت رحمه الله ارباب استعداد و تاریخ مرغوبه یافته و در سلک نظم کشیده اند

از آنجمله میرزا ابوطالب زاین تارخ از ریاض طبع و قاصد سرزده قطعه تاریخ  
 زشت چون شیخ زواریفانی + گشت ایوان بنائش باو + و توحیبت زین تارخش + گفتش شیخ بهارالدین  
 بهارزین مصنف تاریخ عالم آرای عباسی گوید که محمد صالح برادرزاده ام چنین گفته  
 افسوس ز تقدای دوران + و میرزا محمد طاهر اصفهانی در تذکرة الشعرا آورده که شیخ  
 بهارالدین محمد خلف مجتهد الزمانی شیخ حسین بن عبد الصمد جمعی است که قریه ایست از قرا  
 جبل عامل حقا که شیخ المحققین و قدوة ارباب یقین و واسطه انعقد گوهر عرفان و بحر بلج  
 معرفت و ایمان بود و ایضا صاحب تذکره مذکوره بعضی از محامد حالات و تصانیف مشهوره  
 ذکر نموده گفته است که محمداً قریب لصد تصنیف و تالیف دارد جمیع مختصر سفید قبل از فوت  
 شاه عباس صفوی ماضی در سنه یک هزار و سی و هجری مرغ خوش بقصد بهشت جاوید  
 بال پرواز کشاد و تاریخ وفات او ازین معراج یافته اند سه افسر فضل او قاصد  
 بے سر و پا گشت شرع + انتهی یعنی هرگاه حرف اول از لفظ فضل و حرف اول و آخر  
 از لفظ شرع ساقط کنند در بقیه حروف ثلثه عدو تاریخ برآید و میر لاجی تاریخ این وقعه  
 را چنین یافته سه بهارالدین محمد شده مشوال از عالم + و ایضا ملک حمزه سینا  
 بطریق تعصیه گفته سه بے بهارالدین گوید + و سید نعمت الله جزائری نقل کرده  
 که شیخ بهارالدین علیه الرحمه را یکی از علمای مصر که اعظم در فضل علمای سنی بود و سباحه  
 عجیبه واقع شد و شیخ پیش او اظهار شن نمود و بپوش رسید که رافضیان که در شهر شما  
 میباشند در حق ابو بکر و عمر چه میگویند شیخ فرمود که دو حدیث بمن ذکر نمودند که از جواب آن  
 عاجز شدم گفت آن بیت شیخ فرمود میگویند که در صحیح مسلم منقولست که پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 فرمود من اذی فاطمة فقد اذنی من اذی فاطمة اذی الله و کفر بعد ازین بقا صلیه بیچ روز  
 در آن کتاب منقولست که حضرت فاطمه از دنیا رفت در حالیکه بر ابو بکر و عمر غضبناک بود  
 آن عالم گفت که مرا مهلت ده که شب در آن کتاب نظر کنم چون صبح شد عالم مذکور شیخ گفت

که آیان نگفته بودم که رافضیان دروغ بگویند مطالعه آن کردم و در میان هر دو حدیث  
 مذکور فاصله زیاده از پنج ورق یافتیم این سخن انتهای اعتدال از معارضه مذکوره بود  
 شیخ یوسف بحرانی در لوزلوة البحرین آورده که بعضی طعن بر شیخ بهارالدین علیه الرحمه  
 میکنند بسبب آنکه در بعض کلمات و اشعارش قول بصوت یافته میشود و حق در جواب نمینویسند  
 آنست که حدیث علامه سید نعمت الله جزائری افاده فرموده که شیخ مذکور با هر فرقه و اهل ملت  
 بهیچ وجهی که مقتضی طریقه و مذهب ایشان بود صحبت میداشت حتی آنکه یکی از علمای عامه دعوی کرد  
 که شیخ از جمله ایشان بود سید مذکور گوید که من کتاب مفتاح الفلاح را که نزد من در آنوقت  
 بود ظاهر کردم پس آن شخص بملاحظه آن کتاب بر شیخ مطلع شده تعجب نموده و سید  
 مذکور چنین حکایات مویز این مطلب ذکر نموده باین اشعار از قصیده شیخ مزبور که موسوم  
 بسیمایه الغرور و الامان که در مجلس حضرت صاحب العصر و الزمان علیه السلام گفته بود  
 استدلال نموده

و ان امری لا یدل الی الله غلبته	ولا فصل لا یدی الی سیر علو
اخالط ابناء الزمان بمقتضه	عقولهم که لا یفهموا بانکای
واظهر فی مثلهم بیستغفرت	صبر و اللیالی باختلاء و امرار

و ایضا هر یک مطلب مذکور نیست آنچه شیخ حر عاملی در رساله اثنا عشریه فی رد المصوفیه آورده  
 که جمیع شیعه انکار مصوفیه داشته اند و تکفیر ایشان نموده اند و روایات مذست ایشان  
 از ائمه معصومین علیهم السلام نقل کرده اند از آنجمله جمعی از علمای اعلام اند که در مصوفیه  
 نموده اند و تصریح بکفر و فساد ایشان فرموده اند و درین مقام چندین علمای امامیه را  
 نام برده از آنجمله سید مایه که شیخ جلیل الشیخ بهارالدین عاملی در کشکول خود حدیثی در مذمت  
 و تکفیر صوفیه نقل کرده و در چندین مواضع در کتاب مذکور و غیر آن صریحا انکار بر ایشان  
 نموده است و اما آنچه شیخ مذکور چیزهای که متعلق بر بزرگواران آن و تفهمن تفاوت درجاست

مردم در معرفت است از کلام صوفیه نقل میکنند منافاتی در آن نیست و مخفی نتوان بود که شیخ  
 مزبور عمر شریف خود را در تحصیل علوم شریعت و در قرائت و بحث و تحقیق و تالیف کتب فقهیه  
 صرف فرموده و همیشه سنائی طریق تصوف است قطعاً انتهای لخصاً و از بعضی ملائذ آقا قاسم  
 بهبهانی منقول است که آقای سوحون میگفت که جناب شیخ بهار الدین علیه الرحمه اهل تصوف  
 را با غیره از اسلام بی بهره میدانست که هرگاه در مجلس شیخ ایضاً از آن فرقه حاضر میشد  
 بعد از بیرون رفتن او جناب شیخ بطنیه فرش امیرف بود از ملائذ جناب شیخ جمعی کثیر  
 و جمعی غفیر اند اگر چه مشهور بر احوال تمامی ایشان متعسر است اما اهل جمعی از ایشان که  
 بنظر جامع اوراق در آمده خواه بالا جمال و خواه بالتفصیل در مقام خود ثبت خواهد نمود -  
 انشاء الله تعالی از جمله تصانیف شریفه انجناب است کتاب جمل التین فی احکام الدین  
 ببحث طهارت و صلاوة از آن تالیف شده کتاب شرق الشمسین و اکسیر السعادتین مجلد  
 طهارت از آن تصنیف شده و کتاب عروة الوثقی و تفسیر قرآن از آن تفسیر سورۃ فاتحه  
 تصنیف شده و کتاب حدائق الصالحین فی شرح صحیفه سید الساجدین علیه السلام که حدیقه الهیه  
 در شرح دعای هلال از آن بنظر رسیده بطاهر لذت شرح دیگر ادعیه زیاده و حاشیه  
 بر شرح مختصر الاصول عصفری و کتاب زبدة الاصول دیگر رساله در موارث رساله دین  
 درایت موسوم به و جیزه رساله در ذبائح اهل کتاب رساله اثنی عشریه در طهارت و در صلوة  
 و در حقوم و در حج و رساله از آن در زکوة کتاب خلاصه الحساب کتاب کشکول در پنج مجلد  
 کتاب محلاۃ کتاب جامع عباسی در فارسی رساله فوائد صمدیه در نحو رساله تهذیب النحو  
 و کتاب بحر الحساب و توضیح المقاصد در آیام سنه و حاشیه سن لا یخفیه لفقیه نام تمام  
 جواب سائل شیخ صالح جزائری که لیست و دو مسئله اند ایضاً جواب مسئله عجیبه و جواب  
 سائل مدنیات شیخ فرائض محقق حواجه نصیر الدین طوسی علیه الرحمه نام تمام رساله در  
 بیان اعظم حبال نسبت قطراض و تفسیر آن که موسوم به عین الحیات است و رساله

تشریح الافلاک در رساله در بحث کبر و رساله در صراط اب موسوم به صغیحه رساله دیگر در صراط  
 یزبان فارسی موسوم بحفه حاتمیه و حاشیه بیضاوی ناتمام و حاشیه بر بطول ناتمام و کتاب  
 شرح اربعین دیگر رساله قبله و سوانح سفر حجاز از اشعار و انشاء اوست و کتاب مفتاح افکار  
 و حاشی کنکات و حاشیه خلاصه الاقوال در علم رجال شرح رساله اشعی عشریه شیخ حسن  
 حاشیه قواعد شهید علیه الرحمه رساله قصر و تخییر در سفر رساله در اثبات اینکه الوار سائر  
 کوکب ستفا و از شمس اند رساله در حال شکل عطار دو قمر رساله در احکام سجد و تلاوت  
 رساله در استجاب سوره و وجوب آن و شرح الشرح رومی بر بخش فکرة فی الحقیقة الهیة  
 و حاشی زبده و حاشی تشریح الافلاک و حاشی شرح تذکرة و غیر آنها از کتب و رسائل  
 و ایوب بسائل و از نشأت جناب شیخ اشعار بسیار اند از عربی و فارسی و شیخ حرعالم  
 در امل اکل گفته که اکثر اشعار متفرقه شیخ را بهر محمد رضا جمع نموده و دیوانی لطیف  
 مرتب شده و فاضل ادیب شیخ ابراهیم که یکی از کما نده جناب شیخ بود این قصیده در پیش  
 شیخ گفته قصیده

شیخ الانام لیل الدین لا برحت مولی بر انقضت سبل الهدی و غدا و المجل اقم لا تبدوا نواجد و العلم قد در ستایات و عفت	سحاب العفو ینشیم الیه الباری لفقد الدین فی ثوب من العار حزننا و شق علیه فضل اطمار عبد رسوم احادیث و اخبار
---	--

السید ماجد بن هاشم بن علی بن مرتضی بن علی بن ماجد البحرانی الصادق فی الجده  
 کنیت او ابوعلی است و نسب است بوی جد حفص بفتح حیم قبل از و ال جمله شده و فتح  
 حار جمله قبل از فار و صا و جمله که نام قریه از قریای بلاد بحرین است و بحرین نام جمیع بلاد است که  
 بر ساحل دریایان بحر و عمان واقع است و بنایت وسیع و مشتمل بر شهرهای مشهور و قریه  
 نامحسوس است و علمای امامیه بسیار در اینجا بهم رسیده اند صاحب سلافة العصر آورده که

سید ماجد در بحرین نشو و نما -

با بود و متولی منصب قصاص در آنجا

شد پس از آنجا بسوی شیراز آمد و اهل عراق و حجاز بذات مبارک کس افتخار نمودند و شیراز  
اماست نماز و خطابت جمعه و عیدین باو متعلق شد و صیت فضائل او اشتها را یافت  
و اکابر علماء با و باهاات میکردند و پیوسته در آنجا بود تا آنکه مرگش در رسید و در کینزار بوسیت  
و هشت هجری بر حمت حق واصل گردید از جمله فضل او آنست که در صغر سن بوج چشم بتلاش  
و در آن عارضه بینائی از یک چشم او زایل شد پس حضرت پیغمبر را بخواب دید که آنجناب  
در حق او سیف بود که اگر چه بصیر او را فرو گرفته اند لکن بعصیت در علم باو عطا کرده اند چنان  
شد و ظهور فضل و علم او در بحرین صدق این کلام معجز نظام شد انتهی محصل کلام  
و دیگر از جمله آنچه دلالت بر بزرگواری او دارد اشعار دیوان حضرت امیر المومنین علیه الصلو  
و السلام است که بر دقت تفاؤل گرفته اند کاشانی بعزم مهاجرت بسوی او شعر  
صحبت فیض درجت او بر آید تفصیل این اجمال آنکه وقتی که ملاحسن کاشانی که تلمیذ جناب  
سید ماجد مذکور بودند شنیدند که سید موصوف در شیراز تشریف آورده است خواست که بر آ  
تحصیل علوم از سید موصوف بسوی شیراز سفر کنند پس والد ملاحسن در رخصت دادن او  
تأمل کرد و آخر کار بنا به رخصت و عدم آن بر پشماره قرار یافت و چون قرآن بحسب آحاد  
درین باب کشاوند این آیه برآمد فلو لا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتنقیهوا فی  
الدین ولینذروا قومهم اذا رجعوا الیه لعلهم یحذرون یعنی اینکه چرا  
بفرستیم و بد از هر فرقه از ایشان گروهی برای آنکه تحصیل علوم فقه در دین کنند و بترسانند  
قوم خود را و قتیکه بسوی ایشان مراجعت نمایند شاید که قوم ایشان از منشیات الهی حذر  
کنند و آتی صریح تر از آیه مذکوره برین مطلب نیست بعد از آن ملاحسن مذکور تفاؤل گرفت  
بدیوان اشعاری که منسوب بسوی حضرت امیر المومنین علیه السلام است پس این بیات برآید

وسافر ففی الاسفار خمس فوائد

تغرب عن الاوطان فی طلب العلی

تفجیر و کتاب معیشت	و علم و ادب و صحبه ماجد
--------------------	-------------------------

تبعی غریب اختیار کن از وطن برای طلب مدارج عالیه و سفر کن زیر لکه در سفر پنج فایده است  
 کنشش اندوه در کتاب معاش و تحصیل علم و آداب و محبت بزرگوار و این ایات هم  
 مطلوبه مناسبی بسیار دارند خصوصاً لفظ صحبت ماجد که در آخر بیت ثانی واقع است پس  
 ما حسن بسوی شیراز نبردست جناب سید رسیده تحصیل علوم شرعیه از و نمود چنانچه حسن  
 مذکور در او اهل کتاب وانی گفته است که من کتب را بعد از از استاد خود سید ماجد کن  
 هشتم صادق بکرانی روایت دارم و او آنکس است که ابتدا من در علوم شرعیه بسوی او  
 است و او از شیخ بهار الدین محمد عالمی روایت داشت در آئینه احسنین مذکور است که  
 سید ماجد مذکور محقق و قوی شاعر ادیب بود و در جودت تصنیف و بلاغت و فصاحت و قدرت  
 نظر حدیث و نظم خود داشت و شعرهای او در بلاغت فائق است و خطبههای جمعه او بسیار  
 بلاغت و حسن اسلوب تاثیر عظیم در قلوب دارد و او است اول کسی که علم حدیث را  
 در بلده شیراز ترویج نموده و از تصانیف او کتابهاست از جمله کتاب سلاسل الحدیث  
 در رساله یوسفیه که جزیره بدلیه است در ساله در مقدمه واجب و از جمله اشعار او قصیده  
 بدلیه مشهور است که در مرثیه امام حسین علیه السلام گفته اول آن قصیده اینست  
 ابکی و لیس علی صبر معذره و نجله قصائد اوست قصیده در قتل عمر بن خطاب  
 او شش اینست قصیده

یا نبیة است یا لاهر	جلت صنیعها عن الشکر
هی نعمة افضت الی نعم	کفوا لها ضرب من الکفر
قد احسن الله المسئون	جلت اسائه عن الحصر
و هم در قتل عمر بن خطاب قصیده دیگر گفته قصیده	
الیوم قوت عین فاطمة	وسری لها روح الی الغبراء



وقائش و تخریر از دیگران را دست و هشت هجری واقع شد و در قرب هزار فاضل الانوار سید احمد بن حضرت امام موسی  
 کاظم علیه السلام که شهر و شاه چراغ است مدفن یافت و قبرش در اینجا معروف است از تلامذ  
 سید باجند که شیخ محمد بن علی بن یوسف بن سعید القشاعی اصلاً و الاصبی سکنا و شیخ محمد  
 بن حسن بن رجب المقالی اصلاً و الرویسی منزلاً بود قاله الشیخ یوسف البحرانی الشیخ محمد بن  
 حسن بن الشیخ زبید الدین المعروف بالشهید الثالث بقیش فخر الدین و کنیش ابو جعفر  
 و از مشاییر فقهائ و فقیح النظر و عمیق الفکر بود و جد مجدش عالم ربانی شیخ سید شهیدانی  
 علیه الرحمه بود و لا دتش در روز و شنبه تاریخ دهم ماه شعبان ستمه صدر هشتاد هجری  
 واقع شد که فی الدار المنوره فرزند ارجمند او شیخ علی در کتاب در مشهور گفته که والدهم شیخ محمد  
 قیس القدر و روحه عالم عاقل و فاضل کامل و پر مهر کار عادل و طاهر پاینده و غایب و تقی و  
 زیاده پندیده بود و از دنیا و اهل دنیا سیرخت شل کیک از شیر گریزان باشد و از مواضع شهادت  
 اجتهاد ب سیفر نمود و جامع حافظه و ذکا بود و چه کسی که آنچه میدید فراموش نمیکرد و فکر و فقیح و خرد  
 عمیق او در مسائل بدرجه بود که فقهی بجدی و غایتی نمیشد و اعمال او منوط بقصد طاعت و  
 رضای بانی و اقوال او مربوط بمخاطبات عدم مخالفت فرمان یزدانی بود و اوقات عمر شریف  
 خود را در تصنیف و تدریس و عبادت و افاده و استفاده صرف نمود و در اول حال بخت  
 والده خود شیخ حسن و هم بخت سید محمد مؤلف مدارک باشتغال و تحصیل علوم پرداخت  
 و کتب فقه و حدیث و اصول دین و اصول فقه را پیش ایشان قراوت نمود و او را با هر دو  
 از ایشان سباحات شریفه واقع شد که او را در مصنفات خود ذکر نموده است و کتاب  
 منتقى البحان و کتاب معالم و شرح شرائع را تمام بخیرت پدر خود خواند و کتاب مدارک را  
 تمام و شرح مختصر نافع تصنیف سید محمد قراوت نمود و اکثر مقررات مذکوره بخط خود نوشت  
 و همچنین کتاب استبصار را بخیرت ایشان خواند و نوشت و هر دو ایشان بر آن کتب پراور  
 و اجازات برای او نوشتند و بعد از وفات هر دو ایشان همیشه شیخ محمد مشغول مطالعه و تدریس

شیخ محمد سبط  
 شهید ثانی



پس بسوی مکة معظمه سفر کرده و در آن جای اقدس پنج سال بجا درت نمود و در آن وقت میرزا  
 محمد استرآبادی در مکة معظمه بود و میان شیخ محمد و میرزا مذکور اختصاص زائد و محبت  
 بسیار بود و شیخ محمد بنجدست او بقبایله بعض کتب احادیث پر درخت و افاده اش زیاده از  
 استفاده بود و کتاب رجال کبیر او را تهذیب و تبویب فرمود و با حسن ترتیب مرتب است  
 و از انخط خود نوشت و بسوی بلاد خود مراجعت نمود مدتی اقامت فرمود و بعد از آن بسبب  
 خوف و اضطرار کسانیکه از راه حسد و عداوت با او کردند بسوی عراق سفر کرده مدتی طولانی بکربلا  
 معلی اقامت کرد و جماعتی از عرب و عجم بنجدست او چندین علوم خصوصاً فقه و اصول را قرات  
 نمودند و با وصفت تدریس مشغول تصنیف بود و کتابهای که ذکرش می آید در اینجا تصنیف فرمود  
 سوائی آنچه در بلاد خود تصنیف کرده بود و در کربلائی معطر روزی بالای ایام مشغول نماز بود ناگاه  
 شخصی تیری بسوی او انداخت و آن تیر از محاذی سینه او گذشت و حق تعالی او را از آن نگاه  
 داشت پس او بسوی مکة معظمه سفر کرده و در اینجا مدتی قیام نمود و بعد از آن بسوی عراق مراجعت  
 نموده مدتی اقامت در زید پور و دیگر بسوی مکة رفته در اینجا ماند تا آنکه حق تعالی دار جادوئی  
 را برای او اختیار فرمود و در زمانیکه در بلاد خود بود گاهی بسوسه و شوق میرفت و مدتی بقیه آنجا  
 میشد و با فضیلهای فاضله ملاقات و مصاحبت نیکو میکرد و قرات چندین علوم پیش ایشان  
 نمود و شیعیان در آنجا بسوی او آمد و رفت میداشتند شیخ علی نر بزر بسیاری از کرامات و اذخود  
 در اینجا ذکر کرده و گفته که من در آخر شیخ استبصار که از تعانیف شیخ محمد مزبور نزد من موجود است  
 بخط شیخ حسین بن حسن بن حسین غالی مشغری که صاحب و ملکی او این مکة معظمه بود دیده ام  
 چنین نوشته است که مولف این کتاب شیخ سید حمید بقیة العلماء الماضین و خلف العلماء  
 الراستخین شیخ حسن و مولای من و استاوسن در علوم شرعیة از حدیث و فقه و رجال و غیره  
 شیخ محمد بن حسن بن شمس ثنائی در روز دوشنبه بتاریخ دهم شهری قنده سنه یک هزار و سی و هجری  
 از دار فانی لعالم به دریاودانی رحلت نمود و من قبل از وفات او ایام قلیل بالشاهزاده نوشینم

که میفرمود که الی انتقل فی هذه الايام و همچنین دیگران هم ادو شنیدند و این ساخته در که عظمه  
واقع شد و او را در آن بلده شمره در محلی قریب مزار فالس الاوار حضرت خدیجه الکبری رضی الله  
عنها دفن کردیم انتهى محصل کلام الشیخ حسین الشقری و ایضا شیخ علی مزبور آورده که زوجه  
شیخ محمد مذکور دختر سید محمد بن ابی الحسن بوده و هم کیه او بن خبر داد که چون شیخ مزبور وفات یافت  
ما نزد او در طول آن شب صدای تلاوت قرآن می شنیدیم و ایضا آورده که از تصانیف شیخ محمد  
مذکور کتب جلیله و ثقیفه و تحقیقات عظیمه انیقه و تدقیقات مثبته و شکیه است از آنجا که شیخ  
که سه جلد کبار تصنیف بر آورده و دیگر حاشیه بر شرح لمعه دو جلد است که در آن تا کتاب التلخیص  
ویر کلام جرد و شمس ثانی و دیگر علما ابجاث طویله دارد و حاشیه بر اصول مسلم تصنیف  
پدر خود دارد و دیگر حاشیه بر ابواب عبادات کتاب من لا یخضره الفقیه یک جلد است و  
حاشیه بر کتاب تهذیب الاحکام یک جلد شیخ یوسف بحرانی بجای حاشیه تهذیب شرح تهذیب  
زشته در سآله در طهارت در تصانیفش افزوده و از تصانیف اوست شرح اثنی عشریه تالیف  
پدرش که مجلد مبسوط است و حاشیه بر کتاب مختلف الشیعه و حاشیه بر مدارک و حاشیه بر  
مطلول و کتاب روضه الخواطر و غیره النواظر مشتمل بر فوائد و اشعار بسیار است و رساله  
حقه الله هر در مناظره غنا و فقر است و رساله در بیان عدالت راوی حدیث و رساله در سآله  
سلام گفتن و نماز و رساله در سآله تخمیر بیان فائحه و تبصیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم  
و دیگر کتابی مشتمل بر مسائل و احادیث و فوائد متفرقه است و کتابی که در آن مسائل و فوائد را  
از چندین کتب نقل کرده است و کتابی مشتمل بر شمار و مراسلات میان اداد و معاصرین او است  
و کتابی جامع اکثر اشعارش مشتمل بر نواعط و تصالیح و حکم و مرآتی و مآخ و انظار و مراسلات شعریه  
و غیره است السید محمد بن حسن بن قاسم الحسینی العاملی العینا فی الحزین  
از اکابر علما و عظام فضلا و صلحا بود شیخ حر عاملی او را بن فاضل و صالح و کادرب جزایر و  
و شاعر ستوده و گفته از تصانیف شریفه اوست کتاب اثنی عشریه فی المواعظ العبدیه و دیگر

سید محمد بن  
انسان شمس  
الفاظ العلیه

از تصانیف درست کتاب حدائق و کتاب ادب النفس و کتاب منظوم نفع و فتور صحیح و  
 کتاب فوائد العلماء و فوائد الحكماء مؤلف گوید که کتاب اثنی عشر بی فی المواعظ العبدیه  
 بنظر فقیر رسیده و آن کتابت ضخیم با سلوب جدید و پنج سدید در آن مواعظ را بترتیب اعتبار  
 بیان فرموده و شیخ حر عاملی آورده که مادر سید محمد موصوف و خضر شیخ زین الدین بوده و الله اعلم  
 الشیخ صالح بن حسن الجرجانی فاضل صالح و معاصر شیخ بهائی علیه الرحمه بود و از  
 جناب شیخ موصوف اجازه روایت داشته چنانچه در امل آورده که شیخ صالح بن حسن بهر آنکه  
 فاضل عالم و صالح بود و در رسائل و مسائل اندک بسوی شیخ بهائی علیه الرحمه فرستاده بود  
 و از شیخ جواب آنها یافته و هم شیخ مذکور را جارش داده که ازین روایت حدیث نسایم  
 مولانا علی بن نصر الله الجرجانی از اکا بر فقها و اجلا و فضلا و معاصر شیخ بهار الدین  
 عالمی علیه الرحمه بود صاحب امل آورده که علی بن نصر الله عالم و فاضل جلیل القدر و فقیه  
 شهسور و از معاصرین شیخ بهائی بود الشیخ محمد بن احمد بن محمد العاملی  
 از علمای عالمین و فقهائ صالحین و معاصرین شیخ بهار الدین عالمی علیه الرحمه و اهل امل  
 آورده که شیخ محمد مذکور فاضل و عالم و فقیه و صالح جلیل القدر و معاصرین شیخ بهائی بود و شهر  
 کشمیر متوطن شد و هم در آنجا وفات یافت السید بن الدین علی بن الحسن بن  
 شمس القاسمی المدنی از فاضل عالمین و معاصرین مولانا الاجل  
 شیخ بهار الدین عالمی علیه الرحمه بود در کتاب امل آورده که سید زین الدین مذکور عالم  
 و فاضل و محقق و ادیب و شاعر بود و در مسائل اندک تجدیدت شیخ بهار الدین علیه الرحمه  
 فرستاده السید خلیفه بن مطلب بن حیدر الموسوی المشعشعی الحوزی در امل امل  
 آورده که سید جلیل القدر خلیفه بن مطلب بن حیدر موسوی مشعشعی حوزی که حاکم بلده حوزیه  
 بود فاضل و عالم و محقق جلیل القدر و شاعر و ادیب بوده صاحب تصانیف بسیار است  
 از انجمله کتاب سیف الشیعه در علم حدیث و کتاب حق الیقین در علم کلام و بر آن الشیعه

شیخ حسن

علیه السلام

و شیخ حسن

زین الدین

مطلب  
خلیفه بن  
حوزی

در بحث امامت و کتاب حجة البالغة در کلام و کتابی کبیر در منطق و کلام و رساله در علم نحو و منظومه  
 در نحو و شرح و عای عرفه و دیوان اشعار عربی و دیوان اشعار فارسی و غیر اینها از معاصرین شیخ  
 بهار الدین عالمی بود السید حسن بن علی بن شدن قمر الحسینی المدنی  
 از تلامذه شیخ حسین والد شیخ بهار الدین عالمی و علامه شیخ نعمه الله بن احمد بن خاتون عالمی  
 بود و هم از ایشان روایت حدیث داشته شیخ حر عالمی او را به فاضل صالح و عالم جلیل القدر  
 و محدث و شاعر و ادیب متفوه از تصانیف شریفه اوست کتاب الجواهر النظامیه من حدیث  
 خیر البریه که آنرا برای نظام شاه والی حیدرآباد لعلبائلیت ترصیف در آورده و سید علی  
 مدنی در سلفه العصر ص ۷ و وصف او بسیار نموده و آورده که سید حسن مذکور وقتی که در شهر  
 حیدرآباد تشریف از زانی داشت والدین با او بغایت مودت و خلعت داشته و اکثر اوقات  
 با والدین مصاحبت و محالبت می ورزید مولانا حسین بن موسی الازدی بلی  
 در امل آورده که مولانا حسین بن موسی الازدی بلی ساکن بلده اشترآباد بود و وفاتش  
 فقیه و صالح و معاصر شیخ بهای است از تصانیف او کتب کثیره اند از جمله شرح رساله  
 اثنا عشریه شیخ بهائی علیه الرحمه و مولانا حسین و فقیه خبر وفات شیخ بهار الدین علیه الرحمه  
 شنید و اینکه شیخ در بلده اصفهان انتقال کرد و از اینجا لغزش مطهرش را بشهر امام رضا علیه السلام  
 نقل کردند معروف به تصنیف شرح فزولیه بوده و در اثنای شیخ رساله خبر وفاتش را بنحیه کتب  
 مولانا موسی موصوف رسیده بکک نجر کشیده ملا محمد امین بن محمد شریف کلاستر آباد  
 صاحب الفوائد المندیه از شاهیر محدثین و رئیس فرقه اخبارین است شیخ یوسف بحرانی آورده  
 که ملا محمد امین فاضل محقق و مدقق و ماهر علم اصول دین و اصول فقه و حدیث بود و چهار  
 صلب بود اوست اول کسیکه در واژه طعن بر مجتهدین کشاد و فرقه ناجیه امامیه اثنا عشریه را  
 بدو قسم تقسیم گردانید یکی اخباری و دیگری مجتهد و در کتاب خود فوائد مدنیه طعن و تشنیع بسیار در  
 حق مجتهدین نمود بلکه گاهی ایشان را بسوی تخریب دین نسبت کرده است لکن سخن نیک

حسین بن  
شد قمر

حسین بن  
موسی الازدی

ملا محمد امین  
صاحب الفوائد

نگفته است و کلام خوب نکرده و بموافقت صواب و سدا و نرسید زیرا که فساد ی غلیم برین  
 مترتب نموده است که سن آنرا در کتاب در نجفیه و مقدمات کتاب حدائق واضح ساخته ام  
 از تصانیف اوست کتاب فوائد مدینه و شرح اصول کافی و شرح تهذیب الاحکام و کتاب  
 دیگر که در آن بر ملا جلال دوانی و ملا صدر در باره جوشی شرح جدید تجرید رو کرده است  
 و دیگر کتاب فوائد دقائق العلوم است و اینها را در کتاب فوائد مدینه ذکر فرموده است  
 و صاحب امل آورده که از تصانیف اوست شرح تهذیب الاحکام و شرح استنبصار  
 نامتوم و رساله در بیان مسئله بیا و جواب مسائل شیخ حسین طبری عالمی و رساله در بحث  
 نجاست خم و غیر اینها و دیگر رسائل است باز شیخ یوسف بحرانی میفرماید که من بخط الامین  
 مذکور حاشیه بر کتاب مدارک و پیره ام که متعلق بعضی ابواب طهارت است و آن برین  
 وقت نظر حسن تقریرش گواهی میدهد و او در مدینه منوره اختیار مجادرت نموده بود  
 و بعد از آن در مکة معظمه حل اقامت انداخت و در آن جا سه اقدس در سال یک هزار و  
 سی و سه هجری وفات یافت و صاحب امل از صاحب سلافة العصر نقل کرده است  
 که وفاتش در سال یک هزار و سی و شش هجری واقع شد و طاهر است که آن غلط است  
 و محمد امین مذکور از استاد خود سید محمد مصنف مدارک دهم از میرزا محمد استرآبادی روایت  
 داشت و شیخ زین الدین بن شیخ محمد بن شیخ حسن بن شهید ثانی از روایت دارو-  
 انتی محقق اخوند مجلسی علیه الرحمہ در یخار الانوار آورده که کتاب فوائد مکیه و فوائد مدینه  
 هر دو از تصانیف رئیس المحدثین مولانا محمد امین استرآبادی است و جلالت و  
 بزرگواری مصنف آنها معلوم و مشهور است انتی صاحب تذکره آورده که دیگر از تصانیف  
 ملا محمد امین رساله فارسیه موسوم بدانشنامه شاهی است و در سلافة بعد ذکر احوال بزرگوار  
 استرآبادی صاحب کتاب زجالت آورده و نهم صهه المی محمد امین البحر الجاحصا الفوائد المکیده  
 جاوید بکة المشرفة و توفیق بها انتی الشیخ احمد بن یوسف السودی العالمی العینا

ایم  
 شایسته  
 است

شیخ حرعالمی آورده که شیخ احمد مذکور فاضل و فقیه بود و نزد من کتابی بخط شیخ احمد موصوف  
 هست از آخر آن ظاهر میشود که او از تلامذه شیخ محمد بن الحسن بن الشیبه الثانی بود و تاریخ  
 تحریر کتاب مذکور را سنه اصد و عشرين و الف بود السيد اسمعيل بن علي العاملي  
 الکفر حوت در امل آمل مذکور است که سید اسمعیل مریور عالم و فاضل فقیه  
 بود و روایت حدیث از شیخ حسن بن شهید ثانی علیه الرحمه داشته و ایضا از سید محمد  
 بن علی بن ابی الحسن علی روایت میکرد شیخ حر علیه الرحمه آورده که دیده ام من از کتیب  
 بعد کتاب که از آنها اثار علم و فضل و نقابت او ظاهر میشود و الشیخ علی بن مهمل  
 العاملي فاضل صالح و ادیب و عارف بعلوم عربیت از تلامذه شیخ حسن بن شهید  
 ثانی بود و شیخ مریور خطی بنایت خوب داشته که فی الاصل السيد ابو الصلاح علی بن  
 السيد نجم الدين بن محمد العاملي از تلامذه شیخ حسن بن شهید ثانی علیه الرحمه بود  
 صاحب امل آمل آورده که ابو الصلاح از فضلا و عصر خود و فقیه و عابد و صالح و از تلامذه  
 شیخ حسن بن شهید ثانی علیه الرحمه بود و وقتی که از شیخ موصوف در خواست اجازه نمود  
 ایشان براسه او و برای پدر و برادر او هم نوشته و موکلت شدند و آورده که والده اجد  
 سید علی موصوف برای وی درخواست اجازه از شیخ حسن نمود و او اجازه روایت  
 حدیث بوی داده بود و الشیخ زين العابدين بن محمد بن احمد بن سليمان العاملي  
 النباطي از تلامذه شیخ حسن بن شهید ثانی علیه الرحمه بود و امل آمل آورده که شیخ زين العابدين  
 مذکور فاضل صالح و عابد زاهد ورع و فقیه و محقق جلیل القدر بود و شیخ حرعالمی گفته عم  
 من شیخ محمد حرعالمی جمعی از پیش از تحصیل علوم نموده و هم از روایت حدیث داشته و  
 شیخ زين العابدين از شیخ حسن بن شهید ثانی السيد بلال الدين محمد بن ناظر الدين  
 العاملي الکوکي بدر بنیر علم دین و قدوده علمای عالمین و فقهای صالحین  
 بود و از تلامذه شیخ حسن بن شهید ثانی است چنانچه صاحب امل آمل آورده و گفته که سید

الشیخ احمد

الشیخ محمد

الشیخ احمد

الشیخ محمد

الشیخ احمد



بدرالدین مذکور فاضل و فقیه صالح است از تلامذه شیخ حسن بن شهید ثانی است الشیخ حسن  
 بن عبد النبی بن علی بن احمد بن محمد العالمی النباطی از تلامذه شیخ حسن بن  
 شهید ثانی بود فاضل و فقیه و عالم و ادیب و شاعر و فقیه بود و شیخ محمد بن علی بن محمد  
 الحرم شیخ حر عاملی از روایت حدیث داشته که فی الاصل الشیخ حسن بن علی  
 العالمی الحائلی از تلامذه شیخ حسن و سید محمد صاحب مدارک بود و از هر دو ایشان اجازه روایت  
 داشته متاخر آل او را به فاضل و عالم و ادیب و شاعر و فقیه و محدث و متکلم  
 و مستمحل جلیل القدر ستوده اخذ علوم از والد خود و از جماعتی از علما عالمین که از ایشان  
 شیخ نعمت الله بن احمد بن خاتون عالمیت و شیخ مفلح کوفی و شیخ ابراهیم سیسی شیخ محمد  
 بن سلیمان تحصیل فرموده و از جناب شیخ حسن فرزند شهید ثانی علیهما الرحمة و جناب سید محمد  
 بن علی بن ابی الحسن موسوی طلب اجازه نموده بعد از آنکه بخدمت هر دو بنده گوار قرار  
 فرموده ایشان برای او تحریر اجازه فرموده اند از تصانیف شیخ حسن مزبور کتب کثیره  
 اند از آن جمله کتاب حقیقه الاخبار و جبهه الاخبار در فن تاریخ و کتاب نظم الجمان در تاریخ  
 اکابر و اعیان و رساله ایست موسوم بفرقه الفربا و سراج الادباء و رساله در باب شفقت  
 و رساله در خود و دیوان اشعار که تقریباً هفت هزار بیت بوده باشد و غیر اینها صاحب کل  
 بعد ذکر کتب آورده که نسخه کتاب فرقه الفربا از خط مصنف بنظم رسیده که بر ظهر آن اشعار  
 لطیف بخط استادش شیخ حسن علیه الرحمة متغنی مدح کتاب و صاحبش بوده نوشته بود  
 الامیر فیض الله بن عبد القاهر الحسینی القفری شیخ از شاخ کبار  
 و فقهای نامدار بود صاحب کتاب امل آمل آورده که استر فیض الله مذکور فاضل و محدث  
 جلیل القدر بود کتب بسیار دارد از آن جمله شرح کتاب مختلف علامه حلی علیه الرحمة و کتابی  
 در اصول خبر و ادراکین هر دو کتاب خصال والده من شیخ علی بن محمود عالمی از میر حسن  
 و شیخ علی قزازی علوم در نجف اشرف پیش نموده و اجازه روایت حدیث یافته و شیخ علی مزبور

شیخ حسن بن علی

شیخ حسن بن علی

امیر فیض الله



وصف فضل وعمل وعبادت او میفرمود و سید مصطفیٰ تفرشی در خیال خود و کرد  
وصف او باین عبارت فرموده سیدنا الطاهر کثیر العلم عظیم الحلم متکلم فقیه  
ثقة عین کان مولده فی تفریش و تحصیل فی مشهد ارضنا علی النکاح  
والیوم من سکان جنبه المشهد المقدس الغری علی شرف الحسین الخلیف بالکلیه لیس فی کمال  
الصلح والعلو والافتخار حیث علی الخلف شرح الاشی عشر لایته او میفرموده روایت در مشهد  
شیخ محمد حسن بن شهید ثانی عالمی و شسته و از تلامذه میفرموده و نامیر شرف الدین علی بن حجه القندی  
شوشستانی نجفی بوده الشیخ علی بن محمد الحر العاملی الشیخی الزا فاضل زبان  
و ادبای اوان خود بود و از تلامذه شیخ حسن بن شهید ثانی و علامه سید محمد صاحب المذکر  
بوده شیخ حر عاملی در امل آورده که شیخ علی مزبور حدیث مؤلف این کتاب است فاضل عالم  
و عابد کریم الاخلاق جلیل القدر عظیم الشان و شاعر و ادیب و فقی بود و فرات علوم پیش  
شیخ حسن و سید محمد رحما الله و غیره مافرموده و بواسطه والد خود از شیخ علی موصوفه و  
دارم و او شعر غریب داشت این وقت بخاطرم چیزی از آن نماند و در نجف اشرف سهوا  
وفات او شد الشیخ عبدالسلام بن محمد الحر العاملی الشیخی  
والد شیخ حر بود و پنج در امل امل آورده الشیخ عبدالسلام بن محمد الحر العاملی الشیخی  
عم والد مؤلف هذا الكتاب و حله لایته و گفته که شیخ مزبور عالم عظیم الشان جلیل القدر  
و زاهد و عابد ورع و فقیه و محدث و ثقة بود و نظیر خود نداشت در عصر خود و زهد و عبادت  
تحصیل علوم پیش والد مادر خود و پیرا در خود شیخ علی و شیخ حسن بن شهید ثانی عالمی فرمود  
و هم بنده سید محمد بن ابی الحسن عالمی و غیرهم استفاده علوم و فنون فرموده از تصانیف  
او رساله است موسوم به نصف بصیرانی طریق الجمع بین اخبار التفسیر و رساله در مخطرات  
و رساله در جمیع و غیره و کتب الرسائل و الفوائد المفروقه بالکمال شیخ مذکور در فقه و عربیت  
ماهر بود و صاحب امل آمل گوید که خزنه ام من پیش و در زمانیکه عمر ده ساله بوده انعام

شیخ محمد حسن بن شهید ثانی

علامه الشیخ علی بن محمد الحر العاملی

تقریر و حافظ مسائل و نکات بود و در آن زمان سن شریفش بهشتاد و سال رسیده بود و بینا  
 از چشم او کم شده بود و شیخ مذکور در بهان ایام حفظ قرآن مجید فرموده تا اینکه عمر شریفش زیاده  
 از نود و سال گذشته بود که وفات یافت شیخ حر عالی آورده که روز وفات شیخ عبد السلام فرزند  
 قصیده طویل در مرثیه او گفته ام و اینجا اشعار خود را ذکر فرموده و گفته که اشعار شیخ مذکور  
 آنچه والد من نقل می نمود اشعار طویل اند که محفوظ ندارم و بواسطه شیخ مذکور از جمله  
 مشایخ او روایت دارم السید محمد باقر بن الامیر شمس الدین محمد الحسینی  
 الاستر آبادی الملقب بامام و ختر زاده شیخ علی بن عبد العالی کرکے بود چون پدرش حسین  
 جهت معروف بداد بود او معروف بسید باقر و امام است مجمع شرافت و حداقت و مرجع  
 کلام و حکمت و حامی دین و ملت و حامی فقه و شریعت بود کافه عقلای ذوی الافهام از  
 خاص و عام معترف علوم و کمالات و وقایع و افادات او بنده تصانیف او مشتمل بر تحقیقات  
 دقیقه و تدقیقات ائمه مشهور و معروف است صاحب لؤلؤة البحرین آورده که جناب  
 میرزا حسن اشترابادی بود و در صفهان توطن اختیار نمود و معاصر شیخ بهار الدین عالی  
 بود فاضل جلیل و تکلم ماہر در معقولات و شاعر عبری و فارسی بود امیر مذکور از حال خود  
 شیخ عبد العالی کرکے پسر شیخ علی مذکور اجازه روایت داشت و هم از جناب شیخ حسین والد  
 شیخ بهار الدین علیه الرحمہ اجازه یافته و ملا صدرا سی شیرازی که از علمای حکمت است تلمیذ  
 امیر مذکور است در تاریخ عالم آرای عباسی مسطور است که فخر السادات و العلماء میرزا محمد باقر  
 و امام التلخیص با شرافت خلف صدق مرحوم سید محمد و امام استر آبادیست و ختر زاده مجتهد  
 مرحوم سید و شیخ عبد العالیست پدرش بدین جهت بداد و شتواریافته و او بعد از فہم  
 وجودت طبع انصاف دارد و در صغیر سن در مشهد مقدس رضوی رفته و در خدمت در سال و  
 اخلاص سرکار فیض آثار کتاب علوم نموده و در اندک زمانی ترقی عظیم نمود و در زبان نواب  
 اسکندر نشان یعنی سلطان محمد بن شاه طہاسب مغوی بعجت علما و اخلاص در گاہ علی شرف

در این باب

گشته مدتی با سید فخر الدین سماکی استرآبادی و سایر دانشمندان سیاحت نموده و در این سفر  
و منقول سرآمد علمای روزگار گشت الیوم که سید مصوف در دار السلطنت به فرمان اسکن  
است بر تو این اوقات الیوم در فضل و کمالاتش بر ساحت آمال طلبه علوم و در عین این  
که کوب طبع آفتاب شالشی بر عالمیان تابان است از تالیفاتش در احوال شاد و در کمال  
شاه طهماسب صفوی الی الا ان که شش و عشرين و ده و بیست و یکم از بهار  
مطالعہ فارغ نموده و کچھ اوقات شریفش در مطالعات نگذشت و الحق که جامع کمال است  
صوری و معنوی و کاشف دقائق انفسی را قافی است و آثار علوم از حکمت و کلام و فقه  
عربیت و ریاضی و طب و فقه و تفسیر و حدیث و چھ علمیا یافته رتبه عالی اجتهاد و بار بار در مقام  
عصر قضا و ای شرعیہ را تصحیح آنجناب مستبر می شمارند در کتب علوم تصانیف دارد و در  
صاحب تاریخ مذکور تصنیفات جناب سیر که معلوم داشته لفظ آورده و نوشته که حاطه  
جناب سیر مرتبه است که از اول حال و سبب و نشو و نما تا غایت هر نقد عباراتی که  
بخازن طبیعت سپرده و در حفظ آن شرط امانت کما فی بیجا آورده و چیزی از آن  
طبع و قادش فوت نشده در طاعت و تقوی و عبادت درجه عالی و رتبه شتالی دارد  
و خلاصه اوقاتش صرف مطالعہ و سیاحت و عبادت آئینه شده و میشود و گاهی  
بنظم اشعار که پائین مراتب عالیہ دوست ملتفت شده اشراق غلصه نماید و از این  
او این رباعی که در تحت حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله در رشته بلاغت  
انتظام داده و تینا و تبرکات درین صحیفه ثبت افتاده و رباعی

افلاک کی شمع پائے نیت	ای ختم رسل و کون پیرایه نیت
تو نور و آفتاب خود سایه نیت	گر شخص ترا سایه بخت چه عجب

علی قلیخان والد و غستانی شش انگشتی در ریاض اشعار آورده که میر محمد باقر  
و امام اشراق علیه الرحمة و المغفرة قدوة فضلی عالی مقدار و زید العلماء روزگار

بوده است میت فضل و دانشش عرصه عالم را فرا گرفته و آوازه جاه و منزلتش از قاف  
 تما قاف رسیده وی را ثالث الملکین گویند تصانیف عالیه اش از علیه فضلالی نامدار  
 و حکمای و الاسقار و از فرط شهرت محتاج بتفصیل نیست جناب میر شکر شجره در حدود  
 ششمس الدین محمد الشیخ برادر است یعنی داماد محمد بنغفور شیخ علی بن العالی و جناب  
 شیخ در خواب حضرت سید الاوصیاء امیر المومنین علیه السلام را دید که شیخ میفرمود که  
 دختر خود را بمیر شمس الدین عقد کن که از و فرزند می ستولد خواهد شد که وارث علوم نبیا  
 و اوصیا باشد شیخ بموجب اشارت صبیحه خود را بوی عقد کرد بعد از انقضای مدت  
 صبیحه شیخ بجوار رحمت ایزدی پیوست و طفلی از ان بوجود نیامد شیخ اندیشه مند شد  
 که اثر آن خواب بطور نیامد باز حضرت امیر المومنین علیه السلام را بخواب دید که میفرمود  
 که ما این دختر خود را نگفته بودیم بلکه غرض ما فلان دختر بود شیخ همان دختر را بجای آنکس  
 شمس الدین در آورد و آن دختر و والده ماجده سید محمد باقر است و جناب سید مرتضی  
 در خراسان و عراق در خدمت دانشمندان مشغول تحصیل علوم شد طنطنه دانشش عرصه  
 آفاق را فرا گرفته در عهد شاه صفی صفوی نفور با اتفاق و بی بزیارت عیالات عالی  
 رفته در نیت اشرف وفات یافته در جوار آن امام البشر اسود است مطلقاً  
 سید علیخان مدنی در کتاب سلفه العصر ثنائی بسیار و ببالغه در مباح و فضايل  
 سید باقر مذکور نموده گفته است که شاه عباس صفوی را بارها از و اندیشه بخاطر سید  
 و حیلها در حق او پراگفت زیرا که خوف خروج او بر خود داشت و از رجوع قلوب مردم  
 بسوی او در باره ملک خود می ترسید پس حق تعالی بفضیل عظیم و قدرت کامله خود شاه عباس  
 را از بدگمانی در حق او باز داشت و منت و احسان بی پایان بر او گماشت و همیشه  
 عزت و جاه سید و صوف در ترقی بود و پیوسته سالک بسبیل فوز و نجات میامد تا آنکه  
 مدت عمرش بآخر رسید و خدای عز و جل مباح عالم جاودانی را از برای او اختیار فرمود

و آیه کریمه یا ایها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیه مرضیه را  
تلاوت نمود پس بسوی بهشت رحلت فرمود و فاش در سال یک هزار و چهل و یک هجری  
واقع شد قدس الله روح بعد ازین صاحب سلاطه العصر بعضی از تصانیف او را تا  
برده در سال مختصره شمل بر حکایت بعضی مناسبات عجیبه اوسته بجلقه را ذکر نموده نسبت  
آن با و داده و گفته است که این از غرائب رسائل اوست که بر تقدس سیرت او دلالت  
دارد استحقاق محمد طاهر نصر آبادی در احوال سیه داماد آورده که بنیاب میر و در علوم نقلی  
و نقلی سرآمد علما و زبدۀ فضلا بود و در ترکیه نفس نفیس و تصفیه باطن شریف نهاده  
سعی نموده چنانچه مشهور است که چهل سال شب پهلوی بر بستر استراحت نگذاشته بود  
نواقل شب و روز در مدت عمر از وفات نشده از جمیع علما بعفات حمیده و صلاح آیتها  
داشت با اتفاق شاه جنت مکان شاه صفی صفوی بزیارت قببات عالیات رفته  
و آنجا فوت شده و در نجف اشرف مدفون شد تصانیفش شمل قبسات و جودات عالم  
را روشن دارد و ایضا در همان تذکره این ابیات شمل بر تاریخ وفاتش از کلام علامه  
کرمانی تخلص با مانی نقل کرده قطع تاریخ

فغان از جور این چرخ جنائش	کزوگر و دل حسد شادناشاو
زاو لا و نبی دانا عصری	که شناسش مادر ایام کم زار
محمد باقر داماد کز و	بعروس فضل و دانش بود و نشاو
شرد از ماتمش گریان شد و گفت	عروس علم دین را مرده و نامو

لکن برین تقدیر سال یک هزار و چهل هجری میشود از تصانیف عالیة القدر و عالیة  
المهر آن علامه عصر و یگانۀ و هر در فن حکمت کتاب قبسات و کتاب صراط المستقیم  
و کتاب آفتاب البین و در علم فقه کتاب شایع النجاة و حواشی بر کافی و حواشی بر کتاب  
سنن لا یحضره الفقیه و حواشی بر صحیفه کامله و رساله در نبی از تفسیر حضرت امام حسن

علیه السلام بجلالیه موسوم به شریعه التبیانه فی زمان الغیبه و کتاب عیون المسائل و کتاب  
 تیراس الغنیاء و کتاب خلیفه الملکوت و کتاب تقریم الایمان و کتاب الروایح السامیه فی شرح  
 احادیث الامامیه که شرح کافی کلینی است و کتاب سبع شند او و کتاب ضوابط الرضاع و کتاب البیاض  
 و التشریفات و شرح استبصار و غیر اینها از کتب و رسائل و اجوبه مسائل اند شیخ یوسف آورده که از  
 تصانیف سیرداد رساله دیده ام و در بیان آنکه یک که از جانب مادر انتساب به ما ششم و هفتم باشد  
 داخل سادات است و آن رساله جمیده است و از تصانیف اوست حاشیه بر خلاصه الاقوال علامه  
 کما یظهر عن کتاب الروایح و از بعض مواضع کتاب فتمتی المقال ظاهر میشود که از تصانیف جناب  
 میر است حاشیه بر کتاب اختیار الرجال الامامیز محمد زمان بن محمد جعفر الرضوی  
 المشهدی از شاخ کبار و فقهائ ذوی الاعتبار بود و آل آل سطور است که امیر محمد زمان  
 بن محمد جعفر رضوی مشهدی فاضل و عالم و فقیه و حکیم و متکلم بود از تصانیف او کتابهاست  
 از آنکه شرح قواعد الاحکام و استاد سن شیخ زین الدین بن شیخ محمد بن حسن بن شهید ثانی  
 علیه الرحمه پیش او تحصیل و استفادہ علوم فرموده بود و ایضا آورده که شیخ زین الدین مذکور  
 سالفه بسیار در وصف و مدح وی سفیر سودشای بلخ در کمال فضل و علم امیر محمد زمان محمود صاحب  
 سلفه هم امیر موصوف را مدح و ثناء فرموده و گفته که آنجناب از اعظم اهل عصر خود بود و در همه  
 و از بعضی بعد الالف بر حمت حق پیوست بعضی از تلامذه امیر موصوف تاریخ وفاتش از زین و ثبت یافته

این  
 کتاب  
 است

خطب صاب السلیمانی فارخا	صدعت بموت محمد اسلامها
وقال فیضا	
نظروا لافاق السماء فارخا	فتحت لروح محمد ابوالمیثا
<p>                                 امیر شرف الدین علی حجة الله الحسنی الحسینی الشولستانی از فضل ثقات مجتهدین شایه                                  علما متاخرین و اکابر محدثین و اعظم محققین یقین است از تلامذه سیر احمد استرآبادی صاحب کتب                                  رجال و امیر فیض الله تقریشی بود و از جمله مشایخ اخوند ملا محمد تقی مجلسی علیه بوده چنانچه اخوند مجلسی                             </p>	

امیر شرف  
 الدین





برادر سید محمد صاحب مدارک و برادر مادری شیخ حسن بن شهید ثانیست شیخ یوسف بجا  
 آورده که پدرش سید علی بن ابی الحسن عالمی دختر شهید ثانی را در حیاتش بقدر کمال خود  
 آورد و سید محمد صاحب مدارک از آن دختر متولد شد و شهید ثانی را سواهی مادر دختر مذکور  
 زوجه دیگر بود که مادر شیخ حسن بود چون شهید ثانی از دنیا رفت سید علی بن ابی الحسن مذکور  
 مادر شیخ حسن را در تزویج خود آورد و سید نور الدین علی از متولد شده ولادت سید مذکور  
 در سال نهم و هفتاد و هجری اتفاق افتاد نور الدین مذکور از هر دو برادر خود که یکی علامه  
 شمس الدین محمد صاحب مدارک برادر پیری او بود و دیگری محقق جمال الدین ابی منصور  
 این شیخ حسن صاحب المعالم بن شهید ثانی برادر مادری او بود و روایت داشت و قرأت  
 علوم پیش والد ماجد و هر دو برادران مذکور خود نموده بود و در سلافة العصر آورده که سید  
 نور الدین علی مذکور که علم منفی و بازوی دین حنیف و مالک از همه تالیف و تصنیف با  
 الروایة والد ترا تیر رافع حبش حسن مکارم و اعظم الزایه بود در اول امر مکانی با اعزاز و  
 ثکیم در شام داشت بعد از آن عنان غریب بسوی مکه معظمه معطوف ساخت و در آن  
 چای اقدس رحل اقامت انداخت و من او را در مکه دیده ام در حالیکه سن شریف او  
 از نود و سال گذشته بود و با این همه مردم از او اعانت می جستند و او از کسب اعانت می پرهیز  
 و پیوسته مقیم آنجا بود تا آنکه داعی حق را بیک اجابت فرمود و فاش در هفدهم ماه  
 ذی حجه سنه یک هزار و شصت و هشت هجری واقع شد رحمه الله تعالی ملاشفینا و فاش  
 در سنه یک هزار و شصت و دو هجری ذکر نموده و ایضاً صاحب سلافة آورده که از کلام او  
 اشعار است که دلالت بر علو منزلتش دارد و از صفات شریفه اوست کتاب شوالیه  
 که در آن بعضی اغلاط لا محمد امین استرا بادی صاحب فوائد مدینه را در فرموده و دیگر کتاب  
 عز الجایع فی شرح مختصر النافع و کتاب انوار بهیة بر اثنا عشریه صلو تیه شیخ بهار الدین  
 عالمی علیه الرحمه و رساله انقیه در تفسیر آیه کریمه قل لا اسئلكم علیها الا المودة فی العزلی



و رساله مجموعه معروف بقیة السافر مشتمل بر فوائد و اخبار و اشعار است و بعضی حواشی بر کتب  
 فقه در اصول حدیث و اجوبه سوالات دارد انتهى مآذکره السید نور الدین المذکور من مصنفات  
 فی اجازه للفاضل الشیخ صالح بن عبد الکریم البحرانی طاب ثراه و سید محمد یونس حسینی  
 استرآبادی صاحب کتاب الرحمة از دروایت وارد و از آؤلا و سید نور الدین مذکور فاضل  
 کامل سید جمال الدین بن سید نور الدین و دیگر فاضل فقیه و عالم فقیه سید حمید بن سید  
 نور الدین که صاحب المذکره و فرموده و هم از کتاب المآل ظاهر میشود که از فرزندان  
 اوست سید زین العابدین که مآذکره البحر العالی ترجمه فی کتابه چنانچه تحمل احوال سید زین العابدین  
 در ذیل معاصرین شیخ حر عاملی علیه الرحمه و ضمن این رساله هم خواهد آمد البتة  
 زین الدین بن الشیخ محمد بن الشیخ حسن بن الشهید الثانی نور الله عن اقدار  
 اسم مبارکش پنجین شل اسم جدش زین الدین شهید ثانی بصورت لقب یافته شد و او  
 در علم و فضل کوی سبقت از اقران ربوده چنانکه برادرش شیخ علی در کتاب درفشور گفته که  
 برادر من شیخ جلیل زین الملة و الدین رحمه الله فاضل ذکی و عالم لودهی و کامل رضی و عالم  
 متقی بود در اول حال در بلاد خود پیش شاگردان پدر و خود اشتغال علوم نمود بعد از آن  
 بسوی عراق سفر کرد و در ایامی که پدرش شیخ محمد در انجا اقامت داشته و شیخ زین الدین که  
 در آن زمان سن شباب داشت پس بسوی بلاد عجم سفر کرد چون بانجا رسید شیخ مرحوم پدر  
 شیخ بهار الدین عاملی او را در منزل خود فرود آورد و اکرام تمام بجا آورد و شیخ زین الدین که  
 مدتی طویل در انجا ماند و درین مدت بخدمت شیخ بهار الدین علیه الرحمه مشغول قرارت و کلمات  
 مصنفات او ماند و هم تجدیدت دیگر فضلاهی آن بلاد قرارت علوم میکرد و چون شیخ بهار  
 در سالی که وفات پدرش شیخ محمد واقع شد انتقال فرمود و آن سنه یکم هزار دسی هجری بود  
 شیخ زین الدین مذکور بسوی مکة سفر کرده همانجا اقامت درزید و مشغول مطالعة علوم  
 گردید و صاحب درفشور گوید که بعد از آن سن بسوی مکة معظمه رفت و با او بسوی بلاد خود

کردم و پنجه تنش کتب علم اصول و فقه و هیت را قرارت نمودم پس او مرتبه دیگر بسوی بلاد محرم  
 سفر نمود و بعبادت مراجعت بولطن نمود و من در خدش مدتی استفاده میکردم تا آنکه مرا اتفاق  
 سفر بسوی عراق افتاد و او بسوی مکه رفت و او توانا و متفرقه بر بعض کتب نوشته و اشعار خوب  
 در فنون شعر گفته و مرانی و الفاظ و قصیده محمسه در مرتبه حضرت امام حسین علیه السلام دارد  
 و ولادتش در سال یک هزار و نه هجری واقع شده و روز نوزدهم ماه ذی حجه سنه یک هزار و  
 چهار هجری در مکه معظمه وفات یافت و من بهم در آنوقت بکلمه حکمیه بودم و در روز  
 عرفة بخجرت او رسیده بودم و تا روز وفاتش در اینجا بودم و او در جوار مزار پدر خود مدفون  
 شد صاحب سلفه العصر بعد وصف و ثنای شیخ مذکور و ذکر حسن اخلاق او گفته که حسن  
 او را در مکه معظمه دیده ام آثار قلیل از سیاهی او به یاد آوردم و روشن بود مدت مجادرت او  
 در اینجا اقدس لیل و نیکشید تا آنکه وفاتش در سال یک هزار و شصت و دو هجری در  
 رسید و شیخ یوسف بحرانی آورده که شیخ مذکور فاضل جلیل القدر بود و شیخ حر عاملی که  
 از ملائذه اوست در اهل آمل آورده که استاد من شیخ زین الدین مذکور عالم فاضل  
 و کامل و متبحر و محقق و مدقق و آلقه و صالح و عابد و پیر بن کار و شاعر و نقشی و ازب و حافظ  
 احادیث و جامع فنون علوم از معقولات و منقولات و جلیل القدر و عظیم المنزله بود  
 نظیر خود در عصر خود نداشت و بخیرت پدر خود شیخ محمد و شیخ بهار الدین عالمی و مولانا  
 محمد امین استرآبادی و دیگر علمای عرب و عجم قرارت علوم نمود و بعد از آن مدتی بکلمه  
 مجادرت فرموده همانجا وفات یافت و نزدیک مزار فائض الاثر حضرت ائم المومنین  
 خدیجه الکبری مدفون شد و من چندین کتب عربیه و ریاضی و حدیث و فقه و غیر اینها را  
 بخجرت او قرارت نموده ام او شعر خوب و فواید و حواشی کثیره دارد و دیوان شعر او را که  
 صغیر است بخط او دیده ام و او کتابی مرتب تصنیف نکرد و جهت آنکه شدت احتیاط و خوف  
 شهرت داشت چون علمای متاخرین کتب بسیار تصنیف کرده اند و در مصنفات ایشان

سقطات کثیره مانده و ازین جهت نوبت قتل جمعی از ایشان رسید و پیش ازین که  
 از حال علامه علی و شهید راول و جد خود شهید ثانی تعجب میکرد که ایشان پیش علمای مجاز  
 قرارت کتب بسیار نمودند و کتب فقه و حدیث و اصول ایشان را بسیار تفحص نمودند و انکار  
 بر ایشان در نیاب میکرد و میگفت که برین حال شربت شد آنچه شربت شد عفی الله عنهم  
 الشیخ محمد بن علی بن احمد الحنفی الحنفی الشافعی  
 از اکابر علمای عالمین و اعظم فقها و محدثین و فاضل ادبای کالمین و آرشه علامه مولانا  
 سید نور الدین موسوی عالمی بزرگوار صاحب اهل آمل آورده که محمد بن علی مذکور فاضل  
 و عالم و ادیب و ماهر و محقق و مدقق و شاعر و فقیه و حافظ بود و از اعظم اهل عصر خود بود  
 در علوم عربیت و تحصیل فقه و حدیث در کتب معتبره پیش سید نور الدین عالمی فرموده و پیچ  
 جمیع از فضلاء عامه و خاصه استفاده کرده بود و مصنفات شریفه او کثیر الفوائد از آن جمله  
 کتاب اللآلی السینه فی شرح الأجرویه و کتاب مختلف النخاعه نامتوم است و شرح  
 و بده الاصول و شرح تهذیب النحو و شرح صمدیه و شرح اشرح قطر اللؤلؤ فی شرح  
 بر شرح کافحی بر قواعد الاعراب و کتاب طرائف النظم و لطائف الانشاجام فی محاسن  
 الاشعار و شرح قواعد شهید علیه الرحمه و رساله الحال و دیوان اشعار عربیه و دیگر مآثر  
 متعدد و دارد و نیز شیخ حر عالمی آورده که مولانا محمد حر فوشی مذکور را دیده بودم ایامیکه در  
 بلاد اشرف داشتند تا آنکه بسفر اصفهان رفت و در وفات مولانا محمد بن علی مذکور  
 قصیده طویل در مرثیه او گفته ام و صاحب سلاخه در وصف او میفرماید منار العلم الشام  
 و ملتزم کعبه الفضل و رکبها الشامی مشکوة الفضل و مصباحها المنیر و مساوها و  
 صباحها خائمه ائمه العربیه شرفا و غریبا و المرفه من کلام مشبا و عزبا ابان عن  
 مشکلا نقایها و لال صفاها و ملک قایها و الفنا لیفه شناق الفنون و صنف مقنا یفید اللکن  
 بالجملة صاحب سلاخه سبل الخ جلیله و مناقب فحیمه او را ستوده و گفته که مولانا محمد مذکور از دیار شام

محمد بن علی  
 شریف

بسوی بلاد عجم رفته هاجا اقا است در زیر تا آنکه در راه بیع الاخر سز تسع و خمین رحلت فرمود  
 الشیخ زین الدین علی بن سلیمان بن حسن بن درویش بن حاتم الجوابی  
 القندی المعروف بأمر الحدیث از تلامذه شیخ بهار الدین  
 عالمی علیه الرحمه بود شیخ یوسف آورده که شیخ علی ملقب به زین الدین الجبیری اول کسی است  
 که علم حدیث را در بلاد بحرین منتشر ساخت و ترویج و تهذیب آن نمود و قبل از زمان او در آن  
 بلاد رواجی اند بر آن نبود و چون او مآرست و ملازمت بحدیث بسیار داشت بر کتاب  
 تهذیب الاحکام و کتاب استبصار حاشی و قیود و فوائد بسیار نوشت در بلاد عجم بام الحدیث  
 اشتها ریافت و او در بلاد بحرین رئیس و شار الیه و متولی امور ریاست بود و آنرا به نیکی  
 قیام بجا آورد و غلبه حکام اهل فساد را بر طرف ساخت و بساط عدل و انصاف سیان خلوق  
 منبسط داشت و بدعتهای چند را که ظالمیان جاری داشتند دفع فرمود از تصانیف شیخ  
 دوست رساله در صلوٰه و رساله در جواز تقلید و حاشیه بر کتاب مختصران شیخ علی منزوری در اول  
 حال پیش شیخ محمد بن حسن بن رجب بحرانی مکنز فرموده پس چون بسوی عجم سفر کرد بحضرت  
 شیخ بهار الدین عالمی رسید علم حدیث را از او تحصیل نمود و بسوی بحرین مراجعت فرمود و در آنجا  
 آن علم شریف را رواج داد و در آن زمان شیخ محمد بحرانی مذکور در حلقه درس او حاضر میشد پس  
 مردم او را سرزنش کردند که او دیر روز شاگرد تو بود و اکنون تو چگونه شاگرد او شدی شیخ محمد  
 بحرانی که در غایت ورع و تقوی و انصاف بود گفت که او بر من و بر دیگران فائز شده است  
 بسبب آنکه اکتساب علم حدیث فرموده و شیخ یوسف بحرانی آورده که شیخ سلیمان بن علی  
 بن سلیمان بن راشد بحرانی از جمله تلامذه او بود و فائز شد شیخ علی بن سلیمان مذکور در رسنه  
 یک هزار و شصت و چهار هجری واقع شد قبر مقدس او در قریه قدم مناری معروف است و او را  
 سه پسر بود یکی از ایشان صاحب ورع و صلاح شیخ صلاح الدین که فاضل در علم حدیث و  
 ادب بود و دیگر شیخ حاتم که او نیز فاضل فقیه بود و سوم شیخ جعفر که در اجای امور معروف

و منی عن النکرة بيات صلب و سخت صاحب شدت بود و اعمال این هر سه بزرگوار  
 در مقام خود خواهد آمد انتشار الله تعالی مولانا السید حسین بن الامین  
 رفیع الدین محمد صدر بن الامیر شجاع الدین محمود  
 الاصفهانی المازندرانی المرعشی المعروف  
 خلیفه سلطان الملک بسلطان العلماء علاء الدین از شاهی صفی و عطاء  
 علما بود و از اکابر سادات و امرای عجم و دلا و شاه عباس صفوی ماضی بود و شاه  
 و بعد از او منصب وزارت داشت پدرش امیر رفیع الدین محمد بعد از اصدادت دربار  
 بادشاه مذکور منصوب بود و پدرش امیر شجاع الدین محمود بسیار فاضل و صاحب فطرت عا  
 و در علوم متداوله سرآمد روزگار بود و ایشان از سادات مرعشی اصفهان و سادات  
 خلیفه مشهور و مازندرانی الاصل بودند نسب ایشان بسید امیر قوام الدین مشهور  
 میر بزرگ و الی طبرستان و مازندران میرسد و سلسله نسب میر بزرگ مذکور بنابر آنچه  
 در کتاب مجالس المؤمنین مسطور است بحضرت امام زین العابدین علیه السلام منتهی میشود  
 برین پنج سید قوام الدین بن سید صادق بن سید عبد الله بن سید محمد بن ابراهیم  
 بن سید حسن بن سید علی المرعشی بن سید عبد الله بن سید محمد بن سید حسن بن سید  
 حسین الاصفهانی الامام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام و صاحب تاریخ  
 عالم آرای عباسی بتقریب و قانع سنه یک هزار و سی و هجری آورده که درین سال  
 منصب وزارت دیوان اعلی شاهی یعنی شاه عباس صفوی بسلطان العلماء خلیفه  
 سلطان بن رفیع الدین محمد صدر تفویض و تاریخ وزارتین درین مصراع است ع  
 وزیر شاه شد سلطان داماد و الایضا در تاریخ مزبور بتقریب ذکر وزیرای شاه عباس  
 ماضی که در زبان و فاشش موجود بودند مسطور است که سلطان العلماء و ستور الوزر و خلیفه  
 سلطان خلف میر رفیع الدین محمد صدر که شرف مصابرت حضرت اعلی دارد و بعدین نیز

این سید  
 در مقام خود  
 خواهد آمد

گرامی معزز و سر بلند گردید و من حیث الاستقلال بامر وزارت پرداخت و الحق سید  
 بزرگ غالی شمان و فاضل دانشمند نیکو اخلاق است و از عهد صبی دادان تمیز و نشو و نما  
 نماز زمان ارتقاء به ارج علیا و منصب مذکور خلاصه عمر گرامی را صرف مطالعه و سباحته کرده  
 و در علوم معقول و منقول سرآمد روزگار گردید در اندک زمانی بوفور فهم و فطرت عالی و طبع  
 مستقیم در علم حساب وانی مهارت کامل یافته تصرفاتش در علم حساب و قانون و نتائج  
 ارقام و اوزان و خطا معنون ذات کامل الصفاتش جامع کمالات صوری و معنوی و  
 حاوی فضائل و استعداد معنوی و شائستگی این رتبه والا از همه اش ظاهر و هویدا و  
 الی غایت بن حیث الاستعداد و شاعلی این مشغله عظیمه است الی آخر المرح فی اخلاقه و  
 محامد حضاله و سید علیخان مدنی در سلافة العصر آورده که سید حسین شهر بخلیفه و اما سلطان نجم  
 بود و در سال یک هزار و شصت و شش هجری وفات یافت و مولانا جلیل خلیل بن غازی  
 قزوینی کتاب سبسی بشانی شرح کافی کلینی را بر اسم سید حسین بصوت تصنیف فرموده و در  
 کتاب مذکور برج و ثنای بلوغ در حق او گفته و باین الفاظ ستوده منجرا العلماء و اعظم  
 السادات العظام و نور الهدی و بدر الدجی ملجاء الضعفاء و المسا کین مرجع  
 العلمانی العالمین اعتماد الدلائل العالیة الحسینیة الموقرة الصنفیة خلیفه سلطان الحسینی  
 و تیرزا محمد طاهر نصر آبادی اصفهانی در تذکره خود آورده که خلیفه سلطان اسم شریفش علاء الدین  
 خلف میر فتح الدین محمد مشهور بخلیفه نسب شریفش غنی میشود از جانب پدر بمیر بزرگ که از اکابر  
 سادات از ندران و فرمان فرمای آن ملک است اما والد اش از سادات شهرستان است  
 و در عهد سلطان خنت سکان شاه عباس صفوی ماضی و والد ماجد آنجناب بمنصب صدارت  
 و خودش بسادات مصاهرت و منصب وزارت سرافرازی داشت و از منتهی سادات  
 باین دو سعادت و منصب عالی نرسیده بی نیافت سید معزی الیه در فنون علوم بهره کامل برد  
 در قواعد اصول دین بسین در نهایت شایستگی و فطانت بوده لحظه تعطیل در اوقات خود

روانده استقی بعد از وفات شاه عباس ماضی در اوایل جلوس شاه صفی علیه الرحمه لیبایت  
 بدگو یان بحیث معزول شد مدتی در قلم ستوطن بوده و بعد از آن باز در عهد سلطنت شاه عباس  
 ثانی سند وزارت اعظم یو جودان یگانہ فرین شد و در تاریخ شهور سنه یک هزار و پنصد و چهل  
 و هجری در ولایت مازندران طائر روح پر فتوحش بقصد آشن جاوید بال پرواز گشت و  
 انتی و در تذکره علی قلیخان مسطور است که سید مزبور در علم و فضل سرآمد فضلای آن  
 و علمای دوران بود و فاضل کامل آقا حسین خوشناری از تلامذہ سید حسین موصوف بود  
 از تصانیف او است حاشیه مدونه بکتاب معالم الاصول و حاشیه غیر مدونه بر شرح لمعه و دیگر  
 رسائل کثیره دارد اخوند ملا محمد تقی بن مقصود علی المجلسی الاصفهانی  
 چون والد ماجد او لا مقصود علی ملقب و تخلص به مجلسی بود لهذا اولاد او هم بابن لقب مشهور  
 شدند اخوند ملا محمد تقی از افاضل تلامذہ شیخ محمد بهار الدین عالمی و ملا عبداللہ شوشتری  
 است و فضل و کمال و تقدس شهره آفاق است و او در بلا و عجم فقیه زمان و مرجع شای  
 و اقران خود بود تصنیفات و تالیفات اولیای کثیر النفع خصوصاً تصنیفاتش در فرائض  
 فیضی عام برای خواص و عوام است و بتبیط فاضل او ملا حمید علی بن عزیز الله بن محمد تقی بن  
 ملا محمد کاظم بن ملا عزیز الله بن مولانا محمد تقی مجلسی در رساله سلسله نسب خود آورده که اخوند  
 ملا محمد تقی مجلسی از خانه اباده علم بوده اند چنانچه از اجازات آن مرحوم معلوم میگردد و در مجلس  
 در اربعین که با استدعای میرزا شرف الدین علی گلستانه نوشته است و در سایر اجازات اینک  
 جد مادریش ملا درویش محمد اصفهانی فاضل و از تلامذہ شهید ثانی بود و والد ملا درویش محمد  
 شیخ حسن عالمی فاضل و عارف بود و والد ملا محمد تقی مجلسی لا مقصود علی عارف صاحب کمال  
 مقدس بود و اشعار خوب میفرموده و تخلص به مجلسی بود و حال آن مرحوم ملا محمد قاسم از  
 جمله فضلا بود بلکه والده آنجناب نیز مقدسه و عارفه بود و ایضاً صاحب رساله مذکور فی  
 کرده است که والد اخوند مرحوم در وقتیکه اراده سفر نموده دو فرزند خود ملا محمد تقی بن ملا محمد صادق

نسخه  
 ۵۹



را و خدمت علامه مقدس اخوند ملا عبد الله شوشتری علیه الرحمه از براسه درس گذارفته و نشان ایشان بآن مرحوم نموده روانه سفر گردید در آن اوان موسم عید می رسید ملا عبد الله مذکور سه تومان نقد باخوند ملا محمد تقی داد که صرف ضروریات خود نماید آخوند گفت که بدون اجازت والده نخواهم گرفت چون بوالده خود اطلاع نمود والده اش فرمود که بدرت و گمانی دارد که گریه اش فلان مقدار است و آنرا بر اخراجات خود منقسم گردانیده ایم و باین عادت شده است و اکنون اگر این مبلغ را بگیرم تو سهیم خواهی رسید و اینهم معلوم است که تمام خواهد شد و عادت اول رفع شده احتیاج اظهار حال بخیریت ملا و دیگران خواهد افتاد این صلاح مانست ملا عبد الله باستماع این سخن ایشان را دعا فرمود انتهی ترجمه کلامه اخوند موصوف در اوائل کتاب الواسع جمعی از اساتذه خود را ذکر نموده فرموده است که از جمله کسانی که مرا اجازت کتب احادیث داده اند استاد من شیخ بهار الدین عالمی است که بواسطه پدر خود شیخ حسین بن عبد الله از شهید ثانی روایت داشت و او از شیخ نور الدین علی بن عبد الله عالمی و دیگر استاد من مولانا عبد الله بن حسین شوشتری است که بواسطه شیخ نعمت الله بن خاتون عالمی از شیخ نور الدین علی بن عبد الله عالمی که روایت داشت و دیگر قاضی معز الدین محمد و شیخ یونس جزائری اند که بواسطه شیخ عبد الله عالمی بن شیخ نور الدین علی بن عبد الله عالمی از پدرش روایت داشتند و دیگر قاضی ابوالشرف پسر عمه من شیخ عبد الله بن جابر عالمی و خال من ملا محمد قاسم بوده اند که همه ایشان از شیخ علمای زمان خود ملا و پیش محمد اصفهانی عالمی که جد من است روایت داشتند و او از شیخ نور الدین علی بن عبد الله عالمی که روایت داشت همچنین سلسله روایت را بواسطه علمای اعیان بچندین طریق از پسر شیخ عبد الله بن بابویه مصنف کتاب من لا یحضره الفقیه نقلی خسته است و لاجرم علی بن ابی طالبی در رساله اجازه خود آورده که علامه فخر محمد تقی بن مجلسی قاضی و عالم و محدث مدبر و مجتهد و در سال یک هزار و شصت و هجری متولد شده و در





راقم بطور نیز یاریت آن نسخه شریف ثبت شده مشهور است که آنرا شخصی در عهد جناب غفرانها  
 مولانا السید ولد ارغلی طایب ثراه درین مبداء برای بیع آورده اتفاقاً احدی بخوبی آن  
 نسخه مطلع نشد تا آنکه با جناب رسانید و بقرآن بسیار واضح شد که همان نسخه است و از کتاب  
 اخوند علیه الرحمه که موسوم به لواصع صاحبقرانی است ظاهر میشود که چون اواز تصنیف شیخ  
 عربی کتاب سن لایحضره الفقیه سسی بر وضه المتقین فارغ شد آنرا بجهت ترویج آن از راه  
 شخص بنظر سلطان شاه عباس ثانی که بادشاه عصر او بود گذرانید و سلطان مذکور  
 فراموش تصنیف شیخ فارسی با و نمود و لهذا شیخ دیگر سسی بکتاب لواصع صاحبقرانی  
 را بفارسته بنام شاه عباس در چندین مجلدات تصنیف نمود شرح مذکور تا کتاب الحج  
 در دوسه مجلد دیده شد و زیاده از آن بنظر نرسیده ظاهر انوبت لشرح تمام البواب آن  
 نرسیده باشد و صاحب تذکره آورده که از چندین مواضع کتاب لواصع بوضوح می بیند  
 که کتابی در تفسیر قرآن هم فارسی از تصانیف اوست و تا ریج تصنیف کتاب حدیقه است  
 چنانکه در بحث صوم ذکر نموده است سنه یک هزار و شصت و چهار هجری است و در آن کتاب  
 پنج باب و خاتمه قرار داده است لکن تا چهار باب که ششکل بر احکام طهارت و نماز و زکوة  
 در روزه است مشهور است و باب پنجم و خاتمه کتاب در سبک از نسخ مشهوره یافته  
 شاید که میاض نرسیده باشد لکن از بعضی مومنین مسموع شده که باب پنجم آن که در احکام  
 حج است نیز علحده مدون یافته اند اما نسبت تصنیف آن بسوی اخوند علیه الرحمه بعد  
 ثبوت نرسیده و الله اعلم و نیز از مولفان آن مرحوم سوای کتب و رسالهای مذکوره  
 رسائل دیگر است از آنجمله رساله وجوب نماز جمعه است چنانکه در کتاب حدیقه شماره  
 بآن فرموده است و رسالهای چند در آداب نماز شب است چنانچه فرزند ارجمندش  
 خاتم المحدثین مولانا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه در کتاب عین الحیات میفرماید که کیفیت  
 نماز شب و دعاهای آن در کتابهای دعا مذکور است باید که بآنها رجوع نمایند و والدین

رساله‌های کبیره و صغیره درین باب تالیف نموده است حتی و میان او و ملا محمد تقی که از اهل علم و فضل  
 نیز به هم پیوسته اند چنانچه در رساله نسب ملا حیدر علی مجلسی مذکور است که اخوند ملا محمد تقی مجلسی را  
 سه پسر بحد کمال رسیدند اکبر او لادش ملا عزیز الله نام داشت و پسر دوم ملا عبد الله  
 و پسر سوم علامه مجلسی صاحب بحار الانوار طاب ثراهم و احوال هر یک از ایشان در مقام  
 خود خواهد آمد انشاء الله تعالی و ایضا در رساله منزه لوجه سطور است که اخوند موصوفت را چنانچه  
 دختر بود و ندکی آمده فاضله زوجه علامه ملا محمد صالح مازندرانی شایع اصول کافی است  
 و سیبجی احوال انشاء الله دیگری زوجه فاضل ملا محمد علی استرآبادی است و سوم زوجه فاضله  
 علامه میرزا محمد بن الحسن الشیرازی مشهور بعلامه میرزا و چهارم زوجه فاضله میرزا  
 کمال الدین فسوی شایع شافیه است و احوال فاضلین اخیرین در مقام خود خواهد آمد  
 انشاء الله و تفصیل احوال سایر اسباط و احفادش سوکول بر رساله مذکوره است که  
 گوید که فاضل جلیل و محدث نبیل ملا محمد طاهر قمی نجفی که محله از احوالش بعد ازین  
 انشاء الله تعالی تحریر میشود از معاصرین اخوند ملا محمد تقی مجلسی علیه الرحمه لیه در رساله در  
 تشیع بر اعمال و اقوال صوفیه تالیف نموده و اخوند علیه الرحمه بنا بر آنچه بتوی آفتاب  
 نسبت میکند رساله در جواب آن بر پنج حواشی از جانب صوفیه شتمل بر مناظره در تائید  
 طریقه فاسده و اعمال کاسده آن فرقه متبذره و حمایت جمعی از اسلاف ایشان و ادعای  
 تشیع آن بدیشان نوشته ملاطهر مذکور بار دیگر در جواب مذکور نوشته و کجی سا طبعه کلام  
 ایشان پر درخته بر وجهی که عامه مومنین را از برائے اطلاع و آگاهی بر حال ضلالت کمال  
 صوفیه کافی است و بر تقدیریکه جواب رساله مذکوره را بچشمی که متداول است اخوند مذکور تائید  
 کرده باشد واضح میشود که اخوند در اوائل حال خود طریقه صوفیه و اعمال متبذره ایشان را  
 نیکو میدانست یا آنکه طریقه فقیه و ممانعت و تالیف قلوب آن قوم ضلالت شعار بیت هدایت  
 و مجاوله حسنه کما شهید به ولده العلامة المجلسی مقصود بهمت عالی درشت اهل البیت الصالحین علیهم السلام

اما نسبت تالیف جواب مذکور بسوئے او ثابت نیست و دیگر کتب او که در اواخر عمر خود تصنیف کرده است نسبت تصنیف آنها بسوئے او معتبرتر است بر تبحر عظیم او در علم فقه شیعه و احادیث امامیه و ولایت دارد و اگر چه از بعضی مواضع آنها حسن ظن او بصوفیه ظاهر میشود لکن سادک او بسبب فاسده صوفیه در عقاید و اعمال یافته نمیشود بلکه خلاف آن از کتب مذکور مستفاد است پس بعید نیست که جواب رساله عزز بوره را شخصی از صوفیه آن زمان نوشته باشد و با خود علیه الرحمه منسوب نموده باشد تا کلامش را معتبر شمارند و در حقیقت دامن حال اخوند مرعوم از توش چنین اقوال فاسده پاک بود و ایضا خودش در لوامع تقریب معنی حدیث قدسی که در فضیلت مومن منصف بنو اهل مشعل بر لفظ کنت سمعه الله یسمیع به و امثال آن وارد است سیفرماید که چنان مومن بقوت آبی میکند هر چه میکند و شیعه نه بجلول و اتحاد است بلکه بعضی ارتباط است پس بنابرین ثابت شد که اخوند علیه الرحمه از متابعت اقوال فاسده صوفیه از وحدت وجود و غیره منزه بوده است و با کجمله بر ارباب و از چنین مخرجات مستغنی از اظهار است مولانا محمد طاهر بن محمد حسین الشیرازی ثم الجبفی ثم القتی از شاہیر علمای امامیه و اکابر محدثین فرقه تاجیه بود شیخ حر عاملی و خاتم المجتهدین ملا محمد باقر مجلسی صاحب بحار الانوار از آنجناب روایت دارند و در اهل آل آنجناب ابی عالم تحقق و مدقق و فقه و فقیه و متکلم و محدث طلیل المقدر و عظیم الشان ستوده و گفته که از تصانیف شریفه اش کتابهاست از انجمله شرح تمهید الحدیث و کتاب حکمة الغارفین فی روشنة المتألفین و کتاب بحجة الدارین و کتاب تحفة الاخیار شرح قصیدة بنس الاثیر و کتاب الاربعین فی فضائل ائمة المومنین و ائمة الائمة الطاهرین و رساله حق الیقین و رساله جمیع رساله فوائد مدنیة فی الرد علی الکفار و الصوفیة و کتاب حجة الاسلام و غیر ذلک من المکتب و الرساکن و شیخ حر عاملی آورده که سن از روایت حدیث دارم متنی

باز اقوال و اعمال صوفیه و چنان بعضی معاصرتش را بران رساله و حیات طریقه

محمد طاهر بن محمد حسین

حدوفیه کرده بود ملائی مذکور بار دیگر رو بر آن نشست چنانچه در حال آغوز ملا محمد تقی مجلسی ره بیا  
آن کرده شد. مولانا نظام الدین محمد بن حسین الساوی القرشی از فضلا  
شهرین و تلامذه حضرت خاتم المجتهدین شیخ بهار الدین است از تصانیف اوست کتاب  
نظام الاقوال فی سیرة الرجال و آن کتابست مشهور که در آن راویان احادیث کتب  
اربعه را بیان فرموده دیگر از تصانیف مشهوره او است پانزده باب از آخر کتاب جامع عباس  
که بعد وفات استادش شیخ بهار الدین عالمی علیه الرحمه حکم خاتمان بنظم شاه عباس صفوی  
بجمع و تصنیف آن پرداخته السید ابوالهیم بن قوام الدین حسین بن عطاه  
الله الحسینی الحنفی در عقاید سرآمد فضلاء کالمین و اجلاای بارعین بود تصانیف  
شریفه آن مقبول بارگاه آله بر مبلغ فضل و مقدار علم او شایسته و گواه اند با جمله روح و صف  
آنجناب بالاتر از آنست که در تحریر کتبه از تصانیف اوست حاشیه تفسیر کشاف و حاشیه  
بر شفا و حاشیه بر شرح اشارات و حاشیه بر رساله اثبات واجب تعالی که از فاضل محقق  
جلال دوانی مشهور و متداول است سید موصوف از جناب شیخ الاسلام و المسلمین بهائیه  
و الحق والدین محمد عالمی اجده حدیث فرموده و از آنجناب اجازه مبسوطه یافته وفات او  
علی ما قاله مولانا محمد العلی الباطانی حاشیه کتاب اهل الآل مولانا السید حمید  
بن السید محمد بن السید علی اللوسوی العالمی الحنبلی فرزند ارجمند سید محمد صاحب  
مدارک است شیخ حر عالمی ترجمه اش بدین عنوان آورده که سید حسین عالم فاضل و فقیه  
ماهر و جلیل القدر و عظیم الشان بود در خدمت والد ماجد خود صاحب مدارک و مولانا الابرار  
شیخ بهار الدین عالمی رحمهما الله و دیگر علمای عصر تحصیل و قرائت علوم نموده و بسوی خراسان  
سفر کرده در آنجا اقامت و زبیر و در مشهد مقدس امام رضا علیه آلاف التحية و الثناء بعد از  
شیخ الاسلامی و قاضی القضاة منصوب بود و در سمت شرعی روضه رضویه بدرکس و افاده  
محصلین اوقات شریف می گذرانید از جمله تصانیف اوست شواهد ابن النظم و حاشیه بر

شیخ علی السیوطی

شیخ علی السیوطی

شیخ علی السیوطی

شمسیدیه وفاتش در سال هزار و شصت و نه هجری واقع شد و جمعی از علمای مرج و وصف او فرموده اند  
از جمله ایشان سید محمد بن محمد عالمی عینائی است و نیز شیخ ابراهیم بن فخر الدین العاطی  
البازوری که از تلامذه شیخ بهائی علیه الرحمه است قصیده در مرع او گفته و این اشعار از  
جمله قصیده مذکوره اند اشعار

لله ایتة شمس علی طلعت وای بد کمال فی الودی سطعت قد اصبت کعبه العاقین حضرت لازلت افسار عین الله ومار شفت	من افق سحابها الی ابریه ک افواره فانجنت سبیل العبد نظوف من حولها امال من فدا شمس من غور الدهر ترقی ک
--	---

الشیخ شریف الدین محمد الروید ششتی صاحب اهل آمل آورده  
که شیخ شریف الدین فاضل عظیم الشان و جلیل القدر از تلامذه شیخ بهار الدین عالمی است  
مؤلف تذویر العقیان فی تراجم الاعیان آورده که فاضل صالح مولانا محمد شریف بن  
شمس الدین محمد الروید ششتی از شاخ اخوند محمد باقر مجلسی است و از شیخ الاسلام  
حضرت شیخ بهار الدین عالمی علیه الرحمه اجازه یافته و تاریخ کتابت اجازه مزبوره عشره  
آخر ماه جمادی الاولی سنه ثمانین و عشرين بعد الالف بوده شیخ منفرد در اجازه مذکوره  
در وصف او میفرماید که قرارت نمودنزد من اخ اعز زبده الافاضل و خلاصه الامثل  
زکی ذکی المعی لوزعی حادی برتری و کمال جامع محامد خصال و فائز بدرجه استدلال افاضه  
و افاضه و تقوی شریف الدین محمد و نفعه الله سبحانه للار تقار الی رفع الدرجات الی  
ما قال مولانا السید جواد بن سعید العاصلی از تلامذه خاتم المجتهدین مولانا  
شیخ بهار الدین عالمیست فاضل عالم و محقق جلیل القدر بود از تعنیفات اوست شیخ  
آیات الاحکام و شرح خلاصه الحساب و دیگر کتب کذانی الامل و مولانا عبد العلی طباطبائی  
بر حاشیه اهل آمل میفرماید که سید جواد مذکور از اکابر فضلا است و اسم شریف او سید جواد

بشارت

جواد بن سعید عالمی

و پدرش سعد بن جواد است نه سید چنانکه معتقد آورده و از تصانیف اوست کتاب  
غایة المأمول فی شرح زیرة الاصول و مسالك الاقدام الی باب الاحکام و قوانین العباد  
نوشته که از کتاب مسالك مستفاد میشود که از تصانیف اوست شرح کتاب دروس و این کتاب

### السید احمد بن عبد الصمد الحسینی البهاری

صاحب امل آمل آورده شیخ جلیل احمد بن عبد الصمد که کور عالم فاضل و شاعر و رب بود و از  
تلامذه شیخ اجل بهار الدین محمد عالمی است و از شیخ بر صوفی روایت داشت و صاحب  
سلطنة العبد در حقیقت سفیر اید - السید احمد بن عبد الصمد الهجرانی هو العظیم علم و الفضل  
رکن و مستلم مدیدی الا و باعه کریم خیمه و طبایع خلعتی صفحات الدنیا و ما من اثاره و کلامه  
جید الزمن کلامه نظامه و تبارزه فورا اذا قال صال و تحت الثبا لسانه النعمان و در حقیقت  
من شعره غیر ما انشد نیه له شیخنا العلامة جعفر بن کمال الدین البهاری - شهر

ولا دعته العلاء و لها الدکا

مراده لیس یجلو بعد هذا البکا

لا بلغت الی العلیا عارفی

اندر امل علی الاعلا مشربها

السید حسین بن الحسن الموسوی العاملی المکرکی والد میرزا حبیب الله عالمی است  
که ذکرش می آید از افاضل زمان و علمای اقران بود در امل آمل آورده که سید حسین  
مربور والد میرزا حبیب الله عالمی بود و فاضل و عالم جلیل القدر بود و در طبعه اصناف  
متوطن گردیده بود تا آنکه در آنجا بر حمت حق پیوست السید احمد بن الحسین بن الحسن  
الموسوی العاملی المکرکی برادر میرزا حبیب الله عالمی است و از تلامذه شیخ  
بهار الدین بود و از شیخ مذکور روایت داشته صاحب امل آمل گفته السید احمد بن حسین بن  
حبیب الله عالمی کان فاضلاً فقیهاً معاصراً شیخنا البهائی قرر علیه و روی عنه است  
میرزا حبیب الله بن الحسین بن الحسن الموسوی العاملی المکرکی  
از علمای کاظمین و فقهای بار حین بود پدر زاهد و جید عالمی که آن بزرگوار از فضلاء و عظام

حسین بن احمد بن عبد الصمد

سید حسین

سید حسین

سید حسین



بوده اند میرزا سید مصطفی برادر سید احمد سابق الذکر است ظاهر الشرف استفاده از شیخ  
 بهادر الدین عالمی مشرف گشته شیخ حر عالمی در امل آل سیفر مایه - السید میرزا حبیب الله بن الحسین  
 بن الحسن الحسینی الموسوی العالی الکر کے کان عالمنا جلیل القدر عظیم الشان کثیر العلم سافر  
 اسے اصفهان و تقرب عند الملوک حتی جلوده صدر العلماء والامراء اولاده والیہ و جدہ  
 کا لقا افضل تریاتی ذکر بعضہم و تقدم ذکر اخیه السید احمد و کانا معاصرین لشیخنا البکاء و قابل  
 عندہ الحدیث انتہی کلامہ اعلی الله مقامہ **مؤلف گوید** کہ جب سید حبیب الله مذکور سید  
 بلقب سید نور الدین کر اوہم از فقہای نامدار شیخ ذوی القیام صاحب تصانیف بسیار و لقا  
 کبار بود و از جمله مشایخ و اساتذہ شیخ اعظم شیخ زین الدین الشہید الثانی طاب ثراہ بوده  
 کما یظهر من کتاب امل آل و سید حسن مذکور سید خاگہ شیخ علی بن عبد الحاکم کی بود و روایت  
 حدیث ہم از شیخ علی مزبور داشتہ چنانچہ شہید ثانی در اجازہ خود کہ بر اسے شیخ حسین و لقا  
 شیخ بہادر الدین عالمی تحریر کردہ است مذکور ساختہ از تصانیف سید حسن موصوفت -  
 کتاب العہدۃ البلیۃ فی الاصول الفقہیہ کہ شہید ثانی آنرا در کرک فوج در ۹۳۳ ہجری پیش او  
 خواندہ و کتاب محبۃ البیضا کہ بحث طہارت او در جہل جزو است و کتاب تنقیح الطلاب و آن  
 کتابست ضخیم در علم نحو و تصریف و معانی و بیان و دیگر کتب ہم دارد و چو ذاعلی رضا بن میرزا  
 حبیب الله الموسوی العالی فاضل عالم و محقق و دقیق و فقیہ و متکلم جلیل القدر  
 عظیم الشان بود و در شہر اصفهان بمنصب شیخ الاسلامی قیام داشت و فاش در ۹۲۰ ہجری کبکذا و لود و دیگر  
 اتفاق افتاد کہذانی الاکل میرزا محمد مهدی بن میرزا حبیب الله الموسوی  
 العالی فرزند ارجمند میرزا حبیب الله سابق الذکر است شیخ حر عالمی در امل آل ذکر علی  
 بر کتاب مذکور آورده و گفتہ میرزا محمد محمد بن میرزا حبیب الله الموسوی العالی الکر کے کان  
 عالمنا فاضل جلیل القدر عظیم الشان اعتماد الدولہ فی اصفهان انتہی کلامہ الشہید محمد بن  
 بن الحسن الموسوی العالی الکر کے برادر میرزا حبیب الله سابق الذکر است و از علماء زمان فقہاء

میرزا علی رضا عالمی

میرزا محمد موسوی



دور ان بود که قال شیخ البحر العالمی فی الامل ما هذا الفقه شیخ محمد بن حسین بن اوس السمرقانی  
 العالمی الکرمی که او میرزا حبیب اللہ السبق کان عالما فاضلا جلیلا فقیہا مکن امتنان  
 مولانا السید محمد معصوم بن محمد مهدی بن حبیب اللہ ابو رشید العالمی النجفی  
 جدا میرزا حبیب اللہ عالمی دیر پیش میرزا مهدی سابق الذکر بود سید مذکور فاضل عالمی و متبحر  
 جلیل القدر بود در بلده اصفهان بنفشی شیخ الاسلامی قیام داشت و فاشش در متون  
 واقع شد بکذا فی ال الامل مولانا السید بد الدین بنت احمد  
 العالمی که انصاری از لامه مولانا شیخ بہار الدین عالمی است عالم محقق و متبحر و متفہم  
 چنانچہ در امل مذکور است کہ سید بدر الدین بن احمد عالمی انصاری سے در شہر بلوچستان  
 وارد و از مدرسین انجاست و نیز حصول عالم فاضل و محقق نامہ و فقیہ کدشت و فاروق البقر  
 و ادیب و شاعر بود پیش شیخ بہار الدین عالمی و غیر ایشان از علمائے اہل بیت و از فضائے  
 اوست حاشیہ لطیف بر اصول کافی و ہم از اخلاص و اشعراشی کثیرہ بر احادیث و مشکوٰۃ  
 و رسالہ در عمل بخیر واحد کہ در ان استفصا و ادلہ در نیاب فرمودہ و شیخ اخبار واحد  
 منوہ و کچ چیز از قسمی کہ از ان استفد لال در باب مذکور ان کہ و فرو نگہ داشتہ و از کتابہ  
 اشعار او این چند بیت است اشعار

بالیلہ قصت و بات نینب	تجلو بہا علی کوس عتاب
لواھا ترضی مشیدی و الهوی	یرضی لقاء من و را حجاب
و حلوہا در تہذیب و بہا	و قضی علیہا رجا بخراب
لا طلت لیلتنا باسؤناظر	و سواد عین مع سود شبنا

و فاشش در بلده طوس در ایامیکہ مدرس آنجا بود اتفاق افتاد شیخ حر عالمی آورد کہ سید  
 بدر الدین مذکور از جملہ معاصرین بود و ندیدہ ام سن او را مگر از زندہ او روایت دارم  
 الشیخ ابیہم بن فخر الدین العالمی البک زور سے منسوب بسوی قریب باور

محمد

محمد

محمد

شیخ مزبور از تلامذه حضرت خاتم المجتهدین مولانا شیخ بهار الدین عالمیت در کتاب الال  
 مذکور است که شیخ ابراهیم فاضل صدوق و صالح و ادیب و شاعر و از جمله معاصرین است  
 از شیخ بهار الدین عالمی علیه الرحمۃ تحصیل علوم نموده و بهم بخیرست مولانا شیخ محمد بن شیخ حسن  
 بن شهید ثانی قدس الله اسرارهم تحصیل و استفاده فرموده بود و بهم صاحب الال سفیر  
 که شیخ ابراهیم مذکور درین زمان در شهر طوس وفات یافت و ندیدم من اورا و نه القاء  
 ملاقات او شده و از قطعیت اوست نزد من دیوان اشعار او که بخط خود علمی فرموده  
 و دیدن مزبور از جمله آن کتابها است که از کتب آن مرحوم خریده ام و از تصانیف اوست  
 رساله مودعه بر حلقه المسافر و غنیة المسافر و خیر وادب این کتاب مراجع است که از جمله ایشان  
 سید محمد بن حسین عالمی پیشانی است و از جمله تصانیف و اشعار اوست قصیده در مرثیه شیخ  
 و استعاره خود شیخ بهار الدین محمد عالمی طلب شاه که در ترجمه آنجناب مرقوم گردید و ایضا اشعار  
 اوست قصیده در مدح شیخ زین الدین بن محمد بن حسن بن شهید ثانی طبیب الله  
 مراقد هم الزکیة که این چند بیت از آنست قصیده

کولای نیرالدین لا ذلت را کبا اذا انقض منکم کو کبح کو کب فما نال عجل نلت من سواکم مطایا العلی ما انقذت یوا بغیرکم حلتم بفرق الفرقین و شد منیر محله رجال الطالبین حنا بکم اذ الیت فی الناس ایا فی فضلکم	سوا بق عجلت بیدیه زماها به ظلمات الجاهل علی ظلامها ولا انقذ منکم للبرایا لیاها و موضعکم دون البرایا لیاها رسو علا قطل انما انهدک و ما صیر الالدیکم خیامها لاسجدت اخیاره لو طغامها
---	---

و ایضا از قصاید شریفه اوست قصیده در مدح سید حسین بن علامه سید محمد صاحب مدرک  
 که در ضمن اشعارش چند بیت از آن مندرج گردید السید محمد تقی بن

محمد تقی  
 سید محمد تقی

انجی الحسن الاستاذ از افاضل تلامذہ مولانا الامین شیخ بہار الدین عالمی و سید محمد باقر  
 و ادیب و شیخ حر عالمی علیہ الرحمہ و رائل آمل اور ابراہیم فاضل عالم و فقیہ طویل ستودہ و گفتہ کہ  
 صاحب تصانیف لائق ست از انجملہ کتاب الطہارۃ و رسالہ و وجوب صلوة جہہ و رسالہ  
 شرح خطبہ شرائع الاسلام السید غلام الدین احمد بن محمد بن العابدین العلوی  
 العاملی الجبلی از تلامذہ شیخ بہار الدین و مولانا السید محمد باقر داماد بودہ و حبیب  
 میر داماد و رفقہ سید احمد و صوفیہ صابعل آمل اور ابراہیم فاضل و محقق و تکلم ستودہ  
 و آفریدہ کہ دے داماد و شاگرد میر باقر داماد بود و از سیر سیر و اجازہ یافتہ و در آن توہید  
 و تعریف سید احمد فرمودہ و گفتہ کہ پیش بن بعض کتاب شفا را خواندہ و دیگر از کتب را در  
 گرفتہ و مؤلف شد و در العقیان بعض عبارت اجازہ مذکورہ کہ تاریخ کتابش منتہی  
 جمادی الاولیٰ سنہ سبع عشرۃ بعد الالف است نقل نمودہ و آن اینست - ان الولد  
 الروحانی و الجیم العقلا فی السید اسد لایۃ المؤید الامعی السید اللہ علی الفریز الوہب  
 العالم العادل و الفاضل الکامل ذال نسب الظاہر و الباطن الزاہر لظاہر الشرف و الباطن  
 و الدین و الحق و الحقیقۃ احمد حسینی افاض اللہ علیہ رشائخ التوفیق و مراشح التوفیق قد  
 انساک فین مختلف الی ظہر من العمر لا قناص العلوم و یحفل بین یدے لارۃ اللہ  
 لاقتناء الحقائق فصاحتی و لازمی و اوتاد و اصطلاح و استفاد و استعداد و قرار و سمع و اعین  
 و اتقن قد صادفتہ منذنا فاقمتہ و نقمتہ علی ابد بعید فی سلامۃ الناقدة و بلع طویل  
 من صراحتہ الغریزۃ الواقدة فما لقیبت الی ذہنہ من غامضات ہی سمات العقول  
 این وسیع قرینہ فی حل اعباء و ما فرغت علی قلبہ من عملیات ہی سمات الفحول لیم علی  
 وجد شکیمتہ باخذ فضاء و لقد تاه نیل ما تہت فی جمالیہ سبلہ المدار کہ رافاہ الابسا  
 اماہ العقل الصیح الحار بالمساک و قد قرر فی العلوم العقلیہ من تصانیف الشرح و التلخیص  
 سبقتنا براسة الصنایع قراءۃ لیبابہا لا قراءۃ لایکبہا لافن الثالث عشر من کتاب الشفا

سید محمد  
 باقر

وهو الا الى منه اعني حكمة ما فوق الطبيعة وهو اليوم شتغل بقرارة من قاطع غورياس منه واخذ  
سما عافين يقرر ونسبح التملين الاول والثالث من كتاب الاشارات والتبديلات الشيخ الرئيس  
ضعف قدره وشرحه لتمام المحققين نورسره ومن كتبى وصحفة كتاب الا فتى ابراهيم الذي هو بؤس  
الحق وفرجار اليقين وكتاب الاياضات والتشريفات الذي هو لصحيفة الملكوتية وكتاب  
التقديرات الذي فيه في سبيل التمجيد والتوحيد آيات بنيات كنه لك قرارة فاحصة وتفادة  
ياخته وفي العلوم الشرعية كتاب الطهارة من كتاب القواعد شتى العلامة جمال الملك والدين  
الحلى وشبهه لجدي المحقق المقام اعلى الله مقامهما وطفقا من الاكشاف للامام العلامة الخ  
وحاشية الشرفية وهو شغل هذه الاون لقواعد شتى المحقق الشهيد قدس لطيفه والى اجزة  
له ان يردى عنى جميع ذلك لمن شاروا حيث الخ ودرسته تسع عشرة بعد الالف ايازة  
ثانية ازميز داماد يافته در اجازة مذكورة سيف رايد - ولجود فان السيد الاية المولى المتهتم  
المعجز الفاضل الذاهر العالم العادل الفاضل الكامل الراى الشيخ الشايع الفاضل الكرامه فضل  
اولاد الروحانيين واكرم العشائر العقلانيين قررة عين القلب وقلعة كبد العقل نظاما  
للعلم والحكمة والافادة والافاضة والحق والحقيقة احمد الحسينى السالى حقه الله تعلم بالوارث  
الفضل والاليقان ونخسة بالوارث الفضل والعرفان قد قرأ على التلويح الثانية وهي فن  
البرهان من حكمة الميزان من كتاب الشفاء لسهرين السالف وشركنا الدراج الشيخ الرئيس  
ابى على الحسين بن عبد الله بن سينا رفع الله درجته واعلى منزلته قرارة بحث ونقص تبيين  
فلم يربح شاردة من الشوار والاد قد اصطادما ولا فائدة من الفوائد قد استفاد ما دنى  
قد اجزت له ان يروى عنى ما اخذ مضبوط وخطف والتقط لمن شاركه شار ولمن احب  
كيف احب الخ - ودر بريح الاخر سبعة والثامنة عشرة بعد الالف ازمولانا الشيخ بهار الدين  
عالمى طاب ثراه اجازت يافته ودر آن اجازة فرموده - اما بعد الحمد والصلوة فقد اجزت  
للسيد الاجل الفاضل التقي الزكى الذكى القفى الوفى الالمع اللودعى شمس سمار سيطرة

والافادة والاقبال وغرة سیمار النقاہ والنجاہ والکمال سیدنا السند نظام الدین احمد  
 العلوی العالمی ونفعہ اللہ سجانہ لارتقاء رفیع المعارج فی العلم والعمل وبلغہ غایتہ المقصود  
 والمراد بالآل ان یروی عنہ الاصول الاربعۃ الیہ علیہا مدار محدثی الفرقۃ الناجیۃ  
 الامامیۃ رضوان اللہ علیہم انتہی - صاحب شذور العقیان آوردہ کہ از تصانیف  
 سید احمد مذکور است کتاب معارف الہیۃ و کتاب کشف الحقائق و کتاب مفتاح الشفا و کتاب  
 عروۃ الوثقی و دیگر کتب ہم دارد و صاحب کلمۃ ال آمل آوردہ السید احمد بن السید  
 زین العابدین العلوی صہر السید الباقر و تلمیذہ کان عالماً فاضلاً متقناً فیہا ولہ تألیفات  
 مشہورۃ فی الفنون انتہی و ایضاً از تصانیف او کتاب نفحات را ذکر فرمودہ - الامیر  
 محمد باقر الاسترآبادی از تلامذہ شیخ بہار الدین عالمی است صاحب  
 ال آمل آوردہ السید الامیر محمد باقر الاسترآبادی المشہور بالطالبان عالم جلیل و  
 فاضل صالح از تلامذہ شیخ بہار الدین عالمی رحمہ اللہ بود از تصانیف او ست شری  
 زبدۃ الاصول وغیر آنہا از کتب میرزا محمد قاسم بن محمد عباس  
 البحرانی تحصیل معقول و منقول و اخذ فروع و اصول از علماء مشہد مقدس  
 نمودہ پس از آن رجوع بخدمت شیخ جلیل مولانا شیخ بہار الدین و سید محمد باقر داماد حسینی  
 طاب ثراہما فرمودہ در طبقہ شاگردی ایشان حظ وافرد استفادہ کامل برداشت جز  
 قصوای علم و عمل رسیدہ و از جملہ ائمہ اعلام و عمدہ فقہاء کرام گردید انتہی محصل ما  
 ذکرہ مولانا عبد الباقی فی تذکرۃ الشیخ صبحی الدین محمد القمی  
 از تلامذہ شیخ بہار الدین عالمی است و از آنجناب اجازہ روایت دارد و صورتش اینست  
 اما بعد حمد اللہ سجانہ علی نعمۃ النامرۃ و الصلوۃ علی سیدنا محمد و عترتہ الطاہرۃ فقد اجزت  
 للاخ الاغتر الاجد الفاضل الامعی ذی الطبع النقاد والذہن الوقاد وذو النفس الکریۃ  
 والسمات المرضیۃ صفیاً للافادۃ والافاضۃ والاخوۃ والمجد والہنیاء والہدین بحمدہ و رقاہ اللہ

سید محمد باقر استرآبادی

سید محمد باقر استرآبادی

صحبی الدین محمد القمی

ارفع معارج الكمال وبلغه جميع الاماني والا مال ان يروى عنه الاصول الاربعة عليها المدا  
 في هذه الاعصار وكجذرك طرق روايت خود فرموده فليكن والاخ الاجل المشار اليه وفقه  
 الله غايه الارتقاء اوج السعادتين جميع تلك الاصول التي هي النعمه بين الفرقة الثامه  
 بما تقتضيهن الاسانيد المتصلة باصحاب العصمة سلام الله عليهم وبمبذل ذلك لمن  
 اهل لسلك تلك المسالك من اخوان الدين وطلاب الحق واليقين والتمس منه ايت  
 ايام فضايله ان يجربني على خاطره الشريف لوصول سوانح الدعوات المعطرة مشام  
 الاجابة البالغة ارفع مدارج الاستجابة وكتب هذه الاحرف بيده الفانيه اقل الانا  
 واحوجهم الى عفو الله الغنى محمد المشتهر بهما الدين العاطي وفقه الله للعلى في  
 يوم لندة قبل ان يخرج الامر من يده في اوائل العشر الثاني من الشهر الاخير من سنة  
 الخامسة من العشر الثاني بعد الالف مولانا مالك حسين بن علي التبريزي افضل  
 كالمين وزمكوتلادة خاتم المجتهدين مولانا شيخ بهاء الدين است واز جناب شيخ بزرگوار  
 شرح اربعين اودك بدست خود كتابت فرموده اجازه روايت يافته راقم الحروف بزوات  
 نسخ مزبوره شرف گشته خطيش بنات خوب و مرغوب است فاضل مذبور در آخرش گفته  
 واما تسالم هذه النسخة لشريفه على يد احقر الطلبة واحوجهم الى توفيق الملك الغني ملك حسين  
 بن ملك علي التبريزي عفي عنها مجرسته اصفهان بدار مؤتلفه دام ظلته ليلة الاربعاء عرفة  
 شهر ذيقعدة الحرام سنة تسبع وتسعين وثمانية هجرية نسخة اجازه كه مرقوم فلم شككين رقم  
 جناب شيخ در آخر اربعين بود انيست - بسم الله الرحمن الرحيم اما بعد الحمد والصلوة  
 فقد قرأ على الاخ الاعز الفاضل التقى الالمع محبوب القلوب و مرغوب الاسلوب ذو الفهم  
 الوقادد الطبع النقاد مولانا ملك حسين التبريزي ادام الله تعالى بقاءه وليس له في درج كمال  
 ارتقاء مع هذا الكتاب الذي هو من تاليفاتي قراة فهم واليقان وتدقيق در معان وقد جرت  
 له وفقه المهران يرويه عنى ويروى ما الطوى عليه من الاحاديث باسانيدى المتصلة باصحاب

ملك حسين بن علي

الحصنة صلوات الله وسلامه عليهم أجمعين بما تفتنه صدر الحديث الاول من الاربعين بل  
اجزت له ان يروى الاصول الاربعة التي هي المدار في هذه الاعصار اعني الكافي والفتية  
والتهذيب والاستبصار باسنادي الواصلة الى موثقها قدس الله ضرائحهم واجزل في  
الحمد منا نعم وكذا اجزت له ان يروى جميع الكتب الفقهية التي ألفها فقهاؤنا من فضيلة الله عنهم  
الذين تضمنت سلسلة الحديث الاول اسماهم فليروى ذلك لمن شاء واحب مرعياً شروط الادلة  
المقبولة عند اهل الدراية قال ذلك بلسانه وحرره ببيان الفقير الى الله تعالى محمد شمس  
بهار الدين العللي اصلح الله تعالى شأنه في شهر صفر ختم بالخير والظفر سنة ثمان وتسعين  
ولسمائة سن الهجرة ٩٩٨ هـ والحمد لله اولاً واخيراً وباطناً وظاهراً - الشيخ محمد  
بن نصار الحويزي من ازجمله فضلاء كالمين وارشد تلامذه مولانا شيخ بهار الدين علي  
است شيخ حر عليه الرحمه در امل آمل شيخ محمد كور ربه عالم وقاض جليل ستوده وكفته  
از تصانيف ادست كتابه در اصول وديگر مسائل هم وارد امير معين الدين  
اشرف الحسيني از تلامذه شيخ بهار الدين علي بود واز جناب شيخ اجازه يافته صاحب  
شذو در آورده الامير معين الدين اشرف الحسيني كان عالماً عابداً زاهداً قرع علي الشيخ  
البهائي وغيره رأيت بخط الشيخ البهائي اجازه له علي كتابه مفتاح الفلاح وهذه صورته  
قرع علي السيد الاجل الفاضل الزكي اتقى الله شمس فلان استياده والنقابة ودية  
سما الا فاضته والنجابة امير معين الدين اشرف الحسيني لالبرج موقوف في ارتقاء درج الكمال  
كتاب مفتاح الفلاح وقد اجزت له ان يزويه عنى لمن هو اهل له من اهل الايمان والتمس  
سنة ان يجرى علي خاطره الشرف في محال الانابة وعطاف الاجابة وكتب هذه الاخر  
مؤلف الكتاب اقل الانام محمد المشتهر بهاء الدين العللي غرة شهر رمضان المبارك  
سنة احدى وعشرين لبعده الالف حامداً ومصلياً الشيخ عبد اللطيف بن  
علي بن احمد بن ابي الجامع العاملي صاحب شذو در العتبات شيخ عبد

محمد باقر

محمد حسين

محمد عبد اللطيف  
عاملي



بہ فاضل عالم و محقق و فقیہ ستودہ و گفته کہ تحصیل علوم پیش شیخ بہار الدین عالمی پیش  
 شیخ حسن بن شہید ثانی و سید محمد بن علی بن ابی الحسن العالمی و غیر ہم نموده و از  
 مذکورین اجازات یافته صاحب تصانیف بسیار است از جمله کتاب رجال کہ کتاب  
 خوب و لطیف نوشته و کتاب جامع الاخبار فی الاصلاح الاستبصار و غیر ذلک انتہی  
 الشیخ نجیب الدین بن عبد اللطیف بن ابی جامع العالمی فرزند ارجمند  
 شیخ عبد اللطیف سائق الذکر است فاضل و عالم و عابد و راجع بود روایت حدیث از  
 پدر خود داشته و از شیخ بہار الدین عالمی کہ سنہ اہل الآمل الشیخ نجیب الدین  
 علی بن محمد بن مکی العالمی الحبلی شملہ الجعفی از تلامذہ شیخ بہار الدین عالمی  
 و صاحب مدارک و شیخ حسن و غیر ہم رضوان اللہ علیہم بود و شیخ حر عالمی اورا بہ عالم و  
 فاضل و فقیہ و محدث و محقق مدقق و تکلم و شاعر ادیب و فاضل جلیل القدر ستودہ و گفته کہ  
 وی پیش شاخ ثلثہ مذکورین قرارت نموده از تصانیف اوست شرح رسالہ ششہ عشرہ  
 شیخ حسن مذکور و ہم دیوان شیخ حسن مذکور را جمع نموده و از تصانیف اوست منظومہ لطیفہ  
 تقریباً دو ہزار و پنج صدمت بوده باشد و رسالہ در حساب خطائین شیخ حر عالمی آورده  
 کہ از تصانیف اوست شعر ہائے خوب و جمید کہ در او اہل سن خود دیدہ ام آنہارا مگر  
 اتفاق خوردن سن پیش شیخ مزبور نشدہ روایت حدیث از شاخ مذکورین سے نمود و  
 ہم از والد خود و از پدر خود از شہید ثانی رحمہم اللہ روایت داشت شیخ مزبور در حسن خط  
 و حفظ یکتا سے زمان بود و اورا اجازہ ایست برائے پسر خود و برائے جمیع معاصرین  
 خود و سید علیخان مدنی در سلاطین العصر ذکر او نموده و بہ فضائل و مناقب بسیار ستودہ  
 السید علی بن علوان الحسینی العالمی البعلبکی سید برصوف  
 از تلامذہ شیخ بہائیت و از واجازہ روایت داشته چنانچہ صاحب اہل اہل بعد صفہ آنجا  
 بہ فاضل صالح مذکور ساختہ شمس الدین ابوالعالی محمد بن علی بن

شیخ نجیب الدین عالمی  
 شیخ نجیب الدین عالمی

سید علی بن علوان  
 محمد بن جان عالمی

خاتون العالمی العینا فی الزکاء بر فضلا سے زمان خود بود و تلمیذ و معاصر مولانا بہار الدین  
عالمیت محمد بن شرف الدین حسینی کہ یکے از تلامذہ اوست در جامع الکلام ذکرش باین عبار  
منودہ۔ المولے الاعظم و الشیخ الاکرم جامع صفات سکام الاخلاق و الشیم حاوی سمات  
اعظم اہل الآفاق علی الوجہ الا تم۔ اشعار

جواد ماجد ندب کریم	فقہ فاضل مولیٰ ہمام
محاسن لایحیط بہا نظام	و محمد لاینام ولا یرام
و فضل لو قیمت البعض	علی جعل الخلاق لا شفا
و عز شامخ الاطوار قہوی	بجانبہ الکواکب و الغمام

ذلک عز الاسلام و فخر المسلمین بل اعتماد اعظم الملوک و السلاطین شمس الملوہ والدینا  
والدین ابو المعانی محمد بن المرحوم المہر و علی بن خاتون الطوسی العالمی خلیہ اللہ تائم  
دولتہ و اقبالہ و نعم السعد ابد عیشہ و بالہ و در اہل آمل مسطور است الشیخ محمد بن  
علی بن خاتون العالمی العینا فی سکن حیدر آباد کان عالما فاضلا ماہرا و محققا و یرب  
عظیم الشان جلیل القدر جامع الفنون العلم از مصنفات شریفہ اوست شیخ ارشاد  
ترجمہ کتاب اربعین شیخ بہائی علیہ الرحمہ فارسی کہ معروف بقطب شاہ ہے است و حاشیہ  
فارسیہ بر کتاب جامع عباسی پنج بابے و فاش درین زمان اتفاق افتاد و ندیدہ ام  
سن اورا و او معاصر شیخ بہائی علیہ الرحمہ بود جناب شیخ انشائی لطیف بر نسخہ ترجمہ  
شرح اربعین کہ از تالیف اوست در سنہ یکہزار و سبت و ہشت ہجری قلمی فرمودہ کہ مشتمل  
بر مبع و ثنائے او و وصف کتاب مذکور است آنتہ محصل کلامہ کہ نام معز الدین محمد  
شاگرد خاتم المہتدین مولانا بہار الدین عالمی است صاحب اہل آمل اورا بہ فاضل جلیل  
ستودہ و گفت کہ اور وایت حدیث از شیخ بہار الدین عالمی وارد الشیخ علی بن  
محمود العالمی المشغری خال شیخ حر عالمی و تلمیذ مولانا شیخ بہار الدین عالمی و دیگر

شیخ علی مشغری  
مترجم

مشایخ عظام است که استفا و من بعض عبارات کتاب اهل الاصل بالجمله شیخ علی مذکور است  
 علما و صاحب توالیف و تصانیف لایف شیخ حر عاملی در اهل آمل ذکر شریف او باین نحو  
 آورده که شیخ علی بن محمود شغری عاملی خال و المصنف یعنی حر المصنف عالم و فاضل و  
 فقیه صالح بوده از تصانیف شریفه اوست رساله موسوم به امتحان الافکار فی مسئلة  
 الدار و رساله در منطق و دیگر رسائل دارد چند کتب فقیهیه و عربیه پیش او خنده ام و  
 اجازه عامه من داده و او پیش شیخ محمد بن حسن بن زین الدین العالمی و شیخ محمد بن  
 علی عالمی یمنی و مولانا الشیخ محمد الحرفوشی و سید فیض الله التفرشی و غیر ایشان  
 قرارت علوم نموده بود الشیخ لطف الله بن عبد الکریم بن ابراهیم  
 بن علی بن عبد العالی العالمی المیسری از اکابر فقه و اعظم علماء  
 فضلاست از معاصرین مولانا شیخ بهار الدین عالمی بود و از ایشان اجازه یافته تاریخ  
 کتابش اول عشره آخر ماه شوال سنه الف و عشرين بود جناب شیخ در اجازه مذکوره  
 سیفر باید و بعد فان الاغ الاعز الامجد صدر صحیفه الفقهاء العظام و دیباجه جریده  
 الفضلاء الکرام و نتیجه اعظم العلماء الاعلام مرتفعه ذروة المجد والمعالي ممتلی صهوة  
 الفخر بین الافاضه والا عالی جامع اسباب الفضائل العلمیه و العلمیه حاوی سباب  
 المزايا الصوریة و المعنویة شمس سماء الافاده و الافاضة و الاقبال الشیخ لطف الله  
 العالمی و فقه الله لارتقاء رفیع الکمال و بلغة جمیع الامانی و الامال و قد التمس منی  
 لطف الله و تعطفاسن کدنه اجازه مایجوز لے بروایت و لعیای الی درایته نقابلت  
 التماسه سلمه الله بالانتقال و قارب اشارته بمزید التوقیر و الاحلال و اجربت له  
 ادا من الله فضله و افضاله و کثرت فی علماء الفرقة الناجیه امثاله ان یروی عنی جمیع  
 ما یحق لے ان یروی من المعقول و المنقول سیم الاصول الاربعه الی آخر اجازه صاحب  
 اهل آمل بکبرش بن غفران آورده الشیخ لطف الله بن عبد الکریم بن ابراهیم

شیخ لطف الله

ابو جعفر  
الدين

بن علی بن عبد العالی المیسرے کان بلکما فاضلا صالحا فقیہا متبحرا متحققا عظیم الشان  
جلیل القدر ادباً شاعرآ معاصراً شیخنا البہامی وکان البہامی یعترف له بالعلم والفضل  
والفقہ ویاثر بالرجوع الیه اتخذه کلہ السید قوام الدین جعفر  
بن الشیخ لطف اللہ العالی فرزند ارجمند شیخ لطف اللہ سابقین الذکر واز تلامذہ شیخ بہار الدین  
عالمیت مکتف کتاب شہرہ آورده کہ سید قوام الدین فاضل عالم و تقی تقی و تقی  
و فی بود از شیخ بہار الدین عالمی طاب ثراہ اجازہ یافتہ و در اجازہ مذکورہ بعلم نقل  
اجازہ والد ماجد شیخ جعفر کہ جناب شیخ اجازہ بنام وی ہم نوشته بودی فرماید و کہ  
اجرت جمیع ذاک لقرۃ عینی و عیبتہ اعنی الولد الاعز الفاضل التقی التقی الزکی المذکور  
ذالذین الوفا و الطبع النقا و الفطرۃ المتقۃ و الفطنۃ اللو ذویۃ المنو ج السلف  
و زبدۃ الخلف ثمرۃ شجرۃ الفضائل و العز و البعلی و غصن دوحۃ المکارم و العلم و التقی  
الشیخ قوام الدین جعفر طول اللہ عمرہ فی ظل والدہ و ہناہ بطارف الفضل و تالہ  
و در آخر اجازہ سیفر ماید کہ تہذیبہ الاحرف بیدہ الفانیۃ الجانیۃ اقل الانام محمد  
المشہر بہار الدین العالی و فقہ اللہ للعل فی یومہ لہذہ قبل ان ینسج الامر من یدہ  
فی اول العشر الآخر من شوال سنۃ الف و عشرين و الحمد للہ ادلاً و اخرآ و باطنآ  
و ظاہراً الشیخ ابوالبحر جعفر بن محمد بن حسن بن علی بن ناصر بن  
عبد الامام الخطی البہرائی و رائل آمل سطور است کہ وی عالم و فاضل و  
ادیب و شاعر جلیل است و از معاصرین ماست و از شیخ بہار الدین عالمی روایت دارد  
و اورا دیوان شعرے است بنمایت خوب کہ دیدہ ام سن آنرا و نسید علی خان مرستہ  
سیلانہ العصر بعد بالفہ در توصیف و تعریف و کے گفتہ کہ با وجود قرب عہد او و دیوان  
اشعار ابدارش اشتہار می تمام در گرفتہ و بسیارے از فرایند افادات وی را کہ مصدقہ  
الاعمال است از ابواب جمعیتہ ازہ گفتہ و مدہ امر و بر آن اطلاع یافتہ و تشکر

ابو جعفر جعفر بحرا

موصوف واصل بلاد جسم گردید از ذات والایش ریاض ادب رار و لغتی تازه بهم رسید  
و همدران براد اقامت ورزید تا آنکه بجوار رحمت ایزد نشان در روضه رضوان شتافت  
در وقتیکه شیخ جعفر موصوف با جناب شیخ بهاء الدین محمد عالمی طاب ثراه صحبت و در  
بهرسانیه و پایتیه خود را که در ادب داشت بروی عرض کرد جناب شیخ با و اقترح معارفه  
قصیده رانیه خود را که مطلع آن اینست فرمود -

سری البرق من نجد فجعلت نكادار  
عهدا بخروى العين و ذی قار

شیخ فرمود باین قصیده غزاسعارضه جناب شیخ فرمود

### قصیده

هـ الدار تستسقيك مددك الجاری	فسقيا فخير الدمع ما كان للدار
ولا تستضع دمعاً ترقى مصونته	لعنة ما بين نوى واحجار
فانت امر قد كنت بلا مسن جارها	وللمحار حق قد علمت على الجار
عشوت الى اللذات فيها على سعة	سناء شمس ما يغيب واقمار
فاصبحت قد انفقت لطيفاً مضى	من العمر فيما بين عون و ابكار
نواصع بيض لو افض على الدجى	سناهن لا استغنى عن لاجم السكار
حرار يصرن الاصول باوجه	تنص بامواه النضارة احرار
معاطير لم تغس يدانى لطيفة	لهن ولا استعبقن جنة عطفا
ابحك متنوع الوصال نواز لا	على حكم ناه كيف شاء و امار
اذا ابت تستسقى الثغور مداة	انت فحيتك الحدود بازهار
اموسم لذانى وسوق مار بى	ومجنى لبائاتى ومنهب طارى
سقتك برغم المحل اخلاف مزنة	تلف اذا جاشت سهوكا و عار
وفجر كما شاء الجبال خشونة	بعزمة عواد على الهول كزار

<p>ترس بالاسفار حتى تركته الى ما جدي عري اذا التمس اليك ومضطلم بالفضل زرقيص سمى البني المصطفى وامينه بقام بعد الميل انتصبت فلما انخت بي على باب داره نزلت بمنغش الرواقين داره فكان نزولي اذ نزلت بمغنا اساغ على رغم الحوادث مشرقي وانقذني من قبضة الدهر ربي جهلت على معروف فضله لم يكن</p>	<p>لدنت كالقدح ارفع اليك الى معشر يرض ما جدي اخيار على كثر انار وعيبة اسرار على الدين في ايراد حكم واميد دعائم قد كانت على جرف هار مطاي اي لودهم صغبة اسفار منايه طواف وكعبه سرور على المجد فضل البر دعائم الهار واعذب ورد الهميش بعد الهار الجم بانباب على واظف ار سواء من الاقوام يعرف مقادير</p>
<p>و چون اين بيت را خونديا شيخ اشاره بسوي جماعتي از سادات واعيان بحرین کرد و آنوقت شراک مجلس بود و فرموده گفت و هو لا يعرفون قد ساء انشاء الله تعالى</p>	
<p>على انه لم ينق فيما اظف ولا غرو فالأكسير اكبر شهره متبل به كفت فليس بأسف فيا ابن الادلي اثني الوصي عليهم بصفين اذ لم يلف من اوليائه وابصر من هجرين حرب نها فتوا سراعا الى داعي الحروب يرونها طار وغود البيض واكلوا على</p>	<p>من الارض شبر لم تطبق انبا وما زال من جهل يستح الاستار على درهم ان لم ينل ودينار بالميس تثنى وجهه يد انكار وقد عض ناب للوغا غير فرار على الموت اسراع الفراش الى النار على شربها الكمار مورد اعاد مفارق قوم فارقوا الحق غار</p>

وارسو او قد لا نواله الركب الحبي	برو کاهدی ابر کوه لجزار
فقال وقد طابت هنالك نفس	رضی واقروا عینہ ای اقرار
فلو كنت بوابا على باب الجنة	کما انصحت عند صحبات اثار

وتمام قصیده در دیوان شیخ موصوف سطور است بالجمله قوی که از انشاء قصیده فارغ شد جناب  
شیخ این نسخه تقریظ را برای او نوشت - ایها الاخ الاعز الفاضل الملع بد رساء  
ادباء الاعصار وغرة سيماء بلغاء الامصار ايم الله اني كلما سرتحت برید نظری  
فی ریاض قصیدتک الغراء ورویت رائد فکری من حياض خریدتک العذراء  
زاد بها ولوعی وهيامی واشتد اليها لهی واوامی فکنا معانها هـ

قصیدتک الغراء يا فوز دهره	تنوب عن الماء الزلال لمن يظما
فدروى منتهى زوى بدائع لفظها	ونظما اذا الم زوى وما لها نظما

فرد

ولعمري لا اراك الا اخذا فيهابا زمنا وابد اللس تقودها حيث اردت وتوددها  
اني شئت واقدت حتى كان الالفاظ تتحاسد على التسابق الى اسنانك والمعان تغار  
في الانشال على جناتك والسامع وفات شيخ جعفر مذکور در سنه ثمان و عشرين والف واقع شد  
الامير محمد موسى الحسيني الاسترآبادي از سادات فضلاء کرام و علمای عالم مقام  
است در لؤلؤ البحرین بقرب ذکر اساتذہ شیخ احمد بن محمد بن يوسف خطی سحرانی مذکور است  
که از جمله ایشان محدث علامه سید محمد موسی استرآبادی مصنف کتاب الرحبه است که  
از سید نور الدین علی بن سید علی ابن ابی الحسن العلوی روایت دارد شیخ حرم علی در  
ال آمل ذکر شریفش بدین عنوان آورده السید الجلیل سید محمد موسی الاسترآبادی  
ساکن کتیه فاضل عالم فقیه محدث صالح عابد شهید له رساله فی الرحبه من المعاصره  
و در مجلد اول کتاب عالم آراسه عباسی بقرب ذکر علمای کتیه در زمان وفات  
شاه طهماسب صفوی موجود بود و مذکور است که میر محمد موسی استرآبادی از سادات عظام استرآبادی

و من استرآبادی



و خواهرزاده اسیر فخر الدین سماکی است بسیار فضل و تدبیر و نیکو اخلاق و صاحب طبیعت بود  
 گاهی بنظم اشعار میل نمید و قصائد در باعیات مرغوب دارد و در علم عروض رساله تصنیف کرده  
 که تا غایت در آن علم مثل آن رساله تالیف ننموده اند و در صلاح و تقوی و ربه عالی داشت  
 و تعلیم شاگردان عالمیان حیدر میرزا قیام بن محمود و لاجوردی قاضی بنانامه میرزا و استیلای اسماعیل  
 میرزا تاب مقاومت ایران نیاورده بجهانب هندی رفت و بجهت و فو تشیع ملازمست  
 سلطان محمد قلی قششاه ختمیار نمود و در اینجا لغایت معیشت و مرتبه و کالت و پیشوائی  
 یافت اکنون که تاریخ هجری پنجم و عشرين و الف رسیده در قید حیات است و مستحقین فایده  
 که بوسیله او از ان سلسله تشیع می یابند محمد قاسم معروف بفرشته در تاریخ خود بتقریب  
 ذکر قطبشاهیه از سلاطین دکن آورده که میر محمد مومن استرآبادی که ابا و جد او شمس الدین  
 ایران معزز و مکرم بودند و خود نیز در عهد شاه جهان سب صفوی معلم شاهزاده سلطان حیدر میرزا  
 بود از قریب بست پنج سال وکیل السلطنت این درگاه است و کسید معزی الیه در جمیع  
 علوم معقول و منقول تبحر و اعلم علمای عصر خود است و در تقوی و زهد و نیک نفسی و حسن خلق  
 عدیل و نظیر خود ندارد و شعر نیک میگوید و کمال الهیت دارد و از همه خوشتر آنکه سلطان محمد قطب  
 شاه بواجبی قدر و مرتبه آن بزرگوار شناخته مرید و ارسلوک مینماید و دقیقه از لوازم  
 تواضع و تکریم او فرو نیکد دارد و چون اعتماد تمام بر اصابت رای آن روشنفکر دار و جمیع  
 جهات خصوص کارهای بزرگ با درجوع کرد الشیخ محمد بن حسن بن حبیب استقبالی  
 اصلا و الرولسی منزلا منسوب است بسوی قریه رویس تیمچه خیر و بنهم را در جمله است  
 در لؤلؤة البحرین بعد ذکر اسم و نسب او گفته که شیخ مذکور فضل و فقیه و امام جمعه و جماعت بوده  
 او اول کسی است که در بحرین بعد فتح شدن آن در دولت سلاطین صفویه نماز جمعه را بجا  
 آورده شیخ مذکور از تلامذه سید ماجد بحرینیت الشیخ محمد بن علی بن یوسف بن سعید  
 المقتشاعی اصلا الاصبعی مسکن از ارشد تلامذه سید اجل اسیر ماجد بحرینیت در لؤلؤة

شیخ محمد مقالی رو

شیخ محمد مقشاه

آورده که وی عالم جلیل القدر بود از تصانیف اوست شرح باب حادی عشر که تا تمام مانده گویند که  
 آن از جمیع شرح باب مذکور بهتر و نیکوتر است و او را دو پسر بود یکی ستمی شیخ احمد که فاضل محقق بود  
 و دیگری شیخ عبد الصمد که جد شیخ علی بن عبد الله بن عبد الصمد صبی است شیخ احمد بن محمد بن  
 علی بن یوسف بن سعید المقتشاعی اصلاً الاصبعی مسکن از افاضل محققین و  
 و اکابر مدققین بود فرزند ارجمند شیخ محمد سابق الذکر است و با شیخ علی بن سلیمان قدی بجرا  
 که ذکرش گذشت هم عصر بود و بموجب امر شیخ علی مذکور متولی منصب قضای بحرین شد پس  
 روزی قضیه و اختلافی میان شیخ احمد و شیخ علی در مسئله طلاق واقع شد شیخ علی مزبور او را  
 از منصب قضا مغرول نمود و هر دو ایشان صورت مسئله را بسوی علمای شیراز و صفهان  
 نوشتند پس علمای آن بلاد هم بموافقت شیخ احمد مذکور حکم کردند و تخطیه شیخ علی بحرانی در آن  
 مسئله نمودند شیخ یوسف بحرانی در تمیقام فرموده که شک نیست که مشهور در کلام علمای فقه است  
 آنچه شیخ احمد در آن مسئله فتوی داده است و من در کتاب در تحقیق تحقیق کلام در مسئله مذکور  
 نموده ام شیخ صالح بن عبد الکاظم البحرانی صاحب اهل آمل او را به فضل عالم  
 و فقیه محدث و صالح و زاهد و عابد ستوده و گفته که وی از محاصرین است الحال در بلد شیراز  
 اقامت دارد در لؤلؤ البحرین سطور است که شیخ صالح فاضل و برهیزگار و فقیه بود در اجرام  
 احکام الهی صلب بود در شیراز متوطن شد و ریاست آن بلاد بسوی او منتفی میگشت و در باب امر  
 بمعروف و نهی از منکر نحو تیرین قیام اقامت نمود در عایا و حاکمان آنجا همه بسبب درع و تقوی  
 مطیع و منقاد او بودند و رواج علم و تدلیس را در آن بلاد بحدی برپا داشت که هیچ کتابی از فروع مختلفه  
 بملا و شیراز نمالبا یافته نمیشد و فکر آنکه تبلیغ او بمقابله بر آن کتاب می یابند وی بامر شاه سلیمان صفوی  
 متولی منصب قضا شد و چون خلعت و سعه منصب مذکور از جانب بادشاه با و رسید پوشیدن  
 آن خلعت را قبول نکرد پس مردم التماس پوشیدن آن کردند و اما از سطوت غضب سلطان  
 مخوف نمودند و ناچار خلعت را بر پشت خود انداخت از تصانیف اوست رساله در تفسیر اسرار الهیه

شیخ احمد مقتشاعی

شیخ صالح بحرانی

[illegible]

او مطلع نشده ام و قاتل در میدان آباد سنه یک هزار و هشتاد و هجری واقع شد سید علیخان مدنی  
 صاحب سلافة العصر از جمله شاگردان شیخ جعفر مذکور بود چنانچه در بعض مقالات  
 آن کتاب ضمنا اورا استاد خود خوانده است لیکن ترجمه احوال او علحدہ در آن کتاب بنظر نرسیده  
 شاید که اول نظم شعرے ہند ہستہ لہذا در آن کتاب کہ موضوع آن ذکر تراجم کلمای فن شعر است  
 لیکر احوالش پرداخت مؤلف گوید کہ احتمال کردن صاحب تذکرہ باینکہ شیخ جعفر مذکور شاید نظم  
 شعری نہ داشته غلط است چہ آنکہ شیخ حر عاملی علیہ الرحمہ کہ از جمله معاصرین است اورا از شعرا  
 ماہرین ذکر فرمودہ چنانچہ در اہل آمل ذکرش بدین الفاظ آورده اشخ جعفر بن کمال الدین بن محمد  
 فاضل عالم شاعر ماہر معاصر را تہ بکتہ توفی بحیدرآباد الشیخ احمد بن الحسن بن محمد  
 بن احمد بن سلیمان العالمی الباطنی از فضلائے زبان و نگار پر عالیشان بود شیخ حر عاملی  
 علیہ الرحمہ در اہل آمل گفتہ کہ دے عالم فاضل و ادیب صالح و عابد و رے است شریک دین  
 سن بودہ وقتی کہ پیش شیخ زین الدین بن محمد بن الحسن الشہید الثانی العالمی قدس ارواحہم  
 میخوندم وہم وقت درس سن پیش شیخ حسین بن الحسن الظہیری العالمی پیش عم شیخ  
 بن علی حر عاملی و غیر ایشان شریک سن بودہ و شیخ احمد موصوف در مکہ معظمہ پیش سید نور الدین  
 عالمی ہم قرارت نمودہ و قاتل در سنہ یکہزار و ہفتاد و نہ ہجری در قریہ مباطیہ القاق افتاد  
 رحمہ اللہ تعالی الشہید السعید الامیر محمد بن دوست محمد الاسترآبادی از اکابر  
 علمائے عالمین و اعظم فقہا و مجتہدین صاحب قوت قدسیہ و ملکہ بود از اساتذہ علامہ  
 مجلسی بود ملاحظہ فرمای در رسالہ خود ذکر شریفش بدین عنوان آورده کہ عابد زاہد و عالم کامل  
 فاضل عالم اسیر محمد بن دوست محمد الاسترآبادی از مشائخ علامہ مجلسی علیہ الرحمہ است و از امیر  
 موصوف اجازہ روایت داشت و شہادت او در سجد الحرام واقع شد از سید نور الدین علی بن  
 ابی الحسن العالمی روایت وارد مولانا محمد حسن بن محمد مؤمن از فاضل تلامذہ مولانا  
 السید نور الدین عالمی است و از انجناب اجازہ روایت داشت مؤلف کتاب شد و در انجا

شیخ احمد عالمی باطنی

محمد بن دوست  
استرآبادی

محمد حسن

اجازه مذکوره را که بر نظر کتابی که محمد حسن مذکور پیش استاد موصوف خوانده بود نوشته دیده و  
 بعضی عبارات اجازه مذکوره نقل فرموده و آن نیست انما حسن الله توفيقه و سهل الی  
 کل خبر طریقه مقابله و تحریر او مراد و تقریر آنی اوقات مدیده و ساعات عریه اخری از آنها  
 الاربعاء الثامن من شهر ربيع الآخر فی عام اربع و خمسين بعد الالف من الهجرة ثم انما کان  
 المشار الیه بالنهایه هو الموصی الخلیل الفضل الاثیر المتقن محمد محسن بن محمد موسی من  
 اجلار الاخوان علما و اغربهم فها و وافق شرف الاجتماع به فی مکة المشرقة و طلب من الفقیر  
 الی اجازه له فی روایة ما صح عنی فی روایة عن مشائخی یا لطریق اليهودیة فی الی اجازه فاجبت  
 الی سواله و تحقیق الاله لوضوح الاله و استحقاق الکرامه و احب الاله فاقول بعد الحمد و الصلوة علی  
 اشرف الانبیاء و خیر الواصلین انی قد احضرت الی الی اجازه ملا صدرا الدین محمد بن اسماعیل  
 الشیرازی معروف بملا صدرا از تلامذه سیر باقر داماد و از شاگردان فاضلای زمان حساب  
 تصانیف مشهوره است مانند شرح هدایه حکمت و غیره است در لؤلؤة البحرین سطور است  
 که ملا صدرا شاگرد میر باقر داماد و حکیم فلسفی و صوفی بخت بود و فاش در تبصره و فقیه او توجیه  
 حج بود و در سال هزار و پنجاه هجری واقع شد از تصانیف مبسوطه است کتاب الاسفار و  
 چهار مجلد و کتاب شرح اصول کافی و کتاب شواهد الکریمیه و الشاعری و التشریف و المبدی و المبدأ  
 و کتاب مفاتیح الغیب در تفسیر بعض آیات و مسائل فلسفه و غیره و کتاب سائر الآیات  
 كما ذکره فی شرح اصول الکافی و رساله در رد الدلائل فخر رازی در اثبات فاعل مختار کما فی شرح  
 الکافی فی کتاب العقل و الجمل و حاشیه بر حکمة الاشراق و رساله در اثبات شوق هوای  
 بطرف صورت و تفسیر سوره حدید ملا عبد الرزاق بن علی بن حسین الملاحی از فاضل کلام  
 و از باب اهل کلام شاگرد رشید ملا صدرا است در تذکره تلخیص الافکار سطور است و در کتاب  
 و مرتاض ملا عبد الرزاق فیاض که اصلش از لایحه است و در قم سکونت داشته و از  
 تلامذه حکیم صدر اسی شیرازی در علوم عقلیه و نقلیه از عالی دستگاران ذی استعداد بوده

محمد الشیرازی

محمد الشیرازی

و مصنف کتاب گوهر مراد است سمند فکرش در میدان سخن هم گرم غنائی داشت و طبع مؤلفش  
بمضامین تازه و تلاش رنگین لیاقت خوش بیانی دیوانش شتل بر انواع نظم است و قصاید طوالت  
مستعدده در مع حضرات ائمه عظام و استاد خود حکیم صدرای شیرازی و استاد الکسناد میرزا قز  
واما در توصیف شاه صفی صفوی و امر آن روزگار وارد در عشره خاسنه حادی عشرت  
هستی زیر لبست از دست - بیست

قسمت مازین چنین باز تعلق بود و بس سرور انازم که آزاد آمد و آزاد رفت  
و مگر از تصانیف او است شرح تجرید الکلام موسوم به شوارق الالهام و شرح حدیث حقیقه که از  
کیس بن زیاد غنی از جناب امیر علیه السلام سوال نموده و سرایه ایمان در اصول دین و حاشی بر شرح  
جدید تجرید گویند که از ملا عبدالزاق پرسیدند که اگر کلاغ در چاه افتد چند دلو باید کشید در جواب  
گفت کلاغ مرغ زیر کی است در چاه نمی افتد میرزا ابراهیم الشیرازی  
پسر ملا صدرا است وی عالم عامل و فاضل کامل در اکثر علوم و فنون سیما در معقولات یکمائی  
زمان و از جمله ایستاده سید نعمته الله جزایری بود با جمله میرزا از علمای قمین و بخلان پدر خود  
سالک سالک حق و یقین بوده چنانچه سید نعمته الله موصوف در بعض تصانیف خود آورده  
که چون وارد بلده شیراز شدم بخیرت کسی نرسیدم سوا میسرزا ابراهیم پسر ملا صدرا الدین شیراز  
که جامع علوم عقلیه و نقلیه بود و بسیاری از حکمت و کلام را بخندست وی قرات نمودم و حاشیه  
او را که بر حاشیه شمس الدین خفزی شرح تجرید است پیش او خواندم اعتقادش در اصول  
دینی بهتراز اعتقاد پدرش بود و میگفت که اعتقاد من در اصول دین مثل اعتقاد عوام منوین  
است و درین تشبیه سخنش بر صواب بوده در لولور البحرین مسطور است که ملا صدرا را پسر  
بود میرزا ابراهیم فاضل عالم تکلم جلیل نبیل و جامع کثره علوم بود خصوصاً در عقایات و  
ریاضیات بد طوای داشت و بعضی از علمای البحرین و تمامی او گفته اند که او در حقیقت مصداق  
یخرج الحق من امیت بود پیش جمیع از علما قرات علوم نموده از جمله ایشان پدر او است و با وجود

میرزا ابراهیم الشیرازی



اینست مسلک پدر خود داشت بلکه بخلاف طریقه پدر در باب تقوی و حکمت پوشش عبادتی  
 قزوینی در کلمه ال امل ذکرش آورده و بعد از آن بنام طبع در حق وی گفته که سیرا ابراهیم  
 است آبی در تحقیق و محبت خدا بر اصحاب توفیق از اعظم علما و فضلا بود بسیار مسائل عریضه و مشکله  
 و دقائق خفیه از فکر خود حل نموده اگر گویم که بر پدر خود فائق بود تصلف نیست و اگر گویم که بر جمیع افاضل  
 و اشغال خود بهتر بود و سالفه نباشد و همچنین در معراج وی فقرات بسیار آورده و گفته که از تصانیف او  
 حاشیه بر حاشیه خفیه و رساله انیقه و بحاله فیه و تفسیر آیه الکسری که از انبام سلطان عصر خود  
 نوشته و او بخلاف پدر خود مسلک داشته زیرا که والد او با سلاطین و ملوک ربط و ارتباطی روایت  
 و میزرا بخلاف پدر خود با ملوک حسن سلوک می و بنید و تفسیر آیه الکسری بر آن گویا میسر بود و بهتر  
 لیعلم بوطن خلقه و از تصانیف اوست حاشیه بر شرح لمعه تا کتاب الزکوة و حاشیه بر رساله  
 اثبات واجب محقق دوانی و حاشیه بر البیات شفاء و تفسیر عروة الوثقی و فوات او در عهد  
 دولت شاه عباس ثانی صفوی در شیراز بسال یک هزار و هشتاد و هجری واقع شد سید حکما

میرزا رفیع ناسخ

میرزا رفیع الدین محمد بن الامیر حمید رحیمینی الطباطبای التمانی معروف به  
 میرزا رفیع ناسخ است بسوی تاین بر وزن صاحب بنون قبل از الف و کسبه  
 دو نقطه پائین قبل از زون اخیر که نام قریه یا شهره قریب اصفهان است که ما یظهر عن الانشا  
 و القاموس از اکابر متکلمین و افاضل متبحرین و اعظم حکمای متهتمین و از مشایخ علامه اخوند  
 ملا محمد باقر مجلسی بود که فی کتب الرجال در اجازه شیخ یوسف بحرانی بر قریب ذکر جمیع از فضلا  
 کرام که مولانا محمد باقر مجلسی از ایشان روایت داشت مذکور است که از انجمله عالم علامه میرزا  
 رفیع الدین ناسخ است که از شیخ بهاء الدین عاملی و ملا عبد الله شوشتری روایت داشت  
 در سلافة العصر مذکور است که میرزا رفیع الدین شهره میرزا رفیع افضل اهل عصر خود در سنه  
 یک هزار و هشتاد و یک هجری وفات یافت از تصانیف شریفه اوست تعلیقات جلیله بر کتاب  
 کافی و غیره است صاحب تذکره آورده که کتابی فارسی و مسائل فقه طهارت و صلوة مشتمل بر



نقادای میرزا رفیع الدین مذکور بنظر حقیر رسید که یکی از لامه اش محمد حسن بن سید محمد رضا  
 شهیدی جواب هر یک از مسائل را از و حاصل نموده در آن جمع کرده است و از آن ظاهر میشود  
 که میرزا رفیع الدین از عبادات طباطبائی بود و فاضل فقیه و افضل مجتهدین عصر خود بود و  
 جامع کتاب مذکور درج و تناسلی بسیار در حق او ذکر نموده چنانکه گفته است که چون در زمان غیبت امام  
 علیه السلام بر هر مکلف لازم است که در صورت تعذر اجتهاد خود در تحقیق احکام فقه بر قنادی مجتهد  
 حی عادل عمل کند لذا من بجهت تحصیل مسائل ضروری عبادات و تحقیق اینمغ که افضل علمای عصر  
 کیست که تقلید او توان نمود در شهر مقدس رضویّه و دار السلطنه اصفهان و دار الفضل خراسان  
 و مکه معظمه و مدینه مشرفه و سایر بلاد عربستان رفته بپایانست اکثر فضلاء عصر رسیده تفحص می بودم  
 تا آنکه در اصفهان بخدمت عالی حضرت سیادت و نقابت منقبت افادت و اقامت مرتبت  
 قطب سپهر معرفت و حقیقت مرکز دایره شریعت و طریقت مشیت اساس شریعت متمدن و متقدمین  
 حقیقت زبده اولاد مصطفوی خلاصه احفاد مرتضوی افضل الفضلاء اعظم العلماء میرزا رفیع الدین  
 محمد حسینی الطباطبائی الثانی که بسیاری از فضلاء عصر از عاقلان افضلیت و اعلیّت و جایت  
 او نموده اند شرف شدم و التماس ورس و استدعای مسائل ضروری عبادات بطریق سوال  
 عرض نمودم که چه فرموده جواب بر سوال من غایت نمود مؤلف گوید که از تصانیف لطیفه  
 شریفه میرزا رفیع مذکور رساله است در مباحث اصول دین بفارسی موسوم بشجره الیه در آن  
 اکثر مباحث لطیف بچون تقسیم موجود و الباطل تسلسل و اثبات واجب و کمال شانه و ما یعلق به  
 و تقسیم اسم و ذکر اسامی و همچنان دیگر مباحث که حلق نبوت و امام است و معاد و جهنم و جاد  
 و غیر ذلک پنج خوب در آن مندرج ساخته و رساله مذکوره را بنام بادشاه اسلام بنام شاه عباس  
 خان تصنیف فرموده و بعد و بیاجبه رساله مذکوره میفرماید اما بعد چون عظیم ترین نعمته که آن  
 آن اختصاص یافته بحالم و نبیه و مغارت لقیته است که نجات و قلا نشاتین تحصیل و نشان  
 منوط است و خسران عظیم و عقاب الیم بغضه ان و کما تش مر لوط بنده قلیل البصاعت کثیر الثواب

محمد بن حیدر المدعو بر فیح الدین الحسینی الطباطبائی ہندی از رسائل متعلقہ بمعرفۃ اللہ را در  
 سلاک تحریر و بیان متظم گردانیدہ برنجی ایراد نمود کہ ہر یک از ہندی منہی علی اختلاف المراتب  
 از آن منتفع گردند و این رسالہ را بشجرہ الہیہ موسوم گردانیدہ اسید محمد المدعو بمیرزا  
 ابن شرف الدین علی الحجازی در شندور القیان مسطور است کہ وی عالم و محدث  
 و از تلامذہ سید نور الدین عالمی است و از روایت حدیث داشتہ و مولانا اخوند محمد قزوینی  
 مجلسی علیہ الرحمہ از سید محمد موصوف روایت حدیث دارد الشیخ محمد بن علی بن سید محمد  
 العالمی الطبرانی فاضل کامل و فقیہ صالح بود شیخ حر عالمی اورا از معاصرین و شمرہ مکملی الا  
 الشیخ محمد بن محمد بن حسین البحر العالمی الشافعی از تلامذہ شیخ بہار الدین  
 عالمیت و اہل آمل آورده کہ شیخ محمد مذکور عم والد المؤلف این کتاب است عالم فاضل  
 و محقق و مدقق و ماہر در علوم عربیت و دیگر فنون آن و شاعر و فقی و ادیب و یگانہ عصر خود  
 بود و در علم و حفظ و حسن کلام و وجود شعری نظیر بود قرأت علوم پیش و الدماجد خود و پیش شیخ  
 بہار الدین عالمی و شیخ حسن و سید محمد صاحب مدارک و غیر ایشان فرمودہ و سید محمد  
 مذکور در وصف او قصیدہ فرمودہ و شیخ حسن مذکور در وفات او مرثیہ گفتہ از تصانیف  
 اوست نظم تلخیص مفتاح سکاکی در سالہ در اصول فقہ و رسالہ در علم عروض و فائش در  
 سنہ ثمان و تسعین و الف واقع شد الشیخ علی بن احمد بن موسیٰ العالمی النباطی  
 صاحب ال آمل اورا بہ فاضل جلیل القدر و عالم و صالح و عابد ستودہ و گفتہ کہ او اند  
 ساکنین نجف اشرف و از جملہ تلامذہ شیخ محمد بن شیخ حسن عالمی و سید محمد بن ابوالحسن  
 عالمی بود از تصانیف اوست شرح اثنا عشریہ صلوٰتیہ شیخ بہار الدین عالمی علیہ الرحمہ  
 اسید علی بن خلف بن مطلب بن حیدر الموسوی المشعشعی الحویزی از سلطین  
 بلوہ حویزہ بود در کتاب مجالس المؤمنین مسطور است کہ حویزہ صاحب معجم گفتہ تصغیر حویزہ است  
 نیمو ضعیف بیان و اسط و بصیرہ و خورستان واقع است صاحب ال آمل آورده کہ سید جلیل

سید محمد مرزا جزائری

محمد بقیہ اللہ عالمی

شیخ محمد مشعری

شیخ علی عالمی تبار

عسکری حویزی

بن خلف که حاکم حمیزه بود از فضیلتی عصر و علمای جلیل القدر و شاعر و ادیب و معاصرین  
صاحب تالیفات و تصنیفات لائقه است در اصول و آماست و دیگر مباحث و علوم از آنجمله  
کتاب نور البین در متن حدیث در چهار مجلد است و تفسیر القرآن در چهار مجلد و جیز المقال  
در شرح قصیده خوش در چهار مجلد در آداب و نبوت و امامت و نکات البیان در یک مجلد و  
دیوان اشعار جمیده یک مجلد است و سید علینان مدنی در مع او با لفظ بسیار فرموده و گفته  
اسید علی بن خلف بن مطلب بن حیدر المشعشعی ملک الحمیزه فی هذا العصر خبر فی بعض الوافد  
علینان من تلک الدیار قال کانت بینہ و بین اسید حسین الشہید خلیفہ سلطان رالیطہ محبتہ  
قلما یلغنه انه ولی الوزارة لسلطان العجم آنشد

بشرت بالخییر یا بشری	وجئت بالوفق من ضییری
لوطار احد بالسرور	لطرت من شدۃ السرور

اشیخ حسین بن علی بن محمد الحکر العالی المشعشعی شیخ حر عاملی علیه الرحمہ در  
ال آمل آورده کہ شیخ حسین مذکور عم مؤلف این کتاب فاضل و عالم و فصیح اللسان  
و شاعر و صالح بود بسوی اصفهان سفر نموده و خدمت شیخ بہاء الدین عالمی رسیدہ  
جناب شیخ او را در خانہ خود جا داده بتدریس و تعلیم و پرورش تا وقتیکہ جناب شیخ  
در قید حیات بود بخدمتش برای استفادہ مشغول بود بعد چندے از وفات جناب  
شیخ حسین او ہم انتقال نمود و روایت حدیث از جناب شیخ داشته و من بواسطہ پدر خود  
از وی روایت حدیث دارم و شہید ثانی علیہ الرحمہ چہ مادری او بود باین سبب کہ شیخ حسین  
مذکور فرزند دختر شیخ حسن بن شہید ثانی بوده و همچنین برادرش شیخ محمد حر عاملی است  
اسید ابو المعالی بن القاضی نور الدین شریف المرعشی الشوشتری خلف  
جناب شہید ثالث قاضی نور الدین شوشتری بود صاحب آل آنجناب را بہ فاضل عالم  
و حکیم و تکلم ماہر ستوده و گفته کہ ابو المعالی موصوف صاحب تصانیف و تالیفات است

و دیده ام سن خط او را که تا پنج کتابش ستمست و عشرین بعد الالف بود آتی کلامه از بعض  
 اعلام مسموع گردیده که از تصانیف سید ابوالمعالی مذکور رساله است در احوال شهادت پیر  
 خود قاضی نور الله نور الله مرقدہ مولانا عبدالقادر بن شاه منصور القزوينی مولانا  
 و الطوسی مسکن فقیه و محدث بود از تصانیف اوست شرح الفیله بن مالک فارسی  
 رساله در اثبات امامت امیر المومنین علیه السلام فارسی موسوم به غدیریه از معاصرین  
 شیخ حرعالمی است کما فی الال الشیخ عبدالقادر بن عباس الریاحی فاضل صالح  
 و معاصرین حرعالمی است کما فی الال الشیخ عبدالقادر بن عبدالواحد العالمی  
 فاضل صالح و از جمله معاصرین شیخ حرعالمی است تادیت و از مجا و رنجف اشرف بود -  
 الشیخ عبدالقادر بن محمد القبعانی العالمی شیخ حرعالمی و او را به عالم و فاضل  
 و عابد و زاہد و صالح و محقق ستوده و گفته که شیخ عبدالقادر سبق من بود وقت درس  
 من پیش جماعتی از مشایخ ماکه از جمله ایشان عم معظم شیخ محمد بود وی الحال در بلده صفهان  
 سکونت دارد مولانا عبدالقادر بن محمد القزوينی البشیری از ساکنین مشهد مقدس  
 روضه رضویه علیه آلاف التحية بود صاحب ال آمل آورده که مولانا عبدالقادر مذکور عالم  
 و فاضل و ماهر و فقیه صالح و زاہد و عابد و معاصرین است از تصانیف اوست کتاب  
 شرح ارشاد علامه حلی علیه الرحمہ و رساله در اصول و رساله در جمیعہ و غیر ذلک من الراسل  
 و الکتب الشیخ حسین بن شہاب الدین خاندان بن حسین العالمی الکمرکی عالم  
 و فاضل و ماہر ادیب و شاعر و منشی از جمله معاصرین شیخ حرعالمیست کذا فی الال از  
 جمله مصنفات اوست شرح کبیر بر نوح البلاغۃ و عقود الدرر فی حیل ابیات المطول و مختصر  
 و کتاب کبیر در علم طب و کتاب مختصر الفیاض و طب و حاشیہ تفسیر بغیاوی و دیگر رسائل  
 و در طب و غیره و کتاب ہدایۃ الابرار در اصول دین و مختصر کتاب الاغانی ابو الفرج صہبانی  
 و کتاب الاسافات و رساله رائقۃ العمل و دیوان شہار عربی و غیر اینها از کتب وی شعر خوب و جید

خصوصاً اشعار و سکه درج اهل بیت علیهم السلام واقع گردیده در بلده اصفهان مدتی اقامت  
 داشته از اینجا مجید را با دسفر نمود و سالی چند در اینجا بوده که بر حمت حق بیست وی لبنایت فصیح  
 اللسان و حاضر جواب و شکلم و حکیم و غیر فکر و کثیر الحفظ و عظیم الاستحضار بود صاحب سلاطین  
 اسم و نسب او را بن عثمان آورده شیخ حسین بن خاندان شهاب الدین بن حسین بن محمد بن  
 حسین بن خاندان شامی العالمی الکرمی و فالتش در روز دوشنبه نوزدهم شهر صفر سنه  
 و سیمین و الف اتفاق افتاد و عمر شریفش تقریباً به شصت و چهار سال رسیده بود مولف  
 کتاب شد در العقیان آورده که شیخ حسین مزبور اجازه روایت از شیخ بهاء الدین علی  
 علیه الرحمه داشته چنانچه نقل اجازه اش در آن کتاب مسطور است شیخ حسین بن  
 عبد اللطیف بن ابی جامع العالمی از معاصرین شیخ حر عالمی است چنانچه در  
 امل آمل او را به فاضل عالم و فقیه ستوده روایت حدیث را بواسطه پدر خود از شیخ بهاء الدین  
 عالمی ره داشته از تصانیف اوست شرح قواعد الاحکام و کتابی در فقه و کتابی در طب  
 و دیوان اشعار دارد طیفور بن سلطان محمد البطاحی صاحب شذور  
 العقیان آورده که طیفور بن سلطان محمد مذکور عالم و فاضل و محدث و عارف بود از  
 تالیفات او مجموعه السیت در اخبار و احادیث و حکایات مفیده که آنرا از کتب مستنده مثل  
 علل و فضائل و عیون اخبار الرضا علیه السلام جمع نموده تا پنج قرن و بیست و یک کتاب  
 روز چهارشنبه بیستم شهر رمضان المبارک سنه احدى و ستین بعد الالف بود اسید  
 حیدر بن علی بن محمد بن الدین الموسوی العالمی السیسی والد ماجد او از  
 تلامذه شیخ حسن بن شهید ثانی علیه الرحمه بود و او از پدر خود اجازه روایت یافته چنانچه در  
 امل آمل آورده که اسید حیدر مذکور فاضل و عالم و فقیه و صدوق و شاعر و اوجب فقی  
 و معاصر بود از پدر خود اجازه روایت یافته و پدرش از شیخ حسن بن شهید ثانی علیه الرحمه  
 روایت حدیث داشت شیخ حر عالمی آورده که من در حجة ثانیه در کوفه غلبه بودم در اینجا بود که

ملاقات نمودم آنوقت ستمیکه زار و بست و شش از هجرت شده بود پس بعد ازین  
 بمدت یک سال یا دو سال سید حمید رذکور وفات یافت اسید محمد بن علی حسینی  
 العالمی عالم عامل و فقیه صالح و از معاصرین شیخ حر عاملی بوده در بلد کشمیر اقامت  
 داشت چنانچه در امل آمل آورده که سید محمد بن علی حسینی عالمی ساکن کشمیر عالم و فاضل  
 و فقیه و نحوی و شاعر و صالح و از معاصرین من است الشیخ محمد بن علی الشیرازی  
 العالمی صاحب امل آمل و راه فاضل و عالم و صالح و عابد ستوده و گفته که دست در  
 حید آباد دکن بود از تصانیف اوست کتاب تحفه الطالب فی مناقب بن ابی طالب و نزد من از کتاب  
 مذکور نسخه است از خط مصنفش تاریخ و تاریخ و از تصنیف او کتاب در ستمیکه زار و دو از ده  
 هجری بوده الله اعلم الشیخ جعفر بن صالح البحرانی از معاصرین شیخ حر عاملی است  
 چنانچه در امل آمل مسطور است شیخ جعفر فاضل و صالح و دیر و فقیه و محدث و از معاصرین  
 است الشیخ محمد بن حماد البحرانی در امل آمل و راه عالم و فاضل ستوده  
 و از جمله معاصرین خود شمرده است سید جمال الدین بن عبد القادر الحسینی البحرانی  
 فاضل صالح و شاعر و ادیب ناهر بود و از جمله معاصرین شیخ حر عاملی علیه الرحمه بوده و شمار  
 او را در امل آمل آورده است سید زین العابدین بن نور الدین علی بن حسین بن  
ابی الحسن الموسوی العاملی البحرانی در امل آمل مسطور است که سید زین العابدین عالم  
 و فاضل و عابد عظیم الشان جلیل القدر و حسن الشعر و کریم الاخلاق و از جمله معاصرین است  
 قرارت علوم پیش و الدماجد خود نموده و هم پیش مشایخ من و دیگران استفیده گردید و در  
 روز وفاتش برادر من شیخ زین العابدین بن حسن المحرقصیده طویل در مرثیه و  
 گفته از جمله قصیده این بیت در تاریخ وفات او گفته شعر

وقد اتا تاریخه سیداً	قد البس الدهر ثياب الحداد
سید جمال الدین بن سید نور الدین حسینی الموسوی العاملی	



فرزند ارجمند مولانا سید نور الدین صاحب شواهد مکینه است صاحب اہل آل کہ ہر رس اولاد  
 اور بہ عالم فاضل و محقق مدقق و شاعر ستودہ و گفتہ کہ سید جمال مذکور بخت جمعی از اساتذہ  
 شریک درس من بودہ تا آنکہ بسوی کہ معظہ سفر کرد و تجارت آن بقعہ خستہ فرمود بعد چندی  
 بسوی مشہد مقدس فخری علی را قدیمہ آلات التحیۃ و التشارفۃ اقامت وزیدہ و از انجا بسوی  
 حیدرآباد رفتہ اقامت وزیدہ اکنون در انجا مرجع اکابر و اصاغر از علما و فضلاست السید  
 حیدر بن السید نور الدین الحسینی الموسوی العالی از فضلا صاحبین و فقہای کمالین  
 و برادر نامدار مولانا جمال الدین سابق الذکر است صاحب اہل آل عالم فاضل و فقیہ صالح  
 و جلیل القدر و مدقق و فرمودہ و گفتہ کہ سید حیدر موصوف برادر جمال الدین بن سید  
 نور الدین عالمی اکنون در صفہان اقامت دارد الشیخ احمد بن الحسین بن محمد بن احمد  
 بن سلیمان العالی المناطی از فضلا متبحرین و علمای غالمین ارشد تلامذہ مولانا  
 سید نور الدین عالمی است در اہل آل سطور است کہ شیخ احمد مذکور عالم و فاضل ادیب  
 صالح و عابد و روح بودہ و رایسک پیش استاد شیخ خود شیخ زین الدین محمد بن الحسن بن الشہید  
 الثانی درس می گرفتہ دی بر سر من شریک میبود و ہمچنین وقت قراوت من پیش شیخ حسین  
 بن ظہیری عالمی و پیش عم من شیخ محمد بن علی حر عالمی و غیر ایشان از مشائخ و اساتذہ  
 شریک درس من بودہ و شیخ احمد در کہ معظہ از سید نور الدین عالمی ہم تحصیل علوم  
 فرمودہ در مکتبہ یکنزار و ہفتاد و نہ در قریہ نہا طیبہ بر حمت ایزدی میوست رحمہ اللہ تعالی  
 السید رضی بن حسین بن محیی الدین العالی الشامی المکی صاحب اہل آل آورہ  
 کہ سید رضی مذکور فاضل و شاعر و ادیب معاصرین ہوتا حال در شہر جیلان اقامت دارد  
 الشیخ احمد بن علی التیمی العالی صاحب اہل آل از معاصرین خود شمرہ  
 و بہ فاضل و عابد و حافظ و فقیہ و محدث ستودہ و گفتہ کہ در مکتبہ شیخ احمد موصوف  
 وقت و فائش این قصیدہ گفتہ ام مہر شہ



لقد جأتني خبر ساء لي مصائب الخ عالم كامل فما أذاق قلبي طعم السوء فصار بغضاً لذي الحبيب وما ردي هدر كن الهدى فاه واه من فقد من لقد كان عوفي على مطلبه وذاك هلايته اهل الضلال فأين فصاحة ذاك اللسان أنا خالجا من فناح المحام وسيكفي ذم تلك الربوع	واحرق قلبي نار المحزن فتة فاضل كاف في لسن ولا ذاق جفنة طعم الوسن وصار قبيحاً لذي الحسن واوهن مني المنك والممن فقدت أنف من ذافقدنا ومن وصريعن بالامر مثل يعين الى سنان هو خبير السنان بشرع الفروض شرح السنان يبدي فنون الاسى في فان وميد من تداك تلك اللان
---	---

الشيخ حسين بن علي بن محمد بن الحسن بن زين الدين المشهيد الثاني اجماعاً  
اجمعي فرزند ارجمند شيخ علي مصنف كتاب در فتور است وامل آمل آورده كه شيخ حسين  
مذكور فاضل و صالح و محقق بود قرار است علوم پيش والده خود نموده و فاش در صفهان  
واقع شده و در شهر مقدس دفن شده والده ماجد او شيخ علي در كتاب در فتور احوال معيبت  
شيخ حسين مزبور ذكر کرده و گفته كه صاحب علم و تقوي و مردت بود و در سن بخت و دو سالگی  
بتايخ بخت و يكم شهر ذی حجه سنه يك هزار و هشتاد و هشت هجری در گذشت ولادت او  
آخر روز شنبه سجد هم ذی حجه سنه ست و خمسين بعد الاالف بود فخر الدين حيدر بن  
محمود الحسيني الانكري از تلامذه ملا محمد امين استر ابادي است و سنه احدى و ثمانين  
بعد الاالف كتاب فرائد مینه رايش به خونده كذا في التذویر الامير زين العابدين  
بن الايسر نور الدين مراد بن علي الحسيني از تلامذه ملا محمد امين استر ابادي

صاحب فوائد دینیه است مولانا شیخ عبدالرزاق مازندرانی پیش امیر موصوف تحصیل علوم  
فرموده و از امیر مذکور اجازه یافته کذافی اشذ و شیخ عبدالعلی بن ناصر بن جمعه الحویزی  
جامع کمالات و صاحب تصنیفات عالییه است و در امل آمل مسطور است که عبدالعلی مذکور  
فاضل عارف بهریت و علم عروض و غیره بود و شاعر ادیب و فنی بلوغ صاحب دیوان شعرا  
چیده است جماعتی از اکابر عصر خود را مع فرموده و بسیاری را بجهت منافع  
اوست کتاب فطر القلم می کشج کلام الملوک ملوک الکلام در فن اوب و حاشیه بر تفسیر شریک  
و شرح شواهد مطول موسوم به معول و کتاب در نحو و کتاب در حکمت و کتاب در عروض و سبک  
در رمل و کتاب در موسیقی و دیوان شعر فارسی و دیوان شعر عربی موسوم به محلی الافاضل  
و دیوان شعر ترکی که تحصیل علوم نجید است شیخ بهار الدین عالمی علیه الرحمه و شیخ عبداللطیف  
بن علی بن ابی جامع عالمی نموده و سید علیخان مدنی در سلاطه العصور و ثنائی بسیار  
اورا ستوده و قدری از اشعار آبدار او نقل فرموده بن شار فلیز جن الیه الشیخ عبدالعلی  
بن جمعه الحویزی ساکن شیراز از اکابر علمای عالمین و اعظم فقهای و مفتیان  
افاضم ثقات و محدثین و از معاصرین شیخ حر عالمی علیه الرحمه بود و چنانچه در امل آمل ذکر  
شریفش بدین مضمون مسطور است شیخ جلیل عبدالعلی بن جمعه الحویزی ساکن شیراز  
عالم فاضل و فقیه و محدث ثقه و بهرگز کار و شاعر و ادیب است و جامع علوم و فنون  
از جمله معاصرین من است از تصانیف شریفه او است کتاب نور الثقلین و تفسیر  
قرآن مجید در چهار جلد و ایضاً شیخ حر عالمی ره در وصف تفسیر مذکور میفرماید و قد حسن  
فیه و اجاد حیث نقل فیه احادیث النبی و الائمة علیهم السلام فی تفسیر الآیات من القرآن الحدیث  
و لم یقل عن غیرهم و قد رأیت بخطه و استکتمت منه و له شرح لامیه العجم و غیر ذلک من التمام  
ابو الحسن امیر فصل القدر بن محب الله دست غیب از تلامذه میرزا محمد  
استرآبادی صاحب الرجال و علامه سید مابین باشم بحرانی است مؤلف شذوذ القضا

آورده سید اجل امیر فضل الله ابو الحسن بن محب الله دست غیب فاضل و عالم عالمه عابد  
 ترا بود و روح و صلاح جلیل القدر عظیم ایشان بود شاگرد میرزا محمد اشراقی و سید ماجد نجف  
 و سید ماجد مذکور را و آخر شوال یا در اوایل ماه ذی قعدة سنه ثلث و عشرين بعد المائت  
 برای او بزرگترین تهنیت الاحکام اجازه روایت نوشته و در اجازه مذکوره مسطور است  
 ولما تشرفت ببقار السید الله الفاضل الامجد الجامع بین حسب الفضل و کرم المحمد الوافقت  
 نفسه على الماء اعلاق الکمال و القاصص تهمة على التساب العلوم و الاعمال عز الشريعة و الدنيا  
 ابی المحسن فضل الله بن سید محیب النیب الآخذ من کرم الاعمال و الفروع بافر  
 لنبی السید محب الله دست غیب استجازنی فاجبت الی ذلک ان لم اکن اهل السلوک  
 هذه المسالك فاقول انی قد اجزت رفع الله علوة و ضاعفت سموة الی اخر الاجازة -  
 السید قاسم بن محمد الطباطبائی الحسنى الحسنى الزوارى القیابی مولد  
 مؤلف جامع الرواة و اربابین الفاظ ستوده جلیل القدر عظیم ایشان رفیع المنزلة  
 فاضل کامل با ربع فی العلوم العقلیة و التقلیة و له خصائص حسنة و آورده که او از وطن خود  
 بسوی اصفهان سفر کرد و در آنجا از شیخ بهاء الدین عالمی علیه الرحمة ساعت حارث نمود  
 از تصانیف شریفه اوست تعلیقات بر کتب اربعه مشهوره و جمله کتب فقهیه و کلاویه و اصولیه  
 دیگر از تصانیف او رسائل کثیره اند از جمله رساله در محبت پر او رساله در خلاصه اند قاله عابدی  
 الطباطبائی فی حوشیه علی امل الال و مؤلف بنزد و اعیان آورده که سمیه قاسم  
 از او خوند ملا محمد تقی مجلسی روایت دارد و مولانا ابوالقاسم تبر فاضل از سید قاسم بن  
 روایت داشته است شیخ حسین بن الحسن العالمی الشافعی از ملاذنه شیخ بهاء الدین  
 عالمیست شیخ حر عالمی در امل آمل آورده که شیخ حسین بن زبور فاضل و صلح جلیل القدر  
 و شاعر و ادیب بود و قرأت علوم و استفادہ فنون از حضرت شیخ بهاء الدین عالمی فرموده  
 و تصانیفش شیخ محمد بن الحسن بن الشافعی استفادہ فرموده اولاً کتاب مہمند سفر کرد

بعد از آن بسوی اصفهان آمد و از آنجا بسوی خراسان هم در آنجا رحل اقامت انداخت  
تا اینکه انتقال نمود و شیخ حر عاملی آورده که عموی من شیخ محمد بن علی بن محمد الحر العالمی الشافعی  
سابعه بیار در صفت فضل و علم و فصاحت و بزرگیش می فرموده و از جمله کتب او آنچه دیده ام  
کتاب الکحاح از تذکره الفقهاء است و بر آن نسخه بخط شیخ بهای علیه الرحمه اجازه برایشی است  
مربوبه نوشته دیده ام و شیخ حر عاملی آورده که من بواسطه علم خود شیخ محمد مذکور از شیخ حسین  
عالمی مشغری روایت دارم از تالیف کلامه السید حسین بن الحسین بن یونس بن محمد  
بن ظهیر الدین علی بن زین الدین بن الحسام النعمانی العالمی القینانی  
استاد شیخ حر عاملی بود چنانچه در آل آمل آورده که سید حسین مذکور فاضل و عالم و ثقة و صاحب  
وزاهد و عابد و ربیع و فقیه ماهر و شاعر بود اکثر فضلا معاصرين بخندش مستفید شدند بلکه جماعت  
از شاخ ساقین از افادتش بهره مند شده اند و اکثر تلامذه اش ببرکت انوار اوجش  
وزیر و علماء و فضلا گردیده شیخ حر عاملی آورده که اکثر کتب عربیه و فقهیه و دیگر فنون را پیش  
استاد خود سید حسین موصوف خوانده ام و از جمله آنچه که خوانده ام کتاب مختلف کلامه علی  
از تالیفات او کتب در سائل متعدده اند از آن جمله کتابی در حدیث و کتابی در عبادات و دعاها  
و او اول کسی است که اجازه بمن داد و در قریه جمع سکونت داشت و هم در آنجا وفات  
یافت ملا حسن علی بن ملا عیید الله بنو شتیری فرزند ارجمند ملا عیید الله بنو شتیری و از شاخ  
اغوز ملا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه بود روایت حدیث از والد ماجد خود و از شیخ بهاء الدین  
عالمی داشته چنانچه صاحب آل آمل بعد و صفت و مرجع نقل فرموده و مرزا محمد طاهر  
نصرا آبادی در تذکره الشعرا آورده که ملا حسن علی یگانه گوهر بحرین علوم عقلی و نقلی ملا عیید  
بنو شتیری که شغل خورشید محتاج تبو صیغ و تعریف نیست نیز سپهر فضیلت و بزرگوار  
فطانت و جامع علوم و حاوی فروع و اصول بود بحدت طبع و حدت ذهن امتیاز تمام از  
اقران و امثال خود داشت و نیز در آن تذکره این مصراع شکر بر تالیفات ملا حسن مذکور

ملا حسن علی بنو شتیری

تفکر و مع آسوس از مقتدا ای اهل ایران برین تقدیر و فاش و رسته که بکثر شخصیت و  
 هجری بوده باشد و صاحب سلاطه العصر سال و فاش را در سنه تسع و ستین و الف گفته  
 مؤلف شذویر العقیان آورده که ملا عبد الله تستری در سنه عشرين بعد الف برای  
 فرزند ارجمند خود ملا حسن علی تستری اجازه نوشته و در آن میفرماید بعد الحمد و الصلوة  
 نقد اجزیت لولدی و فلهذا کیده المترقی من حنیض، التقای لای اوج ایقین البیاض  
 سالک التقی الصاعد مصاعدا لاجتهاد و التماسک مناسک السداد ابو الحسن الشهبه  
 بحسن علی حسن الله الیه فی الدارین و اعلی مقامه فی الثنائین بعد ان قرء علی فی  
 فنون العلم کتابا کثیرا و صحفا غزیرا یمینا فنون علوم الدین من الاصول و المقروء و  
 الحدیث و بلغ مع صفر سنه اعلی المراتب و قاز فی اوائل عمره یا سنی المطالب مد الله  
 فی عمره و وقاه جمیع الشرور و جعله فداه من کل محذور ان بروی عتی با صبح لے رویت  
 من فنون العمل سیما العلوم الدینیة و ما یتعلق بها من اصول و فروع و معقول و مشهور  
 الی آخر الاجازة و از سلطان الحکما و برهان العلماء مد الله قدره قاضی معز الدین محمد صاحب  
 علامه مجلسی علیه الرحمة اجازہ روایت یافته تاریخ کتابش در ماه ذی حجه سنه ثلثین  
 بعد الف بود و در سنه ثلاثین بعد الف از شیخ بهار الدین عالمی علیه الرحمة اجازہ یافته  
 و نقل بعض عبارت آنها در شذویر مسطور است القاضی الفاضل ملا خلیل بن غازی  
 القزوینی از شارحین کتاب کافی کلینی و مشاهیر فضلا و شاگرد شیخ بهار الدین علیه  
 بود شیخ حر عاملی او را به فاضل و عالم و علامه و حکیم و متکلم و محقق و دقیق و محدث و فقیه  
 از جمله تصانیف اوست شرح کافی کلینی و در فارسی و شرح دیگر عربی و شرح عدة الاصول و  
 رساله در جمیع و حاشیه بر تفسیر مجمع البیان و رساله تحفیه و رساله قیمیه و غیر ذلک نیز آورده  
 که من او را در حجه اولی در مکة معظمه دیده ام مجاورت آن بقعة شریفه فقیرا بنفوسه و  
 وی در آن ایام بتالیف حاشیه تفسیر مجمع البیان مشغول بود و سید علیخان مدنی در

تقدیر و فاش و رسته  
 که بکثر شخصیت و  
 هجری بوده باشد و  
 صاحب سلاطه العصر  
 سال و فاش را در سنه  
 تسع و ستین و الف  
 گفته مؤلف شذویر  
 العقیان آورده که  
 ملا عبد الله تستری  
 در سنه عشرين بعد  
 الف برای فرزند  
 ارجمند خود ملا حسن  
 علی تستری اجازه  
 نوشته و در آن  
 میفرماید بعد الحمد  
 و الصلوة نقد  
 اجزیت لولدی و  
 فلهذا کیده  
 المترقی من حنیض  
 التقای لای اوج  
 ایقین البیاض  
 سالک التقی  
 الصاعد مصاعدا  
 لاجتهاد و التماسک  
 مناسک السداد  
 ابو الحسن الشهبه  
 بحسن علی حسن  
 الله الیه فی  
 الدارین و اعلی  
 مقامه فی  
 الثنائین بعد  
 ان قرء علی فی  
 فنون العلم  
 کتابا کثیرا و  
 صحفا غزیرا  
 یمینا فنون  
 علوم الدین من  
 الاصول و  
 المقروء و  
 الحدیث و  
 بلغ مع صفر  
 سنه اعلی  
 المراتب و  
 قاز فی  
 اوائل عمره  
 یا سنی  
 المطالب  
 مد الله  
 فی عمره و  
 وقاه  
 جمیع الشرور  
 و جعله  
 فداه من  
 کل محذور  
 ان بروی  
 عتی با  
 صبح لے  
 رویت من  
 فنون العمل  
 سیما العلوم  
 الدینیة و  
 ما یتعلق  
 بها من  
 اصول و  
 فروع و  
 معقول و  
 مشهور  
 الی آخر  
 الاجازة و  
 از سلطان  
 الحکما و  
 برهان  
 العلماء  
 مد الله  
 قدره  
 قاضی  
 معز الدین  
 محمد  
 صاحب  
 علامه  
 مجلسی  
 علیه  
 الرحمة  
 اجازہ  
 روایت  
 یافته  
 تاریخ  
 کتابش  
 در ماه  
 ذی حجه  
 سنه  
 ثلثین  
 بعد  
 الف  
 بود و  
 در سنه  
 ثلاثین  
 بعد  
 الف  
 از شیخ  
 بهار  
 الدین  
 عالمی  
 علیه  
 الرحمة  
 اجازہ  
 یافته و  
 نقل  
 بعض  
 عبارت  
 آنها در  
 شذویر  
 مسطور  
 است  
 القاضی  
 الفاضل  
 ملا  
 خلیل  
 بن  
 غازی  
 القزوینی  
 از شارحین  
 کتاب  
 کافی  
 کلینی  
 و مشاهیر  
 فضلا و  
 شاگرد  
 شیخ  
 بهار  
 الدین  
 علیه  
 بود  
 شیخ  
 حر  
 عاملی  
 او را  
 به  
 فاضل  
 و عالم  
 و علامه  
 و حکیم  
 و متکلم  
 و محقق  
 و دقیق  
 و محدث  
 و فقیه  
 از جمله  
 تصانیف  
 اوست  
 شرح  
 کافی  
 کلینی  
 و در  
 فارسی  
 و شرح  
 دیگر  
 عربی  
 و شرح  
 عدة  
 الاصول  
 و رساله  
 در جمیع  
 و حاشیه  
 بر تفسیر  
 مجمع  
 البیان  
 و رساله  
 تحفیه  
 و رساله  
 قیمیه  
 و غیر  
 ذلک  
 نیز  
 آورده  
 که من  
 او را  
 در  
 حجه  
 اولی  
 در  
 مکة  
 معظمه  
 دیده  
 ام  
 مجاورت  
 آن  
 بقعة  
 شریفه  
 فقیرا  
 بنفوسه  
 و وی  
 در آن  
 ایام  
 بتالیف  
 حاشیه  
 تفسیر  
 مجمع  
 البیان  
 مشغول  
 بود و  
 سید  
 علیخان  
 مدنی  
 در

بسلا فیه العصر که ابتدا سے تالیفش سنہ یکہزار و ہشتاد و یک ہجری است آورده کہ ملا خلیل نے کو  
 از فضلاء اہل این عصر و علمائے موجودین این زمان است از تصانیف او و شرح  
 بر کتاب کافی کلینی است یکی فارسی و دیگرے عربی و شرح عدہ الاصول در اصول فقہ و  
 کتابهای دیگر است و ہر دو شرح عربی و فارسی بنظر مؤلف رسیدہ و شرح عربی کہ موسوم  
 بشانی ست در سال یکہزار و شصت و چہار ہجری تشفی آن پروختہ و چون در سال نہ کو  
 شاہ عباس ثانی صفوی دار و قزوین شد فرمایش شرح دیگر بزبان فارسی با و نمود  
 پس شرح فارسی ہم سے بصافی در بہان سال شروع فرمودہ و آنرا در عرض ہست  
 بست سال در مجلدات سی و چہارگانہ با تمام رسانید و تاریخ انام مجلد اول از شرح  
 قاضی ماہ محرم سنہ یکہزار و شصت و شش ہجری است و تاریخ تمام جلد آخر از شرح کتاب  
 مذکور کہ شرح کتاب الروضہ از کافی بہت سنہ یکہزار و ہشتاد و چہار ہجری است  
 میرزا طاہر و جید در روز ناچہ خود تقریب ورود شاہ عباس ثانی صفوی در قزوین شہ  
 چون خاطر ہما یوں و خمیر نہ خیریت مقرون پیوستہ متوجہ برواج و رونق دین حسین ملت  
 بشین میا شد و فضلاے عظام را کہ دارشان علوم انبیاء و حامیان ملت بیضا اند ہوارہ  
 تحصیل و تعظیم و اگر ام سیفہ را بندہ بعد از ورود و دار السلطنہ قزوین جامع علوم معقول و نقل  
 شہات و سوزات فرج و اول مولانا خلیل قزوینی را کہ از اجلہ علمائے عصر و محل تشہیر  
 و سرانہ با سار فضلاء و ملائمہ بایں اقدس بزم مقدس طلب داشتہ آن کردہ عزت  
 و افتخار فرمودند و در بہان مجلس مولانا خلیل استراحت طلب ملوفا ساختہ  
 فرمودند کہ کتاب کلینی را کہ دین قویم را اساس و بنیان و بیت المعمر و دین مصطفوی بدان  
 ناماں این شرح نماید کہ ہم سکان این دیار را کہ اغلب گفتگوهای ایشان باخت فارسی  
 است اتماع حاصل باشد و نیز رقم اشرف باسم مولانا محمد تقی مجلسی شرفصد و رایت  
 کہ کتاب بایں لایتنہ و تقیہ را بہت و شرح نماید چون فضیلت نماز جماعت بر پیشگاہ خمیر نہ



پیر تو وضع افکنده بود در قلم اشرف لطالب عالم ربانی و مؤید بتائیدات آسمانی ساکن طریق  
 انیق عرفان و بلبل شوارح القان مولانا محمد حسن کاشانی نقاد یافت مؤلف قصص العلماء  
 آورده که ملا خلیل قزوینی در دو مسئله برخطارفته یکے آنکه ترجیح بلا مرجح جائز است نه  
 رخصتی جائز که بدون ترجیح یکے را بر سیدارد و مانند قدسی عطشان و مانند اینکه در سیکه  
 مسلح باشد و آبی بر آن ریزند باید آن آب هیچ سمت روان نشود و حال اینکه بشود  
 و شکمین این موارد نقص را متعرض شدند و جواب و دشال اول باین نحو است  
 که اراده در امثال این مقامات مرجح است و اگر ترجیح بلا مرجح جائز باشد انسداد  
 و ابواب اثبات صانع لازم آید چه ممکن مساوی الطرفين است یعنی وجود و عدمش  
 بالنسبه بذاتش مساوی است پس اگر ترجیح بلا مرجح جائز باشد لازم آید که بتواند وجود  
 ممکن بی صانع تحقق شود پس اثبات واجب الوجود نتوان نمود مسئله دوم ملا خلیل بر آن فته این شکل  
 اول نتیجه نمیدهد زیرا که مستلزم دور است باز سیکه نتیجه موقوف بر کبری است و کبری نیز موقوف  
 نتیجه و دور باطل است پس شکل اول باطل است پس استدلال بشکل اول در مقام  
 باطل است و این شبهه را شیخ ابوسعید ابو الخیر کرده و شیخ ابو علی بن سینا فرستاده  
 نه شسته که شما استدلال باین باید هر مطلبی را یکی از اشکال اربعه تمام کنید و تائیت ثلثه  
 موقوف بر تائیت شکل اول است چه آن سه شکل باید بشکل اول تمام شود و شکل اول  
 مستلزم دور است چه نتیجه موقوف است بر اندراج اصغر تحت اکبر و تقریر یکے تقدم  
 و هر دلیله تا بشکل اول در نیاید تمام نخواهد بود چنانکه شمار این گمان است و شکل  
 اول بدیهی الانتاج است چنانکه شما میگویید با اینکه این مستلزم دور و دور باطل است  
 چون این شبهه بشیخ رئیس رسید در جواب نوشت که دور با خیال و تفصیل منفع است  
 چه جهت دور مختلف است زیرا که کبریه موقوف بر نتیجه اجمالا و نتیجه موقوف بر کبری  
 اجمالا الحاصل چون ملا خلیل این دو مسئله را اختیار نمود اشتباه در مصاریف یافت



و چون بسبع علماء اصفهان رسید مانند آقا حسین خوشنویس و اشال او نهایت در مقام خطبه  
 و انکار بر آمدند و چون انکار و تشنیع ایشان بگوش ملا خلیل رسید روانه اصفهان شد که  
 با ایشان درین باب مجادله نماید پس وارد مدرسه شد که آقا حسین در آنجا تدریس میکرد  
 و آقا حسین اندرون خانه بود ملا سید زکریا محمد بن حسن شیردانی در مدرسه بود و در نزد  
 آقا حسین درس میخواند و اتفاق افتاد که ملا خلیل بحجرت ملا سید زکریا وارد شد و از  
 کیفیت احوال او استفسار نمود و جواب گفت که من ملا خلیل قزوینی دبیرم و شنیدم  
 که آقا حسین درین دو سطره معروفه بر من تشنیع و انکار نموده آمد مآب او مناظره کنم  
 ملا سید زکریا گفت که شما بگوئید که چرا در شکل اول صفری و کبری مستلزم نتیجه نیستند ملا خلیل  
 گفت بر اینه دور لازم می آید و دور باطلست پس شکل اول باطل خواهد بود ملا سید زکریا  
 گفت که همین دلیل شما شکل اولست و شکل است بر صفری و کبری و نتیجه شما صفری و  
 کبری راست است و نتیجه منیدان نیست پس دلیل شما بنا بر مذہب شما فاسد است پس ملا خلیل  
 صبر نکرد تا آقا حسین بیرون آید بلکه بلافاصله برخاست و بر درانگوش خود سوار  
 و بقزوین مراجعت کرد و آنست که کلامه بالجملة بعض کلامهاست ملا خلیل موصوف چون زجاو  
 قبول و اعتدال بیرون اند بجهت آن مورد ایراد و اعتراض گردیده چنانچه مولانا <sup>شمس الدین</sup>  
 محمد شیرازی که جملة معاصرین او است در بعض رسائل خود میفرماید: قدم اے مکة زادنا  
 الشیخ شرفا و تعظیما المولے الفضل ملا خلیل القزوینی حاجا و زارنے فی بتی و ذکر لے اتے  
 کتبت حاشیة علی مدہ الشیخ علیہ الرحمة و الغفران سلما الیک لتطالع فیہا فلما کنت فی  
 جناح السفر لے الحجاز صانها الله عن الاسعاز طالعها فی طریق فوجرت فیہا اشیاء  
 کثیرة نبتھا لے اصحابنا الامیة علیہم الغفره و المرحوان و ہم بربا بنہا و صرحوا بنیہا فی  
 تصانیفهم لموافقتھا الاصول الاشعرية کتبت القبايح و المعاصی لے الله تعالی فلما قدم لے  
 الحجاز ذکر ت له ما علمت له من تصنیف من مخالفة کلامه لکلام الاصحاب فاجاب بان الکلام

مخالفت لاصول ابن بابویه وجميع اصحابكم الا الرواة وزعم ان علمائنا حتى الشيخ المفيد  
والسيد المرتضى والشيخ الطوسي وسلمان المحققين نصير الملة والدين قدس سره ارجعهم  
اخذوا اصول دينهم من المعتزلة وسلكوا منزلة مسلكهم وليس لهم دليل من الكتاب  
السنة وسمى المعتزلة واصحابنا القدرية وسمى الاشاعرة المجبرية وسمى الرواة الذين ينسبوا  
معاصي العباد الى الله تعالى ونفسه الشريفة بل الامر بين الامرين واقتصرع وابتدع  
في كل مسألة من المشية والارادة والقضاء والقدر وغيره بمعنى غير ما قاله اصحابنا  
الامامية الذين اخذوا معالم دينهم عن الائمة المعصومين وودعوا في التفاسير وكتبهم  
الكلامية ونسب ما خطر بباله من غير دليل الى الائمة عليهم السلام فقلت له ما ظفرت الي  
الآن بشئ من كلام اصحابنا مما نسب اليهم ففني اس كتاب ذكره اما نسبت اليهم فقال  
المراد باصحابنا رواة الاحاديث ثم قال لي وقد ذكرنا مفعلا في حاشية عددنا  
واسمنا لنا بالا حاديث الواردة عن الائمة نرسلها اليك فطلع فيها بعين الانصاف  
فطلعت فيها كما ذكره من غير ان يكون قصدي تزيف كلامه لكن الحق البليغ والبال  
بالحج فوجدت فيها اشياء ليس لها طائل تحتها ووجدت قائما كالراثم على المساء  
فاستدل على صحتها بدلائل او هن عن بيت الحكمة وحاصل كلامه تخطية علمائنا  
لتعيرهم وتوجيه بيتا لجة المعتزلة في اصول الدين انتهت كلامه ونيز حصص بعض العلماء  
آوردته كه لا خليل قزويني مقبره اشش بالفعل در قزوین ودر رسه هم در جنب مقبره اشش  
مباشند كه منسوب باوست وان در رسه بالفعل خرابست و معلوم نشد كه او انه كه اجازه  
دارد لكن اخباره مسلك وصاحب فضل است وارجله ثلاثة اواقارضي قزوینی است  
كه بسیار قاضل بود و جامع وصاحب تالیفات بود و نیز در قصص مسطور است كه خلیل  
پسر بود فاضل معروف بملا سلیمان بن ملا خلیل وصاحب تالیف است وفات  
ملا خلیل علی النقلة صاحب شذور العقیان در سنة تسع وثمانین والعت اتفاق افتاد

مولانا محمد باقر بن عازمی القزینی فاضل جلیل و برادر ملا خلیل سابق الذکر  
 است چنانچه در ایل آمل سطور است که ملا باقر برادر ملا خلیل فاضل عالم تکلم جلیل القدر  
 است از و است حاشیه بر حاشیه عدة الاصول برادرش ملا خلیل مولانا  
 شمس الدین محمد شیرازی در کتاب شذوذ العقیان فی ترجمه الاعیان  
 مسطور است که شمس الدین موصوف عالم و فاضل و بصیر با حکام و عارف بتفسیر قرآن  
 و مذاهب بود و از معاصرین ملا خلیل قزوینی است شمس الدین مذکور در بعض رسائل  
 خود میفرماید زرقنی الله لعلی بفضلہ و کرمه مجازة مئة الحرام و دفعتی لمقابله احادیث  
 ائمة الهدی صلووات الله و سلامه علیهم علی الدوام ثم سالت عند قبر رسولہ علیہ السلام  
 ان یرزقنی علما نافعا یخلص من امر النفس الامارة بالسوء و یجامل الشیطان و یدانی بمنہ  
 الی مطالعة تفاسیر القرآن و عرفت مذہب اصحابنا الذین اخذوا عالم دینیم من اصول  
 ایل الیت علیهم السلام فی الایات المتی اختلف فیہا فی علم الکلام مؤلف را بر احوال او  
 اطلاعی دست نهاد مولانا حسام الدین محمد صالح بن احمد المازندرانی از شاگرد  
 فضلا و صنادید علماء و شایخ کافی کلینی و داماد او خوند ملا محمد تقی مجلسی بود گویند و وجه  
 آئینه و خیر ملا صالح فاضل و عالم محقق و صاحب تصانیف لائقه است روایت  
 حدیث از او خوند موصوف و ارد از تصانیف شریفه او چندین مجلد شرح اصول کافی  
 بزبان عربی که بسیارستین و مبسوط مشهور است و شرح زبدة الاصول و شرح معالم الاصول  
 و شرح کتاب سنن لا یحضره الفقیه و حاشیه بر شرح لمعه و غیر آنها ملا حیدر علی مجلسی  
 رحمه در رساله نسب خود آورده که ملا محمد صالح مازندرانی را از جدیه ملا محمد تقی مجلسی  
 چند پسر بودند اول فاضل علامه آقا محمد مادی دوم ملا نور الدین محمد سوم ملا محمد  
 تخلص با شرف چهارم فاضل عالم ملا حسن علی نجسم ملا عبد الباقی ششم ملا محمد  
 و هر یک از ایشان را اولاد نامداریم رسیدن شیخ فخر الدین بن محمد علی بن طریح انجمنی

ملا باقر برادر ملا خلیل

شمس الدین

ملا صالح مازندرانی

شیخ فخر الدین  
جمع البجین

از شاه پیر علمای محدثین و لغویین و فضلائے البحرین بود کتاب مجمع البحرین که کشتل بر لغت  
 از لغات قرآن و حدیث امامیه آنما عشریه است بی نظیر و بی عدیل در نیاب است شیخ  
 ابوسعف بحرانی گفته که شیخ فخرالدین بن طریح نجفی فاضل محدث و لغوی و عابد و زاهد و  
 بود و از جمله تصانیف او کتاب مجمع البحرین و مطلع النیرین در تفسیر لغات قرآن مجید  
 احادیث امامیه است لکن احاطه تمام بذکر جمیع لغات احادیث و آن نکرده است و دیگر  
 کتاب تنقیح و جمع مرآئی و خطب و کتاب شرح مختصر نافع و کتاب تمیز المتشابهین اسماء  
 الرجال لکن خالی از اجمال نیست و کتاب الاربعین با جمله شیخ مذکور از فاضل عالم شیخ محمد  
 بن جابر نجفی روایت دارد و ابوسعف شیخ محمود بن حسام الدین جزائری از شیخ بهاء الدین  
 عاملی علیه الرحمه روایت داشت و علامه سید هاشم بحرانی مؤلف غایه المرام از شیخ فخرالدین مذکور  
 روایت دارند و ایضا در رساله مزبوره آورده که شیخ فخرالدین کوزازی حلی القدر شیخ الدین که  
 میرزا محمد استرآبادی بود روایت دارد و شیخ فخرالدین را پسر ابوسعفی الدین که چنان عالم و صاحب  
 تالیفات تصانیف و از مشایخ اجازه است و بی زبرد خود شیخ فخرالدین روایت دارد  
 مؤلف گوید که کتاب المرآئی و الخطب که در ذیل تصانیف شیخ مزبور مذکور شد لغات  
 اشتهار دارد و کتاب مذکور شمل برجالس تذکره مصائب حضرات اهل البیت  
 علیهم الصلوٰة والسلام و قصائد در مرآئی حضرت امام حسین علیه السلام از منظومات  
 شعرائے عرب است و معروف و مشهور به بیاض فخری است لکن نسخه ای آن در تبریز  
 و زیادت و نقصان و امثال آن با یکدیگر مطابقت ندارد صاحب تذکره العلماء آورده  
 که بر پشت بعض نسخ مجمع البحرین مکتوب یافته شده که وفاتش در سنه یک هزار و هشتاد  
 و هفت هجری واقع شد و تاریخ آن درین آیه کریمه یافته اند و بطریق علیهم و لادن مختلف  
 و تاریخ دیگر بخلاف بعد صفی الدین است و ایضا آورده که تاریخ تصنیف کتاب  
 مجمع البحرین که در آخرش مکتوب است سنه یک هزار و هشتاد و نه هجری است

الشيخ محمد بن سليمان المقباني البحراني منسوب است لبهي متباكه قرية البحراني  
 است نومي از تلامذه شيخ علي بن سليمان قديمي بحراني بود كه ذكر او گذشت و از روايت دار  
 و بعد از شيخ علي مذکور در علوم بدرجه عالي رسيد تا آنكه مرجع بلاد و عباد گرديد و بعد از وفات  
 شيخ صلاح الدين بن شيخ علي بن سليمان منصب رياست و قضايتايد سلطان و  
 اكابر بلاد شيخ محمد بن سليمان مذکور مغرض گشت و شيخ را از اولاد ذكور سه پسر فضل  
 و مجتهد بودند كه نماينده سن لولوة البحر بن شيخ عبيد النبي بن محمد بن سليمان المقباني  
 البحراني پسر بزرگ شيخ محمد سابق الذكر است و از ديگر فرزندان اش افضل و اعلم و فقيه بودند  
 و قس و صالح بود اماست جمعه و جماعت در قرينه متباكه بعد از شيخ احمد بن شيخ محمد بن  
 يوسف بحراني داشت و در اطلاع بر فروع فقه و احاطه بآن احدي ثانی او بنو شيخ يوسف  
 گويد من در صغر سن خود او را ديده ام و فقيهك بلاقات جد و پدر من در بعض اعيان او اثر  
 بود الشيخ سليمان بن محمد بن سليمان المقباني البحراني برادر شيخ عبيد النبي سابق الذكر  
 و خلف او شيخ محمد بن سليمان است شيخ يوسف بحراني در ذيل احوال شيخ محمد آقاي  
 كه پسر دوم او شيخ سليمان نام داشت و او هم فاضل بود و در بحرین در طريق كه وفات  
 يافت الشيخ زين الدين بن محمد سليمان المقباني البحراني در لولوة البحرین مطهر است  
 كه دي پسر سوم شيخ محمد بن سليمان مقباني بحرانيست ظاهر است كه چاك ترين پسران  
 او بود و سالها در حيات بود تا آنكه فرقه خارج بر بلاد بحرین تسلط يافتند قبر او را قبر  
 و برادر او در قبه الهيست كه در قرينه متباكه است الشيخ سليمان بن صالح بن احمد  
 بن عصفور بن احمد بن عبيد الحسين الدرزي البحراني منسوب است لبهي قرية  
 در آنكه از قرای بحرین است و در از بفتح دال و را به مملتين و زاء و جمع در آخر شيخ يوسف  
 بحراني آورده كه شيخ سليمان بن صالح مذکور عم جد من شيخ ابراهيم بن احمد بود و فاضل  
 و مجتهد بود و شاگرد شيخ علي بن سليمان بحراني است و در كنار برادر خود شيخ احمد كه پدر جد من

پیرورش یافت وی در اول شباب خود از برای پدر جرم که کشته با بخت خود داشت فخری می کرد پس این  
 مرضی باور سید برادرش شیخ احمد از راه شفقت که بحال او داشت او را از غواصی منع کرد و امر ملازمت  
 درس نمود و شیخ محمد بن سلیمان مقابلی را از برای تعلیم او مقرر فرمود و شیخ محمد بن سلیمان مذکور اول  
 پریشان حال بود بلکه حال هر دو ایشان چنین بود تا آنکه حق تعالی ایشان را بدرجات عالیه و مرتب  
 فائده موفق ساخته بسعادت دنیا و آخرت رسانید و هر دو ایشان بخدمت شیخ علی بن سلیمان که  
 بحرانی تحصیل علوم نمودند و شیخ سلیمان مذکور با وجود اشتغال بتدریس و ملازمت علم مشغول  
 بامر تجارت بود و صاحب سخا و بخشش بود و در قریه خود در مسجدی که معروف است به مسجد القدر است  
 امامت جمعه و جماعت داشت حکایت کرده اند که هرگاه وقت غروب میرسد و کشته های  
 اهل قریه از غصه بر می آمد شیخ سلیمان بن صلح مذکور میرفت و جمیع آنچه ایشان از قسم  
 لولو و اقمشه می آوردند می خرید و تا چران بلاد بخرین همه از برای خریدن لولو و بجا و شیخ مذکور  
 می آمدند زیرا که اهل قریه سواي شیخ مذکور بربست دیگری نمی فروختند و او بدست تجارتش می فروخت  
 و میان ایشان تقسیم آن می نمود و در بعضی شخصی از اهل قریه لولوی بزرگ قیمتی مذکور است و فروخت  
 ناگاه چون صلاح آن امر نمود بسیار خوب آمد و قیمت بیشتر فروخته شد پس هرگاه آن شخص آتش کینه داشت  
 بیان فرمود و گفت من ازین قیمت مداس مال خود را بگیرم و باقی از دست آن شخص قبول  
 نکرد و گفت اکنون آن همه مال نیست زیرا که من هرگاه آنرا بفروختم اگر فاسد ظاهر میشد نقصان  
 بر تو بود پس زیادت هم از برای تست شیخ راضی نشد تا آنکه دیگران چنین قرار دادند که بعضی  
 از ان زیادت را شیخ بگیرد و بعضی را بآن شخص بدهد و قات شیخ مذکور در سال یک هزار و شصت و  
 پنج هجری در کربلا علی واقعه را و او از شیخ علی بن سلیمان بحرانی روایت عادی است  
 و شیخ محمود بحرانی از روایت دارد شیخ حر عاملی علیه الرحمه در اهل ذکرش چنین آورده که  
 شیخ سلیمان بن عصفور درازی بحرانی فاضل فقیه و محدث و زرع و عابد از جمله معاصرت  
 علامه آقا حسین بن جمال الدین محمد انصاری از مشایخ علمای امامیه و کلمای



محققین فرقه حقه ناجیه اثنا عشریه کثر بهم الله فی البریه سرآمد جماعه اعلام و مرجع فحول کرام و  
 علمای فحام و مستند هر خاص و عام صاحب تصانیف و قیقه لائقه و توالیف عالیه فائقه است  
 از مصنفات شریفه او کتاب مستطاب مشارق الشمس فی شرح الذیوس اگرچه نام تام مانده  
 اما بر کمال تجر و خدات او درین فقه دلالت تام دارد صاحب المل آمل در وصفش آورده  
 فاضل عالم حکیم متکلم محقق مدق ثقة جلیل القدر عظیم الشان علامه العلماء فرید العصر له رفقا  
 منها شرح اللیلوس حسن لم یتیم و عدة کتب فی الکلام و الحکمة و ترجمه القرآن الکریم و ترجمه  
 الصحیفه الکامیه و غیر ذلک من المعاصرین اطال الله له البقاء و زوی منه اجازه و سید علیمان  
 مدنی در سلافة العصر علامه موصوف را بکمالیچ بالغه ستوده و صاحب قصص العلماء بعد و صف علماء  
 موصوف آورده که انتخاب چون در منقول و منقول تدریس میکرد و لهذا او را استاد الكل فی کل  
 نامیدند و نیز آورده که علامه موصوف در علم منقول حدیث محقق سیزداری آقا محمد باقر صاحب فخریه  
 تلمذ داشته و امدت و دوازده سال خدمت او مانده و اجازه از وی یافته و دختر محقق سیزداری  
 نیز بجماله خود در آورده و پسرش آقا جمال از دختر موصوف تولد یافت و سیزده محمد طاهر نصر آباد  
 اصفهانی در تذکره الشعراء که سال تصنیف آن سنه یک هزار و هشتاد و سه هجری است بقرب  
 فکر علماء و فضلاء گفته که آقا حسین خلیف العج فیضیه و غفران پناه مولانا جمال الدین که  
 ذات منبع البرکاتش کوی است از افاق آگاهی لایع وجود شرفیش اختراست از فلک  
 بهوشمندی ساطع چرب نرمی کلاش مرهم خستگان جفا و در شمه خامه گوهر بارش بیار  
 تحصیل را شریعت شفا بام کمالش برابر مان سلم نردبان و ارشاد و روس حقائق ماثول  
 مستغنی از شرح و بیان و در بساط لازم انبساطش جلال حاشیه و در جنب تن کلاش  
 قدیم تقویم یارین جناب ایشان در عنفوان شباب جهت تحصیل علم باصفهان که صند  
 گوهر فضل است تشریف آورده و در اندک زمانی بموجب فطرت عالی سبقت از اقران مل  
 از فحول علمای سلف ربوده و ایضا گفته که الحال یعنی در سنه مزبور در اصفهان تشریف دارند



و تدریس و تالیف مدرسه جده صاحبقرانی شاه عباس ثانی ایشان است و عهده فضلاد  
 حاشیه درس آن قبله عرفان حاضر شده استفاده نمایند خود در منزل با قاده مشغول اند  
 و له مجدش آقا جمال که الولد شکر لایه در تبار ایشان صادق است بهر سه مذکوره هر روز  
 می آیند و طالبان علم و ساکنان آن مدرسه و سایر مدارس مستفید میشوند و علی قلیخان در  
 تذکره خود بعد وصف جناب موصوف گفته که آقاسی مغفور و ذوالجمالین است یعنی قاضی  
 نحریر آقا جمال خوشنویس میرزا پسر و علامه زمان آقا جمال ثانی را پدر بوده یکی اولاد عالی  
 تبارش منبع فضل و کمال و عین رحمت و جمال اند و آن مغفور تلمیذ خلیفه سلطان و فضلا  
 آن زمان بود و اکثر علمای ایران تلمیذ ایشان و اولاد ایشان اند چون سلاطین صفویه  
 انار الله بر اینهم الجلیه در رعایت شریع النور مبالغه تمام داشته اند و در طریق حقه اناسیه  
 انیسیت که صاحب ملک امام زمان را میدانند و کسی را نمیرسد که در ملک امام بی اذن و یا اذن  
 نائب او دخل و تصرف نماید پس درین وقت که امام زمان یعنی حضرت قائم آل محمد  
 صلوات الله علیه و علیهم غائب است مجتهد جامع الشرائط عادل هرگز نباشد نائب  
 آنحضرت تا در میان مسلمین حافظ حدود و آئین باشد چون ملک داری و سپه الای فیض  
 و مجتهدان این زمان صورت نیکی و آنرا هر بادشاهی را مجتهد معظم آن زمان نائب خود  
 کرده که او را بسته تاج بر سرش گذاشته بر سر سلطنت می نشاند و آن بادشاه خود را  
 نائب او تصور میکرد و تا تصرف او در ملک و حکومتش بر خلق بنیابت نائب امام بوده صورت  
 شرعی داشته باشد لهذا شاه سلیمان صفوی مغفور را آقا حسین خوشنویس میرزا بنیابت  
 خود بر سر سلطنت اجلاس فرمود و بعد از و خاقان مالک رقاب یعنی سلطان حسین صفوی را  
 مولانا محمد باقر مجلسی و همچنین سلاطین سلف را مجتهد آن سلف در تذکره نتایج الافکار  
 مسطور است مولانا آقا حسین خوشنویس که در عهده سلطنت شاه سلیمان صفوی سر آمد  
 فضیله روزگار بوده فضائل و کمالات وی از مصنفاتش که منجمه آن تعلیقات بر حاشیه

قدیم علامہ دوانی است ظاہر و مستعد دانش و رفون نظم و نثر از تالیفاتش باہر کلامش مملو  
از بلاغت است و اشعارش مشحون فصاحت و خراکار و در سبک او سبک مائتہ ہادی عشر راہ  
آہوت پیش گرفت این رباعی از طبع موزون سرزده

اے باد صبا طرب فرامے آئی از طون کہ امی کف پامے آئی  
از کوئے کہ برخاستہ است بگو اے گرد و چشم آشنا مے آئی  
وہا سیاحی فسوی کہ از شما ہر فضل و تندرہ آقای موصوف بود قطعہ در وفات آن علامی گفتہ

این چند بیت از انجا است قطعہ

اصبر القلب فی لطف و التقاب کیف لا والدھو رکبت علینا عجبا لمنن کیف یوارے کان کالشمس اذا کسینا ضیاھا فسقۃ تربۃ اذا سقانا علم العلم غاب عنا فقلنا	و شیون فی ظیفۃ من تسکاب بالمصیبات غنیمۃ النصاب شاخ العلم فی ثغور المضاب و توارت بعدا لفظا بالجاب من علوم المہدی بعد بعنا دفن العلم کالمہدی فی التراب
---	---

و محمد امین شاعر این قطعہ در وفات آن جناب نظم کردہ

ہادی المسترشدین افاضین قد طوی ایا ما وراق الحیاة حارفہ تاریخی کل الانام وہم اذ ہام فی استخارج	الذی قد کما حی السنت صار فی جنات عدن الرحمة قائلین لیس ہذا فعلتی قال دغوان لما دخل جنتہ
--	--

پس برین تقدیر کہ مادہ تاریخ در کلمہ او غل جنتی است وفات آن جناب در سنہ یکہزار و ہشتاد و ہشت  
ہجری بودہ باشد و ملا حیدر علی مجلسی آورده از تصانیف اوست حواشی بر شرح کتاب اشارات  
و حواشی بر کتاب شفا و حاشیہ بر حاشیہ قدیمیہ و غیرہ و شیخ جعفر قاضی اصفہان کہ از افاضل

و تالیف عصر خود بود و مصنف حواشی بر شرح لمعه است از روایت حدیث و اشتمه و او از  
 ملا محمد تقی مجلسی روایت دارد شیخ ابوطالب بن عبد الله کیلانی پدر شیخ علی حزین که فاضل  
 زاهد بود از تلامذه آقا حسین مذکور است و دیگر از جمله تلامذه او ملا عبد الله اردبیلی ملا میرزا میرزا  
 و غیر ایشان از علما و فضلا اند و صاحب وسائل هم از علامه موصوف اجازه دارد شیخ علی  
 حزین بعد از احوال فضل کمال آقا جمال که خلف ارشد آقایی موصوف بود آورده که دیگر  
 فاضل عالیشان آقا ضی الدین محمد لیسر آقا حسین بود و مولانا محمد باقر بن محمد مؤمن  
 انخراسانی السیرواری نیز است بسوی سبزوار که آن تصنیفیه است و بهیچ برود  
 حقیقت شهر است قریب نیشاپور که از مشهورترین بلاد خراسان است و از تجارت  
 کشیر از علما و فضلا و علما و فقها و ادبا بیرون آمده اند و اهل انجاء تشیع ضرب المثل اند  
 چنانکه این بیت شنیوی مولوی روم بر آن دلالت دارد و بیست

ملا باقر سبزوار

سبزوار است اینجهان بمیدار ما چو بوی بکریم در وے خوار و زار

باجمله مولانا از مشایخ آخرین فقهای شیعه است شیخ حر عاملی او را از معاصرین خود شمرده  
 و به عالم فاضل و حکیم و متکلم و فقیه و محدث جلیل القدر ستوده و از جمله سادات معاصرین آقا حسین  
 خوشنویس و شیخ علی صاحب در مشهور بوده صاحب سلافة العصر تقریباً عیان زمان خود آورده  
 که مولی محمد باقر خراسانی یکی از مجتهدین متبحرین در علم دین و دیگر فنون علوم و اصناف منطق  
 و مفهوم است در سال یک هزار و شصت و سه هجری وارد مکه معظمه شد و یک سال در آنجا  
 مجاورت فرمود و سن هجری بملاقات او مشرف شده ام بعد از آن بسوی عجم مراجعت  
 نمود اکنون در آن بلاد است و سپهر از محمد طاهر نصر آبادی در تذکره خود آورده که مولانا  
 محمد باقر خراسانی سبزواری از دارالمؤمنین سبزوار است عازت معارف یقین و شکاف  
 اسرار علوم دین و وقت را بفرمول علما و پیشوایان زمره فضلا است گلزار عبادت از آداب  
 و خلوص باطراوت و گلستان معرفت انا بهتر از نفس مبارکش بدوش نصارت ابقوت

بی تعلقی از قید علائق دارسته و بسبب زهد و تقوای ایشان مرغان سبز و تحت الحکام بسته  
 در او اهل شهاب جهت تحصیل علم با صفهان آمده و در علوم نظری از تلامذه میر ابو القاسم  
 فخر رسی و قاضی معز بوده و در علوم دین و ضبط احادیث باخوند ملا حیدر علی صفهانی و ملا  
 حسن علی بن ملا عبدالقادر شوشتری سباحته نمود و الحال که سنه یک هزار و هشتاد و سه هجری با  
 فحول علما از مدرس مبارک ایشان فیض وافر می برزند و از علما اجازه نماز جمعه یافته  
 در اصفهان مبارک است آن یمنیند گاهی رباعی حقایق آیات بسلاک نظم نیک شنیده  
 و ملا حیدر علی مجلسی در اجازه خود آورده که علامه محمد باقر سبزواری صاحب ذخیره و کفایت  
 از جد من علامه محمد تقی مجلسی روایت داشت و شاکر دوش فاضل کامل ملا محمد شراب  
 گیلانی از روایت دار و دیگر از جمله تلامذه اوست حاجی محمد گیلانی و فاضل المعی ملا  
 عبدالقادر و بی طلب طاب ثراه از تصانیف شریفه اوست کتاب کفایت الفقه در دو مجلد  
 یکی از کتاب الطهارة تا کتاب الوصیه دیگر از کتاب النکاح تا کتاب المیراث و کتاب  
 ذخیره المعاد فی شرح الارشاد که چندین مجلد از کتاب الطهارة تا کتاب الحج است و این  
 هر دو کتاب بسیار آشتهار یافته اند و پیش نظر علمای اعصار می باشد و دیگر رساله فارسی  
 در رساله فقه فارسی در احکام طهارة و صلوٰة و الصوم و رساله در تحریم غنا در رساله در بیان غسل  
 و رساله در تجدید نماز شرعاً و از تصانیف اوست کتاب کبیر در اوجیه ما نوره اسم او بفتح  
 النجاة یا سفینه النجاة است کماتیل و در رساله در صلوٰة جمعه کی عربی و دیگری فارسی و غیره  
 شیخ علی بن محمد بن حسن بن شهید الثانی العالی از مشاهیر اهل علم و کمال برادر  
 شیخ زین الدین بن شیخ محمد بن الحسن بود که سابقاً احوالش گذشت از تصانیف شهره  
 اوست کتاب در غشور و منظوم که شتمل بر فوائد متفرقه و حل احادیث مشکله و دیگر مطالب علمی  
 است دلالت بر صفای ذهن و وقت نظر و جودت طبع و کثرت شجر او در علوم و منیه دار و  
 از آن جمله حاشیه بر شرح لمعه که بسیار شهرت دارد در کتاب در غشور آورده که ولادت من در

ماه ربیع الاول سنه یک هزار و سیزده یا چهارده هجری واقع شد و ایضا گفته که چون پدر سن  
 شیخ محمد بسوی سفر عراق رفت عمر پیش سال رسید و بود در آنوقت فتوری عظیم بر بلاد  
 ما رسید و قریب هزار کتاب از کتابها سوزانیدند پس بسوی قریه کرک نوح علیه السلام  
 رفتیم و در آنجا دتمه اقامت کردیم بعد از آن برادرم شیخ زین الدین بسوی عراق سفر  
 کرد و سن من در آن وقت قریب دوازده سال بود و سن در اول حال بسوی کتب  
 می رفتیم و بعد از سالگی ختم قرآن نمودم بعد از آن بخندست شکر دان جد و پدر خود و تقاضا  
 علم نمود و ایشان شیخ فاضل نجیب الدین و برادرم شیخ زین الدین و یک برادر جد  
 نور الدین و شیخ حسین بن الطاهر و شیخ محمد حر فوشی رحمه الله علیه همی بودند و اند  
 و چون برادرم بسفر رفت من با وصفت صدف من خود شوی امور خیال و انتظام امور  
 آبادی خود بودم و یارین همه بقدر امکان تعلیم نمودم و کتابها را چند نوشته  
 بر حفظ کتابهای که از دست اهل فتنه باقی مانده بود حریص بودم چون والدین وفات  
 یافت من در سال یک هزار و سی و دو یا سی و سه هجری بسوی مکه معظمه سفر کردم و در آنوقت  
 سن من قریب شانزده سال بود و غایات ربانی و الطاف یزدانی شامل سالخ و دیدم  
 و در آن سفر همه چیز برای من اتفاق افتاد که خالی از غایت نیست شیخ علی مزاهر  
 در اینجا چندی از امور غریبه نقل کرده و گفته که از جمله امور غریبه آنکه چون سی بسپار و شصت که  
 آنچه کتب من در وطن من باقی مانده است نزد من برسد شخصی را باجرت از برای آوردن  
 آنها فرستادم و در انتظار خبر بودم ناگاه شب بخواب دیدم که شخصی با طبقی در رسید و سینه  
 پهلوهای آدمی در آن طبق داشت پرسیدم که این چیست گفت که این سینه جد تو شیخ  
 زین الدین شهید ثانیست چون صبح شد خبر من رسید که آن شخص با کتب می آید و  
 در آن اکثر کتابها از تصانیف جدم شهید ثانی بجزیر علی بود و بعضی از آن بجزیر نقل نموده  
 تلف شده بود ایضا شیخ علی مزاهر بعد از ذکر بعضی امور غریبه و بعضی از مصائب و احوال خود

میفرماید که کتابهای که بآن احتیاج داشتیم نزد من نبود پس زیاده از هفتاد کتاب بخط خود  
 نوشتم و در بعضی اوقات که مرا اتفاق تصنیف افتاد حاشیه بر شرح آنچه نوشتم و آن دو مجلد است  
 و شروع تصنیف شرح ابواب اصول کافی کلینیه نمودم یک مجلد از آن بیاض رسید و اتفاق  
 تبقیض بقیه مسودات آن نشد و دیگر این کتاب یعنی درفشور بنظرم را جمع کردم و دیگر کتابی  
 در رد بعضی متصوفه که از طریق علمای امامیه مخرف شده اند نوشته ام و آنرا بسهام المارقه  
 عن غرض از نادقه موسوم کردم و دیگر رساله در رد ملاحضه امین استرآبادی و آن را در وقت  
 متفرقه است و دعاشی بر کتاب معالم است که اتفاق ترقیب آن نشد و همچنین دعاشی  
 بر کتاب سنن لا یخفوه الفقیه است و دیگر کتابی نوشته ام که در آن رسائل کثیره و چندین  
 فنون و فوائد و اشعار و اکثر احادیث و غیر آن جمع کرده ام که قریب به چهل هزار بیت است  
 و مجموعه های دیگر نیز جمع کرده ام و من از استاد خود سید نورالدین علی بن علی بن ابی از  
 الحسینی الموسوی و شیخ نجیب الدین علی بن محمد بن عیسی و جمعا الله اجازه روایت دارم و  
 ایشان از جابر بن شیخ جمال الدین حسین بن شهید ثانی و هم از سید شمس الدین محمد بن  
 علی بن ابی الحسن الحسینی الموسوی روایت داشتند و هر دو ایشان بواسطه سید علی بن  
 ابی الحسن و شیخ حسین بن عبد الصمد و سید نورالدین علی بن سید فخر الدین هاشمی از  
 شهید ثانی علیه الرحمه روایت دارند و نیز از تصانیف شیخ علی مزبور است رساله در رد  
 بر کسی که نغمه و غنای اسباح عیشار و دورین رساله در رساله سهام مرقه که قبل ازین ذکر شده  
 طعن و تعریض بر ملاحسن نموده و بسبب سیلان ملاحسن بسوی تقصوت تعصب و طعن بسیار  
 بر او داشت و شیخ یوسف میفرماید که تاریخ وفات شیخ علی مزبور یاد ندارم لکن وی عمر  
 بسیار یافت و شیخ عبد الرزاق المازندرانی در شندور آورده که شیخ مزبور عالم فاضل بود  
 و از مسیر زین العابدین بن اسیر نورالدین مراد الحسینی تلمیذ ملاحسا بن استرآبادی اجازه  
 روایت حدیث داشته و اجازه مذکور مستطوره است و بعد فان المولی الاجل الفاضل المستر

بحسن فهمه لصائب الی اعلی المراتب المتسقة لتلحق بتلک المصائب من الرحیم الوهاب +  
 الشيخ عبد الرزاق المازندرانی ببلغه الله من الخیر الماله وختم بالحسن اعماله حب انیکون واخللا  
 فی سلسلة رواة الحديث المطهرة عن اهل بیت النبوة ومشکوة الرسالة لیدخل بذاک فی  
 دعوة مولانا الامام ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه وعلى ابائه وبنائه  
 افضل السلام رحم الله من احیا امرنا وكفی بذاک مشوبة کبری وبقیة عظمی فطلب من الفقیر  
 اجازة لمر وایة ومقرراته وسموعاته وقد استخرت الله واجزت له ادام الله توفیقه ان  
 یردی عنی جمیع ما یجوز لى رواية من معقول ومنقول وفروع واصول لطرفة المقربة  
 اماکنها انتی مولانا محمد باقر الیردوی صاحب تملک ال ال آورده که مولانا محمد باقر  
 یردوی صاحب عین الحساب از اعظم علماء ریاضی بود و قوانین جدیدہ و برابرین مختصره  
 سدیدہ ایجاد کرده در فضل و کمال و دقت نظر و سرعت انتقال بے نظیر بود و بسیاری از  
 افکار و افادش مشہور گردیدہ و برصفحه ایام یادگار مانده بالجملة همه اعتبارات بفضل او  
 وارند و علامه خوئساری بر کتاب مطالع الاثر که از تصانیف اوست در علم ہنیه و بیاجہ  
 بطور تقریظ نوشتہ نیست محصل انجہ صاحب تملک در وصف او فرمودہ و گفته کہ مولانا  
 محمد باقر مذکور را در فاضل بودند کہ ذکر ایشان در کتاب مذکور سطور است الا سیر  
 جلال الدین بن الایس المرغنی تاج الدین در تذکر العقیان سطور است  
 کہ امیر جلال موصوف عالم فاضل و محقق مدقق بود و از بعض تلامذہ شیخ بہار الدین عالم  
 علیہ الرحمہ اجازہ یافتہ و اجازہ مذکورہ بنابر آنچه در تذکر مذکور است نیست بعد الحمد  
 و الصلوة و بعد تقدیر قراء علی ہذا الکتاب قراءة فہم و تدقیق و اتقان و تحقیق المولی السید  
 المرغنی الاجل العامل العالم التامک المتورع الحسیب النسیب المدقق شاح الاحادیث  
 المصطفویہ و ناقد الاخبار النبویہ و الاخلاق السنیة الرضیة و الافعال الحمیدة الہدیة  
 جامع الفضائل و المناقب و مجمع الماثرو المناصب جمال الملة و الحق والدین ابن کلم

در  
 ریاضی و  
 حساب



الاعظم والمجتهب الاكرم العالم الفخيم الامجد الاقدم مهبط الالوار القدسية مجمع صفات  
الملكية والانسية نوى المكرات والمقاخره اسجاياء العلية والمناظر سلطان المفسرين و  
المذكرين ناصر اعظم الملوك واسلاطين كهف الضعفاء والمساكين راحة البرية جمع

هو البحر من ابي النواحي اتيت فلجته المعرف والجود سكل

نور بيسط الكف حتى لو ان اراد انقباضا لم تنطقه انا صله

تاج الملة والحق والدين نقاوة اولاد خاتم النبيين ذرية الائمة المعصومين ادام الله  
تق طلاله وابد اجلاله واجزته له ايده الله تعالى ان يردى عنى البصيح عنده من سموا

ومروياته ومجازاته ونباهاته ومولفاته النخ الاجازة الشيخ حاتم الدين بن

جمال الدين بن طريح النجفي از فضلاء معاصرين شيخ حرا علميت عالم باهر  
محقق وثقة جليل القدر وشاعر بود از تصانيف او كتابها اند از جمله شرح فوائد  
وشرح سباده الاصول علامه حلي ره وتفسير قرآن شريف وشرح فخرية در فقه وغيره

من الكتب الشيخ حسن بن ابراهيم بن علي بن عبد العالي الميمني فاضل

عالم جليل القدر وصالح بود از معاصرين شيخ حرا عالمي است كذا في الال الشيخ حسن

بن علي بن الحسن بن يونس بن يوسف بن محمد بن ظهير الدين بن

علي بن زين الدين الحسام الظهيري العاليي العيني از جمله معاصرين

شيخ حرا عالمي است آورده كه شيخ حسن مزبور فاضل صالح و معاصر است

چندي در نجف اشرف اقامت داشته از آنجا با صغمان رفت و هانجا وفات يافت

الشيخ حسن بن علي بن خاتون العاليي العيني از فضلاء زمان و صلي

عصر خود بود از جمله معاصرين شيخ عالمي است كذا في الال الشيخ حسن بن علي بن

محمود العاليي فاضل فقيه و معاصر شيخ حرا عالمي بود در امل آورده الشيخ حسن

بن علي بن محمود العاليي ابن خال والده المؤلف فاضل فقيه صالح معاصر الشيخ

الفتونی العالمی البناطی از جمله معاصرین شیخ حر عاملی است در ایل آورده  
 که شیخ حسن مزبور فاضل صالح و معاصر بود شیخ حسن بن علی بن محمد الحاکم  
 المشغری والد شیخ حر عاملی است چنانچه در ایل آل سطور است که شیخ حسن بن علی  
 بن محمد حر عاملی مشغری والد مولف این کتاب است قدس الله روحه عالم و فاضل  
 ماهر و صالح و ادیب و فقیه ثقه و حافظ و عارف بفنون عربیت و فقه و ادب بود  
 و در فقه مرجع خلافت بود خصوصاً در موارد چند از کتب عربیه و فقهیه و دیگر کتب  
 راجع به انجذاب قرارت نموده ام و فائش در سنه یک هزار و شصت و دوم هجری در راه  
 خراسان اتفاق افتاد و مدفن شریفش در مشهد مقدس حضرت امام رضا علیه السلام  
 الحینه و الثناء واقع شد و مولد او سنه الف هجری بود خیر وفات انجذاب وقتی بین  
 که در حجه ثانیه در منی بودیم و در وفات انجذاب قصیده طویل در مرثیه انجذاب گفت ام  
 السید حسن بن ابی محمد زمان الرضوی المشهدی از معاصرین شیخ حر عاملی  
 چنانچه در ایل آورده که سید جلیل میرزا حسن بن میر محمد زمان رضوی مشهدی فاضل  
 عالم و محقق جلیل القدر و معاصرین است از تصانیف او کتابی است در استدلال  
 ناقص الشیخ حسن بن محمد بن علی بن محمد الحاکم العالمی المشغری الحسینی  
 شیخ حر عاملی در ایل آورده که شیخ حسن مذکور ابن عم مولف این کتاب است فاضل  
 صالح و فقیه و عارف بعربیت بود قرارت علوم پیش پدر خود و دیگران نموده محمد  
 بن مرتضی المعروف بکمال حسن الکاشانی از مشایخ میر مجتهدین و اکابر فسرین  
 و محدثین و از محرمین ثلثه تاخرین معدود بوده علی قلیخان در تذکره خود بعد از وفات  
 او گفته که ملا حسن تلمیذ فاضل مشهور ملا صدرا می شیرازیت و مبصاهرت و ختم صام  
 داشته و تخلص هم از ملا صدرا یافته چون صیت فضلش شرق و غرب را غرور گرفته بود  
 شاه عباس ثانی صفوی مغفور بالتماس تمام او را طلبیده و رسد و حضه اخذ میداشت

شیخ حسن  
 مزبور

ملا حسن  
 کاشانی

و در کمال ادب و احترام با او سلوک می نمود و ملا محسن تازمان شاه سلیمان صفوی مغفور  
 در قید حیات دستار بود و اولادش در کاشان تا حال معزز و مکرم بل مرجع اند و دیوانه  
 از ده هزار بیت متجاوز است و در تذکره نتائج الافکار مسطور است جمیع کمالات انشائی  
 متخلص لایفص کاشانی که همیشه زاده مولانا ضیاء الدین کاشانیست نسبت شاگردی  
 بنجدست صدرای شیرازی داشته و از علوم معقول و منقول بهره وافی برداشته و پیش  
 شاه عباس ثانی اعزاز و احترام تمام داشت و در آخر مائده حادی عشر سستی موهوم را گذاشت  
 انتهی بالجمله ملا سید موصوف در او ان تحصیل از بلده کاشان بسوی شیراز آمده بنجدست  
 سید ماجد بحرانی تحصیل علوم فقه و حدیث نموده چنانچه سید نعمت الله جزائری کاشانی  
 رشید ملا محسن مذکور بود در حکایت تفاؤل او بدیوان مشوب بحضرت امیر المومنین علیه السلام  
 که در احوال سید ماجد بحرانی مذکور شد نفل فرموده و در آن حکایت گفته که استاد من  
 محقق ملا محمد حسن کاشانی مصنف کتاب وافی و غیر آن که قریب به دو صد کتاب رساله  
 وارد در او اهل کتاب وافی گفته است که من گاهی روایت کنم کتب اربعه حدیث را از  
 استاد خود سید ماجد بن هاشم صادقی بحرانی که در علوم شریعیه استاد من بسوی او است  
 و اعتماد من بر او است و او از شیخ بهار الدین عالمی روایت دارد و گاهی روایت میکنم  
 از شیخ بهار الدین بلا واسطه استاد خود و گاهی روایت میکنم کتب اربعه مذکوره و دیگر  
 کتب حدیث و غیر آنها را از شیخ محمد بن شیخ حسن بن شهید ثانی علیه الرحمه و او از پدر خود  
 شیخ حسن مذکور روایت دارد شیخ یوسف بحرانی گفته که ملا محسن عالم حکمت و اصول را از  
 ملا صدر الدین محمد بن ابراهیم شیرازی که مشهور ببلایه حاصل نموده و دختر ملا صدر  
 در نکاح او بود و همه تصانیف او در اصول بسبب شاگردی و تقرب او ببلای موصوف متلی  
 بر قواعد صوفیه و فلاسفه است و چون در آن زمان مذہب صوفیه در بلاد عجم شایع  
 بسیار داشت و اکثر اهل عجم مائل بتصوف بودند بلکه غلو در آن داشتند ملا محسن بن

میان ایشان صاحب مرتبه علیا گردید و نزد مردم بر اقران خود تفوق یافت تا آنکه بعد از  
 مولانا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه در رسیدن به نهایت سنی در اطفای نائره تصوف و اسناد  
 شقوق این بدعت کو شیدانتهی کلامه مؤلف گوید که اگر چه از تصانیف ملا محسن مذکور  
 دلالت بر تصوف او ظاهر میشود اما بر ارات او از رساله انصاف که در آخر عمر خود تصنیف  
 فرموده بخوبی ظاهر و واضح است چنانچه فاضل جلیل القدر و بدتر شیخ القدر العالم  
 الاوحد و الفقیه المعتمد السید ابوالحسن محمد خلیف مرحمت و غفران پناه آقا سید  
 علی شاه البقاه القدر بر ظهر بعض کتب مصنفه ملا محسن افاده فرموده ما هذا لفظه محمد  
 بن مرتضی المدعوم محسن الکاشانی صاحب الوافی و الصافی و المعتصم و المفاتیح و غیره  
 مما یقرب مائی کتاب علی ما ذکره المورس السید نعمته القدر الجزائری تلخیص طاب ثراه و ذکر  
 ان اکثر کتب المحدث الکاشانی علی مذهب الفرقة الشنیعة القوفیه خذلیم القدر  
 ان قال و لکن له رساله سماها بالانصاف و اظهر فیها عذره عما ظهرفی کلامه من الاعتقاد  
 الفاسد و الاقوال الکاسدة بان ذلک لیس عن اعتقاد و تصدیق بل محض حکایت  
 و نقل استی کلامه و ایضا مؤید نمیشد آنست که ملا شفیعا در اجازه موسوم به بر وفیه  
 بهیته در احوال ملا محسن مذکور می فرماید که من از استاد خود عالم کامل ملا احمد زائی شنیده  
 ام و بنجاب از والد ماجد خود ملا مهدی ترا قتل فرمود که بنجاب ملا محسن مذکور را بنجاب  
 وید که بنجاب میگوید که آنچه مردمان در حق من میگفتند در نسبت می و بهناد اعتقاد است  
 فاسده است و من از ان بری هستم و اعتقاد من همان است که در رساله که در آخر عمر خود مایه  
 نموده ام و رسم آن رساله را بلا مهدی مذکور گفته بود پس لعبدیدار شدن جناب موصوف  
 در ان رساله نظر فرمود و یافت مطابق آنچه که بنجاب ویده بود و اعتقاد ملا محسن مذکور را  
 مطابق و موافق بعقاد حق یافته ملا شفیعا گوید که نیست کلام استاد ملا احمد در مقام  
 تصحیح اعتقاد ملا محسن مذکور عفو فرماید حق تعالی او را از لغزشهای تمامی علما

عالمین و محدثین را سخن پس تحقیق که ملا حسن مذکور صرف نموده عمر شریف خود را در ترویج  
 آثار مرویه و علوم الهیه و کلمات اذ که در غایت تهذیب و شانت اند و اور است معنی  
 کثیره تقریباً دو صد مصنفات صغار و کبار بوده باشد انتهی موضع الحاجة من الروضة  
 بالجمله توغل و متهر او در احادیث و اخبار ملت ضعیفه و فقه امامیه اثنا عشریه کاشمش فی  
 رایعة النهار هویدا و آشکار است و عبارت رساله انصاف آنچه بنظر مؤلف رسیده است  
 چندی در مطالعه مجادلات متکلمین خوض نمودم و بآلت عقل درازالت جمل ساعی بودم  
 و چندی طریق مکالمات متفلسفین بتعلم و تفهم پیوادم و یک چندی بلند پروازیهای  
 متصوفه در اقاویل شان دیدم و یکچندے در رعنوتهاے من عندین گردیدم تا آنکه  
 در تلخیص سخنان طوائف اربع کتب و رسائل مینو شتم و گاهی از برآے جمع و توفیق بعضی  
 را در بعضی می سر شتم من غیر تصدیق بکلمات و لاعزمیه قلب علی حیلما بل حطت بالهیم  
 جبر و کتبت فی ذلک علی التمرین زبراً فلم اجد فی شئی من اشاراتهم شفا علی و لا فی  
 ارادة عباراتهم بلال غلتی حت حفت علی الغفلة اذ رأیتها فیهم کاتها من ذویهم فتمثلت  
 بقول من قال صدعونی همبونی اخذونی غلبونی وعدونی کذبونی خالی من الظلم ففرقت  
 الی الله من ذلک وعدت بالله من ان یوفی بنیالک و استعدت بقول امیر المؤمنین  
 علیه السلام فی بعض ادعیه عندی اللهم من ان استعمل الراے فیما لا یدرک  
 قعره البصر ولا یقلقل فیہ الفکر ثم انبت الی الله و فوضت امری الی الله  
 انی الله برکتہ متالجه اشروع البین الی التعمق فی اسرار القرآن و احادیث آل  
 سید المرسلین صلوات الله علیهم و فمضی الله منها بمقدار وصلته و درجتی من الایمان  
 فحصل لے بعض الاطمینان و سلب منی و ساوس الشیطان وله الحمد علی ما یرانی وله  
 الشکر علی ما اولانی انتهی موضع الحاجة من کلامه از حیلہ تصانیف ملاے موصوف رساله  
 ایست که در آن فهرس مصنفات خود ذکر کرده در اینجا انتخاب کرده شد کتاب انصاف

در تفسیر قرآن مجید که فراغ از تالیف آن در هجده بود همچنین دیگر تصانیف راسع ذکر کرد  
 تصنیف و عدد و ابیات آنها نام برده کتاب الاصفی که منتخبی از تفسیر صافی است کتاب الایاتی  
 شتمن بر پانزده جزء است و هر جزوی از آن کتابی براسه است کتاب الشافی و آن منتخب  
 از وافی است کتاب النوادر شتمن بر احادیثی که در کتب اربعه مشهوره مذکور نیست کتاب  
 معتصم الشیعه فی احکام الشریعه که از جمله اش کتاب الصلوة و مقدمات آن و یک  
 مجلد لقبال تصنیف در آمده کتاب مفتاح الشرائع که در ۴۲۲ تمام کرده کتاب النخبه  
 شتمن بر خلاصه ابواب فقه کتاب تطهیر الاخلاق که منتخبی از بیان علم اخلاق است کتاب  
 علم الیقین فی اصول الدین کتاب المعارف که مختصر از کتاب علم الیقین است کتاب عین الیقین فی  
 اصول الدین کتاب اصول المعارف که خلاصه مباحث عین الیقین است کتاب الحجۃ البیضاء فی جواهر الایاد  
 للفرع کتاب الحقائق مختص کتاب حجۃ البیضاء کتاب فرة العیون کتاب الکلمات المکرمه فی علم  
 اهل المعرفه و اقوالهم کتاب الکلمات المخزونه که شریع او کلمات مکتوبه است کتاب اللغات که انتخاب کلمات  
 مکتوبه است کتاب کلمات مصنونه در بیان توحید کتاب الکلمات اسرئیه اسرئیه سنن اوجیه المصنونه  
 کتاب جلال القلوب فی بیان الزواجر از کار القلب کتاب تشریح العالم فی بیان هیات  
 العالم و حرکات الافلاک و الغاصر و کتاب النوار الحکمه که مختصر از عین الیقین است  
 رساله الایاب در کیفیت علم باری تعالی رساله اللب و معنی حدوث عالم رساله المیزان لقیمه  
 رساله مرآة الاحزان در حقیقت بهشت و دوزخ کتاب ضیاء القلب در حقیقت احکام  
 بر باطن انسان کتاب تنویر المواهب و تعلیقات بر تفسیر کاشفی موسوم بمواهب علییه  
 کتاب تشریح صحیفه کالم سجاوید ۴ در آنچه محتاج لشرح است باختصار کتاب الکلمات الطریقه  
 در نشان اختلاف است کتاب بشاره الشیعه الامامیه کتاب الاربعین در مناقب حضرت  
 امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام کتاب سفینه النجاه در بیان آنکه ماخذ احکام شریعیه  
 و در حکمات قرآن و حدیث است رساله حق بسین در کیفیت تحصیل نفع کردن در دین بسین

کتاب الاصول الاصلیه شمل برده اصول از قرآن حدیث کتاب تبیین الحجج و انتخاب الحجج تبیین  
 ابن طاووس علیه الرحمة کتاب نقد الاصول الفقهیه شمل بر خلاصه علم اصول فقه و آن اول  
 تصانیف اوست کتاب اصول العقائد در اصول خمسة کتاب منهاج النجاة در بیان طلب  
 آن علمی که فرقیه است بر هر مسلم کتاب ضریح القصرعة در دعاها و مناجات منقول از  
 حضرت ائمه طاهرین علیهم السلام کتاب منتخب الادب و اشتمل بر اذکار و دعوات شب روز  
 و هفته و سال کتاب ابراهیم باجل مشتمل بر اعمال مهمات شریعت مطهره کتاب الخطب شمل  
 بر صد خطبه از خطبه های جمعه و عیدین رساله شهاب ثاقب در تحقیق و وجوب عینی نماز جمعه  
 رساله البواب الجنان فارسی در بیان احکام نماز جمعه و آداب آن رساله ترجمه المصلوة  
 فارسی رساله مفتاح الخیر فارسی متعلق بقصه نماز رساله ترجمه الطهارة فارسی رساله اذکار  
 الصلوة رساله ترجمه الزکوة فارسی رساله ترجمه الصیام فارسی رساله ترجمه العقائد فارسی  
 رساله موسوسه بالسائح الغیبی در تحقیق معنی ایمان و کفر رساله راه صواب فارسی در سبب  
 اختلاف مذاهب اهل اسلام و تحقیق معنی اجماع رساله شرائط الايمان فارسی رساله ترجمه  
 الشریعة فارسی رساله اذکار مهمه کتاب الرفع والدفع فارسی شتمل بر دفع آیات و دفع  
 لمیات القرآن و دعا و تعویذ و غیر آن رساله ائینه شاہی فارسی که مختصر از مضایق القلب  
 است رساله وصف الخیل فارسی در شناختن اسبها بموجب احادیث رساله زاد  
 السالك آداب سلوک طریق حق رساله النجیة الصغری شتمل بر خلاصه فقه طهارت و صلوة  
 و صوم رساله تعلیقات نجمیة الصغری شتمل بر تفصیل محلات آن رساله ضوابط الخمس در حکام  
 شک و سهو و نسیان در نماز رساله چهار الاسواق شتمل بر سائل متعلقه بخانه رساله در بیان  
 اجرت گرفتن بر عبادات رساله در تحقیق ثبوت ولی بر زن باکره در تزویج رساله غیة الایام  
 در معرفت ساعات و ایام از احادیث اهل البیت علیهم السلام رساله معیار الساعات  
 فارسی رساله موسوسه بالاحجار الشداد و السیوف الحداد و الالبال جواهر افراد و رساله کما



مشتمل بر محاکمه میان دو فاضل از مجتهدین امامیه در معنی تفسیر رساله رفع الغفنه در بیان  
 حقیقت علم و علما و معنی زهد و عبادت کتاب فهرست الذراع العلوم رساله اجوبه مکتوبات  
 منتخبه از کتب علما و اهل معرفت و اشعار ایشان رساله شرح الصدراکه در ذکر مجمل احوال و  
 سوانح عمر خود تصنیف کرده در رساله انصاف در بیان طریق حصول علم با سرار دین و  
 کیفیت سعی و کوشش خود در تحصیل یقین رساله خلاصه الاذکار در زبده دعاها و اذکار  
 برکات هر کار و هر وقت رساله منتخب اخوان الصفا رساله منتخب بعضی ابواب فتوحات  
 مکيه محي الدين عربي رساله منتخب نکات قطب الدین یحیی رساله منتخب شنوی سواد  
 روم رساله منتخب غزلیات مولوی روم رساله گلزار قدس در غزلیات و قطعه و مرثیه  
 رساله منتخب گلزار قدس رساله شنوی سبیل رساله شنوی تسنیم رساله ندرت العات  
 رساله شنوی ندرت المستنیر رساله منظومه شوق العشق رساله منظومه شوق الجمال رساله  
 منظومه شوق المهدی علیه السلام رساله قصائد پنجگانه سیمی بدهر آشوب رساله شنوی  
 سیمه بشراب ظهور رساله شنوی آب زلال رساله شنوی وسیله الاتیهال رساله شنوی  
 سناجات نامه رساله شنوی نفیس الموم رساله لب الحسنات رساله زاد العقبی در خلاصه  
 اورد و ثواب آن رساله الغت نامه در ترغیب و تنبیه بر حسن و اداب آن و نیز ملا  
 موصوفت در فهرست تصانیف خود آورده که آنچه از حسن است سادگی تا این زمان که عمر  
 بهشتاد و سه ساله رسیده است تصنیف کرده ام فهرست آن می نویسم و تا اینجا تا لیف  
 فهرست مذکوره سینه یک هزار و نود و هجری است برین تقدیر و لاوتش در سینه سبع و الف  
 بوده باشد و شاید که وفات ملا حسن مذکور بعد از سینه تعیین و الا الف که سال تا لیف  
 فهرست تصانیف او است با فاصله قلیل واقع شده باشد قبرش در بلده کاشان مشهور  
 و از جمله تلامذه او است پسر او محمد علم الهدی مصنف کتاب نفعه الایضاح دیگر برادرزاده  
 او ملا محمد مادی بن مرتضی که کتاب او مفتاح الشرائع را شرح نموده امیر محمد الدیوبی

بن محمد صادق القزويني از جمله معاصرین شیخ حرعالمی است چنانچه شیخ مزبور در کتاب خود او را  
 به فاضل و عالم ستوده و گفته که از تصانیف او دست شرح تشریح الافلاک شیخ بهای علیّه  
 محمد بن معلوم بن ابی تراب بن عبد الله الطوسی بمحض شیخ حرعالمی است  
 شیخ مذکور او را به فقیه و محدث و فاضل ستوده و گفته که او از ماهرین فن عربیت است  
 الشیخ محمد بن معین الحجازی معاصر شیخ حرعالمیست چنانچه در امل آمل مسطور است  
 محمد بن معین الحجازی ساکن المند فاضل عالم جلیل معاصر اسید مرزا محمد مهدی  
 بن میرزا محمد باقر الحسینی المشهری از فضلا و محققین جلیل القدر و معاصر شیخ حرعالمی بود  
 از تصانیف اوست کتاب نجات المسلمین در اصول مولانا محمد مادی بن عبد الله بن  
 وزیر فارس بن غیاث الدین الشیرازی آیت از آیات الهی در ذکا بوده که قال  
 الشیخ الحر العالمی فی الال ما هذا الفقه مولانا محمد مادی بن معین الدین محمود وزیر فارس  
 بن غیاث الدین الشیرازی کان فاضلا متقنا ایتیه فی الذکار والادب و فائز در سنه  
 یک هزار و چهل و یک به هجری واقعه سید علیخان مدنی هم در سلافة العصر مولانا محمود بن غیاث  
 و عجا مد فاضله ستوده الشیخ محمد بن یوسف البحرانی الخلی ولادت با سعادت  
 در قریه خطه واقعه در بحرین اقامت داشت از فضلا و ماهرین و معاصرین شیخ  
 حرعالمی علیه الرحمه است در امل آمل مسطور است که شیخ محمد مذکور در اکثر علوم از فقه و کلام  
 و ریاضی ماهر و ادیب و شاعر است از تصنیفات او حواشی بسیار اند و تحقیقات لطیفه و  
 رساله در علم نجوم مولانا محمود بن علی المشهد صاحب امل آورده که دی فاضل  
 و عالم و صالح و عایدت و صدوق و شاعر و معاصر است از تصانیف اوست چند کتاب  
 و رسائل مزوئیه از جمله کتاب التلخیص الاحباب و کتاب قول ثابت و رساله الکلم الطیب  
 و رساله سقا و رساله مقام امین و رساله حیدرة القلوب فی معرفه الله و رساله  
 اشرف العقائد فی معرفه الله البضا و ترجمه الصلوة و شعائر بسیار و عربی و فارسی دارد

مولانا محمود بن غلام علی الطیبی در اتحاد مطبوعه است که طبیبی لثمتین و هلمه نسبت  
 بسوی طیب که مدینه است مابین نیاپور و جعفران و کرمان مولانا مزبور معاصر شیخ حرعالت  
 چنانچه در امل آمل آورده که مولانا محمود فاضل و فقیه و عارف در عربیت و جلیل القدر و  
 معاصر است در مشهد مقدس بمنصب قضا قیام داشته از تصانیف و تالیفات اوست  
 مختصر شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و رساله در اثبات رجبت و رساله در عرفان  
 غیر ذلک من الرسائل استید محمود بن فتح الله الحسینی الکامطی ثم الخجفی از صاحب  
 شیخ حرعالمیت چنانچه در امل آمل آورده که سید جلیل محمود بن فتح الله فاضل  
 صالح و معاصر است از تصانیف اوست رساله در رجبت و رساله در اثبات اینکه  
 ابدان ائمه علیهم السلام در قبور راند الشیخ محیی الدین بن خاتون العالی اعینا  
 صاحب امل آورده که شیخ محیی الدین مذکور فاضل صاحب از جمله معاصرین است  
 الشیخ محیی الدین بن طریح الخجفی از معاصرین شیخ حرعالمیت چنانچه در امل آمل  
 آورده که شیخ فقیه محیی الدین مذکور عالم و فاضل و محقق و عابد و صالح و ادیب شاعر  
 و معاصر است از تصانیف اوست رسائل کثیره و دیوان اشعار و مراثی در مصائب  
 حضرت امام حسین علیه السلام الشیخ مسعود بن بدیع الحویری فاضل و فقیه و  
 معاصر شیخ حرعالمیت از تصانیف اوست کتاب ناسک الحاج و غیر ذلک من الرسائل  
 السید مصطفی بن الحسین التفرشی از شاہیر مولفین کتب رجال است شیخ حرعالم  
 و امل آمل آورده که سید جلیل سید مصطفی بن حسین التفرشی عالم و محقق و فقیه  
 فاضل است از تصانیف اوست کتاب نقد الرجال و بی روایت حدیث از ملا عبد  
 شوشتری داشته و در رجال خود گفته که از زمان شیخ طوسی علیه الرحمہ تا خاندان  
 کمر ذکر آنها نموده سید موصوفت و شیخ عبد العالی بن شیخ علی بن عبد العالی از پدر او  
 روایت داشته الشیخ یوسف الحاسی الشاسنی از معاصرین شیخ حرعالمیت

مصطفی  
 سید  
 مولف رجال

چنانچه در اهل مسطور است که شیخ یوسف مذکور فاضل عارف بالعرفیه و شاعر و ادیب  
وفشی و از جمله معاصرین است الشیخ الملقب میرک موسی بن الایم محمد کبر  
الحسینی التتونی از معاصرین شیخ حر عاملیست در اهل آمل مذکور است که شیخ الملقب  
بمیرک موسی بن ابی محمد کبر الحسینی التتونی از ساکنین شهر مقدس رضوی علی افاضه  
الآف التحیة و السلام است وی عالم و فاضل و متکلم و فقیه و مدرس جلیل القدر و در  
من است رساله در زکوة فارسی و شرح مجالس ساجدة ابن بابویه که بار کن الدوله  
الاتفاق افتاد در فارسی و حواشی کثیره متفرقه از تالیفات اوست الشیخ ناصر  
سلیمان البحرانی صاحب سلافة العصر در مرج و تناس و ابالغه بسیار فرموده و  
از اشعار او نقل نموده و س از معاصرین علامه جعفر بن کمال الدین بحرانی است و  
صاحب امل آمل او را به فاضل و عالم و ادیب و شاعر ستوده و در ذیل معاصرین  
خود شمرده الشیخ لغمة الله بن الحسین العاملی فاضل صالح بود و پیش فضلای  
و عجم تحصیل و استفاده علوم فرمود و اکثر کتب حدیث مشهور را بخوبی خود نوشته نزد  
افاضل عصر قرائت میفرمود در حدود سه یک هزار و شصت هجری که ابتداء تالیف کتاب  
امل آمل است وفات یافت الشیخ عبد الواحد بن ابی حمیل العاملی فاضل صالح  
معاصر شیخ حر عاملی بود و پیش علم شیخ مذکور قرائت علوم نموده کذا فی الاصل مولانا  
عبد الوهاب بن حسین بن سعد الله بن حسین الاشرافی در امل آمل آوده  
که مولانا عبد الوهاب ساکن شهر مقدس رضوی علی شرفه السلام فاضل جلیل  
و از جمله معاصرین است از تصانیف او کتاب بیت در علم کلام السید عزیز زینی  
الجزائری شیخ حر عاملی در امل آمل گفته که سید عزیز مذکور عالم و فاضل جلیل القدر  
و محقق و ماهر و معاصر و مدرس بود صاحب تصانیف و تالیفات کثیره است الشیخ  
محمد بن حسین بن احسن بن ابراهیم بن علی بن عبد العاملی همیسی از معاصرین

شیخ حرعلی است چنانچه در امل مسطور است که شیخ محمد زکوری فاضل و عالم و محقق و صالح و عابد و معاصرین است در کربلا سے علی توطن دارد و تا این زمان بقیہ حیات است السید ابو الغنائم محمد بن حسین الحلی از فضلاء کالمین و علمای عالم بود و معاصر شیخ حرعلیست صاحب سلافة العصر و ثنائی او آورده که وی سفر ہند منورہ بملازمت اکبر بادشاہ رسیدہ احترام و اعزاز تمام یافت لکن بسبب صدور بعض کفریات و اقوال فہیجہ شنیعہ اکبر بادشاہ از خدمت او اعراض و زہرہ مراجعت نمود

از اشعار بلیغہ اوست

انا الذی شہدت بالعجزات لہ اخذت فی کل فن من عجائبہ یزہو علی البحر سطر من تبحرہ یفوح زہر حدیثی عن شلالہ لکنکم معشر لا در درہم خابت قوافل مالی بباحکم	افلامہ و حروف الخط والنقط حتی تعجب من الفن النبط للساظرین بدی لیس بلنقط کما یفوح بریا عطرہ البط سیان عندہم التصحیح والغلط کما یخیب بتاسن الاقرع المشط
---	--

مولانا سید محمد بن حیدر بن نجم الدین العالمی از افاضل زمان و اتقیای دورن بود در امل مسطور است کہ سید محمد بن حیدر زکوری فاضل صانع و ادیب و شاعر و معاصرین است در مکہ معظمہ توطن دارد انتہی ملا عمر بن عبداللہ بن اخوند ملا محمد تقی المجلسی الاصفہانی از اکابر اولاد اخوند ملا محمد تقی المجلسی علیہ الرحمہ بودہ چنانچہ در رسالہ سلسلہ نسب ملا حیدر علی المجلسی مذکور است کہ اخوند مرحوم راسہ پسر جد کمال رسیدند اکبر اولادش ملا عمر بن عبداللہ نام داشت کہ جب سوم ملا حیدر علی مذکور بود و حاوی کمالات بسیار در تہذیب اخلاق بگاہ روزگار بود و جواری بر کتابت ارک میر کتاب من لا یحضرہ الفقیہ نوشتہ و در علم انشا قلیل نظر و انشای و قائل روم از تصانیف او مشہور است و در فرزندان او اہل علم و کمال بسیار بودہ

۱۱۰  
آقا احمد نهبانی در مرآت الاحوال جهان نما ملایم موصوف را باین عنوان ستوده و گفته که فاضل  
البیب و عارف ادیب جامع الفضائل مولانا عزیز الله فرزند اکبر اخوند علیها الرحمة حاو  
کلمات بسیار در تهذیب اخلاق بگانه روزگار است و در خدمت والار علامه خود و دیگر علمای  
عظام استفادہ علوم دینی نموده است و حواشی چند بر مدارک و تهذیب وارد و در افتشای  
بوده انشا و قانع روم آن بزرگوار مشهور است قلم را طاقت بیان جن خلقت و تقدس و زید  
و صلاح و فضائل ایشان نیست و سزا که مستجاب الدعوة ربنا اتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة  
حسنة بوده اند و در قبول دنیوی تا مے مرزا محمد تقی ناچر عباسی آبادی مشهور بوده است از ایشان  
یک فرزند علی بنجاب مقدس القاب فاضل تحریر میوزا محمد کاظم علیها الرحمة است که در جمیع سلا  
تالی والد خود بود و در دختر مختلف شده و خزان لا اوله فوت شد و در ساله ملاحیدر علی مذکور است  
که وفات ملا عزیز الله در سنه الرابع و سبعین بعد الالف واقع شد ملا عبد الله بن احمد  
ملا محمد تقی المجلسی الاصفهانی برادر ملا عزیز الله مذکور و فسر زید و اوسط اخوند ملا محمد  
مجلسی است در کتاب مرآت الاحوال جهان نما ماسطور است فاضل مقدس صالح بن فاضل  
نقادة الفضلاء المجتهدین مولانا عبد الله علیها الرحمة که فرزند اوسط اخوند ملا محمد تقی مرحوم است  
شمه از فضائل و مناقب آن دریای بیکران فضیلت را درین مختصرات محصور و ثقیل از مرقول  
آب بحر در کوزه گنجاندن است و تقدس ذات یگانه آفاقی بوده است از ایشان تعابقات  
شریفه بر کتاب حدیقه العارفین و اندوه مرحوم آخوناب بنظر رحیده است که از ان شریفه از مرآت  
فضل و تحس و معلوم میشود اولاد و مجاهدین سید پسر بوده اند یکی فاضل علامه ملا محمد انصاری  
مقدس عالم صالح ملا زین العابدین سوم عالم ذی اهتدای ملا محمد تقی و در ساله ملاحیدر علی بن  
مسطور است که یکی از جمله پسران ملا عبد الله فاضل قلیل النخیر ملا محمد نصیر مترجم مجلد کتاب  
از چهار الاثر است و حواشی بر بعضی شروح وارد و ایضا از تصانیف اوست صحیفه المتقیر  
حیات القلوب و نیز بسیر ملا نصیر مزبور ملا محمد زینی مترجم مجلد پنجم کتاب مذکور است

السید ابو عبد الله محمد بن عبد الحسین بن ابراهیم بن ابی الشیخ الحسینی البجری  
 ورائل آل ادویه عالم وفاضل و شاعر ادیب جلیل القدر ستوده و از معاصرین خود شمرده و  
 و سعید علیخان سنی در سلافة العصر بیاری از ملاح و مناقب او و از نظم و نثر او ذکر فرموده و در  
 باین الفاظ آورده: سید ابو عبد الله محمد بن عبد الحسین بن ابی شایه الحسینی البجری عالم  
 و ستاره - و تقیس الفیاء و ستاره - فرع و دوحه الشرف الناصر - المقرب فی علمه  
 کل مناضل و مناظر - ضارعت التواضعه ماثر و مناقب

کالبد مرجیثا لثقت رایتہ	یهدی الی عینیک نوراً ثاقباً
-------------------------	-----------------------------

اما العلم فهو بحرہ الذی طما و زخر \* و اما الادب فهو صددہ الذی سما به  
 و فخر ان نثره و النثره منه في نخل او نظم فالتریا من استلابه عقدہا فی وجہ طالما استندلی  
 الداری قلمه استخرج الدر من الجار بکلمه فاطلعها فی سماء بیانه و نظمها فی سلاک  
 عقیانہ و ناهیک بمن قبالہ الخیر فی سماءها و تحشاه الاللی فی دمالها و کان قد دخل  
 الدیار الهندیة فاجتمع بالوالد و مدحه بملاح نقضت غزل الحادث بن خالد ففرغ  
 له حقہ \* و قابلہ من الاکرام بما استوجبہ و استحقہ \*  
 و ذکرہ عند مولانا السلطان بما قدمہ لیدیہ \* و ملاء  
 من المواهب الجلیلة یدیہ \* و لما قضی اماله من  
 مطالبها ارتحل الی الدیار العجمیة و قطن بها \* فلعی بها  
 تحبہ و سلاماً و تنقل فی المراتب حتی ولی شیخ الاسلام و هو الیوم  
 باصہا و رفع من قبل الادب ابدال من صاحب سلافة بعضه از خطوط سید محمد موصوت را  
 که از حیدرآباد و کن بجانب او فرستاده بود نقل فرموده و آورده که تاریخ کتابت خط مزبور  
 سنه سبعین و الف بوده السید جمال الدین محمد بن عبد الحسین الدشتکی در عهد  
 شاه صفی از کابر علما سے ذوی الاحترام و از احد المئم اعلام از سید نظام الدین احمد بن محمد



احسنی المدنی اجازه یافتہ تاریخ کتابت یوم الثلثا سادس عشر صفر لمطهر سنہ اربع و ستین  
 بعد الالف بود سید موصوف در اجازه مذکورہ گفتہ - لما صدرت اشارۃ من حیج قبول  
 امرہ و تحتم الوقت لدى احکامہ لعلو قدرہ و ہوا العلم العلایۃ المفیدۃ العلیم المقہاتہ المجیدۃ  
 سابق حلبیہ التقریر و التحریر و قدوة کل بلین و تحریر صفوة السادة الاکارم و غنیۃ الاثرات  
 والا عظم السید اسد العلیم الاید الانجد الکرم السید جمال الدین محمد بن عبد الحسین  
 ادام اللہ توفیقہ و بسر الی الخیرات طریقہ فی الاخذ عنی روایتہ ما اتصل سندہ من الاحادیث  
 المرویۃ عن ابائی الکرام المعنفۃ عنہم لے ان اتصل لے اثر افرم صلوات اللہ علیہ وآلہ  
 و السلام قالمت قولہ بالانتقال و اجزئہ روایتہ ہذہ الاحادیث عنی شافئۃ علی سبیل الاستیصال  
 انتہی السید محمد بن عبد اللہ السبعی الاحسانی ازافاضل زمانہ علما ان او ان خود بود صاحب  
 اہل آل کہ از جماعہ معاصرین ابو بود در وصفش آورده السید محمد بن عبد اللہ السبعی الاحسانی عالم فاضل  
 جلیل القدر زائد فقیہ الشیخ محمد بن علی بن محمد بن احسین البحر العالمی المشغری الحسبی  
 عم شیخ حر عاملی است چنانچہ در اہل آل آورده کہ شیخ جلیل محمد بن علی مذکور عم مولف این کتاب  
 است فاضل عالم و ماہر و محقق مدقق و حافظ و جامع و عابد و شاعر و منشی و ادیب و ثقیف بود  
 چند کتب عربیہ و فقیہہ را پیش او خواندہ ام و فاش در ستہ کما در و شہاد و یکم بحری اتفاق  
 افتاد از تصانیف اور سالہ السیت موسومہ بر حلقہ متفلس سوانح سفر او و دیوان اشعار عربی  
 و حواشی و فوائد کثیرہ دارد صاحب اہل آل گفتہ کہ من در دیوان مذکور شعرے از اشعار  
 روی و خراب ندیدہ ام ماورش نبت شہید ثانی است دیگر از تصانیف او ست قصائد در مدح  
 حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وآلہ و قصائد در مدح ائمہ طاہرین علیہم الصلوٰۃ و السلام  
 و سید علیخان مدنی در سلافة العصر ذکر او آورده و از اشعارش نقل نموده الشیخ محمد بن  
 نجیب الدین علی بن محمد بن مکی العالمی الحسبی شیخ حر عاملی آورده کہ وی فاضل صالح  
 و معاصرین ست قرائت علوم پیش والد خود نموده و از دیگر شلخ من استفادہ نموده انتہی

السيد محمد بن علي بن محبي الدين الموسوي العاملي صاحب الال آمل آورده كه سيد محمد  
 مذکور فاضل عالم و ادیب ماهر و شاعر و محقق و عارف بعلوم عربیت و فقه و دیگر علوم بود از  
 جمله معاصرین است و شهر طوس متولی منصب قضاء شهر مقدس بوده قرارت علوم ایش  
 سید بدرالدین حسینی عالمی که مدرس انجا بود فرموده و هم بحدیث سعید حسین بن محمد بن  
 علی بن ابی الحسن الموسوی که شیخ الاسلام معروف بود و دیگر مشایخ و علما استفادہ فنون و  
 علوم کرده از تصانیف شریفه اوست شرح شواهد ابن مصنف و آن شہر حدیث کبیر و حکیم که آن  
 بحسن تحقیق پرداخته و در اکثر مقامات شرح مزبور نقل اقوال فاضل عینی پرداخته و اشعارم  
 انشای سیرمود اما کمتر چیزی ازان بحفظ من نیست امتی ترمیم کلامه الشیخ محمد بن علی بن محمود  
 بن یوسف بن محمد بن ابراهیم العاملی شامی شیخ حر عاملی در جمله معاصرین خود  
 فکر شریفش آورده و گفته که شیخ محمد مذکور فاضل و ماهر محقق و مدقق و ادیب و شاعر و فاضل اکثر  
 معاصرین خود در عربیت و دیگر علوم بود اشعار جمید و نیکو گفتی اکثر انہا شتمل بر مضامین عجیب  
 و غریبه اند محمد بن فضل السد بن محب الله که از فضلا سے اہل حنفت و جماعت است در ترجمہ  
 شیخ مزبور در کتاب خود موسوم بہ خلاصۃ الاثر فی اعیان القرن الحادی عشر آورده محمد بن علی  
 بن محمود بن یوسف بن محمد بن ابراهیم شامی العاملی الشہیر بالمحشر الادیب انشاء البلیغ  
 الوحید فی مقاصد البعید الغایۃ فی سبیل ذکرہ السید علی بن معصوم فی السلافة و استوعب ذکر  
 فضا کہ تا غنائی عن شرح احوالہ حیث قال البحر الغلظم الزخار و الہدایہ لشرق فی سماء المجاہد  
 الفخار الامام البعید الہمة المحبوة بالانوار علومہ ظلم الجہل المدلہمة اللالیس من مطارف الکمال طر  
 حله و احوال من سائر الجلال فی اثنت حلة فضل تغلغل فی شباب العلم لزالہ و تسلسل شد  
 قدیمہ مطا - لروایہ عذب و سلسالہ و محل فی من اوج الشرف البعید راقیہ - جل من شخص المعالی  
 بین جوانمخت و تراقیہ - شاد مدارس العلوم لعیاد و بہاء و سقی بصیب فضله جلالی غر و سہا +  
 الی ان قال و اما الادب فعلمیہ بارہ - والیہ پراوہ و صادرہ - بالدر النظیم الامان نظم من جوابہ کلام

و اما السحر العظيم الاما لفتت به سوا حرا قلامه - و اقسام الی لم اسمع لبعده شعر عباد الرضی - حس  
 من شعره المشرق الرضی - و ایضا صاحب سلافة لبعده مدح و ثنای بلیغ و در حق شیخ مزبور  
 که وی از بیده شام که موطن اصلی او بود بسوس بلاد عجمیه آمده چندی بغیر غیالی و غوشالی و  
 علم در انجا بسر برد و آوازه فضل و کمالش در اطراف و اکناف بلاد مشتهر گردید تا آنکه واسطه  
 حیدر آباد او را طلب نموده با عظام و احترام آنجناب پر وخت و دیار والد فقیر بسیار محبت و مهر  
 داشت و از انجا کج رفته دو سال در مکه شرفه تشریف داشت باز مراجعت بحیدر آباد نمود  
 وقت مراجعت شیخ در بندر محال اتفاق ملاقات با فقیر افتاد و بعد وصولش بمنزل مقصود  
 جناب والد شغل درس از انجناب در شتم و قرارت علم فقه و نحو و بیان و حساب پیش  
 نمودم و بعض فنون نظم و نثر را اخذ کردم صاحب سلافة لبعده ازین قدری از اشعار شیخ نقل  
 کرده وفات شیخ در سنه نيف و تسعين و الف واقع شد الشیخ محمد بن فرج الجعفی ازاده  
 عالمی مقدار و عباد دورها و روزگار - بود در آل امل مسطور است که شیخ محمد بن فرج بن جعفر  
 و عابد و زاهد و شاعر و ادیب و از معاصرین است الامیر محمد قاسم بن الامیر محمد  
 الطیاطبا محی القهبانی در شذور العقیان فی تراجم الاعیان مسطور است که هر چند  
 از مشایخ اخوند ملا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه بود کما ذکره فی الحجار مولانا محمد علی الکر بلا  
 از تلامذه علی بن خاتون عاملی است و در شذور مذکور است که از تصانیف اوست رساله دهمه  
 برای استخراج آیات قرآنی و آثر بدو قسم منقسم ساخته از قسم اولش هر آیت که اول آن مطلوب  
 باشد برمی آید و از قسم ثانی آخر آیت مطلوبه استخراج میشود رساله مزبوره بغایت خوب و جید است  
 و تا این زمان مثل رساله مزبوره در نیاب تصنیف بطور نرسیده آتی کلام صاحب الشذور  
 میرزا محمد مادی بن نعین الدین محمد وزیر فارس بن غیاث الدین اشیراز  
 صاحب سلافة العصر آورده که میرزا موصوف آبی زیایات الکی بود در ذکا و ادب و محاضره  
 بدینگونه گوئی و فاش در سنده احدی و ثمانین و الف واقع شد محمد حسن بن محمد علی الاستر آباد

النجفی در تذکره اعیان فی تراجم الاعیان مینویسد که محمد حسن مزبور عالم و فاضل بود  
 فهرست تصانیف حضرت علامه حلی علیه الرحمه که بخط محمد مذکور بود بنظر رسیده در آخرش مکتوب  
 بود کتب العبد الاقل الاذل محمد حسن بن محمد علی الاسترآبادی النجفی سنه خمس و تسعين لعل  
 فی المشهد المقدس الرضوی زاد الله تقدیراً و ایضاً اجازه علامه حلی علیه الرحمه که بر آن  
 تحریر فرموده بود بخط ملای موصوف بنظر رسیده تاریخ تحریرش سنه ست و تسعين لعل  
 بود السید محمد بن حیدر بن نورالدین علی بن علی بن ابی الحسن الحسینی الموسوی  
 العالمی الحجة صاحب المل آل او را به فاضل عالم و دقیق ستوده و ارجله معاصرین  
 و گفته که سید محمد مذکور ماہر در اکثر علوم عقلیات و نقلیات است بالجمله سید موصوف از  
 خاندان اجتهاد و علم و رشد بود و صاحب سید نورالدین صاحب شواہد مکیه است شیخ ابراہیم  
 بن محمد بن علی الحرفوشی العالمی الکمر کے تحصیل علوم و فنون از پدر نامدار خود فرمود  
 و بنجد است دیگر علما ہم استفادہ بہرہ وافر و حظ متکاثر برداشته از اعظم فضلا و اکابر  
 صلیا گشتن شیخ حرعالمی در المل آل و صف و مدح او فرموده و گفته کہ کن بر خبازہ مغفرت اندازم  
 حاضر شدہ بودم و فاش در سنہ ثمانین لعل لعل در بلکہ طوس اتفاق افتاد رحمہ اللہ تعالیٰ  
 مولانا احمد بن سلامتہ البخاری از فضلا و صلیا زمان خود بود از معاصرین شیخ حرعالمی  
 چنانچہ در المل آل میفرماید کہ ملا احمد موصوف فاضل و صالح و فقیہ و معاصرین است  
 و در بلکہ حیدرآباد منصب قضا اقامت دارد از تصانیف شریفہ اوست شرح ارشاد علما  
 حلی طاب ثراہ و دیگر مصنفات ہم دارد الشیخ بہاء الدین بن علی العالمی البساطی از  
 فضلا و فقیہای معاصرین شیخ حرعالمی بود در نخب اشرف سکونت ورزید و قبل از آن  
 در حلقہ بود کہ فی الامل مولانا احمد بن محمد التونی البشیری جہلش از بلکہ لون است  
 صاحب معجم گفته لون شہریت از ناحیہ قستان خراسان نزدیک لقان وی از شاہیر فضلا  
 صاحب المل آل آورده کہ مولانا احمد تونی فاضل و عالم و زاہد و عابد ورع و صاحب الحال و

طوس اقامت دارد صاحب تصانیف لائقه است از جمله آن رساله در تحکیم غنا و رساله در رد  
صوفیه و حاشیه بر شرح لمعه و دیگر کتب هم دارد میرزا ابراهیم بن کاشف الدین محمد  
الیزدی اخو میرزا قاضی از مولانا محمد تقی مجلسی علیه الرحمه اجازه روایت دارد از تصانیف  
شریفه اوست شرح باب حادی عشر و دیگر کتب هم دارد صاحب شذور العقیان اورا به فضل  
کمال و فقیه عامل ستوده و گفته که میرزا ابراهیم مذکور از تلامذه اخوند ملا محمد تقی مجلسی است و اخوند  
مذکور در سه ثلاث و ستین اجازه برای وی نوشته و ستایش و مدح بسیار در آن فرموده و باین  
عبارت آورده و بعد قلم تشریف بصحبه الفضل العامل الکمال علامه الوقت و نهامة الزمان  
اغلاطون العصر و جالینوس الاوان جامع کمالات الملكیة و افضل الانسانیة حادی المعقول  
و المنقول مجمع الفروع و الاصول میرزا ابراهیم بن شیخ علما الزمان و فاضل فضلاء الدورات  
ارسطا حاکم العصر و لفظ الاوان الواصل الی رحمة الله الملك النان مولانا کاشف الدین  
الحق و تحقیقه والدین محمد افاض الله تعالی شایب رحمة علی رساله او که و تربیه المطهرة  
بعد از آن قر علی هذا الضعیف بر حقه من الزمان و طالع من الاوان اتهم منی و ان لم کن  
ابلاک ان اجیز که ادام الله تعالی تائیده روایت مایجوزی روایت فاستخرج الله تعالی و جرت  
له ادام الله تعالی عزه ان یرد عنی بایجوز لسه روایت من الکتاب العقلیة و التقایة  
ستیا کتب الاحادیث مخصوصا الکتب الایعة الی اخر الا اجازه شیخ ابراهیم الحاکم  
الشامی در امل آمل مذکور است که شیخ ابراهیم عالم عامل و فاضل ماهر و معاصر ماست  
ادیب و شاعر است در قسطنطنیه رحل اقامت انداخته در آنجا میا شد صاحب تصانیف  
و تالیفات است از آنجمله کتاب الصبح النبوی عن حیثیة المتنبی شمل بر احوال تنبی است  
شیخ حر عاملی آورده که سن کتاب مذکور را دیده ام بیش سید مرزا و در آن فوائد کثیره است  
سوائه احوال متنبی الشیخ صلاح الدین بن الشیخ زین الدین علی الملقب  
یا قم الحدیث بن سلیمان البحرانی القدیمی فرزند ارجمند شیخ علی الملقب بام الحدیث بود

در لؤلؤ البحرین آورده که شیخ صلاح الدین مذکور فاضل کامل در علم حدیث و ادب بود و بعضی حوا  
بر کتاب تهذیب الاحکام تصنیف کرد و بعد از پدر و بر جرحین متولی امور ریاست مشرد و در قضایا  
احکام و در شرافت جمعه و جماعت جانشین پدر خود بود و لکن بعد از وفات پدر خود بمرتقلیل و قفا  
یافت شیخ حاتم بن الشیخ علی الملقب بام الحدیث البحرانی القدری برادر صاحب صلاح  
شیخ صلاح الدین سابق الذکر بود و در لؤلؤ آورده که شیخ حاتم مذکور از فاضل زمان و فقه  
دوران خود بود و شیخ جعفر بن الشیخ زین الدین البحرانی القدری فرزند جعفر بن زین الدین  
علی الملقب بام الحدیث و برادر شیخ صلاح الدین سابق الذکر است و در لؤلؤ آورده که شیخ جعفر  
مذکور از فاضل زمان و عاظم دوران در اجلاس امر معروف و نهی عن المنکر صاحب شدت بود  
و بعد از برادر خود شیخ صلاح الدین امام نماز جمعه و جماعت بود و شیخ جعفر مذکور را پسر یک  
سسی شیخ علی که زاهد و پرهیزگار و متقی بود و چنانکه احوال او در محل خود خواهد آمد انشاء الله تعالی  
الشیخ ابراهیم بن جعفر بن عبد الصمد العالی المکی که صاحب امل آمل آورده که شیخ  
ابراهیم مذکور فاضل عالم و فقیه محدث و ثقة محقق و عابد است از تصانیف او کتابت  
بغایت خوب و رسائل دیگر و کمال شیخ مذکور در هر آن که از لواحق خراسان است اقامت پذیرفته  
الشیخ ابراهیم بن الحسن بن خاتون العالی الحینانی از معاصرین شیخ بر عالمی بود و چنانچه در  
آمل فرموده شیخ ابراهیم مذکور فاضل صالح و معاصر است المولی ابی بکر رضی الدین  
بن الحسن القزوینی عالمی خیر و فاضل و زید النخیر صاحب تصانیف کثیره است شیخ حرکات  
در امل از جمله معاصرین خود آورده و گفته که المولای رضی الدین محمد بن الحسن القزوینی فاضل  
عالم و محقق مدقق شکلم ماهر و معاصر است از تصانیف او کتب بسیار اند از آن جمله کتاب التوحید  
و آن کتابت لطیف و رساله در محبت قبله و رساله در بیان مقادیر و رساله در نماز تهجد و کتاب  
تاریخ علمای قزوین موسوم به ضیافه الاخوان و مدیه الخلدان و کتاب کمل الالبصار و کتاب فیروز  
و کتاب در ذکر مسائل غیر مخصوصه و غیر ذلک من الکتاب شیخ محمد بن حسین بن حسن

بن ابراهیم بن علی بن عبد العالی المیسری از اکابر علماء و فضلا و معاشیر شیخ حر عاملی بود  
 اهل آمل در کتاب مزبور او را به فاضل عالم و محقق صالح و عابد ستوده و گفته شیخ محمد زکریا کمالی در  
 کتاب سلسله علی سکونت دارد مولانا سید نظام الدین احمد بن محمد معصوم الحنفی الدک  
 البشیری فاضله ادیب در عصر خود همچو صاحب ابن عباد بود و فرزند ارجمندش در سلاطه العصر  
 شنای بلخ و حق او فرموده و در آمل سطور است که میر نظام الدین عالم جلیل القدر و فاضل  
 و سميع الصدور عظیم الشان و شاعر ادیب است او را دیوان شعر لیت و چند رسائل متعدد و نه  
 پیشش در سلاطه سابقه در ویش منوده و شعری چند از او نوشته و گفته که در حق و وصف او شعر  
 در مان بی بسیار بالغه نموده اند الحق که ذات والا صفاتش درین زمان بشهر حیدر آباد همچو صاحب  
 ابن عباد است و مرجع امر سے زمان دروس دوران بلکه نجدهت شرفش سلاطین و ملوک  
 بتعظیم حسن سلوک پیش می آیند و میان من کوهی و صوفی رسم ملاقات و مکاتبات جاریست  
 انتهی و غلام علی آزاد بگرامی در تاریخ مآثر الکرام در ضمن احوال پسر اوسید علیخان آورده که  
 چون خواهر شاه عباس ثانی صفوی ارادہ زیارت حرمین شریفین نمود شاه عباس میر غلام  
 والد میر نظام موصوف را با یکم همراه کرده که بتعلیم ناسک حج پروانہ در شنای راه چون  
 تقریب تعلیم و تعلم در میان آمد و یعنی بحیولت تشر بر وجه حسن صورت غنی بخت بنای یکم رسید  
 که گفت ثابت است چرا عقد نکاح جلوہ گر نشود و حیولت تشر حجاب بر خیزد آخر نکاح انعقاد یافت  
 و بعد زیارت حرمین شریفین از ترس شاه عباس معاودت و امن متعذر شد و وطن که محطه  
 افتاد و از وطن یکم میر نظام الدین احمد متولد شد و در که محطه نشود نمایافت و بهمت یکب فضل  
 گماشته از اقوان خالق برآمد میر محمد سعید میر حمله از دستانی وزیر عبدالعزیز قطب شاه والی حیدر آباد  
 سباغ فرزان فرستاده میر نظام الدین احمد را و سید سلطان را که از سادات نجف اشرف بود  
 بحیدر آباد طلبید که دو دختر می که داشت آزاد سلک از درج هر دو سید کشد اتفاقاً سلطان عبدالعزیز  
 را هم دو دختر بود سلطان خواست که دختران خود را به دو سید تزویج کند میر حمله بر آشت و برخاست

ج  
 ح  
 ح  
 ح



بدرگاه خلد مکان عالمگیر شتافت سلطان عبدالعزیز اول دختر سراج میر نظام الدین که خدا حیات  
 و برای طوی دختر ثانی سازد سامان تربیت داد میر نظام الدین احمد با سید سلطان بخشی داشت  
 او و زوجه او منی خواستند که از دواج سید سلطان صورت گیرشی که کجای سید سلطان مقرر شد  
 میر نظام الدین سلطان عبدالعزیز را پیغام کرد که اگر تزویج سید سلطان واقع شود من بجا افت  
 شتا که من بخدم و نزد خلد مکان رفته سعی در خدمت ایشان و دولت شما میکنم و الحال و الحال بار کرد  
 سید کوچ نشست سلطان عبدالعزیز شش و ارکان دولت را جمع کرده بمشاوره پرداخت آخر  
 راسه همه برین قرار گرفت که اگر میر نظام الدین احمد میرزا فقه عظیم برایش تزویج سید سلطان  
 موقوف باید داشت و چون اسباب طوی همه بپایان شده بود و در ناخیر ضائع می شد ابو الحسن را  
 که آخر سلاطین قتلگاه است و با سلاطین قتلگاه به قریه داشت برای دامادی تجویز کردند  
 و مردم لطلب ابو الحسن شتافتند در آن وقت ابو الحسن در کلبه بقیه نشسته بود او را آوردند  
 و بجام پر کردند و بخلعت طوی آراستند کجاست و اتفاق ضابطه تو چنانچه را سر دادند در آن وقت  
 سید سلطان در حمام بود چون صدای تو پیاشید در آن مقام افتاد که تو بهای اجرا سر دادند  
 حاضران که از این ماجرا واقف بودند جواب دادند که سبب ظاهر است که اشب شب طوی است  
 سید سلطان گفت ضابطه نیست که تو چنانچه بعد عقد نکاح سر سیم هند و مردم را برای خبر فرستاد  
 رفتگان خبر که بود آوردند سید سلطان در آتش غضب افتاد اسباب شادی همه سوخت  
 اسپان را پیله کرد و خود را بدرگاه خلد مکان رسانید میر نظام الدین احمد از دختر قتلگاه فرزند  
 نیاورد سید علی از لطن زوجه دیگر شب شنبه پانزدهم جمادی الاولی سنه ثمانین و خمیس  
 الف در مدینه منوره منوله شد اندر او را منی گویند نیست و ایضا صاحب سلاطه آورده که آنجناب  
 در سنه اربع و ثمانین و الف بجانب بعض بلاد هند حید و خواهرش بادشاه انجا نهضت فرمود  
 و فاش و در سنه ست و ثمانین و الف در مدینه سید را باد الشان افشار السعید اسمعیل بن حمید  
 الحویزی صاحب ایل آمل او به عالم فاضل و حکم و شاعر و محقق کامل ستوده و از جمله حاضران

هو و معذور و معروف الشیخ محمد العالی الشیخی در آل آمل اداریه فاضل فقیه و صالح و زاهد عابد و رِع  
 ستوده و گفته که وے پیش خال و الدین شیخ علی بن محمود العالی تحصیل علوم نموده و او پیش شیخ  
 بهار الدین عالمی قرابت نموده الشیخ محمد بن سقاقتی العالی الشیخی صاحب آل آمل گفته  
 که وے فاضل عالم و ادیب و حافظ است پیش والدین و عم من و جد من و خال والد من  
 تحصیل فنون و استفاده علوم فرموده سید مرزا محمد بن شرف الدین نجفی الجوزی  
 در آل آمل آورده که سید مرزا نه موصوف از فضلاء معاصرت وی عالم فقیه و محدث و صاحب  
 و ابدان زاهد و شیخ محمد بن علی خاتون عالمی ساکن شهر حیدرآباد است از تصانیف شریفه است  
 کتابی کبیر در فن حدیث که در آن احادیث کتب اربعه و غیر آنها را جمع فرموده و سن کتابه را  
 را از روایت دارم الشیخ محمد بن زین العابدین بن محمد بن احمد بن سلیمان  
 العالی الشیخی صاحب آل آمل آورده که شیخ مزبور فاضل ادیب و شاعر است تحصیل علوم  
 و کتاب فنون از والد ماجد خود نموده و نیز از والد ماجدین و عم معظمین شیخ محمد الحارثی  
 استفاده فرموده الشیخ محمد بن سعید الدورقی صاحب آل آمل او را به فاضل زاهد صالح  
 و عابد و فقیه ستوده و از جمله معاصرین خود شمرده الشیخ یحیی بن عبد الصمد العالی الکفری  
 از جمله معاصرین شیخ حرعالمی است چنانچه صاحب آل آمل او را به فاضل و عالم فقیه و  
 زاهد ستوده و گفته که شیخ یحیی مذکور الحال در بلده هراة که از نوای خراسان است ساکن  
 میباشد الشیخ یوسف بن احمد بن نعمت الله بن خاتون العالی صاحب آل آمل  
 به خانه فاضل و صاحب حق و رِع و ثقة ستوده و از معاصرین خود شمرده و گفته که وی صاحب  
 تصانیف است الشیخ یوسف بن الحسن الجوزی البیلادی فاضل متبحر و شاعر ادیب  
 بود کما فی الامم الشیخ یوسف بن محمد الجوزی المحمیدی فاضل زاهد و فقیه صالح و مجتهد  
 معاصرین شیخ حرعالمی بود چنانچه در آل آمل ذکرش آورده و گفته که از تصانیف شریفه است شیخ  
 کتاب من تفصیل و سائل الشیخ که جمع فرموده در آن اقوال فقهار و دیگر از فوائد نوشته امانت است

و نیز از تصانیف او دیگر رسائل اند اسید لویس الموسوی المستطی الشامی العالم  
 فاضل صالح و فقیه جلیل و از جمله معاصرین شیخ حر عاملیست چنانچه صاحب اهل آمل و اورا بعد  
 و صف گفته که دیرهم من او را در بیدار شام او اهل سن خود که مدتی در آنجا بوده و روزی همراه  
 وی بحایس طلاق زنی رفته بودم در آن اثنا در باب عده زن مذکور کلامی طولی مبسوط و شیخ  
 کرده که شغل بر تقاضای احکام عده زنان بود الحق که مستخرج جمیع مسائل فقهیه و اقوال اولیه  
 علما بوده اشیر ابو جعفر بن محمد امین الاسترآبادی صاحب اهل آمل آورده که شیخ  
 ابو جعفر معروف فاضل عالم و شاعر ادیب و ماهر است و معاصرین است الحال در یک  
 از بلاد هند تقیم گشته اشیر احمد بن حسن بن محمد بن علی الحکر العالمی الشمری  
 الحجه فاضل کامل و عالم عامل و زاهد زاده و ابن عم صاحب اهل آمل است که صاحب  
 بی فی الکتاب المذکور گفته وی عالم و فاضل ماهر و محقق و عارف بتعلیلات و تعلیلات  
 در فن ریاضیات و صالح و ورع و فقیه محترم و ثقة و معاصرین است از تصانیف او است  
 شرح از جوزه منظومین در موارد موسوم بخلاصه الاسیاط فی مسائل المیراث و خوشی کثیره  
 فوائد بسیار از نتائج افکار او است اسید ماجد بن محمد البحرانی صاحب اهل امل و اورا  
 عالم جلیل القدر و فاضل واسع الصدر رسوده گفته وی اولاً قاضی شیراز بود پس از آن  
 در شهر اصفهان بمنصب قضا افتاد است داشت وی شاعر ادیب و منشی بود از تصانیف او  
 او است شیخ نجیب البیانة نام تمام و او از جمله معاصرین است الامیر ماجد بن الامین جمال الدین  
 محمد حسینی الدشتکی فاضل عالم و فقیه محدث بود در روایت حدیث از والد خود سعید جمال الدین  
 محمد بن عبد الحسین الدشتکی می نمود و او از سید معز الدین محمد بن سعید نظام الدین احمدی  
 و مولانا محمد شفیع و غیر ایشان از روایت دارند مولانا محسن بن محمد موسی آل ابرار آباد  
 در امل آمل مذکور است که مولانا محسن مذکور فاضل و محقق و زاهد و عابد بود و بجملة معاصرین است عمر شریف  
 بهشتاد سال رسیده بود که بمشهد امام رضا علیه السلام بقصد مجاورت در آنجا رفته انتقال فرمود

حمزه الله تعالى الشيخ محمد امین بن محمد علی الکاشغری از معاصرین شیخ حر عاملیست وی  
 فاضل جلیل القدر و نقی و صلحای عصر خود بود از تصانیف شریفه اوست شرح جامع المقال  
 فیما يتعلق بالحدیث والرجال و کتاب هدایة المحدثین الی طریقة المحرمین و غیر ذلک من الکتب  
 استید مرزا محمد باقر بن معز الدین محمد الحسینی الرضوی انجمنی اصلا و الطوسی مولد  
 و مسکن از علمای محققین و فاضل متکلمین بود و معاصر شیخ حر عاملیست وی فاضل  
 بلیل و محقق نبیل و تکلم و شاعر بوده از تصانیف اوست شرح جہل حدیث و حاشیه بر حاشیه  
 ندویه و غیر آن پیش قاضی معز الدین محمد از اساتذہ مولانا محمد تقی مجلسی بود کما ذکره العلاء  
 المجلسی فی البحار مولانا محمد تقی بن عبد الوہاب الاسترآبادی دی از فضلا  
 عالمیقدار و متکلمین با اقتدار بوده و در شہد مقدس رضوی علی شرفہ الآف التحیة والسلام  
 سکونت داشته شیخ حر عاملی او را در زمرہ معاصرین خود شمرده و گفته وی تکلم جلیل المرتبت  
 و شاعر بلیغ بوده تصانیف انیقہ دارد از انجمله شرح فصوص فارابی و فارسی و رسالہ در  
 علم اخلاق و غیر ذلک از و است و فالتش در سنہ یکہزار و پنجاہ و ہشت ہجری واقع شد  
 و صاحب شد و نقل کرده کہ ولادت ملای مذکور در سنہ یکہزار و سی و ہفت واقع شد و  
 در یکہزار و یکصد و دہ ہجری فوت شد بنا بران عمر وی ہشتاد و سہ سال بوده باشد مولانا السید  
 محمد رضا الحسینی فاضل کامل و معاصر صاحب ال اہل است چنانچہ در کتاب مزبور سطحتا  
 کہ امیر کبیر سید محمد رضا حسینی نشی المملک و عالم و فاضل و معاصر و محدث جلیل القدر است  
 از تصانیف شریفه اوست کتاب کشف الایات و ان کتابیست عجیب بطرز جدید و نوشتہ دیگر  
 کتاب تفسیر القرآن کہ زیادہ از سی مجلد بوده باشد در عربی و ہم در فارسی است و جمع نموده در  
 احادیث را و ترجمہ آن کردہ الحال در اصغمان می باشد انتہی ترجمہ کلامہ مولانا محمد بن الرضی  
 القمی در کتاب ال اہل ذکرش آورده و گفته کہ مولانا محمد بن رضی قمی فاضل و معاصر  
 سن است از تصانیف شریفه اوست شرح منظومہ در معانی بیان تقریباً صد بیت است

موسوم به پنج المطالب الشیخ علی بن الحسن بن علی بن محمد الحکر العالمی برادر شیخ حرعالمی  
 صاحب وسائل الشیعه است چنانچه شیخ مذکور احوال او را در کتاب امل آمل آورده و گفته  
 که شیخ علی منزلی برادر مولف این کتاب است فاضل صالح و زاهد عابد بود تحصیل علوم  
 و اکتساب فنون از والد ماجد خود نموده پیش سن بهم خوانده وقت مراجعت او از حج بیت  
 الحرام که مرتبه سوم و سال سوم بود که متوالی شرح فرموده بود در طریق مکة معظمه و رسال  
 یکمزار و نقد و نهشت و فوات یافت الشیخ احمد بن الحسن بن علی الحکر العالمی المشغری  
 برادر شیخ حرعالمی است چنانچه در کتاب امل آمل سطور است شیخ احمد فاضل صالح و عارف  
 بعین تواریخ است از تصانیف او است کتاب تفسیر القرآن و کتاب تاریخ کبیر و کتاب  
 تاریخ صغیر و حاشیه بر مختصر نافع انتهى کلامه الشیخ احمد بن عبد العالی العالمی  
 المکی در امل آمل آورده که شیخ احمد فاضل عالم و صالح و معاصرین از ساکنین بلده  
 اصفهان بود و چهار سال وفات یافت سید تاج الدین بن علی بن احمد الحسینی  
 العالمی از فضلا کالمین و صاحب تصانیف عالمیه است شیخ حرعالمی در امل آمل آورده  
 که سید تاج الدین فاضل زاهد و محدث عابد و فقیه است از جمله تصانیف او است کتاب التمهید  
 فی معرفة الائمة علیهم السلام و نزد من از کتاب مذکور نسخی است از آن ظاهر میشود که شیخ  
 تالیفش در سنه یکمزار و هشتاد هجری بوده و از جماعتی از شیخ من روایت دارد که او جلین  
 ایشان خال و والد سن شیخ علی بن محمود عالمیت الشیخ جابر الشیخی از فضلاء زمان و  
 صالحی دوران بود روایت حدیث از مولانا محمد تقی مجاسی داشته که فی الاصل  
 الشیخ حسین بن علی بن خضر بن صالح العالمی از تلامذه سید حسین بن سید محمد  
 صاحب دارک بود و خراسان از شهر قدس متوطن بود و چهار سال حج ایزدی پیر  
 صاحب امل آمل او را به فاضل صالح ستوده الشیخ حسین بن مطهر الحجزائری  
 از معاصرین شیخ حرعالمیت در امل آمل او را به فاضل زاهد و صالح ستوده از تصانیف او

کتب بسیار از جمله تفسیر قرآن مجید و رساله است در علم کلام ایشخ داود بن ابی شافیر البحرانی  
 ادا فاضل زمان خود بود سید علیخان مدنی در کتاب سلوفاة العصر مبالغه درج و وصف دی خرد  
 و گفته کردی بر اشال و اقرا ن خود فائق بود و قدری از اشعار فصاحت آنرا و ذکر نموده و شیخ  
 حر عاملی در آل آل او را از جمله معاصرین خود شمرده و گفته که شیخ داود مذکور عالم ادیب و شاعر  
 است ایشخ زین الدین بن الحسین بن علی بن محمد البحرانی المشیخ از فضلا  
 عصر خود بود برادر شیخ حر عاملیت چنانچه در آل آورده که شیخ زین الدین نیز برادر و رفیق  
 این کتاب است فاضل و عالم و محقق و صالح و ادیب و شاعر و فقی و عارف بعبیه و فقه و حدیث  
 و زیاضی و دیگر فنون علمیه بود از تصانیف او است شرح رساله حجیه شیخ بهائی علیه الرحمه موسوم به  
 سناسک مرویه فی شرح الاثنی عشریه الحجیه و رساله در علم هیئت موسوم به متوسط الفیج بین المین  
 و شرح رساله در محبت لقیه و کتاب تاریخ در فارسی و دیوان اشعار که تقریباً پنجاه بیت  
 بوده باشد و فاش در بلده صناعات مراجعت وی از حج در سنه یک هزار و هشتاد و هشت  
 اتفاق افتاد و از جمله اشعار او قصیده است درج جناب رسالت صلی الله علیه و آله که این چند بیت

از آنست

هو خاتم الرسل اکرام محمد	كهف المومل منهج المامل
رب المناقب البراهین النبی	قادت لطاعته اسو الغیل
نطق بفضیل علوم الانبیاء	الفرقان التوریه والا انجیل
لولاك ما عرفنا لودی رسولی	اصنامهم الفضل فی الفضیل
کلا ولا اتخذوا سوا منی نافق	سهم بد لا من الکبیر والاهیل

ایشخ سلیمان بن الحسین بن محمد بن احمد بن سلیمان البحرانی القباطی شیخ حر  
 علیه الرحمه در آل آل شیخ سلیمان مذکور را به عالم فاضل و صالح و زاهد و ورع و عابد ستوده و گفته که  
 او و برادرش شیخ احمد هر دو شریک درس این بودند و فتنه که بجز است شیخ مشغول افتاده بودم



و بر دو برادر زکورد یک سال انتقال فرمودند و هر دو از شیخ سلیمان بن محمد نصیر  
 العالمی صاحب اہل آمل اور ابہ عالم و فاضل صالح و عابد و فقیہ و حافظ مشہور و جلیل القدر  
 ستودہ و گفتہ وی از جملہ معاصرین است السید شمس الدین محمد الاحسانی ساکن شیراز  
 فاضل و عالم فقیہ و محدث و صالح جلیل القدر بود از معاصرین شیخ حر عاملیست کذا فی الالہ  
 الشیخ صفی الدین بن فخر الدین بن طرح النجفی از فضلا زمانہ و محققین گمانہ بود و فرزند از  
 شیخ فخر الدین صاحب مجمع البحرین فی اللغۃ است شیخ حر عالمی اور از معاصرین خود شمرده  
 و بہ فاضل عالم و صالح و فقیہ و عابد و روح و محقق ستودہ از تصانیف او است شرح فخریہ از تصانیف  
 پدر اوست و دیگر رسائل ہم دارد الشیخ صالح بن سلیمان بن محمد العالمی الصیدر او  
 صاحب اہل آمل آورده وی عالم و فاضل صالح و عابد و معاصر است و گفتہ کہ او بہ عراق رفتہ  
 در شہد کاظمین علیہما السلام مجاور و متوطن گردید الشیخ عبد الرحمن بن احمد الخزازری  
 از معاصرین شیخ حر عاملیست چنانچہ در اہل آمل آورده کہ شیخ عبد الرحمن بن احمد خزازری ساکن  
 بصرہ فاضل محقق و صالح و عارف بالعربیہ و شاعر و معاصر است از تصانیف او است شرح تصانیف  
 ابن ابی الحدید و غیر ذلک من الکتاب عبد الرحمن بن عبد القادر الخزازری فاضل و عالم و  
 صالح و ادیب و شاعر و معاصر شیخ حر عالمی بود کذا فی الالہ السید عبد الرضا بن  
 عبد الصمد الہولی الحسینی البجراتی فاضل ادیب و عالم اریب بود در اہل آمل آورده کہ سید  
 عبد الرضا مذکور از اہل علم و فضل و ادب و صلاح است و سید علیخان مہدی وصف و روح بلغ  
 در حق وے گفتہ و از اشعار جیدہ او نقل نموده السید عبد الرکوف بن حسین الحسینی البجراتی  
 البجراتی از معاصرین شیخ حر عاملیست چنانچہ در اہل آمل آورده وی فاضل عالم و شاعر مہر و  
 معاصر و ادیب و منشی بود از اشعار او اینچہ من فرستادہ سکتہ عجیبہ الانشاء بود کہ بطرز جدید و بیج  
 سدید نگاشته السید عبد الصمد بن عبد القادر الحسینی البجراتی صاحب اہل آمل آورده  
 وی عالم و فاضل صالح و عابد و شاعر و ادیب جلیل القدر و مہر و معاصر است الشیخ عبد العزیز



بن الحسن بن علی بن احمد العالمی الحائمی فاضل ادیب و حافظ جلیل القدر بود کسب علوم  
 و فنون از والد و از خود و از خدمت شیخ زین العابدین بن سلیمان عالمی و غیره ناموده و فاش در  
 سنه یک هزار و شصت و هفت هجری در رسید از جمله معاصرین شیخ حر عاملی است که کافی ال الامل  
 السید عبدالمقدین السید حسین البحرانی فاضل ادیب و معاصر سید علیخان مدنی بود چنانچه  
 در سلاطین العصر در حق او مع ذنای بسیار آورده و گفته و کان قد صحتی سنینا و ازالت بفرقه  
 صنیاعی فرقی الدهر بنیاد و قدر القضا بنیاد الشیخ علی بن سودون العالمی فقیه  
 فاضل و صالح و زاهد و عارف بالعربیة بود از جمله معاصرین شیخ حر عاملیست و در سنه یک هزار و  
 پنجاه و هفت هجری با شیخ حر عاملی منزبور در سفر که در حجه اولی رفیق بود و بعد از سنه مذکوره  
 بعد مدت دو سال بدرجه شهادت فائز شد کما فی الامل مولانا علی بن شاه محمود الکاتب  
 از معاصرین شیخ حر عاملیست فاضل صالح و عابد بود از تصانیف او است کتاب مناجاة الغلام  
 در اعمال سال و کتاب مجمع المسائل در فقه که از اول طهارت تا اواخر صلوة تصنیف شده و در  
 کتاب منزبور باستیغاب فروع و ادله و اقوال و احادیث پیردخته کما فی ال الامل مولانا علی  
 الشیرازی در امل آمل است که مولانا علی نقی شیرازی فاضل و فقیه جلیل القدر و معاصر است وی نیز از  
 قضا داشته از تصانیف او کتابهاست از جمله کتاب الشیخ الحلیج و رساله و ترجمه متن و کتاب در جواب  
 مسئله و در مسیح است و غیر ذلک من الکتب الشیخ عیسی بن حسن بن شجاع النجفی از  
 افاضل شهر آن زمان و ادبای عصر و او ان خود بود از معاصرین شیخ حر عاملیست کما فی الامل  
 و سید علیخان مدنی در حق و مع ذنای بسیار و وصف بسیار نموده و از شکار او ذکر نموده و گفته که  
 در میان والدین و شیخ منزبور مراسلات و کتابات طویل الازیال از نظم و شرح جاری بود و قتی که  
 در بنده حیرت آید و پیش و الدف تشرف برده از آنجا حسب مراد خود کامیاب گردیده مراجعت نمود  
 و در آنجا سه ماه سفر دریا واقع شده بر کشتی سوار بود که موج عظیم از دریا برخواست و اهلایان  
 کشتی مع شیخ موصوف غریق حمت الکی شدند الشیخ فخرالدین الایچی صاحب المولود البحرین

آورده که شیخ عابد زاهد محدث اکبر شیخ فخر الدین ابی روایت حدیث از شیخ محمد بن حاکم در نوشته  
 واد از سید سعید ابی شرف الدین علی بن شمس السید البکیر سیر فیض الله عن شیخ حسن بن سعید  
 الثاني عن محمد بن عبد الصمد عن الشہید الثاني روایت دارد انتہی شیخ فرج السید بن محمد  
 بن درویش بن محمد بن حسین بن جمال الدین بن ابی الحویری واصل آمل سلطنت  
 که شیخ فرج السید مذکور فاضل و محقق ماهر و شاعر و ادیب و صاحب مؤلفات کثیره است  
 از آنجمله کتاب رجال در دو مجلد و مرقعه یک جلد و کتاب کبیر در علم کلام مشتمل بر تفاسیل اصول  
 ہفتاد و سہ فرقه و کتاب الغایۃ در منطق و کلام و کتاب الصفوۃ در اصول و شرح شیخ الاطراف  
 شیخ بہار الدین عالمی علیہ الرحمۃ و منظومہ در معانی و بیان و تفسیر قرآن مجید و تاریخ کبیر و دیوان  
 اشعار کبیر و رسالہ در علم حساب و کتاب تذکرۃ العنوان و آن کتابست عجیب کہ بعضی الفاظ  
 آن بسیار ہی و بعضی بہ شجرت است و در طول و عرض خواندہ میشود و مجموع کتاب مذکور یک علم است  
 و ہر سطر کہ از سر خواندہ میشود جدا گانہ ہر یک علمی از نحو و منطق و عروض میباشد و جمہ تسمیہ آن تذکرۃ  
 العنوان چنین است کہ یکی از فضلاے اہل سنت کتابی موسوم بعنوان اشرف کتبہ بر علوم مذکورہ  
 وفقہ و تاریخ است برین طرز تالیف نمودہ روزی در مجلس شیخ ذکر آن کتاب میان آمل و مجلس  
 ہلکی متعجب شد نہ بنابر آن شیخ موصوفہ بغیر آنکہ لائحہ کتاب عنوان اشرف فرماید کتاب تذکرہ  
 رالتصنیف فرمود الشیخ قاسم الکامطینی از جملہ معاصرین شیخ حر عاملی بود و چنانچہ واصل  
 آمل آورده کہ شیخ قاسم کامطینی عالم عابد و فاضل زائد و معاصر است از تصنیفات اوست شرح  
 کتاب استبصار کہ جامع احادیث و اقوال فقہا است انتہی کلامہ کلب علی بن جواد الکامطینی  
 فاضل عالم و صالح و شاعر ادیب و معاصر شیخ حر عاملی بود و کذا فی الاہل الشیخ علی بن ابی الدین  
 بن محمد بن الحسن بن زین الدین الشہید الثاني فرزند از جندہ شیخ زین الدین سبط  
 شہید ثانی علیہ الرحمۃ بود و عم شیخ علی مذکور شیخ علی صاحب در نشور بود و در کتاب اہل الاہل  
 آورده کہ شیخ علی مزبور فاضل و عالم و شاعر و ادیب بود و قرارت علوم پیش عم خود فرمودہ و از دیگر

شایخ هم استفاده فرموده و ایضا در کتاب مذکور آورده که شیخ علی منزلی در الحال در صفهان متولد  
 است الشیخ حسن بن زین الدین بن محمد بن الحسن بن الشهید الثاني العالمی  
 اجمعی برادر شیخ علی سابق الذکر است شیخ حر عاملی او را از جمله معاصرین خود شمرده و گفته که  
 شیخ حسن مذکور عالم فاضل و صالح و معاصر است الحال در بلد اصفهان توطن دارد و قرات  
 علوم پیش عم خود و دیگران از شایخ و اساتذہ خود فرموده السید ابو الحسن بن علوان  
 الحلی الشامی صاحب امل آورده که سید ابو الحسن مذکور فاضل صالح  
 و جلیل القدر و از معاصرین است درین زمان در جبلک سکونت دارد و انتہی مولانا سید  
 عبد العظیم بن السید عباس الاسترآبادی عالم و فاضل و محدث و فقیه بود و در  
 لواء البحرین آورده که سید عبد العظیم بن سید عباس استرآبادی از علمای اخباریین  
 بود از تصانیف اوست رسالہ در وجوب غنی نماز جمعه و علامہ سید ہاشم بن سید سلیمان بن السید  
 اسمعیل بن سید عبد الجواد الکنکانی القوی الحسینی که احوالش انشاء اللہ مذکور خواهد شد سید  
 عبد العظیم مذکور روایت دارد از شیخ محمد بن علی بن احمد بن موسی العالمی البناطلی  
 از معاصرین شیخ حر عاملی بود چنانچہ در امل آورده فاضل صالح ستوده و گفته که شیخ محمد  
 مذکور الحال در بلد اصفهان توطن دارد مولانا محمد موسی بن شاه قاسم السبزواری  
 از سناکین شہر مقدس روضہ رقیہ رضویہ علی را قدریہا الاف التحیة بود چنانچہ در امل  
 آورده که مولانا محمد موسی بن شاه قاسم السبزواری بناکن الشہد فاضل عالم محقق  
 متکلم فقیہ محترمت عابد معاصر است از تصانیف اوست تفسیر قرآن مجید و حواشی بر شرح  
 لمعہ وغیر آن از کتب و رسائل مولانا قطب الدین محمد بن علی الشریف الدیلمی  
 اللہ تعالی صاحب امل آورده که مولانا قطب الدین محمد بن علی شریف دیلمی لاجبی فاضل  
 جلیل القدر صاحب تصانیف کثیرہ است از انجملہ رسالہ در عالم التالی وغیرہا و از جملہ  
 معاصرین است مولانا سیراز محمد رفیع الواعظی القزوینی از شایر فضلاء کاملین و بلغا

و اعظمین و علمای عالمین بود کتابش ابواب الجنان بر حال فضل و علم و جلال قدر و شهادت  
دارد الحق که کتابی فارسی در بیان پند و نصائح باین فصاحت و بلاغت و خوبی عبارات لطیف  
استعارات مبعوض تالیف در سیده از مجلد اول آن کتاب ظاهر شود که کتاب مذکور مثل برشت  
بالبست اما مجلد اول که یکی از ابواب هشت گانه است درین دیار بسیار شهرت دارد و در زمان  
شاه عباس ثانی صفوی تصنیف شده و مجلد نهم بنظر کوفت رسیده اما کیاب است و  
از حال دیگر مجلدات اطلاعی ندارد اما بقالب تالیف و تصنیف درآمده یا با تمام مانده با جمله  
میرزا موصوف و اعطی عامل و شاعر کامل بود در شعر و اعطی تخلص داشت میرزا محمد طاهر  
نصر آبادی در تذکره اشعار که آنرا در زمان شاه سلیمان صفوی در سنه یک هزار و شصت و سه هجری  
تصنیف کرده بقرب ذکر علما و فضلا و شعرا آورده که در عین قزوینی اسم شریفش میرزا فیض است  
نواده ملا فتح الله و اعطی قزوینی است ایننون کمالات آراسته و بعبلاج و پر پرکاری پرست  
چمن طبعش را افتاب کل خود و و کلزار خاطرش را ماه تمام گل شبنم و لطافت و دلچسپی  
طبع او را تالیف سیمی به ابواب الجنان گوایه عادلیت که چهار عدد و شش بحکم عدل صاحبان  
الضات گذشته و سجل فصاحتش باذاعات اهل عرفان معنون گردیده حقا که هر بابش درشت  
بر سر مطالعه کنندگان کشاید و هر فقره اش از راه نظریه پندیده و حقیق تحقیق نماید صاحبان  
مذکور گوید که جلد اول آن کتاب فصاحت آیات بنظر من رسیده انکس را از کتابخانه امارت  
و اخلاق مستغنی میاز و چرا که من مطالعه کتب تواریخ و اخلاق و امثال آن بسیار نموده ام  
بحسب لفظ و معنی هیچکدام آنقدر نفیض را آن نسبت حیرانم که در مجلدات دیگر چه خواهد گفت که در آنجا  
نباشد باید که صحبت و عافیت تو فوق تمام آن بیاید و علی قلیخان داله در تذکره خود که سیم  
بریاض اشعار است آورده که مرزا محمد فیض و اعطی قزوینی از فضلای عصر و علمای دهر است  
کمالی ابدار و اعطی و نصائح او آویزه گوش خاص و عام بوده فن شعر و ادب آفرینی که باید  
دیگر کمالات ساخته بود کتاب ابواب الجنان را که مثل برشت در دیار بسیار شهرت دارد

در نهایت کیفیت و رنگینی تسوید نموده در او اهل جلوس خاقان مالک رقاب یعنی سلطان حسن صفوی داعی حق را بسبب اجابت گفت و در تذکره نتائج الافکار مسطور است که صاحب فکر بلند و طبع شتین مرزا محمد رفیع داعی از اکابر قزوین که نواده ملا فتح الله داعی قزوینی است بوساده تعلیم و تربیت شائقین جاداشت و بوعط و پند خلایق نظری گماشت در نظم پرداز از بهمنوایان میرزا صاحب و طاهر وحید بود و طریق سخن بتلاش تازه و معانی دشتین بخوش اسلوبی می نمود دشمنی معرکه شاه عباس یاسلم خان او زبک بس رنگین و نیکو گفته و لای آبدار مضامین را برشته فصاحت و بلاغت سفته در او اخر نامه حادی عشر بساط هستی بچید

الشیخ سلیمان بن علی بن سلیمان بن راشد بن ابی ظبیه البجری الاصبی صلا  
الشاخوری مکن شیخ حرعالمی او را از جمله معاصرین خود آورده و به علامه و فاضل فقیه  
ستوده و شیخ یوسف بجرانی در لؤلؤة البحرین گفته که شیخ سلیمان مزبور فقیه نبیه و مجتهد صرف  
بوده و از تصانیف او در رساله است در تحریم نماز جمعه در زبان غلبت امام علیه السلام و شیخ  
احمد بن محمد بن یوسف بجرانی مقابلی خطی در نقص و جواب رساله مذکوره رساله خوب موافق حق  
و صواب تصنیف کرده دیگر از تصانیف او است رساله در تملیل تن و قوه که در آن کلام  
بعضی از علمای عجم را که قائل بتحریم بوده اند رد کرده است دیگر رساله در علم کلام شتمل بتحقیق اصول  
دین و رساله در تحلیل مایه است دی از شیخ احمد بن شیخ محمد بن علی مقتدای صبیعی و هم  
از استاد خود شیخ علی بن سلیمان بن حسن قدیمی بجرانی که حاشی گداشت روایت دارد و شیخ سلیمان  
بن عبد الله بجرانی شاگرد او بود و از روایات دارد و شیخ سلیمان بن علی مذکور در رساله که هزار  
و یکصد و یک هجری وفات یافت رسید عبد الرؤف جفصی بجرانی که خصوصیت با او داشت  
قصیده در مرثیه او گفته و از انجمن این شعر متضمن تاریخ وفات او است

صالح الغراب بفاق فی جب علی	موت الفقیه فاشی دم مع یدنصر
پس لفظ خاق یعنی ضلای راغ است ماده این تاریخ یا شیدم ایضا شیخ یوسف	

در لوله البحرین آورده که شیخ سلیمان بن علی مذکور از شیخین جلیسین شیخ جعفر بن کمال الدین بصری  
 و شیخ صالح بن عبد الکرم بصری روایت داشت شیخ احمد بن شیخ محمد بن یوسف  
 المتقانی اچلی صاحب کتابی در لوله البحرین آورده که اصل وطن او خلمه بود و نشان و سکه  
 قریه سقا از قرای بصرین است که او در اینجا تحصیل علم نموده و از شیخ ابی اسحاق عیسی بن ابی اسحاق  
 حدیث داشته از جمله ایشان پدرش فقیه شیخ محمد بن یوسف و مولانا محمد باقر خلمه و شیخ  
 محمد بن ابراهیم صاحب کتاب الرجعة اند و پدرش محمد بن یوسف مذکور از شیخ علی  
 بن سلیمان قدس بصری روایت داشت و ما هر دو علوم عقلیه و فکلیه و ریاضیه و حدیث  
 و هندسه و حساب و عربیه بود لکن چیزهای از مصنفات او نقل نکرده اند و شیخ احمد بن محمد  
 بن یوسف مذکور علامه فاضله و عابد زاهد و متقی و کریم النفس صاحب کتابت بود شیخ یوسف  
 بصری آورده که تصنیفات او که بنظر من رسیده است بر علوم منزلت او در علوم معتدله است  
 و قروع و اصول و وقت نظر و حدیث خاطر با و صفت مزید بلاغت و فصاحت و تفسیر و تفسیر  
 و تخریر گواهی میدهند و نزد من است که او از جمیع علمای بلاد بحرین از زمانه سلاطین  
 خود بلکه از غیر ایشان هم افضل بود و یکی از تلامذه اش در رساله خود ذکر نموده که چون شیخ محمد  
 مذکور بسوی اصفهان رفت مولی فاضل محمد باقر خراسانی مصنف کفایه و ذخیره و در فقه  
 و روز برای مذاکره و استفاده از وظوایات او می نمود و ملا محمد باقر مجلسی ره او را اجازه  
 روایت داد و در جمله محققانای او در اجازه نوشت که از عجائب اتفاقات زمانه بلکه از جمله  
 تفضلات ربانی و انعامات بالغه بصری است که مرابا مولای او لای فاضل کامل و جامع  
 بارع تقی زکے جامع فنون فصائل و کمالات و صاحب گوی سبقت در رسیدن سعادت است  
 و در الاخلاق الرضیه و الاعراق البهتیه علم تحقیق و کوه تدقیق عالم تخریر فائز نشین و تفسیر  
 کلمات دقایق معانی شیخ احمد بصری اتفاق صحبت افتاد پس او را در علم و فضل و ریاضیه  
 بی پایان و دانای ماهر عظیم ایشان یافتیم الی آخر الاجازه و ایضا در لوله البحرین آورده که از بصریه



شیخ احمد مذکور است کتاب ریاض الدلائل حیاض السائل در فقه کلازا جمله پاره از سائل طهارت  
 دیده ام و بس و رساله دیگر در وجوب عینی نماز جمعه است که در آن بر رساله شیخ سلیمان بن علی  
 شافعی بحرانی که ذکر او گذشت رد کرده است دیگر رساله در مسئله استقلال پدر بولایت مکر بلخ  
 رشیده و رساله در منطق موسوم بالمشکوٰۃ فی فضیله و رساله موسوم بالموثر الخفیة فی المسائل المنطقیه  
 و رساله صغیره در مسئله برادر شیخ احمد مذکور و برادرش شیخ یوسف شیخ حسین هم در سنه  
 یک هزار و یکصد و دو هجری در حیات پدر خود بسبب طاعون در عراق وفات یافتند و در جوار  
 مزار فاضل الاثر حضرت کاظمین علیهما السلام مدفون شدند و بعد از آن پدر ایشان دال  
 یک هزار و یکصد و سه هجری در قریه سقا با که سکون او بود وفات یافت شیخ سلیمان بن عبد  
 بحرانی از شیخ احمد مذکور و است و است شیخ محمد بن محمد بن مسعود البحرانی الماحوزی مسابو  
 قریه ماحوز بضم حاء جمله در آخر قریه است از قریای بحرین و آن شکل بر سه قریه است  
 قریه دوج بضم دال جمله و سکون و او فتح نون قبل از حیم و قریه بتا بفتح با و تاء ی و نقطه  
 بالاعجاز لام و قریه عریفه بضم عین سجه و فتح راء جمله و سکون یاء و نقطه یائین قبل از فاء و تاء  
 لود لوه آورده که فصل وطن شیخ محمد بن ماجد مذکور قریه دوج بود که یکی از قریهای ماحوز است لکن  
 او از آنجا بسوی قریه بلاد که قدیم از قریهای بحرین است آمده ساکن شد و او فقیه مجتهد فقی  
 و قیق النظر از اعیان علمای بلاد مذکور بود و اما است نماز جمعه و جماعت در آنجا داشت و از تصانیف  
 او رساله سیمیه بالصفویه و رساله در نماز است که آنرا در شیراز بحجت سید بزرگ میرزا محمد صفی بن  
 بن میرزا محمد مهدی کتاب تصنیف کرده بر دهنه صفویه فی حکم اصلوة الیومیه موسوم ساخته بودند  
 میرزا محمد مهدی مذکور در شیراز بعد از شیخ صالح بن عبد الکریم بحرانی شیخ الاسلام بودند و دیگر تصانیف  
 شیخ بن احمد مذکور رساله مشتمل بر کلی رسائل منطق است شیخ عبد الله بن صالح سماجی  
 در آنجا است که آن را و اول عمر خود در قریه ماحوز با استاد خود شیخ سلیمان بن عبد الله بحرانی  
 در آنجا است که آن را و اول عمر خود در قریه ماحوز با استاد خود شیخ سلیمان بن عبد الله بحرانی



در آن زمان میان هر دو ایشان در مسئله فقیه بحث واقع شد و آن اینکه نهادن پیشانی جزو  
 سجود است یا نه پس اگر کسی در سجده باشد و در آن حال آیه سجده واجب را پیش او بخواند پس  
 او را احترام بر همان سجده کافی است یا باید که سر بر رشتۀ باز پیشانی بسجده نهاند پس درین  
 شیخ محمد بن ماجه دعوی اجماع نمود بر اینکه نهادن پیشانی جزو هر سجده نیست و چنان شخص را  
 استمرار بر سجده اولی کافیت و استاد من شیخ سلیمان بن عبداللہ درین مسئلہ مخالفت او نمود  
 و گفت کہ بلکہ بر او واجب میشود کہ سر بردارد و باز بسجده نهند پس سنا دعوی عظیم میان ایشان  
 و نوبت باین رسید کہ شیخ سلیمان گفت لکم دینکم ولی وین و مرا شیخ سلیمان از قرات این آیه  
 آن بود کہ آنچه تو گفتی کہ اعتقاد تست بجت آنکہ تو بجهت هستی ترا تقلید قول من جایز نیست و آنچه  
 من گفتم اعتقاد من است زیرا کہ من ہم بجهت ہستم و مرا تقلید سخن تو جایز نیست پس شیخ محمد  
 بن ماجه بچند شنیدن این آیه از وی کلام و حجت آمیز و نفرت انگیز با او تکلم نشد زیرا کہ او گفت  
 بسوی اصل شان و نزول آیه مذکورہ شد کہ این آیه مشتکل بر کلام حضرت نبویؐ بمجا طبع گشت  
 است شیخ سلیمان گفت کلام من از راه حجت بود و از راه طعن و تشنیع بر تو نیست و زیادہ  
 ازین اورا ممکن نشد کہ رو بر شیخ مذکورہ نماید زیرا کہ شیخ محمد در ان زمان اشار الیہ بود و شیخ  
 سلیمان تا آنوقت شہتہاے نہشت پس ہر دو از یک دیگر جدا شدند و مجلس منقضی شد و ہر یک  
 از ایشان خستہ ناک بر دیگرے بود و مدتی قلیل قریب چہل روز برین حال بودند و استاد من  
 شیخ سلیمان رسالہ در نیم سئلہ متضمن رو بر او تصنیف کرد و شیخ محمد مذکور را مرض عظیم عارض شد و شیخ  
 سلیمان بعبادت او حاضر شد پس شیخ محمد در ہمان مرض کہ عمرش قریب ہفتاد سال بود و حدود  
 سنہ یکہزار و یکصد و پنج ہجری وفات یافت و آن سال سال جلوس بادشاہ زمان سلطان حسین  
 بن شاہ سلیمان صفوی بود و قبر شیخ مذکور در مقبرہ شہید و قعست و قبہ بالای آن بنا گشت  
 بلا و بعد از او بسوی سید ہاشم توبلی بحرانی منتہی شد و مولف گوید کہ اپنے صاحب تذکرۃ العلماء  
 از بعض لواحق نقل کردہ کہ سال جلوس سلطان حسین بن شاہ سلیمان صفوی یکہزار و یکصد و پنج

بود چنانکه در احوال سید زاریع قزوینی و اعطای گذشت مخالفت است که شیخ یوسف بحرانی  
 در مقام تحریر فرموده و الله اعلم و شیخ یوسف میفرماید که رنای که شیخ سلیمان بن عبد الله بحرانی  
 که شتم بر روی شیخ محمد مذکور در مسئله مذکور نزد من بود و در بعضی حوادث از دست من رفت  
 و چون شیخ محمد مذکور وفات یافت یافت شیخ سلیمان قصیده خوب در مرثیه او نظم کرد و در آن قصیده  
 میج بسیار در حق او گفت و شیخ محمد مذکور از مولانا محمد باقر مجلسی علیه الرحمة روایت حادث  
 داشت که شیخ سلیمان مذکور از روایت دارد السید هاشم المعروف بالعلامة ابن  
 السید سلیمان بن السید اسمعیل بن السید عبد الجواد الکتکافی التوکلی البحرانی  
 منسوب بسوی کتکان بطبع کاف دو نقطه بالا قبل از کاف دیگر که نام قریه از قریه های  
 توکل است و آن بتای دو نقطه بالا و سکون و او قبل از باء موحده و لام قبل از یاء و یکی از  
 اعمال بحرین است کمانی بعضی الکتب در لؤلؤ آورده که سید هاشم مذکور معروف بعلامة است  
 فاضل محدث جامع و متنبیح احادیث بود و یکدیگر سولس مولانا محمد باقر مجلسی علیه الرحمة مجلس  
 گوی سبقت برده فرموده و کتابهای چند تصنیف کرد که گواهی بر شدت تتبع و کثرت  
 اطلاع او دارد و ایضا در کتاب مذکور مسطور است که ریاست قریه بلاد بعد از شیخ محمد بن ماجه بحرانی  
 بسوی سید هاشم مذکور منتهی شد و او در اینجا متولی امور قضا در ریاست بود و آنرا با حسن عهده بجا آورد  
 و تسلط ظالمان و حاکمان را دفع کرد و سبالغه بسیار ترویج امر معروف و نهی عن المنکر فرمود و  
 در امور دین از غلامت برگویان اندیشه نیکو و از جمله اعیان متورعین بود و شدت بر ملوک  
 و سلاطین داشت و فاش در سنه هزار و یکصد و هفت هجری در قریه نعیم بنامه شیخ عبد الله  
 بن شیخ حسین بن علی بن کنار نعیمی کسری واقع شد زیرا که او دختر شیخ علی بن شیخ عبد الله مذکور  
 در عقد نکاح خود داشت پس نعش او را بسوی قریه توکل نقل کردند و در مقبره مشهوره آنجا دفن  
 کردند و قبرش مزار معروف است و ریاست بلاد بعد از او بسوی شیخ سلیمان بن عبد الله بحرانی  
 منتهی شد و بعضی از علما ذکر فرموده اند که وفات سید مذکور بعد از وفات محمد بن ماجه ذکر شد گذشت

سید هاشم بحرانی  
 ولف غایب

چهار سال واقع شد بنا برین تاریخ وفات رسیدند کور سنه یک هزار و یکصد و نه هجری بوده باشد  
 از تصانیف او است کتاب الیه بان فی تفسیر القرآن شش مجلد و در آن احادیثی که در تفسیر  
 آیات قرآن وارد شده است از کتب قدیمه غریبه جمع کرده و دیگر کتابها و ضیاء الانوار و هم در تفسیر قرآن  
 دو مجلد و کتاب غایه المرام فی تعیین الامام و کتاب عالم الزلفی و المنشاة الاخر یک مجلد کیه و کتاب نیه الحجة  
 فی النص علی الائمة الهداة دو مجلد و کتاب الدلائل النضید فی فضائل الحسین الشهدیک مجلد  
 و کتاب تفصیل الائمة الاثنی عشر علی الانبیاء علیهم السلام سوی بنیاد و کتاب وفات النبی و کتاب  
 وفات الزهراء و کتاب سلاسل الحدیث که منتخب از شرح نهج البلاغة بن ابی الحدید است در  
 بیان فضائل سید المومنین و باقی الائمة معصومین است و کتاب الاحتجاج و کتاب نبایة الاله  
 فی ما یمیز به الاعمال و کتاب ترتیب التہذیب ده دو مجلد و در آن جمیع احادیثی را که در تہذیب  
 الاحکام شیخ زہ مندرج بوده است در باب مناسب ترتیب لائق مندرج ساخته بعضی مباحثه  
 از راه حد و از تحسین التہذیب می گفتند و کتاب تنسیہات الادیب فی رجال التہذیب  
 که در آن بر اغلاط بسیار که از شیخ طوسی زہ در اسانید تہذیب الاحکام واقع شده بود تنسیہ  
 نموده است و دیگر کتاب الرجال و العلماء و در ذکر کسانی که بسوی جمع رجوع کرده اند و کتاب  
 حلیۃ الابرار و کتاب حلیۃ النظر در فضائل الائمة اثنی عشر و کتاب البہجة المرضیۃ فی اثبات  
 الولاۃ و الوصیۃ و کتاب مناقب اشیعہ و کتاب الیتمۃ و کتاب نسب عمر و کتاب تعریف  
 روایاتی که در سنن لا یخفہ الفقیہ مذکور اند و کتاب مولد حضرت قائم صاحب الزمان علیہ السلام  
 و کتاب نزہۃ الابرار و سنار الافکار و در ذکر خلق جنت و نار و کتاب الحجۃ و در ذکر چیزی که حق  
 حجت و امام نازل شده و کتاب تبصرة الولی و در ذکر کسانی که حضرت امام همدی صلوات اللہ  
 علیہ را دیده اند و کتاب عمدة النظر در احوال الائمة اثنی عشر علیہم السلام و کتاب معجزات النبی  
 صلی اللہ علیہ و آلہ و رسید ہاشم مذکور از جمعی از علماء روایت احادیث داشت از جمله الشان  
 شیخ فخر الدین بن طریح جعفی مصنف مجمع البحرین و غیرہ و سید عبد العظیم بن سید عباس استرآبادی

صنعت رساله در وجوب عینی نماز جمعه است که از علمای اخبارین بود و نتهی محصله و صاحب  
 تذکره العلماء آورده که دیگر از تصانیف سید ما ششم مذکور کتاب روضه العارفین است که از  
 شیخ یوسف بخرانی در احوال شیخ محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله تعالى ذکر نموده است و  
 شاید که درین مقام بسبب سهو کتاب مذکور را نام نبرده و الله یعلم ملاحظه فرمایید که  
 از انفاصل عصر خود بود و اثر الکرام سطور است که ملاحظه فرمایید که از انفاصل عصر خود  
 زودرسی و انجمن افروز سخن عربی و پارسی است سید علی معصوم در سلافة العصر احوال ملا را  
 بطریق مینویسد و نیز اصابت مکرر او در تقاطع یاد میکنند از انجمله است  
 همین رخاک فوج کامران نشد صاحب که فیض هم نظهوری ازین جناب رسید  
 از وطن مالوف بسیر ممالک و کن خراسید و فرخ دست سلطان عبدالعزیز قطب شاه و  
 حیدرآباد منزلت و ثروت تمام بهرسانید از اشعار عربی او است

لا عروان لم تفضح الايام بي الدهر ابن عطاء و اني الراء  
 و بذاجري طبع الزمان اهله دفن الكلام و اهله احياء

اشاره است بواسطه بن عطاء بن عبيد الله که اشع بود یعنی حرف را از نطق بی توانست  
 و نوعی سخن ادا می نمود که حرف را در کلام او نمی آمد و عیب شعله بر ساحتان شکافت  
 نمی شد تا مجدیکه ضرب المثل شد و شعرا در اشعار خود استعمال کردند ابی محمد خازن گوید  
 در مع صاحب بن عباد وزیر

شعنه

تجنب لا يوم العطاء كما تجنب ابن عطاء شعبة الراء

در تذکره تلخیص الافکار منقول است که ملا مذکور در او آخر نامه سخاو می عشر حیل منیر  
 عقیقی گشت

## بخش دوم

### در ذکر فضلا و ستودن مائت ثانی عشر

الشیخ محمد بن الحسن بن علی بن محمد الحر العالی المشغری بقصر حارمله و نشد به  
 رار حمله منسوب است بسوی مشغره بفتح میم و فتح شین بجهه و سکون عین بجهه قبل از حمله  
 و یا و آخر آن که نام قریه از جبل عامل است از اعظم محدثین و محمد بن ثلثه متاخرین است  
 و صاحب اخوند ملا محمد باقر مجلسی بود و از واجازه روایت دارد و اخوند مذکور نیز از واجازه  
 روایت داشته چنانچه در بعض تصانیف خود آورده که مولانا محمد باقر مجلسی خدایش بسکات  
 دارد آخر کسے است که مرا اجازه داد و من هم او را اجازه داده ام صاحب سلافة العصر که  
 ابتدای تصنیف آن سنه یک هزار و هشتاد و یک هجریست بحسب روایت او نوشته گفته  
 که او درین زمان در عجم مقیم است و در لؤلؤة البحرین سطور است که شیخ حر عالم فاضل و  
 محدث و اخباری بود تاریخ ولادت خود را کتاب اهل ذکر نموده است که شب جمعه ششم ماه رجب  
 سال یک هزار و سی و سه هجری بود و ولادتش در قریه مشغره واقع شد و او در قریه مذکوره بخت  
 پدر خود و هم بخت عم خود شیخ محمد حر و بخت جد مادری خود شیخ عبد السلام بن محمد الحر و بخت  
 خال پدر خود شیخ علی بن محمود و غیر ایشان قرارت علوم نموده بود و هم در قریه جمیع بخت عم  
 خود و بخت شیخ زین الدین بن شیخ محمد بن شیخ حسن بن شهید ثانی و بخت شیخ حسین  
 ظهیری و غیر ایشان خونده و مدت چهل سال در آن بلاد یعنی عرب اقامت نمود و در غرض  
 آن مدت دو مرتبه او اسے حج نمود و بعد از آن بسوی عراق سفر کرد و عیث و کربلا و نجف را دید  
 سن را می رسید و بشت زیارت مشاهد نمود حضرت امام علیهم السلام بشت شد پس بسوی  
 عجم رفت و بشهر مقدس طوس رسید زیارت حضرت امام رضا علیه السلام را بجا آورد و مدت  
 مجاورت او در آنجای اقدس تا وقت تالیف کتاب اهل بیت و چهار سال بوده است و درین

درت هم دوم تبیین رقت و دوم تیه بزیارات عتبات عالیات الله عراق رفت مکتوب گوید  
 که اجازه که شیخ مذکور بر اے اخوند ملا محمد باقر مجلسی علیه الرحمہ نوشته بنظر فقیر رسیده تاریخ  
 کتابش اول جمادی الثانیہ سنہ خمس و ثمانین بعد الالف است و در اثنای آن بتقریب ذکر  
 طرق و شاخ خود آورده فمن ذلک ما خبرنے به شیخ الجلیل الثقة الورع ابو عبد الله الحسین  
 بن یونس بن ظہیر الدین العالمی و هو اول من اجازنے کتابہ و شافہ سنہ احدی و عین  
 و الف عن الشیخ الفاضل نجیب الدین علی بن محمد بن مکی العالمی عن الشیخ الکامل الادحد  
 بہار الدین محمد بن الحسین بن عبد العتہ العالمی عن ابیہ عن الشہید الثانی انتہی کلامہ و  
 صاحب تذکرۃ العلما بعد نقل بعضہ از مضامین سطورہ آورده کہ در اخر کتاب و سائل الشیخ  
 در جملہ ذکر رجال راویان و علمائے حدیث بتقریب ذکر خود سال ولادت خود را مطابق  
 آنچه گذشت مذکور ساخته بسیاری از تصانیف خود را نام برده و گفته کہ این کتاب را کہ می  
 بتفصیل و سائل الشیخہ الی تحصیل سائل الشرعیہ است در مدت سجدہ سال تالیف کردہ ام  
 و قریب دو تلبہ آنرا در قریہ مشغره کہ از قرائے جبل عامل است بتالیف آورده ام و باقی را  
 در شہد مقدس حضرت امام رضا علیہ السلام با تمام رسانیدم انتہی محصل کلامہ و از تاریخ  
 ولادتش و مدت اقامتش در عرب و مجاورتش در شہد مقدس کہ در کتاب ال اہل ذکر نموده  
 است چنانکہ گذشت ظاہر میشود کہ آن کتاب را در سنہ یکہزار و نود و ہفت ہجری یا بعد از آن  
 تصنیف کردہ است و اللہ اعلم و در لؤلؤة البحرین سطور است کہ فاضل ابو الحسن شریف بن  
 محمد ظاہر عالمی و شیخ محمود بن عبد السلام بحرانی از شیخ حرر مذکور روایت داشتند و از فاضل  
 تلامذہ شیخ مذکور شیخ مہذب الدین احمد بن رضا مصنف کتاب فائق المقال فی الحدیث  
 و الرجال است از تصانیف شیخ حرر موصوف کتابت از انجملہ کتاب جواهر السنیہ در ذکر احادیث قدسیہ  
 کہ اولین تالیفات او است واحدی قبل از جمیع آن نپرداختہ و کتاب صحیفہ ثانیہ از دعاہا  
 حضرت سید احمد بن علیہ السلام سوائے دعاہائے کہ در صحیفہ کاملہ متداولہ مجتمع است

مؤلف گوید که کتاب صحیفه ثانیه که بخط مصنف آن شیخ حر عاملی علیه الرحمه در کتبخانه بعض  
 اعلام البقاء الله الی یوم القیام موجود است بنظر فقیر در آمده شیخ مذکور در دیباچه کتاب مذکور  
 اسما کتب را تفسیر عبارت خود فرموده و بر ظهر آن نسخه بخط خود نوشته صحیفه ثانیه من  
 ادعیه مولانا زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام تالیف العبد محمد  
 بن الحسن الحسری العالمی عالمه الله لم یطفه و فضله و ایضا بر حاشیه همین عبارت مرقوم است  
 ما کما کاتبها مولفها و در خاتمه کتاب مزبور سیفر اید یقول العبد محمد بن الحسن بن علی بن محمد  
 العالمی عفی الله عنه هذا وصل الی من ادعیه مولانا زین العابدین علی بن الحسین  
 علیه السلام مما خرج عن الصحیفه الکامله و الحمد لله وحده و صلی الله علی محمد و اله و عت  
 من جمعی فی شهر رمضان سنه ثلث و خمین بعد الالف حامدا مسلما مستغفرا  
 ممن دعا بها ان لیسر کنه فی صلاح دعائه و قد کتبت هذه النسخه ایضا بیدی تینا و تیرکا  
 فی شهر جمادی الاول سنه ست و سبعین بعد الالف بمرئیه استرا یا در سهار ب العباد و در این  
 نسخه بر حاشیه شروع هر دعا اسناد و درایت خود بجا که کتب منقول عنه باین عنوان نوشته  
 که هذا الدعاء مروی فی عدة کتب ههنا کتاب هیچ الدعوات الی غیر ذلک من الکتب الی نقل الشیخ  
 المزبور عنها دیگر از تصانیف اوست کتاب تفضیل و سائل الشیعه فی تحصیل سائل الشیعه  
 شش مجلد است شیخ موصوف مذکور تصانیف خود آورده که اگر تحقیقا تعالی و اجل حملت پدرم بایستش  
 و سائل الشیعه دارم ان شاء الله تعالی و آنرا بتجزیه و سائل الشیعه و تجزیه سائل الشیعه  
 خواهم ساخت و آن شش شغل باشد بر آنچه که استفاد از احادیث باشد و بر فوائد مستقره که  
 در کتب استدلالیه اند از ضبط اقوال و فقه اوله و غیر ذلک من المطالب المهمه مؤلف گوید  
 که شاید نوبت تصنیف شرح کتاب مذکور نرسیده که اجل آید بنایب در رسیده رحمه الله تع  
 و از جمله تصانیف شیخ موصوف است کتاب هدایه الامه الی احکام الامم که سه مجلد است  
 و آن منتخبی از سائل الشیعه با حذف اسانید و کرات از اول فقه تا آخر است و کتاب فقه



و رسائل اشیهه متعل بر عنوان البواب و عدد احادیث هر باب و مضمون احادیث مندرجه آن  
 که یک مجلد است و کتاب الفوائد لطوسیه که یک مجلد از ان بقالب تالیف رسیده و آن  
 ششستل بر صد فائده در رسائل شفرقه است و کتاب اثبات الهداة بالانصوص و المعجزات در دو مجلد  
 که ششستل بر هزار حدیث از کتب خاصه و عامه است و کتاب امل آمل فی علم الجبل عامل که در آن  
 علمای متاخرین هم مذکور است و رساله در ذکر حجت که آنرا رساله الايقاظ من الحجة بالبرهان  
 علی الرجعة نامیده است و رساله در رد بر فرقه صوفیه و آن معروف بر رساله شنی عشریه است که  
 که در آن قریب بیک هزار حدیث در رد صوفیه آورده و رساله در مسئله خلق کافرانچه مناسب با  
 وارد و رساله در مسئله نام بردن حضرت امام محمد صاحب الزمان عجل الله فرجه که آنرا رساله  
 کشف التعمیه فی حکم التسمیه موسوم ساخته است و رساله در بحث نماز جمعه و رساله در تحقیق اجماع  
 موسوم بر رساله نزیه الاسماع فی حکم الاجماع و رساله در اثبات تواتر قرآن مجید و رساله در ذکر آثار  
 رجال و رساله در احوال صحابه و رساله در بیان منزله بودن انبیاء و ائمه معصومین از سهو و نسیان  
 و رساله در واجبات و محرمات مخصوصه از اول فقه تا آخر آن و در آن مجموع واجبات یک هزار و  
 بالنسبه و بی بیج است و مجموع محرمات یک هزار و چهار صد و چهل و ششت است موسوم به بدایه الهدایه  
 و کتاب فضول المهمه فی اصول الائمة که ششستل بر قواعد و کلیات مخصوصه در اصول دین و اصول  
 فقه و فروع فقه و در طب و کتاب العربیه و العلویه و اللغه المرویه و از تصانیف اوست  
 اجازات متعدد و برای معاصرین خود که طویل و مختصر اند و دیوان شعار است که قریب بیست  
 بیت است اکثرش در مدح سید المرسلین و ائمه معصومین است و در آن منظومه است در تاریخ  
 نبی و ائمه و ایضاً از تصانیف اوست کتاب فوائد قدسیه و دیگر رسائل متعدد و طویل که  
 قریب بی ده رساله باشند که ذانی الال من تعداد الکتاب و امتداد العلم و از او ستار جوزه و دیگر  
 السلام الربانی اخوند محمد باقر بن محمد تقی المجلسی الاصفهانی معروف باخوند مجلسی است  
 چنانکه اقبال جیش بود که امرتی ترجمه و الهه العلامه بالجملة آن باقر علوم دین ائمه معصومین صلوات الله

علیه السلام این اناکار علما و محدثین و ثقات فقه و مجتهدین و محدثین ثلثه متاخرین است در مدارج اجتهاد و مرقا  
 احتیاط و کمالات علوم و دین و تقوی و عظمت و جلالت قدریان سائر اهل زمان خود و در عجم ملک و عرب  
 تعفون و امتیاز داشت شخصیت کتاب و رساله از تالیفات اوست در صورتیکه تمامی مجلدات بحار الاول  
 را یک کتاب شمارند و مجلدات ثلثه حیات القلوب را یک کتاب گیرند اکثر کتب آنجناب که از ارباب اهل  
 فرموده زبان فارسی عبارت و اخصر براسه انتفاع عامه مومنین ترجمه فرموده اثنی عشرین فیض عام  
 در هیچ عصری از هیچ عاقل بظهور نرسیده چنانکه شیخ یوسف بحرانی در کوفه العجربین بعد وصفت آنجناب  
 میفرماید که هیچکس در زمانش و قبل از او و بعد از فقیرین و عدیل او و در ترویج دین و احیای سنت  
 سید المرسلین تصنیف و تالیف امری و قمع مبتدعین و مخالفین و دفع اهل بدعت و معاندین سیما  
 صوفیه معتدین یافته نشد و ایضا گفته که آنجناب در وادار سلطنت اصفهان شیخ الاسلام بودند  
 ریاست دینی و دنیوی و امامت جمعه و جماعت و راجع داشت و اوست آنکسی که احادیث طبعیت  
 رسالت را جمع نموده رواج داد و در میان مردم خصوصاً بلاد محکم منتشر ساخت و از برای فهم ایشان  
 انواع احادیث را از عربی بفارسی ترجمه نموده علاوه آنکه تصالب و تمام تمام در امر معرفت دینی  
 عن المنکر داشت و دست بود و گرم بر هر یک که سوی او می آمد مبطوط داشت چون در زمان غیبت امام عصر  
 علیه السلام هر که مجتهد عادل و جامع الشرائط باشد نائب آنحضرت و سلاطین صفویه رعایت شرع  
 شریف بسیار داشتند لهذا هر پادشاه را مجتهد معظم آن زمان نائب خود کرده بر تخت سلطنت می نشست  
 و آن پادشاه خود را نائب او میخواند از آنجمله سلطان حسین صفوی را مولانا محمد باقر مجلسی ره بر سر پرتاب سلطنت  
 اجلاس فرمود شیخ یوسف بحرانی آورده که مملکت و سلطنت سلطان حسین بافرید بچول اور قلعت  
 تدبیرش در امور ملکیت مبین وجود ملا باقر مجلسی محروس و محفوظ بود چون طار حلت فرسود و نقصان در  
 اطراف مملکتش راه یافت و اعتساف اهل بلاد شروع شد و هائسال بلایه قنار را از دست تصرف  
 انتزاع نمود و پیوسته روز بروز ملک او خراب و در معرض زوال بود و دیگران غالب شده اند  
 تا آنکه همه ممالک از قبضه او بیرون رفت و ولادت نمود در سال یک هزار و دویست و هشتاد و هجری است

چه آنکه آن مرحوم بر جاشیه کتاب بحار الانوار در مقام ذکر تسنیه آن کتاب گفته که از غرائب تفاتی  
آنکه در جامع کتاب بحار الانوار تاریخ ولادت من موافقت در کتو لوه البحرین مطبوعه است که وفات  
اخذ سال یکینار و یکصد و یازده هجری اتفاق افتاد تاریخ فوتش نعم و خرن ست و واحد علی مجلس  
در رساله خود بعد از ذکر اوصاف و القاب و مدائح اینجانب گفته که ولادتش در یکینار و هفت هجریست  
لکن گفته که وفاتش در سال یکینار و یکصد و ده هجریست و احمد بن محمد حسینی لاهیجانی که از تلامذه اخذ  
مجلسی است در ذیل فهرس الجواب کتاب نظم لالی که ششکبر تاریخ و هی اخذ مجلسی است گفته که وفات او  
در سبت و بیستم ماه رمضان ساله هجریست چنانچه تاریخی که برای فوت آن مرحوم بطریق تعمیه گفته اند ششکبر  
ماه رمضان چوبست و هفتش کم شد تاریخ وفات عالم شد

و در کلام مولانا از بهری که ششکبر تاریخ وفات اوست یا گفته شد که آن مرحوم در ده آخر ماه رمضان  
سنه مذکوره از دنیا رفت و آن این است که در ان اشعار از بعضی از بزرگان

مرقد او بحار انوار است	که رحیم احمیات داده شان
روضا شش مید و حیات قلوب	ز جلال العیون بدین تو عیان
اعتقادات اوست زاد معاد	تو بحق الیقین یقین میدان
آیت رحمت آله بود	رفت و مردم شدند سرگردان
گویند با توفی ز عالم غیب	داده بودش بشارت از زودان
که درین ماه میروی بهشت	زود نبسا و داع پیر و جوان
زان سبب گشت ختم تفسیرش	آیه کل من علیها فان
چون شب قدر آن عظیم القدر	شد زمان عشر آخر رمضان
از بهری گفت سال بخیرش	باقی علم شد روان بجان

و صاحب تذکره گفته که از بعضی اشعار از بهری مستفاد میشود که اخذ مرحوم تفسیری تا شرح آیه  
کل من علیها فان بتالیف آورده که وفاتش در رسید لکن الی الآن که امی تفسیر منسوب با

یافته نشد و هم در فهرس تصانیف او مذکور نیست و نیز در کلام احدی از علما نسبت تصنیف  
 تفسیر بسوی او بنظر نرسیده شاید که در آن سال تفسیر سوره رحمن را در ماه رمضان بسبیل عظمه  
 و بیان فرموده و تا آیه مذکوره نوبت بیان آن رسیده و العلم عند الله اخوند مرحوم از جمیع کثیر از  
 علمای اعلام اجازه روایت احادیث میداشت از انجمله از والد خود و از پسر عمه و از خود شیخ  
 عبداللہ بن جابر عاملی و فاضل جلیل سید شرف الدین علی بن حمزہ اللہ حسینی شولستانی مجاور  
 نجف اشرف تمیزد مرزا محمد استرآبادی و غیر هم روایت دارد کما استغفا و من شرح الاربعین لمطابق  
 و از رساله ملا حیدر علی و لؤلؤہ البحرین ظاہر میشود کہ از اساتذہ او ملا حسن علی بن ملا عبداللہ شوشتری  
 و سید الکمل امیر رفیع الدین نائینی و سید محمد موسی استرآبادی و ملا حسن کاشانی و شیخ علی بن شیخ محمد  
 بن شیخ حسن بن شهید ثانی و سید شهید سجاد الحرام امیر محمد بن دوست محمد استرآبادی نگین سید  
 نور الدین عاملی و غیر ایشان هم بودند و از بعض اجازات متاخرین علما ظاہر میشود کہ اخوند موصوف  
 از ملا محمد شریف رویدشتی هم روایت داشته و نیز از سید مرزا ابن شرف الدین علی خراسانی در  
 غرہ جمادی الاخری سنہ یکمزار و شصت و چهار اجازه یافته و نیز در اول جمادی الاخری سنہ یکمزار  
 و شصت و پنج از شیخ حر عاملی اجازه براسے خود گرفته و شیخ موصوف هم نوشته باجمله جمیع کثیر از فضلا  
 و مجتہدین کہ بعد از اخوند مرحوم هم رسیده اند از روایت دارند از جمله ایشان دامادش میر محمد صالح  
 خاتون آبادی و دختر زاده اش میر محمد حسین بن میر محمد صالح موصوف کہ جامع فهرس تصانیف  
 اخوند است و ملا رفیع مشہدی و ملا ابوالحسن شریف عاملی و شیخ محمد بن یوسف نعیمی و شیخ سلیمان  
 بن عبداللہ بحرانی و غیر ایشان اند و از رساله ملا حیدر علی دریافت میشود کہ اخوند را چهار پسر بزرگسال  
 رسیدند یکی مرزا محمد صادق کہ والدہ اش خواہر سید جلیل مرزا علل الدین گلستانہ شایخ نجف اہلبائت  
 بود و دیگر فاضل مرزا محمد رضا مشہور باقانی کہ والدہ اش خواہر ابوطالب خان سناوندی بود  
 و اخوند مرحوم را کنیزی بود کہ دو پسر از وہم رسیدند یکی ملا محمد جعفر و دیگری ملا عبداللہ و دختران  
 اخوند مرحوم کہ از خواہر سید علل الدین گلستانہ بہر رسیدند یکی زوجہ میر محمد صالح خاتون آبادی

که از و میر محمد حسین بهم رسید و دیگر سه زوجة مرزا محمد کاظم بن ملا غریب الله برادرزاده آن  
مرحوم بود که پسرش ملا محمد تقی جد ملا حیدر علی مجابی است و دیگر دختران هم داشت که اولاد ایشان  
در همدان میباشند و تفصیل اسامی ایشان در آن رساله منضبط است و از اعظم تصانیف و  
اجل تالیفات آن قدوة ابرار کتاب بحار الانوار است و مستلیم نسبت پنج مجلد است که گیتی از آیات  
الهی و حجة از معجزات حضرت رسالت پناهی است و محال مثل آن کتابی در عالم هستی است که  
جامع احادیث متاخرین و متقدمین بوده باشد تالیف نشده ترتیب مجلدات را بنا بر آنچه خودش  
در اول کتاب مرقوم فرموده نیست کتاب العقول و احکام کتاب التوحید کتاب العدل و المعاد  
کتاب الاختیاجات و المناظرات کتاب قصص الانبیاء علیهم السلام و کتاب تاریخ احوال نبینا صلی الله  
علیه و آله کتاب الامامة و جوامع احوال الائمة کتاب الفتن و ماجری بعد النبی من غصب خلافة و  
غزوات امیر المؤمنین کتاب تاریخ امیر المؤمنین و فضائله و احواله و کتاب تاریخ فاطمة و حسن و حسین  
علیهم السلام و فضائلهم کتاب تاریخ علی بن الحسین محمد بن علی الباقر و جعفر بن محمد الصادق و موسی کاظم  
علیهم السلام و فضائلهم کتاب علی بن موسی الرضا و محمد بن علی الجواد و علی بن محمد الهادی و الحسن بن  
علی العسکری و فضائلهم کتاب الغیبة و احوال الحجة القائم المهدی علیه السلام کتاب السار و العالم  
فی احوال العرش و الکبری فی الافلاک و العناصر و الموالید و الملائکة و الجن و الانس و الوحوش و الطیور  
و احکام الصيد و الذبابة و البواب الطیب کتاب الایمان و الکفر و مکرم الاخلاق و کتاب الادب  
و الحسن و الادام و النواهی و الکبائر و المعاصی و السجود و کتاب الروضة فی المواعظ و الخطب و حکم  
و کتاب الطهارة و الصلوة و کتاب القرآن و الدعاء و کتاب الزکوة و الصوم و اعمال السنة کتاب الحج  
و کتاب الفرائض و کتاب العقود و الاقیقات کتاب الاحکام کتاب اجازات العلماء الاعلام رضوان الله  
علیهم و از کلامش ظاهر میشود که مجلد سبت و ششم نیز در آخر مجلدات مذکوره الحاق نموده چنانکه در  
بعض فصول از مقدمه کتاب بحار سیفر مایه که من بعض احادیث کتب متقدمین را در کتابی علوه  
که از ابستدرک البحار موسوم ساخته ام از سر نو ذکر خواهم نمود زیرا که الحاق در هر یک از مجلدات

این کتاب نمودن باعث تمیز بسیاری از نسخ متفرقه این کتاب میگردد و در انتهی در رساله فارسیه بلبلیه نویسن  
 تصانیف اخوند مرحوم که مولف سید محمد حسین بن محمد صالح خانون آبادی دختر زاده اخوند مرحوم است  
 در آن مقدار آیات هر کتاب در رساله مفصلاً مرقوم است دیگر از تصانیف آن مرحوم است کتاب  
 مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول شرح کافی کلینی که قدری از آن نامتکملاً مانده کتاب ملاذ الانبیاء  
 و شرح تهذیب الاخبار شیخ الطائفة ابو جعفر طوسی است و آن نیز نامتکملاً است و کتاب الصوم نوشته  
 و کتاب شرح چهل حدیث و کتاب فوائد طریقه که شرح صحیفه است و نادر عامی چهارم نوشته و در کتاب  
 و حیزه در علم رجال و رساله اعتقادیه که در یک شب نوشته معروف به لیلیه است و رساله در اوزان  
 و مقادیر شریعه و رساله شکیات نماز و رساله موسوم به سائل هندیه در جواب مسائل متفرقه که باب  
 او ملا عبداللہ از هند فرستاده از سوال نموده بود و کتاب عین الحیات و ترجمه احادیث مؤلف  
 که حضرت رسول بابو ذکر گفته مشکوٰۃ الانوار که مختصر است از کتاب مذکور در خواص سو و ادعیه کتاب  
 حلیۃ المتقین کتاب حیات القلوب در سه مجلد جلد اول در تاریخ فرموده و دف و بادشاهان که بهر  
 ایشان بود و جلد دوم در تاریخ و حالات پیغمبران ماصلوات الله علیه جلد سوم مشتمل بر دلائل نبوت  
 و امامت و این جلد ملا محمد رضی بن ملا نصیر محلی که یکی از بنی اخوان اخوند مرحوم بود و بعد از وفات  
 تصنیف در آورده موسوم بصحیفه المتقین ساخته در از تصانیف اخوند مرحوم است کتاب تحفة الزائر  
 کتاب جلاء العیون کتاب مقیاس المصابیح کتاب ربیع الاسابیح کتاب زاد المعاد رساله حدود  
 رساله در اوقات نوافل شبانه روزی و رساله حجت رساله در ترجمه نامه که حضرت امیر علیه السلام  
 بالک اشتر علی فرموده و رساله اختیارات و رساله ذکر نبشت و در نسخ و در نسخ جبرق البجته کتاب  
 جنازه مشتمل بر تغیل و تکفین اموات و کیفیت دفن و نماز ایشان رساله که به در اعمال حج و عمره  
 رساله صغیره حج و رساله مفاتیح النیب مشتمل بر ذکر انواع استخاره های ماثوره رساله در گرفتن مال  
 نواصب رساله زکوة رساله کفارات رساله نماز شب در رساله آداب تیر اندازی و رساله در نماز  
 و رساله در تحقیق معنی آیه کرمیه و السابقون السابقون اولئک المقربون فی جنات النعیم

در ساله فرق میان صفات ذاتی و صفات فعلی بایستی در ساله تعقیب مختصر نمازهای شبانه روزی  
 در ساله در تحقیق معنی بدیه و در ساله خبر و تفویض در افعال بندگان در ساله نکاح و کتاب فتره الغری  
 مشتمل بر مجازات و امور غریبه که از مرقد منور حضرت امیر علیه السلام ظهور رسیده در ساله در ترجمه توحید  
 مفصل مشتمل بر حدیث طولانی و در ساله در ترجمه توحید حضرت امام رضا در ساله ترجمه زیارت جامع  
 در ساله در ترجمه دعای کیل و در ساله در ترجمه دعای روز مبارکه و در ساله در ترجمه دعای سات  
 و در ساله ترجمه دعای بختی و در ساله در ترجمه روایت عبدالعزیز جنبد و در ساله در ترجمه زیارت  
 رجا بن ابی ضحاک در اعمال و ادایک از حضرت امام رضا منقول است و در ساله ترجمه قصیده  
 و عجل خزاعی در مدح حضرت امام رضا در ساله در ترجمه حدیث سته اشیا مشتمل بر ذکر اشیا شده که  
 در آن بندگان را دخلی نیست و در ساله مشتمل بر اشتیاق زیارت نجف اشرف و ذکر بلای مصلی  
 که در وقت مراجعت از آن دو مکان اقدس انشا کرده بود در ساله صواعق الیه و مشتمل بر فضیلت  
 جزیه گرفتن از یهودان <sup>بیشتر است</sup> و جواب سوالهای متفرقه که مردم از سوال نموده بودند و کتاب  
 حق البقیین که آخر تصانیف <sup>است</sup> مرحوم است جامع اوراق گوید که کتاب تذکره الائمه که مشتمل بر  
 دلائل نبوت و مجازات و امامت ائمه معصومین از روی کتب یهود و نصاری و مجوس بنود  
 و سایر مل متفرقه و تواریخ و احادیث عامه و احوال زمان خلفای اموی و عباسیه است و صاحب  
 رساله فهرست آنرا ذکر نموده و اما در نسخه از اجازه ملا حیدر علی مجلسی بنظر رسیده و حق این است که  
 مطالب مندرجه کتاب مذکور کمتر مطابقت بکلام آن مرحوم دارد چنانچه صاحب تذکره آورده و این  
 حال اختیارات کبیره که منسوب بآن مرحوم است و آن سوای رساله اختیارات مذکوره است  
 و در بعض نسخ فهرست شرح باب حادی عشر هم مسطور است و دیگر از مولفات اخوند رساله در  
 منته است که در رساله فهرست مذکور نیست لکن صاحب تذکره هم نوشته و گفته که در نسبت آن بسبب  
 آن مرحوم سچکس از ناظرین آن را جای کلام نیست و دیگر رساله ترجمه الصلوة فارسی که مشهور است  
 در ساله اذان و عربی و این هر دو را در اجازه خود ملا حیدر علی ذکر نموده مولانا الحارث



ابوتراب الاصفهانی شیخ علی خیزین در رساله سوانح عمری خود بتقریب ذکر کسانیکه در  
صفر سن خود باصفهان ملاقات ایشان نموده می گوید و بگوید مولانا می مغفور حاجی ابوتراب ست  
دی از صلیحی و هر و از مصاحبان مولانا محمد باقر مجلسی بود با فاده فقه و حدیث مشغول و اقوالش در  
شرعیات معتد علیه و روزگاری با سانش داشت در سال فوت مولانا محمد باقر در گذشت مولانا  
ابوطالب بن ابوتراب الاصفهانی فرزند ارجمند حاج ابوتراب سابق الالقاب ست شیخ  
علی خیزین در ذیل حال پدرش ابوتراب گفته که پدرش حاجی ابوطالب نیز از محدثین بود و بعد از  
پدر بچند سال در گذشت مولانا المیرزا علاء الدین محمد حسینی معروف بگلستانه  
از مشایخ میر محمد شین و فضلا کالمین بود شرح کتاب مستطاب نوح البلاغة موسوم به حدائق الحقائق  
در بست مجلد که از عمده تصانیف شریفه اوست شایسته عدل بر جامعیت و اتمیت آن حاوی علم  
و فضل ست در آن کتاب بطرز ابن ابی الحدید مغرلی بیسط متوجه گردیده و مطاعن خلفا و اوجه  
اترا ذکر کرده بر آنها رد ساخته اوجه جیده و سدید و تحریر فرموده و دیگر از تصانیف اوست  
کتاب منجیقین فارسی در ترجمه وصیت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و در آن که  
کبار تر ا بسط تمام آورده ملاحظه علی مجلسی اجازه خود آورده و النحر بالمقدس العلامة السید  
السند المیرزا علاء الدین محمد الحسینی گلستانه شاد نوح البلاغة و ظنی انه له شرح  
کتاب مثله کانتاخته جداته لنا کونها حلیلة للعلامة المجلسی رحمه الله تعالى  
ازین عبارت واضح گشت که خواهر میرزا بقدر تکاح اخوند ملا محمد باقر مجلسی بود و شیخ علی خیزین در  
رساله سوانح خود آورده عمه السادات میرزا علاء الدین محمد معروف بگلستانه است از افاضل  
انقیاب و ابوالدعوم اختصاص تمام داشت بعبادت و افاده بسیری بر در کتب متداوله  
شرعیه تعلیقات و اردو روزگاری با سودگی و عزت داشت اولادش بمناصب دیوانی  
آوده شدند و ایشان را آن عزت و احترام نماید و فات میرزا بنا بر آنچه از رساله مزبوره  
استفاد میشود در حد و دهنه هزار و صد و ده هجری واقع شد و الله اعلم مولانا السید

میرزا علاء الدین  
گلستانه

نعمته الله الموسوی البحر اتری المستری از اعلام محدثین و زبدة فقهاء و فضلاء متاخرین  
 بود و تفصیل احوال آن علامه بیجاں بنا بر آنچه سید عبداللطیف خان شوشتری که از احفاد سید  
 موصوف است در کتاب تحفة العالم مبیط تمام نوشته ثبت این مجموعه می نماید نسب شریف  
 و شجره پرشده بنیف سید موصوف بدینوجه است السید نعمه الله بن عبدالله بن محمد بن حسین  
 ابن اسجد بن محمد بن محمود بن غیاث الدین بن مجد الدین بن نور الدین بن  
 سعد الدین بن عیسی بن موسی بن عبدالله بن الامام ابی الحسن موسی الکاظم  
 علیه و علی ابائک السلام و نسبی چنین را که قلیل الوسائط باشد اتمه انساب عالی گویند اجداد  
 کرام آن والا جناب از صدر اسلام همه امامی مذهب و در تشیع فرزانه و هر یک در عصر خود و علم و  
 زهد و تقوی یگانه و مقتدای خلقی از اولوالباب آن زمانه بودند و الی الان بنی اعیام آنجناب  
 در جزائر و وزگاری بعزت و احتشام دارند اغواب آن نواح که هر دو طرف دو دجله و فرات  
 سیاه خیمه دارند از بنی خزعل که همه امامی مذهب و شفیق و بنی لام که خفی مذهب و محکوم حکم احدی از سلاطین  
 بجز یار و میند و باوالی بغداد و کاشانی دارند و سادات جزائر را پیر و مریدی مطیع و متقادند  
 ولادت با سعادت آن علامه تحریر در قریه صباغیه جزائر من اعمال بصره هشتاد و پنجین بعد از الهف  
 اتفاق افتاد از ایام رضاع آثار رشد و برتری و امارات اقتدا و سروری از انصیه هایونش  
 پیدا بود بعد از آنکه چهار سال از عمر او گذشت حسب الاشارة والد بزرگوارش شده و عظیم  
 نمود و در عرض یکسال که پیش ختم قرآن نموده سواد خوانی و خطی بهرساند و بخوندن صرف و نحو  
 مشغول شد شوقی مفراط تحصیل علوم دست داد که بآن صغیر سن بخوی که شیوة اطفال است هرگز  
 با هم تان خود انتقام نکردی و اوقات شبانه روزی را بمباحثه و مذاکره صرف نمودی تا بن  
 هشت سالگی مقدمات را طی نموده قوی در مطالعة بهرساند و در آن سن از جزائر طلب علم کسب  
 فضائل روانه دار العلم شیراز گردید و در آن بلدة فاخره که دار الفضل است از خدمات شاه ابوالکلی  
 و میرزا ابراهیم خلف مولانا صدرای مشهور و شیخ جعفر خلف شیخ کمال بحرانی و شیخ صالح بن عبدالکریم

و سید اجل سید ششم و شیخ عبدعلی حوزی راوی که هر یک از آنها نازده روز کار و از غایت اشتها ربی نیاز  
 از اظهار است مدت نه سال استفاده نموده بدینجه کمال رسید و اجازه بخط شریف هر یک  
 حاصل نموده صیقلیتش بلند آوازه گردید پس از آنجا عود بجزایر نمود و صبیح علی مقدارش را که  
 نامزد او بود و در سلک ازواج کشید و یکسال در آنجا مانده روانه اصفهان گردید و در آن مکان  
 بهار اعصار و خرمی روزگار بود آنقدر را بهبهتین و افغان و مستعدان در آن مصر عظم مجتمع بودند  
 که اگر احصای آنها در بطول انجامد و در مجالس مناظرات و محافل عظیمه شصت نفر مجتمع جامع  
 الشرائط افاده فرمایند که هر یک علامه و وران و نادره زمان بودند و در پیرسین کی شل  
 آنها مشهور و اعوام می باید نقضی گرد و تا از کم عدم بوجود آید و آن برگزیده و ابله است  
 هشت سال در آن بلده سینو مشال در خدمت فیلسوف اعظم و تیسر اعظم آقا حسین خونساری  
 و خاتم المجهتین مولانا محمد باقر خراسانی و عارف ربانی مولانا محمد حسن کاشانی و شیخ امین شینا  
 مولانا محمد باقر مجلسی و سید مرزای بزازری رحمهم الله تلمذ نموده و هه و کلا فضایل و منتهای فقه  
 اجل من ان یذکر و اعظم من ان یسطر مرتبه چهارم هر یک از این اعظم کاتبان است  
 و الناصر علی العالم بر عالم و عالمان مسلم البرهان و بی نیاز از توصیف و بیان است و سید بزرگوار  
 سرآمد آن علمای اعلام و فضل آن اذکیای عالم مقام گردید و زمانه بقیه بجا را از او آید و خطابه  
 مددگار و اکثری از مجلدات آن کتاب تصحیح کرده آن بزرگوار است و همگی را قبول و قبول  
 و مسلم میداشتند با جمله یا فیض و رتبه کمال آن مرجع انام از آن برتر است که زبان تکلیف  
 از علو آن حکایت توان نمود و اکثری از کتب مطبوعه را مانند قاموس اللغة و کتاب التمهید و غیره  
 بیضادی و غیره را در بدایت تحصیل خط خود کتابت فرموده و بقدر چهار پنجاه جلد کتب علی کرد  
 کتبخانه جمع داشتند کتابی نیست که حواشی و تعلیقات بخط مبارک ایشان نداشته باشد و تصحیح  
 او رسیده باشد و بخوبی گذشته بعد از آنکه در اصفهان از علمای اعلام تکمیل نموده هر یک اجازه  
 عاتقه با و دادند و بجز آنکه در دو پنجمین آرای بزم افادت و ارشاد بودند و تا در سلک اکابر

و بنقاد و حسین پاشا بن علی پاشا مسلم بصره که از جانب سلطان محمد عثمانلو وزیر بغداد فرمان  
فرما بود با او از در عیسیان برآمد هجری و وزیر سلطان محمد سرداری را بالشکر میکران بدفع او  
فرستاد پاشا خود تاب مقاومت نیاورده از بصره فرار و به سمت هندوستان آواره گردید  
افواج رومی بخو که عادت ایشانست تیغ عاجز گشتی را نیز و بار عایا و زیر دستان از دست نیز  
و آویند در آمده از جزائر تا حوالی بصره را بنا خنند و خلقی انبوه ناچیز گردید مردم جزائر که از اعوان  
پاشا بودند در آن اشوب نیز عیلائی وطن نموده هر کس بطرفی فرار نمود از آنجمله سید نعمت السعید نیز  
در آن سال از جزائر سجوزیه که از قدیم مقر ریاست والی عربستان است آمده و حکومت حوزیه  
و آن نواح از قبل از ظهور شاه سلیمان شان شاه اسمعیل صفوی الی الآن بسادات مشغول اختصاص  
دارد و این سلسله علیّه از بدایت حال تا این زمان همه امامی مذہب و در افطار جهان بجلالت  
قدر و علو شان معروف بسخاوت ذاتی و شجاعت فطری و حسن اخلاق بین الانام بومسوف اند و نیز یکی  
دین مبین و احقر ام علمای اعلام دقیقه فرو گذاشت نمی نمایند و همیشه در مجالس سلاطین دین و  
صدر نشین و در کمال عزت و ایں بوده اند و در آن عصر والی لود سید علی بن مولی خلف داد  
در خدمت سید اراذل تمام بود استقبال و لوازم ضیافت و مهمانداری و تشریفات ستاری و خدمتگذار  
ب تقدیم رسانیده و با قامت حوزیه تکلیف نموده و هم در آن وقت عرائض الی شوشتر بالتماس  
تضمن تکلیف آمدن بآن شهر بهشت اساس رسید و بکلم استخاره رونق بخش ساحت شوشتر گردید  
در آن اوان حکومت شوشتر از بلند و بلوک نفع علیخان بن دشتو خان که از علایان شاه شوشتر  
سلاطین صفویه بود و تعلق داشت به خان و اعیان اعظم و ارکان رعایا و برای آباد و منتری شهر  
استقبال و مقدم او را با کرام و اعزاز تلقی نمودند و بالتماس ماندن و توطن را از خدش استعا  
که در آنحضرت بمسئله ل آنها قبول و توطن اختیار و دوزان روز انبیا شوشتر دین اجداد و الایثار  
آنگاه در آنجا و هم با دلیلی غایب اطاعت آن بزرگوار را بردوش و حلقه ارادت او را بر کوش  
آتشپز و در سره و با اتمه جوی کالاق آن سید عالیجاه بود و با خدمتداری گاه بادشاه مالک قار

دوبان عالم  
بصره  
شاه قاجار  
نقد

شاه سلیمان صفوی شغل جلیل شیخ الاسلامی و تفاوت و تدریس و نیابت صدارت و امامت جمعه  
 و جماعت و تولیت مسجد جامع و امر معروف و نهی از منکر و سایر مناصب عیبه بلد و بلوک و سایر  
 بلاد قریبه بخدمتش مرجع شدند و همه آن اشغال خطره برنج ستوده تقدیم کرد و اقارب ذوی الا  
 بندرج از جزائر با و پیوستند و آنحضرت با همه طریقه موافقه و مواسات بعمل می آورد با لجه عالی  
 مردم را به بنای مساجد و مدارس تخریص نموده در هر محله مسجدی برپا شد بخو که سبق ذکر یافت  
 و در هر مسجد یکی از اعظم طلبه با امامت معین نمود و بوجود ذوی جو د آن بزرگوار محاسن شرع غرا  
 در آن دیار رونق یافت و تا آن زمان اکثر مردم آن شهر جمال بی معرفت و در فرائض و  
 سنن و قواعد شرع شریف فرو گذاشت بسیاری میشد حتی ذبیحه را بنفس نفیس بمردم تعلیم فرمود  
 و احق حقوق آن سید و الانبار بر مردم آن بلاد از هدایت و ارشاد خارج از حوصله احصا و شمار  
 و از اعظم تلامذه او بودند مولانا محمد بن علی النجار و مولانا محمد باقر بن محمد حسین سید محمد شایسته  
 و حاجی عبدالحسین کرکری و قاضی نعمت اسد بن قاضی معصوم و هر یک از برکات الفاضل سیه  
 آنحضرت با علی درجه تبحر و فضیلت سیدند و الی الآن تمامی فضلاء و فرزندان و آن نواح نسبت  
 کمند را بیک واسطه یا دوسه واسطه با آنجناب میرسانند از افاده و ارشاد مردم و تالیفات تصنیف  
 دمی نیاسود و بمواظبت و ارشادات موثره گم گشتگان تیه ضلالت را بجا ده مستقیم دلیل و رہنما  
 بود مصنفات بسیاری از او در صفحه روزگار بیا دگارست و الی الآن مصنفات او مقبول علمای  
 عرب و عجم از هر دیار و قنادای او بمول به فضلاء فضائل شمارست و احق کلام و حی نظامش  
 با علی درجه متانتست و از آثار اقام اوست شرح کبیر تندیب الاحکام مثل بر و و از و ه مجلد و  
 بعد از آن تصنیفات و اختصارات در آن نموده شرح صغیر را که روحی تمام دارد در شت  
 مجلد اقتصار نمود شرح متبصار سه مجلد شرح غوالی الثانی دو مجلد انوار النعمانیه و نوادر الاخبار هر یک  
 دو مجلد ریاض الابرار سه مجلد تبهات و مجلد قصص الانبیاء شرح توحید صدق شرح احتجاج  
 موسوم به قاطع اللجاج شرح بحیون الاخبار شرح روضه کافی شرح صحیفه کبیر و غیره شرح تندیب انوار

۲  
 که در نجف است  
 کتابخانه  
 نجف  
 نجف



جزائري كذا تلامذه جناب موصوف ست در كتاب طيف الخيال بتقريب ذكر شايخ خود آورده  
واخذت كثير من الاحاديث والتفسير واصناف علوم الحكمة من الطبيعي والالهي واليهي والرياضي  
والحسبي الموسمي والاكراوات والمتوسطات وما والاها من الفنون الشكلات مديدة وشين  
عديدة عن البحر المولج والسراج المولج انموذج الحكار الهندسين ونماطة الفضلاء البشريين في العلم  
التلاطم امواجه وبهت الفضل التلاسم اجعيت الكرم الذي يفيد وفيض ونجته الفيض الذي  
لا ينضب ولا يفيض المتقن في جميع الفنون والمفتحة الابار والنفوس السابق من كل قبل قلبه  
والفائق على كل معاصر ومن بعده رئيس اهل الفضل وصاحب المنطق الفضل والكلام المخلصون اجد  
والنزل علامته طارصت فضله في الافاق والنقد الاجماع على انه المجتهد على الاطلاق حدث سلم عن  
البحر والتعديل روايته ومفسر صفي عن النقض والترتيب توجيهاته مطبب كلامه غير مل وخواصه  
غير مل من شئ يسبح ليقول بنفاته قلته السحار وشيخ الصدور شملت كلمة الفاتحة زاعم الامحار شاعر اشد  
النظم باده واستحال على مناضله اتباعه فاما من فن الادب فيه الخط الاوفي والورد والغيب الاحلى الا  
سلامة له من التصانيف ما يل على كمال فضله وسوقه يدي العلم الى محله وبكار انكارتقوى على عراكه النما  
ونفاس معاني اذهبي من قلائد في جيد العواني وحل مشكلات ضحت العقول معقولة جانية بين يديها  
ونشر تايفات است الرغبات مستوقفة المطايا تنوى اليها ومما كانت تبط تعقلها عقول انوار  
ومواخذات يندب عند شه حمار وان اذيان الاعيان وتوجيهات اخلاط خلص بها عن صفة النج  
اناما ورفع اغلاقات وقف ون الوقوف على معانيها اقوام اعوانا فواتوا لكل باعقا بالكل في  
الحقيقة لا بالمجاز وسباق الغايات في مضمار السبق عند التناضل للاحرار من يرمى ابيحيى منابه  
ويذكر لكل تفصيل وجل لقد وجدت مجال القول واسعة وان وجدت اسانا قلائد نقل  
سل عنه النطق النظر اليه تجد ملا المسامع والافواه والنقل حلو الفكاهة مراجد فرجست  
بدقة الطبع منبرقة الغزل اعني اسادنا ومن به تستادنا عمدة المحققين وزبدة المحققين فخر المتكلمين  
والحكار المتألمين ثقة الاسلام قدوة الانام كثر الافادة وكعبة الوفاة من المكارف والمولى العار



العلماء الا واحد مولانا شاه محمد بن محمد اصطفيائي اصلاً ومولانا الشيرازي منزلاً وموطننا الانزال علمياً  
 وعلمه سامياً وصدره مبسط اشعة الانوار في انوار الليل واطراف النوار ومن السعد على الموتين  
 باعلاء رسدته المنيعة وفتح طلاب العلم بطول مدته الشريفة واجرى في بحر التائيد فلك وجوده واطلعه  
 من افق التائيد منه وجوده مادام التاسع محمد والبهات والعاشر عبد الكائنات وعرفت الاشخاص  
 بسماوات انشقت الاراضي عن بناتها وتناقت الاناء والساعات ودانت الارض والسموات  
 وايم الله انه لم يزل مع علو رتبة وسوق قدره ومنزلته في نهاية التواضع وفضل الجناح وكسر النفس و  
 لين الجانب وبذل الجهد في اصال النفع ودفع الضر عن الاقارب والاجانب اذا اجتمع مع المسلمين  
 عند نفسه كواحد منهم ولم تل نفسه العلية ابداً الى التمييز ما عنهم قد تميز به هذه الصفة عن ابنا جنسه وخصه الله  
 بهذه الخصلة تركية لنفسه حتى اني رايت مراراً ايام ملازمته قد صفى الغلال وسبق الى وضعها التلازمة  
 مع الشيخ كنيه جاوز التسعين وكان يستعين به الناس ولا يستعين بطوبى لمن جيل حسن خلقه ونبيل عظم خلقه  
 سهل اللقاء اذا حلت بداره مطلق الدين مودب الخدام واذاريت صديقه وثيقه ثم تهاذوا الارحام  
 وترتدكره شيخ علي حزين مسطور ست استاد العلماء واسوة العرفاء مولانا شاه محمد الشيرازي تخلق باخلاق حميدة  
 نبوي ومتأدب بأداب مرضية مرتضوى وازدادت تميزاً بنائيت زنگاني في كل عمر طبعي درگزشت بود  
 روزگار خو دراصرف خدمت دينيه ونشر معارف يقينية وادامي تحصيل شوبات نموده با دراك صحبت  
 بسياري از علما و عرفا و انقياد فايز گردیده بود و از ماثراً قلم فيض شيم ان فاضل محقق رسا في شريفه شرح  
 صحيفه و تحقيقات لطيفه بر صفر روزگار بيا و گارست راقم حروف در شيراز قدری از احاديث  
 و رخصتو سامي ایشان قراة تحقيق نموده و کتاب حکمت العين را با حواشي در خدمتش گذرانیده  
 و حاضر بود که آن نقاوة سعادت خندان بجهان جاودان ارتحال فرموده طوبى له ثم حسن ما  
 گاهي طبع مستقيم شيرازي و شعر مائل دايما غز و رباعيات آشنا بذاق عرفا و از نتايج افکار آن بحر خزين  
 پر داز درميان و تخلص آن عارف عارف عارف است و نیز در سوانح عمری نوشته که مولانا ي  
 اعظم استاد العلماء از نوادر روزگار بود و شيعي عظيم و حقيقي قوی و عمری طویل داشت ادراک صحبت

بسیاری از علماء اکابر عرفان و کمال عالم را دیده بود و در تحصیل مراتب عالیہ و تکمیل نفس و جان تمام  
 کشیده بشاخص و ادب و اخلاصی عظیم داشت و بغایت ستوده اخلاق و کریم الذات بود و قریب  
 بیکصد سی سال عمر یافت همه اصراف بشر علم و حق طلبی و خیرخواهی عباد نمود و چندین سال در حدیث و کلام تصوف  
 از مصنفات اوست تا آنکه بعد از چندی از درود فقیران بلده رحلت کرد و مولانا میرزا عبدالمصطفی  
 بلافندی از نابینان فن جهان فضلاء کاملین علمای محققین بود شیخ ابوالعلی در حاشیه کتاب منقحی القلار  
 آورده که مولانا میرزا عبدالمصطفی رحلت نمود و در حاشیه کتاب منقحی القلار از علامه علامه علی بن  
 از تصانیف اوست کتاب فیاض العیال فی احوال العلماء که در آن از زمان نبوت صغری تا ماخوذ که الله  
 و مات و تسعة عشر و احوال علماء درج فرموده و الله اعلم بالصواب علی بن ابی طالب و ذی القلار  
 علیه افضل التسلیمات و غیر ذلک ما ذکر و بنفسه فی ریاض العیال از ابراهیم بن عبدالمصطفی  
 الزاهدی البجیلانی شیخ علی حزمین در تذکره خود آورده الفاضل الحنفی الشیخ ابراهیم بن شیخ  
 عبدالمصطفی البجیلانی عم عالم قدس را این خاکسارست مظهر شوق فی الثوار و مؤید بتائید است  
 کردگار و از نوادر روزگار بود جامع علوم دینیہ و معارف یقینیہ و معارف کمالیہ صوفیہ معنوی  
 تمیز و الذریزگو از خودست متوطن بلده لاسجیان و مرجع انجمن گیلان حیدر فضاکی و مناقبش  
 باعالی و ادانی اطراف و اکناف رسیده و لغو بهار فیض سرمدی و کلان فی تلمذ محمدی از ریاض  
 طبع فیاضش و میده فضائل حقیقیہ نفسانیہ را با محاسن ظاهریہ و جلاله و اشرافه و توفیق و توفیق و توفیق  
 و در شعر و انشا و لغز و معانی نظیر جمیع خلوط بغایت خوش و دلکش می نوشت از آنکه از آنکه از آنکه  
 شریفی اش حاشیه البیت مسمی بر افعی الملائک بر کتابت بحکف علامه اعلی علیه السلام و حاشیه دیگر  
 موسوم بکاشف الخواشی بر کشاف که تا سده مینامد که احضار نموده و در آنکه دیگر و در آنکه  
 کتاب القلیدس و قصائد و غزلیات و مرثیاتی و نیکو و در آنکه حاشیه او اشعار و بیانات  
 ستوده از نامرطبیع و قوادیشان بر روزگار باقی است در سال یک هزار و یکصد و در روز و در روز  
 بعالم بقار تحال فرمود و در آنکه حاشیه این واقعه باقی است در آنکه حاشیه این واقعه باقی است

زین واقع رنگ از رخ گلزار فرو رخت چمانه سدر شاد کشیدی تو و ما را پرو بخت از لب اعجاز تر غم چون گنج تمت تا بدل خاک دفین شد در ماتم تو ناصب صبح کبود دست بی باد بهار نفست گشت خزان دل تا گلشن جان پرور عمر تو خزان شد بال و پر مرغان چمن گشت شکسته	بیل دل خون گشته ز منقار فرو رخت هوش از سر این ساعه سرشار فرو رخت بلکسته و شب براهه گفتار فرو رخت بام و در گنجینه اسرار فرو رخت بر صفحه این آتینه زنگار فرو رخت برگ و بر این باغ سیکار فرو رخت در پیرن طاقت ما خار فرو رخت زین طرفه خزان که بگلزار فرو رخت
و نیزه شیه دیگر گفته یک بیت از آن در اینجا ثبت میشود	
امروز که از طمخ صبح کبود است	در ماتم علامه اصحاب شهو است
<p>مولانا صدرالدین علی بن نظام الدین احمد حسنی حسینی المعروف بسید علخان المکنی از شاهپیر ادبا و بانای عصر و مبارکف فاضلا و علمای دهر بود و در انشاء نظم و شعر کمال تبحر داشت در علم حدیث و روایت شاکر شیخ جعفر بن کمال الدین بحرانی ست نسب شریفش بر وجهیست که خودش در رساله که در توفیق پنج حدیث از احادیثیکه سلسله اسناد آنها بواسطه آباء او بحضرت رسول صلی الله علیه و آله می رسد نوشته باین ترتیب که سید علی صدر الدین بن احمد نظام الدین ابن محمد معصوم بن احمد نظام الدین بن ابراهیم بن سلام الدین معصوم بن محمد صدر الحقیقه بن منصور غیاث الدین بن محمد صدر الدین بن ابراهیم شریف المله بن محمد صدر الدین بن اسحاق عزالدین بن علی ضیاء الدین بن عربشاه زین الدین بن امیر نجیب الدین بن امیر خطیر الدین الحسن بن جمال الدین بن الحسین الغفری بن علی بن زید الاعظم بن علی بن محمد بن علی بن جعفر بن احمد السکین بن جعفر بن محمد بن زید الشهید بن الامام علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب</p>	

۴  
عبد المجان  
نور سالتہ کو روئے  
چند اخبار غفر  
مسلمہ الحیثیہ

(جستہ و بھر)  
 و غلامان و غلامان  
 اجلا و غلامان  
 قال بنی الشیبہ  
 بن الدین قدس و  
 سلفہ شرح الدار  
 ابراد و حدیث  
 بسلسلہ الرشید  
 عن سلسلہ محمد بن  
 بن سلسلہ ابی طالب  
 سلسلہ اربعہ عشر  
 بن ابی القاسم و غلامان  
 من الصالحین و غلامان  
 ابی القاسم و غلامان

جانب احمد کمر ارتقا یافت سید علی اکبر است او رنگ آباد مهور ساخت سید علی اکبر  
 خدمت قیام داشت پس از آن حکومت مهور و غیره از نواح صوبه برار تفویض یافت  
 احترام حکومت مهور استقامت نمود و التماس دیوانی بر مهور کرد و در چند پیرانی یافت سید  
 در بر مهور رفته بدیوانی پرداخت و بعد مرور زمانی از غلدر مکان رخصت حرمین شریفین  
 گرفت و با اهل و عیال با ماکن فیض موطن رفت و از آنجا زیارت عبات عالیات شفا  
 و بشهر مقدس سید و بصفایان آمد ~~سلطان حسین صفوی را ملازمت نمود و التماس کرد که~~  
 مطمح نظریه و نیافت ناگزیر رخت بوطن اصلی یعنی شیراز کشید و در مدتی منسوب به پای اقامت  
 افشرد و عمر با فادّه طلبه بپایان رسانید و شیخ علی حزین در تذکره خود آورده السید الکبیر  
 و الفاضل الخیر صدق الدین السید علی خان بن سید نظام الدین احمد الحسینی خلف  
 سلسله علیه ثبوت الحکام میر غیاث الدین منصور شیرازی قدس الله روحه الغریب است که لقب  
 شده با ستاد البشر و هوس شمس الظهور و احوال افاضل اعلام این سلسله علیه چون صد الحکما  
 امیر صد الدین محمد و تنگی شیرازی و سید مبارکشاه و میر صیل الدین و میر جمال الدین محمد  
 و غیر هم برابر باب بصائر مستور نیست موطن اصلی ایشان مدینه طیبه و از آنجا به علم شیراز آمد  
 سکنی اختیار نمود و صاحب ضیاع و عقار گردیده با حشام و اعزاز و ورگاری دراز به  
 برده اند تا آنکه سید نظام الدین احمد باز ساکن حجاز گردیده ولادت با سعادت سید علی خان  
 نشوونمای ایشان در آن مکان بابرکت اعزاز اتفاق افتاده در خدمت والدیه و در خود  
 بحید آباد و کن احتمال نمود و چندی در آن مقام با جلال و اکرام گذرانیده و الحاق لفظ  
 خان با اسم سامی ایشان بعد از و صلت با ملوک قطیفه و کن و منصب صدارت و امارت  
 و ریاست بعد از چندی با همه تمل و احترام کرامت تمام از مکت در آن مقام بخاطر سید علی خان  
 مرحوم راه یافته شوق غم و بحرین طبعین غالب شد چنانکه این حالت از بسیاری اشعار آن  
 سید بزرگوار آشکار است قطع علائق از آن دیار نموده بلکه مکرر انتقال فرمود و در ظرف احوال  
 قلیل

هر سال دست بذل ایثار را احوال بسیار عاری گشته بفریفت زیارت عبثه علیه غروریه و مشابهت  
عراق و اشتیاق بونانی مالوفه اجداد با کاروان حاج ایران بجفت اشرف آمده شرف و ک  
آن سعادت یافت پس از غای عنان بصوب دار السلطنه اصفهان فرموده اشرف و  
احیان و اکابر و سلطان مقدم او را با کرام و اعزاز تلقی نمود و نذرانم حروف و زمان بلده فاخره  
با آن سلاله عزت طاهره صحبت های مستوفی داشته عمده محبت و وفاق در میان استحکام تمام  
یافته بود و آخر بشیر از رفقه بعد از فرصتی اندک داعی حق را بلیک اجابت نموده در جوار مقبول  
خود امیر صدراالدین محمد و امیر غیاث الدین منصور مبرور روح الله امر احصای ارام گاه یافت  
و فقیر در مشیه آن او حد زمان قطعه عربی که شصت تاریخ بود و انشا نمود و از ضعف و انداز اسبوح  
بخط خوانده و تعیین تاریخ می تواند نمود یا بجمعه سید عالم بقدر در علوم عربیت امام اعلام و در علمت  
لطاف و نفاذ بنی المرام و اقصی المقام اعوام ارتقا نموده اعوام و دیور انقضایافته که در  
عرب شاعری چون او بعرصه ظهور نیامده بود و در انواع دیگر علوم نیز وسیع الباع و بدقت  
طبع و جودت ذهن فرید اصفی می نمود چنانکه این مراتب از آثار اعلام آن امام ستمثل  
کتاب بدیعیه و سلفیه و شرح صحیفه کامله که در موقع خود بی نظیر است و دیوان اشعار بلاغت  
او کالناد علی العلم والنور فی الظلم روشن هوید است انواع رائقه و استعارات فائده و اشعار  
دیوان رفیع میان او که بحر است لبالب از آلی ابدار و در حلی است مملو بواقعیات گران  
مندی است و ای محی کلامش در فصاحت و بلاغت و عذوبت سلاست بذروه علیا و غایت  
قصوی رسیده و او اندیش نیل انفعال بر چهره مقال اکثر بلغای عرب کشیده و چون تعلیم لغت  
الثقات لغز نموده درین ارتجال و ضیق بحال بچند بیت از اشعار آن گرامی مقرر که ذخیره  
خاطر فایز بود و آتفا می نماید و رقصیده بایه در مدح سرور اولیا علیه القیة و الثناء فرموده قصیده

اصدا المومنین فدا نلی نفسی	لنا من شانک العجب العجاب
تولا کلا ولی سعد افقا	ونا والذین شقوا فحاجوا



<p>ولو علم الورى ما انت اخفوا          بين الله لو كشف اللفظ          خفيت على العيون وانت شمس          وليس على الصباح اذا تجل          لسهامك عاك ابا تراب          فكان لكل من هو من تراب          فاولا انت لم يخلق سماء          وفيك وفي ولائك يوم خسر          بفضلك فصحت نورهم موسى          فبا عجبنا لمن ناواك قد ما          اذ اعوا عن صراط الحق عمدا          ام ارتابوا بما لا ريب فيه          وهمل لسواك بعد غدا يرخم          الم يجعلك مولا هم فذلت          فلم يطع اليها هاشم          فمن سليمان مرة او عدا          ان جحدواك حقا عن شقاق          فكم سفهت عليك حلوم قوا</p>	<p>لوجهك ساجدا ولم يجاوا          ووجه الله لو رفع الحجاب          سميت عن ان يجلتها سحاب          ولم يبصره اعمى العين عاب          محمد النبي المستطاب          اليك وانت علت انتساب          ولولا انت لم يخلق تراب          يعاقب من يعاقب ويناب          وانجيل بن مريم والكتاب          ومن قومه دعوتهم اجابوا          فضلوا عنك ام خفي اصواب          وهل في الحق اذ صدع ارنبا          نصيب في الخلافة او نصاب          على رعم هناك لك الرقاب          وان اضحى له الحساب للباب          وهم يستبان ان حضروا وغابوا          فبالا شقين ما حل لعقاب          فكنت لبدل تنج الكلاب</p>
<p>ودور مقابل شهيد شهوة خاتم المجتهدين شيخ بهار الدين محمد ووالد الش شيخ          حسين بن عبد الصمد عالمي قدس الله روحه</p>	
<p>كوكبا الصبح قد بدا فيحكك</p>	<p>فامرج الكاس بارشامن فيك</p>



الى آخره از جمله مصنفات اوست كتاب سلافة العصر في محاسن اعيان العصر مثل برتقى كره  
 شعراى عرب و ادبائى عصر خود كه در مائة تحادى عشر بهر سیده اندوخته و تصنیف آن  
 سال هزار و هشتاد و يك هجرى است و كتاب رياض السالكين شرح صحیفه حضرت سید  
 الساجدين عليه السلام كه در ابتدائى زمان سلطان حسين صفوى مرحوم در سال هزار و يكصد  
 شش هجرى تصنیف فرموده و كتاب انوار الربيع فى انواع البدیع و شرح بدیعیه كه خود نظم  
 كرده و كتاب حدائق ندى شرح فوائد صمدیه و كتاب سلوة الغریب در غرائب بحار و عجائب  
 جزائر و رساله الكلم الطيب و الغيث الصيب مثل برادى مختصه و احراز منجبه و كتاب الدرجات  
 الرفیقه و دیوان اجتماع و رساله در توضیح احادیث خمسة سلسلة بالآبانه ختمش بستم و پنجم  
 ربيع الاول سنة تسع و مائة و الف است الشيخ محمد بن عبا و البحر اترى صاحب تلأل و را  
 بعباد فاضل ستوده و در زمره معاصرین خود شمرده مولانا محمد صادق الكرى پارسى  
 الاصفهانى الهمدانى صاحب شذ و العقیان او را با فاضل كامل و عبا بزراد و روى صالح  
 ستوده و گفته كه اخوند ملا محمد تقى مجلسى مرحوم در سنه ثمان و ستین بعد الالف اجازه بنام ملا  
 موصوف بظهر صحیفه سجاده تحریر فرموده و آنجا میفرماید بلغ المولى الجلیل و الفاضل النبیل  
 جامع المعقول و المنقول حاوى الفروع و الاصول مولانا محمد صادق ادام الله  
 نائيلاته بقرائى عليه فى مجالس و اجزات ان یروى عنى زبوا ال محمد و انجیل  
 اهل البيت عليهم السلام باسانیدى المتواترة الى السبل الاجل و الشيخ الطائفة  
 اعلاها منا و له عن خليفة الرحمان فى الرؤيا التى ظهرت حقیقتها بانشار  
 الصحیفة فى الافاق بعد ما صارت مجهولة الى اخره مولانا الشيخ محمد بن احمد  
 بن رضا فاضلى خیر و عالمی غریب از اصحاب رجال و ارباب کمال و تلمیذ رشید جناب شیخ خرمشاهی  
 علیه الرحمة بود و در تذكرة العظماء مسطور است كه از افاضل المأذنه شیخ خرمشاهی است شیخ مذهب  
 الدین احمد بن رضا مصنف كتاب فائق المقال فى الحديث و الرجال و دیگر كتب مسائل

وی در سال یک هزار و هشتاد و پنج هجری که تاریخ ختم کتاب فائق المقال است وارد بلده حیدرآباد  
 شده بود دوران کتاب تقریب ذکر حافظه بعض محدثین اشاره بعض احوال خود نمود چنانکه  
 گفته است که من تا این زمان دوازده هزار حدیث بغیر سلسله اسانیدش در حفظ خود دارم  
 و یک هزار و دویست حدیث مع سلسله سندهای آن یاد دارم و بسبب ابتلای خود بصحبت ملوک  
 و کوشش برای عیال و از کتاب سفرهای بعیده و تواتر امراض و مصائب و آلام عدیده  
 از تحصیل کمال زیاده ازین قاصر ماندم و اگر در بلاد عرب باقی می بودم شخصی کامل میشدم  
 لکن قضا و قدر مرا در زمین هند انداخته است انتی کلامه رحمه الله و دیگر از تصانیف اوست  
 کتاب منج القوم در رساله در قرأت و غیر ذلک من الرسائل مولانا محمد مؤمن بن  
 الحاج محمد قاسم البخارتری جرنیاد محمد الشیرازی مسکن و مولد آن فاضل  
 ادیب و محقق لیبیب بود در کتاب امل آل مطورست محمد مؤمن بن الحاج محمد قاسم  
 البخارتری اصلاً و محمداً الشیرازی منشأ و مولد آن کان ادیباً منشأ محققاً مدققاً  
 فاضلاً کاملاً الخزانة الخیال فکالادب محمود من موصوف در کتاب طیف الخیال  
 بتقریب فکر اساتذه خود آورده که بسیاری از علم صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع و فقه  
 و تفسیر و حدیث را از سید سند مولانا سید قاسم بن سید خیر الله حسینی اخذ نمودم و لغت و فروع  
 فقه و اصول آنرا از امیر بن العابدین حاتری انصاری و از استاد اعلم و ملاذم خاتم الاصل الساجد  
 و الفرع العالی النامی شیخ علی بن محمد التمایمی از عالم ربانی شیخ صالح بن عبد الکریم البخارنی و  
 بسیاری از کلام و حکمت طبیعی و الهی و قدری از تفسیر و دیگر عقلیات را از مولانا سیح الزمان  
 محمد اسماعیل فسوی و از علامه اوست مولانا شاه محمد اصطهباناتی صلاً و مولد الشیرازی مترلاً و مولد  
 و بسیاری از فنون ریاضیه و فنون دینیه و فرائض را از مولانا الطفا و اکثر اصول فقه و حکمت از امیر  
 شمس الدین غفری معروف به مستعجب و امیر نصیر الدین محمد البیضاوی الشیرازی و مولانا  
 شیخ ابوالحسن بن محمد حسین ناما از ندرانی مولد او الشیرازی مسکن و فن طب علم

وعلی را الحکیم حاوی و لفظاً عصر حکیم محمدی اخذ نمودم از جمله مصنفات اوست کتاب جامع المسائل  
 الخویة فی شرح الصمدیه البهائیة و آن شری است مبسوط که قبل بلوغ حد تکلیف تحریر فرموده و  
 کتاب در منشور مثل بر جواشی مدونه است بر شرح مزبور و کتاب بیان الاداب و در شرح  
 رساله آداب المتعلمین و کتاب مصباح المبتدین از ترکیب رساله نمودن علامه زنجانی  
 مشکوة العقول شرح لغزبه الاصول قره العین و سبکة اللجین مثل بر توجیه آیات مشکوة و احادیث  
 غریبه و اسوله و اجوبه علیه و حل آیات و عبارات و ذکر معانی لطائف مشوره و منظومه و الفاظ  
 و معنیات و فوائد متفرقه تاریخ اتماش سنه یک هزار و یکصد و یک هجری است کتاب سبکة اللجین  
 بر و تیره قره العین مبنیه الفوائد بر طریقه کتاب سابق تحفه الاخوان فی تحقیق الادیان تعلیقاً  
 متفرقه بر اکثر کتب درسیه متداوله تحفه الغریب و نجمة الطبیب در شرح قانونچه تحفه الاحیاء  
 بر و تیره کفکول تمیمة الفوائد من الملباد و در لطائف اشعار و فوائد عشاق رساله موسوم به کجانات  
 عدن مثل بر مسائل از فنون ثمانیه کتاب مشرق السعیدین در تاویل آیات مشکوة و احادیث  
 و آن کتابیست مبسوط و کتاب مجمع البحرین بر و تیره کتاب سابق دیوان شعر عربی موسوم  
 بثمر الفوائد و بحر الباعث و ثمره الحیوة و ذخیره المات مثل بر شرح چهل حدیث و از عمده مصنفات  
 اوست کتاب مجالس الاخبار و مجالس الاختیار مثل بر هفت مجلد اول مسمی به معارج القدس  
 در تواریخ انبیاء و بیان عصمت شان و تاویل آیات ظاهره در باب خلاف انجمنی و جلد ثانی  
 موسوم بحقه الابرار فی مناقب الائمة الاطهار و جلد ثالث در احوال ملوک و غیرهم مسمی  
 به بحر المعارف و جلد رابع در ذکر بعض اولیاء و علما و شعرا مسمی بر بیج الابرار و جلد خامس در  
 احوال خود مؤلف و سوانح عمری و فوائد را موسوم به زهره الحیة الدنیا و جلد سادس مسمی  
 سه صد حدیث موسوم بروح الجنان جلد سابع در فوائد متفرقه اکثر علوم و فنون مسمی بطائفة النظائر  
 و کتاب جنات الفردوس در اصطلاحات علوم و تعریفات و کتاب طرب المجالس و لطائف  
 و مداعبات و کتاب زینة المجالس بر طریقه کتاب سابق کتاب مایة الحیة و آن کتابیست

مبسوط در تاویل بعض آیات و احادیث و عبارات مشکله و قصص لطیفه و اشعار شریفه  
 کتاب مدینه العلم مثل کتاب سابق در اسلوب و نظم و کتاب طیف الخیال فی مناظره العلم  
 و المال و کتاب تعبیر طیف الخیال فی تحریر مناظره العلم و المال شمل بر شرح مبسوط کتاب  
 طیف الخیال مؤلف گوید که صاحب تذکره العلماء احتمال اتحاد محمد مومن موصوف با سید  
 محمد مومن استر آبادی صاحب کتاب الرجعة تلخیص سید نورالدین عاملی در تذکره خود نوشته لهذا  
 احوال مصنفات محمد مومن موصوف در ذیل سید محمد مومن مؤلف کتاب الرجعة آورده  
 و این قطعا فاسد و غیر صحیح است و خود صاحب تذکره هم اشعار باین مطلب کرده و اما بآورد  
 و این تردد در غیر محل است مولانا میرزا حسن بن عبد الرزاق اللاهی از افضل عصر  
 و علمای عهد خود بود و علی حزین در سوانح عمری خود بتقریب ذکر کسانیکه در اثنای سفر گیلان  
 و اصفهان با ایشان ملاقات نموده آورده و از افضل و اعلام که در آن سفر ملاقات  
 شده فاضل محقق میرزا حسن خلف مرحوم مولانا عبد الرزاق لاهی است و در دارالمؤمنین قم که  
 مولدش بود و در سن کم ولادت و ادای خرجیات سعادت خدمت ایشان یافته ام و در علم و تقوی  
 آیتی بود مصنفات شریفه دارد چون شمع یقین در عقائد دینی و جمال الصالحین در اعمال و رساله  
 تقیه و غیر آن انتهى و دیگر از مصنفاتش رساله ایست موسوم به هدیه المسافر در احکام سفر و رساله  
 فارسی در بیان اصول دین است معروف به اصول خمسة اقا محمد با دمی بن المصالح  
 المازندرانی در اجازه ملا حیدر علی مسطور است فاضل علامه اقا محمد با دمی بن محقق  
 المصالح مازندرانی صاحب تصانیف کثیره است مثل شرح قواعد که کتاب است مبسوط و  
 شرح فروع کافی و ترجمه مبالم الاصول و حاشیه بر تفسیر تفسیر فیاضی و شرح شافیه فارسی و کتاب  
 انوار البلاغه و در علم معانی و بیان و غیره و لکن در رساله فی الرضاع تزیید علی الف بیت  
 کما فی سلفه العصر علی حزین گوید که بسیاری از کتاب تمذیب الاحکام شیخ طوسی علیه السلام  
 در مدرست الزمانی آقا با دمی خلف مولانا محمد صالح مازندرانی استقاوه نمودم

محمد سعید بن ملا صالح مازندرانی در تذکره عظمی حنین مسطور است که ملا محمد سعید اشرف  
 خلف فاضل محقق مولانا محمد صالح مازندرانی و صبیحه زاده قدوة الفقهاء والمحدثین مولانا  
 محمد تقی مجلسی اصفهانی است اکتساب علوم و کمالات نموده در بیدایت حال شعر و شاعری  
 زنجبت نمود طبع رسا و سلیقه بسخن اشتادشت اشعار خوب و مهمیات مرغوب از ان منفقور  
 بیادگار است در تذکره نتائج الافکار مسطور است که رنگ بخش گلستان نکته دانی ملا محمد سعید  
 اشرف پسر ملا محمد صالح مازندرانی فاضلی عالیمقام و شاعری خوش کلام بود مجمل احوال اشککه  
 ملای موصوف در آغاز عهد عالمگیر بادشاه بهند آمده بلازمت شاهی رسید و بتبذیر زیب النساء بیگم  
 مانور گشته بدی نیر انبغالی گذرانید آخر حرب وطن مسئولی گشت قصیده و مدح زیب النساء مشتمل بر  
 درخواست رخصت تنظم آورود و را بنجاسکویید **س** یکبار از وطن نتوان برگرفت دل  
 و غریتم اگر چه فزون است اعتبار پیش تو قربت بعد تفاوت نکند گو خدمت حضور نباشد در اشعار  
 نسبت چو باطن است چه دلی چه صفهان دلش تست تن چه بکابل چه قندهار در سینه  
 لث و ثامن و الف باصفهان عود نمود و کثرت و گدازد روزگار زمام اختیارش جانب بند  
 کشید و در عظیم آباد پیشه بخدمت شاهزاده عظیم الشان خلف شاه عالم بهادر شاه که در آن زمان  
 رایت حکومت انجمنی افراشت عزائم تازاند و خسته مور و مراحم نمایان گردید شاهزاده خیلی طرف  
 مراعات ادگام می داشت و بنا بر کبر سن و مجلس خج و حکم نشستن کرده بود ملا در پایان عمر قصد  
 عیت العکره و خواست از راه بنگاله در جهاز نشسته عازم منزل مقصود شود و فاما تا بلده نرسید  
 که از قواج عظیم آباد است رسیده در سنه ست عشر و مائه و الف بر حمت حق پیوست از کلام او است  
 اشرف تو کیت نکته دانی رانی اسرار بر موز جاودانی دانی هر چند که مانند داری و خط  
 و رشیوه تصویر بانی مانی مولانا الشیخ سلیمان بن عبد العزیز علی بن حسن بن  
 احمد بن یوسف بن عمار البحرانی الماحوزی المعروف بالمحقق البهراسی  
 در تولد البهر بن مسطور است که مولد و مسکن شیخ سلیمان قریه و در بجزیره که از کوه ابراهیم است

لکن او در قریه بلاد قدیم از بحرین ساکن شد و بمانجا وفات یافت سیاست بلاد بحرین و زمران او  
 بسوی او منتفی شد و شیخ مذکور را دیده ام در وقتیکه بعمر ده سالگی یا کمتر بودم و ایضا شیخ یوسف  
 آورده که بخط شیخ سلیمان مذکور یافته ام نوشته بود که ولادت من در شب پانزدهم رمضان  
 سنه یکزار و هفتاد و هجری واقع شد و قرآن مجید را در عمر هفت سالگی حفظ کرده ام و چون ده ساله  
 شدم شروع تحصیل علوم نمودم و پیوسته مشغول تحصیل و کسب کمال بوده ام تا وقت تحریر  
 این کلام که سنه یکزار و نود و نه هجری است انتی و ایضا آورده که تلمیذش شیخ عبدالمدین  
 صالح بحرانی گفته است که شیخ مذکور در حفظ علوم و دقت نظر و سرعت جواب در مناظره  
 و طلاق لسان اعجوبه زمان بود گاهی مثل او احدی را ندیدم و ثقه و ضابطه در نقل احادیث  
 و پیشوای عصر و یکتای دهر خود بود جمیع علمای زمان او از حاکمان علم او نمودند و سائر حکام و مدعیان  
 اقرار بفضل او دارند جامع جمیع علوم و علامه جمیع فنون و حسن التقرير و عجیب التحریر و خطیب  
 و شاعر و هر فصیح الکلام بود و باینهمه نهایت انصاف را کار نمی فرمود و اعظم علوم او علم حدیث  
 و رجال و تواریخ بود شیخ عبدالله مذکور گوید من تحصیل علم حدیث از نمودم و نسبت تلخیص  
 بخندت او داشتم مرا تربیت نمود و مقرب خود گردانید و بخندست خود جاد داد و از جمله قرائن  
 من مرا اختصاص بخود بخشید و فاتهش در بیستم ماه رجب سنه یکزار و یکصد و هشت هجری  
 در مسکن او که قریه بلاد قدیم از بحرین بود واقع شد در حالیکه عمرش قریب به پنجاه سال بود و او را  
 از انجا بسوی قریه وونج باجم بعد النون که از قریبای ماحوز بالحار الملهه و الزار المعجمه از بحرین  
 نقل کردند زیرا که واز اهل آنجا بود و در مقبره شیخ یثیم بن المعله که جد شیخ یثیم بحرانی بود مشهورست  
 دفن کردند و باز شیخ یوسف بحرانی میفرماید که باعتبار فاصله میان تاریخ ولادت شیخ سلیمان  
 و تاریخ وفاتهش که مذکور شد ظاهر میشود که مدت عمرش چهل و چهار سال و ده ماه تقریباً بود پس  
 تلمیذش که مدت عمرش قریب پنجاه سال گفته است مشهور کرده است و بر تاریخ ولادتش مطلع نبوده  
 و شیخ سلیمان مذکور شاعر خوب بود و اشعار بسیار متفرق در پشت کتابها و مجموعه ها در کتاب خود

از بارالریاض نوشته است و مرثیای خوب در مصائب حضرت امام حسین علیه السلام گفته  
 و من در صغر سن خود بسیاری از آنرا جمع کرده بودم لکن در وقت خراب شدن بجرین بآدن  
 خوارج ضائع شد و جمعی از فضلا داخل تلامذه شیخ مذکور بوده اند که مشهورترین ایشان والدین  
 شیخ احمد و شیخ عبدالمدین حاج صالح بحرانی استادین شیخ حسین ماحوزی و شیخ اوحدا مجد و آه شیخ  
 احمد بن شیخ عبدالمد بلاوی بودند که احوال ایشان خواهد آمد انشاء الله تعالی و ایضا شیخ  
 یوسف بحرانی آورده که شیخ سلیمان مذکور چندین تصانیف دارد لکن بسیاری از آنها ساقط  
 که بعضی از آن ناتمام مانده و بعضی با تمام رسیده و از آنجمله کتاب چهل حدیث و رامست از روایات  
 عامه است که از بدترین تصانیف اوست و آنرا بنام سلطان حسین صفوی تصنیف کرده بود  
 دیگر کتاب از بارالریاض که بنزد کنگرول و سه مجلد است و کتاب فوائد نجفی که بسیاری از آن  
 مشتمل بر رسائل مختصره سابقه توشی متقدمه اوست و کتاب عشره کامله متضمن ده مسئله از  
 اصول فقه که دالالت بر تصلب است از طریق مجتهدین دارد لکن از چندین فوائد تفرقه  
 مناخره او مفهومی میشود که بعد از آن سلی بطریق اخبارین بهرسانید دیگر کتاب الشفا در حکمت نظریه  
 در رساله در نماز و رساله در مناسک مختصره حج و رساله در احکام آب چاه سخی بنجته العیر فی طهارة البیر  
 و رساله ثانیه در مناسک مختصره حج و رساله ثالثه در مسائل خلافیه در مناسک حج و رساله اقامه الدلیل فی  
 نصرة الحسن بن عقیل در عدم نجاست آب قلیل در رساله در وجوب صیغی نماز جمعه و آنرا از راه نقض  
 بر رساله بعض فضلا که نماز مذکور از زمان عیدیت جائز نمیدانستند تصنیف کرده و کتاب المعراج در  
 شرح فهرست شیخ طوسی لکن ناتمام مانده و تا باب التار تصنیف شده و رساله البیعة و احوال حاکم  
 بر طریق رساله و بیجه مولانا مجلسی است و رساله در علم منطق و شرح آن در رساله در تحرییم غوطه زدن بر عام و عدم  
 نقض صوم و رساله در نجاست بول است و خبر در رساله در وجوب طهارت ایضا مخصوصا غسل  
 جنابت یعنی از برای نماز واجب اثنال آن واجب میشود و رساله در فضیلت بیحایت اربعه بر حمد در رکعت سوم چهارم  
 در رساله در شیخ خطبه استقامت رساله در تعزیر بیایه فارسی مشتمل بر ذکر چهار مسئله که در دروغها لغین است و در رساله



در تحقیق آنکه نادان پیشانی جزوی از سجود است و آنرا در معارف شیخ محمد بن ماجه در تصنیف کرده  
 و رساله در مسئله طلاق غائب و رساله در بیان آنکه نیت مومن بهتر از عمل اوست و رساله  
 و سبب نسا اهل غلام و تحریر اول امور مستحب و رساله صواب النوا و مسئله بد آنکه ناتمام مانده رساله  
 و مسئله استقلال پدر بولایت و زکاح و خست بالغمه رشیده و رساله ثانیه در مسئله بد استی غلام  
 و رساله در جواز تقلید و رساله در خیرة الحشر و ذکر فساد نوب عمر و رساله نکت البدیعه و ذکر فرقا  
 شیعیه و رساله در احوال بیدار که الله احسن الحکام فیین و رساله در اسرار صلوة و رساله در تجارت  
 و رساله در فقره و رساله در احکام صوم و کتابت شرح باب حاوی عشر که ناتمام است و رساله در وجوب  
 غسل جمعه و رساله در مسئله چاه و بالوصه و رساله در علم نحو و رساله مقدمه واجب رساله در معیات  
 و الفارسی بحال الامام و رساله در بیان مسائل پنج تا غیرش از اول او قمارت شنب است آن  
 رساله خوب و سنی بنای طه اثبات است و رساله الشیبه و ذکر برگردیدن آفتاب از برای حضرت امیر  
 و رساله در مسئله وقوع حد و اثنا عشر غسل و رساله در تحریم تسمیه حضرت امام زمان علیه السلام  
 و رساله در مسئله تعلیم نجوم موسوم بسیر مکتوم و رساله در کفر اهل کتاب و نصاب که ناتمام است و  
 کتاب هدایة القاصدین الی عقائد الدین و رساله سنی بفضو النهار و کتابت شرح مفتاح الفلاح  
 و کتابت شرح اثنا عشر شیخ بیانی علیه الرحمة ناتمام و رساله سنی بسلامة البیضاء فی الترجمة المیشیة که در آن  
 بعض احوال شیخ یثیم بخرانی ذکر نموده اتقی پس عدد و اضافت مذکوره بر پنجاه و هشت میرسد  
 و ایضا شیخ یوسف آورده که بسیاری از رسائل مذکوره ناتمام است و بعضی از آن از مسوؤیه بیجا  
 نموده و شیخ سلیمان مذکور از استاد خود فقیه نبیره شیخ سلیمان بن علی بن راشد بخرانی شافعی  
 و هم از شیخ احمد بن محمد بن یوسف خطی و مولانا علامه محمد باقر مجلسی و شیخ محمد بن ماجه بن مسعود مازنی  
 و سید الشیخ بن سلیمان قویلی و شیخ صالح بن عبد الکریم بخرانی روایت داشت مولانا الشیخ  
 علی بن صالح حسن بن یوسف البلاوی البخرانی از معاصرین شیخ سلیمان سابق الذکر  
 در بولوة البحرین مسطور است که شیخ علی بن علی طایل بود و نحو و صادر عربیه و مقولات مهارت

در کتابت  
 و سبب نسا

بسیار داشت و مدرک و امام نامه بود و جماعت بود و از شیخ محمد بن باقر بن عیسی بن ابی حمزه  
 داشت و معاصر شیخ سلیمان ماکوری و بهار صمدی و داود و روحانی و شیخ داشت چنانکه جماعت  
 معاصرین یکدیگر است در اعصار که در شهرت میان حسیب و نعم بن سلیمان و ابن و بن شیخ و ابن  
 شیخ علی مذکور و همچنین جدش شیخ یوسف اهل محل القدر بود و در ذیل این موطوعه  
 که شیخ حسن بن یوسف بحرانی با ابدی فاضل و شاعر ادیب و معاصر نیست و در لوله تبریز  
 مذکور است که قبش شیخ یوسف جد شیخ علی مطهر در قرینه بلاد بمکه مشهور واقع است و از این اسب  
 حکما هائمه فی سقا و طراسل المنارة علی قبرة طاب ثراه شیخ داود بن حسن البحرانی  
 البحرانی منسوب است بسوی قرینه جزیره کیم قل از ای حمزه و سکون ماقبل از ای مهمل از قریبای  
 بحرین که جزیره ضاع مشهور است و در لوله مطهر است که شیخ داود مذکور کتاب اختیار الکافی  
 که از تالیفات شیخ طوسی و در علم رجال است بر تریب حروف تجوی مرتب ساخته و استادن شیخ  
 عبدالعزیز صاحب بحرانی گفته که شیخ داود صاحب و از سبب صحیح الاعتقاد بود و مخلص در نیست  
 و بلایت عظیم السلام داشت و کتاب اختیار الکافی و رجال نجاشی را بر حروف تجوی و هم کتاب استیلا  
 را مرتب نموده و از تصانیف رساله در مسائل مین و رساله در تحریم قتل است لکن و الاصل منه جستن  
 محکم نیست و باجمعه شیخ مذکور نیکو کار و صاحب بود و مگر آنکه قوت استدلال و تصرف در ترجیح اقوال داشت  
 و او کتابهای بسیار بدست خود نوشته و در رسته که در قرینه جزیره بنا کرده بود و وقف نموده است  
 کتابهای موقوفه اش بخط او و بخط عید و قریب چهار صد کتاب بود و او را به پسر فاضل از اینها بود  
 یکی شیخ علی که اکر اینان بود و دوم شیخ حسن سوم شیخ صاحب رحمهم الله تعالی و شیخ عبدالعزیز مذکور  
 میفرماید که شیخ علی بن شیخ داود مذکور پسر بنی دار است معاصرین است و شیخ داود در علم و فضل و سخا  
 در عربیت از پدر خود و بر دو عم خود و فضل و عت و الله و اهل و صاحب است و قبر شیخ داود بن  
 حسن و همچنین قبر پسرش شیخ علی و حجره شمالیه خود را گاه بنی صاحب در قرینه جزیره واقع است شیخ  
 یوسف بحرانی گوید که شیخ داود بن شیخ علی که استادن مذکور است هم با من معاه

و بوصف ثقة و عدالت و نیک نفسی و حسن اخلاق متصف بود انتی کلاس شیخ احمد بن صالح بن حاجی بن علی بن عبد الحسین بن شنبه البحرانی الدیرانی در توفه البحرین مسطورست که نسبت شیخ احمد مذکور بعض اجدادین متصل میشود شیخ احمد عالم صالح زاهد بود و بعد از وفات شیخ جعفر بن کمال الدین بحرانی که در بلاد دکن و حیدرآباد مرجع خلافت بود شیخ احمد مذکور در آن بلاد قائم مقام او شد تا آنکه عالمگیر اورنگ زیب بادشاه بران بلاد فتح یافت پس امر نمود که هر گز ده را با مقدم رئیس ایشان از آن بلاد بیرون کنند پس شیخ احمد مقدم رئیس گروه علمای آنجا بود و بادشاه مذکور هزار و دویست برای او فرستاد پس شیخ مذکور کج بیت السدر رفت بعد از آن بسوی ولایت عجم مراجعت فرمود و در بلده بصرم که از توابع شیرازست توطن اختیار نمود و او در زهد و ورع و تقوی و امر معروف و نهی از منکر بدرجه نهایت رسیده بود و امامت نماز جمعه و جماعت داشت و متصف بسخاوت و کرم بود و بال خود بر همانان انظار میکرد و خانه او غالباً از جماعت غریبا و مساکین مسافرین خصوصاً از اهل بحرین خالی نمی ماند و بوقت ذکر شد انداخت غش و بیوشی لاحق حال او میشد شیخ یوسف بحرانی میفرماید که مکاتبات او بسوی پدرم در بحرین بجهت بعض مطالبی که در آنجا داشت میرسید از تصانیف اوست کتاب الطب الاحمدی که نزد من موجودست و همه اش در علم طب بطریق روایتست دیگر رساله در استخراج است و فاش در ماه صفر سنه یک هزار و یکصد و بیست و چهار هجری واقع شد سال ولادتش چنانکه بخط او نوشته دیده ام سنه هزار و هفتاد و پنج هجریست صاحب تذکره العلماء بعد نقل این عبارت شیخ یوسف آورده که انچه شیخ یوسف آورده که شیخ احمد مذکور و حیدرآباد قائم مقام شیخ جعفر بن کمال الدین بعد از وفاتش بود خالی از غایت نیست زیرا که در احوال شیخ جعفر مذکور سابقاً مرقوم شد که وفاتش در سنه هزار و هشتاد و دو هجری اتفاق افتاد پس بنا بر تاریخ ولادت شیخ احمد بن صالح که در اینجا مذکور شد ظاهر میشود که او در وقت شیخ جعفر مذکور هفت ساله تخمیناً بوده باشد بعد از چگونگی در آنوقت در سائر امور مرجع آن ملا داشته باشد مگر آنکه مراد آن باشد که بعد از آن

شیخ جعفر بن کمال الدین بفاصله چند سال شیخ احمد بن صالح در زمان مرجعیت خود قائم مقام او گردید و الله یصلحکم و از بعض تواریخ ظاهر میشود که فتح یافتن عالمگیر در حیدرآباد و در سنه کبیر و نمود و هشت هجری بود پس اینجا بنا بر تاریخ ولادت شیخ احمد بن صالح مذکور ظاهر میشود که شیخ احمد در آن زمان بست و سه ساله بود و الله العالم بحقیقة الحال جمال المحققین مولانا آقا جمال الدین بن آقا حسین بن جمال الدین محمد انخوساری از محققین زمانه و مدققین یگانه بود فضایل جمال و کمال علمش برالسنه جمهور و در کتب رجالیه مطبوعه و بالجملة جناب او مرجع علما و فضلا و ملجا و ملاذ خاص و عام بود تکمیل علوم و فنون از حضرت والد ماجد خود علامه آقا حسین خوساری و از اخوند ملا محمد تقی مجلسی رضوان الله علیهما فرموده و باقتضای مراتب اجتهاد و اعلاای مدارج صلاح و سداد فائز شد بهواره بدرین افاده اشتغال داشت از مصنفات شریفه اوست حاشیه شرح لمعه که بهترین حواشی است نظیر ندارد و حاشیه بر کتاب خفری و تعلیقات و حواشی بر کتاب شرائع الاسلام و حاشیه شرح مختصر الاصول عضدی که صاحب وضه بهیه در وصفش آورده و له حاشیه شرح مختصر الاصول للعضدی مشتمل علی تحقیقات لم یسبق الیهما احدا مهذب منقح تحقیق ان یکتب بالبنو علی صفحات و جنات الحویل بازگفته و هذا الشیخ معروف بالتحقیق و تنقیح المطالب الصواب فی المسائل و قلة الخطاء و الزلل کثیر الا اشتغال بالتصنیف و التألیف و التدریس و از تلامذه آنجناب جماعتی از علمای مجتهدین و فضلاء کاملین اند از انجمله آقا محمد اکمل اصفهانی و الد آقا باقر بهبانی و هم از آنجناب روایت داشته و از انجمله فاضل کامل ملا محمد بن فرج معروف بملا رفیع مشهور و از آنجناب روایت داشته کذا قیل و دیگر از علما اند که ذکر آنها در اینجا موجب تطویل است و در کلام کی از شعرائی مجتمعه بفاصله تاریخ و فاش چنین یافته شد قطعه تاریخی

مر و از حکمت العین از نظر شد ناپیدا	شد شقایب را از مجور س آقا جمال
بی قواعد گشت مقلح الفلاح ایل فضل	شد جمال الصالحین مخفی ز چشم ایل حال

داشت کافی از کلام و فقه شرح اصول	مشرق آسمین و انش بود آن نیکو خصال
رفت چون در ماه صوم آن آفتاب ز شمر علم	باز کرد ابواب جنت ابرویش و ابجلال
سال فوتش ابفانخ باقی از غیب گفت	کرد این دو با حسین بن علی حشر جمال

بنابرین ظاهر میشود که آقای موصوف در ماه رمضان سنه احدی و عشرين و مائة و الف و فاست  
یافت رحمه الله تعالى مولانا شیخ جعفر القاضی از شاخ علمای و اعظم فضلا بود و از تلامذه  
استاد العلماء آقا حسین خونساریست که کافی از روضه البیتة ملا حیدر علی در احوال آقا حسین  
موصوف آورده که شیخ جعفر قاضی اصفهان که عالم و فاضل و مصنف حواشی بر شرح لمعه بود  
از روایت داشت و شیخ علی حمزین در سوانح عمری خود آورده که فاضل مبرور شیخ جعفر  
قاضی وی از شاخ بلده کمره و از اعظم تلامذه استاد العلماء آقا حسین خونساری و جامع فواید  
و علوم بود و در مدرس او جمیع کثیر از فاضل استفادہ میکردند و روزگاری بعزیز و محتشام داشت  
و بنصب شیخ الاسلامی رسید و آن شغل خطیر را بهنج ستوده تقدیم کرد و از وفور مهارت  
که در امور ملکی و قوانین معاشرت داشت بوزارت اعظم نوید یافت بعضی امرای سلطانی  
که در پایه آن منصب بزرگ بودند در شکست کار او کوشیدند و بادشاه را ازان اراده  
و برگذار نیدند و رسن کولت و برگذشت و در راه حسین علیه السلام مدفون شد چون  
با والد مرحوم مودت و الفت تمام داشت مکرر فقیه بخدمت ایشان رسید و مولانا شیخ  
علی برادر شیخ جعفر قاضی باضی ست شیخ علی حمزین در سوانح عمری بعد از شیخ جعفر برادرش  
میگوید دیگر برادر کمتر ایشان شیخ علی ست او نیز در سلک فضلا بود و بعد از برادر خود بچند  
سال و برگذشت المحقق المدقق الصدوق المیرزا محمد بن حسن الشیرازی الشیرازی  
بملا میرزا عالم و وسیع الصدر و فاضل جلیل القدر بود و از ارشد تلامذه استاد العلماء آقا حسین خونساری  
و داماد او ملا محمد تقی مجلسی علیه الرحمة بود چنانچه از رساله ملا حیدر علی مفہوم میشود و صاحب  
روضه بیه آورده که استادش جناب آقا حسین خونساری با آن فضل و کمال از ترقی یافت

نزد کتابخانه تشنگی شد بحر العلوم طباطبائی در فوائد مر جالبه میفرماید محمد بن الحسن الشیرازی اشهر  
 ملا میرزا از تصانیف اوست کتب و رسائل بسیار از آنجمله شرح شرائع ربوبیت فضا و صلوة  
 جماعت تقریبات هزار بیت است و از دست حواشی متفرقه بر مسائلک و رساله عملیه بیت صلوة  
 او و رساله در بیان سهو و شک و رساله در جبر و جبریه و رساله در جبه و رساله در صید و ذباجه  
 و رساله در بیان اینکه ما را با انفس سالک دار و یانه و رساله در زکوة و اجوبه مسائل حل عبارتست که  
 از قواعد آنجمله است کل من علیها طهارة واجبة بین کبيرة و صغیرة ینوی الوجوب  
 و آنرا آنجمله او اشتد عبادا بجدایه و آنرا آنجمله او کان الذی من طهارة بین فی ثوبین و مسئله در وجوب  
 و رساله در حدیث اساره و رساله در بیان عصمت از سوره بل التي و رساله در حل حدیث  
 اشهر و مسئله اشیا بنیس للعبادة فیها امر و رساله در حل حدیث من اعصى و رساله در بیان  
 فارسی و رساله در ثبوت و اماست فارسی و رساله در احباط و تکفیر و رساله در بیان اختلاف  
 در نظری روضه وری و رساله در کائنات بوجه انرا برای شاه عباس نوشته بود و رساله در  
 حدیث کلام الله حاشیه حاکم الاصول فارسی و عربی و حاشیه شرح مختصر حاشیه مطالع حاشیه  
 بر حاشیه قدیمه حاشیه بنضری حاشیه دیگر بنضری حاشیه وراثیات واجب حاشیه حکم العین حاشیه  
 شبهة الاستدلال مسئله در اختیار رساله انوار فی العلوم و رساله در هندسه هفتده شکل رساله در الیقین  
 الموعی حیدر علی بن ملا میرزا الشیرازی در رشید ملا میرزا ای سابق الذکر است اندا فاضل  
 زمانه و متفکین یگانه بود و ملا حیدر علی مجلسی و ما اجازه خود آورده که فاضل مقدس حیدر علی بن  
 ملا میرزا محمد بن الحسن الشیرازی از تصانیف اوست کتاب المجالس اماست و دیگر رسائل متعدده  
 هم دارد اقا حیدر علی بن محمد بن علی بن العالم آقا حسین الخونساری عالم المعنی فاضل مکمل  
 بود از آن زمان که در سنه ۱۲۰۰ هجری قمریه بمکه الشیرازی شرح تخریج علی حوزین در رساله سوانح عمری خود بعد از  
 آنکه کمال سال ۱۲۰۰ هجری قمریه را تمام کرد و کمال سال ۱۲۰۱ هجری قمریه را تمام کرد و کمال سال ۱۲۰۲ هجری قمریه را تمام کرد  
 و کمال سال ۱۲۰۳ هجری قمریه را تمام کرد و کمال سال ۱۲۰۴ هجری قمریه را تمام کرد و کمال سال ۱۲۰۵ هجری قمریه را تمام کرد

بسیاری از فضلا مستفید شدند و روحانی درگذشت رضی الله عنه مولانا محمد سیح الکاشانی  
 سر دفتر فاضل اعلام و اذکیای ذوی الاحترام بود فاضل امین شیخ علی حزین در تذکره خود بفرست  
 ذکر علمای اعلام آورده المولی آلا دیب الفصیح محمد سیح رحمه الله از امالی کاشان و از تلامذه  
 ملا محمد حسین خوشنویس و بمصابر ایشان نیز ممتاز بود و معلوم شد او له مارس و فارس  
 مضمار اشعار و در انشا مهارت داشت باراسگی و شایستگی محفل آراسی انجمن افاضل و مصاحب  
 دانشوران کمال و صاحب در شعر تخلص ایشان ست فقره در مجلس و الد علامه طاب ثراه  
 ادراک صحبت آن صاحب کمال بسیار نمودن و متبع قصیده لایسته طغرافرموده ابیات خوب آن  
 قصیده دارد و شعر فارسی بسیار گفته اشعار عالی رتبه در آن میان از طبع سقیمش بر صغیر روزگار  
 بیادگارست انتی بقدر الحاجة مولانا الشید قوام الدین محمد السیفی الحسینی القزوینی  
 از افاضل فقهائ کمالین و اکابر علمای مفسرین و محدثین ست شیخ علی حزین در تذکره خود در ذیل  
 اعلام از علمای کرام مرقوم ساخته السید الجلیل قوام الدین محمد السیفی الحسینی القزوینی  
 علیه الوجهه احوال سلسله سادات سیفی حسینی قزوینی و اصحاب کمالی که در آن خانواده بوده اند  
 بر دقتان میرستور نخواهد بود و باجمله میرزا قوام الدین سلاله آن خاندان و از مشاییر افاضل زمان  
 بود در علوم عربیت نبیل العصر و در فقه و حدیث جلیل القدر و منشرح الصدق علی باجناس فضائل و  
 نقاده اقیای کامل بود پیوسته بجای عواید و ضعفای هر دیار و کف در بانو اش رشک بر بهار  
 قلم از وصف کمالش بجز انکسار اعتراف دارد فقیر چندی در اصفهان و باری در قزوین فیض  
 صحبتش دریافته شعر عربی و فارسی بغایت سنجیده و نیکو گفت من کتاب لعه و مشقیه را که در فقه مشهورست  
 دالمال بلاغت منظوم نموده و در نظم تواریخ مهارت عجیب داشت انتی بقدر الحاجة مولانا  
 میرزا باقر الاصفهانی از اذکیای عصر خود بود و در تذکره علی حزین مبطورست که ذوالنشا  
 و المفاخر المیرزا باقر طاب صفا بقاضی زاده عباس آباد معروف بفضائل ظاهره  
 و باطنی موصوف مولد موطئش اصفهان از اعیان زمان بود اسفا ذله منقول از حضرت

لعمرو الله



مجتهدان مولا محمد باقر خراسانی علیه الرحمة ومنقول از سید الحکام میر قوام قدس سره  
 نموده و مصاحبتی در مینه با والد علامه رحمه الله و عطفی تمام بحال را قلم این مقاله داشت مناسبت  
 سلیقه اش با دقایق صناعت شعرا اکثر افاضل پیشرونی گلکش را در لشکر ریزی قسمتی او فی وادو فرمود  
 در عشر سبعین از مراحل زندگانی اینجهان ثانی را پدید آورد نموده بجهت اقدس ارتحال نمود سه  
 فصل گل و موسم بهار است گلزار بزرگ و بوی یار است بی تو شب به تیره روزان چون چشم سفید گشته تار  
 مولا الشیخ خلیل الله الطالقانی الافاضل و کملائی عصر خود بود در تذکره علی حزین مسطور  
 الفاضل العادف مظهر العواطف الشیخ خلیل الله الطالقانی از افاضل اصحاب  
 ایقان و مستغرق بحر عرفان زلال چشمه النفس و آفاق و انحصاف علائق با وج اطلاق رسیده بود  
 چهل سال کمیش و یک خمره و شبار و نری بیک ذوق و لقمه جایش اکفای نموده کیفیت ریاضات  
 و سلوک زندگانی آن زنده با و دانی الساع مقامی عظیم بنحوا به علوم ظاهری و باطنی جامع و نورش بود  
 از سیاهی ادلاج بود و گوشت و غلث و راصفهان اختیار و آخر از انجا بلا اعلی انتقال نمود خطوط از ریا  
 می نوشت و مجلدات بسیار کتب نافعه بقلم مبارک خود کتابت فرموده وقف بر طلبه نمود  
 و بقدم مصادقت و داد که با والد علامه اعلی الله مقامه داشت در بدایات صبا قبول  
 تربیت این بی سواد استعداد فرمود چنانکه بسیاری از مقدمات علمیه را تلقین از آن عارف  
 ربانی یافته و پر توالتفات او بر مشاعو این قاصر تافته کاهی بانشای اشعار زبان مقالش  
 ترجمان حال شدی انتهی بقدر حاجه الفاضل الادیب الفصیح محمد مسیح بن اسمعیل  
 المعروف بلامیسا الفسائی از اکابر ارباب و فضلاى اعلام و افاخم علماء و اجلاى ذوی  
 الاحترام و از اعظم تلامذه قدوة اللظم آقا حسین خونساری بود چنانچه شیخ علی حزین در تذکره  
 خود بتقریب ذکر علمای اعلام آورده المولی الاجل الفاضل اکامل مسیح الانام اعلی الله  
 مقامه اسم شریفش محمد مسیح بن اسمعیل فسائی است که اگر میراث شیراز و رزنا هست لطافت  
 هوامناز است و تخلص حضرت علامی در اشعار عربی مسیح و در فارسی معنی است علامه و درگاه

و ناورده ادوار در جمیع علوم سرآمد علمای اعلام و احادیذ فکیای افاضل عالی مقام بود و ایضا  
 شیخ علی حزن بعد مدح بسیار میگوید که با آنکه بسبب کبر سن آثارش کم است و هر م از سیکر انوسن شکار  
 بود قوت حواس بدرجه کمال اصلافتور و کلامی بآن روح مجسم را ندانست شکی نیست که طبعش شگفت  
 نوبهار و غنچه رضوان و سر ریخته حقائق تصویرش رنگ کلفت ضمیر روشنند ان میزد و در  
 رسائل نفیسه و حواشی شریفه از آثار ذوق و قادی طبع نقادش بر صفحه روزگار بیاوردگار و خطیب شاد  
 منشآت بلیغش کل الجواهر بصائر فصاحت بلاغت شمارست اشعار عربی آن سیح کسا و افکن کالاس  
 باز اچه بلیغ و حریری و رونق شکن شعر متنبی و معری و در انشای شعر فارسی شکر شکنانرا اصلاهای حسا  
 و نوال داده و از نوای کلک طوبی مثال بسوان قدسی سر و شان در گنجینه معنی کشاده تا آنکه در  
 مراحل عشره تسعین جهان بی بقا را وداع نمود و دایع خرمایان بر دل خرد پیر و بان ارباب گذشت  
 و ایضا گفته که از نفائس منشآت فارسی دیباچه ایست که بر ترجمه کتاب مصائب النواصب  
 و بر رساله شریفه خود که در باب قصر و اتمام ست قلی فرموده و دیگر مکاتیب که در مجموعه مذکور  
 مندرج است و اشعار عربی و فارسی ایشان با همیاریت کینزار و کسری کم خواهد بود و شیخ علی حزن  
 بعد ازین قدری از اشعار و بعض قصائد شریفه آنجناب نقل نموده و ایضا آورده که از جمله خطیب  
 بلیغه علامی سیاح و خطبه ایست که در جلوس شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی انشا فرموده و در  
 نکاح و غیر ذلک از جمله منشآت عربی مرسلانست که از جانب سلاطین و در رابه شرفای مکه  
 و والی مین نوشته و آنچه خود بر رئیس العلماء اقا حسین مرحوم و بوالد میر و این خاکسار و بلاء علی رضا  
 نبلی ره و بجالیونس الزمان میرزا اشرف حکیم و بوزیر اعظم میرزا مهدی و محمد بیگ وزیر و غیر هم نگاشته  
 قانون کتابت بلاغت بیاوردگار گذاشته و ایضا شیخ علی حزن در سوانح عمری خود تقریب نو که  
 علمای شیراز آورده و دیگر از افاضل آن شهر مولانا محقق جامع العقول و النقول و غنچه  
 فسوی علیه الرحمه بود و بتدریس اشتغال داشت وی از عظمیاء کلامیه و جمیع علوم انسانی  
 و قدوة مقتدای عمد و بحدت ذوق و حسن سلیقه و تجرد جمیع علوم و اشتیاق داشت به سبب

شیخ الاسلامی فارس بنجد متش مروج و بدر سش مجمع طلبه آفاق مدنی در خدمت ایشان بذاکره و جماعت  
پرداختم و طبیعیات شفا و آیات شریح اشارات و خواشی قدیمه و جدیده و غیر آن از و استفادہ  
نمودم تا آنکہ سیدہ فسارفتہ بر حمت ایزدی پیوست و اسحق از بخاری و فضلا بود و فکری رسا و طبع  
مستقیم و شگفتہ داشت در شعر عربی و فارسی و معنی و منشاءات عربی و فارسی نهایت قدرت  
یافته بود و قصائد عربی و در مدح امیر المومنین علیہ السلام دارد و بغایت بلج گفتمہ و در فارسی شعر  
شوخ دارد و معنی تخلص ایشان است انتمی بقدر الحاجۃ مولف گوید کہ تجلہ تصادف بلاغت آثار  
کہ در مدح جناب بابت مدینہ علم علیہ السلام نظم فرمودہ این قصیدہ بدیعہ بنظر رسیده و در مجلس  
سخنوری قصب السبق از اقران خود در بوده چون مثل بر طائف اشارات و بدائع نکات بود

در نیجا ثبت نمود و قصیدہ

ما اذ تحت مذ ذکبت للبین جیرانی جلدی حصیہ ز فیری فی سلسلہ للہ طیف، شدات منہ سبحیرانی مالی وللنوم بعدا ما ابتلیت به عینی کین و شاها بالهوی تترج یا حادی الودک بلغت المنی جمعا عج بالحدار قریبا من محبتهم بما سانشده لا خاب مسعا کا الی الانین علی عطفیک صجلانی مهلان تک حیاتی مت عطشاننا من طول ما دقت عینای لی خجل شف الجوی حسا حنت بها کبدی	یا صاحبی بالتلا فی آجیرانی من الجون شجون السجون سحجان تکاثر الشهد عن ذکرا الهان وهل یزود الکرمی بالک کرا جفانی فدام نهتانه غسلا لتهنانی اذا تدا نیت من حی بعفان وحد شهم بار نانی و اشجان غازل غزلایرتی بین غزلان ورق تکرر اسجاء اعلى البان الی مظلک ظلم المطا شانی مما ذلکی بات فیہ حصانی ماللذموع رماها والشدای فان
--	---

<p> شبت ضلوعى بطيف منك يوقدها  فالهجر واصلة والوصل هاجرة  كان منية وصل دستها خلسة  لا ذنب لي بيداتي غير ذى فشل  ولا بدى معشر هجند التحقوا  احكى كرائم اجداد فر وجد  شمر الانوف ترى طيقان دورهم  وقمهم جبهتها غير سباسبها  والشمس طفل تصفر من وجل  ولى من الصبا سدا وفراغلة  فرب ارقط زهلول لقيت بها  وما يهنيهنى بيض ولا سمر  كلام الدهرام اهلوه من جلدى  فضلى ومجداى واتقانى ومعرفى  لو قلب لدها وراقى لصادفها  دنياى قد شكلت فنى باكية  واسوء بسط يد غلت لى عنق  وقوت الفى كالنون من نصيب  فما اذ تقابى سجا غير ما طرة  من لى بعاصف شمالى يبلغة  لا والذى فوض الرحمن طاعته </p>	<p> مثل الهلال ذكا من سارق دانت  المبين يذكرنى والحب ينسانى  موودة شملت لها حزن احزانى  ولا منوع عن الخيرات كسلان  عما قريب بهيان بن نبيان  من العللا لايه انيها التماكان  محراب حاجات عدنان وقطان  كان جفجدها صاف غربان  تخك حشاشة صت يوم هجران  تذودها عن حسانى هز ثعبان  حسبته شمة فى كف نسوان  لكن دهمك بالارزاء ذرات  هل يشكك عجزه عال من الدان  باتوا باجمعهم اسباب حرمان  ابات لقمان فى اشعار سحبان  تقومها الدمع والعينان عيوان  حتى بدى المزن بالامطار باران  فكاد ينقلب الايران نيران  الى ما رضى بارض ليس ترعان  الى الغريرة فيلقينى ونيسان  على البرية من جن وانسان </p>
---	--

<p> على المرتضى الحاوى مداخلة  ما استعين بشمال ولا تدم  تنزه الرب عن مثل يخبرنا  كان رحمة في طي سطوته  عمر الورى كرمافا الذرى شهما  فالدين منتظم والشمل ملتئم  كالبرق في يسم والنار في ضرر  فقارة وهي في غملي تجلله  قد اقتدى برسول الله في ظلم  تعالى لهم كيف ضلوا بعد ما ظهرت  فهل اريد سواه حيث قيل لهم  هل ردت الشمس يوم لا بن حنمة  هل جاد يوما ابو بكر بخاتم  وهل تظن تقالوا انداع انفسنا  وهل يشم الهك من بضع حنمة  هل خص بالسطل والمنديل واحد  اه حثما طال عمر بين اظهروهم  ام خير كان وان قبله بطسلا  اشالها جميع الجند قنطرة  ام ديثما انهزم الاصحاب في احد  من عصبة الشرك صفت حوافرة </p>	<p> اسفار تورية بل ايات تورات  من ترب ساحته طوبى لا جفاني  بانه ورسول الله سيان  ارام وجرة في اساد خفان  رعى الثرى عنان من نحر فرسان  والكفر منهم دام من سيفه القاني  والماء في سحيم من نهران  اي الوعيد حواها جلد فرقات  والناس طرا عكوف عنه اوثان  لهم بواق ايات وبرهان  هذا على فنن والا اله والاله  ام هل هوى كوكبي بيت عثمان  مناجيا بين تحريم واسر كان  في غيرة نزلت عن ذاك حاشا  او هل يشم الشذى من شقص عفا  ام استحيوا بتفاح ورمات  سواه صبغ منه السيف بالقاني  سل المصاريع من موصوص بنيان  يجيزها الكل من رجل وركبان  وظل خير الورى فرم ابلا ثان  ذات الخالب من دياش عقبان </p>
--	--

بسمه تېجاکي لداع ثقبان  
عن الرسول باخلاص فایقان  
شبه الخنادس اذ فقی بنیران  
بقتل احمد مصر عابیدان  
اسرارهم خوف ایصاد واذان  
وقد مضى قبل لیس الحکیمان  
سواء اذ حق من فضل بنیران  
لولا له لرفعه واوله اذ فربان  
لولا له ما انتقلت مشکو وایمان  
لولا له فهدمت اذ کانه الواسن  
لولا له لم یفتن بالاول الثلثان  
لولا له ما کان ذکره یر معنیان  
اذ لیس یغفل بستان عن انسان  
فظهر البیت من امر به من ایتان  
مقامه ورون من موسی بن عمران  
افصا وقریبه استاه الکوریان  
یاما الاله لت برید و احسان  
یه اخله علیه عز من شان  
سفته فهو مع الطوبی کسفیان  
عقد اللالی بلا محصل کسفیان  
اول یقل حسبتی و اول فان





برضا یا بی رضا اختیار فرمود و موافق قول خدا و رسول خدا و ائمه هدی حکم میفرمود و با بحاله مبالغه  
 بسیار در ابطال باطل و در یافتن حق می نمود و چون بسفر حج رفت و در مسجد جامع تشریف  
 برد و در جمله اعظم فرمود که ایها الناس عکلی که بر کسی کرده ام بعد از آنکه قطع و یقین داشتیم که همین  
 حکم خدا و برگزینان حق می کرده ام اما کسی که حق او یا مال او ضایع شده باشد بسبب آنکه وقت را از دست  
 داده یا باین من ثابت نشد و در واقع حق او بود پس او را بخشد و عفو کند از تمامین اوست  
 حاشیه بر شرح لمعه کتاب التجارة و حاشیه بر کتاب الاقرار شرح لمعه و دیگر حواشی متفرقه شرح  
 لمعه و دیگر رساله فاسی در حکمت طبیعی و الهی و در اثنامی عن حج سفر آخرت را اختیار فرمود  
 و مصداق آیهست یفقد من یشهر من بیده هما جوا الی الله فیرید که الموت فقد اجوده  
 الی الله گردید و استاد مایمیرا قوام الدین خمدانی در وفاتش مرثیه گفته در آن تاریخ وفات آن مرحوم  
 ذکر کرده است انتقی کلامه من خلاص الامیر و الفقیر الحمدانی از افاضل زمان و اکابر تلامذۀ علامی  
 آقا حسین نوناری بود از افاضل موصوف و در سنه اربع و شصین بعد الالف اجازۀ دریافت یافته  
 در شت و در العثمان فی تراجم الاعیان مرقوم است که امیر ذوالفقار الهمدانی کان فاضلاً  
 عالماً عابداً اذا هذا ذکی المعنی الودعی عیاجاً بما المعقول والمنقول حاد و بالفرع و الاصول  
 و علامی آقا حسین موصوف در اجازۀ خود که بنام میرزا کورنلی فرموده باین الفاظ اوستوده  
 انی بعد ما تشریف برهه من الزمان بسجده استیلا النجید بالاحوال الفاضل الکامل  
 المتوکل الذی الامع الودعی خلاصه الفضل ... بهایه الاذکیاء فی المظنة النقاد  
 والفرقة الموقاد لا جماع المعقول والمنقول الی استاذی الفروع و الاصول شمس سماء  
 الاضیان شجرة الکمال سنی سیف الوصی الکواذ عیبه صلوات الله الملائکة الحباذ  
 الاشراف الفقار خذله الله من کل نین رشاد و حلاله بكل دین متخاد ... احله محل  
 الاواد ... امصله معاصراً اختیار و طال التردد و الازال اختلاف علی ... اخذنا  
 منی صفا صالحو امن العلوم الشریعة و قرأنی شطراً من المعارف الادبیه

والعقل اخلايقان و تحقیق و قراءه تعمق و تدقیق التمس منی ان اجیزک ما جازت  
 من ایتیه من الاثار الماثورة عن ائمتنا المعصومین الماخوذة عن سید الانبیاء  
 والمرسلین صلوات الله علیهم اجمعین المنتهية الی جبرئیل الاله من المنتهية  
 الی جناب رب العالمین تعالی شانہ وعظم برهانہ وتقادست اسماءه و تعالی  
 الاوہ فاجزت له الی اخر الاجازة مولانا میرزا علیخان الکلیا پکانی در تذکره  
 علی حزین مسطورست جامع الفضائل المیرزا علیخان علیہ الرحمہ والفقرا ان اذا عاظم بکلیا پکان  
 دانستنی از رئیس العلماء احسین خونساری بود بفضائل صوری و معنوی ارسته ذہن  
 دقیقش کثافت غوامض حقائق و سلیقه مستقیمه اش در دین با شتقاق و اساطیل فائق البینا  
 شریفه و فوائد ارجمند دارد و در شعر و النسا افاحه شایب و بجا برت و قیامه نبی و کلمه یارب  
 بود و ینیکا مکه از صفهان عزیم کلیا پکان داشتہ بنہال وال علامہ اعلیٰ المد مقامہ آمدہ رود  
 بچند مقام نموده و دایر فرمود و ان ایام فقیر اسعادت خورایشان حاصل آمد و چند سال  
 دیگر ہم بجای خاطر در کلیا پکان زندگانی نمود و در بیان بلده بکثرت جادوان اتفاق فرمود  
 انتی مولانا خطیبین ماہ ادق فرشی شیخ علی حزین در تذکره خود آورده المولى المراء  
 ظیہ الانام فاضل عالمه قام و الک الکلام بود و خلف فاضل مرحوم ملامراد تفرشی است کہ از شایر  
 علماء صاحب خوانشی متداوله است بر کتب احادیث و اصول و فروع و غیر ذلک و خدام  
 نیز بکاد حدت فهم و مستقامت طبع و جامعیت فنون علمیہ خصوصاً علم حساب و ہیئت مہند  
 موسوف و بین الافاضل بمتوجہ وقت طبعش حکمت ناقص و کامل و نقاد راجح و ساد و رد و قبول  
 مسلمیداشتند و چون لطافت طبع و علو سمیت و فضائل نفسانیہ اش پایہ کمال داشت بہائرت  
 انامی عمد اضی نشدہ از دسائل دنیوی معرض با فادہ علوم ہم چند ان النساء نگردہ  
 کہ شد منزل خود ہم را پسندیده فرمیداشت بنا برین بین اجمہور ان اقرت و نہایہ بر و ایت  
 آن از منزله بوسیله خود نمائی و سعی و تلاش در حصول جہ و دست جانش داشتند و نہایہ

حاصل گشت و بالنس و رفت و پیرینه که با والد مرحوم این خاکسار داشت چون منزل ایشان سید  
 ایام دلیانی بحسب گذرانی و فقیر از سفیدان مجلس عالی بودی در شعر و انشا و سخن بخی گمانه  
 و بظنر بلند از نوادر زمانه بود انتی ملا عبدالمعز الاربیلی التلامذه استاد العلما آقایین  
 خوشنویس است و از این جناب اجازه روایت داشته مولف تذکره العلما در ترجمه آقا حسین  
 بتقریب که تلامذه آنجناب آورده که دیگر از تلامذه آقا حسین موصوف فاضل کامل ملا عبدالمعز  
 اردبیلی است چنانکه از اجازه که بخط شریف او برای ملا مذکور بر بعضی نسخ شرح لمعه مکتوب یافته  
 ظاهر میشود و انتی موصوف از مولانا محمد باقر بن واری و اخوند ملا محمد باقر مجلسی علیهما الرحه  
 تلمذ داشته پانچ صاحب تذکره در ترجمه ملا محمد باقر بن واری بتقریب تلامذه او نوشته که دیگر از  
 تلامذه ایشان فاضل کامل و رع المعی ملا عبدالمعز اردبیلی است که کتاب شرح لمعه را تمام بر و قرات نموده  
 و اجازه روایت از او داشت همچنین اجازه ملا محمد باقر مجلسی از برای ملا عبدالمعز مذکور بر پشت نسخه  
 مذکور مکتوب یافته شد آخوند ملا محمد گیلانی مشهور بسراب در سوانح عمری شیخ علی مزین  
 مسطور است که آخوند ملا محمد گیلانی مشهور بسراب از مجتهدین عصر و صاحب ورع و زهد تمام بود  
 و مدتاد در اصفهان متوطن شده با فاده مشغول بود و در و دگاری میباده داشت با والد مرحوم  
 ایشان زلفت و صداقت خالص بود و مکر رفیق خدمت ایشان رسیده و تحقیق مسائل نموده  
 و در کبرن رحلت نموده و در آن بلده مدفون شد انتی آخوند ملا محمد موصوف از تلامذه ملا محمد باقر  
 بن واری و آقا حسین خوشنویس است و از ملا باقر مذکور روایت حدیث دارد **مولانا**  
**اقارضا الاصفهانی** خلف ارشد آخوند ملا محمد سابق الذکر است و در تذکره علی خرمین  
 مسطور است که آقا رضا خلف مجتهد الزمان مولانا محمد گیلانی علیه الرحه مشهور بسراب چون  
 والد مرحومش از توابع لایجان باصفهان آمده متوطن گردید تولد ایشان در اصفهان شد  
 در خدمت والد خود تحصیل علوم عربیه نمود و زنجیت تمام بانشا و شعر داشت و ابیات خوب  
 از ان استماع شده سی سال گذشته باشد که رحلت نمود **مولانا محمد شفیع بن فرح البیلائی**

از مشایخ علما و اکابر فضلا و برادر ملا محمد رفیع بن فریح جیلانی است که ذکر انتخاب هم انشاء الله خواهد بود  
 ملا نیدر علی مجلسی در رساله نسب خود آورده که دختر ملا صالح مازندرانی که درجه فاضل امیر ابوالفتح  
 بزرگ طباطبائی بود چهار پسر و دو دختر داشت یک دختر و چهار پسر و در جباله شجاع فاضل عظیم المنزلت  
 ملا محمد رفیع جیلانی مجاور میشدند و بود و دیگری زوجه برادرش ملا محمد شفیع انتقی و در سن و العیاد  
 مذکور است که ولی محمد شفیع جیلانی امام وقت خود در رتبه و حدیث بود و از ملا باقر میرزا  
 اجازه روایت صحیفه سجادیه دارد که تاریخ کتابش در ماه محرم سنه خمس و ثمانین بعد الالف است  
 و بعض عبارات اجازه مذکور نیست و بعد فان الولد الاثنی عشر الرکی الذی الذین سوا  
 محمد شفیع و فقه الله تعالى لتحصیل ما یقرب الیه و الله لتکلیف ما یزلف الیه استیفاء  
 روایة الصحیفه الکامله الشریفه الفاضله السجادیة علی منتهیها الصلوة والسلام فاجز  
 له بعد الاستخارة من الله سبحانه ان یروی عنی بطریق المتکثرة الی داوی الصحیفه  
 الشریفه الخ و ملا محمد باقر ابن محمد باقر الزاری جری الغنی و اجازه خود که بحر العلوم داده و تاریخ  
 کتابش سه فرسخ تعیین و مائة بعد الالف است میفرماید قال شیخنا الفقیه الجلیل الامیر  
 ابراهیم القاضی قول و اروی عن جماعة من مستحقی الذین صادقهم و قرات  
 علیهم مولفانهم منهم الفاضل العلامة الجلیل مولی محمد شفیع الجیلانی و هو قد  
 اذن لی فی الروایة عن شیخه الاجل المحقق المولی محمد الشهید بسرا ب کان  
 شیخنا صهر الی و قد صادفت شیخه المذکور فی و اخر عمره و لکن لم یتفق لی الا اجازه  
 منه الخ بالجمله مولانا شفیع جیلانی از فضلا و محققان و صاحب تصانیف عالیه تالیف لائقه است  
 و ازید سدا میراجد بن امیر جمال الدین محمد محسنی الذی تکی اجازه داشته و تاریخ تحریر آن سنه  
 سبع و ثمانین بعد الالف است و اجازه مذکور فرموده قد سالت المولی الجمیل السداب  
 الشیخ یرایا التائید و التسلید الخ محمد بن محمد بن محمد الخلاق المحضی بحاجات السنان  
 و الطریق المطر فی سبیل الفقه اهل و کاتب المذکور فی خبریه لکمال علی الامثال

والاخراب الساعی فیما یوجب النعمه الدائم فی المحل الا علی الرفیع المعوی لا عز  
 الا کرم محمد شفیع و فقه الله تعالی سلوک منا هج السداد و اعانه علی اقتناء  
 ذخائر الاجر لیوئله الامداد ان اجیزله من ایتوا فاجبت مسئوله و اجب ذلله  
 ان یر و یه اعفی بطرقه الشی الی الامام علیه السلام و هی مشبعة الفنون و  
 الضروب متذکره الاقسام و الشعوب الی مولانا الحاج محمد باحیلانی  
 الاصفهانی جامع کمالات رفیع و صاحب مقامات منیعہ بود تحصیل علوم و انساب  
 فنون از مولانا محمد باقر خراسانی فرمود عالمی نجیب و فاضلی نحر پر بود و شعر نظم طب لطیف  
 معاصر اخوند ملا محمد باقر مجلسی بود شیخ علی حزین در تذکره خود آورده که از جمله افاضل که در سخن  
 بلاغات ایشان رسیده ام جامع الکمالات حاجی محمد گیلانی است که از مشایخ طایفه و بغایت  
 پسندیده خصال بود در صفهان توفیق اختیار کرد و در خدمت مجتهد مرحوم مولانا محمد باقر  
 خراسانی که از افاضل علم بود تحصیل نموده بود و در شعر بیقیه ستیمه داشت مولانا مسیح الدین  
 محمد الشیرازی از فقهائ عصر خود بود و از عالم مجلسی صاحب بکار اجازت روایت داشته  
 علامه موصوفت در اجازت مذکور در وصفش میفرماید اما بعد پس برگاه که بود و ای بر برگ  
 و فاضل کامل صاحب صفت بخت برین قذکی جامع فنون علم و صنوف کمالات حادی تقیبات  
 سببی در مضامین ما و است زنده فتنه ما اس علم بانقاس مسیحیه خود و آبیاری دهنده با نغمه  
 اشمل بر چه خار را بود و فائق بر تمام بلغا از روی نظم و نثر و نحو و سبک بکار حکمت تا ساداسه دراز  
 سواد مولانا حبیب الدین محمد الشیرازی باغی الله غایه الامال و الا مانه  
 در سبب سبب مودعی مدنی از عمر شریف خود در اد تحصیل علوم عقلیه و ادبیه که بوجه اولیا  
 مزین میشو و سان درین زمان مناخرت پیچیدین الاقران پس برگاه در رسید بغایت بلندی  
 از مناقب فضائل خود و و الفت بدرستی که برای علم در ما هستند که بغیر ابل علم داخل در  
 نتوان شدن و برای حق مصاحبانی که اخذ کرده نشود مگر از ایشان پس اقبال فرموده ما

اذعان و یقین برای شیخ انا حضرت سید المسلمین و تصفح اخبار ائمه طاهرين صلوات الله عليهم  
 اجمعین بنزد و آن داشتند در آن جد و جود و خود را به خود و در آن محنت و که خود را به وقتیکه  
 مشغول شدیم به بحث اذنازه و جلد بعد از آنکه میان من و او اخوت قدیم بود و انبیا و ائمه  
 او نموده در فنون عقیدیه و علوم تقییه یا فقه او را در یابی بی پایان از علم که ساحل آن ناپیدا بود  
 و دیدیم او را جبرابر و فضل که کسی از او سابق تر نبود و اینست ترجمه آنچه که در وصف مولانا  
 سیح الدین حضرت استاد من فرموده و ایضا در آن اجازه میفرماید ثمان ذی قعدة الحرام  
 ان یناسی بسلطاننا الضاحین و ینتظر فی سلك دواة ائمة الحق و الدین سلاسلهم  
 علیهم اجمعین امری بان اجیز له ما صحت فی روایت و اجازت نامه ثلث امرة  
 لانی كنت اعدا علی فرضنا لانفلا وان لم اكن اجدا فی ذلك اهلًا فاستخضرت الله  
 تعالی و اجزت و ابحت الی آخر ما قال رضوان الله تعالی علیها صمد الدین محمد  
 بن عبد الحسیب بن احمد بن زین العابدین العاصم العاصم العاصم العاصم العاصم العاصم  
 بن العابدین که داماد و تمیز میرا فرموده و ایا علیه الرحمه و جود سید صمد الدین مذکور است  
 شذ و العقیان و روحه و روح او میفرماید السید السند المحقق المدقق الحسیب  
 الذییب ذی الحسب الباهر و الذییب الفاضل صمد الدین محمد بن عبد الحسیب بن  
 السید احمد بن زین العابدین العاصم العاصم العاصم العاصم العاصم العاصم  
 خطه حکایت عدایده که کشف الحقائق و بنده تارخ کتابت اول من شهر  
 جمادی الثانی سنة ثلاث و سائة بعد الالف محمد بن عبد الفتاح القسری  
 المشهور بکبر اب از افاضل زمان خود بود و استقامت و علم و اذنه و فرموده او  
 تمیز و شاگرد مولانا محمد باقر بن واری بود و فی زمانه صاحب شذ و العقیان و بنده  
 مولانا محمد صادق از وی روایت داشته چنانچه بحر العلوم سید مهدی طباطبائی  
 در ایجازه سید محمد را بنویسند علی الموسوی مقترب ذکر مشایخ خود آورده که از جمله ایشان

سید بنده و خا دامی و فیضیه سید حسین شیرازی است و او از شیخ میردشت فقیه قالیه المولی  
 میرصادق بن فاضل علامه مولانا محمد بن عبدالقاسم المشهور باسم سید و از در خود و او از  
 شیخ خود و افاضل اکمل علامه طبرای محققین و از جمله فقهاء و مجتهدین مولانا محمد باقر بن محمد یونس  
 انحرانی روایت دارد و محمد قاسم سبط مولانا محمد التکلیفی الشیخیه بالسر اسرار  
 در شذ و رالعقیان مطور است که مولانا محمد قاسم سبط محمد تنکا بنی عالم فاضل مع  
 صالح بود و عبدالباقی بن محمد حسین بن محمد صالح حسینی در اجازه خود که برای سید  
 طباطبائی ملقب به بحر العلوم نقلی فرموده بتقریب ذکر مشایخ خود آورده که المولی الامام  
 والفاضل الیجمع مولانا محمد قاسم سبط المولی الموفق و الشهیر بالمحقق مولانا محمد  
 التکلیفی الشهیر بالسر اسرار عن السید الملقب بالایامه السداد السید حسین بن  
 السید صالح الحسینی منزهة عن الفسق و عن صاحب الجهاد الی اخره محمد قاسم بن  
 محمد رضا انحرانی صاحب شذ و ر آورده که مولی محمد قاسم مذکور مشهور بفضیل علم  
 بود و صاحب تالیفات و تصانیف است و از جمله کسانی که است و اما وی با خود ملا محمد باقر  
 مجلسی علیه الرحمه داشتند و کما ذکره الملاحید علی المجلسی فی اجازه لبنیه و ملا محمد باقر  
 انحرانی صاحب شذ و ر آورده که برای سید مهدی طباطبائی نقلی فرموده بتقریب ذکر مشایخ  
 خود آورده و منهم الشیخ الفاضل الکامل الفقیه الرضی المرضی مولانا محمد قاسم  
 بن محمد رضا الهزارجوبی و تاریخ کتاب اجازه مزبوره سنه خمس تسعین و مائة و الف  
 بود و کمال الدین محمد بن محمد معین الدین الفسوی الفارسی المشهور بمیرزا  
 که از او ملا محمد باقر مجلسی بود و پناه میبرد به ملا حیدر علی مجلسی آورده المولی العلامة  
 میرزا کمال الدین محمد بن محمد معین الدین الفسوی الفارسی المشهور بمیرزا کمال  
 صاحب شرح الشافی طاب ثراه کان فقیها عالما مفسرا دیباً متکلماً الشیخ ناصر  
 بن الحاج عبده الحسن المنافی البحرانی در شذ و رالعقیان ذکرش بدین عنوان آورده



الشيخ الجليل والعالم النبيل الراحل الامير محمد باقر صاحب  
 ولا فضل والاموصوف بالادب والجلال مولانا الفاضل زاهد بن الحاج حسين  
 المناقير في قواعده ابو محمد عبد الله بن محمد بن حسين بن محمد الشوكاني الخطاط كان  
 في حدود العشر الخامسة من المائتين الثانية من الالف الثاني انتهى الامير محمد صالح  
 بن عبد الواسع اسين في الخاتون اباموي اذ اكا بر فضلا واعانتكم كملابو وتلميذ واداناخو  
 ملا محمد باقر مجلسي استوى دراصه فمنا شيخ الاسلام ابو سبطا ميرزا روح امير عبد الباقي دراجاه  
 خود که برای بحر العلوم طباطبائي نوشته مي فرمايد و نیز خير واده بن والده من طاب شاه از دانش  
 فاضل کامل علامه و محقق حق فنامه نخبه فقها و متكلمين و زبدة فضلاء و مجتهدين و اکمل علمای  
 ربانين شيخ الاسلام و المسلمين الواصل بر حقه رب العزى امير محمد صالح الحسيني خسر الله مع صاحب  
 المومنين و منعه بالقياس القاسم است بوم الدين واد از خنداد وری من اخوند ملا محمد باقر  
 رحمه الله وروایت داشته علمای و در تالی مصد و صاحب اولو له آورده که افندلی بن مان و در مع صاحب  
 ایمان عالم علامه و محقق فنامه میراجل فضل میر محمد صالح اسینی از خود مجلسی و ایراد از فقه دانسته  
 او که میرزا محمد باقر و محقق میرزا محمد باقر در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب  
 حیدر علی خان و در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب  
 شیخ احمد بن امیر خراسانی که از تالیفات ملا ابوالحسن بن محمد باقر صاحب اولو له آورده که افندلی بن مان و در مع صاحب  
 روایت داشته که در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب  
 تصنیف آن شهید که در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب  
 مادی علوم شرعی بود و در نگاری بهر شیء اشقت معلول را نموده و همان قاصد یافت و چنانکه در مادی  
 نیز بر فضل آن است و در قریب بجا آن تحریر و نگاشته اند و از اسامی و جملات آن است که طالع فاضل  
 که در مادی بر پایه قضا و سلطه بود و با لشکر و مروت و دست ناز و قتل و بلادیه این را قوی  
 و در او اهل شهید که در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب

دارالسلطنه اسفهان را محاصره صعب نمودند تا آنکه ماکولات در آن شهر نایاب گشته و خلق  
 بسیار از سختی بلاک شد و بادشاه پسر خود طهماسب ثانی را با چندین مفران بسوی قزوین فرستاد  
 پس افغانان در اوایل سده پنجم و شصت و هشت و نود و الف داخل شهر شده خطبه کبریا نام رئیس خود که در آن  
 مذکور را مجبوس کردند و بعد ازین ساخته بدو سال او را گشتند امیر محمد حسین بن الامیر  
 محمد صالح التاتاری آبادی فرزند ارجمند شیخ الاسلام امیر محمد صالح خان در آبادی سابق الذکر  
 است و از مشایخ خود اجازات یافته و اعظم مشایخ آنجناب عبدلاری او جناب اخوندی با محقق  
 مجلسی علیه الرحمه صاحب بحار الانوار چنانچه فرزند ارجمند او امیر عبدالباقی حسینی در اجازة  
 خود که در سنه ثلث و تسعين بعد المائة و الف برای بحر العلوم آقا سید مهدی طباطبائی نوشته  
 در مقام ذکر آنجناب میفرماید که جناب والد من و مولای من و سید من و شیخ من و استاد من و  
 مستند من در علوم عقلیه و نقلیه و دلیل من بطرف مسالک دین مبین بلکه در ریاضه من بجانب  
 منهاج حق و یقین شیخنا الاعظم مولانا المعظم سید نجم و فقیه فیه اگر مرجع فضلاء زمان  
 و مرئی علمای اعیان محقق بحر معقول و منقول منبع نشر علوم از فروغ و اصول فخر المکملین التاتارین  
 زینت فقها و محدثین خاتم مجتهدین شیخ الاسلام و ملاذ المسلمین الامیر محمد حسین خضر المدین اجداد  
 المصطفین از شیخ و جواد خود در مآول الام لسان الشیعه و مرقه الشریعه غواص بحار انوار حقائق و مشکوة  
 اسرار و قافی رئیس فقها و محدثین خادم اخبار ائمه طاهرین افضل فقها و خاتم مجتهدین آیت الله  
 العالمین شیخ الاسلام و ملاذ المسلمین مولانا محمد باقر المجلسی قدس الله روحه القندی روایت ارد  
 و ملا حیدر علی مجازی در ضمن احوال پدر او امیر محمد صالح میفرماید که پسرش علامه میر محمد حسین و تهرانی  
 مولانا محمد باقر مجلسی است هم صاحب تصانیف بوده و بواسطه پدر خود اجازة سائر روایات  
 و تصانیف مولانا مذکور داشت و از تالیف امیر محمد حسین مذکور فهرست کتب صنفه اخوندی باقر  
 مجلسی علیه الرحمه است و نقل کرده اند که امیر محمد حسین نیز در زمان خود شیخ الاسلام در اصفهان بود  
 و بعد از آنخوندی مجلسی که بعد از او بود و تربیت یافته و بعد سبب پدر خود تحصیل علم تمام کرده بود

و در مرآة الاحوال جهان فاسطورست که آن را باب در علوم معقول و منقول فضائل باب  
 و در اکثر فنون علمیه خاصه در فقه و حدیث مرجع اوله الالباب بود و در این خواص عباد و انجاء سلطان  
 کافه مومنین دمی تغافل نمیفرمود و در السلطنت اصفهان رحمت ابدی پیوست و در تذکره  
 ریاض الشجر تالیف علی قلی خان داله سطورست که میر محمد حسین خاغت، فاضل مرحوم میر محمد صالح  
 شیخ الاسلام اصفهان و دختر زاده مرحمت پناه محمد باقر مجلسی علیه الرحمه است اصل میرزا قمر خاگان  
 که دو فرسنگ اصفهان واقع شده و آن فاضل معقول تحصیل علوم از خدمت رال و جده مرحوم و فاضل  
 کامل آقا جمال بن آقا حسین خوشاری و سایر فضلاء عصر بود و در این شباب برتبه عالی نیلست  
 رسیده با فاده و تفرغ علوم اوقات صرف میداشت با تاد و تدریس مربوط بود و خط سیکومی نوشت  
 در سنه یک هزار و یکصد و پنجاه و یک هجری و اصفهان بود رحمت الهی پیوست و نقش او رتبه  
 مقدس نقل کرده در جوار حضرت امام رضا علیه السلام مدفون ساختند بهاء الدین محمد بن  
 تاج الدین حسن الاصفهانی از مشایخ میر محمد بن و اعظم محققین لقب بفاضل هندی از بده  
 اصفهان پیدا شدند و شان آه هندی اقامت داشت لهذا منسوب به هندی شده ولادت با سعادت  
 آنجناب در سنه ثلثین و سنین بعد الالف است از جمله تصانیف مشهوره اش در فقه کتاب کشف التائا  
 در شرح قواعد الاحکام است همچنین کتاب مناج البیوید فی شرح الروضه البیضاء شامل شرح و حاشیه  
 کتاب لمعه است که شهادت بفضل و کمال و تبحر علوم او دارد و تا پنج ختم تصنیف کتاب کشف التائا  
 سنه یک هزار و یکصد و پنجاه و یک هجری است کذا قبل و در او اعل کتاب مذکور فرموده که من در وقتیکه از  
 تحصیل سایر علوم معقولات فارغ شدم همزمان بسیزده سال تمام نرسیده بود پیش از اتمام یازده سالگی  
 شروع بتصنیف نمودم و کتاب مینه الحریص علی فهم شرح التلخیص ادر زمانی تصنیف کردم که  
 نوزده سال تمام از عمر من نگذشته بود و قبل از آن چندین کتب دیگر از متون و شرح و حاشیه  
 که زیاده از ده کتاب باشد تصنیف کردم از انجاء کتابت شخیص در علم بلاغت و قواعد آن که در آن  
 زبده در اصول این کتاب الخ و الجاریه در اصول شریعت و مروع آئین کتاب کاشف التائا شرح



سليمان بن عبد الله بن جهم رواية داشت و شيخ عبد الله بن صالح بن محمد بن يوسف بن  
 مذكور رواية دارد مولانا محمد فاضل بن محمد مهدي المشهدي فاضل كامل وعالم عامل  
 از ملا فاضل شيخ حرعالي و اخوند محمد باقر مجلسي عليه الرحمه بود و انهم دو بزرگوار اجازه مبسوطه يافته  
 از تصانيف اوست شرح رجوزه شيخ حرعالي و نيره چنانچه در امل ذكر بش آورده كه مولانا  
 محمد فاضل بن محمد مهدي المشهدي فاضل كاسمه صالح شاعر معاصر شيخ ادب و زكي التي  
 نظريات في المواريث مؤلف گويد شيخ حرعالي در شمس مقدس بنام ملا محمد فاضل مذكور اجازه  
 نوشته كه تاريخ كتابش او سبط شعبان سنه خمس و ثمانين بعد الالف است و اجازه مذكوره  
 چون مبسوطه است بقل بعض عباراتش اكتفاي نمايد اما بعد فان العلم اشرف النصال  
 و اكمل الكمال و احسن الجلال و اجمل الجمال و لا ريب ان اشرف العلوم كلها علم  
 الدين الذي به هداية المشركين و فتح المعاندين و منه يعرف الاحكام  
 الشرعية و هو الوسيلة الى حصول السعادة الدنيوية و السعادة الاخرية اعني  
 ما يجب العمل به و الرجوع اليه من الكتاب و السنة و ما يتوقفان عليه و قد صرف  
 الى ذلك انظاره الله حقيقة و وجه اليه افكاره العميقة و بذل فيه جهده و وجدته  
 و استفرغ وكده و كدته المولى جليل القليل الفاضل المحقق المدقق مولانا  
 محمد فاضل ولد الصالح الثقي مولانا محمد مهدي المشهدي و فقه الله تعالى  
 لمراضيه و جعل مستقبله خيرا من ماضيه و قد قرأ عندي ما تيسر فترأته  
 و هو كتاب من لا يحضره الفقيه من اوله الى آخره و كتاب الاستبصار ايضا بتمامه  
 و كتاب اصول الكافي كله و اكثر كتاب التهذيب و غير ذلك الخ الا اجازه و مولانا  
 محمد باقر مجلسي عليه الرحمه و زويل اجازه خود ميفرمايد اني لما فرغت بتقبيل عنقه مولاي  
 و مولاي الموهبين و سيدي المسلمين و بضعة بسيد المسلمين و قد قرأ بين  
 اشرف الوصيين و خازن علم الاوين و الاخيرين و مختلفا ساله كتابه و

والأرضين تأسن الأئمة الطاهرين علي بن موسى الرضا المرتضى صلوات الله عليه  
وعلى آبائهم الطاهرين وذريته الأئمة الجاهدين كان من بركات تلك البقعة المباركة تشييد  
بصحة المولى الأولي الفاضل الباذل البارح الكامل التقى الزكي جامع فنون  
الفضائل والكمالات حازرتصبات السبق في مضامير السعادات اختار في خيرة  
احمد هاد من السنون اسعد هاد من السبيل اقصد هاد من الاطوار اشد هاد من  
المشايع العظام وسليل الانفس الكرام اعنى الحبر العالم العامل الشيخ محمد فاضل  
نادر الله في فضله واكرامه واسبق عليه من جلالته انعامه فوجهته قد قضى وطوره  
من العلوم العقلية وامعن نظره فيها واستولى حفظه منها في اعرض عنها صفا  
وطوى عنها كتمانها وقبل بشرشرة نحو علوم ائمة الدين سلام الله عليهم اجمعين  
ويصح اخبارهم ويروى في آثارهم غير متيال بلومة اللامئين ولا خائف من عدل  
المداد لين تقصر عليها همته وبيض فيها لثته فكان من كرام اخلاقه وطيب عراقة  
اندامه نبذه بعد ان عقدت الافادة المجالس وقضيت الافاضة المحافل اتاني  
محسن ظنه وان لم اكن لذلك اهلا للحق واليقين طالبا وفي علوم مواليه عليهم  
السلام راغباً فقرا على سطراً وافيّاً من كتاب الكافي والتهذيب من مؤلفات  
الشيخين الجليلين الثقلين الفاضلين الكاملين ثقة الاسلام محمد بن يعقوب الكلي  
شيخ انظاره المحقق محمد بن الحسن الطوسي قدس الله روحهما وكنّا بكتاب الانوار  
من مؤلفات غيره من كتب الاشياء النادرة عن الأئمة الكبرياء صلوات الله  
عليهم على غاية التيسير والتفصيل وفاضني في كثير من المسائل الشرعية في مجالس عديدة  
بنظره الايق وفكرة الايق فلم يكن في كل ذلك افادة من قاصرة عن استفادته  
بشيء بل كان يفيض في زينة فضله ان اجيز له في اية ما جازت لي وايتته واجازته  
وان كان قد ادرأه اكثر مشايخي واستفاد من بركات انفسهم كوالدي العلامة

قال الله سبحانه من برعة تلاميذه وتوحيده ومن قروا أصحابه وأصولهم فاسخروا  
 بوعلى واجزت له الى اخره جازة مولانا محمد ابراهيم اليوناني ازلامدة اخوند  
 له باقر عليه السلام ومولف شذوال عقيان آوروه كه مولانا محمد ابراهيم اليوناني فاضل و  
 فقيه ومحدث بود والامولانا محمد باقر مجلسي عليه الرحمة اجازة وايت وار ومولف  
 از اجازة مذكوره اين عبارت نقل فرموده كه دلالت بفضل وكمال محمد ابراهيم موصوف  
 بران اين است ثمران المولى كه نجل التقي الفاضل الكامل اللوذعي صاحب  
 الواحدية المجتبه في تحصيل ما به كمال النفس لا يتر الحليم المولى مولانا محمد ابراهيم  
 في من اجهد نفسه في تحصيل ما به الجاهة من المعارف له بنية والعلوم اليقينية  
 الخطا وافر وبصيب متكاثرو سمع مني احاديثك لنبوية والا ثارا لمصطفوية  
 نايه والتمس من داعيه وقت الغمر على المفارقة والحق بسقط واسه وضع  
 اجازة ما صح في روايته من الكتب المشهورة بين اصحابنا رضوان الله تعالى  
 جمع بين كراياتي عليه النبويه الكافي والتهذيب والاستبصار من كل من ينسب اليه  
 له من ايتها بطريق الواصل الى مولفها قلدر والمشار اليه وفقه الله تعالى  
 به الكتب لا تبعه بل ما صح لاراده من مقرراتي مجازا في الخ الى الامام  
 اشرف الشيعين ازلامدة مولانا اخوند محمد باقر مجلسي عليه الرحمة بود واز اجازة  
 بامه باقره خاينچي در وصف ابراهيم موصوف اين عبارت اجازة اخوند فرموده كه في  
 مدنا كان السيد الاية الموفق الامام العالم الفاضل الكامل المحيى بالنسب  
 ببيد اللبيب الاذيب الاديب نجايه بين شرح العلم والسيادة الفاخرة المحنوق  
 كذا في الخصال المنتهية في الدنيا والاخرة المسمى بالارباب النجاة من جملة العار وسهولة  
 الدين والائمة المقدسين صاواة الله عليهم اجمعين غرة شمس المشرف والسيادة  
 ونجم سما الفخر والسيادة الاخر الايمان والتمثيل الرقمان من السلف الاخير من



اسبح الله فضاله ووفر في العلماء امثال الحج كما في شذور العقيان الامير محمد الاصمغاري  
 صاحب مجمع فضائل متويعين وازلامه مولانا محمد باقر مجلسي عليه الرحمه بود واز انجذاب اجازة  
 يا فخر صاحب شذور العقيان بعض اجازة اور نقل فرموده وآنچه است ان بعد ما نشست  
 برهة من الزمان بحجة السيد النجيب السيد باقر العالي العامل الفاضل الكامل  
 السعيد الرشيد التقى المتوقد الزكي الاملي شمس سماء الكمال وغدة سيماء الفضل  
 والا فضل الموفق في عنفوان شبابه لاقتناء المعالي الواصل كذا يامه بسهر  
 الليالي الغواص في بحار الانوار الخاض في لبح الافكار الاخ في الله امير محمد الاصمغاري  
 بلغه اله ادين على المدايح الامال ولاماني ويحكي بين كثير من المسائل الشريفة  
 فافضته في جو غفير من الاخبار النبوية فاستجاذني داهر تائيد وكان لذلك  
 اهلا فاستحسنت الله تعالى واجزت له دفع الله قد ركان بروي عنه كلما صح لي رايته  
 واجازته الى اخر الاجازة وقاريج كتابت اجازة مذكوره سلخ شهر رمضان المبارك سنة  
 اثنتين وثمانين بعد الالف بود كما في الشذور واهل العالم بحقائق الامور ابو الشرف  
 الاصمغاري از فضلاي زمان بود وايته حديثا مولانا محمد باقر مجلسي عليه الرحمه اشتهر صاحب اهل  
 اورده كه ابو الشرف اصمغاري عالم وفاضل ست راز مولانا محمد باقر مجلسي روايت حديث  
 وار داتني كلامه شيخ محمد ابراهيمي متوفى شذور آره كه هي از كبار صاحبين وادبيات متويعين  
 مولانا عبد العلي طباطبائي بر حاشية كتاب الاطالع آورده كه اجملة كتابي ذكر ايشان ودر مقام  
 ورفيل اسامي محمد بن بايد محمود شيخ محمد ابراهيمي تلميذ محقق مجلسي است از تصانيف اوست كتاب  
 كبر ودر علم رجال موسوم بجامع الرواة ورافع الاشتباهاست لكن كتاب مذكور غير معروف است  
 وحقق مجلسي در اجازة اش مي فرمايد سمع مني المولى الفاضل الكامل الصالح الفالح التقى  
 التقى المتوقد الزكي الاملي ولا ناسا ج محمد الاشرع يعلو وقفة الله انما في العرش يسلم  
 اعلم به ادج الخيال في اللمر والعلل ومانه من الخطأ والخلل كثيرا من العلوم البليغة

والمعادن اليقينية لا سيما كتب الاخبار والخبر ما قال ومولانا عبد العلي طابا طاني سيفرايدكم سرگاه  
مطلع شدم بر کتاب شيخ محمد زكوري في جامع الروايات ويا فتم در ان احوال جامعتي از علماء  
معاصرين وفضلاي قريب العصر شيخ مذکور را پس به جاشيه اين کتاب يعني اهل الراجح ساختم  
تشييد البقاء اساميهم ولكي يستفيد بدعاء من دبسايد عو اليه وسيد الله كونه  
انتهى كلامه مولانا محمد حسين بن يحيى النوري از تلامذة اتم المحدثين انوار محمد قزويني  
مجلس عليه الرحمة بود از مؤلفات او رساله ايست و در صلوة مسافر و غيره تفصيل پنج آزار مجلد  
كتاب مسجد هم بحار الانوار كه مثل ببقية احكام صلوة است و نسخ مزبور كه بخط مولانا محمد حسين  
مزبور بود و بنظر مؤلف رسيده تقريباً چهارده هزار بيت بوده باشد و در ان مجلس بسياري از افاد  
و تحقيقات خود درج فرموده كه دلالت بر فضل و كمال او دارد و خصوصاً در شش و نهامي است  
كه داخل مجلد مذکور نموده و ديگر افادات خود بر خوانشي همان كتاب درج ساخته و در اول  
ان فسخه فهرست ابواب كتاب مزبور را كه مشتمل بر چهل و نه باب است ساخته بخط خود نه شده  
و در آخر ان عبارت ميفرمايم اقول هذه الاواب المذبذبة في انظر هو دست اخروجه  
منها ضفة ها اعني واحد او عشرين التي رقمنا عليها علامة فيكون عا ال  
في باب التاسع عشر واد وجناها في كتابنا الاثنا ابواب نانا و جابها في رده الله  
عليها الفناها في صلوة المسافر و قد غيرنا ترتيب بعض الاواب الامة الاميرة ما ان الله  
و در آخر مجلد مذکور سيفرايدكم ما سرده ناستخراجه من ابواب المجلد الاخر لكتاب الصلوة  
من بحار الانوار للمحقق العلامة مولانا استادنا محمد باقر علي الدين المجلسي عليه الله  
تعالى مجلسه في اعلى عليين في ليلة السادس من العشرين من شهر رمضان  
المبارك سنة سبع وعشرين ومائة بعد الاف لجزية على عماجرها والذلا  
الوف التناء والتحية على يد المتسك بالمصطفين ابن يحيى النوري محمد حسين  
حاملا مصليا مسلما تسليما كثيرا كثيرا الحاج محمد تقى الطيبي از تلامذة اقبال

خوشنویس بود از تصانیف دست جمعی بر کتاب الکلی الاحکام و ترجمه ادعیه ایام اسبوع چنانچه  
 شیخ عبدالباقی ترمذی در تذکره اهل امل آورده که حاجی محمد الطوسی من تلامذته العلامة  
 جمال الدین محمد الخوصی بود که از آن اهل الفضل العالی و دایت منه حواشی علی کتاب  
 المداوکه و قد ترجمه ادعیه الکلیه و کتب فی الحاشیه مایه دفع بها و ما ابهرهم  
 من عبادات الامم و قد احسن فیها انتهى کلامه السید احمد الطباطبائی  
 الازهری صاحب تذکره اهل امل آورده که سید احمد مذکور فاضل مکرم و عالم به علم فقیه  
 معظم بود و همه اهل علم اقرار دارند که از افاضه و دانشند و سید احمد موصوف بنایت مشهور و  
 معروف بود چنانچه از بعضی نقاشان سماع رسیده ملا ابو الحسن شریف بن محمد طاهر بن  
 عبد الحمید النباطی العالی المیا و ربما یخف الاشراف حیاً و میتاً منسوب است  
 بسوی نیا که از توابع بلدة جبل عامل باشد کما قبل و در توفیة البحرین سلطنت که ملا ابو الحسن  
 مذکور فاضل محقق و مدقق و ثقة و صاحب بود و مجاهد بنحیف اشرف و در حیات خود بود و بعد از  
 حیات هم از آنجا ای اقدس مدفن یافت و از ملا محمد باقر مجلسی و شیخ حر عاملی و غیره یشان و است  
 او او شده داشت و سید محمد بن علی بن حیدر عاملی از ملا ابو الحسن مذکور روایت دارد و اینها  
 شیخ یوسف سید میر باقر که پدرم چون در سال بکزار و یکصد و بیست و پنج هجری زیارت بنحیف اشرف  
 شریف شد بلافاصله ملای مذکور رسید و میان پدرم و میان او بحث و در مسائل جاری شد پدر  
 و مادرش و جمعی از رفقا بصحبت او بودند و پدرش در همین سال وفات یافت و قبرش در جوار  
 سید محمد باقر خلیفه علیها السلام است از تصانیف ملا ابو الحسن مذکور است کتاب فوائد الغریبه و مقصد  
 فی الکتاب مذکور که مشتمل بر اصول فقه است نزد من است و آن کتاب نیکو متن اصول  
 فقه است که از او حدیث و مثل بر اجاث راقه و تحقیقات فائده است که بر علو شان علم  
 مقبول و معتدل و دستگاه عظیم او در مسائل فروع و اصول شهادت دارد و تا پنج فروع او  
 از تصانیف او در اصول چنانکه در آخر آن ذکر نموده است سینه بکزار و یکصد و دوازده هجری است

و دیگر تصانیف او رساله در مسئله رضاع است که در آن قول بمنزله را اختیار کرده است  
 و دیگر شرح بر کتاب کفایه ملا محمد باقر خراسانی است که از او کتاب التجاره شروع فرموده و پاره  
 از آن را دیده ام و گمان دارم که زیاد از آن تصنیف شرح مذکور نه بر خواننده و دیگر شرح بر کتاب  
 منافع لاحسن کاشانی است که از آنجا که باب شریعت الشیعه و دلائل الشریعه موسوم ساخته است  
 و پاره از آنرا که مشتمل بر شرح باب اول است و دیده ام و تاریخ فراخ از تصنیف شرح باب است که  
 در آخرین نوشته است و او را سه مکرار و یکصد و بیست و نه جزو است و آن کتاب به فضل  
 و تحقیق او واد بر بودنش به دار احادیث که مصون از لغزش و خطا است گواهی میدهد باقی  
 و ایضا شیخ یوسف در رساله مذکوره آورده که شیخ احمد بن اسماعیل جزائری در رساله خود نوشته  
 که من بطریق قرأت و سماعت و اجازه از استاد خود خاتم العلماء الماتین شیخ اجل اسم  
 شیخ ابوالحسن بن محمد طاهر مذکور روایت دارم و او از جمعی از علمای عظام و فضلاء اعلام بطریق  
 اجازه روایت داشت از جمله ایشان مولانا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه و شیخ عظیم شیخ عبدالوهاب  
 بن محمد نورانی تمیذ شیخ فخرالدین طریحی نجفی ره و شیخ اهل اکمل شیخ صفی الدین بهر شیخ فخرالدین طریحی  
 نجفی و شیخ اجل فضل شیخ احمد بن محمد بن یوسف بحرانی و سید اجل افضل اکمل میر محمد صالح بحرانی  
 عبدالواسع حسینی بوده اند که هر یک بواسطه اساتذ و خود از علمای جاهل روایت داشته اند  
 انتهى کلامه القاضی محمد الدین الذی فی قولی وی از انما فضل زمان و فی انما قد وادان و او  
 شیخ علی حمزین در تذکره خود نوشته القاضی الفاضل بهاء الدین فی قولی در قولی بهاء الدین  
 قولی شوشتر قاضی محمد الدین قاضی آنجا بود و از بدایت تحصیل مطالب علمیه از نزد علمای حوزه  
 و شوشتری نموده فقه و حدیث را از سید نعمت الدین جزائری علیه الرحمه استفاده فرموده و بهر تبحر  
 کمال رسید و مکرر باصفهان آمده در محبت علمای دار بابه بهر سیر برده و بهر تبحر یافت بی کون خصال  
 و ستوده فعال لطیف الطبع بود و از انشا بیاست مایه و در شهر تبریز سلیقه درست داشت اگر چه قلم  
 لکن آنچه میگفت خالی از لطیف نبود مدتها این فقیر نیز در مجلس و در بعضی اسفار رفاقت نموده

چند سال قبل از تحریر و فاش مسیح شد اسکنه الله فی جواد کلام الصلواتین و ز قول ال  
 مهله کسوره و زای بهجه ساکنه و فای مضوم و و او و لام ساکن کذا سمعت من بعض الافاضل  
 و در تحفۃ العالم مسطور است لفظ و ز قول فارسی است بمعنی قلعه یا قلعه و قلعه را و قول باقلارا  
 نامند و چون در آن شهر گشت و زرع با قلابیاری و اکل با قلابی در آن دیار زیاده از ساز و بلاد  
 است باین اسم موسوم گردید مولانا کمال الدین حسین الفسائی از کلامی عصر خود بود  
 شیخ علی خزین در تذکره خود نوشته که الفاضل الکامل کمال الدین حسین الفسائی از افاضل شاگردان  
 حضرت علای مسیح الانام فسائی بود و توفیق استفاده از بسیاری علمای اعلام دریافته بمساعدت  
 الطاف الهی و کمال استعداد ذاتی بمراتی مجد و علا و اعلی رتبه علم و تقوی صاعد گشته کاشف  
 معضلات احوال و محلال غوامض مسائل بود و در علوم معقولات و فنی کامل و در معقولات فنی  
 ذاتی حاصل نموده تا پایان عمر سعادت فرجام با فاضله فاضل و تحفه بر فوائد و مصنفات  
 عالیه اتمام فرمود و از اثر قلم مشکین رقم او کتاب شواهد است بر مطول که در مقام خود مثل آن نسخه  
 ندین نیافته و حاشیه که بر معالم اصول تحریر فرموده و رساله شریفه دیگر در حل شبهات کاتب قزوینی  
 نوشته رقم حروف کتاب منحنی اللبیب را با تفسیر صغیر عروه الاسلام شیخ ابو علی طبری علیه الرحمه  
 و بعضی مقاصد دیگر در حضور بابر النورش قرائت استفاده نموده تا آنکه بهنگام محاصره اصفهان  
 در سال هزار و یکصد و سی و چهار بهار الفراء و جوار رحمت آفریدگار مقام اختیار فرمود و چون  
 از بدایت تحصیل پرورش یافته هجرت بیت علامی علیه الرحمه بود بغایت خوش تقریر و نیکو نگار  
 و در شعر و انشاء انگشت نوا ویدیهضامی نمود قصیده خاقانی را که صدش انیس  
 دل من بر تعلیم است و من طفل زبان دانش خوش لبان فرموده و بصیقل اندیشه زنگ اندولهای  
 سخن بجان زدوده ملا محمد رفیع الشهدی مخلص با قول از شاعران مقبول و مداح خاندان  
 رسول و سرآمد ناظمان فحول بود کتاب حمیدری از مصنفات او یادگار و مشهور به دیار و احصاء  
 حشره اسمعیه و این الامته الاطهار و در بعض تذکره با مسطور است که رفیع خان باذل تخلص

باز بهجه ساکنه  
 صا حیدر حیدر

از سلسله زاجعفر ششدهی در زمان عالمگیر بادشاه یا خال خود و محمد طاهر ششدهی معروف بود زیر خان  
از مشهد مقدس وارد هندوستان گردید مدتی بدیوانی شاهزاده محمد معز الدین پسرزاده آن  
بادشاه مغفور اشتغال داشت در اواخر قلعہ داری که الیار مامور بود و چندی بجز است  
آن قلعہ آسمان پیکر قیام می نمود بعد از فوت عالمگیر بادشاه از آن منصب معزول گردید  
و در دار الخلافه شایمان آباد عزلت نشین و اگر چه در شهر سنه هزار و یکصد و بیست و شصت  
بقا ازین دار فانی بساحت جاودانی کشید و جامه علی تختش و او پنهان بچ فوت او یافته  
از آثار طبع سخن برداشت آنچه بر صفحه روزگار مانده کتاب حله جیدی است که بسبب فرط شریعت  
و زعیت طبع رقم نسخ بر شاهنامه حکیم فردوسی کشیده بهر چند بحسب لفظ در جنب شاهنامه حکیم چراغ  
پیش آفتاب دارد اما نظر بر تبه عنوی که مشتمل است بر غزوات معجزات اسد الدنیا الغالب علیه السلام  
و مفاد بسیاری از احادیث هروی در آن مندرج است صد هزار شاهنامه بهای یک میثقیل  
مولانا محمد باومی از افاضل عصر خود بود و در تذکره شیخ علی خزین مسطور است الا دیب التاد  
باب المبادی الموصی محمد باومی از مشهد مقدس رضوی در اصفهان مقام اختیار نمود و در کار  
در آن بلده بصفای وقت بصاحبیت اسد قافا و قافا و معارف سپری ساخت الحق  
از جمله اعظم ارباب عالم بود و خصال حمیده اش کمال بغایت خوش صحبت و شیرین مقال  
و بار اتم این مقال را ما انش و اتصال داشت در سال هزار و یکصد و سی و چهار ازین دار  
بیقرار بعالم انوار پیوست اگر چه طبع بانثاد شعر گاه گاهی گماشت اما از بدایت حال  
باین شیوه میل و زعیت نموده و هر ضعیفی که در سخن سرائی داشت تدارک آن بسخن  
پزی و التذات از آن فرموده مولانا حبیب الله در تذکره علی خزین مسطور است العار  
باسد المولی حبیب الله طاب ثراه ساکن نباس آباد اصفهان و در عقاید مشهور است  
بود نتایج افکار حکما را با معارف اصحاب شهود تطبیق نموده و بیشتر بملک معروفه الشریع  
و عادت گرفته بود و شورش و مانعش را مرضی سوداوی علاقه شایسته از معاشرت

تدریس از مادر و بعد از آنکه مقیده باز به حال خود آمده باز با فاد و مشغول شد با فقیر السام و داشت  
 در همان بلد و همچو ارجمست الهی رسید و مولانا میرزا ابوالحسن همدرانی در تذکره علی حزمین مستور  
 المودت با الفاضل الزبانی المیرزاها آتشروان داد و در آنجا به اوجه فاضل بمیه ان و از فاضل  
 شیرین زبان فکرش و حدیثش صریح و در علوم عقلی و نقلی با این وحدت شعورش سمیع فاضل  
 و در برخی نکته طراز و در سرشت هم و اختصار ستار مولانا همدران و سالاد در اصفهان بید بود  
 تحصیل علوم نموده بذرة کمال ارتقا یافت و در علم طب بقرط زمان رشد محبتی خالص و داد  
 با فراطین ذرة فاضل داشت بعد از تکمیل و فراغت از تحصیل همدران فقه با فاد و مشغول بود تا  
 در سانحه قتل عام که لشکر و مبران مرز و بوم استیلا یافتند و آخر عام هزار و یکصد و سی و شش  
 بساعت شهادت فانی گشت مولانا محمد الدین الجیلانی الشیخی و تذکره علی حزمین  
 مرقوم است الملقب صلا و الا بوالجیلانی در بلده رشت است که در آنجا سلاطین اسحاقیه گیلان  
 سالاد در آنجا را اسلالت اصفهان آلت اری علوم شریف و ادبی فروع و اصول گشته بساعت  
 گیلان نموده سودای عالی بنیادیت گنج رزقش بود و راقم حروف در سنه تسع و ثلثین و مائه  
 بی و الا که گیلان رفته و زم زم راه آن داشت و بیست و یک روز بلده رشت با مولانا ملاقات  
 نموده برش به پیشادیده شیخ الاسلامی از آن بلده بوی تلقین داشت و در خلال فراغ از مشاغل نظام  
 اندم بهت میگذاشت و شما خود را نزدین فانی را کرده و نه میخارد و اصلاح آن میکوشید بینا  
 اوست مولانا السید مرتضی المصطفی و تذکره علی حزمین مستور است السید العالم  
 العاصم دین الا فاضل السید مرتضی المصطفی العاصم از اصفهان مجا و سید الفهیمار و المحدثین سید محمد  
 مشهور است که صاحب کتابی است که شرح شریع است آن فاضل عالمی مقام صدیق و شهید  
 و زنده جاودانی الشیخ فیرین الدین علی المصطفی است و در آنجا مولانا سید مرتضی  
 و در آنجا را اصفهان و آنکه این علوم و فقه و افتخار معارف یقین و در آن بلده  
 فیض توانان نموده از فاضل زمان بود و در آنجا راجعیت و فقه و در آنجا که میراث ایشان است



ماهر و طبعش با تشا و شعر قادر و علم تخلص آن نقاد و اکابر است پیوسته رقم و دشت اشتقاق  
 این سراب و دقاق را بر لوح خاطر عرفان ذخائر نگاشتی و هرگز قدم از پرستش و نوازش  
 این خاک را نکشیدی و دست از تسلیه این خاطر فاطر باز نداشتی تا آنکه لودی سفر عالم بقایا رفت  
 و حسرت بی پایان و داغ حیران بر دل در دند گذاشت مولانا السید قاسم  
 البروجردی در تذکره علی حزمین مسطور است السید کلامی سیدنا سیدنا سیدنا  
 از سادات عالیدرجات بر و جردست که بلده ایست و لکن اقرب بنهادنر فقیر در  
 بلده حرم آباد لرستان بود که آن سید سعادت منش از شهر خود که مسافت بیست و هشت  
 بخرم آباد رسیده او بجهت او سیرت تمام حاصل شد و با آنکه بیست و ده سال از عمر او  
 گذشته بود از بطن و بجا سفر نگرده او را از افاضل دریافت تحصیل نزد فضائل آب حاج  
 عبدالغفور بر و جردی نموده و حال آنکه او فقیر را دیده و بر تبه او واقف گردیده سید مذکور  
 فائق بر استاد یافت ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء بی تکلف جوانی بود و از توادر جهان  
 آن لیاقت و استعداد و استقامت سابقه وجودت ذہین و سرعت فهم و حدیث شعور  
 و اختصار بعلوم متداد که دیده بود که اتفاق افتد مدت چهار ماه پیوسته حاضر و معاش بود  
 بشعر و سماچان آشنا که باندک تامل گفتی و پسندیده میگفتی باز بوطن خود عود نمود و از ده  
 سال قبل از وفات تخریر شنیده شد که بجهت جادوان انتقال نمود و انتی کلامه و مراد از وقت  
 تخریر یاد آخر سال هزار و یکصد و شصت و پنج هجری است چنانچه در اول تذکره اشاره آن نموده  
 پس بنا برین وفات مولانا سید قاسم در حدود سنه هزار و یکصد و شصت و سه هجری بوده باشد  
 والله یعلم القاضی نظام الدین الخونساری در تذکره شیخ علی حزمین مسطور است  
 العالم الخیر القاضی نظام الدین الخونساری در اصفهان تحصیل علوم نمود و بموطن  
 خود بازگشت و الی السال فیله از کمالات او اطلاع یافته بنابر التماس و اشتیاق بخرم آباد  
 که دارالامارت آن ملک است توجه نمود و شغل قضا و مرآت آن دیار بخدمتش مروج شد

به فضیلت وجود طبعیت انصاف است و در حسن صوت و مهارت بموسیقی و حساب  
 از نواد و رعمد بود چون را تم این رقوم دارد آن مرز و بوم گم وید از حوادث و تقلبات و زنگا  
 بنایت اخسره دل و شوریده و مانع قاضی فرخنده خصال بدل استای میان بر بست و رضی  
 بقصو نگشته هر روزه حاضر شدی و اصول کافی و حاشیه قدیمه باشد روح بقرآت نمود و ناپایان  
 ایام قامت فقیر آن مذاکره در میان بود و الحال از حیات و عمارت و الملاح نیست فکرش  
 به شعر آشنا و دومی راسخ میرزا ابوالعالی بن میرزا ابومحمّد المشهد می مرزا و صوف  
 اباعن جدا از عیان و اماجد آن مکان مقدس رتوسای خدام عالی مقام عقبه علیه رضویه علی  
 صاحبها السلام و التمجیه بود و او فائش بادای و طائف و طاعات مصروف و بشرف ذات  
 معروف تجرش و عربی و فارسی سلم شیخ علی حنین گفته که در مدت سه سال که شرف مجاورت  
 آن آستان ملائک پاسبان این فقیر را مرزوق شد آن سید و الاقدار انعامشان در مصافحت  
 و موالت تصور نداشت سید عالم عابد فرشته خصال بود شنیده شد که در هر ضل قدس یحور  
 رحمتی پیوست طوبی الله و حسن مآب مولانا شمس الدین محمد گیلانی در تذکره  
 علی بنین مرقوم است خلف از چند مجتهد الزمان مولانا محمد سعید گیلانی بحدت شوریاتی بود  
 جامع فضائل انسانی در مورد فیوضات ربانی مولدش اصفهان و باین قدر و ان مستفاد  
 لطف خاص و صداتی با خلاص داشت و الحق نادرة زمان بود اگر روزگار احوال میکرد  
 سرآمد را باب فضل و کمال میشد لکن در غنفلوان شباب بهار الوصال ارتحال نمود و این غزل  
 فقیر که مطلعش اینست مناسب مقال **یکایک** از نظم نور پیکان رفته به ستاره های  
 شب افروزم از جهان رفته به دور شعر و انشای تبه عالی یافته انمول فقیه منشیانه و اشعار لطیفه  
 حار فانه دارد مولانا محمد نصیر الکلیا **یکایک** عالم عامل و فاضل کامل منور و صلاح و از تلامذه  
 ملا محمد باقر مجلسی بوده چنانچه به ملا محمد باقر بن محمد باقر بن جری در اجازة که برای بحر العلوم در  
 سنه خمس و نه بیس مائه و الف قلمی فرموده نقل آورده که قال شیخنا الفقیه الجلیل الامیر ذی

ابراهیم القاضی قول و اسرودی عن جماعة من مشیختی الذین صادقهم و اقرب  
 علیهم مولفانهم منہم الفاضل المرحوم الحاج محمد نصیر الکلبایکانی و هو  
 الذی نقلت منه فی اول سنی الی ان قرأت علیہ تفسیر البیضاوی و کتاب  
 الاء متبصار و شیئا من المذاهب و هو من تلامذة العلامة المجلسی و الفاضل  
 السعید الحاج ابی تراب انقهی موضع الحاجة منه مولانا محمد داوی بن مر  
 الکاشانی فاضل الاثنی عشری و بدار زاده ملا حسن کاشانی ست و ہم بخدمت شریف او  
 اکتساب علوم و فنون فرموده از تصانیف شریفیادست شرح کتاب مفتاح النش  
 ملا حسن کاشانی مذکور و آن کتابی ست بسبوط مشتمل بر تفصیل اوکده و احکام فقهیه  
 و ازین شرح ظاهر میشود که در زمان حیات ملا حسن مذکور تصنیف آن بر دست  
 ملا محمد بن محسن الکاشانی الملقب بعلم الهدی فرزند ارجمند ملا حسن کاشانی  
 تحصیل و استفادہ علوم پیش و الدماجد خود نموده از تصانیف شریفیادست کتاب  
 نقد الايضاح که در آن کتاب ایضاح الاشتباه علامه حلی علیه الرحمة را که شتمین توضیح  
 اسرار رجال ست بر ترتیب خوب مرتب ساخته و از کتاب مذکور ظاهر میشود که در زمان  
 حیات پدر خود تصنیف فرموده و کتاب مذکور در قریب این زمان بن فهرست شرح مذکور  
 بقالب طبع ریخته شد ملا عبد الغنی بن ابوطالب الکاشانی از افاضلیان چهارده حب  
 طبع و قادیان نقاد و اصحاب صلاح و سداد بوده و از ارشد تلامذہ ملا صالح بازندران  
 شارح کافی کلینی ست از تصانیف مولانا عبد الغنی مذکور که درین دیار مشهور ست کتاب  
 جامع رضوی ترجمہ فارسی شد این الاسلام ست ملا مراد الکاشانی از تلامذہ شیخ حر عاملی  
 بوده از تصانیف دست حاشیه بر من لا یخضره الفقیه و شرح کتاب بدایة الهدایة بموسوم  
 بدلیل ساطع که بشارت شیخ حر عاملی مصنف بدایة تحریر نموده و آن شرحیست بسبوط  
 و شرحی دیگر مختصر از آن نموده موسوم به نور الساطع شیخ مصطفی بن عبد الواحد

بن بسیار الحوزی از تلامذه شیخ حر علی بود چنانچه در امل لامل گفته که شیخ صالح شیخ صطفی  
 مذکور تمام کتاب و سائل الشیعه پیش من نموده و دیگر کتب حدیث قرأت نموده بعد چندی از بلاد  
 خود سفر نموده مجاور روضه رضویه علیه الاف الصلوة والتیحه گشت - مولانا میرزا  
 مهدی النسابة شیرازی مولف شند در العقیان پس از وصف او گفته که در  
 شیخ الاسلام شیراز بود در فتنه افغانه بدرجه شهادت رسید و شیخ طایفه حنین در تذکره  
 خود بتقریب ذکر فضل و اعیان بلده شیراز که در استیلا ی افغانه بدرجه شهادت رسیدند  
 او روه که دیگر سید السادات و الافاضل میرزا مهدی نسابة بود و منصب شیخ الاسلام  
 بایشان مرجوع و بنایت جلیل القدر و سلسله ایشان بر آن بلده بجلالت حسب نسب مشهور و بقیه  
 محبت و الفتی تمام داشت مولانا محمد علی بن محمد امین السکاکی الشیرازی  
 فاضل حقایق و معارف آگاه و از تلامذه حضرت اخوند ملا شاه محمد شیرازی شایح صحیفه  
 و اخوند ملا سحای فسوی بوده شیخ علی حنین در تذکره خود گفته الفاضل الا و جلاله  
 محمد علی السکاکی الشیرازی علیه الرحمة حاوی بسیاری از فنون علمیه و متلی باوصاف  
 شریفه و اخلاق فاضله بود و در او اخوند ریس دارالعلم شیراز بنده متش موکول و مشربی صاف  
 و وارستگی عجیب داشت و از شاگردان نمایان حضرت علامی سید الانام علیه الرحمة  
 و الرضوان و ادراک صحبت بسیاری علمای موحدان نموده بصیقل هدایت و فیض سعادت  
 و نگار کلفت از آئینه ضمیر هر تنویرش دم جان بخشیمانی پیدا و تا این نیازمند درگاه الهی شیراز  
 بوده پیوسته هنگام سحرگاه بقیض بخش منزل فقیر آمدی و تا ارتفاع نهار بمصاحبت گذرانید  
 سه در فرقت او میرس احوال دلم به تا آنکه از کمال سعادت که شامل حال فرخنده مال آن  
 صاحب دل بلند اقبال بود در استیلا ی افغان و آشوب شیراز سال هزار و یکصد و سی و پنج  
 بدست اشرا رقوم بدسگال و بر مراعل ستمین شربت شهادت چشیده در خانه خویش مدفون گردید  
 اسکنه الله فی جواره تخلص آن بلند الکلام تکب و خلف محمد امین سکاکی شیرازی است شاعر

در بعضی از نسخ از سخن دیگر و در بعضی از نسخ از سخن دیگر

بشیقه دارد و شیخ علی حزین در سوانح عمری خود بتقریب ذکر فضایل بلده شیراز آورده که  
 دیگر از افاضل و معارف آن شهر جامع الفضائل مولانا محمد علی مشهور بسکاکي بود و موجدی  
 دانشمند مدرس مدارس شیراز که در اکثر فنون و علوم مهارت داشت از تلامذه ملا شاه محمد شیرازی  
 و اخوند ملا مسیحای نسوی و دیگران بود نسبت ارادت بسلسله مشایخ درست کرده در برابر  
 ایشان می زیست بغایت عالی فطرت و صفاتی طوبیت و خجسته اخلاق بود قبول غظیم زحمات  
 داشت پوسته دوستی و مصاحبت با فقیری نمود تا آنکه در استیلای افغانه بشیر از در شبها  
 یافت شعر بنایت نیکو گفتی مولانا لطف الله شیرازی تلمیذ نذرسن کاشانی است  
 شیخ علی حزین در سوانح عمری خود بتقریب ذکر اعیان و انجمن دارالعلوم شیراز آورده که دیگر از مشاهیر  
 فضلاء آن بلده مولانا لطف الله شیرازی علیه الرحمة بود ری از فحول علماء و تلمیذ فضل عارف  
 مولانا محمد حسن کاشانی رحمه الله بود بنده است ایشان وقت با استفاده حدیث و معارف  
 دیگر گذشت و بعد از آنکه زانید آن کتاب دانی که از مصنفات لامحسن مرحوم است اجازتی  
 مفصله بجهت فقیر مرقوم فرموده بود و تا آنکه در سن کمولیت در گذشت میرزا اسماعیل بن  
 اصلاً الحاکم ترمی موطنا مد فنا شیخ عبدالغنی قزوینی زکمله الال آورده که میرزا اسماعیل  
 عالم مقدس و صاحب پر پرگار بود و دیار است سید و مولای من حضرت ابابعد حسین  
 علیه الصلوٰة والسلام اختیار فرموده و زیاده از پنجاه سال در نجاربت آنحضرت بوده  
 رحمه الله تعالی و نیز در آن کتاب مذکور است که میرزا احمد علی مذکور مقامات صاحب عجبیه  
 بسیار دیده بود که یکی را از آن ذکر میکنم و آن اینکه از بعضی دوستان شنیدم که میرزا معصوم گفت  
 که در زانوی من سببه و طایفه پیدا شد که اطباء از مداوات آن عاجز شدند و از سختی یادش گشتند  
 آنرا لا امر از طبیبی که اکمل طبای هند بود رجوع کردم و هم از صاحب آنحضرت بخواه که بعد از آن  
 بطیب نظرانی رجوع کردم بعد ملاحظه گفت که سوائی هیچ علاج شود گیری نخواهد کرد و گفت که  
 نزد یک س که زخم او میرایت خواهد کرد و بعد یک دور نیز خواهی مرد چون آن کتاب بخوبی کرد

و شب تاریک شد در خواب بیدم سید و مولای خود حضرت امام الحسن و الانس علی بن موسی الرضا  
 علیه الخیرة و النثار که پیش من تشریف آوردند و از روی مبارک آنحضرت نوری ساطع بود و مرا  
 مذکر دکه یا احمد یا گفتیم که ای آقای من بیدانی که در چه مرض گرفتارم باز فرمود که بیا پس  
 برخاستیم چون نزدیک آنحضرت رسیدم بدست مبارک خود زانوهای مرا مسح فرمود پس غصه دم  
 که ای مولای من میخواهم که زیارت تو حاضر شوم آنحضرت فرمود که چنین خواهد شد انشاء الله  
 تعالی چون از خواب بیدار شدم هیچ اثری از مرض در زانوهای خود ندیدم و این امر انشاء  
 نمیکردم اما چون مردمان مرا و فیه هیچ دیدند خبر مشهور شد تا آنکه پادشاه هند خواش طلب نمود  
 و خلیفه برای من معین فرمود و هر سال وظائف مرا میفرستاد و من مجاور رضا قدس که بلامی<sup>معل</sup>  
 بودم آقا رضی الدین القزوی فی فضل کامل و عالم عامل از جمله تکلمین بود و از تلامذه  
 مولانا محمد خلیل بن غازی القزوی فی شرح کافی بود از تصانیف او دست حاشیه بر حاشیه خفیه  
 بر ابیات شرح تخرید قوشی مولانا بهاء الدین محمد بن محمد باقر حسینی النخاری التائشی  
 از فضلاء کاملین و علمای محققین بود و از جمله معاصرين امیر محمد باقر بن خلیفه سلطان بود و از  
 تصانیف او دست کتاب حدائق المعارف فی طرائق المعارف فیما يتعلق بالنبات الصانع  
 جل جلاله که آنرا برای امیر محمد باقر مذکور نوشته بود و دیگر از تصانیف او دست کتاب امان  
 الایمان من اخطار الازمان و کتاب حشیت الفلجیه فی شرح حدیث الفرجه میرزا ابراهیم  
 بن خلیفه سلطان از اذکیای زمان و فضلاء عصر و اوان خود بود و صاحب تکریم  
 اهل احوالش بدین عنوان آورده که میرزا ابراهیم مذکور فضل و محقق و عالم دقیق  
 و ماهر متقن و متبحر متبحر کتب و دفاتر بود و زمان نظیرش ندیده و گوش و دهر و اوان حدیث  
 نشنیده از جمله تصانیف او دست حاشیه مدونه بشرح لعه و مشقیه و دیده ام من از جمله  
 آن کتاب الطهارت و از تصانیف او دست حواشی بر کتاب مدارک الاحکام که ظاهر میشود  
 از آن هر دو کتاب وسعت نظر و متبحر او و قوت فکر و دقت نظر و حسن بلیقه و صفای قلم

او و خدا شتم که جوهر گران بهایش آن حواشی بچو خذف مینماید و یواختی پیش قیمت سپه  
 و گرفته نمیشوند بمقابل آنها میرزا موصوف با وجودیکه در سن سه سالگی اعمی شده بود اما با وجود  
 عدم بصیرت تمامی اصحاب نظر و ارباب بصیر قانع گشته بودند و قصب السبق از امثال و اقران می بود  
 و ایضا صاحب تکریم آورده که حکایت کرد من کسیکه مامور ساخت مرا بتالیف این کتاب  
 ادام الله ظله بدرستی که شخصی از فضلاء معاصرین میرزا موصوف بر حواشی والد ماجدش  
 خلیفه سلطان که بر شرح لمعه اند برعم خود اعتراضات بسیار داشت روزی میرزا موصوف  
 بلاقات او رفته بود که شخص معترض تمامی اعتراضات را پیش کرد و گفت که شخصی اینقدر  
 اعتراضات بر حواشی والد ماجد شماست میرزا بهمانوقت فرمود که بنویسید عبارت حواشی را  
 که برانرا اعتراض دارد گردیده شخص معترض عبارت حواشی را بنویسند که مخالف مطلب  
 کتاب بود جناب میرزا باین معنی پی برده حواشی را از نو گرفته بنویسید که موافق مطلوب مصنف  
 منظور بود پیش و بخند و اعتراضات و ایرادات آن معترض من دفع گردید پس شخص منتظر  
 شده تعجب نمود و معترف بعدم ورود اعتراضات و ایرادات گردید ملا محمد جعفر  
 الکشمیری دی از افاضل اعلام و مشایخ ذوی الاحترام و از ارشد تلامذه عالم ربانی  
 مولانا میرزا محمد بن الحسن الشیرازی معروف بلامیرزا بود و از تلامذه ملا جعفر موصوف  
 میرزا ابراهیم قاضی اصفهان بود و از ذوی روایت حدیث داشته و دیگر از تلامذه او است  
 امیر عبدالباقی بن امیر محمد حسین بن محمد صالح حسینی خاتون آبادی و از روایت داشته  
 و مولانا محمد یاقرب محمد باقر نراری نجفی در اجازه خود که برای بحر العلوم آقا سید مهدی طباطبائی  
 در سنه یک هزار و یکصد و نود و پنج هجری نوشته میفرماید قال شیخنا الفقیه الجلیل امیرزا ابراهیم  
 القاضی قول و اسروی عن جماعة من شیختی الذین صادقه فیه اقوال علیهم  
 مؤلفا هم منهم الفاضل الجلیل المولود میرزا محمد بن الحسن الشیرازی رحمه الله و قد قرأت  
 علیه وهو من تلامذة العلامة لاجل کونه المولی میرزا محمد بن الحسن الشیرازی



صاحب التالیفات الدقیقه والحواشی الکبیره ومما قرأت علیه کتاب  
المنافی للسید الاجل المرقضی علم الهدی قدس سره الشیخ الاجل محمد اکمل  
البهبهانی از شاخ علمای آفاق و اساتذہ فقهای عراق بود و والد ماجد حضرت اکل افاضه  
بهبهانی ست علیه الرحمہ حال آن وحید الاعصار ستغنی از انظار است و انتخاب از شاخ ثلاثہ خود  
که محقق شیرازی مشہور بلامیرزا و علامۃ المحققین اقا جمال خونساری و فضل عظیم الشان شیخ جعفر قاضی  
اصفہانی بودند وایت میفرمود پس رش اقا محمد باقر بہبہانی طاب ثراہ در اجازہ خود کہ برای بحر العلوم  
اقاسید مہدی طباطبائی نوشتہ بتقریب ذکر شاخ خود میفرماید ومنہم الوالد الماحد العالم  
الفاضل الکامل الماہر المحقق المدق البادل بل الاعظم لافضل الاکمل استاد  
الاساتید والفضلاء شیخ المشایخ العظماء العلماء الفقہاء مولانا محمد اکمل  
عمدہ اللہ فی رحمۃ الواسعۃ والطافۃ البالغۃ باز فرمودہ کہ ایشان روایت داشتند  
از مولانا میرزا محمد شیرازی و شیخ جعفر قاضی و از مولانا محمد شیخ الاسترآبادی و فرمود کہ بنا بر  
مظنون من از محقق اقا جمال خونساری ہم روایت داشتہ از خال مجلسی علیہ الرحمہ روایت  
دارد و دیدم من اجازہ آن جناب الطرق این مشایخ و اسانید مشہورہ از ائمہ طاہرین صلیا علیہ  
علیہم اجمعین انتہی موضع الحاجۃ مولانا محمد طاہر بن مقصود علی الاصفہانی مولف تہذیب  
آورده کہ فضل کامل و عالم عامل حاج محمد طاہر بن مقصود علی الاصفہانی فقیہ و محدث بود شیخ  
علی حزین در تذکرہ خود بتقریب ذکر فضلائیکہ در بلدہ اصفہان بودند آورده کہ نزد مولانا  
فضل محمد طاہر اصفہانی کہ محدث و فقیہ زمان بود کتاب استبصار شیخ طوسی علیہ الرحمہ و شیخ  
لحمہ و شقیہ فرات کردیم انتہی ملا محمد باقر ہزارجری بخنی رہہ در اجازہ خود کہ در سنہ خمسین  
و مائۃ و الف برای تبحر العلوم و طباطبائی تحریر فرمودہ بتقریب ذکر شاخ خود میفرماید کہ از جملہ  
ایشان فقیہ عالم و روح تقی انتہی ثقتہ عدل عالم ربانی الحاج محمد طاہر بن الحاج مقصود علی  
الاصبہانی علیہ الرحمہ است اقا محمد صادق بن محمد بن عبد الفلاح التکاثری اصفہانی

صاحب شد و آورده که آقا محمد صادق مذکور عالم فضل و محدث فقیه بود و آقا سید حسین بن قاسم  
 موسوی در اجازه خود که برای بحر العلوم طباطبائی نوشته میفرماید که مولای بهتر فضل کامل و فقیه  
 نبیه عالم عامل محدث تقی جلیل فائز آقا محمد صادق الشکائی ثم الاصبهانی دفع الله درجته  
 واجزل مشوینته روایت میکند از والد علام خود اعظم و ادع و اتقی و افضل و اکمل که ذات  
 مقدس و بکمال شهرت مستغنی از تعریف و توصیف است مولانا عبد الفتاح الشکائی  
 مشهور بسراب حشره الله مع النبي اله الاطیاب انتهی مولانا محمد صادق الارستانی  
 بالفتح و السکون و فتح المهلة و سکون المهلة الثانية و فوقية اخره فون الی اردستان بلد قرب اصفهان  
 و قیل کسب الفرة و الدال کذا فی الاتحاف شیخ علی حزین در سوانح عمری بتقریب ذکر اساتذه خود  
 میگوید که من بخدمت سلطان المحققین افضل الحکام الراشعین المولی الاکظم البحر الاکمل مظهر معارف  
 و حقایق مکمل علوم سوابق و لواحق محیی الحکمة ابو الفضائل مولانا محمد صادق الارستانی علیه الرحمة  
 از متوطنین اصفهان و بتدریس زمره اولیای انقل می پرداخت رسید با استفاده مشغول  
 شدم و او از اساطین حکما بود و فرمایید که مثل او کسی از دانشمندان برخیزد من عاقلی بی پایان  
 داشت و در خدمتش کتب مشهور و غیر مشهور حکمیة و فطریة و علمیة بسیار خواندم و حق فیلیست  
 کامل زیاده از استادان دیگر است تا هنگام حلت استفاده من از خدمت ایشان شقطع نشده و  
 در سماع و ثلثین بعد المائة و الالف و راصفان بر حمت ایزدی پیوست میرزا ابراهیم  
 القاضی باصفهان در زمره مشایخ اعلام و سلسله فقهای لازم الاحرام معدود و موسوس  
 و در اصفهان بعد از رفیع شیخ الاسلامی منصوب بود از امیر محمد حسین بن محمد صالح اصفهانی  
 و دیگر علماء روایت دارد مولانا محمد باقر میرزا جرجی نخعی در اجازه خود که برای بحر العلوم سید محمد طباطبائی  
 در سنه خمس و تسعین و آتمة و الف قلی فرموده بتقریب و وصف مشایخ خود میفرماید که از جمله ایشان  
 شیخ من عالم فاضل فقیه جلیل القدر عظیم المرتبت امیرزاده ابراهیم قاضی اصفهان طایب برسه بحق  
 روایت او از جماعتی بزرگان که بخیر ایشان سید سند جلیل القدر و فاضل عالم کامل عظیم المرتبت

وحید العصر فرید الدین شیخ الاسلام ملا ذوالسلیلین میر محمد حسین بن علامه امیر محمد صالح اصفهانی است  
 ملا محمد رفیع بن فریح اجمیلانی المشهدی جیلان مغرب گیلان بکسر کاف فائے  
 که از بلا تشوّه عجم است اصل دین ملامی موصوف بود چون مجاورت مشهد مقدس رضویّه  
 اختیار فرمود و منسوب بآن مقام شد و نسبت مصاهرت بخاندان ملا محمد صالح مازندرانی  
 و امام ملا محمد تقی مجلسی داشت چنانکه ملا حیدر علی مجلسی علیه الرحمه در رساله نسب خود آورده  
 که دختر ملا محمد صالح مازندرانی که زوجه ثمال امیر ابو المعالی بزرگ طباطبائی بود چهار پسر  
 و دو دختر داشت یک دختر در حباله نکاح فاضل عظیم المثلث ملا محمد رفیع اجمیلانی مجاور مشهد مقدس  
 رضوی بود و دیگری زوجه برادرش محمد شفیع بود و نیز ملا حیدر علی در رساله اجازه خود بتقریب  
 ذکر فضلالی خاندان خود گفته از جمله کسانی که نسبت مصاهرت باین خاندان دارند فاضل  
 علامه مولی محمد رفیع جیلانی است که مجاورت مشهد مقدس رضوی داشت و صاحب  
 چندین تصنیفات بود و ایضا در آن رساله گفته که ملا سی مذکور از اساتید خود مولانا محمد باقر  
 مجلسی و آقا جمال الدین محمد بن آقا حسین خونساری و شیخ جعفر قاضی تلمیذ آقا حسین مذکور از اساتید  
 داشت مؤلف گوید که ملا رفیع مذکور تا زمان انزمام افغانه از اصفهان و جلوس شاه  
 طهماسب ثانی بن سلطان حسین صفوی بختگاه پدرش که در سنه بکثر از یکصد و چهل و دو  
 هجری اتفاق افتاد و در حیات بود چنانکه شیخ علی حزن در رساله خود بتقریب ذکر اقامت خود  
 بمشهد مقدس و نزول شاه طهماسب ثانی مذکور در آنجای اقدس در وقتیکه او بالشکر و بخت  
 اخراج و استیصال افغانه متوجه خراسان و اصفهان شده بود و گفته است که از اتقیا  
 و اعلام زمانه و از مشایخ فضلادران بلده یعنی مشهد مقدس محمد مغفور مولانا محمد رفیع گیلانی  
 بود و شیخ یوسف بجزاتی در تلوّله البحرین بتقریب ذکر طرق و اسانید خود میفرماید که از جمله آن  
 انچه بر اجازه روایت آن داده است فاضل اخوند ملا محمد رفیع بن فریح که معروف بملا رفیع  
 و مجاور مشهد مقدس رضوی بود و اصل او از جیلان بود و بمشهد مقدس مذکور وطن اختیار کرد

بهمان جای اقدس در گذشته مدفن یافت و او از استاد خود ملا محمد باقر مجلسی روایت داشت  
 و این سلسله روایت من که در سابق گفته شد و در اقرب اسانید من است و هم بواسطه ملا فیح مذکور  
 از علامه فاضل آقا جمال الدین پسر آقا حسین خوشناری روایت دارم و اجازه مرا که از ملا فیح  
 مذکور حاصل شد بر سبیل مراسله بود پس چون بسوی حج رفتم باز زیارت شهید مقدس حضرت  
 امام رضا علیه السلام مشرف شدم خدمت ملای مذکور رسیدم و مشرف خدمت شدم و او در  
 مدرسه آن شهر در سن تفسیر بیضاوی میفرمود و در مسجد جامع بعد نماز عصر درس تفسیر جامع الجوامع  
 میگفت و سن شریفش در آن زمان قریب بعد سال رسیده بود مولانا محمد تقی المشهد  
 المشهور بپاچناری از فضلا عصر خود بود و معاصر ملا رفیع گیلانی مشهوری سابق الذکر شیخ عبد الباقی  
 قزوینی در کماله اهل آمل آورد که مولی میر محمد تقی مشهوری معروف بپاچناری فاضل منظم و عالمی مخم  
 و صاحب قوت و فکر بود و معرفت علوم باجمعه کمالش در علم و فضل ظاهر و معلوم است و پانجم  
 از بعضی ثقات علماء و فضلا شنیده ام که در میان او و میان فاضل منظم مولانا محمد رفیع گیلانی  
 در مشهد مقدس در سلسله تخفیر صلوٰه جمعه با خانات و مشاجرات واقع شده و رسائل متعدده در این  
 باب تصنیف فرمودند چنانچه در بعضی کتبخانه ها آن رسائل یافته میشود و در رسائل مولانا میر محمد تقی  
 مذکور و اهل علم و کمال می اندوزند و من از رسائل مذکور مستفید شده و با بجامه میر موصوف باوصف  
 علم او در کمال زهد و تقوی بود و رضی الله عنه و ادضاه السید محمد بن علی بن حبیب  
 الموسوی المعروف بالسید محمد حیدر العالمی الکی تنسوب بسوی جل عالم و کماله  
 محقق بحرانی در اجازه خود گفته که مولی بن حبیل عالم و موطنش که منطقه بود وی عالم کامل و فاضل  
 محقق مدقق و حسن التبیان و جید التحریر و التقریر بود و از تصانیف او دست کتابی در احکام آیات  
 قرآنی که آنرا دیده ام بر وسعت و نگاه و فور اطلاع او بر مذاهب عامه و خاصه تحقیق اقوال  
 ایشان گواهی میدهد و آن کتاب اسلوب غیبی دارد و در آن بر جمیع علوم کلام نموده است و مشتمل  
 بر ابجاث شافیه با علمای عامه است و آنرا برای سلطان ابن صفوی تصنیف کرده بود و دیگر

بحاکمه مین افندی و انفق است که در علوم مقام او در بلاغت و فصاحت و حسن عبارت شایسته  
 فیکه سیدان سخن در آن باب بر دیگران تنگ دارد و شیخ عبدالعزیز بن صالح در وصف او گفته  
 بی محقق مدق در علوم مخصوصا در علم عربیت و کلام و نجوم و فلکیات و غیر اینها بود از جمله  
 ساینف او کتابی در سبب است از روایات عامه است و حاشیه بر شرح مدارک ساله  
 تفسیر آیه که میاجعلن علی خزان کلا رضانی حفیظ علیه و نیز شیخ یوسف بحرانی آورده که  
 والده من در سنه یک هزار و یکصد و پانزده در سفر که قطره با ملاقات نموده وصف فضل و عمل او  
 بیان میفرمود و هم گفته که وی از فضل ابو الحسن شریف عالمی روایت احادیث دارد و شیخ  
 عبدالعزیز بن صالح بحرانی از روایت دارد میر محمد تقی بن معزالدین محمد الرضوی  
 المشهور بالشاهی صاحب تکرر امل آل در مدح و ثنائین میفرماید آنچه حاصل بعض فقراتش اینست  
 که میر مذکور از اعظم سالکان و اکابر عارفان و افخم متالمان بود و در بدو امر خود تعیب و ریاضتها  
 کشیده و بر تبه علیا رسیده و از چشمه صفائی عرفان و یقین سیراب گشته و نیز گفته که آن مرحوم را  
 دیده ام بغض صحبتش رسیده ام و بسیاری از حکایات توابع و فروتنی و حسن خلق و کرامات  
 آن مرحوم را ذکر فرموده و گفته که با وجود آنکه نزد سلاطین موقر و محترم بود و خود را کمتر از آزاد  
 ناس همیشه در هیچ وجه مرتبی بر مردم نمی دید و از جمله کراماتش آنکه در تکیه کج رفت چند فلوس همراه داشت  
 و چون برگشت چهل کس همراه او بودند که لقمه طعام و زاد را حله همه ایشان بر تبه آن مرحوم بودند و  
 عادتش بود که مردم را ضایقت میکرد و او طعمه نفیس بهمانان میخورانید و خودش پاره نان خشک  
 میخورد و بالجمله صاحب تکرر امل از فضائل و کرامات آن مرحوم آورده بسبب سقم و اغلاط نسخه  
 منقول عنه ترجمه آن نوشتم و از کتاب مذکور ظاهر میشود که امیر محمد تقی مریور الپری بود و فضل  
 کامل سسی بامیر محمد مددی که جلال او هم در کتاب مذکور معلوم است و ایضا آورده که از  
 جمله فضائلش آنکه کاهی بر طبق مذاق صوفیه و مصلحات و مخرجات ایشان سخن نکرده و  
 و کلام نفرموده و مدام بر سبب است و سخن نبویه مواظبت داشت و ذات او در مشهد مقدس

ليلة الاحدی ستمه شمسین و ماه بعد الالف اتفاق افتاد و قبرش در آنجا در خطره معروفه بقلنگاه واقع است  
 رحمه الله تعالى السید احمد بن امیر محمد ابراهیم الحسینی القزونی صاحب تکرار آورده که سید  
 مذکور سیدی حلیل و نبیل بود و خطی از همه علوم داشت و احصیه او در علوم ادبیه بیشتر و نصیب او درین  
 اکثر بود و کتاب و صنف را بیشتر میدید و تحقیقات میفرمود و انتهی محصله اشجیج احمد بن اسماعیل  
 البحرانی المجاور بالتحف الاشرف حیا و متیابوی جزایر منسوب است که نام قریب  
 متصله است که بر شرط و جله واقع اندکافی لا تحاف در تلوته البحرین مطبوع است که شیخ موصوف  
 فاضل محقق و مدقق بود و مجاورت نجف اشرف تا مدت حیات خود داشت و بعد از وفات هم  
 در آن جوار فائض الانوار مدفن یافت از تصانیف او چندین کتابهاست از آنجا که کتابیات  
 الاحکام که کتابی نفیس است التزام احادیث و در آن مرعی داشته دیگر کتابش تهذیب الاحکام  
 که قلیله از اول آن بمعرض تصنیف در آمده و دیگر ساله و رساله تصدق است و هر دوه در انتشار سفیر ساله و  
 وجود از یاد و تفصیل بعضی احکام آن دو دیگر رسائل هم دارد صاحب تکرار بعد و صفه شتای شیخ  
 آورده که این شیخ خود مدح و شتمین رفقه و دیگر علوم شنیده ام و در نجف اشرف سید کبار و چیل نه  
 بحر بلا قارن و فائز شدم و در همان سال یا بعد از آن بعدی قلیل حلت نمود و باجماع شیخ احمد زکریا  
 از جمعی از علمای روایت داشت و ایشان او را اجازه که بای یسخر و فاضل محمد شیخ محمد نوید یسخر کرده و  
 از آنجا گفته که بطریق سماعت و قرات از استاد خود شیخ اجل فاضل کمال شیخ حسین بن علی عالم عامل شیخ  
 خامی نجفی روایت دارم و او بواسطه پدر خود از شیخ محمد بن شیخ جابر روایت داشت عن والد عن  
 الشيخ الکبیر الاعلی الشيخ عبدالنبی بن سعد الجزائری عن السید الافضل العالم الاکمل  
 السید محمد بن السید علی العاصی عن والده عن الشهید الثاني رحمه الله و ایضا گفته  
 که بطریق قرات و سماعت و اجازه از استاد خود اجل اعظم شیخ ابو الحسن بن محمد  
 بن عبد الحمید شریف عالمی روایت دارم و او از ملا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه  
 و شیخ عبد الواحد بن محمد البورانی از شیخ اجل شیخ حسام الدین بن شیخ درویش حله

تشریح به والدین عالمی علیه السلام روایت داشت و ایضا بطریق قرأت و سماعت  
 از سید اجل میر محمد صالح بن عبدالواسع حبیبی و هم بطریق اجازه از ملا محمد قاسم بن محمد صادق  
 اشترابادی روایت دارم و در وایشان از ملا محمد باقر مجلسی روایت داشتند و سید عبدال  
 بن سید علوی بحرانی که ذکر او انشاء الله تعالی خواهد آمد از شیخ احمد مذکور روایت دارد از شیخ  
 محمد بن احمد بن اسماعیل البحر ازمیری از فضلی زمان و معاصرین شیخ یوسف بحرانی  
 بود چنانچه از لکوة البحرین استفاد میکند و در شیخ محمد مذکور از والد ماجد خود شیخ احمد سابق  
 الذکر اجازه روایت دارد از شیخ احمد بن شیخ عبداللہ بلادی شیخ یوسف بحرانی  
 در لکوة بتقریب ذکر تلامذہ شیخ سلیمان بن عبداللہ معروف به محقق بحرانی آورده که از جمله  
 تلامذہ شیخ سلیمان مذکور شیخ احمد امجدی و شیخ احمد بن شیخ عبداللہ بلادی بودند و شیخ احمد بن  
 عبداللہ با وجود فضل و منزلتی که داشت در غایت انصاف و حسن اوصاف و فروتنی  
 و پرستشکاری و تقوی و مسکنت بود و احدی را در زمره علما مثل او باین صفات ندیده ام  
 و فاشش در چهاردهم ماه رمضان سنه یک هزار و یکصد و سی و هفت هجری واقع شد من بحسب  
 درس و حاضر شده ام و مقابلہ شیخ لایعنه بخندش نموده ام و شیخ عبداللہ بن شیخ علی  
 بلادی که ذکرش انشاء الله می آید هم از تلامذہ شیخ سلیمان مذکور بود و بسوی همین جماعت  
 تلامذہ اش ریاست بلاد بحرین بعد از و بلکه در زمان او منتهی شد و مشهورترین آنها هم  
 و محدث شیخ عبداللہ بن صالح بحرانی بودند انتی نقل من کلام شیخ یوسف البحرانی  
 شیخ عبداللہ بن احمد البلادی البحرانی منسوب است بسوی بلاد که قمریه از قریه  
 بحرین است از جمله اساتذہ شیخ یوسف بحرانی و تلامذہ شیخ سلیمان بن عبداللہ بود چنانکه  
 شیخ یوسف در اجازه خود آورده و گفته که شیخ عبداللہ مذکور عالم فاضل بود در سائر  
 علوم خصوصاً در علم حکمت و منقولات از تصانیف اوست رساله در علم کلام و رساله  
 دیگر هم در علم کلام که آنرا از برای شیخ احمد بن شیخ الاسلام نوشته بود و در رساله در مسئلہ نفی جزیه



لایقزی و رساله در علم نحو و شرح رساله استادش شیخ سلیمان در علم منطق که تا تمام مانده  
 و رساله در واجب شدن جهاد با دشمن دین با نصیحت امام و رساله در عدم ثبوت و نحو  
 بریت بیک نمایه و همین و پدر شیخ یوسف بحرانی رد آن رساله کرده و اختلاف آن قائل گردیده  
 که اصح هفتی اجازت و وفات شیخ عبدالمد مذکور در بلده شیراز و رساله جلوس طاعنی بانه  
 نادر شاه واقع شد و این واقعه در سال هزار و یکصد و چهل و هشت هجری اتفاق افتاد  
 و شیخ یوسف بحرانی آورده که من و آن ایام در شیراز اقامت نماز جمعه و اجتماع آنجا داشتم لکن  
 چون شیخ عبدالمد مذکور برای اصلاح مقدمات بلاد بحرین که بسبب استیلاهای اعراب  
 مورد فساد و خراب بود و او را در شیراز شنیدم او را در نماز مقدم داشتم زیرا که او شیخ و استاد  
 بود پس بعد از چند روز در آنجا وفات یافت و در قبه منوره سید احمد بن حضرت امام  
 موسی کاظم علیه السلام که مشهور بشاد چراغ است مدفون شد گویا بمصدق حدیث تربت که  
 مشهور است اتفاق آمدن او در آن بلده شده بود یعنی خمیر طینت هر کسی از هر وضعی که  
 میباشد بهمان زمین مدفون میشود و شیخ مذکور از جماعتی از علمای روایت داشت از جبل  
 ایشان استادش که شاگردی او نباشد و او اشتباه یافته است شیخ سلیمان بن عبدالمد  
 بحرانی است و دیگر شیخ علی بن حسن بن یوسف بلادی بحرانی است دیگر از جمله اساتذ  
 شیخ محمود بن عبدالسلام معنی بود و منسوب بسوی قریه عالی معنی بفتح میم و سکون عین و که  
 نون از قریه های بحرین که عالم صالح بود و در قریه مذکوره اقامت نماز جماعت داشت  
 و قریب صد سال زندگانی یافت و از سید ما ششم توبلی بحرانی و شیخ حر عاملی روایت شد  
 و جمعی از علمای مثل شیخ عبدالمد مذکور و پدر شیخ عبدالمد بن صالح و غیر ایشان از ورثه  
 داشتند میرزا محمد باقر بن حسن بن خلیفه سلطان آیینی در زمان سلطان شاه حیدر  
 بعد از صدارت منسوب بود از مصنفات او است رساله در شکایات صلوة تعلیه  
 بر شرح لمعه و شیخ عبدالبنی قزوینی که معاصر بحر العلوم طایفه طایفی بود و در کتاب امل آ

آورده که میرزا محمد باقر کور فاضل و فائق و بارع و رفقه بود در زمان شاه حسین عمده  
صدارت داشته از تصانیف اوست تعلیقات بر شرح لمعه و میرزا محمد باقر مذکور  
تا او اهل دولت نادر شاه بادشاه بقیه حیات بنده گانی کرده و عمرش بی طویل یافته  
بود لکن من بخدمتش نرسیدم انتی کلامه السید نورالدین بن السید  
نعمه الله الحجازی الشوشتری از افاضل امجاد و اکبر اولاد سید نعمه الله حجازی  
است صاحب تحفه العالم احواشن بنیوال آورده السید لادیب الفاضل اللیب  
العارف الاذیب جامع الفضائل محیی العلما ابو عبدا الله السید نورالدین  
بن السید نعمه الله طاب ثراه بعد از فوت والد بزرگوارش بمقادیر الحاح یقتدای  
بابائیه الغد شعله افروز بر زم افاضت و محفل آرای انجمن فادت بود تولد بابرکت و اعزاز  
بزرگوار در شوشتر سنه کینزار و بهشتاد و بهشت اتفاق شد بعد از چهار سالگی با شاره  
والد بزرگوارش شروع تعلیم و تعلم نمود و از فرط محبت و اشفاقیکه پدر بر او داشت  
خود بتعلیم او پرداخت و در صغر سن قبل از تکلیف بشوق طواف مرقد امام مفخر فضل الطاعه  
علی بن موسی الرضا علیه السلام ره پیمای خراسان گردید و در آن مکان بهشت نشان بخدمت  
علامه زمان شیخ اجل و حد شیخ محمد حرر رحمه الله که انوار فضائل و مناقب و مانند آفتاب جاگیر  
بر ساحت آفاق تابیده و از بیان مستغنی است رسیده شیخ از صفای باطن و رنا صیه آن بزرگوار  
انار رشد و برتری دیده اجازه عامه بخط مبارک با و داد و از انجا بوطن باز گشت و در خدمت  
والد علامه تلمذ نمود و در زمانی سیر خان استغراقی بعلوم پیداکر دکه کمتر کسی را از محصلین بشیر  
آمد باشد پس و انه صفهان و آن یونان کده روان پرور از فضلی فضائل گسترده حکما و مویان انشور  
بحکیمات و مذاهب مختلفه فیضیاب و دیده و در و مقرب بادشاه مدلت گستر شاه سلطان  
صفوی گردید و آن بادشاه مجتبه اخلاق در توقیر و احترام او باقصی الفایده کوشید و بحق  
یکی از خصائص جمیده سلاطین صفویه جوان مردی و مروت و تربیت علما و فضلا و مشایخ

و زاهد بود و مقرون بکمال دلیلی و سخنواری و رعایت ادب و این شیوه را بر طایفه  
 نهاده اند کسی را از سلف و خلف با نیا و عوی بسته می نیست بجلال بعد از یک چهل  
 اجازه از هر یک از علمای اعلام بازگشت بشوشت نموده و بنحو یک سبب ذکر یافت و الله  
 ماجد بزرگوارش بلا اعلیٰ بال کثاکر و دید آن برگزیده و علام مرجع انام و مقتدای کرام  
 و در فصاحت و بلاغت یگانه روزگار بود و با سلاطین و خواجین پیراس بدشتی مکالمه  
 نمودی چنانکه دور و یاد شاه قمار نادشاه بشوشت خرابی که ازان قهران آن بوم و بر  
 راه یافت مناظرات و مکالماتیکه در قبایح اطوار و عصب سلطنت از صفویه و سلم  
 و بیدادان جبار و بر و بدون پاس آداب سلطنت با و نموده از غرائب روزگار  
 و بالقوه اجدی نبود و تا حال ان مقالات بر السنه خلافت داند و سائرانند و این سبب  
 در عهد آن عالیجناب رعایا و زیرستان از ظلم اقویا و حکام در مهادمن و امان بود  
 حسن بلاغت و نیکوئی تقریرش رونق شکن بازار بلغای شیرین مقال و صفای تحریر  
 مصفا تشکساد فکن کالای فضلی ماضی و استقبال ست رساله فراق شستن نکات  
 عربیت و بلاغت و مناشات و خطب بلینه جمعات و مناکحات او هر یک کارنامه است  
 که رسم بلاغت را در صفحه روزگار یادگار گذاشته است اشعار عربی آن فصیح عهد بغایت نیکو  
 و سنجیده و سواد و ناظم الاحزانش نیل انفعال بر چهره بلغای عرب کشیده زین با سته  
 خط انشست خوشنویسان عالم را بخت بسته و رعنائی شکسته اش صفای بنفشه زار  
 بنا گوش و لبران را در هم شکسته علوفطرت و صفای طوبیت و سخاوت را از اجداد  
 کرام میراث داشت و در دشت العرم جمع زخارف و نیوی که ادنی تمیذ او را باندک  
 مسامحتی میر آمدی بهت نمی گماشت مناصب شرعی که بخدشت و الد بزرگوارش  
 مرجع بودند همه با و مفوض شدند و باین شایسته به تقدیم رسانید روزگاری صرف  
 علوم و ینیه و معارف یقینیه نمود و تا در عهد نادشاه که ابتدای افسردگی و دور و اعصار

از روزگار سه خوش ذلال را کشیدند غلت در فراغ آن بزرگوار استیلا یافته از معاشر  
 مردم دامن کشید و باز و البقیه عمر را گذراند از ماثر قلم فیض شیم اوست شرح قسم طهارت  
 باطن نخبه و ترجمه آن اخلاق سلطانی و رساله طهوریه که هر دو را حسب الامر شاه سلطان حسین  
 در ملک تبریز کشید رساله شکایات ناز ترجمه حدیث و صیت بهشام ترجمه قصص الانبیاء  
 فردق اللغات و غیره از حواشی و تعلیقات مدونه که به یک بموقع خود بی نظیر اند و از ده  
 که در آن اقتباس آیه نور را فرموده حسن بلاغت و کمال فصاحت او گواه و داتر بر السنه  
 و افواه است بالجمله بعد از انقطاع از مردم باندک مهلتی در سته ثمان و خمین بعد المآله  
 و الالف داعی حق را بیک جایب نمود و حسب الوصیت در جوار مسجد جامع اربنگا  
 یافت تغذی الله بغفلانه بارگاه او در انجام معروف است قاضی محمد الدین در فو که  
 فاضل خیر و شاعری بی نظیر بود و در باغی در تاریخ گفته در فوت مقرب خدا و غفور  
 شیخ الاسلام فخر سادات و صد و بیست و نه سال تارخ آید به محکم و مسجد مدینه  
 و درین رباعی و نغمه است که بغایت مانوس خوش آینه اتفاق فتاده اند  
 از واقعه سید فردوس مقام      بر اهل بقاع ارض شد ماتم عام  
 روداد چو فوت بجز نایبش شد      با آل عبا رفیق شیخ الاسلام  
 و از و هشت پسر خلف شد سید عبداللہ الشہید سید احمد سید حسین سید محمد سید فرج  
 سید رضی سید طالب سید رضی و از ده اما می که در آن اقتباس آیه نور را فرموده حسن  
 بلاغت و کمال فصاحت او گواه و داتر بر السنه و افواه است از اطناب حذر از کرم  
 و درین رساله ثبت نمودم اللهم صل علی خاتم الانبیاء و شافع یوم العرض الله  
 فصل لامته احکام التذیب و الفرض و اشرق بنور نبوته اقطار الافاق  
 ذات الطول و العرض محمد المصطفی الذی اجتبا به رسالته الله نور السموات  
 و الارض اللهم صل علی وصیه و عین سر و قر و وارث علومه

وشاهق طوره <sup>١</sup> فناصره في غيبته وحضوه <sup>٢</sup> على المرتضى الذي نوره <sup>٣</sup> مثل نور  
 الله <sup>٤</sup> صل على فلقة الاصباح <sup>٥</sup> الباكية في كل صباح وروح العابد <sup>٦</sup> انا الليل  
 واطراف الصباح <sup>٧</sup> فاطمة الزهراء التي مثلها العليا كمشكوك <sup>٨</sup> فيها صباح  
 الله <sup>٩</sup> صل على ريجانتي الرسول البدر <sup>١٠</sup> الشهيدين بايدي كل فاجر  
 قهر <sup>١١</sup> الذي بنورهما يهتدي البري والبحري <sup>١٢</sup> الحسن والحسين اذهما الصبا  
 في زجاجة الرُّجاجة <sup>١٣</sup> كأنها كوكب دري <sup>١٤</sup> الله <sup>١٥</sup> صل على ذي الشجر الميمونة  
 التي هي بالامامة مقرنة <sup>١٦</sup> وبالغز الكرامة <sup>١٧</sup> مشحونة <sup>١٨</sup> على بن الحسين <sup>١٩</sup> بالعابدين  
 الذي نوره <sup>٢٠</sup> يوقد من شجرة مباركة <sup>٢١</sup> زيتونة <sup>٢٢</sup> الله <sup>٢٣</sup> صل على المظهرين <sup>٢٤</sup> بالسلة  
 النبوية <sup>٢٥</sup> والمعلمين <sup>٢٦</sup> للسنة الرضية <sup>٢٧</sup> والمرشدين <sup>٢٨</sup> الى الاخلاق <sup>٢٩</sup> المروضة  
 محمد الباقر <sup>٣٠</sup> وجعفر الصادق <sup>٣١</sup> الهاديين <sup>٣٢</sup> الى طريقة سوية <sup>٣٣</sup> لا شريعة <sup>٣٤</sup> ولا عريضة  
 الله <sup>٣٥</sup> صل على السيد <sup>٣٦</sup> السند البهي <sup>٣٧</sup> والامام <sup>٣٨</sup> الزكي <sup>٣٩</sup> الرضي <sup>٤٠</sup> والبيد <sup>٤١</sup> الكامل  
 الوضي <sup>٤٢</sup> موسى <sup>٤٣</sup> الكاظم <sup>٤٤</sup> الذي هو من زيتونه <sup>٤٥</sup> بنور الله <sup>٤٦</sup> يكاد <sup>٤٧</sup> زيتها <sup>٤٨</sup> يضيئ <sup>٤٩</sup> اللهم  
 صل على سيد <sup>٥٠</sup> الابرار <sup>٥١</sup> الضامن <sup>٥٢</sup> لمن نارة <sup>٥٣</sup> جنات <sup>٥٤</sup> تجر <sup>٥٥</sup> من تحتها <sup>٥٦</sup> الانوار  
 المصوم <sup>٥٧</sup> بيد الفاجر <sup>٥٨</sup> الغدار <sup>٥٩</sup> علي بن موسى <sup>٦٠</sup> الذي نوره <sup>٦١</sup> على علمه <sup>٦٢</sup> ولكي <sup>٦٣</sup>  
 تمسسه <sup>٦٤</sup> نار الله <sup>٦٥</sup> صل على <sup>٦٦</sup> الائمة <sup>٦٧</sup> الصدة <sup>٦٨</sup> والذين <sup>٦٩</sup> هم <sup>٧٠</sup> اسماء <sup>٧١</sup> الامامة <sup>٧٢</sup>  
 ولشيعتهم <sup>٧٣</sup> قوة <sup>٧٤</sup> اعين <sup>٧٥</sup> وسم <sup>٧٦</sup> محمد <sup>٧٧</sup> التقى <sup>٧٨</sup> على <sup>٧٩</sup> النقي <sup>٨٠</sup> والحسن <sup>٨١</sup> العسكري <sup>٨٢</sup> الذين هم  
 نور <sup>٨٣</sup> على نور <sup>٨٤</sup> الله <sup>٨٥</sup> صل على <sup>٨٦</sup> من <sup>٨٧</sup> يعجز <sup>٨٨</sup> عن <sup>٨٩</sup> نفعه <sup>٩٠</sup> قلم <sup>٩١</sup> الانشاء <sup>٩٢</sup> ويظهر <sup>٩٣</sup> الله <sup>٩٤</sup> في  
 ارضه <sup>٩٥</sup> متى <sup>٩٦</sup> شاء <sup>٩٧</sup> وهو <sup>٩٨</sup> الحجة <sup>٩٩</sup> على <sup>١٠٠</sup> من <sup>١٠١</sup> خلق <sup>١٠٢</sup> الله <sup>١٠٣</sup> وانما <sup>١٠٤</sup> الامام <sup>١٠٥</sup> المهدي <sup>١٠٦</sup> الذي  
 يهدي <sup>١٠٧</sup> الله <sup>١٠٨</sup> لنوره <sup>١٠٩</sup> من <sup>١١٠</sup> يشاء <sup>١١١</sup> الله <sup>١١٢</sup> اهد <sup>١١٣</sup> عبدك <sup>١١٤</sup> نور الدين <sup>١١٥</sup> صاحبك  
 المستقيم <sup>١١٦</sup> واعذه <sup>١١٧</sup> من <sup>١١٨</sup> شر <sup>١١٩</sup> الشيطان <sup>١٢٠</sup> الرجيم <sup>١٢١</sup> بغيره <sup>١٢٢</sup> الا <sup>١٢٣</sup> مثال <sup>١٢٤</sup> استغفر  
 فانك <sup>١٢٥</sup> قلت <sup>١٢٦</sup> ويضرب <sup>١٢٧</sup> الله <sup>١٢٨</sup> الامثال <sup>١٢٩</sup> للناس <sup>١٣٠</sup>

مولانا شیخ علی بن حبیب بن شیخ زین الدین الملقب بآتم الحديث بن  
 سليمان التتري البجرائي شيخ يوسف بجراني و زین احوال پدر عالی تقدیر او شیخ جعفر  
 بجرانی آورده و گفته که شیخ علی بن جعفر که زاهد و پیرنگار و متقی بود و در امر معروف و نهی  
 عن المنکر بسیار شدت و صلابت داشت و در راه خدا از ملامت هیچکس اندیشه نداشت  
 و مسأله با احدی از امر او آگاه نمیکرد و مدتی در بحرین متولی امور ریاست ماند که آنکه بعضی از  
 بلاد بسبب مذکور رسد بر روند و بخدمت سلطان اعظم شاه سلیمان صفوی ابن شاه عباس  
 ثانی سعادت او نوشتند بامری که او از ان بری بود پس با و شاه کسی را فرستاد تا او را مقید  
 کرده از بحرین بیرون آورد و نا آنکه در شهر گازران رسید ناگاه شخصی حقیقت حال را بپادشاه  
 عرض کرد که شیخ مذکور را بیکانه مقید ساخته نمی پس با و شاه بزودی کسی را فرستاد و امر نمود  
 که او را خلاص کنند و متعرض او نشوند پس شیخ در شهر گازران رحل قامت انداخت و در آنجا  
 مدتی مدید توطن گزید و بعد از آن گاه گاهی بسوی بحرین میرفت پس بسوی عجم مراجعت  
 می نمود و ایضا شیخ یوسف بجرانی علیه الرحمه در آن توئه آورده که وفات شیخ علی فرمود  
 در سال یک هزار و یکصد و سی و یک بجمادی الثانی در گازران واقع شد و پنهان سال فایده بر  
 بود شیخ احمد بن ابراهیم بن الحاج احمد بن صالح بن احمد بن عصفور  
 بن احمد بن عبد الحسین الدرازی البجرائی و الهه شیخ یوسف  
 صاحب الحدائق الناضرة منسوب است بسوی قریه در آنکه بهال رای  
 مطین و زانجه بعد از الف که نام یکی از قرائ بحرین است شیخ یوسف بجرانی آورده که  
 پدر شیخ احمد مذکور متعهد خلیل و قتیبه خلیل بود و در اول حال تحصیل خود بخدمت شخصی  
 خلیل سسی شیخ احمد مقابلی بنامه خود درس میگرفت چون قوت قویه در نحو و صرف  
 بهرسانید بسوی شیخ محمد بن یوسف مقابلی رجوع کرده اکثر علوم عربیت و ریاضی و حساب  
 و غیر آن را بخدمت او قرأت نمود و بعد از وفاتش بخدمت استاد خود شیخ

در بحرین

سلیمان بن عبد العبد بخرانی که ذکرش گذشت باقی علوم حکمت و فقه و حدیث در رجال را  
 تحصیل نمود و در قوت بحث و تحکیم با و تمیز رسید و از بحث کردن لول نمیشد و پنجم نمی آمد  
 و غضب و انقباض چنانکه عادت بعضی از علماست که قوت ملکه بحث ندارند از و  
 ظاهر نمیشد روزی خطبه کتاب کافی را بر دم درس میگفت و در حلقه درس او جمعی  
 از فضلا بودند از جمله ایشان شیخ علی بن عبد الصمد اهلبی بود و شیخ علی مذکور فاضل و دقیق  
 النظر بود پس بحث در اثباتی و درین واقع شد و از اول صبح تا وقت ظهر مباحثه میان  
 هر دو ایشان استمرار یافت و ایشان رجال بجز از علمی بسوی علمی از مسئله بسوی مسئله دیگر منتقل میشدند  
 و بوقت نماز ظهر مجلس منقطع شد پس ایند از نماز عصر چون بحث درس نشست شیخ علی باز  
 بسوی بحث رجوع نموده و کلام تا غروب آفتاب استمرار یافت و شیخ احمد بن ابراهیم مذکور بلکه  
 مدّریس بجدی داشت که پیکس از علمای عصر گوی سبقت از و نموده از تصانیف او رساله  
 در بیان قول بجات اموات بنده الموت و رساله در ذکر جوهر و عرض و رساله در بیان  
 جزئیات تجرّی رساله در اوزان رساله استثنائیه در مسئله اقرار رساله در شرح رساله محمدیه  
 که تصنیف استادش شیخ سلیمان بن عبد العبد بخرانی بود و رساله در بیان ثبوت ولایت  
 پدرست برای نکاح و خیرالغنیه پاکه رشیده رساله در مسئله هم طلقه و طایقین تجلّی محاکمه در آن  
 بخلاف قول مذکور قائل بعدم مدّ شده رساله در فروع رساله در مسئله تقیّه رساله در شرح عبارت شریعه در بحث  
 زوال رساله در مسئله موت زوج باز و قبل از دخول در بیان آنکه درین صورت مهر کامل واجب میشود یا نه  
 و رساله در مسئله ثبوت دعوی بر میت بیکشاید و یمین و رساله در صلح و رساله در تحقیق غساله نجاست و رساله  
 در عدول نمودن از سوره بسوی سوره دیگر در نماز و رساله در جواب مسائل شیخ ناصر علی بخرانی در تحقیق  
 طلاق و رساله عطاریه در جواب مسائل شیخ علی بن الطفا ممد جده جنسی بخرانی متعلق بطارحه از مسائل  
 تجارت و رساله در جواب سؤالات سید محیی بن سید حسین الاحسانی و رساله در مسئله چیزی که بیکدیگر دال  
 عین نجاست بیکدیگر است و درین مسئله بلا محسین کاشانی رد کرده است و رساله در جواب مسائل



شیخ عبدالامام حسامی و رساله در بیان داخل بودن گردن و حکم سرشنگام غسل که شیخ  
 عبدالمدین صالح و رین مسئله رساله ششگل بر داخل نبودن آن نوشته بود شیخ یوسف  
 گوید که من در کتاب حدائق اشاره بسوی این بحث نموده ام و فات شیخ احمد کور  
 در بلدة قطیف که از بلاد بحرین است بست و دوم ماه صفر است که یزار و یکصد و سی و یک  
 هجری واقع شد و در ایامیکه فرقه خوارج بحرین را گرفتند و جمعی از اعیان آنجا بسوی بحرین بلده  
 قطیف رفتند و شیخ احمد مذکور در مقبره قطیف که سببیکه معروف است مدفون شد مدت  
 عمرش قریب چهل و هفت سال بود و ایضا شیخ یوسف آورده که از تلامذه آنجناب  
 فاضل و رع تقی زاهد عابد سید عبدالمدین سید علوی بحرانی است که احوال انشاء الله است  
 خواهد آمد الحاج محمد تقی المشهدی المشهور به پوست چلاب از فاضل تلامذه  
 فاضل علامه ملا محمد رفیع گیلانی مشهدی است جامع علوم و فقیه و حاوی فنون بود و در تکمیل الایمان  
 آورده که حاجی محمد تقی المشهدی فاضلی صاحب قوه و اذنه بود و از هر علم خطی کامل داشت  
 و من هم در خدمتش در مدرسه او نشسته ام و او از تلامذه فاضل علامه مولانا محمد رفیع  
 گیلانی و پیش استاد مذکور بنایت درجه ممتاز علیه بود حتی اینکه مسموع شد که مردم را  
 بر جوع در امر افتاد و غیره بجانب او میفرمود و بر مساک و مستطحه او بغیر ملاحظه نظر نداشت  
 مهر خود ثبت می نمود مولانا السید صدر الدین بن السید الثوئی از فضلاء  
 زمان و علمای عصر و او ان خود بود و از جمله مشایخ آقا باقر بهبانی علیه الرحمه بود و آقا  
 باقر موصوف صبیح جناب سید مذکور را بعقد خود داشت از مصنفات شریفه دوست  
 حاشیه بر کتاب و افیه الاصول الشیخ ابوطالب بن عبدالمدین علی عطاری  
 البجیلانی شیخ مزبور از احفاد شیخ تاج الدین ابراهیم معروف بشیخ زاهد گیلانی است که مرشد  
 شیخ صفی الدین اربلی جد سلاطین صفویه بود با بجمه شیخ مذکور صاحب علم و فضل بود  
 و والد ماجد شیخ محمد علی مخلص بحرین بود چنانکه در سوانح عمری خود آورده و گفته که والد

از فاضل تلامذه  
 به کان ۱۱

مرحوم یعنی شیخ ابو طاهر که کور و سن بست سالگی بعد از تحصیل بسیاری از مطالب علمیه  
 نزد مولانا فاضل ملاحسن شیخ الاسلام گیلانی بشوق اوراک صحبت فضایل اعراف  
 باصفهان آمده و در مدرسه استاد العلما آقا حسین خوانساری با استفاده مشغول شدند و فنون  
 ریاضیه در خدمت لیلیوس الزمانی علامه مولانا محمد رفیع که بر فیعیای یزدی شهرت  
 تکمیل نموده چنان استغراقی در مطالعه و مباحثه یافتند که محصلین را کمتر میسر آمده باشد تا او را  
 عمر بر همان منهاج بود و جماعتی کثیر از اصحاب تحصیل برکت تربیت ایشان براتب عالی رسیدند  
 و در کتابخانه ایشان که زیاده از پنجاه جلد بود هیچ کتابی علمی نپسندیدند و زیاده که از اول تا آخر تصحیح  
 ایشان در نیامده باشد و اکثر نوشته بخط ایشان بود و قریب هفتاد جلد را که از جمله تفسیر بود  
 و قاموس اللغه و شرح لمعه و تمام تہذیب حدیث و امثال ذلک بود که خود و بقلم کتابت  
 نموده بود میفرمود که من یک روز شمار و زنی یکبار بیت و زیاده نوشته ام خطی تالیف است  
 و در آن داشتند از ایشان شنیده ام که میفرمودند والد من در حیات بود که باصفهان آمد  
 و این سبب که مبادا تو وطن اختیار کنم زیاد بود و بر قدر مصارف ضروری بجهت تربیت فرزند  
 و از اہم در عرض سال چندین دفعه میرسانیدند آنقدر که بخواستم برای اعیان کتابت بپردازم  
 بود و بسیاری را خود میفرمودند از پسندیدنی که در آن وقت در آنجا میشدند و دست بآنها میزدند  
 محو شد با بخله در اصفهان مسکنی خرید و بر عمارتش افزودند و عازم رفر تان شدند و از آنجا  
 بطواف بیت الحرام مشرف شده بیخدا و بازگشتند و چندی در مشاہد بصره که عراق بسر برده  
 باز باصفهان مراجعت نمودند و از اہل آنجا حاجی غنایت اند اصفهانی که از اقیاس  
 کبار و ثقه بود ایشان موافقت پیدا آمد و صبیہ خود را با ایشان تزویج نمود و او را از اہل  
 و رجا پس بود و مولود نخستین این ذرہ حقیقہ از سستہ بود و دیگر کی در کودکی و در دور  
 عنقوان شباب در گذشتند چنانکه اگر در محاسن صفات و اخلاق کامله و علو همت و فطرت و  
 قوت ایمان و کمال فضل و دانش آن علامہ بجز در حدیث و روایتی که شد بسیار باشد

که محل بر سبالغه و حسن اخلاق این خاکسار کند و هیچ فن از فنون علوم نبود که مهارتش بکمال  
 نباشد و این کمال هرگز مبالغات بعلم چنانکه رسم علماست نداشتی و بادنی کسی از اهل تحصیل  
 و فرومایگان مصاحبان سلوک کردی تا آنکه طول صحبت مباحثه و افاده گذرانیدی و از جدل  
 بنیابت محترز بودی و این شیوه را کرده داشتی بچپیک از اخلاص را بحسن تقریر و تشکیک  
 لطیف ایشان ندیده ام و این شیخ علی حنین بعد ذکر محامد پدر خود میگوید که عبادت و عیش  
 بنابر بود که در عرض سست و پنج سال که با ایشان بسر برده ام هر فعلیکه در شریع کرده باشد  
 از ایشان ندیده ام و بعد نیم شب در هیچ حال چه در صحبت و چه در مرض او را بر بستر استراحت  
 نیافته ام شش هفت سال پیش از فوت عزلت و خلوت بر فرازش غالب آمد ترک  
 مباحثه و معاشرت نموده اصلا پیرامون انتظام امور معاش اهل خانه نمیکرد و بدین فقیر را  
 در آن باب مختار ساخته بود و گاهی بطالعه مشغول شدی و بسا اوقات گریان بودی  
 و اکثر لیالی را بعبادت احیای نمودی و سخن با کسی نپایه بر ضرورت گفتی و سخن گفتن کسی ابرام خوش بود  
 تا آنکه در سال هزار و یکصد و سست و هفت در سن شصت و نه سالگی امراض شدت کرد  
 و ضعف مستولی شد چنانکه چاشتگاه آن رحلت کرد و مرا طلبیده سفارش باز ماندگان و  
 تنگداری با ایشان نمود پس فرمود که چنانکه مرا خوشنود داشتی خدا از تو خوشنود باد و میت  
 من بتوانست که بر چند اوضاع دنیا را بروی مرام نه بینی و زانسان سازگار افتد باید که بذلت  
 رضای من و سببیت و دنیا که روی اختیار کنی چه عمر طفیل قابل آن نیست و در اصفهان اگر  
 توانی زیاده توقف کن شاید از ماکسی باقیمانده این سخن را فقیر در نیافت تا بعد از چند سال  
 که فتنه و خرابی اصفهان پیدا بد پس فرمود که در لیالی و ایام بهتر که هر چه دست دهد و میسر آید را  
 فراموش کن و بعد از ساعتی چند بعالم بقا ارتحال فرمودند فن ایشان در مقابر مشهور  
 بزار بابا کرکن الدین در جنب تربت عارف ربانی مولانا دانشمند گیلانی است اخلاص  
 الله تعالی علیه شایب الرحمة والغفران و اسکنه فی فردیس الجنات

الشيخ عبد الله بن الحجاج صالح بن جمعة بن علي بن احمد بن ناصر  
 بن محمد بن عبد الله السامحجي الاصمعي البصري في نسوب بسوى قرية سماح بين  
 مكة قبل ازيم والف قبل ازهاوي ووقفه بين قبل ازجيم كه قرية از قريه ي جزيره صغيره  
 در يلوى جزيره بحرين انظر في شرق ست قاله صاحب تذكرة العلماء شيخ يوسف  
 بحراني در لوله آورده كه اصل وطن شيخ عبد الله موصوف قرية سماح بود پس از آنجا پدر  
 خود بسوى قرية صبح ياي موحده بين الصاد والعين الهلثين آمده ساكن شد و شيخ مذکور  
 صالح و عابد و پرهنرگار و جواد و سخى و كريم بود و شدت را بر معروف و نهي از منكر داشت  
 چندین مصنفات داشت كه آنرا در اجازه خود كه از برای شيخ ناصر بن علي بحراني نوشته  
 ذكر فرموده تاريخ فراخ او را اجازه مذكوره در بلد هبهان بست و سوم ماه صفر سنه  
 يكهزار و يكصد و هشت و هشت هجری بود از جمله كتب كتاب جواهر البحر في احكام الشكوك  
 در ان اجاديت كتب اربعه را تبويب و ترتيب فرموده از جمله اش جمله اولي في طي البراءات  
 الطهارت و بعض جلد ثانی مشتمل بر كتاب الصلوة بقالب تصنيف رسیده و يك كتاب  
 مسائل محمدیه در ضروریات مسائل دینیست و كتاب بحیفة علویة و شفا مرقه و غیره كتاب  
 مسائل دیبا و حریر و رسا اعمیون المسائل الخلافیه در ضروریات مسائل طهارت و صلوة  
 كه آنرا از برای سيد عبد الله بن سيد علوی بحراني تصنيف کرده بود و رساله علویه  
 رساله كلامیه كه در جواب شيخ علي بن سليمان بن علي شاخوري نوشته بود و رساله مسائل اول  
 در جداول مسائل و رساله كذبای بد خود و در بند رنگ نوشته بود و رساله در حقیقت روح  
 و غسل و اذن زن متوفاة خود و نماز كه درون بر جازه اش رساله در اثبات سورة توبه  
 در نماز و تر و رساله در مسائل مضمرات در علم نحو مشتمل بر نو و مسكه و رساله در تفضیل حضرت  
 پيغمبر ص مشک از چاه عرس رساله بیانیة و احكام اموات مشتمل بر بست و دو مسكه  
 رساله دیگر منتخب از ان بفارسی و رساله در مسكه حوا از نماز نافله در بیان نماز فرضیه صبح و طلوع

افتاب و مسئله فضیلت نماز نافله یومیه ادا و قضا بر تعقیب نماز و رساله در اثبات لذت عقلیه  
 عقلا و عدم ثبوت آن شرح و رساله در مسئله از مسائل حیض و رساله موسومه بحقیقه التنبیه  
 در وجوب تشهد و رساله در مسئله ضمان چیزی که بیا نم ملوک شخصی از مال کسی در شب خورده  
 باشد در روز و رساله موسومه بکفایه در علم در ایام که تا تمام ماه و رساله در مسئله حیار زوج بجهت  
 نفقه دادن زوجه و لباس دادن او و رساله منظومه موسومه بتجفة الرجال و زبدة المقال در علم  
 رجال و رساله بلغة الصافیة و تحفة الوافیة و کتاب ارتیا و ذهن التنبیه در شرح اسانید  
 من لایحضره الفقیه و کتاب من یحضره التنبیه در شرح کتاب من لایحضره الفقیه لیکن این  
 هر دو کتاب تا تمام مانده و رساله سلیمانیه در مسئله الاضرار و الاضرار و رساله در بودن نیز و اخل  
 کفن واجب و رساله در شرح حدیث شکل از اصول کافی در اسماء السله و رساله منظومه ثنائیه  
 شیخ بهاء الدین عالمی علیه الرحمه در نماز و رساله در مسئله تصرف کردن شخصی در چیزی که در ملک او  
 باشد و مدعی شدن شخصی دیگر بملک آن و رساله در تحقیق گرهی که نماز جمعه بر ایشان واجب میشود  
 و این رساله را از راه رد بر سلیمان بن ملا خلیل قزوینی و خراسان تصنیف فرموده رساله در  
 تحقیق مقدم سرکه مسج آن در اثنا و وضو واجب است و رساله در ادقائیکه بیج در آن نیست  
 و کتاب مصائب التمدد لو مناقب التمدد که پنج مجلد است و رساله در مسئله اکل چیزی که بحرام  
 مختلط شده باشد در حالیکه محصور نباشد و رساله توحید و جواب مسائل شیخ فوج بن اشل  
 که متعلق باصول فقه است و کتاب ریاض الجنان الشحون باللؤلؤ و المرحان که بمنزل الکمل  
 و کتاب خطبها و انشای جمعه و عید او کتاب مدینه المارین بچهار باب مسائل شیخ یسین آورده که  
 شیخ عبدالعزیز موصوف اخباری صرف بود و وطن بسیار بر خجندی می نمود و پدرم بعکس او بود و گفته  
 صرف بود و وطن بسیار بر اخباری می داشت و در دو رساله خود تفریض بر شیخ مذکور نموده است  
 او حق نزد من آنست که درین باب اختلاف را سد و کنند که موجب مفاسد است و فاش  
 شیخ عبدالعزیز موصوف در قریه بهمان نهم جمادی الثانیه سنه کبیر از و یکصد و سی و پنج هجری

در این کتاب که در حقیقت است و در این کتاب

واقع شد زیرا که چون فرقه خوارج بجهت گرفتن بیلا و بحرین آمدند و اهل بحرین  
 بایشان محاربه نمودند و ایشان برگشتند شیخ مذکور از بحرین بجهت سعی در مقصد آن بیلا و  
 بسوی اصفهان سفر کرد و در آنجا شیخ الاسلام ماند پس چون بسبب دبار دولت بادشاه اصلاحی  
 در آن مقدمه ظهور نرسید شیخ عبدالله از اصفهان مراجعت نموده بقریه بهبهان وطن گشت  
 آنکه در آنجا وفات یافت شیخ مذکور از چندین علمای حدیث روایت داشت از جمله  
 ایشان شیخ سلیمان بن عبدالله بحرانی و سید محمد بن علی بن حیدر عالی و شیخ محمد بن یوسف  
 ابن علی نسیمی بلادی بوده اند مولانا السید عبداللہ بن السید العلوی البحرانی  
 شیخ یوسف آورده که سید عبداللہ مذکور فاضل و ربیع و تقی و زاهد و عابد بود و در عصرش نظیر او نبود  
 در تقوی و ورع پیله بهبهان وطن گرفت بعد از نیکه فرقه خوارج بجهت گرفتن بیلا و بحرین آمدند و  
 در بلده بهبهان امام جمعه و جماعت بود و دوم در آنجا انتقال فرمود و روایت حدیث از شیخ  
 احمد والد شیخ یوسف بحرانی صاحب المذاق داشته و در تلویح آورده که من بواسطه سید  
 عبداللہ مذکور از پدر خود روایت میکنم زیرا که والد من در حیات خود اجازه نداده بجهت  
 عدم وصول من بدرجه اجازه چه آنکه در وقت وفات والد خود در رس کتاب قطبی میگذاشت  
 آقا ابراهیم امام ششمی صاحب تکریم اهل آمل آورده آقا ابراهیم مشهور  
 بعد از شیخ الاسلامی از مشایخ مقدس اقامت داشته و از مشایخ علمای کرام در زمان باب بود  
 کتابی در حکمت و کلام نوشته که تقریباً چهل هزار بیت بوده باشد و بخدمت شریفش و در مجلس  
 درسش حاضر شد و ام و از شدت استحضار و قوت حافظه اش این بود که میفرمود که در تالیف  
 کتاب فوائد مراجعت هیچ کتابی نکرده ام و این همان کتاب است که مذکور شد و میگفت که  
 همه را موافق حفظ و یاد خود نوشته ام و وفات او در سنه یک هزار و یکصد و چهل و شش هجری  
 واقع شد و ایضا صاحب تکریم آورده که من از کتاب فوائد از بحث امامت بعضی احادیث  
 نقل کرده ام انتهى محصل کلامه مؤلف گوید از تصانیف شریفه و تالیفات عتیقه او آنچه

بنظر فقیر رسیده رساله ایست و تحریر صلوٰۃ جمعه که در بهمان آستان مقدس تصنیف نموده  
 رساله مزبور به خط سید عبدالصمد بن شریف عبدالباقی کشمیر است که از ملامده ملا  
 موصوف بوده تاریخ اتمام رساله سنه عشرین ومانه بعد الالف بود میر محمد ابراهیم  
 بن محمد معصوم الحسینی از ملامده آقا جمال خونساری علیه الرحمه بود صاحب تکمیل المدح  
 بسیار در وصف او فرموده و گفته که دریای ذخار بود و هیچ علمی از علوم نیست که  
 با عمقان رسیده و هیچ فنی را نگذاشته مگر آنکه از تلخ و شیرین آن چشیده در کتبخانه او قرار  
 و پانصد جلد از انواع علوم بود و بر هر یک خط آن مرحوم بود و در تصحیح و مقابله و تحشی و دفع  
 ایراد و غیر آن باورمند ریس او بود با جمله در اکثر کتب از خود یا نقلاً عن غیره حواشی بخط خود  
 نوشته و هفتاد مجلد از تالیف خود یادگیری بدست شریف خود نوشته و عمر شریف او در  
 بیش از سیال بود که همه آن را در تحصیل و استفاده و افاده علوم صرف فرمود و لحنه  
 از ان غفلت نور زیده صاحب تالیف حسنہ و تصانیف حسنہ است از انجمله حاشیه بر کتاب  
 تفسیر آیات الاحکام علامه مقدس اردبیلی علیه الرحمه و حاشیه مزبور بسیار مبسوط است  
 و پاره از ان حاشیه را بر استاد خود آقا جمال خونساری رحمه الله عرض کرده بود و آن  
 مرحوم بسیار تحسین آن حاشیه فرمود و بر پشت کتاب عبارتی در مدح مولف و تالیف نوشته  
 و دیگر از تصانیف اوست رساله در بحث بدا و در تحقیق علم الهی و غیره و از اشعار اوست  
 و عربی از انجمله قصیده ایست که آنرا بمقابله قصیده الفوز والامان فی مدح صاحب العصر  
 و الزمان علیه السلام که از تصانیف شیخ باباوالدین عالمی علیه الرحمه است تصنیف فرمود  
 و از تصانیف او مجموعهای کثیره اند که آن را از امانکن متعده و مظان متباعد جمع  
 فرموده و اکثر آن جایج بین بر سائل از نوادر علوم اند و اشعار خواننده دیگر متفرقات و  
 آن مرحوم با وصف این جامعیت متواضع و متعبد و کریم الاخلاق بود و صاحب جاه و  
 منزلت عظیم و اولاد بسیار داشت و عمر طویل یافت و همیشه خوشحال و در توسعه معاش گذرانید



صاحب کلمه آورده که من پاره کتاب ذخیره المعاد و شرح ارشاد بخت و درس  
گرفته ام و کتاب المنتقی بمقابلہ در خدمت او گذرانیده ام و فات میر محمد ابراهیم مذکور در  
یکمزار و یکصد و چهل و نه هجری اتفاق افتاد طیب الله ثراه و جعل الجنة مثواه انتهى محصل  
کلامه السید عبدالعزیز بن السید نور الدین بن السید نعمۃ العبد المذنب الخیر المکرم  
از افاضل اعلام و علمای ذوی الاحترام بود در تحفة العالم مطبوعه السید الکبیر  
المحقق النخعی مقتدی الا نام المجتهد الهمام علامة المشارق محیی الحکمة  
السید عبداللہ بن السید نور الدین رحمہ اللہ شہ از فضائل و مناقب ان بربا  
میکران فضیلت را درین مختصر گنجینہ از مقوله آب در یار انبیا یال پیوند است  
و اگر خواهم که ذرہ از آفتاب کرمت فضیلت و جامعیت و حالات و کرامات و مجاہدات  
و ضبط اوقات و طور معاش و حسن اخلاق آن فصیح عبد را شرح دهم کتابی شود افاضل  
و مستعدان از ذکر بکار آمد و معترف بقصور و در رسیدن با اولین پایه از ما ارج معارج شکار  
مار سبز از داغ مخمورانہ نظیر شوارق انوار و مویہ بتائیدات کردگار و از نوادر روزگار بود  
شہور و اعوام و فلک را هزاران ہزار چرخ باید تا مثل او فاضلہ بر صفت و جود آید و لادست  
با سعادت او و غنیمت شعبان سنہ یکمزار و یکصد و چہار و دہ و رشوشتہ اتفاق افتاد جد بزرگوار  
او سید نعمۃ السید کہ در ایام رضاع از ناصیہ او تفرس و کا و فہم نمود و بوی بعض کتب نفیسہ را  
از ہر علم کہ ساختہ و بخشی او بود و با بخشید و در تربیت او تا ایام حیات کوشید و ہنوز  
درس صبا بود کہ آن بزرگوار این بہان را بدرد و نمود و والد علامہ اش از فرط الطاف  
پر رانہ درس سہ چار ساگی خود بتعلیم او پرداخت و در اندک زمانی بخواندن عربی علوم  
متداو کہ شد و ع نمود و ذوقی چنان در تحصیل بہرساند کہ ہیج لذتی از مسئلہات نزد او  
بہتر از علم نبود و در سن پانزدہ شانزدہ ساگی جامع علوم دینیہ و معارف یقینیہ و حاوی کلیات  
صوریہ و معنویہ گردید و صیت فضا کشش با وجود پدر بزرگوار با عالی و ادانی اطراف

و کثافت عالم رسید پس از شوش تبریزت صفهان و سایر بلاد ایران و خراسان و آذربایجان  
و ممالک فارس و بعض بلاد روم سیاحت و از خدمت بسیاری از علمای نامدار و حکما  
و دانشوران باستفاده بر باطنیات و حکمیات تکمیل نموده و بشوشتر بازگشت بنحویکه رقم و خاتم  
و قانع نگار شد و اله بزرگوارش ازین سرای عاریت رخت بر بست مناصب شرعیه کماکان  
از پیشگاه خسر و نامداران و شاه با و مرجوع بودند و بهار فیض سرمدی و گل خلق عظیم محمدی  
از گلستان طبع قیاضش و میده و فضائل حقیقیه نفسانیه را که پیشتر عرفاست با محاسن شرع  
اقدس جمداشت چنانکه این مراتب از آثار قلام ان امام همام در تحفه السنیه من مصنفات  
آن بزرگوار که بحری ست موج از لالی آبدار و دود حیات ملو بجوهر شاهوار بر بکنان هویدا  
و بی نیاز از انظار است و رشوشتر و آن نواح علم نجوم و استخراج تقاویم و بیات رواج یافته  
و درونی بخشیده دوست مصنفات عالیه که در سلک تالیف کشیده به تخری و احاطه انجمن علما  
گواه و فتاوی و سجلات لمیغه اش ثبت سفائن و کتب و دایره بر السنه و افواه است تا این زمان  
کسی بر مؤلفات ادقی و خطائی ندیده و بر اکثری از انها علمای مالیه قدرا بر خط خود تحسین افزین  
نوشته اند میرزا قوام الدین سیفی قزوینی که احوال سلسله سادات حنی سیفی قزوین بر دوات  
سیر مستور نیست و سید عالی شان سلاله آن خاندان و از مشایخ فضلای زمان بود بعد  
از آنکه شرح مفاتیح آن علامه تخریر و در قزوین با و رسید مراسله متضمن شائش و لغوت  
در این قطع عربی که از منظومات آن والا تبار است نوشته با و فرستاد

بحسبك ذخر السیلا الموی سوا	بیان مقایحه الشرائع کافیا
فقیه تمام الکشف عن مشکلاته	بطر انیق جاء للعشاق فیا
واشرق نوار الله بن منه بنعمه	عن الله ابدی کل ماکان خافیا
بدائع شمری و حسن نقطه و معنوی درین قطع تمام است و الحی که سید عالیشان در شعر عربی معید یل و در نظم لعم و مشقیه و او سخن سخن را داده مکر را ز قزوین آن سید مرتضوی	

نشان و محول فضیلتی عالیشان از اقطار جهان مسائل مشکله و نکات غامضه را که موضع  
 خلاف فقها و مدحی اقدامند از دسوال نموده اند و آن علامه نخر بر همه را جوابات ثنائی  
 با دلائل عقلی و نقلی و رسائل مدونه بایلیغ سیاقی ارشاد نموده و رنگ کلفت و تشکیک  
 از آئینه خاطر آنها زدوده است و این مراتب از آثار قلم فیض شیم آن والا جناب در  
 رساله جلیله اولی و آن کتابی ست شتم بر جواب هفتاد مسئله و جلیله ثانیه شتم بر جواب  
 سی مسئله از مسائل دقیقه مشکله مختلف فیه از فنون متفرقه که سید فاضل عالیجناب سر سید علی  
 نهاوندی کله نهایت اشتهار بی نیاز از توصیف ست در آنها استشکال و از حل آنها  
 سوال نموده است و رسائل علویه در جواب مسائل شیخ اجل علامه شیخ علی مشهور جوهری  
 و رساله احمدیه در جواب مسائل مولی احمد بن مولی مطلب دالی عربستان کاشمش  
 فی وسط التبار بر ارباب اولی الابصار ظاهر و بابرست بالجمله سید والا مقام  
 در علوم معقول و منقول و وسیع الباع و بجامعیت فرید اصفاغ بود و شگفته طبعی و نیکو  
 تقریرش رشک خنده نو بهار و ضمه رضوان و بغایت دلپذیر و در شعر فارسی و لغز و معما  
 بی نظیر بود و الحق حد فصاحت تقریر و شیرینی گفتار و سلاست و عذوبت کلامش  
 بذروه علیا و درجه قصوی رسیده و خامه حقائق تصویبش خط بطلان بر صفحه مقال کثر  
 بنماشیده علامه روزگار فدا و او را برگزیده حضرت کریم بود بارگاه علم و دانش اوزان  
 عالی ترست که شاه باز خیال بادین پای او پرواز نماید و کیست قلم او در زیر این  
 و طی این بودی ازان سرگشته ترست که مرحله پاید و بر خیزد و بان روشن ست که مهر  
 جهان تاب فارغ از مدح و ثناء صبح تجلی نباز از وصف سناسست بدست طبع و وجودت ذہن  
 و قوت حافظه آینی بود آزدگی و استغنائی داشت که دنیا را در نظرش قدر کف خاک بود و چون  
 رزاق حقیقه مرزوق نموده بود به بدل و ایثار و انفاق آن مقرون کمال فردوسی و حسن اخلاق  
 با اقارب و غنا تر و ارباب استفاق طریق مواخاة و مواساة می پیود و ذوقی دانی و مشربی صانع

و نبیایت و رویش مسلک بود با آن علوم مرتبه و جلالت شان که حکام و اعظم جلیل القدر  
 نهایت ادب را امر می میداشتند و با آنها سلوک بزرگان بلی می آمد با ادنی کسی از طلبه و اهل  
 تحصیل و درویشان حتی با فقرای در یوزه گرو و فرمایگان طلبه صاحبانه سلوک کردی  
 مباحات بعلم و فضل چنانکه رسم علماست مداشتی و از جمل بناییت محترز و این شیوه  
 مکروه داشتی روز سوم بعد از فوت والد بزرگوارش با التماس مردم از خواص و عوام  
 که بر در مدرسه و لیسرا از دام آورده بودند داشتند عای امامت جمعه و جماعت را  
 داشتند بخودن خطبه و ادای نماز جمعه با امامت اقدام و بجهت گذاردن نماز عصر دست  
 کبیر برادر رسید مرتضی را که ذکر احوال او خواهد آمد گرفته و بحراب امامت برد  
 و خود با مردم با و اقتدا نمود و فرمود که قابلیت سید مرتضی از برای امامت جمعه و  
 جماعت بیشتر از من است و خود اکثر اوقات خمس را در مسجد کجی متفرغانا میگرد و در محراب  
 شورای مغان که از فضلاء نام آور و حکام و عمال و کدخدایان و وریش سفیدان  
 هر دیار از اطراف و اکناف ایران بجهت تصدیق سلطنت نادر شاه مجتمع و سفرای روس  
 و روم و غیره ها که با التماس صلح آمده حاضر بودند و آن جمعی بود مهیب که نادر شاه یکد کس را  
 از مشایر پیریهان بقتل آورده و چند کس را چشم کند و آنقدر از آلات سیاست جلوه گر نمود  
 که مریخ خون آشام از هیبت آن در زیر بال شتر طایر پنهان گردید و سپهر برین ازوشت  
 حکم بر بنویشتن و زد وید از بیم سطوتش مجلسی از احواس پریشان ترازو اوراق خزانی دماغ  
 پراکنده تراز گلهای زمستانی و همه را صورت از هیولی مفصل بود در آن حالت بعد از تقریر  
 سلطنت از ان با و شاه قمار با آن سید عالیقدر اشاره رفت که خطبه در تهنیت جلوس  
 خواند خطبه که بخوف و هراس که در آن مجلس گردون مانس انشا نمود و بخواندن آن  
 رنگ تشویش از خاطر حکیمان زد و در بهمن مکر که فصیحای جهان و ناخ کلام بلغای شیرین زبا  
 ثبت و فائز علمای اعلام و سحر لوح سینه بر خاص و عام است و در سفر حجاز که بطواف حنین

سعادتمند و زبود و در حلقه و نجف اشرف و بحکم نادر شاه علمای عامه از اسطانبول و سمارا  
 و بغداد و بخت تنجی مذہب مجتمع شده بودند با هر یک از سران مذہب اربعه مناظرات  
 شائسته دار و در استیلای آزاد خان افغان با صفهان که بادعای سلطنت برخاسته بود و  
 بالاخره از بادشاه نیکو سیرت محمد کریم خان زند مقهور گردید مردم آن بلده متفرق شدند  
 یکی از اعاظم علمای نصاری که او را کشیش گفتندی داخل در زمره اسرای افغانه بود و  
 از خوشیشان او در بصره بودند بعد از آنکه سید عالمقام اطلاع بحال او به رساند او را خریداری و  
 در خانه بعزت نگه داری کرد و از و انجیل بیاموخت و بشر و حات آن پی برد و هم در آن  
 اوقات یکی از علمای یهود را از اصفهان و یکی از مؤیدان مجوس را از یزد بشوشت طلبیده  
 تورات را با شدوح بسیاری و کتب مجوسی را از نظر گذرانید و این هر سه را از مدتی نزد  
 خود نگاه داشت و آنچه داشتند از آنها فرا گرفت و آنقدر علوم متفرقه و فنون مشتته و مذہب  
 مختلفه در اندک زمانی اخذ نمود که حد آنها را ندانند و بس و کثر کسی را از علما میسر آمده باشد  
 همیشه میفرمود که اگر بادشاه متفکر بود که تحمل مصارف بسختی نمیداد و صدی می بستم که جز زیچات  
 افضل سلف راجع آید و از کنگه و اندراس محفوظ ماند و لائق ذخیره خزینة سلاطین قدر شناس  
 باشد و طریقه انحضرت در ساکن فروغیه علییه که محل اختلاف فقهاست و بسیاری از اصولیین  
 و اخباریین بسبب اختلاف آرا و عدم عصمت در مثل این مواقع لغزیده اند و توسط بود میان  
 مجتهدین و اخباریین و نمیفرمود که این طریقه با احتیاط اقرب و بصواب انب سنت و دین  
 جزو زمان که اوضاع روزگار منقلب و پریشان و چرخ سنگسار بکام شکستیان میگردد و  
 و اکثر فرمان دہان ہر دیار وجہ بہت از تربیت افاضل سطوف و ترقی اراذل و اوباش  
 مصروف و بسی پست فطرت و سفلہ نهادند و باین سبب بتاع علم و فضل در جهان  
 کاسد افتاده و دیگر مثل این افاضل نامدار برصہ ظهور آمدن دشوار و امریست محال است  
 در بعض بلاد فرنگ مانند انگلستان و دیگر اماکن کہ در قوانین سلطنت و ملکیت داری گروہ

یونانیان را بر دواشته اند و به نیروی التفات سلاطین مدلت گستر حکما و دانشمندان  
مرفه و باعلی درجه غرت و اعتبارند آنگاه را ثقل و دانشمندان در آن کشور بر همه وجود  
آند که احصای آنها غیرست بر طباع قاطبه مردم آند یا حتی عوام و مردم بازار و  
حکمت و دانش مرتسم و مطیع و الحق درین اودان انگلستان و رونی شکن بازار اشرافیان و  
یونانیان و هر یک از فرمایگان آن مملکت ناخ فضا ئل فیثاغورس و افلاطون است وجود  
و وجود و حسن تدابیر آن دانشمندان با فرهنگ اساس سلطنت و مملکت داری آنها نیز مشتق  
و تنظیم و بر اکثر ممالک بعیده مانند هندوستان و غیره تسلط یافته اقتداری تمام دارند درین عباله  
گنجایش ذکر آنها مفصل نیست اگر زمانه فرصت دهد در آخرین و جیزه شمه از اوضاح و اطوار و  
طریقه سلطنت و معاش مردم آن و بار رفزده خامه بدائع نگارگر و ناظران را موجب شگفت  
علیه خواهد شد القصه از رشحات سحاب خامه آن سید والا قدرست رساله بدینة النوحا شیه  
اربعین حدیث حسب الامر والد بزرگوارش در رساله در تحقیق قبله حوزة و شوشتر حسب الاستعا  
والی بدین سید علیخان بن مولی مطلب و والی شوشتر تحفة النوریه باسم والدش و آن ده  
مسئله است و رده علم شرح حقیقه اسطرلاب بالناس شیخ ابراهیم بن عبد الله بحرانی که بنده منش  
استقاده می نمود و بالآخره از برکت انفس آن بزرگوار بدارج علیا ارتقا و در حوزة قیام  
و اقامت جمعه و جماعت و تدریس اعتلا شود و خرا لوداع فی شرح مفاتیح الشرائع جلد  
اول جلد ثانی رساله احمدیه رساله در تحقیق ضوابط استخراج طلسم سلطانی تحفة السنیة فی  
شرح النجیة المحسنیه و سیاق آن مخالف سیاق شرح سید نورالدین است حاشیه مدونه بر مقدمه  
و انی و دیگر حواشی غیر مدونه بر مطول خاصه بر فن بدیع و مدارک و مسالک و کتب حدیث  
در ببال و متنی الالب و غیره مخفی نماید که صناعت شعری را که نسبت بصنائع علییه مقامات  
علیه به پستی پایه مخاطب است بآن عالیشان نسبت دادن اگر چه اثر خانی فاید پائی است  
و لیکن چون گاه گاهی زبان فیض ترجمانش بانثاد آن جاری گردد و اگر بنا سبب مقام

بدین شهر پرواز و باکی نیست اگر چه گم گشتی آتایانست و اسلوئی که با یستی گشته و دیوان او خجینا  
 پانصد و ششست و سیست از سخنان دل آویزش فیض هر گاه سپید بود و از تلک طوبی  
 دشت لری دم جان کشیده و پید او را در تلک و در سگش زنگنه ای خاطر دلیج و خجین  
 و زلال طبعش شکاف فرای سخنش و معزی و رملح و غلط عربی بقاری که اعظم منافع سخن  
 شکسته نیکان شیراز اصمائی احسان و نوال داده و در بدیه گوئی بسوای معنی و مر و شیا  
 در تخمین معانی کشاده فقیر مخلص و دست کی از غریبات سخن طراش که با بار و شیار و سار گشته

### صفحه برای آرایه

یاجیدة بنجد لہ ترقبوا ابو لاد ا  
 صابر علی جناک ضیعت الدمارا  
 افر و غنم صیبری شہابی و لک با شیت  
 و اهل علی لیا لی بتناع المذا دی  
 پیرخان جگر که بر کوی ما گذر کرد  
 دوستی زباده افشاند بیدار کرد و مارا  
 که با پیر لای شعوری وی غلبان حضور  
 فلاح الخ بادان و لک کس الخار ا  
 اسبب اندراس و از جارجاس حافظ با تمام عزت سعادت بکرده و با نچه و در نظر خاطر بود  
 اقتدار رفت بر روی او یکی از مجالس مناد است و کس با لاله کن و الاجنا صیبری مولانا با جم  
 نای الصراف و مولانا جرجاس و کما که بر کوی و جرجاس و جرجاس و جرجاس و جرجاس و جرجاس  
 و رشک سیدی شیراز و شیرین زبانی به دزد و در باغی از سینه سینه پیش و دزد و دزد و دزد و دزد  
 ناخمان سخن ست و استعدای مخلص نمودند و در ظاهر و در سینه سینه و دزد و دزد و دزد و دزد

### علی صراف سوال

ای معنیر و شنی بخش جان من ذرة بقدر رو تو خورشید زمان  
 خواهم ز غنایت که تا بد بر من نوری که تخلص جان باشد از ان

### جواب

ای صیرفی نقود افکار و خیال گنجینه دل ز دانت مال مال



سایج بوشد کمال چون بنگه بزر اکبری حاجت نباشد بخواست

مولانا محمد باذی کما نکر قطع

بر درگت ای خسرو باب سخن قنوت شده چون ناصیه در کاس  
از کرمت تو سقے آند ارم سازی بخلصم تو مشور ز من

### جواب

ای تیر فلک تراست پیوسته کمیش بر جیس کمان نهاده است پیش  
آواز زه ترا زهر گوش بلند قو اس بود تخلصت سکیم و میش

جملای سید عالمین بعد از صرف عمر به نشر علوم و حق طلبی و خیرخواهی عباد در او اخراجت گزیده  
و جهیمت از مسامحت خلق بر تافت تا در سنه ثلثه و سبعین و مائه بعد الف ازین  
جهان فانی بر وضع رضوان شتافت و داغ حرمان بر دل خرد پر و بان گذاشت  
و در جوار والد بزرگوارش خوابگاه یافت حشره الله فی جواره مع الصدایقین  
از نتایج افکار مولانا قو اس است رباعی و تاریخ وفات تاریخ

از امر خداوند جاندار قدیم علامه و بر سید خلد مستقیم  
در باغ نعیم جای او شد قو اس تاریخ وفاتش طلب از باغ نعیم  
و دوازده پسر خلف شد سید ابوالحسن سید جواد سید عبدالهادی سید بهاء الدین  
سید عید الرحیم سید علی اکبر سید عبدالمهدی سید ابوتراب سید محمد امین سید عبد السلام  
السید نعمه الله المعروف بسید اغانی سبط السید نعمه الله البحر اتری  
حکیمی باهر و فیلسوفی شایر بود در تحفه العالم مسطور است السید العالم السید نعمه العبدین  
السید خرد را بس الشیر بسید اغانی سید عالم القدر و در فنون هندسی و ریاضی منشرح  
بشعر و شاعری رفعتی تمام داشت دیوانی تخمینا سه چهار هزار بیت از و یادگار است  
اشعار برجسته و در سید نفیس است در جوانیها از شوهر آمده در عراق و خراسان تکبیل

علوم ریاضیه پرداخت و از آنجا بندگان افتاده از پادشاه محمد شاه عزت و احتشام یافت  
در بستن نیکی جدید محمدشاهی سرآمد در صدد بدان دقیقه باب واحدی اخترشناسان بطلمیوس  
انتساب بود و در پیشاور در سنه یک هزار و یکصد و پنجاه و یک بلا عقب در گذشت رحمه الله

السید حسین بن السید نورالدین برادر سید لغته اند سابق الذکر است  
در تحفه العالم مسطور است السید الاولی الاجل الفاضل الادیب الاکمل السید حسین بن  
السید نورالدین سیدی عالیشان و رفون ادبیه و سخاوی عالی داشت کسب فضائل از والدین و  
خود نموده در هدایت حال بندگان افتاد چندی چار و ناچار بتکلیف محمد شاه و در شاهجهان آباد و بلخ  
اقامت نمود و اوضاع این کشور منافر طبع آن عالی خدایت و چنین است حال هر کسی که راه را  
فی الجمله تیزی باشد با اختیار خود در ضایع ماندن نمید بداند از شاهجهان آباد به بنگاله و از آنجا  
بر جهاز سوار شده عود ب وطن نمود و از استیاری روزگار بغایت عالی همت بود بدست بذل  
و ایثار که بر سلسله و قبیله نموده از امثال بسیار عاری گشته مجاور ارض اقدس نجف اشرف گشت  
و در آن مکان بابرکت و انوار بمطالعه و تحقیق مطالب علمی و عبادات و ریاضات کام و  
بود و در همانجا دفون شد طوبی له و حسن مآب در اکثری از کتب علمی تعلیقات شایسته

دارد و از ویک پسر یارگار نام سید محمد علی السید محمد بن السید نورالدین الشیخ شمس الدین  
البحرانی در تحفه العالم مسطور است السید الاوحد الامجد السید محمد بن السید نورالدین السید  
مستاد له مربوط و در انشای فارسی بغایت ماهر و جذبه قوی داشت لمبی و ارسته و آناه و  
مزاج بود و در شوش در گذشت و در جوار والد بزرگوارش آرامید اعلی الله مقامه و از و  
هفت پسر بوجو و آید سید احمد سید علی سید حسن سید مصوم سید طیب سید کی سید یونس

السید مرتضی بن السید نورالدین در تحفه العالم مسطور است السید الفاضل  
الکامل اسوة العرفا السید مرتضی بن السید نورالدین وی از اعظم فضایل است و در  
و در تقوی و ورع از اولیای زمان متخلق با خلق سیده مصطفوی و متواضع و امانت

مقتضوی بود استفاده علوم معقول و منقول از پدر و برادر نموده بدرجه کمال رسید  
 کیفیت ریاض و فلسفه و سایر کائنات زنده جاوید انبساط مقامی عظیم بنحواهد و در مدت العمر که  
 قریب به هشتاد و سه سید یک خرقه و بلب نانی که رازق عباد داده بود گذرانید و درین فترت  
 مدت پانزده روز در راه رسیده که داشت بیرون گذاشت باز داد و عزلت بسر برد و بخوبی که  
 سبقی نیکو یافت با امت جمعه و جماعات و هدایت و ارشاد و تدریس عمری سپری  
 نمود و حواشی تعلیقات بر و نه بسیاری در هر فن دارد بنایت عالی فطرت و صفات  
 طوئیت و حجب مظاهر اخلاق بود آنچه از اوصاف کبرای اولیا در کتب و سفا تن نوشته اند  
 و از آنها در جهان نشانی نیست در و بود اعظم و ارکان را بنحو در راه نمادی و با فقر آفرین  
 نمودی خطب بلینة اعیاد و جانش آیات بلاغت را دستور و در خواندن خطبه و قرائت کلام آمد  
 رنگ سر ایندین او دایات زیور بود باینکه بسبب کبر سن انار هر مچری و شکسته و ریسگر  
 انورش ظاهر بود اما قوت حواس او بدرجه کمال اصلا فوری و کلامی بآن نور دیده ارباب  
 فضل و کمال راه نیافته بود و چهار پنج ساله بود که والد میر و ساعتی سعد بحیث تعلیم معین نمود  
 در آن روز مرابا خود گرفته بنحمت آن بزرگوار شرافت و استعدای تعلیم مرا که دانوا لا  
 جناب بعد از بسط این کلمات را سه مرتبه تلقین نمود و سه دیسرا لا تعسیر و فاسخه  
 خوانده نوازش نمود و باینکه تقریر و گفتگی او دیگر پرا میاید ام در سن کمولت  
 بلا اعلی انتقال و در بارگاه سید نورالدین مدفون شد اللهم ارحمه و احشاه مع  
 اولیائک و از و بیا و گار ما سید ابراهیم سید اسمعیل سید برج سید نورالدین سید تقی  
 سید جمیل سید السید طالب بن السید نورالدین نورالدین مرقد هما فرزند  
 ارجمند سید موصوف و شریف العالم آورده السید الکبیر مظهر العوارف و المناظر و المناقب السید  
 طالب بن السید نورالدین والد راقم آثم و بعلوم متداوله عالم بود دینی عالی وجودی کمال  
 داشت گنج شاگان دولت پیشه و ابان ادرینان تهنیتش قدر سر موی نبود و بهر چه دسترس



بشاه جهان آباد بکلیف بوالمنصور خان که از اعظم قزلباشیه خراسان و بوزارت اعظم  
 مفتخر بود اتفاق نمود با آخره ما زیم وطن شد دوران روز باراه کابل و قند باسد و بود  
 دار و حیدر آباد و کن شد که از انجار وانه شود نظام الملک اصفجاه که از اعظم هندستان  
 و فرمان فرمای دکن بود مقدم او را گرامی داشته و در انجا نگاهداشت با آنکه بسی شتاق  
 عود بوطن بود پیشتر نشد و در انجا سکنی نمود اما هر قدر که از نظام الملک تکلیف خدمتی  
 و منصبی باورفت مقبول نیفتاد حتی بخدمات و مناصب شریعه مانند صدارت و امثال  
 آن سر فرو دنیا و روتن و رند او و هر چند زمانه ناسازگار افتاد بجلت و تبعیت و نیایه  
 که در تنها و پانزده شانزده سال قبل از وفات خلوت بزم اجتناب غالب آمده بالمره و خلق  
 انقطاع و نذیر و در صومعه که داشت و لغی در پوشیده بعبادت و حق طلبی بقیه عمر گذراند  
 و درین طرف مدت پانزده صومعه بیرون نگذاشت و اصلا پیرامون انتظام معاش و انجا  
 هم نگذید و در آن باب فرزند اکبر خود سید ابوالقاسم را مختار کرده بود و تا آنکه جبارزه  
 او را از صومعه برآوردند و مدفون ساختند نو خدا و الله مرقد او این مصیبت و شب  
 بست و چهارم جمادی الاولی سنه اربع و تسعین و مائت بعد الالف اتفاق افتاد و بوان  
 برجسته و منشاات بلینش در آن دیار بر السنه و افواه جاری و اقدس تخلص آن برگزیده پادشاه  
 باز دو پسر خلف شد سید ابوالقاسم و سید زین العابدین و غلام علی آزاد بلگرامی که معاصر  
 پیر رضی مذکور است و رتبه که مائرا کرام میگویید که اقدس تخلص پیر رضی شوشتری است و ولد  
 سید نورالدین شیخ الاسلام بلده شوشتر بود و منصب شیخ الاسلامی آید یار از قدیم الایام یار  
 اجداد او تعلق دارد و ولادت پیر رضی در شوشتر سنه ثمان و عشرين و مائت و الف واقع شد  
 از آن آغاز شعور و امن کسب فضائل بر زد و علوم عقلی و نقلی در شوشتر از خدمت والده خود  
 و بعضی فضلاء آن دیار اخذ نموده و بعد از آن شبذیر سیاحت جولان داد و در همدان  
 و قم و کاشان و سائر بلاد عراق و عجم را تاشاکه و درین اماکن نیز تحصیل علوم پروردخت



علیار سیده اندر سن کسوت که عرا و بیکه بر و کسری رسیده و تمام آن سفر گرانایه حضرت شکر علیهم السلام  
 ازین دار فانی را رها داشت و در بهار مرقد سید نور الدین مخلف سید نصرت الله چنانکه  
 آرامگاه یافت حشره الله مع الصالحین از چهار پیر منزه شد سید صالح و سید بهلول  
 و سید اسمعیل و سید محمد علی سید یعقوب و در عنقوان شارب بی ادلا و اعقاب در گذشت  
 باقی هر سه بزرگواران تا حین تحریر رساله در قیام حیات بزرگوار علم و فضل آراسته و بکلیه زنده  
 تقوی پیرانته اند میرزا ابراهیم بن میرزا غیاث الدین محمد الایمیه مالکی الحنفی  
 قاضی اصبهان ثم قاضی العسکر النادری صاحب کلمه آل آورده که میرزا  
 ابراهیم مذکور را عجب به دوران و نادره زمان و فاضل یکتا در عصر و بلکه در سائر ازمان بود و در  
 فقه و اصول ماهر و در حکمت حاذق بود و نهایت دقیق النظر و جمید الفهم و عمیق الفکر بود و او را  
 در بلده اصفهان قاضی بود و ثانیاً بقضای لشکر نادری اقامت داشت و من بلیغی شرف  
 شده ام بنایت علو الکلام و خوش اخلاق و نیک اعتقاد بود و از تصانیف او ست  
 رساله در تحریر غنا که در آن بر رساله فاضل معظم سید راجه کاشانی در فرموده و رساله در بیان  
 آنکه در اجماع و دنیا نیکه دارا یا شکی یا تمیزی یا غایب آنرا مواخذه مثل میشود و یا قیمت و غیر  
 آورده که میرزا ابراهیم مذکور نقلی ظالمی به دار الفقه حضرت فرید و صاحب کلمه آگهی سپرد  
 و فاش نوشته بود و لکن چون نسخه مقبول عنده غایب یا قیم بود و بهنجویی و انسخه نمیشود لذا ترک  
 آن مناسب نمود محمد امین بن محمد سعید الایمیه صاحب کلمه بن ملاح صلاح المازندرانی  
 در اجازه ملا حیدر علی سلورست که مولی محمد امین مذکور را فاضل محقق بود و از تصانیف  
 اوست شرحی بسو طبر نیم کلام از تهذیب ملا سعد الدین تقی زانی و رساله دیگر فارسی  
 در محبت امامت محمد علی بن محمد سعید الایمیه است و او در این سابق الذکر است  
 غلام علی آزاد در آثار الکرام به ذمه احوالی در سن ۱۲۰۰ هجری میرزا ابراهیم بن علی  
 تخلص پیر ملا محمد سعید مردی فاضل و شاعر بود و در مرشد آباء و اجداد و ائمه اطهار



آقا مهدی بن آقا اودی بن ملا صالح المازندرانی ملا حیدر علی - مجتبی‌المراد  
 بعد از آقا اودی پدر آقا مهدی میفرماید که پسر آقا اودی فاضل آقا محمد مهدی شهبید  
 و مصنف حاشیه شرح مختصر الاصول عضدی است و نقل کرده اند که آقا مهدی است  
 مذکور در زمان خواجه شاه طهاسب ثانی ابن سلطان حسین صفری بر سر استاذ افتاد  
 قدما که تسلط بر اصفهان یافته بودند شهید شدند قاله صاحب تذکره العلماء از علامه  
 آقا مهدی مذکور شیخ محمد بن حاج شیخ محمد زمان قاسانی است کافی لشکر و السید  
 بشیر الجیلانی الرشتی عالمی خیر و فاضل تخریر و صاحب تکریم اهل آورده که  
 سید بشیر مذکور از فضلاء زمان و علمای عصر ما بود و فاضل در فنون حکمت و محقق در اصول  
 فقه و حادق و رفقه و دیگر فنون بود و ایضا گفته که بعضی افادات و درایات او بن سید  
 وی عموی او یاخته و سن شریفش قریب به او و سال رسیده بود که بر حمت حق پیوست و ابو علی  
 صاحب منقح المقال او را بر حاشیه کتاب خود ذکر فرموده و گفته السید بشیر الجیلانی  
 کان من الساده الاذکیاء الخادیه میرزا پدر المدعو باقا میرزا صاحب تکریم اهل آورده  
 که میرزا بدر معروف باقا میرزا عالم و فاضل و استاد من بود و نوشته ام پیش او مباحث کلام  
 از شرح عضدی و متعلقات او را در کتاب العقل والتوحید از کتاب اصول کافی کلینی  
 قدس الله روحه و توفیر حجه السید ابراهیم بن محمد القمی ثم البنحی ثانیاً ثم  
 الهمدانی ثالثاً صاحب تکریم اهل آورده که سید ابراهیم مذکور فاضل محقق و عالم  
 مدقق صاحب فطانت عالی و درایت نامیه و متقی و باسع و کامل و حادق و در حکمت کلام  
 و حدیث و اصول تفسیر و فقه بود و بخدمت وی در مجلس حاضر شده ام از تصانیف دست  
 شرح کتاب مقایح لما حسن کاشانی و شرح کتاب دافی و نیمه ایها از رسائل مفروده السید  
 محمد ابراهیم القزوینی شیخ علی مرین در سونخ عمری خود و بقریب ذکر کسایک انشای سفر  
 خود بنده است ایشان رسیده گفته دیگر از فاضل سید العلماء محمد ابراهیم قزوینی است جامع

معتول و منقول و از انقباض بود و در دار السلطنت قزوین ایشان را دیده ام و صاحب شد و در  
 بعد از گذشت گفت که وفاتش سنه بضع و خمسين و آتة بعد الالف اتفاق افتاد الحاج اسماعیل  
 از اصناف فی الخاتون آبادی صاحب تلمذ آورده که وی از اعظم علماء اکابر فضلا  
 بود اگر چه در زمان او بودم اما بخدمت او مشرف نشده ام لکن مشایخ و علماء را شنیده ام  
 که مدح و ثنای او بسیار میکردند و تحقیق و تدقیق او را می ستودند حتی که شنیده که فن موسیقی  
 که اصعب فنون است میدانست و درس موسیقی شفا میفرمود و دهرت و اهتمام او در  
 تحصیل چنان بود که شیخ مطالع تمام با متعلقات آن در عرض مدت هفتده سال خوانده  
 و با این همه کمال زهد و تقوی داشت و لباس او درشت و غذای او فقیرانه بود و مالها  
 بسیار داشت همه را بپدر خود عطا فرمود و شش طکر که در ایام ولیایی مبارکه در سال  
 علما و زهاد و فقرا را ضیافتای خیره کننده و باغذیه لذیذه و طعمه نفیسه اطعام نماید آورده  
 که سلطان اشرف قلیجایوی روزی بزیارتش آمد و آن مرحوم تعظیم شاه برنخواست و سلطان  
 مذکور فرود تراز نشست السید احمد بن امیر محمد حسین آسینی السکاک  
 صاحب تلمذ اهل آمل آورده که سید احمد مذکور شهابی ساطع و صیغی قاطع و نویری باهر و قمری البهر  
 و دریائی ذاهر و درجیع علوم باهر و فائق بود و در معقولات و منقولات دستگاه و افتدات  
 در اواصل شباب بلاقات او مشرف شده ام و از او استفاده کرده ام و تاریخ وفات  
 او را یاد ندارم انتی لمخصا مولانا احمد الطالقانی القزوینی صاحب تلمذ اهل آمل  
 آورده که مولانا احمد مذکور از اهل طالقان بود و در قزوین نشو و نما یافته و تحصیل علوم  
 و تکمیل علوم فنون در بهان بلده فرمود اسم او در اهل عبداله اتم بود و علمای تیرم او مکلف شدند  
 و احمد نامش گذاشتند پس همین اسم اشعار یافت بالجمله و لانا مردی فاضل بود و من  
 او را ندیده ام اگر چه در زمان او بودم اما مصنفات او را در علوم مختلفه دیده ام من  
 آنست شرح کتاب الطهارة از کتاب هدایة الله به شیخ حر عاملی علیه الرحمة که چه با خدا و شمس

دروس علامه خویشاری بود چنانچه به مقتضای ظاهر شد اما نه و تکرار آن بیفایده شد دست  
 بفضل و کمال او دارد و از مصنفات او فوائد متفرقه است بر حاشیه عده الاصول <sup>خلیل</sup>  
 قرظینی و حاشیه دارد بر حاشیه حاج علی اصغر که بر حاشیه عده الاصول <sup>خلیل</sup> مذکور است و دیگر  
 حواشی دارد بر غیر این دو کتاب و از حواشی او حدیث فیه و در وقت فوسن و قوت مذکور است  
 اشکارت انتی لمضا السید احمد الاسبهانی الحاقون آبادی المجاور لشهد الرضا  
 علیه السلام صاحب تکملة اهل اورد که سید احمد مذکور را زیاده وین مشهور حضرت امام  
 رضا علیه السلام بود و فاضل خلیل و عالمی ثقیل بود بلافاصله او شریف یافته ام و در مجلس درس او  
 حاضر شده مجاورت او را اصلاح و سامان داده ام و در بلد یکم او مجاور مولای خود بود و او را  
 در علم فضل و متله بنایت صلاح و تقوی بود و با وجود تجرد و رفقه و رسوخ فکریه اجتهاد  
 احتیاط و راقداشت و عمل بنایت احتیاط میفرمود و از تصانیف شریفه در رساله  
 دیده ام که تالیف میکرد و در جواب اعتراضات بعضی مخالفین که با او فرستاده بود  
 و اعتراضات مذکوره بر کتاب حق الیقین اخوند ملا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه بود پس جواب  
 آن ناصب را بنج خوب و اسلوب مرغوب نوشته و بنایت جودت قلبی فرموده و وفات  
 سید احمد موصوف در مشهد مقدس حضرت امام رضا علیه آلاف التحية والثناء در سنه کهنه  
 و یکصد و شصت و یکم هجری اتفاق افتاد محمد بن سعید بن السید سراج الدین قاسم  
 بن الایمر محمد الطباطبائی الحسینی القمیبائی مولانا عبد الله طباطبائی  
 بر حاشیه کتاب اهل اهل از جامع الرواة نقل کرده که محمد بن سعید مذکور طویل القدر و رفیع  
 المنزلت و عالم و فاضل و کامل و راجع صالح و تدبیر صاحب تالیفات است از جمله کتاب  
 مفاتیح الاحکام در شرح کتاب آیات الاحکام ملا احمد اردبیلی طاب ثراه و رساله است  
 در احیای موات و حاشیه بر حاشیه فاضل زکی مولانا عبد الله یزدی بر تالیف است و او را  
 محمد بن سعید مذکور در سنه اثنی و تسعین بعد الالف هجری در حدیثه الامام الایمر <sup>خلیل</sup>

الخاتون آبادی صاحب تکریمه فرمایا که امیر اسمعیل مذکور از علمای مشهورین لقب فیض تحقیق بود  
 و الحق که او در دریای افکار تنمق کرده است اما انکار او هیچ ندارد و از تصانیف او است  
 شرحی مبسوط و شیرین بر اصول کافی دیگر مواعظی مدونه بر شرح البیات اشارات و متعلقات  
 او و در مسائل متعدد در حکمت و غیر آن میرزا محمد باقر الشیرازی از جمله ماهرین و اعلام و زین  
 حکمت و کلام از معاصرین شیخ عبدالبنی قزوینی صاحب تکریمه اهل آمل بود چنانچه در کتاب  
 تکریمه مسطور است که میرزا محمد باقر شیرازی در ایام جوانی بدرجه عالی فائز گشته صاحب حسن  
 ثاقب و فهم نافذ است و با وجود حدیث سن کمال حسن تقریر بشمول درس کتب مبسوطه و سفار  
 کیره می باشد و حسن تقریرش بحدی است که محصلین و طلبه علوم از حسن تقاریر و بدایع بیانات او  
 بیخبر میشوند با بجزله میرزای موصوف مهارت و افرو بهره با هر در حکمت و کلام و عربیت داشته  
 و صحبت های مرغوب و سخن های دلچسپ و مطلوب میداشت انتهی محصل کلامه مولانا  
 محمد تقی الدامغانی از فضلاء کالمین و معاصر شیخ عبدالبنی قزوینی بود چنانچه صاحب  
 تکریمه اهل آمل بعد ذکر و وصف او گفته که دیده بودم او را در اثنای سفار دل که بطرف  
 مشهد مقدس امام رضا علیه السلام نموده ام و در عجب آوردم و مرا حال فضل و کمال و قوت  
 علمی وی مولانا اسمعیل المازندرانی صاحب تکریمه اهل آمل آورده که مولانا اسمعیل مازندرانی  
 که از ساکنین خاجو تست و آن محله ایست از محلات اصفهان وی از علمای فاضلین صاحب  
 تحقیق و تنمق و از فرسان کلام و فحول اهل علم بود با بجزله صاحب تکریمه بسیاری اندک  
 و مناقب او ذکر فرموده و گفته که بعضی ثقات شنیده ام که کتاب سفار ابتامه سی بار ملاحظه فرموده  
 یا بخواندن یا بتدریس یا بمطالعه و شنیده ام که جای چند ورق از کتاب سفار افتاده بود آنرا  
 بیا و خود نوشت چون بکتاب صحیح مقابله کردند در یک حرف یا دو حرف تفاوت بود  
 و کتب معروفه و متداوله فن حکمت و کلام و اصول پیش او بنابر آسان بود و از نشر حرا  
 تا آنکه مردمان او را مخاطب بخطاب ان هذا شیء عجیب و ان هذا شیء زیاد ساختند

و آن مرحوم باین توکل و حرکت معرفت تام داشت و رفقه و تفسیر و حدیث و در تمام این علوم صاحب تحقیق بود و بجزای آیتی عظیم از آیات الهی و حجتی بالغه از حجج جناب باری تعالی شانه بود و باین همه اشتغال بیاد است بسیار داشت و زاهد و گوشه گیر و عزلت گزین بود و از مردمانیکه برای دنیا تحصیل علم میکردند جدا و بغض داشت و موافقت بسین بنویس و اخلاص تام بحضرات ائمه علیهم السلام داشت و صاحب شدت عظیم و رتبه بدی عتقاد حق بود و در اجرای امور دین بهت عظیم داشت شنیده ام که مردی نزد سلطان آن زمان حاضر بود و در شنای سخن آن مرد بیدین سخن گفت که دلالت بر انکار معاد جسمانی داشت و باو شاه باو سیله داشت پس شخصی از اهل مجلس گفت که این مرد مولانا اسماعیل کسیر این فرستادم چه او بفرماید حق است و همان امر اعتقاد باید داشت پس فرستاده بنمودست نه لانا آند و ما جابر عرض رسانید مولانا فرمود که آن مرد و باو شاه که خبر روید بیدان این امر معاد را باو تفصیل بیان فرمود و از تصانیف مولانا اسماعیل کتب بسیار اند و عوایش بسیار بر کتب علوم پیشمار و انچه من رسیده است و پیش من موجود است رساله ایست در ردیه ملا نوحه نزاری در بحث زمان موجود و فاش در سنه سبع و سبعین بعد از آتیه و لانا اتفاق افتاد و اسید ابراهیم القاسمی بکبر الشیخیه آخره نون الی قاتن بلده عیدین بنی القاسم القاسم القاسم بنی یسار و ابراهیم و کرمان شیخ عبدالباقی بنی یسار و کرمان آقا و در آنکه سید ابراهیم قاسمی بنده شیخ الاسلامی در بلده قاتن اقامت داشته و وی عالمی عاقل بود و در بلده مذکوره او را دیده ام و عالی باصلاح یافتم رحمه الله تعالی آقا محمد باقر آقا از فقهای عصر خود بود و صاحب کلمه آوره که آقا محمد باقر همدانی عالمی فقیه و شیخ الاسلام همدانی بود و زیارتش مشرف شده ام و وی از اکابر صلحا بود و اسید محمد باقر بن محمد ابراهیم همدانی فرزند ارجمند سید محمد ابراهیم همدانی سابق الذکر است صاحب ذوق و بین فقیق و فکر عمیق بود و وسعت نظر و علوم حقیقه و معارف الهیه بحدی داشته که نون آن

کذا فی التکلیف و ایضا در آن کتاب مسطور است که قبل از تالیف این کتاب یعنی کتاب تکلیف  
 بدست بست و پنجاه سال او را دیده بودم دام ظلّه الوریف علی الوضیع و الشریف  
 انتهی کلامه الحاج محمد باقر الرشتی از صاحبین و محدثین بود صاحب تکلیف آورد و  
 که الحاج محمد باقر الرشتی کان محمدنا صالحا الا انه کان اخبار یا انتهی آقا محمد باقر المازنی  
 از مجاورین نجف اشرف بود صاحب تکلیف اهل آمل بسیاری از مدایج و مناقب آورده  
 مجلسی این است که گفته آقای مذکور بحر و خاخر علوم و دقیق النظر و عمیق الفکر و حاوی انواع  
 معارف بود در سه او دار الشفای بیمار ان جالت بود و کلمات او اشارات بطریقہ نجاش  
 از ضلالت بالکمال بعد از آن اوصاف بسیار میفرماید که آقای موصوف تحصیل علوم و اکتساب فنون  
 در سال یکزار و یکصد و پنجاه هجری در بلده اصفهان فرموده و نزد اعظم علمای آن زمان بود  
 می نمود تا آنکه فضل او در عراق عرب مشهور شد بنده مکرم ریشه فلقای او شرف  
 شدم و نیز گفته که کان هو دام ظلّه من قطان ماد السلاطین مجاوره من بخریه  
 سکان البیت الحرام ندال الله الی کون فی حضرته و الشرف بمشهداته و خطبه  
 انتهی مولانا اسماعیل التبریزی صاحب تکلیف اهل آمل آورده که مولانا اسماعیل تبریزی صاحب  
 علمای بلده تبریز شیخ الاسلام آنجا بود و در علم و فضل هر چند متوسط بود اما در اجرای امور  
 دین و امر به معروف و نهی عن المنکر نهایت اهتمام و تشدد داشت و نقل است که مولانا مرد  
 حکم کرد و ادای زکوّه حج و آن مرد مالدار بود چون موثر نیفتاد بنجد آمد خود امر کرد و او را بنزد  
 و پنجاهان کردند از عیال و عیالهای مولانا موصوف آنکه در تبریز تو نگری بسیار مالدار  
 بود و بشت نخل مال خود را میخورد و زنی داشت بعد از فوت او مولانا بان زن نکاح کرد  
 و جمیع اموال را برضا و اجازت زوجه بفقرا و مساکین داد و در مدرسه با صرف نمود شنیده ام  
 که آن مال ده هزار تومان بود و انتهی ملخصه میرزا محمد جعفر بن سید علی الخفاف  
 صاحب تکلیف آورده که میرزا محمد جعفر که زفاصله عظیم التزلت و عالمی طویل المرتب بود و مترقی

از فرقدین بالا و مرتبه انبیاست ملاداشت اگر میدید محقق دوانی و فقیه آن مرحوم در سحاشیه  
قد میسر شرح بخیر میگفت چنان دشت و حیرت او را عارض میشد که گفت صور بدوش نمی آمد  
کجاست شیخ ابوسلکه که تحقیقاتش را به بند و کجاست ابونصر تا تحقیقاتش بشود صاحب  
تکلمه چنین کلمات بسیار در مدح و مبالغه و وصف وی آورده و نیز گفته که درس حواشی بسیار  
همچنان فرمود که اتفاق اهل علم است بر آنکه گاهی پیچیدگی اتفاقی نشده با جمله صاحب تکلمه  
بعد مدح بسیار و ذکر کمالات و مقامات آن علامه روزگار فرموده من شاء فلینج الیه

الشیخ علی بن عبد الله بن عبد الصمد بن محمد بن علی بن  
یوسف بن سید الاصبغی البحرانی منسوب بسوی قریه اصبع که از قریبای  
بحرین است جدش شیخ محمد بن علی بن یوسف عالم طلیل و از تلامذه سید ماجد بحرانی  
باجمله شیخ علی مذکور از اکابر حاضرین مجلس درس شیخ احمد بن ابراهیم والد شیخ یوسف بحرانی  
بود چنانکه حال مباحثه اش بنجد است او در ضمن احوالش مذکور شد و در لکوه سطور است  
که شیخ علی مذکور فاضل و دقیق النظر خصوصاً در علوم ادبیه و عقلیه بود و بنجد است شیخ سلیمان بن  
عبد الله بحرانی قرأت کتاب استنبصار نموده جمعی کثیر از فضلا مجلس درس او حاضر میشدند  
از جمله مصنفات او کتاب ترتیب فهرست شیخ طوسی است و دیگر شرح رساله استادش  
شیخ علی بن عبد الله مجد حاسب است که فاضل فقیه و اعجمی به روزگار و در علم فقه بوده و  
با وجودیکه مشغول قرأت بر قبور بود مثل شاگرد خود شیخ علی مزبور که هر دو ایشان مشغول قرأت  
بر قبور داشتند و شیخ علی مجد حاجی از تلامذه شیخ محمد بن یوسف متجانی بوده و علوم ادبیه  
و عربیه و عقلیه و حسابیه را بنجد است او خوانده و انصاف کتاب شرح لعمه را بنجد است شیخ محمد  
بن احمد بن ناصر بحرانی قرأت نموده بود و شیخ محمد فقیه و اصولی بخت و دقیق النظر و طریقت  
و لطیف و متواضع و صاحب تصانیف بود و نیز شیخ یوسف بحرانی آورده که پدرم میگفت  
و فقیه استادم شیخ سلیمان در عجم بود بنجد است شیخ محمد بن احمد مذکور و طلب درس



از راه تواضعی که با استاد من داشت اجابت فرمود و سن شریف او قریب هشتاد سال  
بود و در نماز جماعت شیخ جهری اقتدا میکرد و حال آنکه خود افضل از او بود لکن از راه انضام  
نفس و تواضع و راضی ارادت نورع میکرد و انتهی کلامه الشیخ حسین بن محمد بن  
جعفر الماحوزی البیروانی منسوب است بسوی ماحوز بنیم و حای ممله و زای هجده در آخر  
که از قریبای بحرین است و مثل است بر سه قریه از جمله آن قریه دُوج بضم دال ممله و سکون  
و او فتح نون قبل ازیم که مسکن شیخ حسین مزبور بود و از اعظم اساتذہ شیخ یوسف بخرانی  
رئسہ شیخ سلیمان بن عبد اللہ بخرانی بود صاحب منی الثقال فی معرفۃ الرجال بتقریب ذکر شیخ  
یوسف آورده که استادش عالم علامه شیخ حسین ماحوزی عالم عامل و فاضل کامل و مجتهد  
صرف بود و مولانا آقا محمد باقر بهائی رحمه الله فرموده است که او طعن بسیار بر اخبارین  
میکرد و میگفت اخباریان جمعی اند که میگویند آنچه خود نمیکند یُقَالُ وَن مِنْ حِیْثْ کَا  
لَا یَشْعُرُونَ انتهی و صاحب تولوه میگوید که از جمله اسانید من بسوی روایات و مصنفات  
علمای اعلام آنست که نه از راه قرأت و سماعت و اجازه خبر داده است استاد من  
فائل کامل جامع علوم منقول و منقول و مستنبط فروع از اصول جامع مراتب علم و عمل فائز  
بأکمل مدارج بی ظلم شیخ اجل او صد فخر شیخ حسین بن شیخ محمد بن جعفر بخرانی ماحوزی که نزد گاه  
پشت تازی که عمرش قریب به نود سال سیده بود و سواي آنکه ضعف نقایص بخت کبر سن لاحق حال  
بود و چنانست که او با وجود غایت فضل و علم خود ملکه تصنیف داشت و چیزی از او بقاء  
تصنیف نرسیده ایضا آورده که تلذذ و استفاده من بخدمت شیخ مزبور و در بلده قطیف بعد  
از وفات والده بعد از آنکه خوارج بر بلاد ما بحرین استیلا یافته بودند اتفاق افتاد و شیخ مذکور  
از استاد خود علامه زمان و ناوره الادوان شیخ سلیمان بن عبد اللہ بخرانی که ذکر گذشت  
روایت داشت و ملا حیدر علی مجلسی در اجازه خود آورده که استاد من میر عبد الباقی  
بن میر محمد حسین بن میر محمد صالح خاؤون آبادی از شیخ حسین ماحوزی مذکور روایت کرده

شیخ مذکور از ملا محمد باقر مجلسی روایت داشت ذوالفضل الاشراف میر آصف  
 القزونی از فضلاء زمان و مسلم الثبوت بین الامثال والافراد بود شیخ بهاء الدین  
 قزونی در تكملة ال ائل آورده که میر آصف القزونی از سادات علما و علمای سادات بود  
 و ایضا گفته که دیده ام من فضلاء علمای قزوین که با کینه و بغایت بر آصف مذکور ترشیدند  
 شده بودند بسیار با لغو و مدح و ثنای او میکردند و در غایت فضل و کمال او بسیار میگفتند  
 اما من بخندم او شرف نگاشته ام میر آصف مذکور تحصیل علوم در قزوین و اصفهان پس از تكملة  
 مشایخ آن زمان در اواخر مائتة حادس عشر و او اهل مائتة ثانی عشر فرمود تا اینکه در اواخر  
 و مهارت و انفراد علوم کثیره حاصل ساخت و با مرجع فضل و کمال رسید و بعد از تحصیل علوم  
 از اصفهان به قزوین و تفریس و دیگر بلاد کثیف داشت و در آنجا مدرس و تدریس  
 مشغول بود و با وصف کمال فضل مقدس و پر پیژگار و زاهد و ورع بود و ایضا صاحب تكملة  
 آورده که حکایت کرد من جمعی از ثقات که همراه میر آصف مذکور رحمه الله در محاصره  
 محمودیه در اصفهان بودند و در ایامیکه اشتداد جوع و فطر در محاصره مذکوره پدید آمد میر  
 آصف مذکور که با جمعی از رفقا و اصحاب خود یک دو وطل و یک دو مذ از گوشت حمار خرید  
 و بطنی خطیر بوض آن داده پس تقسیم فرمود علی السویه حصه هر یک را از رفقا جمعی که هیچ  
 کمی و زیادتیی در آن نبود و اطعام فرمود هر یک از آنجا که تقسیمی خود و حصه خود را  
 موخر گردانید از حصص دیگر احباب بلکه کمی حصه خود فرمود و مؤلف گوید که آنچه  
 صاحب تكملة آورده که میر آصف مذکور در محاصره محمودیه هم شریک بود و ایضا در آخر  
 ترجمه او میگوید که وفاتش قریب ازین واقعه اتفاق افتاد و جزاه الله خیر الجزاء و جعل  
 من سلك الانبیاء و الصالحاء و الشهداء انتقی مفهوم نمیشود که کدام محاصره بود و زمان  
 محاصره هم معلوم نمیشود علاوه برین مقم نشسته منقول عنه بدی است که احملار این عبارت مفهوم  
 نمیشود و آنچه محملش ظاهر بود ثبت نموده از جمله صفات امیر آصف قزونی آنچه صاحب تكملة



عبد النبي نقاب الجبرانی والحمد لله وحده وصلى الله على من نبي به لما والد ابي معصية  
 مولانا ميرزا محمد تقی بن میرزا کاظم بن ملا عزیز الدین بن احمد بن ابی طالب بن  
 ملا میرزا باقر و والده الفاضل العالم الشریف میرزا محمد تقی طاب ثراه انساب اشراف  
 و اسما ایاست میرزا آووده که مولانا می مذکور صاحب تصنیفات و تالیفات بود و این کتاب  
 کتاب بیه الاولیا و احوال صاحب العصر الزمان علیه السلام در زمانه و در زمانه  
 در سنه تسع و ثمانین و الف بوده و وفاتش در ماه شعبان سنه تسع و ثمانین و الف  
 واقع شد و ایضا ملا می مذکور آورده که وانا سر وی عنه و جاده عن جد الف لامه  
 من قبل لامه المولی محمد باقر المجلسی طاب ثراه و میرزا محمد تقی مذکور در جلد اول و اسطر  
 ملا حیدر علی مجلسی بود میرزا محمد تقی الاصفهانی الشهابی المعروف بالماسی  
 صاحب کلمه ال امل آورده که میرزا محمد تقی مذکور از فضلا می مقدمین و علمای با یقین در  
 متعب و زاهد و پر پرگار بود و اکثر اوقات گریه میکرد و خوف خدا و اتم الحزن از عذاب خدا  
 بود و محترم و معتب از عقاب خدا بود و در بلده اصفهان در تالیفات جمعه و جماعت و شریعت  
 و فیض بسیار با مالی آن بلده میرسد میرزا مذکور و مقبره مولانا محمد تقی مجلسی علیه الرحمه در  
 بخش خمین و مائه بعد الف دفن شد مولانا سلطان محمد القاسمی صاحب کلمه ال امل  
 آورده که آنچه حاصلش نیست که مولانا سلطان مذکور قشیری زاهد و عابد بنام است زهد و کمال سادگی  
 بود و در امر دین و نصیح جا ملین شد و داشت دخی و شجاع بود استیج مولانا آخیر ال عمر  
 صاحب کلمه آورده که شنیده ام دی عالمی فاضل و صاحب تحقیق و تعمق بود و بعد از این عبارت  
 آورده که بسبب شتم نجوئی مطلب آن و از سیدم اما ظاهر انصافم میشد و که در این کتاب  
 اینست که ملا اسمعیل مذکور بسبب محبت مودی صوفی مشرب ماکل به نیت و نیت که و نیت  
 اعلم بحقیقه الحال مولانا السید محمد باقر بن السید اسمعیل الزاهد و نیت که و نیت  
 صاحب کلمه ال امل آورده که میرزا محمد باقر فرزند میرزا اسمعیل را این الذکر

و عالی رتبه و فضل و کمال همچو فضل کمال پدر خود و بمقتضای اولاد سر کاتبه مطابق بود  
 بود و او را در دام بزرگ حاصل بود که سببیک از علما را و غالب از زمان حاصل نشده و  
 تقریر و لیدر و تفسیر بی نظیر و صاحب کمال آل آورد که شنیده ام از جیب خود میرزا  
 ابی تراب رحمة الله از مولانا اسماعیل باز درانی نقل میکرد که او میفرمود که از زمان رس  
 حضرت ادریس بنی علیه السلام این زمان سببیک خلق نشد که تقریر و بیان او از غیر بقیه  
 بهتر و خوشتر باشد و او در دم قریب سلطان زمان چه آن مرحوم نزد سلطان حسین صفوی  
 چنین تذکر و تزیین عظیم داشت که در حمله بیان نگنجد و سلطان مرحوم او را معلم خود ساخته  
 در ایام سلطنت پیش او درس میخواند و او را بر جمیع علمای زمان مقدم کرده بود و جمیع امرا  
 حتی وزیر اعظم پیش او خاضع بودند و امرای زمان نمیتوانستند که بحضور او بنشینند  
 تا وقتیکه حکم شستن میفرمود و او ایضا شیخ عبدالباقی قزوینی صاحب کمال آورد که از سید  
 امیر محمد صالح حسینی طاب ثراه شنیده ام که میفرمود ما شیخ اشارات و دیگر حاشی را  
 نزد میر محمد باقر میخواندیم انتهی حاصل کلامه آقا محمد تقی الیه دانی صاحب کمال آورد  
 که آقا محمد تقی بهمانی فاضل عجیب و عالی غیب از هر دو چشم نابینا بود و حال آنکه در  
 پیش او قرأت کتب حکمت میکردند و او در آن باب کلامی هیچ خوب و اسلوب مزعوب  
 میفرمود و توضیح امور عویصه و مشکله مینمود و دفع ایرادات وارده و ایراد اعتراضات  
 مینمود صاحب کمال آورده که من بخند متشن مشرف گشته ام انتی کلامه الشیخ محمد تقی  
 الدوری النخعی الدوری بفتح اوله والراء والقاف الی دورق بلد بخورستان  
 کذا فی الاستحاف صاحب کتاب کماله الی الال آورد که شیخ مذکور از اعلام  
 فضا از افراد علما بود و جامع علوم عقلیه و نقلیه و صاحب تحقیق راتقی و ذهن فائق و  
 تالیف بسیار و اولاد فاضل و فضل او در عراق عرب اشتهار تمام یافته و علمای اطراف  
 از مسار از او اخذ علوم کردند و در نجف اشرف متوطن گردیده بود و در آنجا با فادیه در

و تدريس اشغال داشت با علمه شيخ فرور صاحب نظر دقيق و فكر عميق بود و در تحصيل و افتاد  
و استفاد سست و كوشش بليغ فرمود كه بر اهل شهر خود بلكه تمام اهل عصر خود فائق  
و على گشت رحمه الله تعالى مؤلف گوید كه شيخ موصوف از جمله اساتذہ مولانا  
بحر العلوم آقا سيد مهدى طباطبائى رحمه الله بود و كذا يظہر من كتابه منقول من مقال ميرزا  
محمد باقر ميرزا علاء الدين گلستانہ از فضلاء زمانہ و علمائى يگانہ بود و صاحب  
شغل و آؤرودہ كه السيد الحسين ذى المناقب ميرزا محمد باقر بن  
سيد محقق ميرزا علاء الدين گلستانہ ضل كمال و عالم عالم بود و ملائيم بآيت ميرزا  
از روایت دارد مولانا محمد سعيد جوهر روى از افكياى فضلاء و از اكابر آباد  
و آباد بود و بر اكثر كتب مخالفين و موافقين انگاشته داشت و اسرار و اسرار و اسرار  
بود از نتايج افكار او حواشى كثيره بر كتب فقهين و فقهين و فقهين و فقهين و فقهين و فقهين  
على بن طلاس كه فقير و كثر جام حواشى نوشته است اسباب دريا و ميديو در اكثر و فقه  
شغل عبادت مى بود و صاحب ذوق سليم و طبع تهتم بر باطني و باطني و باطني و باطني  
اقبال جايد كه ذكر ماه شعبان و اعمال آن بيان فرموده مولانا جاشيد آن مقام ميرزا  
الحمد لله الذى و يقضى لهذا الصيام الى قدام الله بعد اكثر من ثمانين سنة و ان  
تركه فى الحضرة فى السفر ابتغاء ما رحمت و غافوا البشر و ما فى عمل و تاديبه  
بغريز و اسرجوان ايام شهرين الى سنه عمره و قد جاورت من سنه  
الى ما عند الله تعالى لعباده فى تلك السنة و ذلك السن الى ما عند  
الآن من تعاقب الايام و الاحزان كالسن البالى هذا سبب عوادى و لا يار  
ولكنى قد شغنى الله بفضل و كرمه الى الآن و هو اول فرحة من مراحل  
السبعين بالحواس الظاهرة و الباطنة خصوصاً السمع و البصر و الايمان و ذلك  
فضل الله يوشى من شيا فلا يخفى ان شاء الله تعالى من لا يخيب له به الامال

ودون فقي الله الحق على ارتكاب احسن الاعمال جرمه جاه محمد ولال صلوات الله  
عليه وعليهم بالفضل والاخصال وما توفيقى الا بالله وايضا در مقام ذكر اعماله جبر  
بر حاشية يفر يا يا الحمد لله الذي وفقني لهذا العمل مع سائر اعمال رجب الا قليلا فان  
ما تركت منذ ثورن وهو ثلثون سنة صوم تمام رجب وشعبان قاطبة في  
السفر والحضر والقبول من عطية السؤل مأمول جرمه جاه الرسول والالمقبول  
وورجانيك صاحب اقبال نوشته كه عمر شصت سال رسيد و بر حاشية آ مقام نوشته  
كه كان عمر السيد ستين سنة حين تاليف الكتاب وعمره ايضا حين  
اقتالى بهذا الكتاب اعني الاقبال ايضا وكتاب قلانا الجمان كه از كتابت بعض  
اكابر السنن وجماعت سنة اكثر جا حواشي نوشته چنانچه صاحب كتاب قلانا  
كه محمد بن اسحق مطلي وده محمد سعيد بر حاشية نوشته هو محمد بن اسحق بن بشاد المطلي صاحب  
كتاب سيرتنا النبي وهو عندي موجوده بفضل ومنه وهو منه منة على العبد  
الضعيف اتل العبد محمد بن اسحق بن بشاد اسعد حاله ونور باله ورفع وبال وجيل  
شفيته محمد وال رسالت وايضا در كتاب ذكر جاتيكة صاحب كتاب وورجانيك  
ابن شهر خاين مير عليه السلام نقل كرده شهر

فلو كنت بواباً على باب جنة قلت لهما ان ادخل بسلام

سعيد ذكر و بر حاشية اين دو بيت نوشته و گفته ما سخر لي حين سماعي هذه البيت  
من كلام امير المؤمنين عليه السلام وان لم يدرك الظالم من اذ الصليح هذا ان لي بيتان

طوبى لهما ان فيما قلت سيده نا وليس غيرك بوابها و اما

لن ان اكون بواباً ليس له بغير اخذك فخل بمنزل مقام

بنايت كذا في واقعات او كه بر كتب فرقيين بنظر سیده ولالت بر علوم مرتبت  
و از اصحاب فضل و كمال بودن او و در و الله اعلم المحقق المدقق الشيخ



یوسف بن احمد بن ابراهیم الدرازی البحرانی صاحب السعداتی  
از علمای متأخرین و کلامی محدثین و فقهای بجزین و اعظم اصحاب دین بسین  
و ارباب الفاضل و اعتدال میان طریقه اصولیین و اخباریین بود کتاب الحمدائق  
الناظرة فی احکام القرة الطاهرة از تصانیفش در فقه امامیه معروف است و شایع و اول  
بر حذاقت و جامعیت او خصوصاً در علم فقه و ضبط احادیث و دیگر فضائل او است  
وی از جمله مجاورین ارض مقدس که بلای مطهر و حیات و بعد حیات گردید با بجز آن مرحوم  
تفصیل احوال خویش را در آخر کتاب لؤلؤة البحرین فی الاجازة لقرتی العین که معروف است  
باجازة کبیر است مذکور ساخته و اجازه مذکور را برای او و برادرزاده خود یکی شیخ غفرلین  
شیخ عبد علی و دیگری شیخ حسین بن شیخ محمد نوشته و بتفصیل احوال مشایخ و طرق روایات  
و سلسله اجازة خود بطریق متعده از علمای معاصرین خود تا صدوق و ابن بابویه و سبکینه  
و دیگر بامیرین ایشان رسانیده و احوال سیلا و وقایع و اسامی تصنیفات اکثر ایشان را مندرج  
ساخته و درین رساله اکثر از کتاب نقل شده با بجز این احوالش علیها ذکوة فی التقدیر  
الاجازة الذی ذکره اگر لا و نش و رسنه کبیر ذکر کند و نوشته بجزین و اقمش و دیگر کارها خود  
شیخ ابراهیم که او فرقی تا جرم و کریم و حکیم و نیکو کار و دیندار بود و در شیخ فخر و فخریه که است  
بجوی فرمود و خط او و خط والده و شیخ یوسف بنایت غریب بود بعد از پدرش و والده خود پدرش  
اشتغال داشت و کتاب قطر الندی او شرح ابن ناظم و اوائ کتاب قطبی پیش او خوانده بود  
که درین اثنا والده ماجیش بر حمت حق پیوست و قریب دو سال بعد فوت پدر خود در طبرستان  
قطیف بود و بنده استناد خود شیخ حسین با حوزی باقر قطبی بسیاری از شرح قدیم تخریر قرات نمود و باز  
در بحرین فته و انجا مدت پنج یا شش سال بنده است شیخ احمد بن عبد الله بلادی تحصیل علوم نمود و بعد فوت  
شیخ احمد مرحوم بنده است شیخ عبد الله بن علی بلادی قرات فرمود و در همین مدت بسنی که فخریه فرمود  
و حج بیت المقدس و زیارت المیت که اقامه آورده باز طریقت به بنده قطیف نمود و در انجا بنده است شیخ حسین

اجوزی سابق الذکر در این کتاب تهذیب الاحکام مشغول شد تا آنکه در بلده شیراز رسید و حاکم  
 آنجا با او با کرام و اعزاز پیش آمد و مدتی در آنجا بخدمت شاهی پسر برده مشغول افتاده و تدریس و اقامت  
 جمعه و جماعت بود و در آنجا چند رسائل تصنیف فرمود تا آنکه در ایامی بلده مذکور تفرقه  
 و خرابی افتاده اموال ایشانرا غارت نمودند پس شیخ مذکور را از آنجا بیرون رفته در قصبه فسا  
 توطن اختیار نمود و مشغول مطالعه شد و بهمانجا کتاب حدائق الناظره را تا باب اغسال تصنیف  
 فرمود و اتفاقاً در آن قصبه هم تفرقه پیدا کرد و الی آن مقام گشته شد و اکثر کتب شیخ هم در آنجا بگارت  
 رفت و مدتی بر زمینوالی و تا آنکه بفضل خداوند تعالی شانه بسوی عراق تشریف آورده و در  
 کربلای معلی بفرم جواد رفت و تا آنجا اقامت ورزید و بطلب تدریس و تصنیف اشتغال نمود  
 و در آنجا شروع در اتمام کتاب حدائق فرمود و چندین مجلدات از آن بمعرض تصنیف  
 رسید از آنجا که کتاب الطهارة مشتمل بر دو مجلد است و کتاب الصلوة مشتمل بر دو مجلد و کتاب  
 الزکوة و کتاب الصوم در یک مجلد و کتاب الحج در یک مجلد و در آنجا بعد از ذکر این مجلدات  
 شیخ یوسف مذکور میفرماید که این کتاب من یعنی حدائق که اشتغال بر جمیع نصوص و احادیث  
 متعلقه بر سبک و جمیع اقوال دار و کتابیست که مثل آن در کتب علمای تصنیف نشده است  
 و هر قدر که از آن درین مقام اقدس یعنی کربلای معلی تصنیف کرده ام التزام مذکور  
 در آن نموده ام لکن آنچه در مجرم تصنیف کرده ام مشتمل بر تفصیل احادیث باین شایستگیست  
 اگر چه اجمالاً ضمن تحقیق مسائل و ربط بدلائل است و خواستم که ناظران کتاب محتاج بطلحه  
 دیگر کتب احادیث و استدلال نباشند لهذا آن کتابی مبسوط و واضح مثل بحر فخر و بحر گوهر  
 فخره شده است و نوبت تصنیف آن تا کتاب الحج رسیده است و اکنون یعنی وقت تطهیر  
 و طهارت و کف و غیره تصنیف کتاب التجارة آن کتاب اشتغال دارم و متوجه ذکر کتاب بعباد  
 نشدم زیرا که درین زمان احتیاج آن کمترست مؤلف گوید که مجلدات دیگر از تجارت  
 و نکاح و کتبه خانه بعضی اعلام ابقاه اندالی یوم القیام موجود است ظاهراً بعد تمام اجازه

موسوم به بلو لوة البحرین بقالب تصنیف درآمده و تاریخ اختتام کتاب لؤلؤه علی ما وجد بخطه  
 سال یک هزار و یکصد و هشتاد و دو هجری است و از تاریخ وفات او که مذکور خواهد شد ظاهر  
 میشود که بعد اتمام نسخه لؤلؤه بدست چهار سال انتقال فرموده و هم از کلام شیخ مزبور  
 ظاهر و ثابت است که او در آن اوان مشغول بتصنیف کتاب حدائق بوده و دست  
 از اتمام آن برنداشته بلکه بعض دیگر از تصانیف خود را بهجت اشتغال بآن ناتمام گذاشته  
 و صاحب تذکره العلماء آورده که مسموع شد که قدری از ابواب آخر آن کتاب باقیانده  
 که او بر حجت الہی پیوست و بعد از بعضی از تلامذہ اش با تمام آن پرداختند و العلماء  
 عند اللہ دیگر از تصانیف شیخ یوسف مذکور است کتاب سلاسل الحدید فی تقدیر ابن  
 ابی الحدید در دو مجلد و در آن کلام ابن ابی الحدید را که در شرح پنج البلاغہ بطبق مذہب  
 معتزلہ مندرج ساخته رده کرده است و در اول کتاب سلاسل مقدمہ شافیہ در بحث  
 امامت ذکر فرموده که لائق آنست که کتابی مستقل باشد دیگر کتاب شهاب ثاقب در بیان  
 بیان مخفی ناصب است و کتاب در راہ النجفی عن الملقط ابی یوسفیہ کہ مشتمل بر تحقیقات فائقة  
 و ابجاث فائقة است و کتاب عقد الجواهر النورانیہ فی اجوبة المسائل البحرانیة و رسالہ  
 الصلوٰۃ منقاد و شہاد و رسالہ دیگر در صلوٰۃ بعبارت و آئینہ و رسالہ محمدیہ و احکام میراث  
 ابدیہ و کتاب جلیس الحاضر و انیس المسافر کہ بمنزکہ کشکول است و کتاب میزان الترجیح و در  
 افضلیت تسبیح در رکعت سوم و چهارم و کتاب مناسک الحج و کتاب تحقیق معنی اسلام  
 و ایمان و کتاب اللالی الزواہر فی تمتہ عقد الجواهر و کتاب الفخات المملوئیہ فی الرد علی الصوفیہ  
 کتاب مدارک المدارک شملہ بحث بکلام صاحب مدارک کہ یک مجلد از آن مشتمل  
 بر کتاب الطہارۃ و الصلوٰۃ بمعرض تالیف سید و باقی موقوف بر کتاب حدائق مانده  
 کتاب مسائل الشیرازیہ و کتاب اعلام القاصدین فی اصول الدین کہ باب اول آن  
 در توحید بتصنیف درآمده لکن بر دو کتاب مذکور در خواہد شد زمان تصنیف آنرا بدست

شیخ مذکور بشارت رفتند و رساله قاطعه القال و القلیل در بحث نجاست آب قلیل مستبکر و کلام ملا  
محسن کاشانی و بعضی متأخرین از او که قائل بطهارت آن بودند و کتاب کشف القناع عن حرج المذنب  
فی الرد علی من قال فی الرضا ع بالنزول مستبکر بحث بکلام هم باقر و اما در رسائل رضاعت و کتاب  
الکون و المودعه و مسئله تمام صلوة مسافر و حریم اربعه یعنی مکة و مدینه و کربلا و مسجد کوفه و کتاب الصوام  
القاصمه مستبکر تحریر جمیع میان دوزن از اولاد فاطمه و کتاب معراج النبیه در شرح من لا یحضره الفقیه  
که تا تمام مانده و قلیله از اول آن تصنیف شده و کتاب المسائل البیهانیه در جواب مسائل سید  
عبد العبد بن سید علوی بحرانی از بیهان فرستاده بود و کتاب المسائل الکا فیه و نیه در جواب  
شیخ ابراهیم بن شیخ عبد الباقی بحرانی و کتاب المسائل النخستیه در جواب ملا ابراهیم خشتی و کتاب  
مسائل شیخ احمد بن یوسف بن علی بن مظفر و پری بحرانی و کتاب مسائل شیخ احمد بن شیخ حسن بحرانی  
و کتاب مسائل سید عبد العبد بن حسین النشاخوری کتاب الخطب تبلیغیهای جمعه از اول سال  
تا آخر سال در خطبای عیدین و کتاب الانوار البحریه و الافکار البدریه در جواب مسائل احمدیه که  
دو کربلای مسئله واقع شده و قریب پنجاه و پنج مسئله از آن میاض رسیده و کتاب مسائل شیخ  
محمد بن علی بن حیدر نعمی بحرانی و دیگر غیر اینها چندین حواشی و اجوبه مسائل ست باید داشت  
که شیخ مذکور چندین مقدمات متعلق باختلاف مجتهدین و اخباریین را در ابتدای کتاب حدائق متذکر  
ساخته و ضمن آنجا فرموده که من در اوایل از جمله حضرت گنندگان مذهب اخباریه بودم و بحث  
بسیار با علمای مجتهدین معاصرین خود میکردم و مقاله مبسوطه در کتاب خود مسمی به مسائل شیرازیه  
مشتل بر ابحاث شافیه و اخبار کافیه تحریر در آوردم لکن بعد تامل کما ینبغی درین مقام و امعان  
نظر در کلام علمای اعلام بر من ظاهر شد که اغراض نظر ازین باب باید که دو سده این اختلاف نیست  
است سید العلماء آقا سید حسین نعیمی آبادی طاب مرقده و بعضی مصنفات خود بتقریب ذکر  
اعتقاد خود در باره اخباریین میفرماید که کسانی که خطی از انصاف دارند و متوسط اند مثل شیخ یوسف  
بحرانی و شیخ حسین عصفوری مخالفت ایشان در اکثر جای مثل مخالفت علمای اصول فباینهم مورد

الحسن نیست با ایشان را از مرده علمای مقبولین میدانیم صاحب مثنوی المقال بعد ذکر مدح و القاب  
 شیخ یوسف گفته که وی در اول حال اخباری صرف بود بعد آن بسوی طریقه متوسطه رجوع نمود  
 میگفت که این طریقه مولانا مجلسی مصنف بحار الانوار است وفات شیخ موصوف در ماه رجب الی  
 سنه یک هزار و یکصد و هشتاد و شش هجری داشتند و ولیدش مقدس تقی شیخ محمد علی مشهور بابن  
 سلطان ولید دیگر حاجی معصوم متولی غسل دادن او بودند و استاد من علامه یعنی آقا محمد باقر  
 بر جازه اش نماز کرد و جمعی کثیر خلف جنازه اش مجتمع شدند با وجودیکه ساکنان کربلای سلسله  
 بسبب حادثه که در آن سال بایشان رسیده بود متفرق و مشتت بودند و انتهای محصله بنا بر  
 تاریخ ولادت و وفاتش که نقل نموده شد ظاهر میشود که مدت عمرش بقا و نه سال یا هشتاد سال  
 تقریباً بوده است و گویند قبرش نزدیک پایهای شهدای کربلای معلی ضوان الله علیه و اوست  
 رحمه الله و حشره مع من دفن فی جوار صلووات الله علیه و اید علی مجلسی در اجازه خود آورده  
 که شیخ یوسف مذکور از شیخ حسین باحوزی و ملا رفیع مشندی و غیر ایشان روایت داشت و میر  
 عبدالباقی ابن میر محمد صالح خاتون آبادی اصفهانی که از اجازه روایت دارد و مرابساتر  
 مصنفات و مرویات او اجازه داده است و الله اعلم الشیخ محمد علی بن ابوطالب  
 بن عبدالمدین علی بن عطا الله الزاهدی اجمیلانی تخلص و خزین است از فضلا  
 باوقار و نوادر روزگار بود میر غلام علی آزاد بگلجامی در مافرا کرام گفته که خزین شیخ محمد علی سلسله  
 نسبش پیوسته واسطه بشیخ زاهد گیلانی مرشد شیخ صفی الدین اردبیلی جد سلاطین صفویه می پیوندد  
 و مولد و منشأ شیخ اصفهان است چون نادر شاه بر مالک ایران استیلا یافت و امنی که در عهد  
 سلاطین صفویه بود برهم خورد شیخ رخت سفر بپارید و کشید و در سنه سی و هجری بمکه و آن  
 از راه دریای هند برآمد و از طریق سیستان و خدایاد وارد بلخ گشت اتفاقاً در آن ایام  
 عطف عثمان فخر از سنجاب هند واقع شد و در بلخ به یکدیگر با شیخ ملاقات نمود دست او جامع علوم  
 عقل و نقل است و در نظم و نثر تبحر داشت و در آخر راه ملتان و لاهور متوجه دارالخلافه دلی شد

و قریب چهارده سال درین شهر بقنوان ازدا افتاد و در سنه احدی و سبعین و مائت و الف  
از شاهجهان آباد برآمده چندی در اکبر آباد وقفه کرد و از اینجا بشهر بنارس شتافت و صاحب  
نتایج الافکار بعد ذکر محامد و اوصاف شیخ موصوف گفته که وی در سنه ثلث و اربعین و مائت و الف  
که همت بعزم زیارت حرمین شد یغین بر بست و عند المراجعت عبورش بر بلده لارا افتاد و آن  
دیوار از حوادث روزگار که منشاء آن وجود ناسعود و نادر شاه بود توقف مناسب نموده  
خود را بساطل دریای شور کشیده از بنادر فارس و کرمان و بندر عباس گذشته خود را  
به بندر تته که از بنادر ملک سندست رسانید و از اینجا بر سیستان و ملتان و لاهور عبور کرد و  
بنزل مقصود که عبارت از دارالخلافت شاهجهان آباد است فایز گردید و مدتی در آن بار  
خلد آثار بسیر و عده الملک امیرخان تنخواص بانجام سیور عالی سیر حاصل بوی از سرکار  
محمد شاه بادشاه دمانیده بود و در آن فارغ البالی جمعیت خاطر میگزرا نید و مقصود از احوال هند  
از زبانش سر زده و شعری شاهجهان آباد را بشورش و پر خاش آورده طاعت اقامت  
و بی در خود نیافته متوجه اکبر آباد گشت و بعد توقف چند روزه از اینجا بیاحتیاجا شتافت  
و از بنارس گذشته تا به عظیم آباد رسیده باز رحبت فقری خود را به بنارس رسانید و در اینجا نگ  
سکونت ریخته عاقبت خانه ترتیب داد و همانجا در سنه ثلث و ثمانین و مائت و الف رو بنزل آخرت  
نهاد و آقا احمد بهبانی در کتاب مرآة الاحوال جهان ناما تقریب ذکر و رو خود در بلده بنارس  
نوشته که قریب بخارج شهر واقع است مقبره شیخ علی حنین محمد علی جیلانی متخلص بخرن که از اخفاد  
عارف زبانی شیخ ابراهیم معروف بزاد جیلانی است مرشد و مطاع شاه صفی جلالی سلاطین صفویه  
رضوان الله علیهم است و او عفاف آن از غایت اشتها رستنی از اظهار است و شیخ مذکور سلاطین  
خانان و مشعل افروزان و دودمان بود و ولادت با سعادتش در ووشنبه بیست و هفتم ماه ربیع الاول  
س که هزار و یکصد و سه هجری در اصفهان اتفاق افتاده و در خدمت بعضی از علمای آن زمان چون  
زاد خود و شیخ خلیل الله طالقانی مولانا محمد صادق اردستانی و آقا ابدی بن ملا محمد صالح یازند را

شارح اصول کافی که ذکرش گذشت و میرزا کمال الدین محمد فسای داماد مولانا محمد تقی مجلسی  
 سابق الذکر و فاضل محدث حاجی محمد طاهر اصفهانی و قدوة الحکما شیخ عنایت گیلانی و میرزا محمد  
 امیر سید حسن طالقانی و فاضل مدقق میرزا محمد طاهر خلف میرزا ابوالحسن قاضی که در ریاضی زاد و در کمال  
 بود و استاد العلما مولانا شاه محمد شیرازی و جامع العقول و المنقول و اخوند مسیحائی فسوی تلمیذ  
 استاد اکمل آقا حسین خونساری و مولانا لطف الله شیرازی تلمیذ فاضل محدث مولانا حسن کاشانی  
 و فضلاء دیگر تحصیل مراتب فضل کمال نموده و بآنکه زمانی مقتدا ای انام و مرجع خاص عام  
 و در اغلب علوم اتمام گردید و مدتی بساحت فارس و عراق و خراسان و طبرستان و حجاز و یمن  
 و بر عمان گذرانیده بملقات جمعی از علما و اعیان رسیده است چون فاضل ربانی نیز علما و الدین  
 گاستانه و فاضل متبحر مجتهد آقا جمال الدین محمد خلف اکبر علامه غریب استاد الکرام آقا حسین خونساری  
 و آقا رضی الدین محمد خلف دیگر آن مرحوم و اخوند مسیحائی کاشانی تلمیذ و داماد آن مرحوم و فاضل  
 متبحر شیخ جعفر قاضی اصفهان و فاضل محقق میرزا حسن خلف مولانا عبد الرزاق لاهیجی ساکن  
 دارالمومنین قم مؤلف کتاب شمع الیقین در عقائد دینی و جمال الصالحین در اعمال و رساله  
 در ترقیه و مولانا محمد گیلانی مشهور برباب و مجتهد کامل مولانا بابا و الدین محمد اصفهانی مشهور  
 بفاضل هندی و سید فاضل کامل سید هاشم همدانی و فاضل متبحر کامل صدر الدین محمد فتنی  
 اصفهانی تدریس مدرسه همدان استاد جید این فقیه و مولانا ابوالحسن اصفهانی ساکن نجف اشرف  
 و فاضل مقدس شیخ یونس بن نجف و عالم و زاهد شیخ احمد جزائری و شیخ مفید شیرازی و مولانا محمد  
 فراهی و سید الاقطیاء رئیس العلما و الصلحا سید هاشم نجفی و مولانا محمد علی شیرازی مشهور بکمال  
 و فاضل ادیب سید علیخان بن سید نظام الدین احمد حسینی مشهور بجازی شارح صحیفه کامله که از  
 اخفاء این زینبیه الدین منصور شیرازی است و عالم عال مولانا عبد الکبیر اردکانی و فاضل  
 محقق میر عبد الفتی اصفهانی که در زیرات رساله دارد و شیخ سلام الله شولستانی شیرازی که از خلق  
 از و اگر نیده در کوهی مقام داشته است و مجتهد کامل ملا محمد رفیع گیلانی حیا و زنده مقدس رضوی



و سید نورالدین ابن سید نعمت الله جزائری ساکن نشوستر و امیر سید علی و برادرش میر سید حسین  
 ولدین سید الافاضل میر عزیز الله جزائری که در خرم آباد فیله ساکن بوده اند و او آخر  
 ایام فاضل محدث کامل استاد المجتهدین و رئیس المتأخرین اخوند ملا محمد باقر حلی علیهما السلام  
 نورسن طفولیت دریافته است و از تذکره آن مرحوم که در مجلی از احوال خود نوشته است  
 معلوم میشود که بمرتبه علمیه عالیها اجتهاد رسیده و بشرف اجازة جمیع علمای اعلام مشرف شده  
 و مولفات و رسائل بسیار از کلامیه و غیره در دسترس میرزا محمد باقر است و چون رساله و جواب  
 مسیح رحلین و رساله القضاء و قدر و رساله حدوث عالم و رساله توفیق که در توافقی حکمت و تشریح  
 نوشته است و حواشی شرح حکمت اشراق و رساله ابطال مناسخ و حاشیه الهیات شفا و رساله  
 در مدارج حروف و حاشیه بر شرح بهائیکل النور و شرح رساله کلمة التصوف شرح اشراق  
 و قرس نامه و رساله مدت العمر که در اوقات تحصیل به مسئله مشکله را که حل نموده و در آن ضبط  
 کرده است و غیر اینها از رسائل بسیار و چهار دیوان ریغ بنیان متضمن سی هزار بیت غزل که  
 هر یک بحریت بهالب از لالی مبین و گلزاریت پر از گلکهای رنگین مراتب تخیل و حلیت  
 و غایت فصاحت و بلاغت و متانت و علاوت کلامش از مطالعه آنها برهنه اندان علماء  
 بی مرض و فضیله خالی از غرض ظاهر و هویدا میگردد و در دارالایمان اصفهان و دیگر ایازت  
 حرمت و احتشام گزینانید و در خدمت سلطان حسین و شاه طهماسب بجلالت قدر متنازع و چون  
 قره باصره مانا از بود و ایام تسلط افغانه آن کشور و سلطنت نادر شاه افشار و ویران شدن خلذان  
 محدثات شمار از فرط علوه است و پاس حقوق آن دولت و اطلاع بر حقوق صفوی بر سلاطین  
 باری و عدم اطلاع بر رسوم و عادات مردم هند وستان بقصد استمداد از محمد شاه و از این کشور  
 اگر چه یزید بن بهمن جهان آباد رسیده و از اوضاع و اطوار بادشاه و گرفتاری بدست امر مطلع شد  
 نهایت پشیمان و نادم شد و لکن از سطوت نادر شاه قدرت بر معاد و دست نداشت شاه  
 طهماسب قبل از گرفتاری خود بوی کتوبی در کمال آداب نوشت و تکلیف بر معاد و نمود

چون بر حقیقت عاقبت امرش مطلع بود قبول نکرد و معذرت خواست و درین کشور شهرنبارس را  
 مسکن خود نمود و از معاشرت خلق و امن افتاد و در آن بلده درس نه کیمز او یکصد و هشتاد یک  
 برجت ایزدی پیوست بارگاه او مطاف زمره انام و مزار خاص و عام است و در شب شنبه  
 و پنجشنبه بر بقعه او عجب انبوهی و از دعامی میشود و در بعض کتب تواریخ مسطور است شیخ محمد علی  
 حنین از ابنای شیخ تاج الدین ابراهیم معروف بشیخ زاهد گیلانی است نسب او پیاپی از دودمان سلطنت  
 موصوف میرسد از نهایت اشتها که صیت فضائل او اقطاع عالم را فرو گرفته مصنفات او در جمیع  
 عالم عموماً و در هند هم خصوصاً دائر و سائرست در هنگامه نادر شاه از ایران دیار و در هندستان  
 گردید و مدتی در شاهجهان آباد گزرا نید و از انجا رخت بشهرنبارس کشید و به انجا راجع اقامت نمود  
 و در آن بلده قبری برای خود ساخته انتظار اجل موعود میکشید و اکثر بزرگانش میکشید که تقیه  
 و بر حیرت و برای قبر لوحی از سنگ تراشیده اینچند کلمه بیت بر آن نقش کرد و بر سه لوح  
 اسم تبارک الله بعد از ان محسن قد انشک المسی بعد از ان العبد الواحی صمته و به الغفور  
 محمد علی بن ابی طالب الجیلانی و در پائین لوح این مطلع خودش مرقوم ساخته  
 روشن شد از وصال تو شبهای تار ما صبح قیامت ست چراغ مزار ما

و در پهلوی مزار این بیت

زبان دان محبت بوده ام دیگر نید انم همید انم که گوش از دوست پیاپی شنید اینجا  
 حزن از پای ره پیاپی سر گشتگی دیدم سر شوریده بر بالین آسایش سید اینجا  
 و در همان قبر مدفون گشته شخصی این تاریخ بطریق تعقیه گفت

تنگشته بهیات روزین ز شیخ محمد علی حنین

بظاہر بعد از اخراج حرث زای محجه که عدد هفت باشد تاریخ وفات شیخ مذکور خواهد بود و گوید  
 شیخ مذکور تصانیف خود را در بعض رسال خود بدین عنوان آورده و گفته و اما ما صنفیه  
 من الکتب والتعلیقات والرسائل فظننا و اقامتی فاکثر من ان اقل و علی مذکره

وعدة فان حوادث الايام قد نبذتني من بلدة الى بلدة هارباً من فرط الاهوال  
 تشتت البال من ديار الى ديار حتى طفت الاقاليم من غير ارادة ورغبة الى الاسفار  
 هارباً عن الاحمال والاثقال فلم يجتمع عندي ما كتبت ونسيت كثيراً من الرسائل  
 والفوائد فمنها كتاب رايح الجنان وكتاب خلاصة المنطق وكتاب الرموز الكشفية  
 وكتاب شرح عيون اخبار الرضا وكتاب جامع نفيس مهميته مدة العمر وكتاب كنز الدرر  
 وكتاب دعائم الدين وكتاب الفصحى وكتاب التوجيه بقول قدماء الجوس في المبدأ  
 وكتاب شرح الرسالة للشيخ شهاب الدين يحيى المقتول وكتاب نيس الفوائد في حقيقة  
 الاجتهاد لم يعمل مثله وكتاب اللباب في علم الحساب وكتاب جوامع الاداب وكتاب  
 الوصية وكتاب كشف الغطاء في تحقيق الغناء وكتاب النصر وكتاب الانساب وكتاب  
 التعليقات في الطبى والا الهى وكتاب المراسد في الراجح والكاسد وكتاب الرىح  
 المصقول في العاجن على اكثر قواعد اصول وكتاب لذة خرو السعادة في العبادة و  
 كتاب الفوائد العلية قرو كمل من عشرين فصلاً واسال الله التوفيق لا يحاسبه  
 وكتاب كشف التلبيس في هدم اساس ابليس شيع في القول على رد القياس وكتاب  
 سيف الله المسلول على اعداء الرسول وكتاب جلاء الافهام في علم المساحة  
 وكتاب لصلح السوى في غواية البغوى وكتاب شجى الطلب في استخراج ضلع المكعب  
 واستكشاف معضلات الهندسة وكتاب كد القلم في حل شبهة جذل الاصم  
 وكتاب التعليقات على بحث افلكيات من الشفا وكتاب التعليقات على الامور  
 العامة من شرح البحر بدو وكتاب التعليقات على كتاب المطايعات للشيخ المقتول  
 وكتاب التعليقات على الفصوص للعلم الثاني ابي نصر الفارابي وكتاب التعليقات  
 على كتاب النجاة للشيخ الرئيس بن سينا وكتاب التعليقات على مقامات العارفين من  
 شرح الاشارات وكتاب التعليقات على غوامض الجسطى وكتاب التعليقات على

التلويحات للشيخ المقتول وكتاب تعليقات على التذكرة لابن رشيده وكتاب التعليق  
 على شرح المقاصد وكتاب شرح رسالة حكيم عيسى بن زردعه وكتاب الرد على التتائ<sup>سنة</sup>  
 وكتاب الدعوات الصالحات واسماء الله الحسنى الفتهاني مشهدا مولاي امير المؤمنين  
 عليه السلام وكتاب خواص بعض السور والآيات كتبه ايضا في النجف الاشرف  
 وكتاب شجرة الطور في شرح آية النور كتبه في مشهد طوس على مشرقه السلام  
 وكتاب لوامع المشروقة في تحقيق الواح والوحدة وكتاب جوامع الكلام وكتاب  
 مدارج العلية وكتاب شرح قصيدتي للملحة الفقهية <sup>سنة</sup> من حرره الله  
 مكتة المباركة وشرحهما في بلدة لحسا واهدية <sup>سنة</sup> السيد الجليل السيد حسين <sup>المكي</sup>  
 من آل محمدا وكتاب الديباج في ابانة اثار طر النرجاج وكتاب هداية الامم في الحديث  
 والقدم وكتاب النية وكتاب اجابات عن مسائل سأل عنها الشيخ احمد بن محمد  
 العمري في العماني وكتاب تجليات المسائل الطبرية وكتاب الجواب الى السيد نصر الله  
 الحائري في مواضع من آثار الشيخ ابن العربي وكتاب خلق الاعمال وكتاب معاني الصمد  
 وتفسير سورة الحديد وكتاب تفسير سورة هل اتى على الانسان وكتاب لنا سحر <sup>المشهور</sup>  
 وكتاب تنقيح الاذل والابد والسرمدا وكتاب الطول والعرض وكتاب العين  
 في شرح القصيدة العينية للسيد الحميري رحمه الله وكتاب الفصول البليغة  
 وكتاب مختصر البديع والعروض والقوافي وكتاب تجويد القرآن وكتاب فتح الابواب  
 وكتاب مشاهد العلية وكتاب جوة الاخوان وكتاب هجته الاقران وكتاب  
 معراج النفس وكتاب راح الارواح وكتاب المقلدة في بيان النقطة وكتاب الفضائل  
 في احياء سنن الاوائل وكتاب اللمع في ازهاق البدع وكتاب سير عبد الله بن بلال  
 ابن ورقاء الخزازي الا نردى رضوان الله عنه واخياره وكتاب هشام بن الحكم و  
 مناظراته وكتاب فادد العيوب واخارده وكتاب اخاراده <sup>الطبري</sup> <sup>المعنى</sup> احمد بن

الحسين بن عبد الصمد الجعفي الكوفي وذكر بعض اشعاره الفايقة وكتاب اخبار الصاحب  
 الجليل كافي الكفاة اسمعيل بن عباد الطالقاني وذكر ما وصل الى من فصوله ونوادير  
 اشعاره وكتاب نوادر ابني الحسين مهيار الكاتب الديلمي واخباره وذكر بعض غريب  
 اشعاره وكتاب اخبار ابني تمام الطائي حبيب بن اوس وبعض اشعاره وكتاب اخبار  
 الشيخ الصفي الدين الحلبي ونوادير اشعاره وكتاب اخبار المحقق الطوسي قدس الله روحه  
 وكتاب اخبار جدي السعيد الشيخ ابراهيم المعروف بزاهد الجيلاني قدس الله  
 سره وكتاب ماجرى به القلم واما ما كتبه بالفارسية فكتب منها كتاب معرفة  
 النفس وتجريد هاد وكتاب ابطال التنازع وكتاب بشارة النبوة ذكرت فيه من التورات  
 والا انجيل وصحيفة يوشع وكتاب شعيا ما يدل على نبوته نبينا صل الله عليه وسلم  
 وكتاب الاغاثة في الامامة كتبه في مكة المباركة زادها الله تعظيما وكتاب بحث  
 القدر والحدوث وكتاب فتح السبل وكتاب مقالات بعض المشايخ وكتاب تجريد  
 النفس وكتاب المعيار في الاوزان الشرعية وكتاب النسب التاليفيه  
 وكتاب قواعد الطب وكتاب اداب دعوة الاسماء والاذكار وكتاب مختصر الدعوات  
 والزيارات وكتاب الحليات وكتاب معرفة الباري وما يتعلق به وكتاب مصابيح  
 الظلام في اداء الكلام وكتاب الصيد والذبايح وخواص الحيوان وكتاب اصول  
 المنطق على طرزيانيق وكتاب شرح بعض خطب امير المؤمنين عليه السلام وكتاب احكام  
 الشك والسهي في الصلوة وكتاب دستور العقلا في اداب الملوك والامراء  
 وكتاب شرح دعاء عرفه لسيد الشهداء عليه السلام وترجمة دعاء المشلول  
 وترجمة دعاء الصباح وترجمة الجوشن الصغير وترجمة الدعاء المعروف  
 بالعلوي المصغر وتفسير سورة الحشر وشرح القصيدة الجيمية الفاضية وكتاب  
 معرفة الاجسام وتناهيها وكتاب الموسوم بحيام جمع في بيان المواليذ وكائنات الجو

وكتاب بطل الجبر والتفويض كتاب جوب لنص على الامام وكتاب الخواص المجربة  
 وكتاب العلاجات الغريبة وكتاب معرفة اللآلئ وكتاب شرح مطلع الانوار في الهيئة  
 وكتاب شرح مصباح الشريعة وكتاب شرح بعض فصول فلاظن الاكبر وكتاب الموارد  
 وكتاب الدلالة على الخير وكتاب سبب الاختلاف في الاخبار وبيان طريق جمعها  
 وكتاب في تحقيق الروايات واصل علم التعبير وكتاب الرد على النصارى في القول  
 بالايمان وكتاب الموايد السماوية وكتاب الجمع بين الحكمة والشريعة ودفع شبهة  
 الخلف كارهة الغاغة وترجمه رساله الافيون للشيخ الرئيس وترجمه الرسالة  
 الموسومة بالصفيحة في علم الاضطراب لشيخنا البهائي طاب ثراه مع زيادة توضيح  
 وتحقيق وترجمة منطق التجريد وترجمته كتاب اقليدس في الهندسة مع زيادة  
 توضيح وترجمة نوادر محمد بن ابي عمير الازدى وذكر سيرة واحواله ورسالة  
 الحكيم والحقايق ورسالة سيرة المتعلمين ورسالة تضعيف الشطرنج ورسالة  
 حل بعض الاشعار من كلام الخاقاني ورسالة مناسك الحج كتيبه في اثناء سفر الحج  
 وكتاب المناظرات والمحاضرات كتاب ادب العزلة المختلوة وكتاب ادب المعاشرة  
 وكتاب معرفة التذويع واحكام النجوم وكتاب جبر الاثقال وما يناسب له وكتاب  
 الاسفي في تحقيق قول تعالى فوالذي نفسي فاني فكان قاب قوسين او ادنى وكتاب  
 التعريف في حصر انواع القسمة وكتاب الحيوة والمائة في الحث على العمل وديم العطلة  
 وكتاب المعادن وكتاب فائدة الكباد حاصل رساله ابي عبد الله المعصومي في  
 العشق وهو اعظم اصحاب الشيخ الرئيس مع زيادات وافادات شريفة وكتاب  
 التخليق والتخلي وكتاب الادعية والادوية وكتاب التاليف بين الناس وكتاب  
 فضل الصدقات وكتاب تذكرة المعاصرين من الشعراء وكتاب كمال العلماء  
 وكتاب رياض الحكمة وكتاب مواظب الحكماء وكتاب فضائل القرآن

وكتاب تفسير الاسماء ومعانيها وكتاب شرح رسالة الوالد العلامة رضي الله  
 عنه في تحقيق الحركة وكتاب شرح رسالة والدي ايضا قدس الله روحه  
 في عمل السبع والتمتع في دائرة آب حج من التعاليم وكتاب شرح الرسالة ايضا  
 لوالدي قدس سره في قول ارسطو لو صاد ماء المطر خفيفا وترجم رسالة الوالد  
 العلامة طاب ثراه في بيان قل الروح من امر ربي وايضا ترجم رسالة الوالد  
 اعلى الله مقامه في تحقيق ما هو الحق في مسئلة العلم وايضا ترجم رسالة الوالد  
 نور الله مضجعه في تحقيق قوله عليه السلام عرفت الله بنفسه العزائم وحل العقوة  
 وكتاب المواهب في ليلة الرغائب في بيان كلام فرغوريوس حيث قال الخيرات  
 منها ما هي شريفة ومنها ما هي محدثة ومنها ما هي بالقوة كذلك ومنها ما هي ناقصة الى التشر  
 كلامه كتبه في ليلة واحدة وذلك من فضل الله سبحانه على وكتاب الفرق  
 بين اللبس والمس وما يتعلق به ويتفرع عليه وكتاب شرح رسالة ابني يوسف  
 يعقوب بن اسحق الكندي في تحقيق النفس وكتاب المفصل في خبر عقل توكل  
 وكتاب الزكوة ورسالة معرفة القبلة ورسالة في دلالة الفعل المضارع المثبت وذكر  
 الاقوال ونصرة قول ابي حيان في اشتراك بين الحال والاستقبال ورسالة في جواب  
 السؤال عن الاربعة المتناسبة ورسالة في جواب مسئلة في الوضوء ورسالة  
 في تدوين بعض ما كتبه الى الاصحاب ورسالة في ذكر احوال الفاعيل الصادق  
 افضل الدين محمد القاسمي رحمه الله وذكر بعض مكاتيبه وفوائد المختصر ورسالة  
 في جواب المسائل التي وردت من خراسان ورسالة في جواب مسائل وردت  
 من جيلان ورسالة في الجواب عن السؤال الذي ورد من قسطنطينية ورسالة  
 في النوافل الليلية ورسالة ما يعمل في ليلة الجمعة ورسالة في موضوع ريات الدين  
 ورسالة المحسن والقيم العقليين ورسالة تركية النفس على القولين قوا ارسطو وقيل



افلاطن الالهی ورساله فی بیان القواعد القداسیه واماکن النفوس  
 القداسیه فی النواع الانسانی علی قول المشائین وبتجویز الکشف  
 الالهام علی رأی الاشرافیین واصلحوا فیه ورساله الفرق بیان  
 العلم و المعرفة ورساله اصول الاخلاق ورساله تفسیر  
 الامثال ورساله البحث مع النسخ السهروردی فی الرؤیه ورساله  
 اقسام المصدقین بالسعادة الاخریه ورساله فی شرح  
 قصیداتی اللامیه ورساله الکسوف والخسوف ورساله  
 فی تحقیق صلوة الجمعة ورساله فی الامامة والنجاة عن شرا بیها  
 ورساله فی تحقیق بعض المسائل التي اشتهد الخلاف فیها بین  
 الائمة المحمدیه صلی الله علیه و آله ورساله فی بیان خوارق  
 العادات والمعجزات والکرامات **شمس الدین فقیه تخلص و**  
 بزمکرة نتائج الافکار مطبوعه گنجینه فنون دلیزیر شمس الدین فقیه که اش  
 شاهجهان آباد ست پیکر لطیف و در سنه خمس عشر و آتیه الف هجری بمساجد  
 هستی پوشیده و سلسله نسب آبائی او بعباس عم النبی صلی الله علیه و آله و از  
 طرف مادر بسادات منتهی میشود و در اعیان آن یار حسن است  
 بخیرت علماء وقت کسب کمالات گرا سیده از دهن نقاد استمداد  
 شایسته و دستگاه بایسته بهر سانید و در فنون نظم و نثر و معانی و بیان و در بیج  
 و عروض و قوافی از تجسین روزگار گردید و در آغاز عشره خامسه بعد مائیه و العت  
 ترک عوائق و نیوس که در کسوت فقر ادر بر کشید و در بهمان روز با متوجه سیاحت  
 دکن گشته در اورنگ آباد رنگ قیام نخت و پس از پنچ سال بمبیت قریب با شخان  
 بشاهجهان آباد مراجعت کرد و امر او اکابر آن بلده فرخنده عظیم و مکرر میشوید

علی الخصوص فیما بین وی و علی قلینان ظفر جنگ و انحناسانی سه رشته ارتباط و اتحاد بر تبه کمال  
 استحکام یافته بود و حتی بر فاق نواب عماد الملک و وزیر ابن امیر الامر افیر و ز جنگ بن آصفجاه پرت  
 پشتر قطع تعلق مراقت نموده در اکبر آباد منزوی گشت از تصنیفات وی دیوان و مثنوی و اله  
 سلطان و حدائق البلاغت مشهور است و آخر عمر بغرم زیار است کنه متبرکه که با درنگ آباد  
 بر خور و در توقف یک هفته سری به بندر سورت کشید و از آنجا بعد فوز بمنزل مقصود و حصول نقد  
 مراد به صره رسید بغریمیت هند بربک دریای شود نشست قضا را کشتی شکست و سرایه جیاش  
 در گرداب فنا افتاد و این ماجرا در رشته الثمت و ثنائین یکتو و الف و دوا و از تصانیف است حدائق البلاغت  
 و مثنوی شمس الضحی و مثنوی در کنون الشیخ ابو صالح محمد مهدی بن محمد صالح  
 الفتوئی العالمی منسوب است بسوی فتون بقا قبل از تالی و دو نقطه بالا مضبوطین و دوا  
 ساکنه قبل از نون که شاید یکی از مواضع جبل عامل است وی از تلامذه ملا ابو الحسن شریف عالمی  
 بود و بحر العلوم آقا سید مهدی طباطبائی و میرزا مهدی شهید رابع از تلامذه آنجناب اند و از وراثت  
 داشتند از تصانیف شریفه است کتاب نتائج الاخبار و در جمیع ابواب فقه حاشی اکثر مسائل  
 و احادیث ائمه اطهار علیهم السلام جناب آقا سید حسین مخاطب بسید العلماء طاب ثراه و بعضی جایز  
 خود نقل کرده که من از والد خود شنیدم که حکایت میفرمود که سید اجل بحر العلوم طباطبائی  
 ذکر میفرمود که فقه مساوی و استنباط جمیع فتاوی مرتبه ایست چلیکه که علمای زمان ما را از جمله  
 کسانی که بلا قات ایشان سیده ام حاصل نشده مگر دو کس که یکی از آنها شیخ محمد فتوئی است بعده  
 جناب موصوف گفته که شاید درین کلام اشاره بان باشد که شیخ مذکور جمیع ابواب فقه را بجهت  
 استدلال در کتاب خود و نتائج الاخبار بمعرض تالیف در آورده است و آن کتاب جامع اکثر  
 مسائل و آثار در سایر ابواب فقه است که مستند با حدیث منقوله از جناب حضرات ائمه  
 اطهار است آقا سید محمد مهدی بحر العلوم طاب ثراه در اجازه خود که برای سید عبدالکریم بن  
 سید عماد الدین بن السید محمد بن السید جواد موسوی قمی در مقام ذکر سلسله و سید مشایخ خود فرمود

ومنها ما خبرني به بالوجوه الثلاثة المذكورة شيخنا العالم المحدث الفقيه واستاذنا  
 الكامل المتبع النبيه نخب الفقهاء والمحدثين وزينة العلماء العاملين صاحب  
 الاخلاق الكريمة تاليفية والنجصال الحميدة العرضية واميد عصرة في كل  
 خلق رضى ونصفت على شيخنا الامام البهي السني بن صالح محمد الهادي الفتوى  
 افاض الله على نفسه الشريفة القدسية مراحم الفاضلة الانسية عن شيخه  
 الاعظم رئيس المحدثين في عصرة وقدوة الفقهاء في دهره المولى ابى الحسن  
 الشريف الفتوى قدس الله نفسه وطيب رسله عن شيخه خاتمة المعاشين  
 المجلة وناشر علوم الشريعة والملة العالم الرباني والنور الشعشعاني مخدومنا  
 الائمة الاطهار وعواصم جدار الانوار خالنا العلامة المولى محمد الباقري المولود  
 الدين دفع الله درجته في اعل علي بن الخ الشيخ محمد باقر بن محمد باقر المازجري  
 موطن او شهر جريب است كيكى ان بلاد قيسية ازمداران ست دري از اكابر مجتهدين اعيان  
 مشايخ و شاگرد و سرز ابراهيم قاضي استهسان و شيخ محمد قاساني بود و اتا سید مهدی بحر العلوم  
 از وی روایت دارد سید عبد اللطیف زان و شترى كابل سید محمد بن جیب سید شیخ بود  
 و كتاب نسخة العالم بتقریب ذكر اعلام مجاهدين بخت اشرف آورده و غير قابل شریقا محمد باقر  
 هزار جری طاب ثراه فیلسوف زمان و نادره جهان و رفیع معقولات و ریاضی طبعی آینه بود  
 در سن کملت بود که بخت است و رسیدم عا طفتی بی پایان و محبتی افزون بهر ساند که کثرت  
 امراض صعبه قادر بر مطالعه و افاده نبود استدامی خوندن زبدة الاصول والیات شفا  
 از خدایش نمودم از فرط اشتاق قبول فرمودش و مع کردم طوی کشید که وفات نمود و طیب  
 ثراه استی و بحر العلوم طاب ثراه در اجازه خود که برای شیخ محمد حسن نجفی ثقی فرموده و در ذکر  
 طرق و مشایخ خود میفرماید و منها ما خبرنا بالوجوه الثلاثة المذكورة شيخنا العالم  
 العامل العادف الحائز لانواع العلوم و الحقائق و المعادف جامع المعقول و المتقول

ومقره الفرع والاصول الشيخ محمد باقر بن المولى الفقيه محمد باقر الهزارى جريبي  
 قدس الله دمه الشريف عن شيخه العالمين الفاضلين المحققين ابد قنين الشيخ  
 الافضل الا واحد الحاج محمد القاسمى الاصبهانى والشيخ الفاضل الجليل الامير ابو اسيم  
 الفاضى بلاد السلطنة اصيهان عن مشايخهما العلماء الفضلاء النبلاء السيد  
 العلامة وحيد عصرة وفرید دهره شيخ الاسلام ومفتى الانام الامير محمد حسين  
 ابن العالم العامل الصالح الامير محمد صالح الخاقون ابادى والشيخ الفقيه العالم  
 الرباني الحاج محمد طاهر بن الحاج مقصود على الاصفهاني والشيخ الفقيه النسيه  
 العالم الرفعي والفاضل المروفي المولى محمد قاسم الهزارى جريبي عن شيخه الامام  
 الهمام غواص بحار الانوار ومرجع اخبار الامم الاطهار داخلنا العلامة الفهامة  
 المولى محمد باقر المجلسي فغ الله مقامه صالح محمد صالح بن عبد الباقي بن ملا محمد صالح  
 المازندراني ازناضلي عصر خود بود مولانا حيدر علي مجلسي رحمه الله در اجازه خود آورده كه ملا  
 محمد صالح مذکور پدر ما در سنه ۱۱۸۰ و از تصانيف اوست كتابي در تهذيب اخلاق انتهى  
 امير عبد الباقي بن العلامة امير محمد حسين بن امير محمد صالح الخاقون ابادى  
 الحسيني ازناضلي تلامذه شيخ اجل اكمل شيخ يوسف بحراني صاحب حدائق بود و از روايت  
 دارد و هم از والده خود امير محمد حسين مذکور اجازه روايت حديث داشته و آقا سيد محمد  
 طباطبائي لقب بحر العلوم طاب مرقدہ از امير عبد الباقي مذکور اجازه روايت دارد  
 باجل امير موصوف عالمي تحرير و مدققي و محقق نزيل النيطر بود و حضرت بحر العلوم مذکور در اجازه  
 كه براي شاگرد خود سيد حيدر بن علي موسوي تحرير فرمود و بتقريب ذكر مباحث و بيان طرق  
 خود آورده و ما اخبرني بانه اجازه جماعه من اصحابنا الاجلاء العظام منهم السيد  
 الجليل الراقى في التقوى والمجد العلا اعلى المراتب الامير عبد الباقي عن ابيه السيد  
 السنند الا عظم والفقيه المعظم شيخ الاسلام و مرجع العلماء الاعلاء الامير محمد حسين

الامام فیهانی الخانن آبادی آقا سید حسین بن خوشناری بمبصر استاد اکل آقا بقر سبانی  
 و استاد محقق قمی صاحب قوانین بود و ملا شفیق در کتاب اجازة خود موسوم بروضة بسیرة در ضمن حال  
 محقق قمی آورده که صاحب قوانین بعد از آنکه از علم ادب چیزی از دالد ماجد خود تحصیل فرمود  
 خدمت جناب منزہ عن کل شین آقا سید حسین خوشناری تحصیل فقه و اصول فرمود و این  
 کلام ظاہر میشود کہ آقای موصوف در فن اصول و علم فقه خیلی صاحب دستگاہ بود و الله اعلم  
 السید حسین بن ابی القاسم الموسوی عالی خیر و فاضلی غریب بود و از جمله مشایخ حضرت  
 آقا سید محمدی لقب بحجر العلوم طباطبائی بود صاحب شذو را و را بعالم و فاضل و ادیب و شریف  
 ستوده و گفته کہ بحجر العلوم طاب ثراه از سید حسین موصوف روایت حدیث داشته  
 و سیدین مذکور از مولانا محمد صادق بن مولانا محمد بن عبدالفتاح مشہور باب روایت دارد  
 چنانچہ بحجر العلوم در اجازة خود کہ برای شیخ محمد حسن نجفی نوشته بتقریب ذکر مشایخ خود میفرماید السید  
 السند الوجہ العالم الادیب الادیب النبیہ الامیر سید حسین بن الفقیہ  
 العالم قدوة الفضلاء اکادہ الامیر ابی القاسم عن شیخہ المحدث الفقیہ  
 الفاضل الفائق المولی محمد صادق بن الفاضل العالم العلامة المولی محمد بن  
 عبدالفتاح المشہور بر باب عن والده عن شیخہ علامة العلماء المصنفین  
 وزبدة الفقہاء المجتہدین المولی محمد باقر بن محمد موسی الخراسانی السبزواری  
 صاحب الذخیرة والکفایة عن السید الجلیل والعالم النبیل السید نوالی  
 بن ابی الحسن الموسوی عاملی عن الشیخین العالمین عاملین اخیه لایہ السید  
 الامام الاوحد السید محمد صاحب المدا رة و اخیه لایہ الشیخ الفقیہ الفاضل  
 الموقن ابو المنصور الحسن بن الشہید الثانی عن ابیہ السید الجلیل علی بن ابی الحسن  
 عن الشہید الثانی رحمہم اللہ انقی موضع الحاجة مولانا السید حسین بن امیر  
 ابرہیم السید الحسینی القزوینی صاحب شذو را و آورده کہ سید حسین مذکور عالم و فاضل

و مجتهد و محدث و فقیه ماهر و حافظ بود و در وایت حدیث از پدر خود داشت و بحر العلوم  
 طباطبائی از تلامذه سید حسین موصوف بود و از او اجازه روایت داشته و تالیفات  
 اجازه مذکوره در ماه ربیع الاول ۹۱۰ هجری قمری و تعیین و آتیه و الف بود و نقل اجازه  
 مزبوره در شهر مسطورست و مولانا بحر العلوم در اجازه خود که برای تلمیذ خود  
 سید حمید بن سید علی موسوی نوشته بتقریب ذکر مشایخ خود میفرماید و منزه فخر  
 السادة الاعاظم و نخبة العلماء اکادم العالم الوسع و الفاضل المطلع المضطلع  
 الامیر سید حسین الحسینی القزوی بنی عزیزیة السید الماجد الکریه و الفقیه المتکلم  
 المحکمه الامیر سید ابراهیم الی آخر الاجازة ان تصانيف شریفه اوست کتاب معارج حکماء  
 فی شرح مسالک الافهام و شرح اربع الاسلام و کتاب مستقصى الاجتهاد فی شرح فخر المبدأ  
 و الارشاد و کتاب الدراری الثمین فی الرسائل الاربعین و من جملة ما اشتغل علیه کتاب  
 رفع الالتباس عن احکام الناس و کتاب قصد السلوک فیما یملکه الملوک و کتاب البیاض  
 المحجبه فی حل الظہر یوم الجمعة و کتاب اختیار المذهب فیما یحببه الانسان من الذمیر  
 کتاب مواهب الوداد فی موارد الاحقاد و کتاب غایة الاختیار فی مناقحة الکفار  
 و کتاب حکم بیع الوقف و غیره و کتاب نظم الیربان فی احکام الایمان مع سنده که از سنی  
 الشذوذ و مولانا السید ابوالحسن بن السید عبد الله بن نور الدین بن السید  
 نعمت الله البحرانی الشوشتری در تحفة العالم مسطورست السید الفاضل الفقیه  
 السید ابوالحسن بن السید عبد الله گرامی اختر برج سهروردی و فیلیت و یکنام که هر  
 درج برتری و کمرست بعد از فوت والد بزرگوارش مصطفی آرای یزید افشاری مشتمل  
 افروزانچمن افاضت بود و تلمذ و خدمت والد بزرگوار خود نمود و بعد اراج علیه رسید  
 و رجوانجا بحمد رب او دکن افتاده از اوضاع زشت این ملک بغایت متغیر گردید و خود  
 که میفرمود که مردم آندیار از اعلی و ادنی هر یک برپندار خود مغرور و در تمیز خیر و شر





نسبت باو مرعی میباشند اما آن بزرگوار همیشه کاره مکث در ان مقام و بس مشتاق بود و چون  
 ولایات بنی اعمام بود مکر راز و شنیده ام که میفرمود عمری بر انگان درین کشور بر باد  
 وادم چهار آغاز و درو باین مملکت تا این زمان که فزون از بیست سال است مدام قی  
 آمد و شد و اوقات مرا ضائع داشته اند و من همیشه به مصیبت تنهایی و رنج یکس که قنار بودم  
 و اگر گویای یغاری سکون گزیده بودم باینکه گوناگون رنج و غنا که اکنون بستم مبتلا بودم با بچه درین  
 هست و یاقین بعد الالف ازین سدا ی عاریت رخت بر بست اللهم انشر علی شایب  
 الوجهه در یکی از بناغات آن شهر مد فون گردید صاحب آن بانع که یکی از اعظم و اختیار بود  
 بشرافت مقبره ادمجیدی و تغزیه خانه متصل بر قد منورش بنا ناده و موقوفات بسیار وقف  
 آن سرکار نموده در جهات و ایام متبر که رسم مرثیه خوانی در آنجا شیوع و آن مرقه مبارک  
 مطاف آن مردم است میرزا محمد رضای اسفهمانی عیسیی تخلص که شاعر شیرین زبان و برز و زور و  
 باین کشور از مهاجرین این بی نام و نشان و در استقامت سلیقه متاز اقرار است قطع  
 مقصود وفات دارد ثبت افتاد

رکن ایمان سید مهدی درین	زین جهان فانی مغرور شد
زین مصیبت بر همه اهل جهان	روز روشن چون شب میجو شد
زین خراب آباد پرانده و رنج	بر تماشای جهان مامور شد
جبریل از بهر دقتش در بهشت	از پی استرق و کافور شد
از فروغ روح آن عالیجناب	جنت الماوی سر اسر نور شد
گفت تاریخ و فاشش بر عقل	با علی و مصطفی محشور شد

عاز و چهار پر خلف شد یکی در شوشتر سید فرج الله سه در بنگاله سید حسن سید حسین  
 السید محمد شفیع بن السید طالب بن السید نور الدین بن السید نعمه الله الخیر اثر  
 سید عبداللطیف خان شوشتری که برادر سید موصوف است در کتاب تحفه العالم گفته

ذو الفضل الجبجج والشان الرفیع السید محمد شفیع بن السید طالب رحمہ اللہ فرزند بخشین والد  
 بزرگوار و نسبت بمن و دیگر برادران بنایت نیکو کار بودند کا و فهم و استقامت سلیقہ  
 و جاسیت فنون علمیہ خصوصاً ریاضی و اصول فقہ موصوفت و تبحر بمن الا فضل معروف  
 طبعش نقاد رائج و کاسد و محکم ناقص و کامل و پیوستہ لجامی ضحفا و غربای ہر دیار است  
 و دست دریا نوازش شک ابر بہار بود و رشو شتر از عم عالی مقدارش سید عبد اللہ  
 عربیت و نجوم را استفادہ نمودہ بدرجہ کمال رسید و از انجبار و انہ عتبات عرش بجات گزید  
 و فقہ و حدیث را از خدمت شیخ اجل شیخ ممدی فتونی و شیخ یوسف بحرانی و اصول را  
 از استاد الا فاضل آقا محمد باقر بہبانی اصفہانی و حکایات را از آقا محمد باقر ہزار جری کہ صیت  
 تبحر و فضیلت ہر یک ازین بزرگواران خافقین را مالا مال دارد و از غایت اشتہار شغنی  
 از اوصاف مذکور تکمیل نمودہ و در ارض اقدس کربلا مجاور گردید شیخ ممدی و شیخ یوسف  
 مراتب فقہ و حدیث و رجال ایام اعلام و ملک الکلام و از جملہ اخباریر من بودند با جملہ  
 سید عالم مقام سالما در خدمت آقا باقر بہبانی تلمذ نمودہ و از برکت النفاس ان جید و لان  
 باعلی درجہ فضیلت مصدق نمودہ و در شرح مبسوطی کہ بر مفاتیح ملا محمد حسن کاشانی نوشته  
 آنوالا مقام اورامد و معاون و دران اماکن بابرکت و اعزاز پیوستہ ضیاء بخش نغمین  
 افاضل و مصاحب الثوران کامل بود و در فن طبابت جالینوس زمان و انگشت نامہ  
 در استخراج احکام نجومی ید بیضای نمود و بعضی جود بجانب ہندوستان نہضت فرمودہ بودند  
 از ان مقام بشو شتر عود و پانی از انجبار و انہ ارض اقدس کربلا ی سطل شدہ سکنی و بیعادت  
 و حق طلبی مشغول شد تا در سنہ کبیر او یکصد و ہشتاد و شش ہجری کہ مرض طاعون از  
 قسطنطنیہ اسلامبول براق عرب سرایت نمودہ تاملی آن قدر و درافر گرفت و خلقی انہوہ  
 کہ عدد آنها را خدا نداند و بس آن مرض و رگہ نشند و در بغداد کہ اعظم بلدان عراق است  
 و روز اول ہفتاد ہزار کس مردند و در روز دوم و سوم از حساب در گذشت عتبات

مالیات که ششون با قاضی و علما بودند همه آنها در گذشتند مگر معدودی که فرار کردند و یا در  
اجل آنها تا خبری بود سید محمد بن سید زینا که از ادبای روزگار بود تاریخ آنرا الطاعون عظیم  
وید و چون آمد او بهر سانی که سینه بکنار و یکصد و هشتاد و هفت داخل شد الطاعون عظیم  
فرمود و آن لمیه تا بصره و بوشهر رسیدایت کرد و سکنه بلاد مشهوره و دیات و احشام و بیم  
نشین آن نواح بمیریدند القصه سید محمد شفیق موصوف بعد مدتی بقرب بعضی بیمار یاران  
شوشتر گردید که بجا بجه بر داند و شاید که بمیرانست بنی انعام آن وحشت طبعیت بانس  
و جمیت گراید و راهوار که نیمه راه است مرض ذرات الجنب اضافه امراض دیگر گشته  
در ماه جمادی الاولی سنه اربع و اربعین بعد الالف بلا اعلی بال کشا گردید و داغ حرمان  
بر دل افاضل و اتقیا گذشت و حسب الوهیت سید محمد حسین علیه السلام فون گردید  
حشره الله مع الشهداء اولاد او سید محمد علی که در جوانی بلا عقب در گذشت سید محمد حسین  
میر محمد حسین اصفهانی لاسل تاریخ و فائش قطعه گفته کبیت آن نیست

چون دل میان فتنه سال تاریخ در دل آمد علیه رضوان الله

السید مرتضی بن السید محمد الطباطبائی البروجردی وی از افاضل اخبار و علما  
روزگار و والد ماجد حضرت بحر العلوم آقا سید مهدی طباطبائی است در آئینه حقا و ضمن  
احوال جناب بحر العلوم طالب شاه مسطور است که والد ماجد حضرت بحر العلوم موصوف  
در بروجره که البلا و عجم است منصب امامت نماز جماعت داشته و علم و کمال و  
دروع و تقوی و کمالات و مقامات بر افراشته میرزا محمود شارح در بحر العلوم و بعض  
افادات خود گفته السید المرتضی کان عالما جلیلا کما شهد له غیر واحدات  
العلماء و لما قف له علی مصنف سبوی مجلد فی شرح بعض مباهات صلا الاکفای  
در مرثیه و فائش جمعی از علما قصائد غرا نشا کرده از آنجا خلف ارشدش بحر العلوم مرثیه  
بلیغه گفته و آن مرحوم چند اولاد زکوره داشت که از آنجا بحر العلوم و سید جواد که جدیدتر از محمد

سید محمد حسین

شارح در بحر العلوم است بوده اند باجمله وفاتش قبل از وفات خلف ارجمند و بحر العلوم  
 چهار سال واقع شده پس بحسب ظاهر وفاتش در سنه ثمان بعد یائین و الف بود باشد  
 لان وفات بحر العلوم کاسی قاضی من ترجمه در سنه اثنی عشر بعد یائین و الف است  
 یکی از فضلا تاریخ وفات او را در کلمه مات مقتضی و دیگری نوی بجنات التعمیر المستقر  
 یافته مرقده نورش در پهلوی جدش در کربلای معلی قریب مزار شهدای که بلا واقع است  
 فرضوا لله عنه وارضاه اسما واکمل آثارا محمد باقر بن اکمل الدین محمد الاحمدي  
 البهبهانی الحائری وکده و منشأ او بهمان بیای موعده وای ساکنه وای موعده  
 دیگر قبل از ای دیگر که از توابع بلاد ایران است و او مدتی در اینجا ساکن بود بعد از آن  
 یقیناً عمر بمجاورت که بلای معلی ممتاز گشت وی از اعظم مشایخ علمای دین همین و کبار  
 فقهاء محدثین هند اکثر علمای بابیه ادبالی الآن بلکه سلسله تلمذ جمیع مشایخ ایشان بسوی او  
 منتقل میشود و اندامیان ایشان لقب باستاذ اکمل فی الکمل کرده صاحب کلمه اهل اکمل  
 معاصرو بود و ذکر شریفش بدینگونه آورده اقا محمد باقر بن اکمل الدین محمد الاحمدي  
 البهبهانی الحائری فقیه العصر فیداله هر حید الزمان صد و فضلا و اکوان  
 صاحب الفکر العیق و الذهن الدقیق صرف عمره فی اقتناء العلوم و اکتساب  
 المعارف و اله قائق و تکمیل النفس بالعلوم بالحقائق فحياه الله تعالی باستعاده  
 علومه و سبقه احد منها من المتقدمین ولا یلحقه احد من المتأخرین الا بالاحذ  
 منه و الرافة من العلوم مالا عین رأت و لا اذن سمعت له قتها و رقتها  
 و وقوعها موقعا فاضار الیوم اما فی العلم و کماله یین و شمساً لا ذل ظلم  
 الجهالة و بدلاً زاحته یا جیر العطالة فاستندار طلبته بعثومه و استنضاء  
 الطالبون بفهمومه و استنادات فتاویه کشعاع الشمس فی الاشراف منه الله  
 ظلاله علی العالمین و امده هم بوجود وجوده الی یوم الدین و در اما خرا و احوال نجباء

آورده و با مجمل شرح فضل و اخلاق و فضیله عبادت در این مقصد تناو لا بصل الیه  
 ممکن است و قد تناو و تالیف کثیره و تصانیف غفیره فی العلوم الخطیره و الفنون  
 الکثیره الفقه و الرجال و اصول الفقه و هی لشهرتها لا تحتاج الی الذکر و العاد  
 و الیوم هو ادم الله ظله الوارف علی التال و الطارف مقیم فی ذلک المشه  
 صابر علی مضل لفتن الکائنه لذلک المورده لصغرها فی جنب تلك الفتوح  
 و عدم خطرها عند ما یرد علیه من العلوم الواردهات و قد رزقنی الله مطالع  
 طاعتها المبارکة فی سفره الحج فی سنتین و سبعین بعمالمائه و کلاف نسأل  
 العود الی تلك المشاهده لفسر الحج فی المساکن و الملاحده انتهى کلامه و سید عبد  
 شوشتری در تحفة العالم بتقریب ذکر سکنه کر بلا ی سطر آورده و ذو المناقب و الفاخر الم  
 محمد باقر البهبهانی رحمه الله ذکر او بتقریبات گذشت وی از اعلام مجتهدین زمان و قلم  
 ترجمه و اوصاف آن علامه شریف مشرکته و کسور اللسان و از غایت اشتباهی نیاز از  
 اوصاف و بیان ست قریب یکصد سال عمر یافت و تمام آن عمر گرانمایه برادران  
 سرزمین بهشت آمین صرف افاده و نشر علوم و ارشاد مردم ساخت اکثر دران عالم  
 محفل که افاده فرمایود از استمعان بودم و نیز صاحب تحفة العالم در ضمن احوال برادر  
 خود سید محمد شجاع بتقریب ذکر مشایخ و اساتذ او آورده که آقا محمد باقر بهبانی از احفاد  
 شیخ الحدیثین اخوند ملا محمد باقر مجلسی مجتهدی عالیشان و از کبرای اولیای زمان بود قبل از  
 فن اصول را بایقده رواج نبوده و بیشتر از فضلال اخباری و قلیلی اصولی یا متوسط میان  
 اصول و اخبار بودند آنقدر که اکنون رواج یافته است و رفیع بنفشیده آن علامه شریف  
 و بیان دیگر حالات او خارج از حوصله تحریر است و او خود در اصول و حید و غیره  
 بود در ان اما کن بر فیض که عمر او از تسعین گذشته بود و پنجاه و شش رسیده ام چند سال قبل از  
 وفات نمود ملا حیدر علی مجلسی در رساله اجازه نسب خود آورده که نسب آقا باقر مصو

از جانب مادر بلا محمد تقی مجلس میرسد زیرا که مادرش دختر ملا نورالدین محمد بن ملا صالح  
 مازندرانی بود و مادر ملا نورالدین دختر ملا محمد تقی مجلس بود لهذا آقای مذکور در تصانیف  
 خود ملا محمد تقی و ملا محمد صالح را جد خود گفته است و اخوند ملا محمد باقر مجلس را خال خود خوانده  
 و ملا ابوعلی که بلائی تلمیذش در شتی المقال بعد اوصاف و مدح و القاب آنجناب آورده  
 و لادتش در سنه کهنه را رو یکصد و هجده در اصفهان واقع شد و ببلده بهمان نطن اختیار کرد  
 بعده بسوی کر بلا آمد و گاه گاهی بناظر اشرفش میگذاشت که از کر بلا بسوی بعض بلاد نضت  
 فرماید پس حضرت امام حسین علیه السلام را بخواب دید که میفرماید کلا رضی ان تخرج  
 من بلادی یعنی راضی نمیشوم باینکه تو از بلاد من بیرون روی پس بمحرو دیدن این  
 خواب عزم با محرم بر اقامت و مهاجرت آن ارض اقدس نموده و در بلاد عراق خصوصا  
 در نجف اشرف و کر بلا میعلی قبل از آن کثرت اخباریان بود و جهلای ایشان بسیار  
 متعصب بودند که هرگاه یکی از ایشان میخواست که کتابی از فقهائى اصولیین را بدست بردارد  
 کتاب را بواسطت جامه بر میداشت نهی که دستش بآن کتاب نرسد و یعنی از شدت  
 تعصب و عناد جلده کتب ایشانرا بنجس میگردانید پس حقتعالی ببرکت قدم او آن بلاد را از تشعبا  
 جهال خالی گردانید و مردم از انوار علوم و از ظلمات حیرت رسته بشاه راه هدایت رسیدند  
 باجمله تلامی محمد بن عسروی اخذ و استفاده از علوم او نموده اند تصانیف آقا باقر مدوح  
 قریب شصت کتاب است از انجمله شرح مفاتیح المؤمنین کاشانی که از ان جمله شرح ابواب  
 طهارت و صلوٰه و صوم و زکوة و خمس بمعرض تالیف رسیده است و پس آن کتابی بسیار  
 نیکوست و دیگر حاشیه کتاب مدارک بر ابواب طهارت و صلوٰه که در ان بر غفلتها  
 سید محمد عالمی مصنف کتاب مذکور تبنیه فرموده و مصنف مذکور را در خواب دید که آنرا  
 بغفلت خود کرد و اظهار رضای خود بر تنبیهات او فرمود و دیگر از تصانیف او خواسته  
 و تعلیقات بر کتاب منہج المقال فی احوال الرجال تالیف میرزا محمد اسر آبادی که در ان

نمایی بر فوائد و تحقیقات بسیار نمود و نهجی که علمای متقدمین و متأخرین را اطلاع بر چنین تحقیقات  
 میسر نشد و دیگر حاشیه بر شرح ارشاد ملا احمد اردبیلی از اول کتاب التجارت تا آخر کتاب است  
 و دیگر حاشیه بر کتاب وافی و رساله اجتهاد و اخبار که در آن شبهات وارده آنرا مندرج  
 نموده و رساله در مسئله اصل برائت و رساله در بیان جملهای شبه عمیه متعلق بر یاد ذکر  
 چیزهای که آنرا شرعی گمان میکنند و حال آنکه شبهه عی نیست و دیگر رساله فوائد حائریه مشتمل  
 بر آنچه فقیه را معرفت آن ضرورت و رساله فوائد لطیفه لغوات حائریه که آنرا فوائد جدیده گویند  
 و حاشیه بر معالم الاصول و رساله در طهارت و صلوة که حاوی مسائلی شبهه و دقائق  
 لطیفه است رساله صغیره فارسیه در احکام زکوة و خمس و رساله مختصره فارسیه در احکام حج و رساله  
 جتیده فارسیه در معاملات و رساله صغیره در حرمت غنا و رساله صغیره در ذکر قیاس و رساله  
 لطیفه در حل شبهه جبر و اختیار و رساله در بیان جمع بین الاما دیث و اقسام جمع آن و رساله  
 در علیت جمع بین الفاطمین که درین مسئله بر شیخ یوسف بحرانی رحمه الله که بر حرمت آن اصرار  
 داشت و نکاح و وسیده از بنی فاطمه را با یک مرد در زمان واحد باطل می انگاشت رد  
 کرده است و رساله مبسوطه دیگر که در همین مسئله است و رساله مختصره دیگر در همین مسئله و رساله افکار  
 در اصول خمسة و رساله در بطلان عقد با دختر صغیره بجنس عزم علیت نظر بسوی مادرش و محرم  
 گردانیدن او و رساله مبسوطه در استحباب صلوة جمعه در ابطال و وجوب عینی آن و رساله  
 دیگر مختصر در مسئله مذکوره و رساله در حجیت تصحاب در بیان اقسام آن و ذکر اقوال فقها و ران  
 و رساله در بیان کیفیت مناظره که او را با یکی از فضلاء المسلمت و جماعت در باب محال  
 بودن رویت حق تعالی واقع شد و آن فاضل از جواب او عاجز شده و در مسئله رویت  
 متوقف شد و دیگر حاشیه بر دیباجه کتاب منافع متضمن بر چهار مقاله است مقاله اول در بیان  
 اصول معتبره فقهای کرام مقاله دوم در بیان چیزی که جهال آنرا قیاس می شمارند و حال آنکه  
 قیاس نیست مقاله سوم در بیان اجماع ضروری و نظری و بیان آنکه شهرت میان علما



جست است یانه مقاله چهارم در عدم جواز تقلید است و بیان حکم آن کسی که مجتهدی بهم نمیرسد  
 و رساله در بیان حکم شیره انگوری و قمری و یوزی در رساله در بیان حجیت اجماع و اقسام آن  
 و دفع شکوک آورده در آن و رساله در مسئله عدم اعتبار روایت بطلان قبل از زوال حاشیه  
 بر کتاب ذخیره و حواشی متفرقه بر کتاب مفاتیح و حواشی بر معالم الاصول و حواشی بر کتاب  
 تهذیب و حواشی بر شرح قواعد و رساله در حکم خونهای که نجاست آن منقوض است و رساله  
 در احکام عقود و رساله در اصول اسلام و ایمان و احکام منکر آن و بیان مبنی ناصب رساله  
 صغیره در احکام حیض و رساله در بیان اینکه مردم در زمان غیبت امام علیه السلام دوم  
 یکی مجتهد دیگری مقلد و قسم ثالث هم متصور است یانه در رساله در بیان سبب موسوم شدن  
 بعض اولاد ائمه علیهم السلام با اسم خلفای جور و رساله بر حاشیه میرزا جان بر مختصر عضدی که رساله  
 و جیزه لطیفه است و سوای این دیگر رسائل و اجوبه مسائل از تالیفات او بسیار است که اگر  
 مجتمع شود چندین مجلدات گردد و اکثر آنها بفارسی و ایضا صاحب مثنوی المقال آورده  
 که جناب مرحوم راد و پسر و یک دختر بود پسر بزرگ ایشان عالم عامل آقا محمد علی صاحب  
 کتاب مقام الفضل و دیگر آقا عبد الحسین و احوال ایشان انتشار الله المتان و پنجم سوم  
 خواهد آمد و یک دختر که در حباله نکاح جناب آقا سید علی طباطبائی علیه الرحمه بود و دهی کثیر و  
 جمعی غیفر جمله ملائذ انجناب بوده اند که احوال اکثر ایشان در این کتاب انتشار الله المتان  
 مذکور خواهد شد و وفات آنجناب در سال یک هزار و دصد و پنج هجری اتفاق افتاد و پائین  
 پای شهید ای که بلا مدفون گردید تاریخ وفات او چنین یافته اند

گشت از روی در و تارخیش باقر علم رفته از دنیا

ایشان عبد البنی القزونی الیزدی از معاصرین جناب آقا باقر بهبانی و مولانا بکر العزا  
 آقا سید مهدی طباطبائی علیه الرحمه بود عالمی خیر و فاضلی خری با هر فن رجال بوده در اجاه  
 محمد بن محمد صالح الاجی که از بعض ملائذ آقا باقر بهبانی یافته بتقریب ذکر مشایخ خود آورده

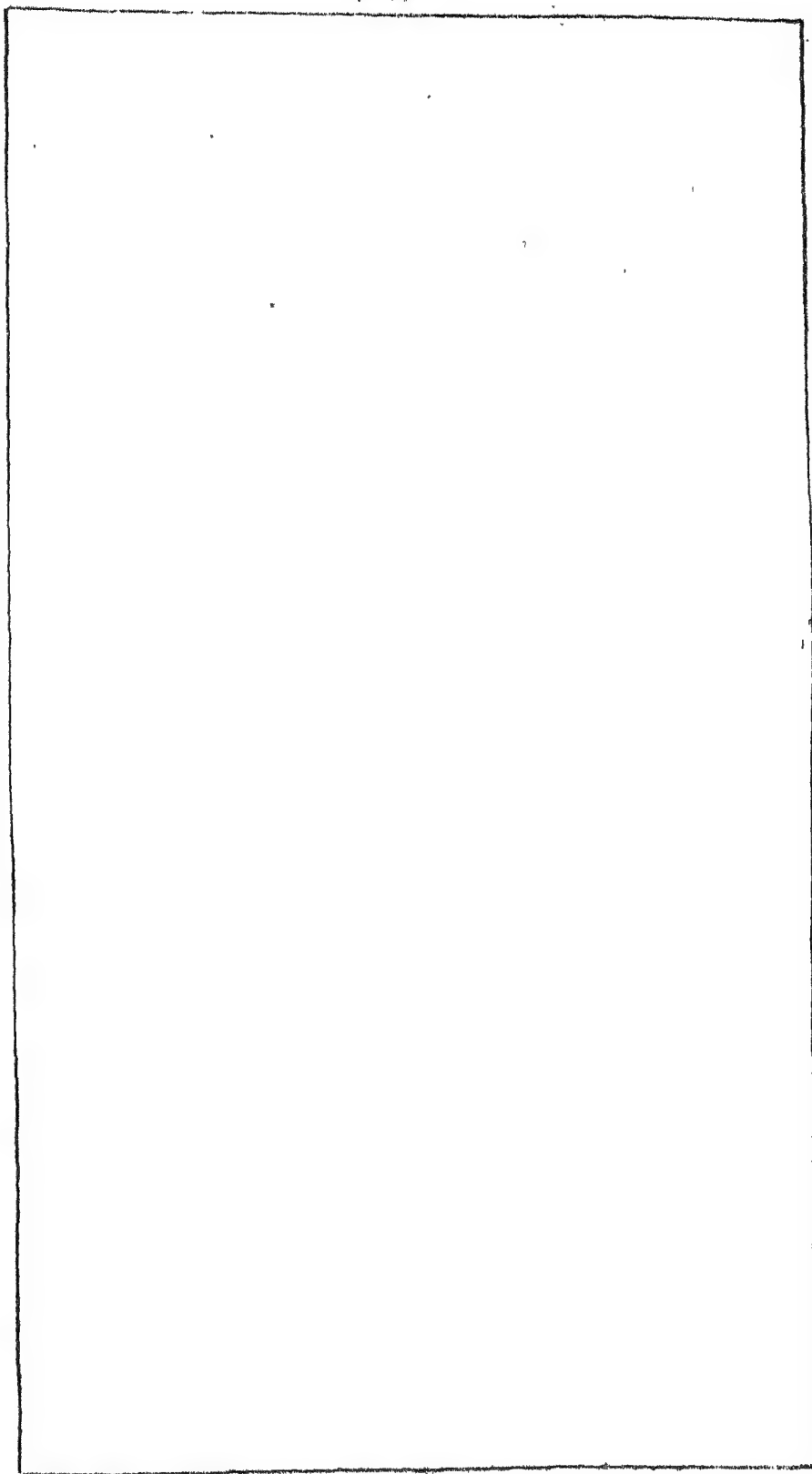
ورضوا اما اخبرني به اجازة عدة من اصحابنا الاعلام وجماعة من فضلائنا الكرام منهم  
 السيد الجليل النزيل زبدة السادة الاعاظم وخبذة العلماء الكادمر العالم الاعلى  
 الورع والفقير الفاضل المطلاع الامير سيد حسين القزويني منزه العالم الفاضل  
 المحقق والخير الخیر الموفق جامع المعقول والمنقول ومقرم الفروع والاصول  
 عبد النبي القزويني اصلا اليزدي مسكنا بحق سره يتما عن الشبهات المباحة  
 الكريمة والفقير المتكلم الحكيم الامير سيد ابراهيم والد السيد ميرزا الموفق  
 باسمه انتهى ما اردت نقله واز بعض مقامات كتاب تكملة اهل اهل كره از قدس الشريف شيخ  
 موصوفتست ظاهر میشود که او از تلامذه سيد محمد صالح حسيني قاتون آبادي و شيخ محمد  
 بن عبد الله الكرشي الاصفهاني و اما آقا حسين خونساري بود و ديگر از مشايخ او که در کتاب  
 مذکور رسلوا اند والله يعلم از ثمانين شده يافته اوست حکم کتاب اهل اهل مشايخ که کسانیکه  
 در اهل اهل انصاري صاحب اهل اهل تروک شده اند کسانیکه از متاخرين زمان شيخ  
 حرعالي عليه الرحمه اند و کتاب مزبور را بالتاس حضرت بحر العلوم تاليف فرموده چنانکه  
 در وي باچه ذکر شريف او نموده و گفته اند که از مدتي اراده اين امر داشتم که تکميل کتاب اهل اهل  
 نایم و اسامي باقيمانده را درج سازم لکن بيشل آن نبرد اختيه بوديم تا آنکه آن اراده ختم شد بحکم  
 انجمناب که واجب الافغان است بمجيش شتافتم و مولانا بحر العلوم طاب ثراه تقریظي مشتمل بر مدح  
 و ثنائی لمجرب کتاب مزبور و در حق صاحبش قلمي فرموده چون بر غفلت و جهالت شان شيخ کبر  
 دلالت دارد و رنج ثابت نموده شد و بعد فقد و فقني الله ولي الحمد للتشريف بما ابلاه  
 الشيخ العالم الفاضل والمحقق البديل الكامل طوق العلم الشايع و عماد الفضل الرابع اسوة  
 العلماء الماضين وقد واة الفضلاء الاتين بقيه نواميس السلف و شيخ مشايخ الخلف  
 قطب دائرة الکمال و شمس سماء الفضل و الا فضال الشيخ العلم العالم الزكي والمولى  
 الاولى المذهب القتي المولى عبد النبي القزويني اليزدي لا زال حيا و صاحب حاسة

الرب العلم وحماية النبي والولي محفوظا من كل جاهل نبي وعقيد نعوذ بك  
 من قال امينا فاجلت فيما املاه نظري ورحمت فيما اسداه بصري جعلت  
 اطيل فيه فكري واديره ذكرى فوجدته افضل من ليوس وازين من  
 عرس واعذب من الماع وادق من الهواء وقد ملك <sup>شعب</sup> رثا القلوب وسخى ببذل المطلوب  
 لقد راق فضائل المعالي <sup>شعب</sup> تفرط طيف للفظ الرقيق  
 فضضت ختامهن وقلت اني <sup>شعب</sup> غنضت بهن عن مسك فتيق  
 وجمال الطرب منها في رياض <sup>شعب</sup> كسرين محاسن الزهر الا نيق  
 شربت بها كؤسا من معاني <sup>شعب</sup> غنيت بشربهن عن الرقيق حيق  
 ولكني حملت بها حقوقي <sup>شعب</sup> اخان لتقلهن من العقوق  
 فنمان نعيم بي سراويدا <sup>شعب</sup> فليست اطيع كذا ان الحقوق  
 وحمل ما اطيع به نهوضا <sup>شعب</sup> فان الرفق اليق بالصديق  
 ولعمري لقد جاد واجاد وبذل المطلوب كما اريد منا واسراد ولقد  
 احبى واشاد بما رسم وافاد رسموما قد اندرست وطولوا قد عقت  
 ومعاهد قد عطلت وقياب مجد قوضت واسر كان فضل قد هوت واتهد  
 وابنية سوخ قد انقضت وانتقضت فله دره فقد وجب على العالمين بل  
 العالمين شكر وبره فكم احب جميل الذكر ما قدمت ورحم جميل الثناء ما غاب  
 وفات وكل في ذلك من النعم والايادي على الحاضر والبادي ومن القواضل  
 العوادي على المحفل والنادي ولقد نشر فضائل العلماء والفقهاء وذكر محاسن  
 الادباء والاذكياء ونوه بذكر سكان نزو ايا الخمول وانا منار فضل من اشرف  
 ضوئه على الافول فكان في بدا رسال العلم لذلك اهتزت وربت وطربت  
 وبجاسن الفضل له قد ازلفت وزفت وبجافل الادب قد اسست انشت

و کافی بسكان الثرى و رهائى القبول قد ارتقوا معارج الطوى و البسوا ملباس  
 البهاء و التوبى و تباشروا بالتهنئة و الشرى و طفقوا بالسان الخالى بشده و زاد جمه هذه المقال  
 احييتنا بشنائك السلسال فاذهب بنعمها دخی البال  
 فى اللشائين لك المهتا و الهنا نيل المنى و الفوز بالمال  
 جامع اوراق هم از کتاب مذکور اکثرجا نقل آورده اگرچه کتاب مذکور درین دیار  
 نایاب است و آنچه که دستیاب گردیده نسخه است سقیم تا حرف الحیم و کتبخانه مولانا شمس  
 العلامة السید حامد حسین دام ظلہ العالی بنظر رسیده اما باینهمه در کتاب مزبور احوال کنکیم  
 در آن منقول گردیده و دیگر کتب رجالیه کمتر بنظر رسیده اخوین کرمین العالم  
 العامل میرزا حبیب الله و الفاضل الکامل میرزا هدایت الله رحمهما  
 هر دو برادر زب و دانش و هنر و فضلا فی عصر افسر بودند حاج ملا شفیعا و راجازة خود  
 آورده که هر دو بزرگوار و راضفهان بودند و اخوند ملا حسن شفتی و الله محقق ابو القاسم  
 قمی صاحب قوانین الاصول در او اهل تحصیل خدمت این دو بزرگوار اخذ علوم  
 نموده و ایشان حسب الطلب با دوشاه عصر خود و ابالی بلده چابلاق برای قضاء حکومت  
 و ترویج امر شریعت در آنجا رفتند و از جانب بادشاه بعد از شیخ الاسلامی قیام داشتند  
 و اخوند ملا حسن مذکور همراه ایشان بود و حبیب میرزا هدایت الله در جباله نکاح ملا حسن  
 و محقق قمی صاحب قوانین از بطن حبیب مذکور است و نیز از روضه بهیمة متفاد میشود  
 که ملا مرزا حبیب الله موصوف جد مادری ملا شفیعا بوده اخوند ملا حسن الشفتی الجابلق  
 منسوب است بسوی شفت و آن موضعی است از مواضع رشت که یکی از بلاد عجم است  
 و چابلاق بحیم فارسی و بامو حده و قاف در آخر که قریه از توابع قم است اخوند موصوف  
 پدر محقق ابو القاسم صاحب قوانین است ملا شفیعا و ضمن احوال محقق قمی گفته که اخوند ملا  
 شفتی و الله با محقق مذکور که از اهل شفت بوده از آنجا با صفهان برای تحصیل علوم مشعره

و فنون و عینیر رفت در انجا پیش عالین عالین کالمین میرزا هدایت الله که جد مادری  
 ملا ابو الحسن قمی است و برادر او میرزا حبیب الله جد مادری من تحصیل علوم اشغال فرید  
 در وقتیکه عالین مذکورین بسوی قره چایلاق رفته بمنصب قضا و افتا قیام نمودند و خوند ملاکن  
 همراه ایشان بود و با دختر میرزا هدایت الله که والده محقق قمی است نکاح کرد و ولادت صاحب  
 قوانین در همان بلده واقع شده و همانجا نشو و نما یافت و از والد خود اخذ علوم ادبیه  
 نموده با جمله احسن عالم و فاضل جامع کمالات مشهور در زهد و عبادات است از تصانیف او کتاب  
 بردتیرة کشکول موسوم بکاس السالمین است

111



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله وكفى وسلام على عباده الذين اصطفى نجم سوم از تذکره موسوم به نجوم السماء فی تراجم العلماء و در ذکر برخی از افاضل و اعیان فقها و محدثین و مفسرین و بنده ای از حالات مستعین و شتغلین علوم ثانیة ثالث عشر و بالله اتوکل و اعتصم العالم الربانی مولانا السید محمد مهدی الملقب بحیر العلوم بن مرتضی بن محمد انسی الحسینی الطباطبائی النجفی البروجردی و بر جرجان شهرست از قلم و علی شکر میاں او و بلد و کراماتش آن مسافت بجز و زو راه است زبان اکابر فقها و اعظم علما از مدح و وصفش قاصر علامه شیخ جعفر نجفی صاحب کشف الظواهر که از اعظم تلامذہ بجز العلوم بود باین ابیات فصاحت آیات او را ستوده و شعر

لسانی عز احصاء فضلك قاصر	و فکری عز ادراك کنهك حاسر
جمعت من الاخلاق كل فضيلة	فلا فضل الا عن جنابك صادر
يكلفني صبحي نشيد مدح يحكم	لزعيمه صاني على ذاك قادر
فقلت له مبهات لست بقاتل	لشمس الضحى يا شمس ضوءك ظاهر
وما كنت للبليد المنير بنا عيب	له ابدا بالتور والليل عاكر
ولا السماء بشواك انت رفيعه	ولا النجوم الزهر من زهر اهر

وله ايضا في مدح قدس سرها

اليك اذا وجمت معك وجدته	معيبا وان كان السليم من العيب
اذا المرح لا يحلو اذا كان صادقا	ومدحك حاشا ان الكذب والريب

و مولانا سید جواد عالمی صاحب مفتاح الکرامه و در مدح آن جناب فصاحت بیتی فرموده و در مدح



آنها اشاره بر ابرامات مشهوره اش نموده از آنجمله قصیده ایست که در آخر آن التماس ملاحظه  
مفتاح الکرامه از حضرت بحر العلوم داشته از تطویل ننیدیشیده و در اینجا شت مینماید

<p>وانت نظام الكون في كل مشهد على الدين الدنيا بامر محمد وايته الكبرى على اليوم والقدر وانك وجه الله في كل مقصد الى كل سر تاقب لذهن مهتدي ناضحا وهم بين غاوه مهتدي لعاذرهم في ذلك غير منقصد دليل كل نحو مبداه يبتدي يقدم على ساق الهدى كل مقصد فخر و اغناة للجران ولليد جهابذ فيهم كل حابر مسود بجج الهمجي موهبة بالتعجب وقد كان صعبا لا يلدن لم رشد بكتايات لكل موحد وانر دها في غيبها كل معتدي بجلى عما بعد طول تردد مردم الى الاصل الاصيل الموصل قتل سجدا في رض كوفاز ترشح بقائد جيش السوء من خاتم اليب</p>	<p>اليك زمام الخلق يا خير مرشد وانت امين الله قيمت بامره وحجته العصماء من كل وصمة وانك جنب الله خازن علمه تعاليت عن كل الا نام ولا ادى تبين فيك للناس ان ذنبت عنهم وبين ناس حائرين و اننى ففى كل سر من علاك ظاهير لك المعجزات البينات اقلها الست الذي اصلى اليهم بمعجز واضحوا جميعا مسلمين وانهم بضيقون عن عذوب تلك بيوتهم وقاضى قضات القوم شرابهم وقومت ذبيح الذر كان وكم لكم وطائفة لفتح الطريقة قد عدت فحين رأت ما يقطع الغد منكم وكم فرقة ضلت فروع اصولها وللجن الاملا لك شان لدا بكم وقد حاص قه حل فيه نكايه</p>
--	---

و کرم فیک سرکلا ابوح بد کره	مجاقتحب طائش للب سمهد
وفی درسک المیعون اعدل شاهه	علی سول الخزنه فی کل شهده
تدبر کؤس العلم من کل غامض	علی کل جبر بالفضائل مرتدی
و علامه ندب امام زمانه	و مجتهد فی کل فن مصمت
هم القوم کل القوم کلا لدیکم	فانهم ما بین بکرم و ملت
فیا جبل من قدسرة الله باخرا	و جبرندی نادى لوجو بیسته
مداحتک لانی رجوتک للغنی	وان غاض فری من طرفی مثله
ولکنی عایت فیک شمائلا	عرفت بها عرف النبی محمد
وقد صنف المولی کتبا بایمتکم	یفوق جمیع الکتاب فی کل مقصد
و کرمقت لارشاد بالبناء اجیا	صلاح کتابی الکتابة فی یدی
فان تلخو زادنلا و رفعة	و بالغیث یغدو همرا کل قد فدا
ولا زالت الایام یابن بها نهما	ترویح علیکم بالسرد و تغنی

و بین منوال بسیاری از فضلاء زمان و اجلای علمای عالیشان در مدح انتخاب قصاید و منشآت لطیفه کیریون از احاطه توصیف و تعریف اند گفته اند نسب شریفش از جانب پدر بحضرت امام حسن علیه السلام و از جانب مادر بحضرت امام حسین علیه السلام می رسد زیرا که از جانب پدر منسوب بوده اند بسید ابراهیم طباطبائی بن اسماعیل الدیباج بن ابراهیم المعمر بن الحسن المثنی بن الامام الحسن المجتبی علیه السلام و مادر ابراهیم بن حسن مثنی جناب فاطمه خاتمه سید الشهدا ابو صاحب مثنی المقال بعد مدح و ثناء انتخاب گفته که ولادتش در کربلا <sup>سنة</sup> در شب جمعه ماه شوال سنه خمس و خمسين بعد المائة و الالف واقع شد بمخدمت والد خود که عالم پر نیرنگ و صالح و نیکو کار بود و بمخدمت جمعی از کبار علما که از جمله ایشان شیخ یوسف بحرانی باشد تحصیل علم نموده باز بخیف اشرف رفته بشاگردی جمعی از علمای آنجا که از جمله ایشان شیخ

فتونی و غنچ محمد تقی و دورقی و غیره بودند بهر باب شد باز بکر بلا مراجعت نموده بجلست  
 آقا باقر بهبانی باشتغال علوم پرداخت و باز بنیج رفته اقامت در زیر اکنون خانه مبارک  
 محط رحال علم و سفرغ فحول فضلاست و آنجناب بعد از آقا باقر بهبانی پیشوای علمای  
 عراق و سید فضلالی علی الاطلاق است علمای آن بلاد انجاسوی ایشان از تند و عظم  
 آن نواح اخذ علوم از خدمتش نمایند آنجناب کعبه علمی است که طی مراحل بسط  
 او میکند و بحر موج فضائی است که ساحل آن را در نمی یابند و با اینهمه که امانت ظاهره و آیات  
 باری که از او بوقوع آمده و شائع و ذائع است که در زمانیکه آنجناب در حجاز تشریف  
 داشت جمعی کثیر از قوم یهود و بنی اسرائیل که امانت آنجناب ایمان آوردند و والد ماجدش  
 در شب ولادت شریفش بنجواب دید که حضرت امام رضا علیه السلام شمع را با مجیدین  
 اسمیل بن یزید که از اصحاب انبیا آنحضرت بودند فرستاد و آن شمع را بر بام خانه اش برافروختند  
 پس روشنی آن بلند شد که پایش را در آن نمیتوان کرد و نظر بر وقت دیدنش تعبیر  
 میشد و زبان حالش میگویی ماهی که در آب میزند و طایفی که از برادر زادگان بحر العلوم است  
 و در فواحش شرح و تفسیر بعد نقل عبارت صاحب عشق المقال که ترجمه اش کثرت می فرماید  
 اقول ومن کرامات المستشرق حکایتی فخر اقبال الرضیة المقدسة الفردیة الشایعة فی  
 الاصقاع والذی اثره علی السن الفضلاء الثقات بعد وفاته حیث خذ العهد من رآه علی  
 عهد الابرار رجال الحیوة و قریب من ذلک حکایت السرد اب سمعتها مفصلة عن بعض العلماء  
 الثقات نقلها عن غیره و هی معروفة و من ذلک ما اشتهر من نیاحة الجن علی طایفه  
 فی السرد اب المتوفی فی بلخ خدمت همدیه و اخذ هم العلوم منه و درجه قصه ی علم و عمل و روح  
 آنجناب بحدی بود که در آئینه حقیقت از جناب مولانا السید طاهر علی طایفه نقل است که در ایام عبودیت  
 آنجناب بدار فائز الانوار ائمه الهما علیهم السلام از زبان سیدی باوقار از سادات  
 اهل خطه که آتش سید حسن و از سالها مجاور در روضه مقدسه غریه بود و شنید که میگفت

اگر درین زمان جناب بجز العلوم دعوی عصمت نماید احدی را مجال قدح و جرح و تازان  
 و هم نقل است که در هنگامیکه آن قبیله زمان وارد که منظر بود و در آنجا اعلی تقیه لعلی میفرمود  
 شخصی از بعض فضلاء اهل سنت سوال کرد که این سپید اگر چه اظهار مذهب اهل سنت  
 می نماید اما معلوم نیست که از مذاهب اربعه سنیان کدام مذهب را اختیار کرده است آن  
 فاضل در جوابش گفت که این نمیدانم لی انقدر مرر معلوم و متیقن است که اگر سپید مذاهب  
 خاص را سوای مذهب اربعه اختیار نماید و در آن استدلال فرماید کسی از اهل تشیع بکار  
 او اقدام نمیتوان کرد و حق اینست که فضائل و کرامات و خوارق عادات آن عالیشان  
 بیرون از حد و احصاست اگر کسی استقصا خواسته باشد کتابی جداگانه باید نگاشت  
 تحفة العالم بتقریب ذکر سائکنین نجف اشرف آورده سید علیل المناقب عظیم القدر رسید  
 محمد مهدی طباطبائی بر وجودی از اکابر فقهائ زمان و اعظم محدثین دوران و در جمیع علوم  
 معقول و منقول و وسیع الباع و بجامعیت و تقوی فرید اصطلاع بود چند سال در حریر شیراز  
 مجاور و بنذاهب اربعه مدرسی بود بسا تحقیقات شریفه و مصنفات عالیه از مآثر قلم آن امام  
 بهام بیادگارست و در او اثر بسبب سمن مفرط و بیماری خفقان از افاده علوم و ماندن غفلت  
 داشت و بطالعه و تالیفات بقدر طاقت می پرداخت انتی و فوات آنجناب و رسنه  
 اثنتی عشره بعد المائتین و الالف واقع شد عمر شریفش تقریباً پنجاه و هفت سال بود و سحر  
 عرب و عجم در مرثیه و تاریخ او قطعات و قصائد غزالی نشان داده اند از جمله سبک و دسیت

### اقتضای مبرود

عجب نمی ست که دل بن صیبت کاه بسینه خون شد و بیرون چشم بر نرفت  
 خرد چو سال فوات از توجبت بادی کو سخی مهدی صاحب نشان عالم رفت

لفظ دی برای تمییه است که عدد آن بر مصرعه اخره می افزایند تا عدد مذکور حاصل شود و از جمله  
 اولاد اجداد آن برگزیده رب عباد جناب قدسی القاب ملا ملک آباد است

عالم بغير جمع علوم ديني ومنبع معارف يقيني آقا محمد رضا عليه الرحمة ويك صبيه مخدرة كه در  
 حباله عقد جناب سيد محمد خلف اكبر جناب آقا سيد علي طباطبائي بوده از مصنفاتش كما ضبطه  
 ميرزا محمود الطباطبائي في كتابه المواهب السنية في شرح الدرّة المنظومة حيث قال برز  
 الدرّة المنظومة وهو كتاب جليل لا يقف له منظوم الاصحاب وغيرهم على نظيره وعديل  
 وقد نظم في مدحها الفاضل الاكبر الشيخ محمد علي الاعظم ح ما يبلغ ثمانية عشر بيتا اولها  
 درّة علمي ما بين رب السرا فاخته الكتاب ما بين السور

وله في الفقه كتاب المصايح وكتاب الهداية اقتصريه على لب الفتوى لم يبرز من الاقليل  
 من الظاهرة ورسالتني ماسك الحج تنسب اليه ورساله في تحرير العصور الزبني والاختيار  
 على الذخيرة حكاة بعض شايخنا والي الان لا اقف عليه وله كتاب در جالي حقق فيه  
 احوال جماعة من الرواة والعلماء يزيه على عشرة آلاف بيت وله في الاصول شرح على الوافية  
 لم يعمل مثله في البسط والتحقيق ونقل الاقوال والادلة على منط رشيق الا انه لم يبرز منه  
 الا القليل ومن الفخجل من اذعن بان لو تم الاصول وله فوائد في الاصول جيدة  
 مشغلة على فوائد جمة ومباحث مهمة والظاهر انها المصايح منتظمة من الملتقطات بين  
 بعد وفاته وله مرآة في واقعة الطف ابتداءها

الله اكبر ماذا الحاد الحجل      فقد تزلزل سهل الارض الجبل

وله قصيدة بالغة في المناقب والمثالب رد على بعض النواصب تبلغ مائتين وخمسة  
 وستين بيتا وله رد بالغة على ابن حجر العسقلاني انكاره القائل في قوله ما ان للسرا  
 وراثي جيدة في ثناء والده المرحوم وبعض الادب واجل اهل عصره وله قصيدة رمانية معروفة جيدة  
 بلغة وغير ذلك من الكلام المنظوم السيد الاجل ميرزا يوسف البرزعي از اجله  
 علمي وين ست فخر المجتهدين لا اقاى در بندي در اكسير العبادات آن مرحوم مراد تارة  
 حضرت مجد الشريعة آقا بابره باني اعلى الله مقامه شروه الشيخ حسين المشتهر بابن الخفجيرة

در اکبر العبادات و در ابان الفاظ ستوده الفاضل الكامل والعامل الثقة لا تقی المشتها  
 بكونه صاحب لدرجات العالیة والمقامات المتعالیة الشیخ حسین المشتها بن  
 الجف التبریزی الذی کان من اجلته صحاب السید الاجل ذی المناقب الکثیرة و  
 المفخرة الوفیة المسمی ببحر العلوم الرافی من الفقه الی اعلی المراتی محمد محمد  
 ابن ابی ذر الرافی از کابر علمائے قضا و پیش علامه زمان ملا اسمعیل الناجوی تائیدت سال  
 تحصیل علوم وفنون اشتغال داشت و نزد بسیاری از علمای مابین تردد و میفرمود و حاوی <sup>علوم</sup> بسیار  
 سیاه و فنون ریاضی از هندسه و حساب هیئت و علوم ادبیه از معانی و بیان و غیر آن گردید و در علم  
 تفسیر مهارت وافر و بلکه بارید نمود و با جمله جناب هو صوف و رفقه و حدیث از تلامذ و آقا بقریبها  
 ملاب ثراه میباشد کایظهم من موانع الاحوال از تصانیف دوست گناستند الشیخ و کتاب  
 مناسک کیمه و احکام حج و کتاب شکلات العلوم که کتابی است عجیب تفسیر فی الدنیا و کتاب  
 محرق القلوب در مصائب امام حسین علیه السلام و کتاب لوامح الاحکام فرسالة و رفقه دار  
 و مشنوی طائر قدسی السید علی بن السید محمد بن السید نور الدین بن السید  
 نعمته الله المحض اثری در تحفة العالم مسطور است السید الولی السید علی بن السید محمد بکارم  
 اخلاق ظاهری و باطنی محلی و از صفات فیمه بر او مجلس آراعی و نگین صحتی کل همیشه مبارک عالم  
 از کبیت خلق او گلزار بود با کتساب کمالات صوری و معنوی و خصائل نشوده نفسانی متنازع و چشم  
 اعیان و عالم چون مردم دیده با غرازد و در فهمیدن شعر فارسی و رسیدن به نیک و بد آن بی نیاز  
 و شعرای عصر سخن سنجی او در اهتر از بود و ند اگر چه خوشی گفت اما شعر درست و ستس برادر مذاق عجیب  
 بود هر روز هنگام عصر شعر میخواند مولانا قاضی محی محمد جواد بن ملا مومن شمس منوی مسجد جامع که او نیز شاعر  
 شیرین زبان و در فن تاریخ زبده امثال و اقرا بود و سائر شعرا و منزل او منعقد می شدند  
 و هر کس آنچه تازه خیال کرده بود و بخندش می نمود و یکی برده قبول او را مسلم می داشتند و نجوم  
 و استخراج تقاویم کوکب و قیاس یاب و در هیئت و ریاضی ثانی بطریق و جاسوس <sup>از</sup>

جنی و احکام نجومی مهر جهان تاب و تابود مد ار استخراج در ان نواح بان و الاجانب بود معرفت  
 التقویم و رساله در اصطراب و رساله در هیئت نجومیست او خنده ام چند سال قبل ازین  
 بلا اعلی انتقال نمود السید طلیب بن السید محمد برادر سید علی سابق الذکر است صاحب  
 تحفة العالم آورده که سید موصوف عالمی عاقل قدر و در اکثری از علوم خاصه در نحو و منطق  
 و بدیع فضاکی کثیر بود کسب فضائل از سید زین الدین علیه الرحمة نمود و در عراق فارس و گیلان  
 که همیشه مشغون بدانشندان و اعلام اند فیض صحبت بسیاری از آنها رسیده بنایت هموار  
 از مبادر و زگار بود در حار حسین در چین مجاورت بهشت جادوان انتقال نمود و الله اعلم  
 مع الشهداء اولاد و امجاد او سید جعفر سید مهدی سید محمد سید اسد الله مولانا آقا  
 محمد بیدآبادی بیدآباد از اعظم مملات و از السلطنة اصفهان که بنایت بمو و بلطافت  
 آب و هوای مشهور و مولد آن برگزیده رب مغفور است که مراتب فضیلتش کالتفحس و سطلها  
 اتفاق را نورانی دارد و بی نیاز از اوصاف و بیان است کذا فی تحفة العالم از تلامذة آقای  
 موصوف سید اسمعیل بن سید مرتضی بن نور الدین بن سید نعمت الله جزائری است  
 که ذکرش خواهد آمد انشاء الله مولانا العلامة المیرزا محمد مهدی بن ابی القاسم  
 الموسوی الشهرستانی اکابر اری اصل وطن آستان شهرستان است فقیح شریف  
 و سکون باو فتح راه و سکون سین ممله و تالی و فقطه بالا قبل از الف و فون در آخر که  
 از بلاد مشهوره خراسان و عجم است بعد از ان مجاورت کر بلای ممله اختیار فرموده و در همان  
 جای اقدس مدفن یافت نسب شریفش بحضرت امام موسی کاظم علیه السلام میرسد از جمله  
 کرام و فتنای عالم بمقام بود و علوم نجومیست شیخ یوسف بحرینی و دیگر فضا نموده و از ایشان اجازه  
 روایت داشت در تحفة العالم مسطور است که میرزا موصوف از اعظم فاضل نام دارد و علامه  
 جلیل المقدار است در تزیین اخلاق و تکمیل نفس ناقص آنقدر که پوشیده است که مزیدی بر آن  
 منصور نیست شهرستان خلق عظیمش سواد اعظم عالم ملکوت و بحر سیران دست و ریا فو انش



جرعه بخش بنگان و بر ناسوت معرفت عموم انانی روم دهند و ایران و کجا جسته روانی مردم  
 یکانه دوران است با آنکه عمر او از هفتاد تجاوز نموده و عیشت ثامن بود و آثار شگسته و هر چه از  
 کلال و ملال و ضعف قوای نفسانی و عنصری اصلا با او راه نیافته بود و در بدایت حال شایسته  
 افتاده از تیره ضلال و زشتی او ضاع و احوال ایند بار اطلالی بکمال و ارواحی کافی تفسیر  
 صافی را چینی و در خدش تلمذ می نمودن هم از مستفیدان آن تخیل را رسم مانتند بودم استغنی  
 از تزلزل و الا و مجاد میرزا موصوف میرزا محمد حسین معروف به آقا بزرگ بود که بعد از آنکه از غایت  
 دار دهند و شان شده و بچید را یاد دکن هم رسیده و فاش و بسنه غیبه و غیره با آنکه تیرین  
 الالف اتفاق افتاده بعضی شعر تا پنج وقت را درین مصرع یافته اند از غایت که آن بزرگوار  
 آقا احمد بهیانی در کتاب مرآة الاحوال تقریب ذکر علمای کر بلائی معین و ذکر سوانح سال  
 یک هزار و دویست و چهل و نه آورده که در آن او ان عالیجناب مقدس القاب فضائل مآب  
 سلاله الاطیاب عمده الحقیقین و نبوة الله تعالیین ملاذ فقر و بلا غنفا مرسوم و مغفور میرزا محمد حسین  
 شهرستانی موسوی طالب شرافه در آن ایمن اقدس بهجت ایزدی پیوست و خاتم مصیبتش در آن  
 عالمیان نشست جنازه او را با ناله در ایوان پیش روی شدای سعاد و روان سحریت  
 مدفون کردند و بقعه السید بقراة مولانا المیرزا محمد رفیع بن محمد شفیع مستوفی المالک  
 صاحب تحفة العالم آورده که میرزا موصوف از افاضل اعلام و اکابر عالیه مقام بود و در پیش  
 علمیه خصوص در معقولات و سنگای عالی داشت و در خدا شناسی و در پیش با اینکه در  
 دنیا صاحب جاه و خیر بود شبه و نظیر نداشت در نجاف و شمس و عجم شده و نیز از کتاب مزبور  
 مستفاد میشود که وطن میرزا موصوف بلدة آذربایجان است مولانا السید عبد الکلام  
 بن السید جواد بن السید عبد الله بن السید نور الدین بن السید محمد بن السید محمد بن السید  
 صاحب تحفة العالم آورده السید العلی بن الفضل العظیم السید عبد الکلام فاضل تخریر و حاشی  
 بی نظیر و سرآمد پارسایان و عباد و سبیل اصحاب مکرمت و سواد و اکثری از علوم

تمامه نفع و حدیث امام مجام و در مجاهدات و ریاضات و قوت عبادت از کبرای و لیای عالی مقام  
 و از سن صبا تا حین رحلت که از شخصیت تجاوز گرفت و تحصیل معارف و منیه آله با و پیشه  
 علوم و حق طلبی با عقلا و بنایت کریم النفس و وارسته و بسی قانع و بیاضته بود هیچ کیفیت  
 سلوک و ریاضات آن مجاهد استقامی عظیم باید و تفصیل آن در حوصله نمی آید و اگر در کلیات  
 و آنچه در نوشته میشود و مسامحه و در نیز فقر با آن شحون گردد با جمله ائمه که به سن چنانچه  
 رسید به دالای اوسید عبد الله تربیت او بهت گماشت و او را بر همه سید زین الدین  
 پیرو خطی و سواد بی بهره سازد و بهر بیت خود بعد از استفاده سواد بی از سید میر و  
 آن دالای مقام خود بتعلیم او پرداخت بسبب فاصله آن بزرگوار رحلت نمود چون با استفاده او  
 و بقوت مطالعه و مذاکره و استفاده از بعضی اعمام که ام بهر تب علیا ارتقا یافت از ابتدا  
 نشو و نما ملوکت بزرگش غالب بود از مرتبه مردم حتی از مشکلات و معاشرت اعمام  
 و سلسله عالی شان خود نیز و امن کشیده گوشه نشینی اختیار نمود و در بر روی مردم بسته بعبادت  
 و حق طلبی بسید میر و در تاهات اکت فرزند کبرای اوسید محمد در خدمتش استفاده نموده ام درین  
 ظرف ایام هرگز ندیدم که از امور سنونه از صوم و صلوة و دعوات ماثوره چیزی از وفوت  
 شود و یا فطی که در شریعت مذموم باشد از وسوسه زدن حتی در افعال مباحه نیز با احتیاط بود و سا  
 یک مرتبه بزیارت ائمه ائمه عراق رفتی و چندی توقف نمودی و از علما و مجتهدین آن اماکن گیل  
 کردی از آنجا محمد باقر بهبانی و سید محمد مهدی طباطبائی بر و جردی که از اعلام فاضل سمو  
 المکان و سید محمد بن علی نشان بود و اجازه عامه تحصیل نموده روزگاری بفرست احترام  
 آمدند و سفر مقدس رضوی از استاد الحکام میرزا محمد مهدی خراسانی بقدر فرصت  
 استفاده حکایات نمود اما آن بزرگوار را بتعلیم و تعلم حکمی در ریاضات رغبتی نبود و اخباری مذموب  
 و از فقه ای بظاهر و در فتاوی بنایت محتاط بود و از قبول هدایا و احسان از مردم حتی از کرام  
 نقلی از دوستان احترازی تمام داشت و بقیه نان جوین که از بعضی اراضی موروثی با و سید

ساخت و حق با او بود و بر فرض حال هرگاه نفس بلند است تن به پستی در و در و بالا  
 قدر ضرورت گردن نه در طریق تحصیل از وجوه ستوده درین جزو زمان نایاب و قبول است  
 و از بونی مقدم و کرام نه و اگر از دنیا طمانی مخل وجود و ایشان است بدگر آن سبب به تفاوتها که  
 از دنیا گذشتن آن چیز نیست که در دست تمام خلق است با نماند مقارنت بسیار  
 در برین از آثار قلم فیض ششم به پنجم عالم بیاد و گارست که تذکر آنمانیستم و اکثری به یادمان  
 من از آن دیار تالیف شده اند تا من بودم شرح مخفی بر الفیه ابن مالک به نفعش بود  
 و چند رساله در فقه که هر یک از خود بی نظیر نباشد بود و دو سال قبل از وفاتش از وفور  
 اشفاق استادان مکتوبی در بنگاله از آن علامه رسید از آن معلوم شد که از شوشتر بمشهد  
 مقدس عزیزی انتقال و دوران مکان بابرکت و اعزاز مسکن گزیده با احترام و اقبال با او  
 و نشر علوم و رنما جوی خالق متعالی شتال دارد و یک سال قبل ازین فوتش جمع شده که در آن  
 روز صد خلد شال از بونی گردید و بی الحسین باب اولاد اجداد و فاضل فارسی محمد سیّدی تپین حسین  
 مؤلف آن بود که چون سال اتمام کتاب تحفه العالم بکمال او دو صد و شانزده هجری است  
 بنا بر آن تقریباً فات مولانا در حد و دهنه خسته عشت بعد الالف و المائین بوده باشد  
 و العبد عند الله مولانا السید عبد الرزاق بن السید بهاء الدین بن السید  
 عبد العزیز بن السید نور الدین بن السید نعمت الله الخجندی الشوشتری  
 فاضل خجندی و زایدی سبب نظیر بود قبل از استکمال کمالات جوانی و گران داشت  
 اگر فرصت یافته بود یکی از فضلاء عالمه مقدار و در سلک پارسایان نیکو اطوار و بسیار کمال  
 از و خلف شد و پسید محمد میجید ایدوب العلامة تفضل حسین خان الکاشیری  
 معروف به خان علامه است و زانچ مدین السعاده مسطور است که منشأ و مولدش  
 دار السلطنه کشمیر و لاهور و نشو و نما در شایمان آباد و تبرک فضائش در دیار شرقی نشو  
 خاص عام در سلطه مقول و منقول بهر دو دانی داشته و در جمیع علوم متداوله عالم دیده

اگر اورا ثالث معلوم خوانند بشاید و اگر عقل حادی عشه دانند می زبید و سید عبد اللطیف  
 که از دوستان و معاشران خان موصوف بود در تحفة العالم نوشته که وی از اعظم  
 فضلائی نامدار و سه آمد حکمای روزگار و در جمیع فنون علمی فاضل بی نظیر و علامه  
 تخریر بود و خاصه در حکمایا و البیات افلاطون عصر و ارسطوی دهر می نمود و چند  
 در شاهجهان آباد از خدمت علمای عصر و در بنارس از انقاس فیلسوف اعظم  
 و امام اکرم شیخ اهل شیخ محمد علی حزین استفاده علوم نموده بدرجه علیا و مرتبه بلند رسیده  
 و حسن تقریر و بیان افادات رشک چفته بلبل هزار دستان در بهاران و حشرت فزا  
 قهقهه کبک دری در کو بهاران شکفته طبع او چون خنده سحرگاہی نور آگین و جامع علوم  
 اولین و آخرین و در تشیع غالی و نور ولای ائمه اطهار صلوات الله علیهم از سیما و ادب  
 وحدت ذہن و سرعت انتقالش بنشابہ سیف قاطع و مکارم اخلاق پسندیده و ظاهر و باطن  
 جامع و در تمامی این کشور نور فضیلت او ساحط بود و ساجت روانی مردمان بی نیای  
 و زود دانایان فرنگ و مردمان بافرہنگ چون روح روان باکرام و اعزاز  
 مرحلہ می پیو و بحق این ست که مراتب فضائل و مناقب او را مقامی عظیم است  
 عمری و یک نیتان قلم باید تا ششم از اوصاف او را نگار و زبان عربی و فارسی  
 و انگریزی و رومی که زبان علمی فرق فرنگ و هر کس از فرنگیان را تالیف کتابے  
 منظور باشد آن زبان تصنیف می کند و آن را لاتینی نیز گویند مانند زبان عربی  
 نسبت بعلمای عجم زبان رومی را نیز در فرنگ همان منزلت است و یونانی را یونانی  
 و خوندی و نوشتی و باین سبب بسیاری از کتب حکمی فرنگ ابعربی ترجمه نموده است  
 و خود نیز تالیفات دارد از انجمله از آثار فضل اوست تشریح بر مخروطات ایونیوس  
 و دو رساله مدون در جبر و مقابله کی شش بر جل جبری و یکی متضمن حل جبری و هندسے  
 و تشریح بر مخروطات دیونیس و مخروطات سمس و در طی مباحثات و مطالقات نقد

حواشی و تعلیقات بر کتب حدیث و فقه فریقین و حکایات اسلامی و سایر علوم نگاشته است که احصای آنها غیر و کمتر فاضلی را میسر شده است مزار است که بنده و هندیان با بنظر اودوم از فضل و دانشش زندگی و وجود او افتخار کنند و دیگر هر قدر فلک بگردد چون او دیگری بعرضه ظهور نیابد و دشمنه از طور معاش و طرز سلوک او این است که یکپاس از روز برآمده از خواب برخاسته جمعی از تلامذه که ریاضی خوان بودند می آمدند و استفاده می نمودند تا نزدیک بظهر ایشان که رفته بودند بیدار و باز دید انگلیسیه و اجرای کارهای که با و تعلق داشت می پرداخت و مردم رفت و آمد می نمودند و گاه گاهی خود نیز بیرون میرفت تا عصر که جمعی دیگر از تلامذه که بفرقه امامیه مشغول بودند استفاده میکردند و نماز ظهر را ادا می نمودند و نگاه قدری طعام می خورد و بعد از برداشتن سفره چند کس که فقه حنفی میخواندند حاضر میشدند و استفاده میکردند شام که شده بود نماز عشاءین ادا و کنجی میکرد و تنها که بجز کتب چیزی دیگر نزدیک او نبود و بمطالعه و خوض در مسائل دقیقه نظری مشغول میشد تا طلوع صبح صادق نماز صبح را کردی و بخوابگاه رفتی و دو سه کس خواننده خوش آواز نوکر داشت ایشان بده بسته تا و چهار تا بر آشکری و زمره مشغول می شدند تا خواب میرفت یکپاس خوابیدی و بیدار شدی و نیز از آن یک تبه طعام دیگر چیزی بدین نیکداشت و شبها مژه برهم نمی نهاد اطبا و را ازین همه خوض در مسائل و کثرت مطالعه منع و زجر می نمودند و فائده نداشت و جوانها تا اهل اختیار و یک فرزند بگل حسین خان از وجود آمده آن ضعیفه در گذشت و دیگر روی زنی را ندید تا وفات نمود و بجز سماع امری دیگر که منافعی شرع باشد از و ندیده ام بحق آبه فیض صحبت او بودم منافرات او ضاع این کشور چندین معلوم نمی شدند اگر چه در خدمتش کتابی بخصوص نخونده ام لکن نمبره استاد شفق و در هر جلسه آنمقدار مطالب علمی و مسائل غامضه حکمی و نقلی از و استفاده کرده ام که حق ایادی و شکر نعم او زبان طلاقت بیان و قلم کسور اللسان ادا نکرد و دو چون با مر و کالت از جانب مثل آصف الدوله

رئیس بے مانند می نامور بود و اسباب تحلی و دور باش با علی درجه نیکوئی داشت اما بطور  
 که شیوه دنیا داران خاصه اعظم بودند و شان ست بر خود نه بستی و با ادنی سلوک  
 برابری نمودی و بعلم و فضل نیز افتخار نمیکردی و با پست رتبه ترین طلبه بفرستی و گفته  
 جوی بودی چند سال قبل ازین آصف الدوله او را بطلب فرمود و نیابت خود را  
 بتکلیف و اصدار داد و با اینکه مدام کار به آن کار بود و پنج ستود و بتقدیم رسانید مگر  
 می فرمود که: نیابت آنقدر بزرگ است که مدام که میخواهم سحر آنگاه از مردم را با نیابت  
 چه مدخل در میان چه مناسبت کسی که تمام عمر را بجهت غل و فضا و کتب انشعاب  
 بطا آنه و خوشی در علوم بسر برده باشد یا این مردم خواهم که درین دولت را بپذیرد  
 دارند چگونه توان گذرانید و دران زمان نیز حجاب و دربان و علمه نگاه می داشت  
 هر کس میخواست با و می رسید و باین سبب در بارگاه او از اطراف سحاب می آمد و شد  
 دشوار بود و ناچار به اجرات آن کار صبری نمود اما آنکه آصف الدوله جامه تنگ مردم  
 از دست ساقی اجل نوشید و زمان دولت او سپری کرد و نو نوبت ریاست عاتق  
 میرا و او نواب سعادت علی خان رسید از ان کار استغفار و هر قدر نواب مذکور  
 حاج و ابرام نمود و مقبول نیفتاد باز به کلکته برگشته و خانه خود کوشه منزل خویشی بساخت  
 نشست و در بر روی مردم هر گانه و در باب دنیا که بخود می آمد در بر است و به طاعت و کثرت  
 و افاده می گذرانید تا در ابتدای سنه اربعه عشره بعد از الف و الهامتین یا بری فارغی و  
 بالخواه عارض آنکه گردید اطیای هر فرق و معالجه می نمود و همگی متفق و اتفاق بودند که از کثرت  
 مطالعه و دقت در مسائل حکمی باین مرض مبتلا شده و چون در کلکته از معالجه فائده نمیبرد  
 گشت بقصد تبدیل آب بهار گرای سمت کلکته گردید و بار بار سر گذشت و نایب میرزا  
 به کلکته در هجدهم شوال سنه خمس عشره بعد از الف و الهامتین بلا اعلی انتقال نمود و چون  
 مع او لیا شاکلها و صاحب مفتاح التواریخ نوشته که از بایده عتفا و استیفاء از بایان

یکی در پست حکمای رنگ بود و نسخه دیگر و صناعت جبر و مقابله و در علم انوار معاد و تشریح  
 بگلته رفته هنگام معارفت مابین گلته و مرشد آباد بتاریخ پانزدهم شهر شوال ساله هجری  
 درگذشت شاه محمد اجل آبادی و تاریخ وفاتش این قصیده نظم کرده بخند خدای تعالی  
 درینجا ثبت می شود

در هزار و دصد و دوازدهم	شده چون فضل قادر قدوس
خان عالی مقام والا جاہ	اشرف و انفس فدایت نفوس
آن فضل حسین خان یغنی	زده بر کشور امارت کوس
نائب اسف زمان گردید	رفت نامش زبند تا حدروس
آشنایان بند و بست کرده بملک	که بگلش نمانده یک سالوس
بعد چندی بملک مشرف رفت	خورید و تیرای او زد بوس
گشت از شرق چون بجانب غرب	بای شد مطلع جهان معکوس
آفتاب شرف غروب نمود	تیره تر گشت این جهان عبوس
دو صد و یک هزار و پانزدهم	مه شوال و ساعت منخوس
بود تاریخ ماه پانزدهم	طالع روزگار شد منکوس
که بناگاه آن عسیم المثل	بسوی ملک آخرت زد کوس
یک جهان رفت به استقبال	عالمی در امید شد مایوس
مثل او گردش زمانه ندید	صاحب تنگ صاحب ناموس
سر بشاکریش فرو بردند	یکه تا زاو ستاد بطیموس
در قنات دیگر فطانت و فهم	از فلاطون و دیقوریدوس
برزبان بود یاد ابردم	چه صراح و صحاح و چه قانوس
رای مشایان و اشراقین	پیش رایش جو پای ناموس



داشت او در خزانه علم چنان بوسه زمانه خود بود صاحب دین و صاحب اسلام نیک و بد را نیکدار و حیف آنکه بر قاسم دسور نشست گرچه پسند سال تا بخشش	که ندیده بخواب یکاؤس علم او پیش علم او چو دروس دشک و ریب چون محقق طوس آه از گردش سپهر موس دارد از خاک گوری بلوس با سر حیف و غم گوا فوس
---	---

صاحب تحفه العالم آورده کمین برادر خان موصوف سلام اندخان نیز دانشمند بیدیل و  
فاضل عظیم السیم است در حجر تربیت آن بزرگوار نشود و نمایافته و از استفاده علوم نموده است  
الشیخ ابو علی بن محمد بن اسمعیل بن عبد الجبار بن سعد الدین البخاری  
از مجتربین تلامذه آقا باقر بهبانی است و بخدمت آقا سید علی طباطبائی که ذکرش خواهد آمد بنشیند  
گلد داشت کمال تجار و در اصول فقه خصوصاً در علم رجال از کتاب منتهی المقال او  
ظاهر و باهر است چون شیخ مزبور بکفایت خود ابو علی معروف بود و لهذا در او اکثر کتاب  
مزبور در باب کفایت با ترجمه احوال خود قرار داده و گفته که نسب من بنا بر آنچه پدرم ذکر  
می نمود بسوی شیخ رئیس ابو علی سینا که شیخ فلاسفه اسلامین است و استاد حکمای ائیین بود  
می رسد من در ماه ذیحجه سنه یک هزار و یکصد و پنجاه و نه هجری در کر بلا متولد شدم و کمتر از  
دوازده سال بودم که پدرم وفات یافت مدتی بخدمت استادین خود آقا باقر بهبانی  
و آقا سید علی طباطبائی تحصیل علوم پرداختم لکن اکثر اوقات تغفل در تحصیل واقع میشد بسبب  
انواع بطالت و تغفل و سفرهای مواضع احوال و نهضت نمودن و فرود آمدن در آن پس  
وقتی در حجاز بودم و سالی درین و گاهی در راه و زمانی در وطن آری لکشی افة و للعلم  
افات از مصنفات اوست رساله در رد اخبار یمن موسوم بقصد اللالی البیهة فی الرد علی  
الطائفة الغبیه دیگر ترجمه رساله مناسک الحج که از تالیفات آقا باقر بهبانی طاب ثراه است

عبارت فارسی و ترجمه رساله دیگر که در مناسک حج است از مصنفات آقا محمد علی خلیف اقا  
 بهبانی در رساله فارسی در طهارت و صلوة و صوم که آنرا از شرح مختصر نافع معروف  
 به شرح کبیر انتخاب نموده و موسوم به بهر الیاض ساخته زیرا که شرح مزبور سعی بر ایض المسائل  
 دیگر رساله در ذکر واجبات حج و محرمات و مکروهات آنست که آن هم از شرح  
 مزبور اختصار نموده و دیگر کتابی است که در آن رد مصنف لواقض الزواضع نموده  
 فرزند ارجمندش شیخ علی که او نیز از افاضل عصر بود بر حاشیه کتاب متقی المقال بمقام ترجمه  
 پدر خود شیخ موصوف عبارتی نوشته که محصلش این است که جناب شیخ وقت معاودت  
 از سفر حج بخانه خود نرسیده در شرف اشراف در سیست عشر بعد المائتین و الالف  
 بهار البقا کوچ فرمود قدس الله روحه السید عبدالهادی بن السید عبدالمد  
 بن السید نورالدین بن السید نعمته المد الحجز اترمی الشوشتری در تحفة العالم  
 مسطور است المتأدب باداب المبادی السید عبدالهادی بن سید عبداللہ  
 بعلم منقول و معقول فضا انا ب و غیر خواهی عباد و انجام مطالب کافه انا سیدی عالیجناب  
 و در اکثری از فنون علمی خلال غوامض حقائق خاصه و رفقه و حدیث که باستحقاق و استقلال  
 فائق است تا حال که عمر او بهشتاد و ترقی نموده و می از نشر علوم دینیة نیا سوده و بجهت المد که  
 تاجین تحریر در حیات مسند آرای بزم افاضت و روزگاری بغزت و احتشام دار و اللهم  
 احفظه و احرسه اولاد اجداد و سید نجم الدین سید نعمته المد سید باقر مولانا السید کاظم  
 بن السید محمد بن السید نورالدین بن السید نعمته المد الحجز اترمی الشوشتری  
 در تحفة العالم مسطور است السید الزاهد العالم السید کاظم وی از افاضل زمان و سلالة اخاندان  
 بفضائل صوری و معنوی موصوف و بعلم و تقوی معروف از سن صبا تا در شوشته بودم  
 و در اکثری از مباحثات با من و مساز و یار دکنو از بود و در سپهر فضائل و مناقب مرضیاست  
 و در قوت ایمان و ریاضات ثانی سلمان ابازرست سالهای دراز که با او معاشر بودم

هرگز فکری که در شیخ مکر و به باشد از و ندیده ام با وجود جوانی دنیا و مستلذات آن در نظر او بیقدر  
 و بهاد و در مدارج درویشی و قناعت کیشی بزرده علیا است در شوشن طری مقدمات نموده  
 روانه ارض اقدس کربلای معلی و در آن بلده غله مثال از فضیلتی نامدار و علمای عالم  
 اصول فقه و حدیث را استفاده نموده و به مراتب بلند رسید پس از آنجا عازم خراسان و  
 تأمین تشریکه زیاده از پانزده شانزده سال است در مشهد رضوی از خدمت فیاض  
 اعظم مرزا مهدی که از غایت اشتهار بی نیاز از اظهار است با استفاده حکمیات و الهیات  
 مشغول وصیت فضاالش و ران نواح بلند او ازده است **السید العظامه میرزا**  
**محمد مهدی بن هدایت الله الموسوی الاصفهانی المشهدی الملقب**  
**بالشهید الرابع** نسب شریفش با امام موسی کاظم علیه السلام میرسد اصل وطن و مولد آنجا  
 بلده اصفهان است و بجا و درست مشهد رضوی منسوب آنجا ای اقدس شد و بهما نجا نهاد  
 یافت از اعظم علمای مشایخ بلاد و فضلا بود مراتب فضیلتش کالتشخیص فی وسط النهار بود و یاد  
 انکسار است و مستغنی از اظهار و تحصیل علوم از عظمای مشایخ مانند آقا باقر بهائی و زبدة  
 المحدثین شیخ مهدی فتونی طاب ثراهما فرموده از تصانیف شریفه اش شمر می است  
 بر کتاب در درس شهید اول علیه الرحمه که بین العلماء مشهور و متداول بین الجمهور است  
 میرزا موصوف از جناب سید محمد حسین بن ملا صالح که در اصفهان شیخ الاسلام و دختر داده  
 مولانا اخوند مجلسی علیه الرحمه است نیز درایت دارد قصه شهادت آنجناب بنا بر آنچه در تذکره  
 العلماء مرقوم است این است که نادر مرزانی و نادر شاه مشهد مقدس را در تحت حکومت خود  
 داشت چون فتح علی شاه قاجار بر و خروج نموده مشهد مقدس را محاصره کرد و نادر مرزا دروازه  
 قلعه را بند ساخت و روزی چند برین گذشت پس اهل مشهد از جت بند شدن دروازه اذیت  
 بسیار رسید لا جریم استفاده به میرزا موصوف آوردند میرزا پیام بنا و مرزا فرستاد که با اهل  
 محاصره صلح کن و دروازه را بکش که اینهمه بجان رسیده اند نادر مرزا قبول نکرد و آخر کار

جناب سیدامیر فرمود که تا بعضی از اهل مشهد بیرون اجازت ندادند و در آن دروازه را گشادند چون ناد و مرزا بنیضه  
مطامع شدند گمان کردند که سید با اهل محاصره و سازش داشته باشند ایشان را بحجت محاصره طلبیده است فی القوم ششم آمده  
باشم شیرین پیش میرزا رسید گویند که میرزا آنوقت در صحن مشهد مقدس بتلاوت قرآن مجید مصروف بود پس  
ناد و مرزا گفت ای سید تو دشمن ما را به محاصره ما و حکومت اینجا طلبیده فرمود که من هرگز چنین نکردم  
ناد و مرزا قبول نداشت و همان صحن مقدس بچند ضرب شمشیر محروم ساخت مردمان از عقبت آمده آن  
ملعون را دور کردند و همان جراحت های کاری که داشت بر زخم سومالین و الفانی به نیم ماه وانی حلت  
فرمود و بعضی گویند که آن ملعون همان ساعت آنجناب را شهید نمود و خود را زلفه میرزا را زلفه راه فرار نمود  
تا آنکه اهل محاصره او را بدست آوردند و قتل رسانیدند و دفن آنجناب پشت سر مرقدینو حضرت امام رضا  
علیه الاف النجیة و الثنا واقع است سموع شد که از اولاد آنجناب میرزا هدایت السعد و میرزا جواد و میرزا داود  
و هر سه مجتهد و عالم وقت خود بودند تصانیف ائمه از ایشان بیاد کار دارند و از فرزندان میرزا هدایت السعد  
موصوف میرزا عسکری و جناب میرزا باشم که اقامت جمعه و جماعت در شهر مقدس بذات والا صفات  
ایشان بود سید ابوتراب بن سید عبدالعزیز بن نورالدین بن العلامة السید نعمته السعد  
الحجراتی الشوشتری در تحفه العالم سطور است که سید موصوف در علوم مبادی و فقه و رسالت خویش  
و در شوشتر تدیس و امامت یکی از ساجده و در تحفه خاص دارد اولاد او سید عبدالعزیز سید زکی السید  
اسمعیل بن قاضی بن نورالدین بن السید نعمته السعد الحجراتی الشوشتری از افاضل علماء  
و علمای فقهی الاحترام بود صاحب تحفه العالم که از جناب سید بلند داشته حالش تفصیل نگاشته  
در اینجا بقدر ضرورت ثبت افتاد السید بجلیل الا بالنبیل السید اسمعیل بن السید مرتضی قلم از اوصاف  
کمالش بجز و انکسار و غرور دارد حاوی انواع فضائل و نقاد و تقیای کامل هر نیز فلک مجد و علا  
و اختر تابان آسمان علم و تقوی در علوم عقلی و نقلی امام همام و از افاضل علمای اعلام است و در شوشتر  
فقه و حدیث را از والد بزرگوار خود استفاده نموده روانه اصفهان و در آن بلده مدت پانزده شانزده  
سال از اهل آنجا را با خود گرفته و آنجا را اسوقه و بعد از آنجا میرزا با خود برد و ساکن شد

تکمیل نموده با وجہ فضیلت صاحب که در دیدار بقای که بایست رسید پس از آنجا به شوش بازگشت و هنوز  
والد بزرگوارش در حیات بود و تدریس و ارشاد مشغول گشت و سخن گفتن و حسن تقریر و دلیل برادرستان  
و شگفتگی طبعش رشک گلهای بنجران است گوی سبقت از بهنگنان و از افاضل با نام و نشان ر بوده  
و بصیقل سعادت و ریاضت زنگ کلفت آرائینه خاطر زده و بعد از چند که والدش بکار اعلیٰ بال کشا  
گردید اماست جمعه و جماعت با التماس جمهور انام با و رسید و روز کار به هدایت مردم و تدریس و ایصال  
گم گشتگان با دیه ضلالت بجا و تقیم کمال عزت و منزلت داشت پس از مدتی مدید در ران چپ  
اودت به بهر سید و مدت پنج شش ماه بزرگ میشد و سر و انمی کرد و نرم نمی شد از شدت و جمع آن بزرگوار  
به تفرار و از حرکت عاجز و بر بستر بیماری افتاده بود استادان ماهر و راوی و سائر تدابیر معالجه  
می کردند اما فائده پذیر نبود بالاخره یک از جراحان نادان به تضحاح دران نیشتر و انسید کیکی از  
رگهای مفصل رسید و آن رگ منقطع گردید بعد از پنج بسیا که چند ماه و یکریک پهلوا افتاده و چرک  
دریم از آن جاری بود التیام یافت اما پانزین نمی رسید و به اعانت چوگان که در زیر بغل گیر و فادار  
بر راه رفتن نبود و دیگر هر چه تدبیر نمود و حتی جراحتان و رنگ را که درین پیشیه شهره آفاق انداز بهر طلب  
معالجها کردند سودی نخبشید و همچنان آن پاس کوتاه و عاطل ماندان بزرگوار بعد از این بلبیه از وسائل نبوی  
بالمره معوض و با فاده علوم هم چندان التفات نکرد و در گوشه منزل خویش جمول و از دروازا پسندید و باین  
سبب هم آن اشتها را که فرومایه تر آن از منزلت و را بوسیله خود نمائی میسر آمد تشرش را حاصل نشد  
و باین اتفاقا نکرده از شوش قطع علائق کرده روانه غنبات عرش درجات و در کاظمین علیهما السلام و  
سائر رضات بهشت تمثال به معاشرت افاضل و اخبار کام رواست اللهم بارک لعمره و فضله و اولاده  
احقاد او سید عزیز الدین سید نعمه السید رضی سید صادق سید مصطفی اشقی السید محسن بن السید  
ابو الحسن بن السید محمد بن السید نور الدین بن نعمه الدین بن السید شوشتری در حقیقه  
العالم مسطور است ذوالکرام و المحاسن السید محسن بن السید ابوالحسن بحکم وراثت ملاذ الاسلام و بهر کار  
اخلاق سیاهی عالی مقام و مرجع اکابر نظام و در نظر سلاطین باشوکت چون نور مدیه با حق است

بقدر فرصت کسب فضائل و تحصیل علوم از سید زین العابدین و والد بزرگوارش نموده فطانت و  
 ذکاوت عالی دارد و مجمع اخلاق فاضله و متلی باوصاف شریفه مجلس آرائے و طلافت لسان او  
 مشهور عالم و درار عام پرورے زبده اولاد آدم در نوشتن مراسلات عربی فصیح عمد و شفا بخشی  
 بسائلین و محتاجین مسیح حدیث مکاتبات که از جانب خود و والدش و بعض امرای آن نواح  
 بموالیان عرب نوشته بلاغت آموسته و آفاق و اتحن در انشاء عربی کما شایط طریق  
 است منصب پیل شیخ الاسلامی از سلاطین عصر و از پیشگاه شهنشاه خجسته اخلاق دیندار فتح علی  
 شاه قاجار با و مفوض است و باین ستوده بتقدیم می رساند و بعد و والدش شوق طواف  
 حرمین او را گریبان گیر شده بآن سعادت غطی بهره ور گردید با قارب دینی اعمام و همس بار اقم اقم  
 عاطفتی دارد و در ابتدا سے جلوس این خدیو به حال خود بار دوی کیون پوسی ارتحال و بادشاه و بیجا  
 با عزاز و اجلال او کوشید تا در اینجا بود و مقرب بزم حضور و در اجرام شامانه در باره او به جلوه نگاه ظهور  
 میسید و وظیفه معتبر به حسب الاستدعای او بجهت سادات ذوی الارحام و طلبه از صدر جا و و تشام  
 معین گردید و اولاد امجاد او سید ابوالحسن معروف بسید آغائی سید محمد رضا سید محمد حسین سید عبدلکیم  
 اتقی نقاش من تحفه العالم مولانا السید محمد بن عبدلکیم بن جواد بن عبدالدین بن نورالدین بن  
 السید نعمت الدین السید شیری صاحب تحفه العالم آورده السید الفاضل الاوسد  
 العارف الکامل الموحل السید محمد سلا بن خاندان و یادگار آن افاضل و ایشان منزه انوار باری و  
 منظر لغات کامگاری گوهرش هوادریا سے عرفان و از اعلام اصحاب الیقان فضائل ظاہر و باطن  
 جامع و نور شهود از سیماے اولامع ست از ایام رفیع آثار ریش و بزرگی از انسیه او پیدا بود و باین  
 سبب والد بزرگوارش خود بتعلیم او رغبت و بمر چهار پنج سالگی شش و پنج بتعلیم نمود و در دو  
 سال صاحب خط و سواد و راغب بهدایه و ارشاد شد کتب بسیاری از نظم و نثر خواند و بر سائل  
 صرف و نحو مشغول گردید و در حدیث دین و سرعت انتقال تا این زمان کسی را مثل او ندیده ام و بخت  
 و اندوختن تحصیل علوم چنان مستغرق بود که بنیاد مستلزمات آن حتی باز کتاب بعض از سنده ضروری پیشتر

التفات نمی نمود و بالتاس والدین باقل مایقنح اکتفای فرمود و حسن بهشت سالکی باشاره والدش  
تجوید قرآن مشغول و حسن فرازش مرغوب اسماع گردید و در اندک زمانی انقدر از علوم مختلف  
و فنون تشنه بمطالعه او درآمد که کمتر کسی از محصلین را میسر آمده باشد باجملة اعلیٰ جناب بعد  
از آنکه از والدینیک اختر و علمای نواح شوشتر فقه و حدیث و باقی علوم عربیت را فرا گرفت  
روانه عتبات عرش و رحلت گردید در آنوقت مرحوم بهر و را فحوی سید محمد شفیع در اراض اقدس کربلا  
مجاور بود از ورود او مطلع شده او را سخانه برد و بجهت تربیت و تعلیم او را سجدت مشایخ فضل  
مانند آقا محمّد میر سید علی طباطبائی مشهور بکرم چک که از افاضل زمان و بقیه و حدیث و اصول و  
رجال سرآمد مثال و اقران است سپرد اسباب و محتاج از متب مرونه مبرور و بر فتن و سائر ضروریات  
بجست او سرانجام و تبریت او کوشید و نیز در آن شهر روان پرور و غلظت مثال از فیض انفس آن بزرگوار  
بمرتبه کمال رسید و بقیص است شهر و آفاق گردید البتة تالیفات شائسته داشته باشد که مراد معلوم نیست  
پس عود و بشو شتر نموده انجمن آرای محفل افادت گشت بخلات ملیقه فقهای ظاهر و والدیه و شوش  
با مید اینک کفایت شمرند و مان از ظلمه نماید با حکام و اعیان که کمال ادب را مرعی دارند آمد و رفت دارد  
و صفای طینت و صفای طوینت و وسعت شرب از نوادر روزگار و از عوام و فروع اکیان متفکر و نیز است  
و بعض مسائل مشروعه و حکمی را با مشایخ و عظام و معروفیه الطبیاق داده بمذاق عرفا و ارباب تجرید غریبی  
عظیم دارد و در اصلاح و تزکیه نفس انظار به بالغه و انقیاد معنای که زبان از بیان آن قاصر است  
شنیدم که در سفر حجاز بعد از آنکه سعادت زیارت حرمین در مراجعت بکربن که یکی از بنادر سواحل دیار  
عمان واقع به و در منزل بصره و مجمع اکابر علمای عامه است افتاده با فقه و فطالای آن مناظر  
سپار نموده بهر چه غالب مرده است و تالیف و شوشتر و الاحکامیه حد عالی مقام بنیابت ملاذالاسلام اتق  
صحات و مرجع انام با فاده و حق طلبی روزگاری با سایش و انتظام دارد و یکایک پس از دلو چو دامه است  
مولیٰ نا حیدر علی بن خیر زاده بن محمد تقی بن محمد کاظم بن خیر زاده بن علی بن خیر زاده  
ملا محمد تقی المجلسی الاصفهانی النظمی الحائلی از تالیفات او که بنظر جامع اوراق رسید





الحکماء و اعلام رفیع الدین الثانی فی الحب العالم محمد قاسم القمیبانی و العالم الصالح المولود محمد شریعت  
 الروید شریعتی عن العالمین الفاضلین الغنیین عن التوفیق بهاء الملة والدین محمد بن حسین بن محمد  
 الحاکم فی المواعید بن محمد بن التستری آقا محمد بهمانی سبط استاد کل در کتاب مرآة الاعول جهان نما آورده ما اینند  
 فضائل باب علامه فنامه میرزا حیدر علی قلم از اوصاف کمالش بجز و انکسار محترمت حاوی انواع فضائل  
 و نقایص و اتقیاسی کامل در علوم عقلی و نقلی امام بهام و از افاضل علمای اعلام بوده است  
 و در دار سلطنت اصفهان مدتی مرجع خاص و عام و ملجأ کافه انام بود و در حقه انساب  
 سلسله علیه خود مهارت تامه داشتند درین اوقات بسراجه جاودانی ارتحال فرمود پنج پسر  
 و دو دختر از ایشان مخلص شده است اما پسر بایگی عالی جناب میرزا محمد علی که از صبیبه جناب  
 میرزا ابوطالب عم آن مرحوم است و چهار دیگر میرزا محمد کاظم و میرزا محمد تقی و میرزا عزیز الله و میرزا  
 محمد صالح ملقب باقا بزرگ است و دو صبیبه از حلیله دیگر که دختر عالی جناب غفران ماب آقا محمد رادی  
 بن آقا محمد علی بن آقا محمد رادی بن الفاضل العلامة المولود محمد صالح مازندرانی متولد شده اند  
 مولانا آقا محمد علی بن آقا باقر البهبهانی از مشایخ فقه و علما بود در کتاب مشتی  
 المقال مسطور است که آقا باقر بهمانی را دو پسر تقی و پسر دیگر کار و ثقه و عالم و عامل اند که پسر  
 بزرگ که آقا محمد علی است در وقت نظر وجودت غم و صفائی نوین بدرجه غایت و مرتبه نهایت رسیده  
 و در سایر علوم از اصول تفسیر و تالیف و حدیث و فقه و رجال و حدیث به کمال فائز گشته و از دانش  
 در کربلا سی معلی در سنه اربع و اربعین بعد مائت و الف واقع شده و بخدمت پدر خود در ایام اقامتش  
 در بهمان مشغول تحصیل علم مانند بعد از آن همراه آنجناب بکربلا آمد و ساله چند در آنجا مصروفه درس  
 و تدریس و افاده و تصنیف ماند پس بسوی کاشمیر رفت و مدتی در آنجا قیام نمود و الحال در دیار کاشمیر  
 تشریف دارد و سید عبد اللطیف خان شوشتری در حقه العالم به قریب ذکر باشند گان بلده کرمانشاهان  
 آورده که از اعلام آن شهر بود فاضل علامه آقا محمد علی بن آقا محمد باقر بهمانی که از افاضل نامداران زمان  
 اشتهار یافته نیاز از انظار است محقق عالیشان و عالمی با نام و نشان است امامت جبهه و جماعت با او



والمفخر آقا عبدالحسین بن آقا محمد باقر مد ظله العالی عم بزرگوار فقیر فاضلیت شریف و عالمی بی نظیر سرآمد  
پارسیان و عباد و سخیل اصحاب مکرم است و سدا دست و در اکثر از علوم خاصه فقه و اصول امام  
بهام در مجاهدات و ریاضات و قوت عبادت از کیه اسے اولیا و عالی مقام و بغایت کریم النفس  
و ارسته و بسی قانع و بیباخته است شرح کیفیت سلوک و ریاضات آن مجاهد را مقامی عظیم باید  
و تفصیل آن در مصلحه شریفی آید اگر شمه بطور علمای دنیا دار رفتار با اعظم هر دیار برسم مرسلات  
و کلمات آقا را برقرار می داشت و متوجه امور فقه و خیرات و مبرات می شد ظاهر آنست که نام آن  
عالی مقام در رشته یافان بر اکثر علمای اعلام می شد و لکن سبب آنست که شکیری و گنجین  
از معاشرت بی امانت جمعه و جماعت بگریزی رسیده است که اغلب ناس بنام آن زبده انام مطلع  
نیستند تا به قدر فضیلت چه رسد ولادت با سعادت ظاهر در بلده بهبهان اتفاق افتاد و در خدمت  
جد بزرگوار علوم شرعیه را استقفا ده نموده و در عصر آن مرحوم مرجع انام و در اخذ فتاوی و احکام  
شد و اجازه بسوطة ایشان دادند و مردم را بر جوع دست فقرا و خدمتش حکم فرمودند و از آنکه واکبر  
بر حمت یزدی پیوست بندگان و حید الزمان میرزا محمد مهدی شهرستانی و جناب تقی الاقصاب قاسم سیدی لمایلی  
با سائر علماء و مشیخین از خدمتش خواش نمودند که در مقام آن جنت مکان بنهار مشغول شوند بعد از احوال بسیار چند روزی  
بمشغول شد و خلق بر غیبت تمام حاضر می شدند چون مدت دو ماه تقریباً گذشت و فوت نمود و فرمود که امانت  
مقامی است عظیم و تحمل آن برین شکل است مولانا السید علی بن محمد علی بن ابی المعالی  
الصغیر بن ابی المعالی الکبیر احسنی الحسینی الطباطبائی السجستانی نسب اشرفش  
از طرف پدر به ابراهیم طباطبائی که در زندان حسن بنی بود و از جانب مادر فاطمه بنت سید الشهدا علیه السلام  
سید الدائم اشرف سید محمد علی معروف باقا سید بود و خواهر آقا باقر بهبهانی بعقد خود داشت که  
که مادر جناب مد روح است و جدا آقا سید فاضل خبیر امیر ابو المعالی ملقب به کبیر که داماد ملا صالح مازندرانی  
بود و سپهر داشت سوم ایشان ابو المعالی صغیر که ملقب به کوچک بود و والد آقا سید بود و یک دختر که در  
احماله ملا رفیع جلای مشهور بود و باجمه چون مادر آقا باقر طباطبائی شرافه نیز دختر ملا نور الدین بن ملا صالح مازندرانی

بود و مادر ملا نورالدین و نیز مادر ابوالمعالی و فخر المجلدی مجلسی بود هر دو وجه سبب صاحب  
 ترجمه از جانب مادر بملا محمد تقی مجلسی می رسد و همین وجه در تصانیف خود تعبیر از وی بلفظ چند نموده و نیز  
 از جمله رابع قرب و انحصار مش سجناب آقا باقر است که صبیحه انجناب در عقد تزویج خود داشت  
 و انجناب آقا و دیگر علمای کبار اجازه روایت احادیث دارد سید عبد اللطیف خان شوشتری  
 در تحفه العالم تقریب ذکر علمای عراق آورده و دیگر فاضل علامه عالی شان میر سید علی مشهور که کوچک  
 که صیت فنیستش و صماخ فلک کج بین و ساحت غمیری زمین پیچیده مستغنی از اظهار است شرحی بسط  
 بر مختصر نافع و در بطریق نوشته است که مقدار فضل او از آن ظاهر و هویدا است بتدریس آن مشغول  
 بود گاه گاهی من هم حاضر بودم و می شنیدم وقت بسیاری فرموده اصل و ماخذ سائل را نوشته  
 بموقع خود بنظر میسرست و از غزلت گزینان و خلوت طلبان ست و صاحب مدتی المقال بعد توصیف  
 انجناب آورده که ولادت شرفش در شمس کاظمین تباریخ دوازدهم ربیع الاول سنه احدی و ثنین  
 و الف و مائة اتفاق افتاد و در ابتدا سالی حال بخت است آقا محمد علی ولد آقا باقر بهانی اشتغال تحصیل  
 می نمود پس با تلامذه اش که در عمر بزرگتر و در تحصیل قدیم تر از انجناب بهر تلبیاء بود و در شریک درس شد  
 و در اندک زمانی بر همه ایشان سبقت و تفوق یافت و ترقی حاصل کرد و در بخت خال خود آقا باقر  
 طالب تراه تحصیل علم پرداخت و بعد مدت قلیله تصنیف و تدریس مشغول شد مولف گوید تصنیف  
 عالییه اوست شرح مختصر نافع اسمی بر ریاض المسائل و حیاض الدلائل کتابت بغایت مبسوط و  
 ایما و اخبار و اقوال باستیعاب تمام به نهایت خوبی نموده که از سالقین هم چنین تالیفی بظهور نرسیده  
 تاریخ تمام ان کتاب لیلته الحجه است و هفتم صفر سنه ثنین و تسعین بعد المائة و الالف ست پس  
 از فاصله میان این تاریخ و تاریخ ولادتش ظاهری شود که سن شرفش در وقت فراغ تصنیف شرح  
 مذکور قریب سی و یکسال بود حال آنکه در چنین عمر از علما کمتر اتفاق شده که همچو تصانیف کامله و مبسوط  
 بظهور آید و دیگر از تصانیف اوست شرح مفاتیح که کتاب الصلوة از ان بقالب تصنیف در آمده و جمله

ضمیم است دیگر رساله و مسئله تالیفات بسیاری است از بعد در کتب سوم و چهارم و رساله در ترتیب نماز است  
 و فیما از طرف اموات و رساله مشهور در بیان اصول خمس و رساله در ذکر اجماع و استصحاب و رساله  
 در تحقیق مسئله حجت منقول و موافق و رساله در جواب اکتفا بضررت و احده در تیمم مطلقا و رساله در مسئله  
 اختصاص خطاب شافعی به حاضران و مجلس خطاب رساله در تحقیق آنکه منجرات در بعضی معنی چیزی که  
 در بعضی موت خود به دیگران بهر که بعد از وفاتش ثلث از مال او محسوب می شود یا از مال  
 ترک او و رساله در تحقیق حکم متغیر احوال و هرگاه خوش از ده روز متجاوز نشود و رساله دیگر در  
 اصول خمس بهاری و رساله در بیان آنکه کفار مکلف بفرع دین می باشند و رساله در مسئله  
 برائت و منع مهر و وجه و بیان آنکه مهر و وجه واجب نیست و که باقی بودن مهر بر مهر و نه زوج ثابت کند و رساله در مسئله  
 حجت شهرت میان علما و رساله در مسئله نظر کردن بسوی زن اجنبیه و شنیدن آواز او و دیگر از فضیلت  
 شیرینه اوست شرح دوم مختصر نافع معروف بشع صغیر که اندک از شرح اول اختصار یافته شده شرح  
 خوب است در احکام عبادات و در آن بسبب احتیاط سلوک فرموده بهجت آنکه نفع آن برای عالم و جاهل  
 و فقیه و مقلد و حیاتش و بعد از وفاتش عام باشد دیگر جوایبی متفرقه بر کتاب مدارک و جوایبی متفرقه  
 بر کتاب حدائق شیخ یوسف بحرانی طاب ثراه و دیگر اجزای تمام و شرح مبادی الاصول تالیف  
 علامه علیه الرحمه و غیر اینها دیگر جوایبی در مسائل و فوائد و اجوبه مسائل است و وفاتش در ماه محرم سنه  
 احدی و ثلثین بعد از الف و المائین واقع شد تاریخ وفاتش درین مصرع یافت اندک مصرع  
 بیست و علی مات علیه محمد و بعضی شعری که منو تاریخ وفاتش چنین گفته اند  
 بگفت بافت فیبی ز روی جود طبع علی مقنن دین نبی ز دنیا رفت

در مصرع اول تمجیدیم واقع است بنا برین مدت عمرش شصت و نه سال و نه ماه تقریباً بوده والله اعلم

مقنن القوانین میرزا ابوالقاسم بن احسن القاسم الحجا پلانی اجمیلانی منسوب  
 است بسوی چابلق بحیم فارسی و با بر صوره وفات در آنکه قریب از توابع قم است ولادت میرزا هانچا  
 واقع شد و انتساب او با مقام شاد پدش از اهل گیلان است حال علم و فضل او زبان زد افا

وادانی است و اندر تحریر و تفسیر این عبد مقرب بتقصیر استغنی تحصیل علوم نحمدت اکابر علمای و فقهای  
 علی الخصوص از حضرت استاد الکمل آقا باقر بهبانی نموده بدرجه قصوائے فضل و اجتهاد و مرتبه تعلیم  
 اخذت و رشاد و صاعد کردید تصانیف او در درغایت وقت و ثبات است مشهورترین آنها کتاب  
 قوانین الاصول فی اصول الفقه است و کتاب جامع الثبوت و راجعیه مسائل الاول و ثبوت تا آخر  
 ابواب الفقه بمبسوط و تفسیر و از دست عواشی بر قوانین الاصول و کتاب شرح تهذیب الاصول و  
 کتاب مناجیح الاحکام و کتاب غنائم الایام و رزقه و رساله فارسی در اصول دین و رساله و جواب  
 مسائل عبادات و معاملات و کتاب معین الخواص و رساله مرشد العوام فارسی و عبادات از تالیفات او و جمعی کثیر از علماء  
 سید عبدالباقی میر محمد رضا حسینی و اجازه شیخ احمد حسینی در ذکر طرق خود میرزا را بدین الفاظ استوده  
 الشیخ المعظم و العلم المقدم مسهل سبیل التدقیق و التحقیق مباین  
 قوانین الاصول و مناجیح الفروع كما هو بحقیقة المیزان البوالقاسم الجلیل فی النبی قدس  
 الله روحه و فی حقیقة جناب میرزا ابودفات جناب آقا سید علی بلابطبائی بقا صاعه طویل از دنیا رحلت  
 فرمود و فرغ از تصنیف کتاب قوانین و رساله و ما تبین بعد الالف اتفاق افتاد و شیخ المشایخ  
 العظام الشیخ جعفر بن خفیه النجفی نجده است جناب بحر العلوم تحصیل علوم فرموده و گویند که در  
 حدیث آقا باقر نسبت بلند داشت در روضه بهیستور است و هذا الشیخ افضل اهل  
 زمانه فی الفقه لوی مثل ملبسوط الید فی الفروع و الفقهیه و الفوائد  
 الصکلیه قوی فی التفریع غایه القوة مقبول القول عند  
 السلطان و الرعیه کان من العرب یطیعونه غایه الاطاعة  
 و بطیعه السلطان فتحه علی شاه قاجار عفی الله عنه غایه الاطاعة  
 و کذا اکل اکابر دولته و یاخذ من السلاطین و الاکابر  
 من العجم و ارباب الثروة و العننی ملاکثیرا و یعطیه الفقر و یتما  
 و یجلب الاخذ و یقوی از تصانیف جمیده او است کتاب کشف الخفا و بحث عبادات کتابست که در



و نظایر خود را در مقصود است بر مخرج و فتاوی و در آن اکثر از مسائل فروعیه و برج فرموده که در هیچ  
کتابی سابق و لاحق بیان نشده حتی که جناب او شهنشیر بآئین الله و العالمین گردیده و در مقدمه آن اولاً  
بیان اصول دین و اصول فقه فرموده که در فایده تمانت و عزت است و بیان اشاراتی بطرف  
اوله شرعی فرموده و مسمی ساخته در آن قواعد کلیه را برای استنباط احکام شرعی بواسطه قواعد  
اصولی و قواعد مختصر را در عبادات قوت فکر و وقت نظر جناب شیخ از آن کتاب ظاهر است از تصنیف  
اوست رساله در احکام صلوة و شرح بعضی ابواب قواعد علامه علی طالب ثراه و رساله در اصول و  
اخبار و رساله در احکام اموات است از جمله فرزندان جناب شیخ عالم بن نظیر جناب شیخ موسی که اکبر  
اولاد بود و جناب شیخ علی و جناب شیخ حسن که هر سه از مجتهدین کاملین و علمای راسخین بودند و ملا  
شفیعا در ریاضه بنیه گفته که مشهور است که قبل از وفات جناب شیخ بعضی مردم عرض کردند که بعد شما  
بکدام یک از فرزندان شما تقلید کنیم و باین فرمود که بموسی بن جعفر و نیز گفته که وفات شیخ قبل از وفات  
آقا سید علی طباطبائی و محقق قمی بفاصله یک سال یا زیاد و چند ماه اتفاق افتاد و مولف تذکره اهلما  
آورده که وفاتش در سال وفات جناب آقا سید علی طباطبائی طالب ثراه که سنه اصدی و ثلثین بعد  
الاله و المائین است و الله شد **الشیخ محمد حسن بن الحاج معصوم القرونی النجفی**  
از اعلام و شاخ ذوی الاضرار بود اهل عراق و عجم مقرب و معروف با علمیت و اذعان با حکمیت  
و از اندیشه آگاه و تکمیل از خدمت استاد اکمل آقا باقر و بحر العلوم آقا سید مهدی طالب ثراه  
نموده از تصانیف اوست کتاب تلخیص فوائد حارریه موسوم به تلخیص فوائد حسنیة و منتخب فراموش  
حسنیة و مهم شیخ کتاب تذکره از تصانیف اوست موسوم به تنقیح المقاصد الاصولیه فی شرح  
تلخیص الفوائد الحارریه و تنقیح الفوائد الحارریه القدسیه که از تصانیف استادش آقا باقر بهمانی  
است و کتاب کشف الظواهر و وجه مراسم الاهتدای بحر العلوم در اجازه خود که براس شیخ نوشته  
بمراجعه او و صفات بلیغه ستوده بقدر حاجت در اینجا ثبت افتاد فلما کان من فضل الله سبحانه  
على العباد ان سهل له سبیل الرشاد و اوضح له مسالك السداد فجعل

لدينه واحكامه علماء مستحفظين لشرائعه واحكامه صادرة بتلقف الخلف  
عن السلف ما استحفظوا من علوم اهل العصمة والشرف حفظا  
لها عن الضياع وتحفظا في النقل عن صورة الاقطار وحفاظة على الاسناد  
فيما طريقه الاحاد وتيمنا بالدخول في سلسلة المشايخ البجلة وتبركا  
بالاتصال بروساء الشريعة والملة فلهذا هم اذ عرفوا من قدر العلم ما  
شرف في او صرفوا اليه من وجوه همسهم صرفوا وكان ثمن استدباب الى  
هذه الفرض ويزاد النديب في على المفترض وجمع بين المعقول والمنقول  
وبرع في الفروع والاصول فان بسعادتي العلم والعمل وحيات من بهما الكف  
الاوفر الاجزل العالم العامل الفاضل والمحقق المدقق الكامل الاديب الابرار  
اللبيب والامعي المودعي المصيب الخاوي على النهج الابين والسالك في المسلك  
الاحسن الحاج محمد حسن بن المبرور الحاج معصوم القر وبن اصدلا و  
الحائري مسكنا وفقه الله تعالى للوصول الى غاية المرام والمراد من اصطلاحه في البلاد  
والعباد وقد استبحار من هذا العبد الضعيف بحسن ظنه به ذلك من حسن اخلاقه  
عظيم اشفاقه فحريت في ذلك على مذاقه واجزت له رأي محمدا وسعد جلاله ان يروى عن المكتبة  
التعليق عليها مدار الشيعنة الابرار في جميع الاعضاء والامكنة انهم في موضع الحاجة الحاج ملا احمد  
محمد ميرزا النراقي الكاشف اصلا ومسكنا عالمي عال مقدار ومجتهد بلنا اعتبارا ومع امام فيسياد احكامهم بود  
اقا احمد بسط اسناد اكل وكتاب مرآة الاحوال بتقريب ذكر علماء بلده كاشان وذكر ائمة علمائ  
بشار وآن مجتهد نوشته واز انجمله است عالي خباب فضائل باب زبدة المحققين اخوند ملا احمد  
خلف مجتهد فاضل كامل مرحوم ملا محمد نراقي لا شفيها وروضة بيته وذييل شلنغ خود نوشته وگفته  
كه فاضل عالم ومحقق ماهر ومجترز اخر الفائق على الاول والاد اخرج جامع مقبول منقول مما عاب  
وشنگاه وسيع در علوم كشيرونيج واستاوسن حاج ملا احمد بن محمد مهدي النراقي در رياست ونيما

و دنیوی مرجع خلق خدا و در قضا و افتا یکتا بود تصنیفاتش در فقه و اصول و اخلاق بسیار اند و بهترین  
 کتب او کتاب مناجات و مسلم اصول است و کتاب مستند الشیعه در فقه و کتاب معراج السعاده در علم اخلاق  
 معروف گوید دیگر از تصانیف شریفه اوست کتاب خرائن معروف بکشکول نراقی و کتاب مفتاح  
 الاصول و کتاب شرح تفسیر الاصول و کتاب وسیله النجاة و کتاب عوائد الایام و دیگر کتاب وسیله النجاة  
 در فارسی و کتاب اساس الاحکام و کتاب سیف الایمان فی تفسیر ما شفیعا آورده که شنیده ام ملا احمد  
 و مجلس درس استاد الکمل آقا باقر بهمانی همراه والد خود میرفت و نزد جماعتی دیگر از علمای  
 اعلام و در او اثر از خدمت بحر العلوم آقا سید مهدی درس میگرفت از تلامذه ملا احمد جماعتی کثیر  
 اند که بمرتبه عالیه اجتهاد و رسیده اند از جمله حجة الاسلام شیخ مرتضی نجفی انصاری طاب ثراه بود  
 که ذکر شرفش خواهد آمد انشاء الله تعالی آقا کوچک بن محمد مهدی بن ابی ذر النراقی  
 برادر ملا احمد این الذکر علیه بزرگ بوده ملا شفیعا بقرب ذکر معاصرین خود گفته که از جمله ایشاست  
 عالم عامل فاضل بنیه فقیه محقق مدقق آقا کوچک بن محمد مهدی بن ابی ذر النراقی برادر استا و علامه  
 نراقی که فاضل کامل و مجلس صالح است ریاست دارالمومنین کاشان بعد وفات برادر خود  
 عالم ربانی میرزا ابوالقاسم نراقی بجانب آن علامه تحریر منتهی گشته النقیه الاویب السید  
 محسن الاعرجی البغدادی النجفی اکاظمینی از افاضل محققین و اکابر مجتهدین  
 و اصولیین و از ارشد تلامذه بحر العلوم و شیخ احمد حسینی بودند شرفش به سید عبدالعزیز  
 بن حسین الاصفهانی الامام دین العابدین میرداند معروف باعرجی است از سادات علمای  
 کرام و فقهای عظام بود و فضل و کمال و تجرد و تقوی و زهد و عبادت و ورع و تقوی  
 مرتبه مصوی داشت اولاد مجاور نجف اشرف و بعد از مدتی مجاورت مشهد کاظمین علیه السلام  
 اختیار فرمود آقا احمد بهمانی در کتاب مرآة الاحوال جهان نما بتقریب علمای بلد طایفه کاظمین  
 آورده که در اینجا بخدمت عالی جناب مقدس القاب سلالة الاطیاب عمدة المحققین و زبدة المجتهدین  
 جناب سید محسن بغدادی رسیدم وی عالمی است نخبه و فاضلیست روشن ضمیر و در کبریا سست

جناب سید البتدین سید محمد مهدی طباطبائی باسنة فادحة مشغول شده بدرجات عالیہ رسیدہ است  
نهایت مقدس و صالح و زاہد و تقوی است و در خدمتش استفادہ نکرده ام و لکن از جملة شایخ اجازه  
من است شرح مبسوط بر الوافیة الاصول ملا عبد العزیزی و کتب و رسائل دیگر در فقه و اصول  
از وی یادگار است صاحب روضہ بتیہ در احوال سید موصوفت میفرماید و هذا السید کان  
عالماً بالزهد والتقوی لم اعثر علیہ الا لشریح کبیر علی الوافیة فی الاصول و هو کتاب  
جید مشتمل علی التدریس والتحقق علی التفریع فی بیان خمسین فی بیان التفریع و کنت المشتغل  
فیعلم لانه لم یتفق لھا الا لہ فی حقہ النہی انما یزید منہ فاشترح قدایتہ انما یزید منہ یوسف بحرانی  
در آن کتاب برہ اقوال شیخ یوسف کہ مائل بسکاک اخبارین بوده بطریق زانیق و تحقیق شایق  
پیر و اختہ و دیگر کتاب موصول فی علم الاصول کتاب بہت مبسوط و در آن احتیاج سائل اصولیہ  
فرمودہ و فاشش و است و یکم ماہ رمضان سال وفات آقا سید علی طباطبائی شیخ جعفر  
نجفی طاب ثراہما کہ سنہ ۱۲۸۱ و ثلاثین بعد المائتین والالہ بود و واقع شد در مرقہ مشرق  
مفضل روضہ کاظمین شہرت تمام دار و تلامذہ اشش فی جمیع کثیر اند از انجمله مولانا صدر الدین  
عالی نجفی است و اما شیخ جعفر طاب ثراہما سید حمید بن سید حسین بن علی الموسوی  
علی الموسوی الیزومی صاحب ذور العقیان و راہ فاضل و عالم و منشی و ادیب  
ستودہ و قدرے از اجازه بحر العلوم کہ برای سید موصوفت نوشته نقل فرمودہ انمودہ و فی آن  
بقدر ضرورت ایرادی نماید و کان ممن جد فی الطلب و بذل الجهد فی تحصیل هذا المطلب  
وفانر بسعادتی العلم والعمل وحاز عنہا الخط الاوفی الا کمل و لذنا السید الحسین بن سید علی الموسوی اصلاً  
الفاضل الادیب الامیر بذو الفطنة الوقادة والقريحة النقادة والاخلاق الکریمة والفطرة  
المستقيمة الاعز الا بر الا فخر السید حمید بن سید حسین بن سید علی الموسوی اصلاً  
ونسباً والیزدی مسکناً ومنتسباً وفقہ الله تعالی المعروف الی اعلی معاصرہ العلماء والاقتفاء  
الی اقصى مدارج الفقہاء العرفاء وقد استبحر فی بعد ان قرأ علی شطرا وافیاً من الحدیث و

الفقه وغيرهما قراة ببحث وتحقيق وتعمق وتدقيق تدك شفت  
 عن نظر دقيق وفحص صائب راشيق وانه بلا جأ من تحري  
 حقيق فاجزت اسعد الله جدّه وصناعه كدّه وجدّه ان  
 يروى عن الكتب الاسراجه التي عليها المدار في جميع الاقطار الهندية  
 بقدر الحاجة كتاب غفران باب سولانا السيد ولد ار علي بن محمد بن  
 بن عبد الهادي الرضوي النقي الهندي النصير آبادي نسب شريف و شمس  
 پير شريف انتخاب بهست دسه واسطه بحضرت امام علي النقي عليه السلام مي رسد ولادت باسعاده  
 تقريباته ست و شين لولائف والمائتة واقع شد مولدش قصبه هليس والنصير آباد انتخابت  
 اول كسے ست كه در عهد خود بهلا دهن دوستان باجتماع رسیده و بنای جمعه و جماعت و اشاعت  
 و ترويج مسلك از ذات منظر البركاتش بطور آرمه باجمله احوال فضل و كمال و استجرايع فنون و  
 و اجلال آن علامه عديم المثال برتر از انست كه در احاطه تحرير و تقرير در آيد چون كتاب  
 آئينه حق نهان مشتمل بر تفصيل احوال آن سلاله آل است بنا بران را قم حروف به سبط مقال متوج  
 نگريد و هم نظر بآنكه فضائل و محامد ذاتي آن عالم قدس را كه شمس في رايقة النهار اشكار است  
 و انچه درين و يا ر قدس الدين و اسلام ست همه از بهركات انتخاب غفران باب ست و بهادري  
 احوال علوم عقليه را از فضلاء هندوستان مثل سيد غلام حسين و كني آل آبادي و ملا حيدر علي  
 پسر ملا احمد السندري لوي و مولوي باب الله شاگر در شيد ملا احمد السندري حرم تحصيل فرمود و بعد فراغ  
 از عقليات به ثبات عاليات رفته در كره بلامي محله از استاد الكل آقا باقر بهباني و آقا سيد علي  
 عليها طبائقي و آقا سيد مهدي شهرستاني طاب ثراه هم و در تحت اشرف از حضرت بحر العلوم آقا سيد  
 مهدي عليها طبائقي بر و جردي تحصيل علوم فقه و حديث و اصول فرمود و در سنه اربع و تسعين بعد  
 المائتة و الالف بزيارت مشهده ضوييه علي ساكنها آلاان التقيه رفته در انجا بنجست شهيد رابع سيد  
 مهدي بن سيد به ايت الله اصفهاني رسيد به اكتب اسباب افادات فرموده از ایشان اجازه يا فقه

مولوي سيد ولد ار علي

باز رجوع بهلا و خود نموده در اشاعت دین و شریعت سید المرسلین و آل المعصومین علیهم السلام  
می کوشید و ازین دیار بعض تصانیف خود را بنجد است اساتذہ عراق فرستاده ایشان اجازات  
نوشتند که درین بلا و شتر اند احوال ابتداء اشاعت شعار شریعت و بنامی اقامت جمعه و  
جماعت که در بلد لکهنو از ذات والا صفاتش بطور رسیده و کتاب آئینه حقا بمفصیل تمام مرقوم  
است خلاصه اش اینک چون بعد انقضاء مدت سی و شش روز که از رفتن محل اقامت  
انجناب بوده مراجعت فرمود نظر بتوسل قدیم عیال خود را از موطن اصلی که نصیر آباد است  
طلبیده و نطل عاطفت نواب حسن رضا خان مرحوم باطینان کلی اوقات شریف خود را  
بسر برده مشغول تدریس و تصنیف کتاب اساس الاصول و دیگر مسائل و کتب و تفسیر  
درین اثنا قدوة الافاضل و فخر الاما جده والا ثانی مقبول بارگاه آنکه ملا محمد علی کشمیری ملقب  
به پادشاه طاب ثراه که در علم فقه علم اشتها را برافراخته و در فیض آباد در حل اقامت انداخته بود  
رساله در بیان فضیلت نماز جماعت که از احادیث مانوره و غیر آن با دله شرعی و واضح است تالیف  
نموده و خطبه آنرا بنام نامی جناب نواب مرحوم مزین فرموده و در پنج باب بسوب گردانید و باب  
چهارم آنرا متضمن آسامی و دوسه کس را که بر طبق تحقیق نشان درین بلا دقا بلیت پیشینازی داشتند  
نوشته و باب پنجم را متضمن التماس که بخدمت وزیر الممالک نواب اصف الدوله مرحوم کرده در  
آن رساله مندرج ساخته مرسل نموده چنانچه عبارت باب چهارم نیست که بزرگانی که قابل  
امانت نماز بلا از تیاب و مقرران درگاه رب الارباب اند و احدی را مجال طعن بر ایشان  
نیست و نور سلم از ناصیه جمال ایشان پیدا است و فروغ صلاح عمل از چهره جلال ایشان  
هویدا است یکی از انجمله عاکف کعبه مقبلی و سمید ازلی میردله از علی است که از سالکان راه و مقربان  
درگاه است بشری است فرشته سیرت و آدمی قدسی سیرت که انوار عرفان و اشعه ایمان از حلیه اش  
فرشان و فروغ علم و عمل از چهره اش تابان رافع اعلام شعار شرع سید الانام و سرمایه  
بکرت خواص و عام زبده از کیای فحول جامع علوم منقول و منقول بجزی است مواج و کلی کرامت

استماع بلا هتداء حقیق و بلا اقتداء یلیق از مجتهدین کر بلا می محلی و شهید مقدس شامی آنکه می  
سجل و اقرار را بهر وقوع رسانیده و استفاضه فقیه نموده است بر محکم اعتبار ایشان طلائع  
کامل عیار برآمده تحمل اشتقها در و در از کرده گوهر اجتماع بدست آورده سحش مشکور و روش  
ما جوشده صدق الله العظیم و الذین جاهدوا فینا لنهزیهم سبلنا و الله مع الصابرين

## اشعار

صاحب نفس قدسی و ملک	فاضل ذوق و فنون و طبع زرک
حسن خلق و تواضعی که باوست	هر دو شام بخونی که در اوست
بهر سواج علم محقول است	تقریر برج علم محقول است
سما فخر الله قدره کلا علی	شراح الله صدره کلا ذکی

در پیشگاه کاران و دیگر هم از تلامذه ایشان ذو النفس القدسیة و المخصات المملکة  
شعله ادراک و ذکا سید مرتضی و تقی قدسی ماثره نقاوت نظام هرگز از خلیل زائر که بلا شبیه  
قابل امامت نماز اند حقیقه وجود این بزرگان عالیقدر اقبال سکار ده نتمدار است باب  
پنجم اینکه نواب نامدار سلامت چون فضیلت نماز جماعت بنصوص قاطعه قرآن مجید و احادیث  
ثابت شده و حضرت سید المرسلین و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بنا کید امر  
نموده اند و مجتهدین و محدثین و متقدمین و متاخرین در هر عصری نماز جماعت می کردند و احد  
از علمای اسلام انکار فضیلت این نمی کنند و همیشه حکام و سلاطین مروج و معین شرح متین  
بوده اند اگر بذات مبارک اند که متوجه این امر شده در فکر و دولت خدا داد حکم بگذارند  
نماز جماعت نمایند همه امثال قرآن واجب الاذعان خواهند نمود و سید و ولد اعلی را  
ایرشاد پیشینمازی نمایند که مروج ملت بیضا و شیرینت غرا خواهد بود و به بنای این اخصیه  
گویی سبقت در میدان سعادت از همه خواهد بود و بذات مبارک هم اگر نماز پنجگانه را با اقتدا  
سید و ولد اعلی بگذارند هر جا نماز جماعت روح خواهد یافت ابدالا با و ثواب بر روزگار فرخنده



شمارگان خود را گردید و از باقیات مساجات بندگان عالی متعالی خواهد بود و الباقیات  
 الصالحات خیر چند در این کتاب و خیراً صلوات نیست عبارت رساله لایحه  
 موضوعات این مجموعه است امور دیگر که مولانا امین دشتی ذکر کرده و متن ملا علی در دل نواب پرچم  
 استقرار یافته و نشان تصدیق فرمود که هرگاه اتفاق مرزبست جناب مولانا از وطن بجایه که گشت و رفت  
 تکلیف گزاردن نماز جماعت آن عالی جناب نماید اذیت سیکه کن و الا مقام را هر چه  
 از وطن اتفاق افتاد نواب بخت مکان التماس گزاردن نماز جماعت فرمود و در نیاب  
 بهانه از حد گذشت و علامه نیکو راز و لا و ذکر بنی پسر و الا گم داشت که هر یک از ایشان  
 رفصل و تقوی و دیگر محامدا تعد و لا شمس نظیر خود داشتند علی الخصوص جناب غلبه و کعبه وین  
 و ایمان سلطان العلماء مولانا السید محمد طاب مشوذه که مرجع خلایق در ریاست دینی و دنیوی  
 بود و اکبر و لا و انجناب اندوگیر جناب مولانا السید علی و جناب مولانا السید حسن و جناب مولانا السید  
 مهدی و جناب ملاک ماب سید العلماء آقا سید حسین رضوان الله علیه که در علم و حلم و فضل و خا  
 و قضا و اقنا مشهور بین الانام و زبان زوهر خاص و عام است و از تلامذه انجناب جماعتی که نیزند  
 که در جبهه صوفی از علم و عمل فائز شده و از جمله فاضل تلامذه انجناب صفوة الاعیان فتی سید قلینان  
 که از اکابر کلین و زبده تفسیر اند و از جمله ایشان مولوی باد علی که از نبی اعمام انعالی مقام بود  
 از تصانیف او تفسیری است بزبان فارسی و از انجمله مرزا فخر الدین احمد خان شستر نیز از جمله  
 اکثر علوم حظ او فروداشته و از انجمله فاضل کامل و عالم عامل میر تقی حجه الله از تصانیف او است  
 رساله اسرار الصلوة و رساله در اذیان شرعی عربی و غیره و از جمله ایشان است مرزا محمد خلیل زائر که  
 که هم بخدمت آقا سید علی طباطبائی که طباطبائی مشرف گشته استفاده از انجناب هم نموده بود و دیگر از فاضل  
 تلامذه ایشان ذی الفخر اجمالی و الشرف البهی مولانا السید احمد علی الحیدر با دی ادام السلام فاد  
 که احوال ذات قدسی صفاتش بریس و تدلیس و افادات شغول و صرف نیست از جمله  
 فاضلات انجناب بنظر این باب است کتاب اساس الازهری و کتاب بواعظ حسنی و شرح باب التوحید

رقیه المتقین اخوند مجلسی ره و شرح باب الزکوة از کتاب مذکور و کتاب مراثی العقول که مکتب بهمدان  
 هست در پنج مجلد نیم مجلد اول در ذکر مباحث توحید و مجلد دوم در بیان مباحث عدل و مباحث اخلاق  
 مجلد سوم در مباحث نبوت از بهای علیهم السلام مجلد چهارم در مباحث امامت ائمه هدی علیهم السلام و التنا  
 مجلد پنجم در مباحث معاد جسمانی و روحانی و مایحی به سن المباحث اکثر درین کتاب بر امام فخرالدین نراقی  
 رد فرموده است که کوشش فلک نظیرش نشنیده و چشم روزگار عدایش ندیده در امتیاع  
 اقوال و عجایب علمای کثر کتب پیش از آن از کس فحاشی علمای بنده ظهور جلوه گر کرده و از جمله تصانیف  
 آن علمای کتاب شهاب ثاقب است و نقض مزایب مبتدعه صوفیه و ذکر کبرای ایشان که قائل بودند  
 وجود گردید و کتاب صوارم الالهیات فی قطع شبهات عابدی الخیری و اللات نقض باب الهیات  
 شمس الثنائین شاه عبدالغفر زدهای و کتاب حصار الامم و کتاب نفی باب نبوت مذکور و کتاب  
 احوال السلف و بحث معاد و حجت اکثر کتاب تحفه و رساله ذوالفقار و جواب باب دوازدهم تحفه و دیگران  
 کتاب صوارم که رساله مستقلة و اثبات امامت است و دیگر رساله عیبت است که اثر او در رد اقوال فیه الخیر  
 در باب نبوت است قلمی فرموده و رساله جمعه که قبل از بنای انقا و جمعه و جماعت تالیف آورده بودند و  
 و حاشیه بر شرح هدایه حکمت ملا صدرا که مشتمل بر دقایق حکمیه و اسرار مہندسیه و نقض بعض اقوال  
 مولوی عبدالعلی حنفی است و در آن رساله مشناه بالکفر بر ادعیه فرموده و بر تقریر کسب المتقین  
 الفحول الجامع بین الیه است و علم انقلد علامه فضل حسین خان کشمیری و دیگر علمای مجتهدی الان فی  
 فرموده دیگر رساله اجازه مہبطه که برای سلطان العلماء مولانا السید محمد طاب ثراه تفصیل قلمی فرموده  
 و رساله در جواب مولوی محمد سمیع صوفی مشتمل بر بطلان تصوف و برای علمای ما ازان مذہب و رساله  
 منتفی الافکار و اصول فقه و کتاب سکن القلوب که در آن خواص خود برای تسلیم و تسکین دل حزین خود در  
 وفات فرزند نوجوان خود سید مهدی طاب ثراه قلمی فرموده بود و دیگر رساله مشتمل بر چند مسئله فقهیه مثلاً الیه  
 از مسائل املاک و اراضی و معاملاتی که با کفار میسرند و غیر آنها واقع شود و معروف بر سالار ضعیف است  
 و رساله در احکام طواف و زعمی که بر زمین معروف است و رساله اثارة الاحزان و احوال شهادت

حضرت امام حسین علیه السلام وفات آنجناب و در عهد غازی الدین حیدر بادشاه در کاشغور  
نوزدهم رجب الاصب سنه خمس و ثلثین بعد الالف و المائتین واقع شد منرافاض الانوار  
که در این کتاب که توفیق تعصیر خود را بدو در بلده نگاشته و اقیع است ملا محمد علی الکاشغری ملقب  
بشاه و شاه از تلامذه ملا عبدالحکیم مشهور بر است گوشت کیکی از افاضل کشمیر بود مولود و منشأ را و  
کشمیر و از چند نگاه و در بلده فیض آباد رحل اقامت انداخته توطن اختیار نمود و صفت فضائل و کمالات  
او در کتاب که در این کتابهاست بطور صریح راقم را بر تصنیف او اطلاع نیست مگر بر سه ساله او در بیان  
تفصیلات ترازوهای است که با حدیث ثانویه و دلائل شرعی تسلطی فرموده مؤلف کتاب که اطلاع  
در احوال این جناب سابق از افاضات حضرت غفران ماب مولوی دلا علی علی طالب شاه آورده که توفیق  
چنانچه بنقله این کتاب در این باب و نبایسته اقامت جمعه و جماعت فرموده و انشاء است شعائر شریعت  
نموده با پیشانی ملا علی که در کتب مذکور که تبرغیب و تحریص او این امر ضروری نواسته و صفا الله و له و  
فرموده سرافراز است از الله که در رسالین رضا خان مرحوم که از حقیقت شد این ملا علی بود و در این کتاب  
توفیق این مطلب است که ملا علی در رساله که ذکرش نمودیم متضمن است که که کسانیکه لیاقت و قابلیت  
پیشانی داشتند نوشته و در این رساله باب چهارم از رساله مذکور و مدح جناب غفران ماب  
پروا داشته اند از اینکیش نواست حسن رضا خان مرحوم ساخت چنانکه نقل عبارت رساله او در احوال  
جناب غفران ماب نموده شد وفات ملا علی در بلده فیض آباد اتفاق افتاد و دو مقام نیکوکار و مؤلف  
آن بلده است در بعضی مکانات خود مدفون گردید و اولاد او که کوشش پسر داشت که ایشان هم بنویسند  
علم و حکم آراسته بودند ملا احمد علی و ملا قاسم علی و ملا جواد که مدفن او در کاشغور و در پیشانی ملا  
ابو طالب خان قریب غسلی حکیم مهدی علی خان واقع است و ملا اکبر علی که در سن سجد سالی  
فوت کرد و محمد رضا و نصیر علی در فیض آباد در صفر سن وفات یافته احمد علی و دو فرزند داشت  
ملا حسن که در پیشانی آقا ابو طالب خان مدفون شد و ملا محمد تقی که اولاد او احوال موجود دارند ملا  
جواد هم و دو فرزند که داشت یکی از ان نصیر الدین که اولادش در قید حیات اند و ملا احمد که در

هر زانچه المخلص با کمال بن عنایت احمد خان الکشمیری الهلوی از اجلای  
 مشکلمین و فضلای ربانین و طبای حاذقین بود یکتای فضل و رشاد و مرتبه صلاح و سداد آن  
 برگزیده رتب جبار از آن برترست که زبان طلیل و کلام طلیل از علو آن حکایت تواند نمود و قاصد  
 سر لایستیدار اندیشه ازان و امانده ترست که در وادی و صفت او سر طبع تواند پیود از انساب عالم است  
 فضل او ذره باز نمودن از مقوله بحر محیط را به کمال حرف پیودن است هر قدر که در عماد و مناقب  
 او بسیار رود نا گفته بماند سلطان العلماء مولانا السید محمد طاب ثراه و بعضی افادات خود میرزا  
 را باین اوصاف ستوده العالو المدقق والفاضل المحقق العربی الکامل والنحیر  
 الایجل جماع المعقول والمنقول مساوی لقی و لا یموت ولا یهرول حافظا فقه الملة القویة  
 الجفریة قاله قلائد البدع المحدثه للما تزییدیه والاشعریه المتوقد الا وحدا لم یزله  
 طاب ثراه و جعل النجدة کثر ساری احوال تحصیل بسیاری علوم و و بیات از افاضل عصر نموده  
 کتب طبیه مانند قانون و شمع و مویز و چند کتب علامه زمان و فرید دوران حکیم شریف خان  
 بتحقیق تمام خوانده حدت وجودت درین او در مطالعات کتب و استغناء و علوم باین مشایه بود که فضلا  
 و علمای عصر او تحیر و تعجب میگشتند علوم دینی و نقلیه را از سید اجل شریح اکمل سلامه و دوران  
 مرقوم خلاصه فائز از مصطفوی جناب مولوی رحم علیه تعهد الله بلفظ انجفی و ایجل صنعت  
 کتاب بدر البرجی که استاد اچیز میان برادر محمد شاه و شاه بود نموده گرفته مویز شد و رعایان  
 که رساله فایسیه جدا گانه جاری و تائید زانچه او صفات و مدارج او و قدری از حالات مفصله و مرقوم  
 قلم با غمت رقم ساخته را رقم حروف هم چنین که در اینجا ثبت می نماید ما خود و ملتقط از رساله مذکوره  
 است مولف رساله می گوید که فقیر جواب بعضی مسائل فقهیه و تخطی جناب میرزا از بعضی احباب  
 و یاران محترم می شد که در مسائل فروع آنها هم فرمود و تقلد کسی نبود و علی سبیل الاتحالی  
 در اشتغال بدین امر بود پس آنچه بخاطر خاطر جنابش می گشت بر جاشی کتابها قلمی میفرموده چنانچه  
 بخواه کتابهاست که جناب ممدوح در آن دس و او و منفی نیست با سبب آنچه تحصیل علوم اشتغال

بتدریس سیدالشمس و بهدایت مروج آن زمان که تا وقت بخت از مسائل اصول و فروع بودند  
 می پرداخت از ثقات مسووع گردیده که در اوائل اشتغال تصنیف و تالیف کتابی در طب نربان  
 نازی داشته و آن کتاب در کتب استدلایه است و بجهت عدم وجدان ناقلین و نامتوجه  
 بودن محاصرين کتاب مذکور چنانکه باید درین بلاد شهرت نیافت اما در دلی پس نسخ آن در بعض  
 کتب خانها یافته می شود و پیشتر از آنکه فاضل عبدالغفری صاحب تحفه مسروقه کتاب خود را ظاهر  
 سازد با او ملاقات می فرمود و مباحثات در علوم می نمود چون فاضل غفری تحفه خود را که ترجمه  
 کتاب صواعق خواجه نصرالدین کاشانی است بجهت خوت نواب نجف خان مرحوم که سرآمد امرای  
 آن روزگار و از شیعیان ائمه اطهار بود آنرا بطرف خود نسبت نموده بلکه اسمی فرضی غلام حلیم  
 برای آن تیریشیده ظاهر نمود و ضلالت شیوع گرفت و مردم جهال و ناحق بین بطرف آن  
 گردیدند و الا نه است خود را متوجه نقض و رد آن با وصف فقدان اعوان و انصار  
 و عدم تمیز کتب و دیگر موارد فرمود تا آنکه دیکتوی که بجانب نهران باب شتمیل بر حال تصنیف تنبه  
 آنرا منتشر قلمی فرموده نوشته که تکمیل شروع کردن جواب کتاب مسطور یک ورق هم نزدین  
 نبود صرف بهدیه الطاف الهی و اعطای نامتناهی او درین امر عظیم و خطب جیم شروع  
 ساختم پس یوما فیوما عنایات و افروء العانات شکاثره او تعالی شانه بین فائز می شد  
 مخفی نماد که اکثر حالات شتاق تصنیف تنبه و ساد بازار فن کلام که در اوائل کتاب مذکور اشعار  
 و اظهار آن فرموده ایراد آن از طولی نیندیشیده مناسب دانست و آن نیست احتل  
 انخلفه بل اللشی فی الحقیقة العاصی بالأنواع المعاصی المفقاق الی رحمة الله الاحد ابن  
 عنایت احمد خان المبرور المنقوس المتخلص بالکامل میرزا محمد عفی الله عن  
 جرأتمهما که درین بنده دارا خلافت شاه جهان آباد حرسه الله عن ظرق الحواذی والفسه  
 که مسقط الراس این نابلد شهرستان فضل و کمال است درین ایام غفک سال فضل و کمال  
 بسبب بهوب و بورا و بار و غنات احوال اهل همدستان علم و دانش که در نصارت و شادابی

غیرت ریاض رضوان بود مانند مزروع خزان رسیده پیرمرده و در هم و گشتانش لبان کشت زار اهل  
 عصیان خشک و بنه گمشته پرده بی رونقی و بے دلی بر رخ کشیده روزگار دانشمندان که در پیشگاه  
 رونق و ردامی او بهار پیرایه فروزین و اردی بهشت جبین نیاز می سود لبان دل لبس و  
 طره سنبل خراب و پریشان گردیده مناهل خشکوارش که مشرب عذب تشطشان بودای افاده و  
 استفاده و با سلسیل تسنیم لاف تفوق می زد بسبب امتزاج مرارت و زعوفت جهل از ملح  
 اجاج پافر ترک نهاده و جداول انمارش که منهل لبشنگان زلال سپشته هدایت بود و با جبر  
 اخضر و علمی سباهمت می نمود مانند سراب که نمودی ست بے بودن بمصاحبت عدم در داده  
 از بے تمیزی روزگار نا بهنجار شخص بهر رخست از جهان یسبته از راه عدم بشهرستان سرنزل عنقا  
 رسیده و در زبانی و عترت وجود با کیمیا و کبریت احمر نظیر و سیم گردیده جماعه فضول از فضل و بهر عاری  
 و گرو بی جود و جهل مصداق قدرت باری بر روی کار آمده با وجود عدم قابلیت ذاتی و بی جویی  
 فطری خود را از مستعدان زمان و دانشمندان جهان انکاشته کس لزم المصلحی می زنند و دعوی  
 انا اولاد خیری می کنند از غایت عجب و تفاخر کلاه گوشه نخوت بر آسمان می ساینند و از نهایت  
 نقل و تحتر با بر زمین نمی گذارند و خود را از یک تازان مضما علم و دانش و تفرد و سواران سیدان فضل و  
 بینش می انکارند حرف شناسی عرش المعرفت و سواد خوانی لب الحکمت اینهاست و با این همه ذهن  
 و ذکا و فطانت و دما پله نیست خود فراتر از پله رسائی بزرگان می زنند و پایه کوتاه خویش را بالاتر  
 از پایه والای بلند قدران قرار می دهند هر چه با بخیلی خود را رویت مدینه علم و هر چه با الفضولی خویش را  
 سیم با الفضل می انکارند و هر با قلی خود را بر عیم جریه و خطا بلکه از متنبی و عشی افضل می پندارند  
 هر که سالک با موسی عمران لاف مضامه و بهر خری با عیسی هریم دم مساوات می زنند و هر خسیه پلک  
 خویش را با بکس حکمت یونان برابری زنند و هر لایمی پایه خود را بالاتر از پایه فلاطون و ارسطو قرار  
 می دهند چون شرح مجاد و صاف ابن آبار الفضول و اطفال الغفول از کمیت امکان و محیط  
 بیان خارجیت بنا بر اختصار نکرد این قطعه که در عصف ایشان بیانی ست درست و خلعتی ست

بر قاست قالمیت نشان چیرته بهادرت نمود قال تعذره الله بغضائه **قطعه**

چون چرخ  
دیده از پیش  
تیروی موری نه  
چرخ کبر فسم  
خامه زیشان  
مردم را

چیرته دارم حنین از حال انبای زمان پوزخه مخنه کشاد دستند و بیسان لانت ویده از پیش معر آسینه از ادای پاک تیروی موری نه و با شیر مردان در صاف غول صحرا سه غوایت دیو کسار هوا معنی کامل عیاران خیر و راکرده سنج چرخ کبر فسم ناکرده ز ما و انشا خامه زیشان در عذاب ناله نشان و زبال مردم را ایند شرم این وتمیز و فهم این	کودنی چند از چرخ آگاه کی و کون مبتدی ناگشته چرخ گشتند یارب منتی قالب از جان به نصیب و معورت از منتی تعبه کاشنه و حریف با سدر و سی نور باد ز راه چهل و خضر راه گری در کونان معرفت قلوب زنده دمی غیر نای و همه دانسته از ضمیر بود بجستول در کائناتی از خیمه و از نه می نخواهد دید دنیا بعد از این روی بجا
---	---

از انجمله خرس نا شخص از پراگانه بل و حماقت که میوه منتهی گشتل الحاد و سفاک است  
اوست کتابا و ایشنا عشریه بانی که بدست نگینی اقتدر دست و افتاده جوان را به از علم و تحصیل و بر نایابی  
این طریقه علییه کانیغی و قوت نداشت و بهر از قوت و میان انقسام حدیث و نصیب از امتقا و اخبار او  
حاصل نمود از تحذیر ایا که و الصبیح فیقیند شید به آنکه در فهم بود ای آن رجوع با ستاد کامل کند بادی  
مملو از شلوک واه و نام و نامی مخط به او دایم لیا و سرسام و بهری از ادراک حقایق عوالم بصیرتی از دریا  
و قائل بس دور و آن کتب که خزان اسرار علم و حکمت و ذخایر توافقه و معرفت اند نظر علیل و بعد کلیل نظر کرده  
از دریافت و قائل معانی آن در مانده بدست شکسته و بنان از کار رفته بر بعضی اعتراضات بارده و ایرادات غیر وار  
نمود و برخی را نمونید به خود تصور کرده و بر اکثر روایات نشان شمع دراز نموده بندگان و ناب تیج و حج کرده چهرت  
و کلیبت خود را بعضی اظهار آورده و الا از در دیتی و آمده مانند تلبیس تلبیس برای فیرب جمال خود و اقران خود را  
از طبقه اعلیٰ شایسته تلبیس تلبیس علیه السلام و نموده تا عوام بخلات نمائی و چرب بانی او صفای آن با طیل کرده بد عالم  
در آینه ثانیاً بجهت تلبیس و تلبیس و تغلیط کمایگان مانند و اخطان ابواب خطابت شود و هیلات شغری و مروت



و بهی خود را ملها س بریان جاوه گر ساخته در مجاد و مخالطه نصیب السبق از امثال و اقوال خود بود  
 بر عزم خود او کمال فضل و دانشمندی در داده و آن خرافات و هذیانات را که ثانی کلمات این جبنقه است  
 تحقیق و تدقیق نام نهاده پیداد بر کاغذ و مار کرده روی اوراق را مانند چهره ظلمانی نفاق بسودا  
 کفر اندوده و در حقیقت خود را فضیحه صبیان و سخنه کوکان بجا خوان نموده و لنعنه اقبل ایماک

یوم تو در بهوای بلند آشنایی است  
 بر ما ترفعت ستم آشنایی است  
 خفاش راستینه بخور یا سبانی است  
 روح حمار با جدت یار جانی است  
 این جوهر لطیف نه بحری نه کانی است  
 طامات بن مینقه را شکل ثانی است  
 منکر مشو دالت این اترانی است

صد طعنه می زنی بهمان شیران عشق  
 با بخردان جهای فلک برعم کنه است  
 بانگ کلاب با به تا بنده تازه نیست  
 نبود حماقت تو شکفتی که از ازل  
 حیرانم از عزابت ذات شریف تو  
 رنگین افاده ما و خرافات مصحمت  
 ای بے قرینه جفت تو باشد مگر سار

چون بوسالت عمده اساطیر حکما و سایر و افخم فضلاء عصر استاد اکمل فی اکمل کلام مؤید  
 بالنسبه دانش الیه ایته بران شمشیر خون بخرات هذیانات و مملو از باطل و خرافات مطلع گشتم و سهرابی  
 آن شمره مایه لیا و رسیدم تبصره بر حکمت و جان نازنین معرفت سوگند دانه لقسه لوتعلو عظیم  
 آنه سیولات در پوچ طلق ویم و آنه نفس درازی و هرزه درائی و آن نقش باطل و تطویل لاطل و مغالطات  
 او ضحیف تر از بهات ملا و آنکه در ای تر از سنجیک بهت یا شتم و کلام او را که بینی بطلانی و غلط و غلط و مغالطه و  
 تغلیط است و در خور این ندیم که کسب عقل و کتاب آن کوه به نماید در صد جواب آن و در پیچه کثران شکوه و شرک الورد  
 و رواه و روایات و قنادی و فریقین و بسیار یکدیگر و آن غریب زبیده و اصحیله غلات و نظائر آنست بطلان آن  
 فرق و ندها سبب بهمنه و پیش رفقه قله ثناء عشره مضی از الترم تعویض جواب آنست و اکثری از منتقرات ناصب  
 و اقران اوست و ساحت دست اهل حق از لوتشان با باطل اندر است و فرخی را علمای عالی مقدار بیکرنگ  
 تدبیر از صفیله اذیان حکم نموده و بهری باندک توجه و تامل بقدر خل می گردد لیکن چون بعضی از اغزه افخم





که درین عرض است که قریب هشتاد سال از روز تصنیف آن گذشته علمی امصار و فضلاء می سروریا را خند  
از افادات او هستند و مخالفین با وصف تصدی بجمایت صاحب تحفه که در هر طرب و یالس تبا و یلاست  
بعیده و ترجیحات غریب شنیده می پروازند قدرت بر روان سخن بعضی از مقامات باب پنجم خیاقتند و در  
خلوات و جلوات متفرقه بغیر است و حدائق اوی باشند و آن علامه را بچند و تفسیر درین فرنی پیدا رند  
چنانچه بر ناظرین کتب کلامیه مثل معتقات فاضل شید و غیر ایشان این امر پوشیده و مخفی نیست عجب  
آنکه نویسنده تحفه آنرا عشرت و با وصف آنکه در همان بلده تقیم بود و سامان و اسباب زیاده داشت و مجلدات  
نرمه با و دیده بکار خودی از رعایت سی آنرا بدست آورده چنانچه از مکتوب او که یکم یکم شریف خان نوشته  
معلوم میشود و همی که قدس سمعته الفاضل الکامل المدقق المحقق مرزا احمد سلسله الله تعالی  
کتب علی وجه الرد و البحت علی التحفه الاثنی عشریه ان اتفق طالب هر فنی مآفته و معلوم  
بوساطتکم فالملامول ان تبدلوا فی ذلك الجهد انتیجی لکن وقت مطالعته چون آنجا  
و بیان شان یافته روز بمقابل و مناظره برافقه مگر فاضل شید که بدل و مکابره و سنج ضمیر و راسخ بود  
از مسئله های غیر و جمع بین الصلواتین چند طریقات را ذکر گرفته شهادت غیر و آورده بخیر نظم در آورده است  
علامه فرشتا و علامه جواب آن مکتوبه در رعایت رزانت و خیرالت تحریر فرموده چون آن مکتوب بفاضل شید  
رسید برای عدم خلوع عجز بگویش در پی چند نوشته موسوم بغرة الراشدین خود علامه موصوفت تحریر جوابش را  
سراسر تشیع اوقات شمرده اعراض از جواب او نمود مگر عالم محقق و فاضل مدقق حکیم باقر علی خان که در او خبر  
عمر خود طرح اقامت بشاه جهان آباد در سها المدین و الفساده انداخته بود جواب با صواب آن پرده است  
علاوه از آن بعضی اعلام از ناصران ملت خیر الانام علیه السلام التحیه و اسلام تفصیل تمام رد و بعضی  
خرافاتش فرموده آنرا معین الصادقین موسوم ساخت از کتاب خطاب نرمه انچه درین دیار اشتها یافته  
جواب پنج باب است اول و سوم و چهارم و پنجم و ششم شاید که علامه مرحوم مملت است کتاب باقی مجلدات و نشر  
نسخ نیافته یا آنکه مسودات دیگر مجلدات غیر منقح مانده لکن باعث نوبت انتشار و اشتها درین دیار رسید  
تفصیل مجلدات مذکوره بنیمونال است با مبادی اول مستطبر بر دو عوی فاضل غریز و حدوث غیب شیده

و بیان فرق ایشان بآب سوم و جواب حرفهای ایشان را که در احوال اسلام و شیعه گفته اند بسیار در  
رجال و اصول حدیث و احوال اخبار و تواتر و آیه باب پنجم و مسائل الهیات تا باب نهم در کلمات و تفسیر و دیگران  
مصنفات آن علامه مغفور کتابی است بمسوط در رجال سنی و تاریخ العلماء و رساله و حکم به پنج و رساله فاضلی و در  
صرف و کتاب نهضت الدین و شرح عربی رساله و خبر شیخ بهاء الدین عاملی علیه الرحمه که بر علم را بسیار  
تقریر کیا پانزده هزار بیت بوده باشد مهارت و غزالت او در علوم کثیره و فنون شصت و هشت از شصت و هشت که در  
دقیق پیش نیست و شرح و تفسیر است که آن خط علامه موصوفت که بنظر اقم هم بر سر و در کتب حاشیه بابها  
علامه بان مولانا السید جلال الدین ادام الله فاته موجود است بحجت خصوص هم انبای روزگار و فضلی این  
اعصار ترویج آن در اطراف و کتابت عالم نشده و دیگر از تصنیفات اوست کتاب تفسیریه اهل الکمال و انوار  
علی اختلاف رجال اهل اختلاف در آن اسما رجال که در این و مضامین و مجملین و مضامین و خارج و فوائد  
و قدریه و در جبهه که در باب صحاح است که بقول اصح عبارت از صحیح بخاری و مسلم و ترمذی و ابی داود و نسائی و ابی  
داود و مستدرک صحاح خود آورده اند این کتاب را از تفسیر ابن جریر عسقلانی استخراج فرموده و دیگر رساله  
التیضاح الثقال فی توجیه توالت الرجال است که در آن تاویل اقوال و رواه احادیث اهل حق نموده و دیگر رساله فاضله  
و فلسفه و از مصنفاتش تفسیر قطب فقهیات است لکن آنرا مردم از آن عالمه کرده اند و در آن تعصبات  
اهل سنت را مانع لازم بودن جهت اهل بیت نبوی و استقامت لفظ اهل از و رد و حکم بحسن خاتمه عبداللہ بن  
ابی سرح مرتد و طیفه دانستن یزید ملعون و حکم نمودن بایمان و وجوب اطاعت و ولید بن یزید بن عبدالملک  
و حکم بحسن خاتمه حجاج بن یوسف و عید نمودن روز عاشور و تجزیه کردن بچند شصت و قدر و مسائل غیره و تفسیر  
که ایشان بان قائل اند که ساقط الاعتبار بودن نجاست موضع تنجاس که متنجس از آن واجب نیست  
و پاک دانستن منی و عدم فسادات از ملاقات نجاست بهیچ حال و پاک دانستن برنجش بر آنکه زفته زفته  
بمقدار ثلثین برسد و جائز دانستن وضو از آب کشیده که در آن انگیس بول کرده باشد و نجس دانستن آب  
مستعمل وضو را و غیر این مسائل در آن ذکر فرموده و دیگر منتخب فیض الله و شرح جامع معنی مناوی که از آنجا  
هر چهار جلد و یک جلد که تخمینا پانزده هزار بیت بوده باشد فرموده و دیگر منتخب انساب سمعانی که در آن تفسیر

مشهوره بر ابعاد حذف و اسقاط تراجم حفاظ و محدثین و ذکر سنسورین القاطع فرموده بنا بر تصحیح نسبت با و کتاب  
 در بنیاب بغایت مفید است و منتخب کثر العمال ملا علی قلی که در آن احادیث داله بر است جناب امیر و دیگر  
 آمده بدین و کتاب و صاحب خلفه رتبه و دیگر صحابه انتخاب فرموده و رساله بدو رساله در سلسله روایت و منتخب  
 کتب کثیره است نموده که اکثری از آن به دست مردم نایل افتاده بخیاں مسوده بودن آن همه را بر باد  
 ساختند مگر رساله گفته بعضی از آن که بنظر فقیر رسیده اسما آن در ذیل نوشته می شود و تصحیح بخاری و تصحیح مسلم  
 و صحیح ترمذی و صحیح نسائی و سنن ابوداؤد و موطای مالک و تفاوت و تصوف و رجوع النفس الی الاصل و  
 شرف الدین تلمیذ شاه ولی الله قنادی و واهی قنادی و احمدی آقان سیوطی با تفاوت غنیه ملا علی قاری و  
 الامام شمس الدین شرح مواقف شرح بزدوی منهاج شرح صحیح مسلم از نووی تحصیل الرجال شیخ عبدالحق و  
 رجال صحیحین از ملا علی قاری کتاب سیاست و الامامه ابن تیمیة رساله ملا فخر الدین ابن اندلیس تاریخ بدین تاریخ مخمس  
 فی احوال النفس النفیس تاریخ یا فنی تاریخ ابن خلکان شرح نسب نامه سرور کائنات علیه السلام و ابوالباب فیهم  
 الاصفهانی سند جمعیل تاریخ طبری رساله تحقیق در پیش شیخ رئیس جمع بین الصحیحین جمعی شرح مسند  
 شافعی متفرق قنادی عالمگیر مختصر و قایه کافی در تاریخ الباری شرح بخاری از شاد الساری شرح بکار  
 در اربع النبوة معارج النبوة نجم و حاج شفا فی فاضل عیسی جامع الاصول استیعاب ابن عبد البر شرح مشکوٰۃ  
 شیخ عبدالحق معالم التشریح رد فتنه الصفار نعت الاحباب حبیب السیر شرح بر چندی بخشصر و قایه تذکره  
 بهفت منظوم کفایت کتاب الاله بالمفرد بخاری شاه جهان نامه تاریخ الخلفای سیوطی ملل و نحل شهرستانی  
 شرح مقاصد علامه تفتازانی کیفیت وفات علامه بروجی است که مکتف رساله از فاضل کامل مرزا ابوالحسن  
 شاه جهان آبادی که تلمیذ علامه موصوف بود نقل نموده گفته که از زبان فاضل مرزوبوشنیده آمد که در نواح دینی  
 امیری از اقارب بادشاه بود و در حسب و لغت قصص اسبق از ابو جلی می بود و قایم شده بر امور اطفا  
 نورانی می نمود لکن چون مصنفات علامه موصوف در اقطار و کثافات عالم دایره وساطت گردید و باعث اظهار  
 حال فضل و قبح اعدای دین شد عرق حسیست او زیاده بفرمان آمده حیل با احتیاط و استار در اضرار انجناب  
 می انگشت اما پنج یک از آن پیش نرفت ناچار آن سکار عذر خود را بنافض داشت و طویل نظام بساخت و

بپادشاه والا جاه حال نمود عرصه داشت پادشاه طیبی برای صاحبها و معین کرد بعد چندی عرصه دیگر فرستاد  
 که اگر حضرت اعلی را منظور است که فردی چندی دیگر درین دنیا زنده بماند سلطان الکمال و شریکها علامه زمان  
 میسر دوران مرزا حکیم شود که علاج سن پر دازند والا از حیات مستعار دست بردارند پادشاه بعلامه موصوفت  
 پیام داد که بعلامه فلان مریض باید پرداخت علامه موصوفت از فتن نزد آن که کارینا بر تمام است برکن  
 اشتراد راول ابا و انکار فرمود که چون تقاضا و اصرار از جانب والی آن دیار نهایت رسید اچار بقضای  
 آتی تن برضا داده تنیه سفر از دلی نمود و بر وقت رخصتی فرمود که غالباً دلی اجل درین سفر مراد عوت کند  
 املا نیر اودع آخرین باید پنداشت و از حقوق پسر که باشد برار زده حاصل باید ساخت تا آخر پیمان  
 واقع گشت که آن غدار با قضا آثاری نماند نارنجانب را سموم ساخت مرقه نور اودر دلی در پنجه شریعت  
 واقع است که مردم را اعتقاد است که در اینجا نشان انگشتان مبارک حضرت امیر است و اکثر قریب و نوین  
 و صاحبین هم در آن بقعه است تا این منظوم فارسی بر قبر مطهرش نوشته است شریف قاش از صاع  
 در پیش بگریه بگو و محمد ابر برمی آید که ۲۳ مکنز اود و صدوسی و پنج هجری است محمد بن آقا  
 محمد صالح اللاهی مولف شد و از نجانب را به فاضل و عالم و مجتهد حیدر ستوده و گفته که در حدود  
 سنه احدی و ثلثین و آستین بعد الالف جازه روایت از بعضی ملائمه آقا باقر بهبانی علیه الرحمة  
 یافته در آن اجازه مسطور است و بعد فان افضل ما صرفت الیه اللهم و ابيضت فی تحصیل  
 هو علم الدین و التفقه فی شریعة سید المرسلین فهو اعظم ما تطیع الیه اصدار او الا بصلا  
 و انفع الباقیات الصالحات فی دار القرار و ماعداه من الرسوم فهو من الهباء المنشوری  
 یحصل ما فی الصدور و قد جرت عادة العلماء الاوائل و الاخر یاخذ العلم من  
 المشائخ الاکابر و تلقیه خلفا عن سلف و کابر عن کابر فکون من متغرب عن وطنه  
 متغرب الی الله لهجرتی عن مسکنه و رحله قد جاب لبلاط طلب الاغلی اسناد الی سادات  
 العباد قصد الشیخ من کلیم عمیق و شد الیهو الحال بطریق هو الوثیق و کان ممن  
 سعی فی هذا السبیل و نجد فی تحصیل هذا القصد الجمیل و فاذ بالخط الوافر الاسنه



وخطی بالنصیب المتکاثر الاھنی ولدنا الاعز اکرم الارشد و عزیزنا الزکی الاسعد الامعی اللوحی عی  
 المسد و العالم الفاضل الاجد سیدی حبیب اللہ محمد بن العالم الفاضل الصالح و الحیدر الکامل الفتح  
 اقا محمد صالح الالہی اذ اللہ فی علمہ تقاہ و حباہ من الفضائل و الفواضل مانزجہ امتنا کان  
 ہم طال تردہ لک و کثرا خلاہ علی قدر علی شطرا و انیاماً من الحدیث و الفقه و الاصول و ستم من قسط  
 کافیان المعقول المنقول ثم استجی ان فی ایدہ اللہ نعم بتأیدہ سدّدہ بتسدیدہ فوجتہ اھل الان  
 بجازوان یساعہ المطالبہ بالانجاز فاجرت لہ نرید مجدہ و علاجدہ ان یروی کتاب فہم البلاغۃ <sup>الخط</sup> الجامع  
 امیر المؤمنین و الصیفة السیاحۃ المشتعلہ علی ادعیۃ السیاحۃ دین العابدین علی الناطق بہ افضل الصلوٰۃ  
 و التسلیم الثناء التعظیم المکتبۃ الیٰ علیہا الملاد فی جمیع الاعضاء و الاھصاصی کانت فی الوضوح و الاشیاء  
 کالتشمس فی رابعتہا النہار الیٰ اخرہ مولانا محمد شفیع الاستر آبادی از وفاضل عصر و تلمیذ  
 حضرت بحر العلوم آقا سید محمدی طباطبائی <sup>الملا</sup> بو کافکہ ابن مہدی المازندرانی فی بعض  
 تصانیفہ و علامہ صاحب جواہر اوراد و بعض مکاتیب خود سید جلیلہ ستودہ مولانا رابرہالات او  
 اطلاعی بہم نرید مولانا السید عبد اللہ بن شمس الخفی اقا محمد تقرب ذکر کسانیکہ در بلدہ طیبہ  
 کاظمین از فضلاء اشجا ملاقات کردہ گفتہ و با عالی جناب قدس عالم فاضل کامل سید عبد اللہ  
 بن سید شمس الخفی ملاقات اتفاق افتاد وی از فضلاء نامدار و نیز از تلامذہ جناب سید ولایت ارغنی  
 بحر العلوم آقا سید محمدی طباطبائی ست مولانا السید محمد بن جناب مولانا السید علی طباطبائی  
 بنحیث والد علامہ خود تحصیل علم فرمودہ و از اکبر اولاد جناب آقا سید علی طباطبائی ست و نیز و اما او  
 بحر العلوم بود بعد از وفات پدر خود قائم مقام آن منبع ہدایت و ارشاد و زبیر افزائی مستند و تلامذہ کویا کجند  
 انجناب جامع علوم معقول و منقول و حاوی فروع و اصول و معدن و ربع و تقسیم و کمال و مخزن سلیم  
 و فضل و جاہ و جلال بود و تبحر علوم محاسن ذاتی و محامد صفات شہرہ اتفاق و با وی من <sup>و</sup> کاہن سید و محمد علی  
 الاطلاق بودہ و علمای ابراہیم عرف فضل و کمال او و رسائی کیار و تقار و سطیع او بودہ اند صاحب فضیلت  
 از جملة مصنفات او گفتہ کتاب فاشح و اصول تقریر چنانہر بیت ست و کتاب و سائل و در اصول فقہ و کتاب

منابل در رفقه و آن کتابست به سوط و جامعیت مضبوط که تا حال مثل او کتابی جامع در ادله و اقوال و  
 حاوی جمیع مسائل فروع بقالب تالیف نیامده تقریر نگار دو کلمه بیت است و از مضامین اوست کتاب  
 مصباح در رفقه و کتاب اصلاح العمل در رفقه و آن تحوی است بر قنای و فهم در آن کتاب اشاره فرموده به سوط  
 مسائل مظالمیه و کتاب اکمال و تکمیل اصلاح العمل صاحب رفقه اهل بیت و از شاخ خود نوشته و  
 گفته سمعت منه رحمه الله ان مولفانی قریب من سبعین الف بیتا و اکثر  
 مشهور است که در زمان آنجناب قوم روس که بلاد سلطنت ایشان قریب ممالک محروسه بادشاه اسلام  
 پناهی علی شاه طاب ثراه واقع بود دست تعدی بر مسلمانان دلاور کرده بودند بحکات ناشایسته پیش می  
 آمدند و اهل عجم شتافته این یعنی بخدمت آن پیشوای دین رسیدند و بخواسته و در راهی اقدس  
 آن قدوه ابرباب اجتهاد چنان قرار یافت که جواد بران قوم کفار حفا شعار در صورت جائز بلکه واجب  
 است و بر مسلمانان لازم که برقع ایشان بر خیزند و فتوی این معنی ببادشاه اسلام پناه نوشت چون  
 بسبب بعضی حوائق از جانب بادشاه در باب دفع ایشان اعتنائی بنظر رسید مردم باز بخندش  
 عرض حال نمودند آن عالی جناب ببادشاه پیغام فرستاد که اگر شما متوجه دفع ایشان نمیشوید  
 بفرمایید که متوجه بشویم بادشاه اسلام پناه نظر بانیکه مجتهد بر عصر نائب امام زمان علیه السلام است  
 جناب سید را پسندید و آن جناب بحسب مرضی بادشاه متوجه دفع آن قوم روسیاه شدند مردم بسیار  
 از زمینین همراه رکاب سعادت انساب جمع شدند بحدیکه راهها از مردم پر شدند گویند که خلوص ارادت اهل عجم  
 بخندش بحدی بود که چون آنجناب بفرم امر نکور از کر بلا می معنی نهضت فرموده بعضی بلاد عجم شریف  
 آورد و بر سر حوضی نشسته وضو کرد مردم بان تبرک جستند و یکی از ایشان آب اوان حوض بقدر قدر  
 خود برداشت تا آنکه تمام حوض خالی از آب شد چون قدم فیض از مردم آنجناب ببادشاه دین پناه  
 فتح علی شاه طاب ثراه بود و تمام اهل طهران که بایه تخت شاهی بودند حتی که از زمان شاهی قبل از آنکه  
 اجازت از در خواستند بخدمت شتافتند با جمله چون خبر رسید بتعظیم و استقبال بیک منزل پیش آمد  
 و آنجناب را بدر اسلامانیت آورده بایه تخت خود جاد او خود بگوشه تخت بکمال ادب نشست آخر الامر

چون آنجناب از آنجا نهضت بسوی جهاد القوم بنهاد فرمود بادشاه هم با فوج کشیر همراه رکاب آن سلاطین  
 الاطیاب بفرمت تنال آنهار روان شد و فرزند خود مرزا عباس را که ولیعهد بود و تعدیه کیش گردانید چو آنجا  
 عسکر اسلام با فوج روس در فوج بده تظلم و آتیه شد حرکت جاریه و بمقامه گرمی پذیرفت تا آنکه بصورت  
 کمال شجاعت و کسب علوم و مهارت آن خلاصه اعداء مرقضوی نوبت بجائی رسید که آنرا فتح و ظفر عسکر اسلام  
 نمایان بود ناگاه رئیس قوم روس بمشاهده اینحال پیغام بخدمت میرزا عباس فرستاد که اگر  
 صلح کنی دوست از جنگ ما بردارید و ضرر خود را بشما میدهم همدران شما که فرقه فیروزی ادبیای  
 دولت اسلام قریب الوقوع می نمود بعضی نااندیشان بخدمت میرزای موصوف کیش عساکر  
 شاهی بودند و نموده که اوئی آنست که قبل از فتح انقطاع حربه بکنند و سواران هم مخالفه را  
 مقرون ادبیت فرمایند زیرا که حال خاص اردو و انفعال سواران بخدمت شماست و ما بهینه بجهت  
 که مشاهده نمودیم این اگر این فتح واقع شد سلطنت بسوی جناب سید الشهدا منتقل شود و ایشو و شما را  
 دولت محروم نماید و میرزا عباس برگمان بطاشر اعتقاد نمود و در این فاسد شمس را قبول کرد  
 و همان حال در نتیجه و عذر اجابت صلح اقوام مخالف و او را بهانه باریان نمود و امر نمود که رایات  
 عساکر را از دست ایشان بگیرد و خود بکسب نظام هر کاره فرستاد تا آنکه بخدمت خود و نوبت به برون رفتن  
 رسید و ناچار آنرا به وادار شاه بعد از نهضت از آن نواح مراجعت کرد و در هر خاطر جناب ازین واقعه  
 حیرت افتاد و آنقدر غمی را در راه یافت که چون در حال مراجعت باریان رسید و باریان رسید و باریان رسید  
 و سکوت بود تا آنکه در کشته یادگرفته خبری از دنیا رحلت فرمود و نقش مطهرش را بسوی کربلای معلی  
 برد و فیما بین فرار فائض الانوار حضرت خامس آل عباس علیه الاف التحية و الثناء و مرزا حضرت عباس  
 علیه الرحمة و الرضوان دفن کردند جناب سید طاب مرقده الشریف چنانچه پس از این عالمی و ناز شایسته  
 یکی از جمله ایشان فاضل کامل جناب سید حسین و محمد حلیل القدر اقا سید حسین و دیگران که با جناب  
 محفل و سر جناب سید جعفر که بعد از چند روز از وفات پدر با خود در ایام طاعون و در سبب زفاف خود  
 داعی حق البیک اجابت فرمود رحمه الله تعالی کذا فی التوضیة الیه ربیه فی الاستانة

الشفیع بن الفاضل المعتمد آقا سید حسین بن آقا سید محمد الطباطبائی  
 ملا شفیعاً و ضمن احوال والد ماجد آقا سید محمد گفته فاضل عالم کامل ذو الصفات الحسنات آقا حسین  
 مجتهد و بصیر بقواعد اصولیه و خبر بطریقه علمای امامیه است و جهاد و نجی است در غایت سخاوت و  
 نزد پدر علامه خود غریزه تر از دیگر بزرادران خود بوده سید حسین موصوف و تشریفانده علی میرزا بنان  
 فتح شاه قاجار را و عقد نکاح خود داشت بعد از وفات والد ماجد خود که در سنه یک هزار و دویست و پل  
 و یک یا چهل و دو هجری واقع شده اندک زمانی بقید حیات بود او را پسری است آقا میرزا بن العابدین  
 مولانا السید مهدی بن الحلامه السید علی الطباطبائی طاب مرقدهما از مشاهیر  
 فضلا و ادبیای فقها و علمای کتساب علوم و فنون از پیش والد علامه خود نمود و در دانش کمال  
 فضل و تبحر رسیده حال علم و فضل و ورع و زهد آنجناب شهرت و تراز آنست که احتیاج بیان داشته  
 باشد مصلح، با متناوب چه حاجت شب بخوابی را، مولف تذکره العلما از بعض افاضل نقات که در  
 زمان آنجناب در کربلائی معنی بودند نقل کرده که آنجناب جوهر طبع و قاف و وحدت فیه نقاد  
 بحسب داشت که رای اندیس او در تفریق جزئیات مسائل اختلافیه فقهیه بجائی قرار نمیگرفت و در هر  
 شکی از شقوق آن که نظر و فکر و استدلال میفرمود محال متفرع و شقوق متنوعه بران می افزود و ثبوت  
 بآن نمیرسید که گفتا حکمی و اقتصاد بر قوی فرماید باین جهت هیچگاه بی قوی و مسائل اختلافیه برآ  
 آیتها و خود نمیداد بلکه بهین وجه تدوین کتابی و تصنیف مقالی از آنجناب بظهور نرسیده و کمتر  
 متوجه تدوین میکرد و دیگر گاهی با التماس علمای کربلائی معنی و اصرار اعزّه و اقربایای بزرگان  
 درس مسجد و الدرم حرم خیه تشریف می آورد و سخن مسجد که بسیار وسیع است از مستفیدان خدمت فیض میبرد  
 که اکثری از ایشان علمای کبار و مجتهدین نامدار بودند و پیری شدند و درس یک مسئله که بیان میفرمود در  
 ارشاد و دقائق و شقوق آن و بیان استدلالات متقدمین و متاخرین و تحقیق مطالب عالیّه زیاده  
 از یک هفته میگذاشت و با تمام نمیرسید و آنقدر در تنگنایان دقت طبع و علو تقریر را که میفرمود که  
 از بیست و نه احوال مجلس سخن بامتل و زمان بیان نوبت آشوب چشم آنجناب میرسید و آنرا ملازمه طبع

تدریس می پرداخت چون برادرزاده آنجناب آقا سید حسین بن سید محمد طباطبائی بعد از وفات والد ماجد بود  
 اکثر اوقات التماس تصنیف کتابی در مسائل فقهیه بخدمت آنجناب می نمود و آنجناب از راه احتیاط  
 و عدم اتمال بر رای خود مسئول او را مقرون با جابست میفرمود و چون اصرار سید موصوف از حد گذشت  
 مسوده چندین مسئله از مسائل طهارت را به تهریر در آورد و چون در بعض اوقات بجهت اشرف تشریف  
 بر دستوره مذکور را سید موصوف بطریق امانت نزد خود داشت چون آنجناب از آنجا بکربلا مراجعت نمود  
 مسوده مذکوره از نزد سید موصوف باز گرفت و فرمود اجازت من نیست که کسی برین مطلع شود بالجمله  
 حال اوصاف کمال احتیاط آنجناب با وصف اینقدر بجز و دقیقیات بحدی مشهور است  
 که در وصف احدی از علما نقل کرده اند فقهائى فحول و علمائى معقول و منقول از محققین و متقدمین  
 اهل کربلا و نجف اشرف که در زمان آنجناب بوده اند اذعان بفضیل و کمال بزرگوارى و تقدیر  
 و بجز آنجناب داشته اند و احدی را جای سخن بآنجناب نبوده و مشهور است که آنجناب در او احدی  
 عمر خود از کربلا بسوی طهران تشریف آورده و در بسال یک هزار و دویست و چهل و نهم هجری در بقیع  
 بزم خرافان الفانوار سید عبد العظیم مدینی علیه الرحمه وارد بود و بجهت حق پیوست و دانش طهرش را بگو  
 کرد با نقل کرد و قریب یکی از ابواب رواق حضرت امام حسین علیه السلام که بعد از وفات بابایان  
 است دفن کردند رحمه الله تعالى الشيخ احمد بن زین الدین بن ابی اسحاق بن محمد بن  
 ابی اسحاق بن ذاعرب بن راشد بن قاسم بن شمر بن ابی نصر السطیری فی الامم و السیاسه  
 از فضلاء زمان و علمای اقران کیمی ماهر و فیاسونی شایسته تصانیف کثیره است از کلام مذکور  
 جمعی از علما و فضلا اندکی از آنها مولانا سید محسن اعرجی شارح مقدمهات حرر اثنیست و از آنجا که در  
 او سید کاظم رشتی که تابع نمیشد و مروج سلسله اش بود شیخ احمد موصوف از اعظم مجتهدین اجازت  
 یافته و از جناب بحر العلوم آقا سید محمدی طباطبائی و جناب آقا سید علی طباطبائی و مولانا سید محمد  
 موسوی کربلائی و حضرت شیخ جعفر صاحب کشف الغطاء شیخ حسین بن شیخ محمد بن شیخ احمد بن شیخ ابراهیم  
 بن عصفور درازی کربلانی علیه السلام مرقد همد اجازهای مفصله یافته و نقل اکثر عبارتین از کتاب

شذوذ العقول فی تراجم الاعیان موجود است من شاء فلیرجم الیکه ملا شفیعاً و در وضع  
 بهیه آورده شیخ محمّد علامه و فیلسوف ماهر شیخ احمد بن زین الدین الاحسانی از اهل احسا بود پیشتر  
 در بلده نیز درهم میبود و از آنجا حسب الطاب شانزده محمّد علی میرزا پسر شیخ شاه قاجار پلیده کرمان شاه  
 تشریف آورد و بگوشتم رسیده که شانزده موصوف یکزار تومان برای زاد سفر کرده انشاء و برای ادای دیون  
 باو عطا فرموده و قصد تومان مایه و نظیفه اش مقرر ساخت و از آنجا بکرمانشاهی علی مراجعت نموده سکن  
 اختیار کرد شیخ مذکور را پسری است فاضل شیخ علی که قایم مقام پدر خود در بلده کرمانشاه شده بود  
 و اینجا ملا شفیعاً در وصف شیخ مذکور و بر ارات و از دیگر مذاهب فاسده و اقوال آرا کاسه ماین عبارت گفته  
 و الشیخ المذکور کان ذا کرامت فکراً لا یتکلّم غالباً الا فی العلم و الجواب عن السؤالات  
 العلمیة اصولاً و فروعاً و حدیثاً و کان مشغولاً بالتدریس و ببلد ریس اصول الکافی  
 و الاستبصار و لا نری منه الا الخیر الا ان جمعا من العلماء المعاصرين له  
 قد حوّلوه قدحاً عظیماً بل حکم بعضهم بکفره نظراً الى ما یستفاد من  
 کلامه من انکار المعاد الجسمانی و المعراج الجسمانی و التفویض الالهیة  
 علیهم السلام و غیر ذلك من المذاهب الفاسدة المنسوبة الیه و ما ساربت  
 فی کلامه ذلك و ما سمعت منه الا انه المنقول منه استفادة من کلماته  
 و صاهاً لاداهیه عطش فی الفرقة الناجیة و ذهب جمع من المشتغلین بل العلماء  
 کاملین الى المذاهب الفاسدة المنسوبة الیه و صار هذا سبباً لاضلال  
 جمع من عوام الناس فالطائفة الشیخیة فی هذا الزمان معروفة و معلومة  
 فاسدة و اکثر الفساد نشأ من اجمل تلامذته الشیخ کاظم الرشتی و المنقول  
 عن هذا الشیخ مذاهب فاسدة لا اظن ان یقول الشیخ به بل المنقول  
 ان الشیخ علی محمد الشیرازی المعروف بالبَاب الذی یدعی  
 دعوائی فاسدة هی سجّاه بالبَاب و کذا سُمی بذت سماحی و ملا شفیعاً

الفنر وینى بفترة العين وان لم يعلم رضاه بما اذعاه الباب وفترة  
العين والباب صار اسببا لاضلال جمع كثير من العوام والخواص  
وصار اسببا لقتل نفوس كثيرة كما وقع في ما زنديران وخرنجان  
ونيريز وغير ذلك من بلاد المسلمين فان جماعة كثيرة اذعوا  
البابية وسبوا واطحوا باسم السلطان في شروحه هذا هو هو واسم  
قتل السلطان ناصر الدين شاه بالحق بيقه واسم يانغ والذات وقتل  
السلطان مرثسيه وتابعيه جميعه فاقتلهم الله آتى بين فكمي فانقطاع  
حارب القوم الذين ظلموا والحمد لله رب العالمين وفترة  
مشهوره لانظيل بذكرها وذكر هذا هو هو الفاسدة ولهذا  
الشيخين كتب كثيرة منها شرح الزياره الجامعة وهو كتاب كبير  
حسن وشرح العرشية وغيره ذلك وهذا الشيخين بين على انه اذا اراد  
الوصول الى خدمة الائمة والسوق الى عن الائمة ثم اظهر في المنام  
ويسأل عنهم وينكشف عليه العلوم المشككة والله العالم بالحقيقة  
از مصنفات شيخ صوفى على ما نقله بعض الفضلاء في بعض افادته كتاب شيخ زيارت باهيكير وور  
چهار جلد است وكتاب شرح حكمت عرشيه ملا صدرا مى شيرازى در سبعة جلد وشرح شاعر ملا صدرا واورتسماين  
او مختصر سيات جامع وبيان امور عامه بالحق متعلق بوجودات ثمانية است بعض وجود على توهم مطلق ووجود  
مفيد که در بلده يزد تصنيف فرموده وشرح مختصر مذکور که بالتماس فاضل امجد ملا مشهد قلمى در شش جلد وشرح  
كتاب تبصرة التعللين ورفقه از علامه على عليه الرحمة تمام است وكتاب حيدريه که جامع اقوال فقهاء است در  
كتاب فروع مسائل وفتاوى خود بيان فرموده وكتاب مختصر حيدريه وبيان فتاوى صلوته وطهارت وشرح  
كتاب كشف الغطا للشيخ الاطهر مولانا الشيخ جعفر نجفى طاب ثراه که اثر بالتماس شيخ مذکور تصنيف فرموده ورساله  
در بحث صوم که بالتماس شاهزاده محمد على ميرزا قلمى فرموده ورساله وبيان احكام کافر حربى ورمى قبل از اسلام ورمى



و ما بعد ان و احكام فرق ضالاه از فرق اهل اسلام كه با التماس شما هزاره موصوف نوشته و رساله در بيان مجمل نمون  
 بر احاديث كتب اربعه و قطعيه الصدور بودن احاديثش و عدم آن كه در ان تخرج بر عدم قطعيت آنها داده  
 و در جواب اخفات در سيجات و در حقيقت اخيرين و بيان اينكه وجوب جهرا و انما قوليت مستحدث و بغير سند مشاهد  
 و ما عشت آن و رساله در بيان حقيقت اهل حق و تميزه و در بعضي مكرين شهرت و رساله در اصول فقه در بيان سبادي  
 الفاظ و رساله در جواب سوال شيخ محمد كاظم در باب اينكه مقلد را چه نرست كه تقليد دو مفتي يكند در مسلك واحد و وجود  
 اختلاف ايشان و قنوي و رساله در مسلك قدور جواب سوال مقدم او و شيخ عبدالعزير ابن الشيخ مبارك القطيفي رساله  
 و تخرج رساله قدور سيد شريعته كه برور و نموده التماس عبدالعزير بن و ندين تحرير فرموده و رساله حيوة النفس در اصول  
 عقائد و ما يلحق بها من القول في الرحمة و مسلكه انكسار و الرخص و رساله در تحقيق قول باجتهاد و تقليد بعض مسائل فقهيه  
 و رساله در جواب شيخ محمد و در باب جواب پنجمه عند الحكماء و اربعه عند الحكمين و اجسام ثلثه و اعراض اربع و عشره و اربعة  
 حوادث و بعض مسائل فقهيه رساله و شرح رساله علم ما نحن كاشاني كه بطور و برك است و آنرا با التماس فاضل  
 كمال نواب ميرزا باقر نوشته و رساله در شرح حديث حدوث اسما كه در كافي طيفي مكره است و اولش اين است  
 ان الله خلق اسما بالحرروف غير مصوت و باللفظ غير منطلق الا انرا در جواب  
 سوال شيخ مهدي بن شيخ صالح بن شيخ يوسف احصائي تحرير فرموده و به حاله در بيان دعائي ثلثه يعني دعاي سرود  
 و دعاي و سرود دعائي زمان و بيان لوح محفوظ و لوح محو و اثبات و تحقيق بدو و قضا و قدر و عالم ذر و تحقيق طينيت  
 سجده و ثقبه و ديگر اشيا كه در جواب فاضل سيد ابوالقاسم الهاجي نوشته و رساله در بيان حقيقت محمد صلي الله  
 عليه و آله كه در جواب رساله عالم سعيد و محمد و مقب بر شيد نوشته و رساله در حديث تحقيق كميل بن زياد النخعي و بيان  
 فرق بين قلب و عقل و صدر و نفس و هم و فكر و خيال و سائر قواي و بيان اينكه آل محمد صلي الله عليه و آله اهل منزل  
 موافق حديث مشهور در جواب سوال ملا كاظم سماني و رساله و شرح حديث راس الجالوت و در باب سوال او انرا  
 حضرت امام رضا عليه السلام عن الكفر و الايمان و الاشيطان و اللذان مرجان و معنى الرحمن علم القرآن  
 و جواب فرمودن حضرت امام رضا عليه السلام جميع سوالات او بجا و مجمل و مفصل تا كمال پس قول آنحضرت  
 بيننا انت انت صرنا نحن و هو الجواب عن كل تلك المسائل

ورساله فی تحقیق ان تدل علی کتب بکتاب سوال حسین خراسانی نوشته ورساله خاقانیه که بکتاب فتعلی شاه در بیان  
 حقیقت برزخ و معاد و نعم و در برزخ و جنّت و غیر آنها قلمی داشته ورساله در بیان حقیقت عقل و روح و نفس و مراتب  
 آنها ورساله تفسیر سوره کوید ورساله در بیان اطفال شیعه در حالت سقط آیا بعد مرگ نمیکند یا نه و ذکر احوال  
 شان در برزخ و قیامت بکتاب سوال محمد خان ورساله در تحقیق معانی مصدریه و مفاهیم اعتباریه و دیگر اشیا و در  
 رساله در معنی امکان و علم و شیت و غیر آنها ورساله در جواب سائل حاج محمد طاهر قزوینی ورساله در جواب سوله  
 طاحسین کرمانی در بیان احوال برزخ و معاد ورساله در جواب سائل متفرقه فقهیه ورساله در بیان اینکه  
 اینها فی نفس مستند بر یزید هب انشاء الله تعالی است ودر باب شکیلی تحقیقات عجیبه و نکات غریبه است ورساله در جواب  
 سائل فاضل کامل میرزا محمد علی بن محمد بنی خان در باب شیت ورساله در بیان اینکه مؤمن فضل است از  
 لاکه و سلمان بهتر از جبریل با وجودیکه لاکه معصومند و تفسیر آیه منقرضت فلا فتنی و بیان اینکه اجنبه مکلفند  
 یا نه و تحقیق دیگر اشیا ورساله در جواب سائل شیخ جلیل احمد بن الشیخ صالح ابن طوق ورسال  
 متفرقه فقهیه و در بیان رابطین الحادث و القدیم ورساله در بیان عصمت و زهبت بکتاب سوال شاهر  
 محمد علی میرزا ورساله در جواب سائل شاهرزاده محمد و میرزا ورساله خاقانیه در جواب  
 مسئله سلطان فتح علی شاه از سر فضیلت جناب قائم محمد علی آقا الله فوجه و علیه و علی آباء الله السلاطه  
 از آنکه شانیه علیهم السلام ورساله در معنی قول حق سبحانه و تعالی انا الله وانا الیه راجعون و معنی قول  
 نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و غیر ذلک سائل ورساله توبلیه در جواب سائل عالم عامل  
 شیخ عبدالعلی التوبلی مشحون بکتاب سائل و نکات و غرائب تحقیقات است و تحقیق عالم ربانی و عالم دینی  
 و عالم سرمدی و برزخی و دشری و بشری در بیان تطابق عقل و جبل و تطبیق انسان کبیر و صغیر و بیان  
 ابداع اول و ثانی در عالم حروف و در بیان اسمای حسنی و خواص آن و بیان اهم ناقص عن الماده و بیان  
 کیفیت استجابه دعا و بیان اقسام بسط و تکسیر و بیان حروف مقطعه و اواصل سور و ادعای حروف و نجوا  
 و بیان تذکیر نفس و وصول الی طریق الحق و بیان شجر و اقسام آن از شجره خلد و شجره طوبی و شجره المیه  
 و شجره مزین و شجره زیتون و ذکر مقابلات آن از شجره زقوم و شجره حطام و شجره جنته و امثال آن و بیان آن

ارض مقدسه و تسعة مفسدين و جمال عشره و طيور رابعة و غير ذلك من اسائل الكثرية التي تعود الى  
منها رسالة ثقيلة و شرح رسالة حضرت امام حسن عسکري عليه السلام که بجانب اهل ايران فرستاده و  
و بيان سئله الامر من الامرین و ان کتابيست شتمل بر مطالب عجيبه و اسرار غريبه و رسالة در جواب  
اسوله شيخ احمد بن طوق و در علوم متفرقة و رسالة در جواب سائل و فاضل ولي ملا علي قزويني در احوال اهل بيت  
و مرتاضين و بيان تدبير مولود فلسفي و شرح علم الصناعة الفلسفية و ذکر علم حروف و حصر و  
انواع بسط و تكميل و رسالة در جواب سائل شيخ محمد بن شيخ عبدالعلي القطيفي و تراويل البحر سبعه و بيان  
دليل عقلي بر عصمت ائمه و رسالة در شرح ابيات شيخ علي بن عبد المدين فارسي و در علم صناعات و رسالة در شرح  
کلمات شيخ علي مزبور و در علوم متفرقة که آنرا بطور الفاظ تاليف فرموده و رسالة در علم نجوم و رسالة در علم  
کتابت خط قرآن و رسالة در جواب سوال عالم فاضل حاج عبدالوهاب القزويني في توضيح معنی اجابة  
و الجبين و رسالة در جواب سائل شيخ عبد المدين هذير و معنی استغفار انبيا و اوصيا و خوف و بها و ايمان  
با وجوديکه محصوم و طاهر بود و غير اينها از سائل مشکله و از جمله مصنفاتش رساله کل اللهم الحلياني جواب سائل  
مسائل الزويا و آن دو مسئله اند که شيخ اجل شيخ حسين آل عصفور البجواني سوال کرده بود که شتمل است  
بر عجائب اجاث و رسالة در جواب سائل سيد حسين بن سيد عبدالقادر در ذکر قضيه موسی مع اخوته عليه السلام  
السلام و در نيکه اجساد اهل رحمت آياتي که ميشوند مانند کشف اهل ارض يا اهل اجساد اهل حنيت  
يا از چيزي که غير ذلک من المسائل و رسالة در جواب سئله سيد محمد بن سيد عبد النبي در شرح حديثي که در  
عليه الزمته و کتاب علی الشرائع در بيان خلق ذر و صبا آورده و رسالة در جواب سائل شيخ محمد بن علي  
بن عبد الجبار القطيفي در معنی قول امام عليه السلام العلم نقطة كنزها الجاهلون و در معنی حديث  
ان السنة ثلثمائة و ستون يوما احتذلت منها استنداياد و در معنی حديث ان المؤمن  
انما يحس بالحوال اذا اخبر منها الى غير ذلک من المسائل و رسالة در بيان اينکه ممکن نيست  
شيطان را مثل بصورت انبيا و اوليائهم در خواب و نه در بيداري و علت آن و جمع فرموده في ابيات  
حديث مزبور و در اينکه ما نورست که صحتي مثل بصورت سليمان عليه السلام نموده و اچمل روز که مست

بتخت سلیمان کرده و حدیث منام جناب فاطمه علیها السلام و رساله و حقیقت رؤیا و اقسام آن و تحقیق  
 رسا و ق و کاذب آن و رساله در جواب مسائل نواب میرزا جعفر نیری در معنی کشف و کیفیتش و در معنی  
 مصیبت سر حرمه الله غضبه و غیر ذلک من المسائل و رساله در جواب مسائل شیخ محمد بن عبد الجبار  
 و در بیان قول حق سبحانه و تعالی مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله الا یب  
 و در بیان احادیث مشککه و رساله در جواب مسائل شیخ محمد بن حسین بن شیخ یوسف بحرانی در بیان اخیری کفر و ایمان و رساله در  
 جواب مسائل شیخ مسعود بن شیخ سعید که منجهلها قول نبوی انا و الساعه کها تین و اشار بالسبابة و  
 الی سببها الی غیر ذلک و رساله در رفع نزاع در بیان فاضلین عالمین از علمای بحرین در حقیقت کاف در  
 قول شیخ آمانی لیسر که منجله آیا زانده است یا اهل است و رساله در جواب سوال سید حسین بن سید عبد القادر بحرانی در باب  
 کسب اوعای اکیل بودن از جانب صاحب الامر علیه السلام بکند و گویند که من بجزیره خضر سیده ام و نماز معجزه آنحضرت  
 فرستاده ام و رساله در جواب مسائل فتحعلی خان در باب اینکه قرآن افضل است یا کعبه و رساله در جواب  
 ملا محمد شمس و باب امکان و آنچه در ممکن و ممنوع است در واجب و اجب است و رساله سرانجام  
 در جواب مسائل ملا صفا شیرازی و باب شعله سر سید از چراغ تطبیق آن بعالم و رساله در جواب سوال  
 بعض عارفین در کلام خطاب ایالک نعبد و ایالک نستعین و رساله در جواب سوال بعض طلبه تفسیر  
 قول خدا می شود فی فتدی فکان قاب ففوسین او اد نے و رساله  
 در جواب سوال بعض عارفین در باب اینکه بتا بله خلق از مخلوقات اسی خاص برای خدای تعالی است  
 که همان اتم مؤثر است و مطلق و ایجاد آن مخلوق و رساله در وجودات ثلثه و وجود حق و وجود مطلق و  
 وجود مقید و ذکر مراتب و احوال و احوال آنرا و رساله در جواب سوال سید ابو الحسن گیلانی در باب  
 بقاء لوح محفوظات و نسبت آن بلوح محفوظ و رساله در جواب سوال سید محمد کاظم تفسیر سوره  
 توحید و آیه نور و رساله در جواب سوال بعض طلبه در باب جمع میان اخبار داله بر اینکه انبیا و اولیا و قمر  
 نمی مانند زیاده از سه روز یا سی روز یا چهل روز و در اینکه وار شده که حضرت نوح علیه السلام خود را  
 حضرت آدم علیه السلام را نقل کرده پس وی تخت اشرف و موسی علیه السلام نقل کرده بدین حضرت

یوسف علیه السلام را بسوی بیت المقدس و رساله در جواب مسائل اصفهانیه در باب شرح قول حضرت  
امیر المؤمنین ان العرش فلن خلفه الله من اربعة انا انا الخ و در شرح  
طینت و حدیث ان الشمس جزء من سبعین جزء من انوار الکرسی  
و رساله در جواب مسائل ملامهدی استرآبادی در احادیث مشکو و علوم فقهی و آن بسیارند و رساله  
مسائل شیخ احمد بن شیخ صالح بن طوق القطیفی موسوم بمسائل قطیفیه و رساله در جواب مسائل  
میرزا علی مدنی در باب اثبات و شرح حدیث ورف اس و رساله در جواب مسائل الامین کرانی در بیان نکات فقه  
سوره ایل آتی و شرح بعض مقامات شهادت حضرت امام حسین علیه السلام و بیان اینکه یکدیگر و غیره و غیره  
و رساله در جواب مسائل صمیمیه و صمیمیه محمد بن سید ابو الفتح در اسرار قدر و نشانی اراده و تحقیق السعید سه  
بطنامه و رساله در جواب مسائل شیخ احمد بن شیخ صالح بن طوق رساله در جواب مسائل ملاحسین باقی  
مشکله و فصول فقهی از علوم رساله در جواب مسائل ملامهدی استرآبادی و در علت حذف یا بلغه  
و قول خدا تعالی و الیل اذ الیسیر و در باب تغیر قرآن و حذف آن و توجیع بین قوله تعالی یا  
هالک الا و جهه و قوله علیه السلام ما خلقتهم للفناء و انما خلقتهم للبه  
و غیر ذلک و رساله در جواب سوال ملامهدی استرآبادی در معرفه نفس رساله در بیان نعم و قلم اهل آیه  
نیران و جنان و احکام مالی انجا و درجات و درجات ایشان و غیر ذلک من المباحث الشریفه و رساله  
سلوک موصول الی درجات القرب و الزلفی و جواب سوال ملا علی کبر و رساله در جواب از تعلیق فیض مع و  
رساله و شرح مسئله مواد بطور واضح و رساله در جواب انچه با تو را زنی در حدیث قدسی است لولا کما  
الا فلاک و لا علی لما خلقتک در جواب سوال سید مال السیدین السید محمد  
و رساله در تفسیر بعض شکلات مثل تشبیه دادن حضرت امیر علیه السلام را بشکل رابع الی غیر ذلک من اجوبه الله  
شیخ احمد بر موضوعات دینی و تفسیر و در جنبه اقرار بکبریا علیهم السلام و واقع است که مشاهده بعض  
الفضلا و بر لوح مزارش این عبادت نوشته است هذا قبر المرحوم الشیخ احمد  
سید الدین الاحسانی اعلی الله مقامه فی دار الکرامه و رساله در تفسیر

مولانا محمد شریف الملقب بشریف العلماء بن ملا حسن علی المازندرانی اصل و الحائری  
 مسکنا و مدفن شریف فقهای عراق و مجتهد علی الاطلاق و مرجع فضلی آفاق بود جامع منقول و  
 منقول خاصه در علم اصول یگانه علمای فنون بود و لا شفیعا بتقریب ذکر مشایخ و اساتذہ خود آورده و  
 گفته است بجملة اساتذہ عالیشان سالک سالک تحقیق و عاریح مدارج دقیق مقفون قوانین اصولیه شریف  
 سبانی فروغیه مفتاح علوم شرعیہ مرئی علمای امامیه مدرس جمیع طالبین و رجواضرار فاضل الانوار حضرت  
 امام حسین علیہ السلام اعنی شیخ و استاد و مرئی والد روحانی ما العالم الربانی محمد شریف بن ملا حسن علی المازندرانی  
 است سوله شریف آنجناب است او ارض اقدس کربلائی معلی است اکثر عمر شریف او سپاهیا بسیریه  
 در اوائل اشتغال تحصیل علوم پیش سیدنا آقا سید علی طباب شراهما داشت بعد از آن پیش استاد  
 آقا سید علی طباب شراہ در مدت نہ سال تحصیل فقہ و اصولی پرداخت تا اینکه مصدور بین الحاسدین  
 و مستغنی از اشتغال و المائق افتاد و دید و مجتهد بصیر و جامع جمیع شرائط سقیمه بود و گویند کہ آنجناب مجلس  
 سیاحت استا و خود را و آخر تحصیل منتفع نمی شد و اکثر اوقات استادش از جواب او عاجز و تغییر می شد و باینجه  
 بسوی دیار عجم عنان ہمت و ارادت خود را منقطع و صرف داشت و در ہر شہر و دیار کہ میر سید زیادہ از  
 یک دوایہ یا چندایہ آفاست نمی فرمود و مشغول بسیاحت بود و منظور نظر اقدس آنجناب ازین سیاحت تحصیل  
 کتب و اسباب بود لکن ممکن نشد و اعانت نیافت از کسی نہ از علما و نہ از فطامہ رؤسا آنکہ زیارت  
 مشہد مقدس ثامن ائمہ اطہار علیہ السلام شرف گشت و از آنجا ہمراہ والد ماجد خود باز کربلائی حلی شرفنا  
 اللہ تعالیٰ مراجعت فرمودہ حاضر مجلس استاد خود برای استفادہ شد لکن از و منتفع نہ شد چرا کہ استادش  
 در آن زمان بسیار متورس رسیدہ و گویدہ بود پس مولانا محمد شریف موصوف ہما نمجا بہ طالعہ و مباحثہ مشغول  
 بود و کمال جد و جہد صرف تا آنیکہ چنان مدرس ماہر گردید کہ مثیل و عدایش زمانہ نیافتہ بود نہ در صاحبین  
 و نہ در لاحقین و مجلس درس او ملو از علمای عظام بود و بیروکات انفس شریفہ او جمعی کثیر در مدت بسیر  
 از حنیض تقلید بسوی اوج اجہاد و ترقی یافت و بود مہن اول کسی کہ با و اجازہ داد و شوق فقت نیکی فرمود  
 بہن کمال تملطف و مہربانی و انضا ملا شفیعا آورده کہ فضیلت ہر کس متاخرست از جناب او و در قراعد

اصولیه ماخوذ از انجذاب است و صرف فرموده شریف خود را در تربیت طالبین علوم دین و جناب او و کس  
 درس گذاشته بود یکی برای بهترین و دیگری براسه مبتدیان و درس میداد در ایام تعطیل جماعتی و یکایک این دو  
 جماعت مکرر از طلبه عایم و در ماه رمضان و شب بدرس و افاده مشغول میشد و تا نصف لیل و بعد از نصف  
 شب مشغول بنیارت و عبادت می شد و بهمین وجه که کثرت اوقات خود صرفت درس و افاده و عبادت الهی  
 و باین سبب قلیل التالیف و تصنیف بود و از مصنفات شریفه او که بروجه ندرت و قلت انداز سواد به  
 بیاض رسیده و من در باره تصنیف و تالیف بحضرت انجذاب گفته بودم که با وجود چنین تحقیقات که افکار  
 علمای ما برین و فضلاء مستقرین و تقمائی کاملین از آن قاصر ماندن ازین امر اعراض فرموده اند و جواب  
 فرمود که بحسب تکلیف تربیت طالبین تعلیم تعلیم است و آنچه که شما تصنیف و تالیف کرده اید همه از ماست  
 و جناب او صورت و حفظ و ضبط و دقت نظر و سرعت انتقال و مناظرات و ملاقات لسان اعجاز بر زمان و  
 مکانه او ان بود و مثل او هرگز ندیده ام و نباشد و کسی مگر انکه غالب آمد و او را دستگاه تمام و بی تعللی بود  
 و فرین بحث و مناظره و صاحب تذکره آورده که گویند کتابی از تصانیف او بعضی تدوین نموده مگر بخشی از  
 کتاب التجاره و دیگر سائل متفرقه که تخریر آورده بود و فانش بسبب طاعون و در کربلائی حلی بهاء و قیام یا تحفه  
 سنه یک هزار و دوهصد و چهل و شش هجری واقع شد و سحر الله از جمله کابر تلامذہ اش و حاضرین مجلس افادش  
 جناب خطاب فقیه عصر و حمید و مبرزان ابراهیم فروغی که بلائی علیه الرحمة بود و دیگر جماعتی بسیار از فاضل فاکه  
 بهره کامل برداشته اند از جمله ایشان فاضل کامل فقیه خیرة ثقه عظیم ایشان عالم المعنی جناب قاسید علی شیرازی  
 ادام الله ایام است و صاحب قصص العلماء بعد و زنا آئی انجذاب گفته که در مجلس درس او زیاده از هزار نفر نشسته  
 از انجمله قاسید ابراهیم و اخوند ملا اسمعیل نیرودی و اخوند ملا آقائی در سببی و سعید العلماء بار فر و سنی  
 و آقا سید شیخ بر و جردی و شیخ مرتضی انجفی و غیر هم من لا فاضل العظام و العلماء و الکرام  
 اخوند ملا عبد الجلیل الکرماتی در کتاب مرآة الاحوال تقریب افاضل و اعلام بلد و کرامتشان  
 او رده عالیجناب مستغنی الاقطاب فاضل کامل قلیل العدیل اخوند ملا عبد الجلیل است اصل وی از طائفه نیک  
 کر کوئی است فاضلی است خجسته و عالمی است روشنفکر و در اکثر علوم افاد و پناه و صاحب دستگاه است



و از جمله ملائده مرسوم پیدایش آقا باقریه جانی بودند و حیدر که یاد و کنش معجز شد که رحمت ایزدی پیوست ازین خبر  
 خاتمه و الم بر دل خیزشست و از جمله ولاد امجادش عالیجنابان علی القابان اخوند ملا عبدالعزیز و ملا عبدالصمد  
 نهایت یتیم بطبع و ذکی الذهن و معلوم مریوند ملا عبدالاحد الکترازی صاحب کتاب مرآة الاحوال بتقریر  
 ذکر اعلام و افاضل بلده که انشا الله آورده که از جمله علمای آن شهر بود علی جناب علی القاب و فاضل ماب  
 عالم فاضل کامل اخوند ملا عبدالاحد الکترازی که از جانب سلاطین عظام بنصب جلیل شیخ الاسلامی در آن  
 بلده قیام داشت فاضلی بود جلیل القدر و عالمی منشخ الصدر و نهایت لسان و ترکی و سلیقه تامنه  
 در علم صحبت با امر و نبرگان داشت چند سال قبل ازین فوت شد میرزا احمد بن اخوند عبدالاحد  
 الکترازی فرزند اخوند ملا عبدالاحد سابق الذکر است مولف کتاب مرآة الاحوال بعد ذکر پیراندار او  
 گفته و طاعت ارشاد از پدرش علی جناب علی القاب سلاله الانجاب علای میرزا اسحق حکم داشت و قرآن پادشاه  
 عالم پایه بران مقام ذوی الاثر ام شست و نهایت احتیاط را در اجرای احکام عمری میدارد و اغلب  
 اوقات امور رفاهات را بمصالح میگردد و چندی از مستغنیان مجلس شریعت مرحوم والد را بدطاب شراه  
 بود و صبیه و طفلی مرحوم مخوفه شایسته قلبی بیک عم والدین فقیر و ضابطه او است و از و چند اولاد دارد یکی علی حضرت  
 رفیع منزلت میرزا ابوالحسن است و باقی ناث اندک عباس علی الکترازی بفضل و کمال بین الاقران  
 و الامثال معروف ملا شفیعه را در روضه بهیاد و رایت قریب و کرامت سائده خود ذکر نموده گفته حاج ملا عباس علی  
 از بلده کتر است و در بلده که انشا الله سکونت داشت وی عالمی محقق و متقی و صاحب بهرین سائده هم در مشایخ  
 بهتر از وی در فهم و دکان چندی در بلده که انشا الله از خدمتش استفاده کرده قدری از کتاب معالم الاحوال و  
 شرح کبیر قاسم علی بلبلانی خوانده ام وی از ملائده آقا محمد علی بهیانی بود و دیبادی تحصیل این بیت فقر  
 و تنگدستی گرفته بود و در انوقت اشتاوش اقاسی موضوع نوعی اعانت او فرموده که خوشحال شد و علاء او آقا  
 احمد شلت آقا محمد علی بهیانی و کتاب مرآة الاحوال بتقریر و ذکر علمای بلده که انشا الله مرقوم شد  
 عالیجناب علی القاب فاضل کامل و متقی عالمی ازین ملا عباس علی بهیانی است و وی از اهل کتر است و بهر  
 و در خدمت ملا عبدالاحد الکترازی است و از آنکه تصدق به شرفا و در آن از کتر بهیانیان حدائق فاضل است



الخفی الجلیست تولیت افتاد احکام قضاء و ثانیه خراسان برست او بوده و گاهی باصفهان تشریف  
 می آورد و علماء و اکابر فضلاء اینجا با عزت و احترام بخدشت احوال مقام پیش می آمدند و خصوصاً کتب تحف  
 حاجی محمد باقر کرباسی و جناب حاج سید محمد باقر شتی علیه الله مقاهیم بسیار تعظیم جناب پرور افتادند و  
 تذکره آورده که آقای موصوفت بهند غلیم الشان و فاضل ثقه طویل القدر از شاه میر غریب العصر بوده مجاور  
 مشهده مقدس حضرت امام بهام علی بن موسی الرضا علیه السلام بود و صفات ائمه و شتاب از انجیل کتاب لول  
 الرضوی فی الاحکام الشرعیة فارسی و شرح کتاب لول است و در او آخر عمر خود زیارت ششده مقدس کرد <sup>مط</sup>  
 مشرف گشته مراجعت باصفهان نمود و از اینجا ببلده سمرار رفته از افغانی بحکم حجت جاده فی سوت  
 گویند که سال یک هزار و دویست و پنجاه و سی و هجری بود بنابر حضرت اندازد اش را از اینجا بسوی مشهد مقدس  
 رخصتی نقل کرده و در هم اقدس آن امام الانس و انس رفتن کردند و در دم اینجا از آن عظیمه و احترام  
 از کیمیتان بقیه ال بنابر حضرت اندازد اش مورده شد و فرمود الله مولانا الشیخ اسد القدوس  
 محمد اسماعیل الشیخ شیری را که کتب معتبره کامل و عالم عالم و دانا و بزرگترین شیخ جعفر صاحب کشف الاستی  
 ست مولانا موصوفت و کماله شریفین آید است و شتاب و وفیت اصول و فقه سمران علماء ابو و سید محمد باقر  
 بن سید محمد رضا حسینی در اینجا بود که کرباسی سید کاظم شتی نوشته تقریب ذکر شتاب خود و دیگران که از جمله  
 مشایخ است فاضل علامه و عالم فنامه جامع طریق تحقیق و مالک از مفضل بن بطریق و معتدب  
 مسائل دین و فقیه و مقرب مقاصد شریعت از هر طریق عمیق الهی الاولی الاقواه جناب الشیخ اسد  
 دافضله و علاه از صفات شریفه است کتاب پنج تحقیق فی مسئلة التوسعة و التفهیم و ان کتابی  
 مبسوط محتوی بر دلائل و افیه و بر این شافیه و کتاب مقابله و فقه و کتاب کشف القناع عربی جمله  
 الاجماع تقریباً پانزده هزار بیت است از فرزندان جناب شیخ عالم عالم و فقیه کامل شیخ اسماعیل معاصر سید  
 کاظم شتی است و دیگر شیخ حسن که حال بقید حیات است و فاضل شیخ اسد القدوس و در حدیثین و فقهین  
 بعد الالف اتفاق افتاد الشیخ محمد حسین بن محمد رحیم الکرلائی القزونی الاصفهانی آیتی از آیات  
 ربانی و علامه فی نظیر و لا فانی نقضات شتی از نظار و صفت کمالش مشهور در اقطار و اقطار است کتاب المفضول

الغریبه فی الاصول الفقہیہ شاہ عدل برکمال عہدیم المثال اوست و اختراعات و  
 مناقشات در تمام این کتاب بر قوانین الاصول محقق ابوالقاسم قمی کہ از معاصرین  
 شیخست دارد از مجاورین ارض مقدسہ فاسل ال عیال علیہ السلام بود ملا شفیق حاد در خدمت  
 بہیتمہ اورا بہ عالم فاضل و محقق و مدقق ستودہ گفتہ کہ جملہ مصنفاتش کتاب الاصول فی  
 الاصول ست مشہورست کہ جناب سید ابراہیم قزوینی از تلامذہ شیخ موصوفست قاسم  
 در ۱۲۵۳ ہجری و دو صد و پنجاہ و چہار در کردہ سہی علی اتفاق افتاد مولانا ایچ  
 محمد تقی بن محمد رحیم الاصفہانی از اکابر علماء فحول در علم اصول و برداشت  
 محمد حسین صاحب فصول و داماد شیخ جعفر نجفی صاحب کشف الخطا طاب ثراہ بود  
 و ہم نسبت تلمذ بہ دست شیخ جعفر موصوف و حضرت بحر العلوم آقا سید محمدی طباطبائی  
 بروجردی داشتہ از تصانیف شریفہ اوست حاشیہ مہبوطہ بر کتاب معالم الاصول  
 کہ سخن بہ لواء تحقیقات و تدقیقات است بین اہل الاصول و علماء الفحول متداول  
 و اشتہار تمام دارد و شیخ موصوف از نجف اشرف بسوی اصفہان ہجرت فرمودہ و در آنجا  
 بفضل و اجتہاد میان سائر اقران از علمائے اعیان امتیاز داشت و در ہمان بلکہ  
 داعی حق را بلبیک اجابت فرمود ملا شفیقا بتقریب ذکر معاصرین علما کہ در عہد او وقت  
 یافتند شیخ موصوف را ذکر کردہ و با فضل کامل و عالم محقق مدقق فقیہ نبیہ ستودہ گفتہ  
 و سہ از اکابر فقہاء و اصولیین و مدترین معروفین است و صاحب قصص العلماء شدہ  
 کہ جناب شیخ از صاحبان علم اصول و از تلامذہ شیخ جعفر و بحر العلوم است اورا حاشیہ  
 بر معالم است کہ فی تحقیقہ تحقیقات و تدقیقات را شامل و استقصا را دلہ و اقوال را  
 کاغذ و در مباحث الفاظ گوی سبق از سیدان ہکنان ربلودہ آقا محمد جعفر بن آقا  
 محمد علی بن استاد الکمل آقا باقر البہبھانی آقا احمد برادر او در کتاب  
 مرآۃ الاعمال ذکر شد انشایدین عنوان آوردہ عالی جناب سہی القاب ذمہ الامطیاب

و تقاضای انتخاب فاضل ربانی و عالم صدرانی مقدس بے نظیر و زاهد روشن جمیع  
 عمده الحقیقین و قاضیه المجتهدین العالم السلفه آقا محمد جعفر دام ظلّه العالی فرزند اکبر  
 ارشد والد بزرگوار و کثرت فهم و استقامت سلیقه و جامعیت فنون علمیه خصوصاً  
 فقه موصوف و بزرگوار و تقوی بنی الاموال و الا فاضل معروف طبع شریف و تقاضای  
 و کمال و تکمال ناقص و کمال دوست دریا نوازش رشک ابر بهار و بحال این فقیر و  
 برادران نهایت رؤیت و پیکار و در تو وضع و فروتنی یگانگی روزگار و پیوسته لمجا فخر  
 و خدمت و ولادت با سعادتش در بلده طایفه کاشمیرین اتفاق افتاد و با والد مرحوم  
 یایران رفته و مدتی در دارالموئینین قمر در خدمت بندگان فاضل کامل عالم عال مج  
 اکابر و فاضل مجتهد الزمان مطاعی جناب میرزا ابوالقاسم چابلاتی مد ظله العالی  
 مصنف کتاب قولین الاصول و غنائم الایام و مرشد العوام و غیره تلمذ نمود و در تربیت  
 تربیت و انقباس آن وحید دوران از فضیلتی عالی شان شد و بعد از آن چند مدتی را  
 در خدمت والد بزرگوار با استفاد و مشغول گردید و برخی از ایام را در مجلس شریف بندگان  
 مستغنی الالقاب فرید الدین هرویید العصر جناب میر سید علی طباطبائی مد ظله العالی  
 افتاد است شریعیه میبود و از افضل جناب باری و امداد انقباس شریفه آباد و اجداد و علما  
 او تاد بدرجه کمال رسید و صبیحه مرضیه عالیشان معلی مکان میرزا احمد ناظر حاجی علیجان  
 مرحوم را در نکاح و حیاله نمود و در آور و دند و لطواف حرمین شریفین و عتبات عالیات مشرف  
 شدند و در ارض اقدس کربلا سے معلی زوجه مذکوره بر حمت ایزدی پیوست پس همیشه در  
 معطنیه عالی جناب معلی القاب عالم فاضل خیر الحجاج اخوند ملا محمد صالح مازندرانی  
 نائب القصد و بلده کرافتایان را نکاح نمود و درین اوقات در آن بلده توقف و دارنده  
 و حکام ذوی الاحترام و اعزّه و اعیان و رعایا و بریار شسته ارادتش برگردان و حلقه  
 اطلاعش را در گوش دارند و حضرت ظل آله بادشاه حجه را بابو سے رسم مراسلات

و نهایت الطاف و مهربانی و اشفاق است اماست چنانچه و جماعت و اجزای حدود و دیوار  
 شرعی بخدمت مرجع و بآئین شایسته با تمام یسار باشد و بسیار گوشه گیر و عزلت طلبند  
 در مجلس تا بعد ضرورت نرسد لب سخن نمی کشند اولی تمیز از اگر با او دعوی همی بکند  
 برتری کند اصلاً ملول و رنجور نشوند و بسیار است که در عالی مجلس شش تا گردان لب با فاده  
 کشوده اند و آن بزرگوار از جمله ستم است غضب را در مزاحش راهی نیست هر که با او  
 کند بجز احسان چیزی نمی یابد بعد از والد بزرگوار هر که اندک سواد عربی داشت علم علم را  
 برافراخت و کوس لمن الملک را توخت بجز آن یگانه آفاق یا آنکه مجتهد علی الاطلاق  
 بود با احدی بطوریکه شیوه علمای دنیا و اوست سوی رفتار نمود بلکه میدیدم که در دل  
 بسیار خوش بود که شاید این حرکات معین از واد گوشه گیری او شود و لکن بی الله  
 الا ان یتم نور و شرح مختصرات تمام شرح مفاتیح تمام تفسیر شرح عمید الدین بر تفسیر الاحوال  
 علامه و حاشیه معالم الاصول و متون و رسائل بسیار در فقه و اصول و جواب مسائل مشکله  
 از کلک بدائع نگارش در صفحه روزگار بیا دگار است او را در مجادش آقا محمد صادق  
 محمد کاظم و یک صبیحه است از لطن زوجه اولی و از لطن زوجه ثانیه درین اوقات شنیده ام  
 پسرت عبد الله نام و یک صبیحه و نور چشمی آقا محمد صادق صبیحه مرضیه عالی جناب  
 آخوند ملا صالح سابق الاقباب را نکاح کرده است و دختری از ان متولد شده است  
 آقا احمد بن آقا محمد علی بن آقا باقر البهبهانی برادر آقا محمد جعفر سابق الک  
 است اخذ علوم و استفاده فزون از والد علامه خود و حضرت بحر العلوم و شیخ جعفر نجفی و  
 آقا سید علی طباطبائی و غیر ایشان فرموده و از ایشان اجازه روایت دارد و از دیگر  
 اخاضل کرام همجو فاضل ربانی میرزا احمدی شهرستانی و جناب سید محسن لعلودی و جناب  
 شهید رابع میرزا احمدی موسوی مشهدی و فاضل کامل علامه قاضی اجازات حاصل  
 ساخته و در سنه یک هزار و دویست و صد و بیست و سه سفر به هندوستان نموده و از ولیده حیدر آباد

آقا محمد جعفر سابق الک



میر ابو القاسم خان بهادر مخاطب بمیر عالم که مختار سرکار نظام بود و مقدم اورا گرامی داشته و  
 در عهد توابع سعادت علی خان مرحوم بکهنه و فیض آباد و کلکته و غیره رسید و حالات مفصله  
 او در کتاب سمرات الاحوال جهان نما که از ما نثر قلم فیض شیم او بر صفحه روزگار یادگار است و دست  
 درینجا بکمال از حال خیر مال او مع ذکر تصانیف شریفه اوستی نگار و ولادت او در ماه محرم سنه  
 یک هزار و یکصد و نود و یکم آخری در بلده کرانشاهان که از بلاد طبر و علی شکر از حد و دایره است  
 واقع شده و در سن شش سالگی شروع بدرس قرآن مجید و کتب فارسیه نمود تا دو سال تقریباً  
 بتحصیل نحو و صرف و منطق و منطق و کلام و ریاضی و نحو آنها از مقدمات پرداخته کتب فقهیه را  
 بخندست و الداجه خود استفاده فرموده و در سن پانزده سالگی شروع در تالیف نموده حاشیه  
 بر فوائد صمدیه و غیر آن از رسائل نوشته و تا یک هزار و دو صد و دوم بحیرت خدمت والد ماجد خود بسیر  
 برده یا استفاده علوم مشغول و زید از انجالبوق عتبه بوسی مراقبه طاهرین علیم اسلامیه را  
 اختیار نمود و در شرف اشراف خدمت عالیجناب معالی القاب فاضل بقدرت بیعیل و ذاب غافل  
 اخوند لا محمد اسماعیل یزدی که از ارشد تلامذه بحر العلوم بود و کتاب معالم الاحول را بنیاید  
 استمدال قرائت نموده و نیز در کتاب آدره که عالم پیش فاضل عالم کامل شیخ احمدی مشهور بکاتب  
 می دیدم و افادات هر دو بزرگوار را با آنچه بنام میر سید بنوع حاشیه بر آن کتاب می نوشتم تامل  
 شش ماه تا بحث او امر و لواهی نمودم بعد از آن کتاب وافی فاضل مقدس ملا عبداللہ کو  
 را در خدمت افاضل بیعیل سابق الذکر خواندم در آنوقت شروع کردم بنوشتن کتاب در الفحو  
 و چهار مجلد او قریب بچهل و پنجاه بیت نوشته شده درین اثنا خدمت بحر العلوم حاضر شدم و بشراکت  
 خلف ارجنه ایشان جناب آقا سید محمد رضا جمعی دیگر از طلاب زبده الاحول شیخ بهائی و  
 منظومه آنجناب را که در فقه تالیف میفرمود استفاده میکردم بخلا سرگرم درس و بحث و تالیف بودم  
 که از حضور والد ماجد غلطی رسید متعجب طلب من استخاره بلام الله کردم این آیه برآمد و ان جاهدک  
 علی ان تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعه پس آنرا بجهنم



بواله نوشتم و حضرت خواستم قبول فرموده اجازه یافت و وقت داد و چون دست سه سال آخری را  
 معاشرت بطول کشید بجهت دریافت فیض خدمتش بکریانشان معاودت کردم مدت یکماه توقف  
 کرده مراجعت نمودم و در خدمت جناب مستطاب معلى القاب شیخ المحررین زبدة المحدثین و  
 عمدة المحققین استادى جناب شیخ محمد جعفر نجفی باستفاوه کتاب استبصار و شرح قواعد علامه  
 که خود تالیف میفرمودند مشغول شدم و از حضار آن مجلس شریفین بوده عالیجناب آقا سید محمد رضا  
 سابق الذکر و آقا محمد تقی خاله زاد من و میرزا رحیم خلف میرزا تقی قاضی تبریز و سید ابوالقاسم  
 معروف بسید میرزا خلف آقا سید حسین نهاندى و شیخ موسی خلف جناب شیخ و شیخ محمد علی  
 اعظم و شیخ محمد بن شیخ صادق و آقا محمد علی خلف مرحوم آقا باقر هزارجری و آقا محمد بن آقا  
 کمال و غیر ایشان که هر یک از فضلاء نامدار و علمای فضیلت شعارند و بعد چندى به بلده قم  
 رفتم اینجا جمعی از طلاب شیخ معتمد و در فیه الاصول را خدمت صاحب قوانین فرمودند و در خصوص  
 شرح میباشتم و بنظر صاحب قوانین میرسانیدم و اجازه یافتن مرحمت فرموده این بالجملة بفرستاد  
 ارشاد و مرتبه عالیله و خط و افان که جملة الاطال ظاهر باهر نقل اخبار است علمای امدام که بنا  
 او نوشته اند و آن کتاب ضبط فرموده بخوبی تطویل از شمار بر قدرى از زیارت اجازه افرو  
 و حمزه قاضی نمایر حیت قال بعد الخبنة وبعد فيقول لفقير الحق ابراهيم الله الغنى حمزة  
 بن سلطان محمد القاضى الخراسانى مولانا الطيبى مسكناهم الله سواد الطلعت  
 واذقهم ما من جيق التحقيق لما كانت عادة مشائخنا واسلافنا الاستبصار في نقل  
 اخبار الامم الاطهار لا اتصال السلسلة اليهم صلوات الله عليهم اجمعين وكان  
 ذلك مما يتبركون به لديهم وكان ممن تأهل لاختلاف الاجازة في هذا الان العالم  
 الاكمل الرافع مراتب العلم الى غاية التصديق البالغ من رتبة الاجتهاد  
 والفتوى نور حلقة الفضل والكمال انور حدائق العز والجلال ناشر حقيقى

الشریعة ابا عن جده المولی المعظم انا احمد رفعه الله الی اعلى درجات الکمال ووقفه  
 الی ارتقاء مدارج الفضل والافضل ابن الفاضل العلامة المجتهد فی الفروع  
 والاصول المرحوم المغفور الواصل الی رحمة الله الغفور انا محمد علی الشهید  
 بیبهانی روح الله روحه فاجزت له ان یروی عنی الاخبار المروية عن  
 النبی المختار والائمة الاطهار سیم الکتاب الاربعة المشهورة فی الاعصار  
 الامصار بل عملت کتاب اصحابنا الابرار اسکنهم الله دار القرار من العلوم العقلیة  
 والنقلیة ثم کتبت عن شیخی ومعتدی قطب فلك السیادة عمر کربلاء  
 السعادة افضل الحكماء والمتکلمین اعلم العلماء والمتشرعین الشریف  
 الثالث المویذ بالتأییدات السجانی المغفور المایز محمد مهدی  
 الحسینی الموسوی الخراسانی عن شیخی واستاده آقا بهاء الدین محمد  
 عن شیخی مایز بدر الدین محمد عن شیخی محمد الحارثی الحاکم طریق  
 الی الائمة المعصومین فی الوسائل مسطور عن شیخی واستاده الشیخ محمد  
 مهدی الفتوی النجفی عن شیخی ملا ابوالحسن عن شیخی شیخ الاسلام المسلمین  
 ملا محمد باقر الجاسر قدس سره وطریقه الیهم علیهم السلام فی البحار مذکور  
 وعن شیخی واستاده قداسة المدققین ستمه خاص الائمة المعصومین جد جنابنا  
 المستجیر انا محمد باقر الشهید بیبهانی آية الله فی العالمین وطریقه الیهم معفو  
 انتهى بقدر الحاجة تصانیف او بنابر آنچه در کتاب مرآة الاحوال مرقوم ساخته نیست حاشیه  
 مسماة بمجودیه که در کتاب ان در بدو سن تا بن کراه تقریباً دو هزار و هشتصد بیت است رساله  
 نور الانوار شرح آیة یسم الله هزار بیت است کتاب در الغرر فی اصول الاحکام الالهیه که در  
 جنین اشرف الایف ساخته قریب چهل هزار بیت است شرح مختصر فی از اول تا بحث غمالی  
 که در بلد قم تحریر فرموده قریب شش هزار بیت است رساله قوت المیوت در واجبات معلومه

یکجمله ان تصنیف در آمده سه هزار و پانصد بیت است جواب مسائل مرشد آباد و آن پانصد  
 است بیع الا زیاده مسائل متفرقه اصول فقه و آن هزار و پانصد بیت است جزو اول کتاب  
 مخزن القوت کشج قوت لامیوت که در فیض آباد در مدت چهار ماه نوشته و از ده هزار بیت است  
 رساله تحقیقه المجبین در مراتب فضیلت حضرت ائمه طاهرين علیهم السلام و اثبات خلافت ائمه  
 جناب امیر المؤمنین علیه السلام که آنهم در فیض آباد نوشته تقریباً سه هزار بیت است جواب  
 فیض آباد تقریباً یک هزار و سه صد بیت است تاریخ نیک و بدایم که با تمام تاریخهای بهیمن  
 توابع صحت الدوله مرحوم در فیض آباد نوشته و آن سه صد بیت است تاریخ ولادت و وفات  
 سادات ائمه اطهار علیه السلام و آن نیز سه صد بیت است تاریخ بغلی تحت قبضه الامان و ادعای  
 شایسته انبیاء و خلفاء و حضرت ائمه و غزوات حضرت امیر علیه السلام و ملائیکه که در آن نوشته  
 قریب سه هزار بیت است عقد الجواهر الحسان و جواب مسائل حیدر آباد و کنیزان نوشته است  
 است تنبیه النظارین که در مابده کتب تصنیف ساخته و آن هزار بیت است رساله کشف الارق امین عن  
 حلقه کیمیه: ایچین مرآة الاحوال تقریباً پانزده هزار بیت بوده باشد بیکار که کشف الارق حکم الله قریب هزار  
 بیت است و عدد ابیات مجموع آنها نود و پنجاه بیت است تقریباً هر یک از ابیات نماز  
 وی از اول و ذکون پنج فرزند داشت آقا محمد اسمعیل بن آقا محمد علی البهبهانی  
 برادر آقا محمد سابق الذکر است و سبط استاد الکلی آقا بابقر بهبهانی علیه الرحمه حالات نامدار  
 و در مرآة الاحوال جهان نمایان عبارت مر قومیست عالم فاضل کامل نبیل مقدس زاهد صلح  
 جلیل جیدیل آقا محمد اسمعیل اطفال باشند بقاره بین ازین فقیه کوچک است اگر خون نشان  
 نکته گیران نام نبود هر آینه اشوب بکیر قلم را در میدان محاب جلیله آن نور چشم گرامی اندکی جلوه  
 مینمودم ولایت با سعادتش و در دارالمرزفت از لطین طلیله جلیله رشتیه مذکوره اتفاق افتاده  
 و تقصیل مراتب علمیه را چندی در خدمت والد بزرگوار و چندی در خدمت برادر نامدار و چندی در  
 خدمت بندگان سیر سعید علمی سابق الالقاب کرده بسیار نکته دان و دقیقه یاب و خوش تفسیر و

نیکو تحریر و در علوم خاصه در اصول و فقه نهایت روشنفیر و عاریح معارج عالیله و جامع فضائل و محامد  
 جمیل است و در اول امر صبیحه مرشد جناب سید عظیم الیه را که غمزه است نکاح نمود و از و چند اولاد شد  
 فوت شدند و بعد از چند مدت بهجت بود و مرزاجی که فیما بین ایشان شد تفریق اتفاق افتاد و الحال صبیحه  
 مایع جناب بالینوس الزمانی سبزی ازین اصحابین طبیب احمد ثانی در نکاح اوست و از غلافه کلهر نیز صاحب  
 کرده است و ششیده ام که درین اوقات دختر عالی جناب معلی القاب اخذ ملا شریف خلعت حاجی  
 عرب را که از بدو سن و طغرلیست الی الان از رفقای مایرادر است و با مایرادر وفق و رفیق جانی  
 و بغایت نیکه اخلاق و خجسته اطوار و سقا و صاحب فضیلت است و در نکاح خود آورده است  
 و درین اوقات با اتفاق غیر استیلاج حاجی شهباز خان کلهر زیارت مکه معظمه مشرف شده و راوانی که  
 در ایران بودم یکساله در فقه و یکی در اصول میجوشت معلوم آنست که بدرجه تمام رسیده باشد  
 و اولاد و تعدادش نیز زیاده است و در خود و در جمعی و محمد صالح و محمد هادی است و محمد محمدی الطین  
 زوجه کلهریه است و احوال باقی و نیز قضا معلوم تغییر نیست آقا محمود بن آقا محمد علی بهیجا  
 برادر کوچک آقا محمد اسماعیل و آقا محمد سابق الذکر است و کتاب مرآة الاحوال ذکر او باین عنوان  
 آورده عالم فاضل و قوی کامل صاحب اخلاق پسندیده و ز چشم گرامی آقا محمود و فقه الله الملک  
 الودود و از نو رشتنی آقا محمد اسماعیل اصغر و باین فقیر در لطن متحد است فاضلی است عالی شان و  
 عالمی است بانام و نشان بفضائل و محامد صوری و معنوی موصوف و بعلم و حیاء تقوی معروف  
 و لاوتش در لجه کرمانشاهان اتفاق افتاده مراتب شرعیه مادر بدو امر در خدمت والد بزرگوار  
 تحصیل نمود ویرا باو تحقیقی تمام و رافقی تمام بود و برخی در خدمت برادر نامدار و این فقیر مستفاده  
 مشغول شد و چند روزی از استمعان افادات جناب آقا سید علی سابق الالقاب و امام غلام  
 و رفیق را از گلچینان حدائق افادات فاضل تحریر و عالم بی نظیر زبده المحدثین و عمده المحققین  
 است و فی جناب شیخ محمد جعفر شفی دام ظلہ العالی ای و محمد اسماعیل معارج معارج علایاد باسج  
 مراد فاضل زبده و فقهی است و درین اوقات سید علی که بهجت تحصیل براتیه نمایند

اصغیان رفته در آنجا صبیحه مرضیه عالیجاه شاه قلی یک یکدیگر را در نکاح خود آورده است و سمیع شریف  
که از فرزندی شده است محمد کاظم نام مولانا سید صفدر بن سید صالح الرضوی الکشمیری  
عالی خیر و فاضل تخریر و قانع گوشت گیر از فضایل کشمیر بود راه زهد و قناعت و صبر و رضا و  
ورع و عبادت و اتقامجی پیروی و شبها اکثر بیداری و صرف عبادت باری میفرمود و کمتر چنان  
حق بن آن سلاله سید المرسلین از خواب می بیدار

به نیشب که همه مست خواب خوش باشند من و خیال تو و ناله ما که در در آلود  
بالجمله جناب سید عماره بمطالع کتب و درس و تدریس کتب دین مشغول بوده بر اکثر کتب  
فریقین اطلاع داشته و سعت نظر آنجناب از توالیف شریفه اش ظاهر و باهرست و غالباً  
علمش بر طریقه احتیاط بود و در هر فن از حدیث و تفسیر و کلام و معانی و بیان و فقه و نجوم و جبر  
و تواریخ و بعضی از علوم نادره اطلاعی و آفر و سنگاهی با هر دشت و تحصیل علوم انبیا عالم  
ربانی و فقیه صدائی ملا محمد مقیم که یکی از اکابر فقها کشمیر بود فرموده و اکثر در حضر و سفر همراه آنجناب  
بوده حتی که در سفر کیهانی موصوف بجانب لکنو نموده جناب سید عماره بوده و پدر بزرگوارش  
سید صالح که مرد صالح و عابد و متقی و پرهیزکار بود چند بار زیارت مرقد مطهر و مشهد مکرم جد خود  
حضرت امام رضا علیه آلاف التحية و الثناء مشرف گشته اکثر اوقات در سفر میبود تا آنکه بشهر کشمیر که  
مقام مسکن و محل توطن او بود مراجعت میکرد در آشنای مراجعت در بلده کابل وفات یافته  
و مرقد شریفش در هانجا واقعست سمیع گوید که االیان آنجا زیارت مرقدش میروند  
و جناب سید موصوف صبیحه ملا محمد قاسم را که داماد آخوند ملا محمد مقیم موصوف بود و بعقد خود  
داشت آنچه از حکایات زهد و ورع و پرهیزگاری جناب سید موصوف و انماک در عبادت  
و صفاتی نفس قدسیه و ارتباطی که بعالم قدس داشت بسبع راقم رسیده بسیارست و رساله  
جدالگانه باید تا احصای آن شود بالجملة اشتغال جناب سید در آنجا حوائج مومنین و تصالبات  
در دین مبین بسیار بود و زحمات و مشقت بسیار در فقر و فاقه برای تحصیل علوم کشیده تا این که سید

از جمله تالیفات جناب سید جلال کتاب بنظر رسیده و آن هر سه بطرز کسکول اندام و شون از  
 نواد تحقیقات و غرائب تدقیقات علمای سابقین و صل احادیث مشککه و بسیاری از فنون مختلفه  
 از کتاب سابقین نقل فرموده و یکسجله از اینها که بسیار ضخیم است بمانتی اعیون موسوم شده جناب  
 سید دوسر داشت یکی از آن علامه تحریر و مجتهد عزیز النظر آقا سید علی شاه طاب ثراه که احوال  
 شیرکاش در اوراق آئیده انشاء الله مستور خواهد شد و دیگر سید عبدالقادر رحمہ الله که در سنه ۱۰۱۰  
 و اربعین بعد الالف و المائتین در عنقوان شهاب بن سجدہ سالکی غریقی دریای حجت الہی  
 شد و چون خلف ارشدش آقا سید که در سنه ۱۰۱۰ و ثلثین بعد الالف و المائتین از کتب میر بقصد  
 تحصیل و تکمیل بسوی عتبات عالیات رفته بود از جهت المفاخرت و احوال جناب سید  
 نهایت شغیر گردید و بر المفاخرت چنین پس بگذشت یک پسر جاده و پسر و جاده و پسر و جاده  
 با جواد طاهرین خود فرمود و در اواخر عمرش قلم الدوله با ابجدی علیخان وزیر الملک  
 بیت السلطنت لکنو که در فرخ آباد اقامت داشت و شرح برای جناب سید یغرتا و در همان  
 زمان آقا سید علی شاه بفتح آباد آمد و از اینجا بکربلای معلی رفت چنانچه در ضمن احوال آن جناب قوم  
 میگردد لکن آقا سید علی مرحوم وقت مراجعت خود از کربلای معلی بفتح آباد و بنای اقامت جمعه  
 جماعت در اینجا خطوط متواتر بنیست و الدماجد خود نوشته که محصل اکثر خطوط این بود که من اینجا  
 هستم و لواب موصوف بتکفیل و خدنگذاری و ترویج شریعت مصروف اگر مصلحت دانند اینجا  
 با عیال خود و عیال من تشریف آرند و اگر حکم شود من بنیست عالی و کشمیر حاضر شوم آخر الامر آقا سید  
 صفدر با عیال خود و عیال فرزند خود بفتح آباد تشریف آورند و از اینجا هر دو بزرگوار با لواب  
 موصوف بکشمیر تشریف آورند و همچنین بفرش الموت بتلا شده آخر روز شنبه هفتاد و یکم ربیع الثانی  
 سنه ۱۰۱۰ و ثلثین بعد الالف و المائتین من الهجرة ازین دار فانی بهشت جاویدانی رحلت فرمود  
 ارباب دانش و استعداد و کسب و تقاطعات و تاریخ و قات آن مختصر فرموده علامه زکریا که استاذ و امام  
 جناب سید محمد عباس اشرفی الشیرازی لوام الله تعالی و علامه زکریا که استاذ و امام

[illegible]



و توفیق و فرقتی زائد الوصف و شش جلدی کثیر از طلبه علوم از فیش درس او ستفید شده کمال  
 فضل رسیده اند آن قدوه ارباب فضل و تقدس در راه حب سینه کینزار و دود و پنجاه و هفت جلدی  
 بر حمت حق پیوسته شش فیش قریب سی و هفت سال بود جنازه مغفرت اندازده اش را از  
 لک زحر سها الله بسوی قصبه زید پور که موطن مالوفش بود نقل کردند از تصانیف عالیه اش ساله  
 فرقیه در لغت است که در آن فرق میان لغات قریب المعنی را بیان فرموده و نهجیکه اکثر اهل علوم  
 از طلب و فقه و منطق و حکمت و غیر آن را بکار آید و در تصنیف کتاب تلخیص اللغات که جمعی از کلام  
 لغت بایر سلطان در چندین مجلدات ضخیمه جمع آن پرداخته بودند مشارکت غالب داشت  
 حتی که انزای آن بعد اصلاح و تصحیح آن جناب به بیاض رسید بلکه گویند که تصنیف بعضی مجلدات  
 نهجیکه آن جناب است و رساله و شرح دعای ضیاح نوشته بود که نوبت به بعضی آن نرسیده  
 و همچنین رسائل دیگر هم دارد که در سوده مانده و نوبت اتمام نرسیده رحمه الله تعالی آن  
 مؤلف گوید که بسیار از فضلاء معاصرین انعموا اذعان فضل و کمالش داشته و غایت اعزاز  
 و احترام در تحریرات خود مرغی داشته خصوصاً صاحب کتاب علامه زمان مولانا اسید محمد عیاض  
 القسری دام علاه و مدنی بقا که اکثر اوقات سلسله مودت و مکارمات با وی مربوط داشته  
 و با عزاز و احترام در عبارات مراسلات خود در یاد فرموده چنانچه علامه موصوف در مکتوب خود  
 که در سنده تسع و اربعین بعد الالفت و المائتین بعد اشعار می چند که در وصفش انشاء نموده و فرمود  
 المصقع العظیم و البدر الیه فوق قه مقام الفضل و الحجاج المصلح  
 سبیل السعادة عنین القادة مرکز الکمال قطب السعادات المتمم  
 لمکارم العادات الحادی لحاسن الصفات صاحب الخلال الماثرة  
 و الخصال الحمیده الموفرة التي لو حل وسطا طالیس حضرتنا بهجت عن عوائد  
 حکیمه حده فطنه بحدیدس لک ما فی الضمائر قلیل الاظهار و یکاد زینت  
 یضئ لولم تمسسه نار الودع التی المتی البارع اللوذعی که خود ذوالطبع النقیح

العلامة السيد غني نقی لازالت تمارق افاداة مصفوفة وذرانی فیوضاته مبدقة  
 وازجمله مکاتیب انتخاب که بموجب بعض رسائل علامه ششتری دام ظلّه تحریر فرموده چون مقتضی نظم  
 و نشر است برای ملاحظه ناظرین ثبت مینماید

<p>فان عبدنا غيرة شقينا          كليل الفكر هموم حزين          الى العلامة الحيد الفطيان          هيا حيث كالدر الثمين          يحاكي نغمة عن ياسمين          و لوج الرق في جسم الخمين          يزيج الكرب من قلب الطعان          الى اتباع سيدنا الرضين          على من علمه علم اليقين          هيه شمس الاضائة باليقين          على محبوبه ذات المجون          لايقن حسن جوهر الرضين          صديق صهادتي خلد خدين          عليف الفضل والحجاة التكين          سماء المحيد والغص المبين          بالآف الصراعة والحنين          هوى نوح التراب على الجبين          تفوق الورد بل خلد الحسين</p>	<p>بسم الله وبه بدئنا          كتاب من هجين مستكين          كتاب كله حب وود          نسيم العقيم بلغه سلاما          سلام طيبة يسمو عبدا          سلاما ليس يشبهه كمالا          سلام عبقرى حاز حسنا          سلام من اليف السقم طرا          سلام حقت بالاخلاص كلا          سلام مستنير ولا يضا          كلون الورد لابل عين تبار          على من لو تحدى جوهر ثيا          على انس ايدى نى انتخاب          على خلاص اريب مع حجر          على قطب الخزانة والمعلل          على من داره اهوى اليها          على من ان اناه ابو ذر          على من فى لطفه ممان</p>
--	--

مجموعه  
کتابخانه

کتابخانه  
مکتب

هو العظيف قاموس المعاني	الف الجود مسحة الثقبون
حيث وكالات وعلم	ظهر شريعة ومعين دين
له باب محيط للمزايا	محاط بالسيوف من اليمين

وهو دري سماء السماء والسمو محور دائرة الذكاء وذكاء العلو واحد الدهر نادر  
 الأعصر أكر الجوهر الفرح الذي لم يأت بمثل الفلك الدوار البليغ المقول اليلج  
 المجلس الكمال الخنثي ذو الخصوص السرسورة المحلل الماهر في الأمور صاحب البر  
 الوافي صليح الذهن الصافي ذو الطبيعة المستقيمة التي تعلو نتائجها النرجس  
 والجنان يباع عندها عقود الداردي بالجمان المستوفي قسطا وافر من العقول  
 والمنقول الفائز بالقدح المعلن من الفروع والأصول الخليل الجليل الفائق علي  
 عباس الصديق الصديق الأبري مولانا السيد محمد عباس لا زال مجيدا وما برح مجيدا  
 وبعد فقد هبطت إلى مصرة كريمة وغاطبة باهرة عظيمة منطوية على دلائل  
 العجايب تحتوي طرائف الحقيقة والمجاز كأنها جوهرة بجمية وهرة سنية تحتوي  
 على آفات رائقة تنشط الأذهان وتتضمن على بدائع شائقة تسابق سماعها  
 الأذنين محلات على لمرزها عيون البصائر ومنيرة بقلائد لم تحيط مثلها في الضمائر  
 حروفها أسنى من إدارة الكوكب وخطها أجلى من اصباح الشمس لطافتها الثعابين  
 تنبئ عن لطف معانقة الشائق بالمشوق والفاظها الحسان الحسانية أشهى من  
 الحيوة لدى السيف المدقوق مثل سطورها كمثل جنات تجري من تحتها الأنهار  
 يسبق ما فيها من النوار ونحو الجنان قبيل أظهر كلماتها الطيبة أعذب من الضمائر  
 تشل على قصص مستعذبة أبهى من مواصلة الأحباب تسبح حمامات البراعة على  
 جذوع معانيها وتترعرع أعدل الفصاحة على أفنان مباينها محاسنها بمثابة ليس لها  
 في حسنها نظير ولما ينسجم على منوال محورها أديب تحرير أشهد أن صاحبها السلا

او حلا لا عصا را بلم اذ باء الامصار ليس احدا يعارضه في شذو رسا  
 فوائده من النظر والنشر ومن ذائما تله كما لا في هذا العصر فاستلذ  
 العبد المخول بثمراتها واستحل من حلاوة فكائها لكن لما كانت ينسب  
 عن عدم التفات سايبها الى تصحيح ما في الرسالة من الخلل وحذف ما فيها  
 من التل كدت ان احرق بنيران الملل واستغرق في بحر الكلال  
 لعله عد في من لا يستحق بلطفه العليم ولا يستوجب منه المجسيم  
 ليت شعري ان المولى الوحيد لم يصيحه فسادها ولم يرزل كسادها  
 هل لست من التمسكين بولائه امر لست من التمشين تحت لوائه  
 ام لا استحق لاستتار الهجنة بذي لرحمائه ما الباعث على ان لا تروى  
 بماثه واني اعلم من قبل ان جنابه ميز الصالح عن السقام من كلام  
 بعض الاشعرية المنازعية بوجيه استقام لا ادرى بما منعه  
 عن عدم التفاتى من التخيير والتصرف المنزير من التقدير  
 والتاخير فاريد ان اسئل الرسالة المعلومة الى حضرته ثانيا  
 ولعن ان الاتماس في استصلاحها ثانيا اذ المرء لا يعرف ما في  
 نفسه من العيوب ولا يتجنب استئناس من اللغوب هذا ما جرى عليه  
 براء العبد المحموم المهورز لا فعال على سبيل الاستعجال حالة كثرة  
 الاشتغال وتوسيع البال المحرر اصغر الافراد موتان الفواد  
 الماسور سلاسل الاثام المرهون بايدي الاسقام المعتصر  
 بفضل ربه القوي السيد غنى نقى الرضوى اغناء سبحانه من من المجسيم  
 وصيحه عنه سقطته بفضل العليم المامول ان يصيحه المولى ما في هذا الكتاب  
 من السقام ويحوم ما فيه من اغلاط صدرت عن داعية السقام الذي

استولت علیه جنود الامراض في هاتى الايام وخير المختار السلام من السلام  
خواب علامه او صدق الناس مولانا اسيد محمد عباس درام ظلاله علينا در تاريخ وفات آنجناب

این قطعه فرموده

عن المعائب ما نسيت هامة وجرت لفريقه العيون الحامة اذ يذكر ان نشيد وقصائد تقوى وعلم ترفنفس ناقده سهل الليالى كيف اضحت راقده امانعت كماله فعلا حادة	ذالك الغنى عن المعائب والنقص نضبت عيون العار عند وفاته يكنى عليه يراعه ومداده عجبا لرتبه التي حلت بها عجبا لقلته التي عهد بها هذيان رحيله من عندنا
--	---

عام الوفاته له مراتب اربع

سبع وخمسين واثنتان واحدا

علامه محمد بن محمد شفيع الماستر ابادى المازندراني دى از شاهير فضلى ايمان  
دموله و نشر او بلده مازندران است استفاده علوم و كتاب فنون از آقا سيد على طيلى طبائى  
وجمعى از علمائى عالیشان فرموده و بمرتبه عاليه اجتهاد و درجه قصواى فضل و رشاد فائز گرديد و دى  
بلده كرمانشاهان اقامت داشت و در عهد خلد مكان غازى الدين حيدر در حد و دسنة اربعين  
بعد الالف و المائتين بيلا دهند و ستان آمده بقيه عمر در بلده گذشت و اقامت داشت و دى عام  
بتحر و فاضل مجتهد و هميشه مشغول تصنيف و تاليف و تدريس بود و بگوشه عزلت و قناعت بسير  
سبب و اكثر مردم گمان دارند كه ادب حسن اخلاق و توجه و التفات را با كسى مرعى نيفرمود  
لكن حق آنست كه بجز اهل علم و جمعى از طلبه علوم كه بجهت استفاده حاضر خدمتش ميشدند بايد  
مردم ارتباط و ملاقات كنند و در اشت با عوام الناس از غير اهل علم خصوصا كاري و التفاتى ندا  
و با جمعى كه از اهل فضل و كمال با طلبه علم و ستيفيدان خدمت بابرگت او بود و نميگمال توانست

و انکشاف و محاشن اخلاق و بذل اشفاق پیش می آمد تصانیف و توفیق و رسایل انبیه دارد که نشان  
 کمال فضل و غایت اجتهاد اوست لکن بعضی ازان ناتمام و بلکه بعضی در سوده مانده یا بجزله از  
 سایر کتب در سائل مصنفه آفرحوم که معلوم این حقیر کثیر التفسیر شده است رساله قاطب العقول  
 فی بیان قواعد الاصول و کتاب بنابرین الفرعیات فی لوایس اشعریات در فقه که نوبت تا  
 آن نرسیده و تقدیری ازان از باب طهارت تصنیف شده و دیگر حاشیه بر شرح مطول سیمی به  
 مکمل است که آنهم با تمام نرسیده و تقدیری ازان ناتمام مانده و رساله اصولین بقاری که آنهم ناتمام  
 است و رساله ثمره الفوائد در مسئله ترجیح اجماع منقول که آنرا در بلده که پادشاه در او اکل سنه یکین  
 و دوصدوسی پنج هجری تصنیف فرموده بود و رساله مصداق الاجتهاد لاختیار جوده ما جمعه  
 فی القدر و الفوائد و رسایل اصول فقه و حدیث و تفسیر و کلام که آنرا هم در سنه مذکوره تألیف فرمود  
 و رساله فصل الخطاب فی حجتیه ظهور آیات الکتاب که آنرا نیز در سنه مذکوره تصنیف فرموده و  
 رساله احسن الاقوال فی تحقیق مایه الراجح بالالفاء علی تعارض الاحوال که آنرا در سنه یکین  
 و دوصدوسی و هشت هجری نوشته بود و رساله چهارت در احکام طهارت بزبان فارسی و رساله  
 ممتاز در سائل نماز در فارسی که تاریخ تصنیف آن سنه یکین و دوصدوسی هفت هجریست  
 و رساله استحکام و سائل صیام فارسی و رساله کنوز در نماز به لفظ و اقل در رساله بهیه السلطان  
 در بیان اصول ایمان که آنرا از راه تحفه برای پادشاه خلد منزل نصیر الدین حیدر مرحوم در بلده  
 لکن تصنیف فرمود و تاریخ ماه شعبان سنه اربعه و بیست و سه هجریست رساله غرر الحجبین در احکام نماز پنجگانه  
 که آنرا براسه نواب منتظم الدوله حکیم حمدی علیخان مرحوم قلمی فرموده بود و کتاب مجاری الابرار  
 ترجمه جلد هشتم بحار الانوار که آنرا در سنه اربعه و بیست و سه هجریست و در سلطان خلد منزل سابق الذکر  
 پادشاه حکیم مرحوم نوشته باب اول و باب ثانی ازان با تمام رسیده است و رساله  
 اعانة الباری در جواب شبهات اخباری در رساله در ذکر پنج حدیث در فضائل جناب پیر علی  
 که بفارسیست و رساله نغم المؤمن در جواب سائل متفرقه بزبان فارسی که در بعضی بلاد رسیده است







ذکر نموده نیست کتاب لوامع حسینی فی الحارف الالهیه وشرح خطبه طنجیه حضرت امیر المومنین علیه السلام  
 که آنحضرت آنرا در میان مکّه مدینه انشا فرموده بودند و تفسیریه الکری تقریباً هفت هزار بیت بود و با  
 شرح حدیث عمران صابی در ذکر سباحه او با حضرت امام رضا علیه السلام و شرح قصیده لایسته  
 بعد الیاتی از فندی فی مع مولانا امامنا الکاظم علیه السلام و رساله مبسوطه در عقاید اصول خمس  
 رساله مطالع الاقوال رساله در اجوبه مسائل ملا محمد رشید موسوم بمسائل رشیدیّه و رساله در  
 بعض اسرار بسطه و رساله در شرح اسم اعظم و رساله در بعض اسرار بسطه و سوره حمد و رساله در بعض  
 امور تنبیه از بسطه و رساله در اسرار بسطه ایضا و رساله در بیان میزان قیوم و قطاس تقویم رساله  
 در بیان کیفیت سلوک الی الله و رساله در اخلاق و رساله در اجوبه مسائل ملا آقا محمد رشتی  
 و رساله در اسرار شهادت حضرت امام حسین علیه السلام و ذکر مصائب آنحضرت و رساله در اجوبه  
 مسائل ملا محمد علی خراسانی ساکن نجف اشرف رساله در اجوبه مسائل شیخ عالم و قاضی کل المو  
 البیاض الشیخ اسماعیل بن الشیخ اسد الله الکاظمینی در بیان عصمت و تفسیر قوله تعالی ان  
 جاء علی فی الارض خلیفه و در اجوبه معرفت ائمه اثنا عشر علی کافه الله تعالی تفصیل و دیگر شای  
 و رساله در جواب مسائل عالم محقق و قاضی شیخ محمد بن شیخ عبد علی آل حیار القلیفی رساله در جواب  
 مسئله سید حسن رضا سندی در ادله فقیه و رساله در اجوبه ملا مهدی رشتی در ادله شرعی و رساله در  
 بعض مسائل اصولیه و رساله در بیان اینکه بیان الفاظ و معانی مناسبت ذاتیه است و در بعض  
 فضلا که قائل بعدم مناسبت بود و رساله در ذکر لغت و در علت ایجاد آن و رساله در بعض مسائل  
 اصول ایضا و رساله اصولیه ایضا مشتمل بر فوائد شریفه و رساله در ذکر اینکه حقیقه شرعیّه مناسبت  
 و رساله فی ان الله لا یخاطب الناس الا علی ما یفهمون و رساله در احکام طهارت و ایلا در جواب  
 سائلیکه از بجز سید بود و رساله در احکام طهاره و صلوّه که در آن محض فتاوی اند و رساله  
 در بحث عموم و رساله مختصه در حج و رساله حد لفظ و احکام آن رساله در بعض مسائل میراث رساله  
 و رساله زکوة و احکام آن و رساله در اجوبه مسائل خمس و رساله در بعض مسائل بیع و صلح

ورساله در اجوبه سائل نکاح و طلاق و احکام آن و رساله در اجوبه سائل وصیت و ما يتعلق و رساله  
 در ذکر سائل امانت و شرکت و وکالت و نیابت و سایر مکاسبات و مقاضات و قرض و مزارعه  
 و بعض سائل دیات و حدود و رساله در بعض سائل جهاد و ما يتعلق به من الحریة و شرایطها  
 و احکامها و احکام الاراضی المفتوحة العتوة و بعض السائل فی التذرع و الوقف و رساله در اجتهاد  
 و تقلید و بعضی سائل قصاص و رساله در سائل تفرقه در سائل طهارت و صلوٰة و نجاست و اشغالها  
 و رساله در بیان نسبت حاله آنحضرت با عایشه و بعض احوال متعلق بامام و ثواب او و دیگر آن رساله در  
 اجوبه در سائل کثیره در اصول فقهیه و احوال ادله شرعی و رساله در اجوبه سائل عالم عامل و قابل  
 کامل شیخ علی بن قریش در بعض سائل فقه و در بیان عوالم و در تفسیر باطن قول حق سبحانه و فنیانا  
 بدينج عظیم و دیگر بعض سائل بشرح قصیده ابن سینا فی السجالات عن علاءه بلق الروح الحجد  
 و مفارقتها عنه و رساله در اجوبه سائل اخذ در فقه و رساله در فقه جواب سائلیکه از مله ه ساءه  
 و رساله در اجوبه سائل شیخ محمد احسانی در جمع بعض آیات قرآنی و دیگر فوائد و رساله در اجوبه سائل  
 حاجی میرزا محمد ابراهیم تبریزی در احوال صاحب العصر الزمان و ذکر ویت آنحضرت و زمان  
 غیبت کبری و دیگر سائل و در حقیقت خانه که معروف لغیر اشن است و رساله در معنی قول آنحضرت  
 ان الذکر لیس قول باللسان ولا اخطار بالبال و دیگر احادیث و رساله در  
 جواب مفتی بغداد که مذہب اہلسنت داشت و دیگر رساله موسومہ بیومیہ در جواب بعض سائل مفتی  
 سابق و رساله در جواب سائل عالم فاضل میرزا محمد شفیع نائب صدارت تبریز از مسئلہ بحث نجومیہ  
 و رساله در جواب بعضی از افاضل خراسان و رساله در جواب سائل میرزا محمد شکی و رساله در اجوبه سائل  
 میرزا حسن اہندی عظیم آبادی در بحث معاد و بعض تحقیقات فقرات دعای سمات و رساله  
 در جواب سائل سید حسن رضایندی شمل بر مباحث عجیبه و تحقیقات غریبه و رساله در جواب  
 حکیم سلیمان محمد علی شند در بعض سائل طبیعہ و رساله در اجوبه سائل فاضل اوقاف شیخ حنفی است  
 احمد بن شیخ صالح بن طوق القطیفی در معنی فقره یا مژد ان علی الله بدات که در کتاب

ضیاح دارد است و دیگر احادیث و رساله در جواب بعضی افاضل از اولاد شیخ عبدالجبار قطیفی در ترتیب فتوح  
تبعی و رساله در اجوبه مسائل سیدین قطیفی در علوم شتی و رساله در جواب مسائل شیخ محمد حبلی که از زبده احسا  
فرشاده بود و در فقه و رساله دیگر در اجوبه مسائل بلده احسا و احادیث متفرقه و رساله در اجوبه مسائل که از بعضی  
از پیش شیخ محمد حسین بن خلف بجزئی رسیده بودند و رساله در اجوبه مسائل که از حبیل عامل کفشی ستاده بودند و آن  
مسئله اند و رساله در اجوبه مسائل عالمیه که از بعضی از اجوبه مسائل سابق که از حبیل عامل رسیده بودند و آن مسائل صعبه بودند  
مثل مسائل کثیره است و رساله در اجوبه مسائل غویه و تفسیر قول ان الحرف کان موجودا قبل وجود  
السموات والارض و دیگرها متعلق باین و این رساله مثل برسیه مسائل صعبه است رساله در اجوبه  
لغله در یکجانب و در هر دو جا آمده فانی و میشو و رساله در اجوبه مسائل سید علی بهبهانی در مسائل متفرقه و رساله  
در جواب مسائل سید علی بند کور در ذکر فرق میان بنیوت صفت و میان بنیوت عروت و رساله  
در اجوبه مسائل سرز احمد باقر الطیب البهبهانی و رساله در شرح دعای سات و فیه سن عجایب  
المطالب که آنرا بالتماس فاضل کامل و نور از سر ملا علی صغری نیا پوری نوشته بود و رساله در شرح قصیده  
بائیه من شندو الذهب لعلی بن موسی الاندلسی در علم کیمیا و اول قصیده که مذکور نیست - مطلع

حکین البیضاء الشّعرا واتن ع قشورها  
فان لها تحت القشور لبابا

و رساله در اجوبه مسائل ملا کاظم مازندرانی در علم کیمیا و رساله در اجوبه مسائل مازندرانی در شرح دعای  
اسبیح و رساله در اجوبه مسائل ملا عبدالوهاب لاجپانی در ستر عدم استجاب دعا و در اثر ترجمه سینه  
و رساله در تنبیه بعضی افاضل اهل تحف بشرت و بعضی مطالب عبائر از رساله خود که در علم خلافت  
و رساله در توحید و رساله در اجوبه مسائل میرزا علی اشرف مراغی در احوال ملا که در رساله در شرح کلمات  
منسوب بسو فیخر رازی در مقدمه توحید و رساله در اجوبه ملا مهدی رشتی در سر اختلاف افزیه و رساله  
در جواب مسئله اقا محمد شریف کرمانی در تهذیب اخلاق و رساله در علم میث و رساله در شرح رساله  
اسطرلاب شیخ بهاء الدین عاملی و رساله کشف الحق و در بحث متفرقه و رساله در اجوبه مسائل

حاج عبدالمطلب سالک در شرح چند فقرات شرح زیارت استاد و در سالک در ترجمه رساله حیوة النفس  
 استاد و در سالک در ترجمه مختصر الحیدریه فی الفقه لمولانا شیخ علی اعلی انتد مقامه و رساله جزوه  
 در سلوک الی الله و رساله در اجوبه سائل مولانا شیخ محمد بن حسین بن خلف بن سلیمان و رساله  
 مسمی به حجة البالغہ در دیود و انصار و اثبات نبوت آنحضرت و ولایت حضرت امیرالمؤمنین  
 و دیگر بابت و رساله در جواب مفتی افندہ در تفسیر قوله تعالی یا ایها الذین امنوا شہادۃ  
 بیکم اذا حضر احدکم الموت و سلمہ ضلع و رد شافعیہ و دیگر سائل و رساله در اجوبه  
 سائل طاحین علی و رساله در اجوبه سائل سید تقیم قزوینی و رساله در مقامات طاہریہ و بانیہ  
 و ذکر تاویل و غیره و رساله در اجوبه سائل بعض علمای جبل عامل و رساله در حقیقت عقل  
 روح و نوم و ماده آفتاب و غیره و رساله در اجوبه سائل میرزا محمد حسن بن ذریعہ زامحدر و رساله  
 در بعض فوائد جعفر و رساله در اختلاف مراتب موجودات و رساله در سراسر صلوة و ما یعلق بها  
 من الطہارۃ و سراسر الصیام و الزکوۃ و الخمس و الحج و تفسیر سوره الحمد و التوحید و القدر ذکر  
 ستر غیبت امام علیہ السلام و دیگر امور و رساله در انطباق عالم کبیر با انسان رساله در معنی لفظ  
 فی البطلان و رساله در حل شبهہ اکل و ما کول کہ در جواب سوال شایزادہ محمد میرزا نوشته بود  
 و رساله در اجوبه سائل عبدالستریاگ و دیگر رساله در جوابات سائل او و رساله در اجوبه سائل  
 محمد رحیم خان و رساله در احکام ولد الزنا و رساله فی حقیقۃ القول فی الاخبار من المجتہدین  
 و رساله در اجوبه سائل ہندیہ کہ کسی از ہند فرستادہ بود و رساله در ترجمہ بعض اجزای اوّل  
 شیخ زیارت و رساله مقامات لعافین و رساله در اجوبه سائل بحرین و رساله در اثبات فضیلت  
 حضرت فاطمہ از مریم و سائر نسوان از آیت قرآنی و ذکر مراتب تفضیل من انصار الحسین و  
 انصار القائم عجّل اللہ فرجہ و سلمان و عمار و اباد و تقداد و رساله در شرح کلمات  
 بعض علما و رساله فیما یکل اکلم من صید البحر و البر و دیگر سائل و رساله در اجوبه سائل شیخ سلیمان  
 بن عبد الجبار سقطی و رساله در عصمت انبیاء و رساله در مسئلہ معاد و شرح لوامع شیخ متہد اوّل

لا شمه نوشته در ساله در سالیکه کسی از شام فرستاده بود در ساله در حکم عده ای که در ساله رسیده  
 بهجته و منه در ساله فی النون و وضع دائرة بالجمال الثوبین و حکم الواوین البین و رساله در ساله  
 حج در جواب سوال آقا محمد باقر زیدی در ساله در سنه حدیث ان الله خلق آدم علی صورته  
 که آنرا در که مشرفه تحریر نموده بود در جواب اعتراض بعضی اهل انکار و رساله در شرح این بیت  
 که بحضرت امیر مفسوب اند

ارى العلم في ذلّ وجع ومحنة	و بعد عن الالباء والاهل والو
فلو كان كسب العلم اسهل حرفة	لما كان جهلكم الاخر الزين

در ساله در مقدمه شرح اربعین خود در ساله موسسه دلیل التحیرین در ساله در جواب بعض  
 سالکین از اهل مکاشفه و تکلیف در تفسیر فقره دعا پر روزه ماه شعبان و آن نیست -  
 الهی هب لی کمال الا نقطاع الیک و انرا ابصار قلوبنا بضیافها  
 الیک حتی تحرق ابصار القلوب حجب النور فیصل الی معدن العظمة  
 و تصیرار و احنا معلقة بعر قد سالت و رساله در حل بعضی مشکله  
 در ساله در اثبات وجود جن و بیان حقیقت و صورت و ماده و هیات و ایتیه و غرضیه آنها و ذکر  
 تشکّل ایشان با اشکال مختلفه و تکلیف و عبادت و موت و حشر و جنت و نار و سایر احوال ایشان  
 که آنرا در جواب سئله عالم عامل و فاضل و اصل میرزا موسی ابن الحاج میرزا حسن الشیبهی راشتی  
 که از قزوین همراه خود آورده بود نوشته بود هدا اما وجدناه من مولفات و  
 مصنفانده السید علی بن السید ولد علی النصیر آبادی اللمکنوی طاب قدما  
 و لاوتش در لکهنو بهجده سوال سئله که هزار و دو صدمه بحری واقع شدی صاحب زهد و ورع و در کثر  
 علوم و اخلت و تهارت و بشته ذات و الاصفاش همیشه صفت و عطا و هدایت خلق و اقامت جمیع  
 و جماعت بود و در اکثر فضائل شهرت داشت و در علم و قدرت و فن تجویدی فی نظیر بود در سنه ۱۲۰۰  
 بعد الالف و المائتین از هندوستان بکر لای معلی سفر نمود و علمای انجا تعظیم و احترام او میکردند

تخصّصاً فاضل سید کاظم رشتی بسیار در رعایت تعظیم آن سید جلیل القدر کوشید و کمال ذاتی و ادبی  
در یافته اجازة مثل بر دایح و فضائل آنجناب نوشته بانجناب داد و با کلمه سید بوصف در سبست  
و اربعین اجدالافت و المائتین باز مراجعت باین دیار فرموده پیوسته مصروف و غلط و هدایت مردم  
و تدریس و تصنیف بود و در سفر عتبات بیاضات و مناظرات بانخالفین واقع شده از جمله تصنیفات  
اوست رساله در محبت فک و در رساله در باب شمع و رساله در علم قرأت و رساله در رد احوال انجائین  
و رساله در جواز تغریب داری خیاب سید الشهدا علیه السلام و تفسیر کلام مجید لجبارت هشتاد و دو مجلد  
و بعد تمام آن تفسیر در سنه ست و شصین اجدالافت و المائتین مره ثانیة یا جمعی از دوستان و نقباء  
از لکنو سفر نموده بزیارت شهر مدینه و قصه رضیة ضوییه علیه الاف التحیه مشرف گشت و از انجا بزیارت شام  
مقدسه اتمه عراق مراجعت فرموده بعد از قلیل در کر بلائی معنی بطریق قنای قلبی که از مدنی شد  
بنا بر پنج سید هم ماه مبارک رمضان سنه تسع و شصین اجدالافت و المائتین بر حجت حق پیوست و در  
سفر شریفش پنجاه و هشت سال و یازده ماه بود و قبر شریفش در آن مکان ملائک کشیان در پہلو  
قبر مقدس جناب آقا سید محمد بن آقا سید علی طباطبائی واقع است و مولانا سید ابوبکر عظیم حائری  
که از علمای عالین و نجمله قاطنین و ساکنین آن بقعه طیبه و مقام کریم بود خطی شتعلیه خبر وفات  
آنجناب بخدمت جناب سید العلماء طباطبائی فرستاده نوشته بود و در تسلیه و تغریب آنجناب چیزی او را  
در آن درج فرمود که منجمه آن این بیت بود

و ما الذی الاصححة و بلیة  
تنوب و انباء النّمان بیام

بعد از ملاحظه خط مزبور جناب سید العلماء طباطبائی که جواب خط مذکور قلمی به شتعلیه بعضی چیزها  
ثبت نموده و میشود اما بعد فقد وافی الینا کتاب من جنابک المستطاب مخبراً  
بمصائب یاله من مصاب و اقلقنا بوفاة السید المجدد المکرم المعظم الاخر  
الاقوم السید علی اعلی الله مقامه و سزاد اکس امه کما خیر له بالشر



واقبره بالموضع الا شرف وقد والله هطلت العبرات على الخدود  
لهذه الرزية المفتة للكيود وارحل السمر وانكسرت الظهور  
ويحق لنا ذلك فلقد كنا نحن نحن الى لقاء عجيبة داسما ونزق ايا به  
سالما غائما فكان قد كان يوم تود بيعه عندنا هببه للسفر هو اليوم  
الذي زرته فيه عا داله وهو مختصر وهكذا الزمان بمضمر على  
الغير وما للدهر من وفاء وعلى الدنيا بعدة العفا فان الله وانما  
اشكوبني وحنني الى الله ولا حول ولا قوة الا بالله وما جرى على  
لسان القلم اقتفاء بيرا عا لا قوم

عيون المنايا لا تنام هنيئة وناء انا من طفوق حسين نعم سيد اجير عليا محمدا اني حائر من بعد ما ظل جاشرا غيب كتيب نازح عن دياره كتاب تاني ناعيا وهو ناصح وقد اسبكت تلك العبار عابرة لعمري ان الله والحزن والاسه	ولكن ابناء الزمان نيام فلم يبق فينا راحة وجام له في جوار المصطفين مقام فنومته نوم الحما جسام عليه من الله السلام سلام ففيه شفاء الى ومنه سقام وفكرت فيها والدموع سجام جليل وبالله الجليل عصام
--	--

مزار بعيد والجسوم ضعيفة  
منصير جميل والسلام ختام

واكثرى از علما وفضلا كبرياي سعلی در مشيه وقصاید فرموده اند كما يستفاد من خط السيد ابراهيم المكي  
وجواب مولانا العلامة السيد محمد عباس الشوشتری در تاريخ وفاتش اين قطعه انشا فرموده

ترجل صاحب العلي عليه	وساخر هو فجع كظيم
----------------------	-------------------



<p> بهر عن فالصراط المستقیم  له قد اذعن القلب التسلیع  وجد منه الشریع القوی  وانزل فیهم الذکر الحکیم  وفی قریب الحسین له نعیم  ورب غافرین کریم  لس حلت له سز عظیم </p>	<p> مجید کابر من اهل بیت  اولی اید وایصار و عید  تغلغل صیدتم فی کل ارض  ومن کتبت مودقه علینا  طفایا لطف محو ما غنایا  شهید الکربلاء له ضمیم  واملاک السماء مورخات </p>
--	--

السیّد حسن بن اسیّد ولد ار علی انصیری آبادی الکنهوتی ولادته اولست ویکم ماه ذی القعدة  
سنه خمس و الف بعد المائتین در بلده لکنه واقع شد تحصیل علوم از والد راجه علامه خود و هم از  
خدمت یازد نامدار خود حضرت سلطان العلماء شرافه فرموده و در تقوی و زهد و عروت و سلاست  
طبع و علم و انکسار نفس و سائر محامد ذاتی و نه فاتی نظیر خود ندشت سیمادری عبادت که اکثر اوقات  
صائم النهار و قائم اللیل بعد از اقامت شریفه اوست که عیب و ریای آنچه تعلق بگفتن از ان نیست  
دار و دوشی تحریر و تقلید و رساله و احکام اموات و رساله در علم قرأت رساله تذکره اشیتوخ  
و اشبان در ذکر و اعطای کتاب مبسوط در اصول دین بزبان سنی که شکله مطالب جلیله است و فاش  
در یازدهم شوال سنه ستین بعد الف و المائتین در لکنه واقع شد بهت عمر شریفش پنجاه و چهار  
سال و ده ماه و ابست روز بود در روز وفاتش خلقی کثیر از فضلاء و عظام و صلحا گرام و طلبیه علوم  
و سادات ذوی الاحترام بمشایعت جنازه او حاضر بودند و اشک حسرت از دیده حق بین غریبه  
خصوصا اخوین جلیلین انعمون جناب سید العلماء آقا سید حسین جناب سلطان العلماء آقا سید  
طالب شرافه جمعی از اکابر و اصاغر نماز بر ان جناب قیام فرمودند و در ارتضای حسیه و انوار  
قریب قبر مطهرش بهیلوی قبر برادر نامدار خود جناب سید محمدی مغفور مد فون گردید بعضی از افاضل  
بنی اخوان آن مرحوم در تاریخ وفاتش این قطعه گفتند

در خلد برین رفت بگلگشت چمن سردار جو ایان خیابان ست حسن	سید حسن آن عباد و زین معنی حدیث از سر الهام بخوان
<p>و انعم هم دو فرزند از جنبد کی سید حسن نشی و دیگر فرزند حسن معروف بسید مهتاب یادگار گذشت و هم یک حبیبیه که در خیاله کلج سید تمیزی پسر خیاب سلطان العلما بود السید محمدی بن آ ولد اعلیٰ انصیر آبادی فاضل ذکی و عالم المعنی صاحب قوت قدسیه و نفس ملکیه و جامع فضائل جلیله بود با وجود حدیث سن در حدیث ذهن و وجود طبع و ذکا و علم و عرفان و صلاح و تقوی گوی سبقت از مثال را بوده چنانکه بتواتر رسیده بعضی عوالمی و تخلیقات و تحقیقات مسائل متفرقه از معنیات الهائی صفات گواهی بر فضائلش دارد و حیات والد ماجد خود در سمر بست و سه سالگی از دنیا رحلت فرمود و در قدش و شرفش در حسینیه غفر انما ب در پهلوی والد ماجد است جناب سید العلما طاب ثراه و را اجازه که بر سید کا فرزند از جنبد سید محمدی موصوف قلمی فرمود باین الفاظ ستایش آنجناب فرموده المولی الفاضل و الفقیه الباذل دی المجد م البهاء و الفضل و الذکاء فخر العلماء و السادة صاحب القرحة الوقادة و العظمة النقادة مولانا السید محمدی افاض الله علی اعلیٰ تربته شایع بی محنت و هم در آن اجازه میفرماید که آن سید محمد مرعوم بیان ما هر سه برادران در فضل کمال سبقت و شهادت داشت و در وقت نظر بدرجه ارفع و اعلیٰ فائز بود با حمت و در هنگام قرأت درین رو خطاب جناب والد مرعوم بسید او میبود و الحق که او بسیار ذوق جانی و نظر دقیق داشت و اکثر شهرها را به بیداری میگذرانید و اجتهاد در تحقیق مسائل و نتیجه دلائل میبرد بعدیکه احدی از ائمه بمرتبه اش نمیرسید و با ین همه خلوت و عزلت بر می پسندید و از لذات و شهوات اعراض میفرمود و مرگ بسیار یاد میکرد و اعتماد بر حیات نمی نمود پس زمانه ناخوار تفرقه در جماعت انداخته او را برض شدید مبتلا ساخت و در عطفوان شباب طبل حلتش بر کوفت پس دفاتش در آغز راه فوی الحجه سینه بکمر زد و دو صدوی و یک بجری در سید و آفتاب جانش در راه</p>	

شکست گردید و عیش و لعبت و سه سال بود پس والد ماجد ازین واقعه متکلم بموم و غم و غم و سر  
 از کیفیت این مصیبت را در کتاب خود سکن القلوب بیان فرموده است و الام خارق او برین طاری  
 شد پس صبر کردم و برخی از افادات و تحقیقات او را جمع کردم و از مسودات او آنچه یافته ام برآورد و لایقا  
 بیاض رساندم که یادگاری برآید که این بصیرت برای مستصیرین باشد و آن برادر مرحوم این  
 در تقسیم یعنی جناب سید ابدی طالب مرقد را یادگار گذاشته و غیر از و فرزندش نهشت و تقفات نفوس  
 من او قریب به سه سال بود و انتی ترجمه کلام حاجی محمد تقی بن محمد البرغانی القزوینی  
 از اعظم مجتهدین قزوین و اکابر علمائش تقمیدین و شهادت سجدای سعیدین بود و مولدش برغان  
 که از قزاقی دارا خلعت ملکان و سکن و فرزند قزوین است صاحب قصص العلما و صاحب  
 و شنای که موصوف آورده که ایشان سه برادر بودند حاجی ملا محمد تقی که برادر بزرگ بود و حاجی ملا محمد  
 صالح برادر وسط و هر دو فقیه و حاجی ملا علی برادر کوچک که او از شاگردان شیخ احمد احسا بود و در زمان  
 واقعه میر علی محمد باب او نیز میل بیاب داشته و پدر ایشان در نهایت تقدس و تقوی بود و نیز صاحب  
 قصص آورده که حاجی ملا محمد تقی خود بمن حکایت کرد که در بدو تحصیل در قزوین بمنیوم بعد از  
 بیلده طلیعه تم گذارم شد در اینجا مجلس فاضل فی صاحب خوانین حاضر شدم و آن درس میرزا  
 نیفتاد پس باصفهان فرتم و بخدمت علماء اینجا تحصیل علوم دینی مشغول گردیدم و غالباً در علم حکمت  
 اشتغال داشته ام و شواهد بر بوییه ملا محمد را در رس میگفتم از آن پس بعضیات عالیات شرح  
 و در مجلس درس عالم علم و حکم قلم ختم آقا سید علی طباطبائی صاحب راض حاضر شدم روزی او  
 اینجا در سکه نسخ و جواب و عدم بقا و از تدریس میفرمود من او را نقض لشجره مقطوعه نمودم  
 که فصل رفت و جسد بماند ناگاه جوانی غیر محترمی پیش من شسته بود و او بمن به نیکم در نهایت سخا  
 محققانه میگفت باز نهایت فصاحت و بلاغت و طراقت لسان پیش دیکر آن شد که مرا ازین کینه  
 دین نتوانستم که از عهده او پرانیم و با او تقاضا کنم پس متغیر شدم و گفتم ای طفل چرا تا مرا از  
 میگویی پس آقا سید علی بمن تغیر فرمود و گفت بخنداری با او موافق قایم نگار که اگر چه

جای محمد تقی برغانی

اما شیر کج است پس از نسبت آن جوان سوال کردم گفت که او آن سید همدی فرزند ولید و خلعت با شرف اقامه  
 است پس من سکوت نمودم بجلای حاجی موصوف نماز جمعه بخوند خطبه او ایستاد و در نهایت تجمل و جودت تقریر  
 و در موعظه گوی سبق از مضار و عطلین آن عصاره بوده موعظه او در نهایت فصاحت و بلاغت و سلاست  
 جنالت و غنویت و ملاحظت موفرد قلوب و حکایات غریبه نقل می فرمود و سخنان علمیه و مسائل اعتقادی  
 عنوان میفرمود و آیات بسیار را تاویل و تفسیر میبرد و اتم و اکمل بیان میکرد و در مجلس خط او علماء و طلاب  
 بسیار می نشستند و تقریرات و عطا ورامی گوشتند عبادت آن جناب بدان نحو بود که از نصف شب علی الدام  
 تا طلوع صبح صادق مسجده خود میرفت و مناجات و ادعیه و تضرع و زاری و بغیرای و گریه و ناله استغاثت  
 و مناجات خمس عشر را از حفظ میخواند و بر این سجده و شیوه سینه اش را در پشت تا آن شب که شربت شهادت نوشید  
 و مکرر در میان زیستمان دیدم که آن جناب در شب تا نیم سحر خود در عین شدت آمدن برف در نیمه شب بویستنی  
 بر پوشش و علامه پیر مشغول تضرع و مناجات بود و دستارده و دستهارا آستان برده شسته تا آنکه برف تمام  
 میبارش را سر اسر از پای تا سر سفید و پوشانیده بود و برادر کوچک او حاجی ملا علی نیز آیات تحصیل همه سوره  
 گزینست و بگردن خود زنجیر میبنداخت و بر سر زنجیر میبندید که بر زمین میگوید و صاحب مشغول عبادت بود با کلمه  
 آن جناب پس از فراغ تحصیل لپهران آمد و در آنجا اشتهار پیدا کرده و این در او از زمان فاضل قمی بود  
 بعد چندی مرقه ثانیه باز زیارت عتبات عالیات مشرف و از استاد عالم تقدیرش آقا سید علی قزوینی  
 نجفی اجازه گرفت و به ایران آمد و نفاری میان ایشان و فتح علی شاه واقع شد پس بدار السلطنت قزوین  
 نزول اجلال نمود و مردم حاجی ملا عبدالوهاب قزوینی که از علماء آن دیار و شهر و اصهار و از رؤسای آن  
 بوده در مقام کفالت و رطاج و اشتها حاجی ملا محمد تقی موصوف از هر جهت بر آید نقل است که شخصی ملا صفر علی را  
 و آن خود ملا محمد تقی را جمعی از طلبه همان کرد و در آن اثنا شخصی ملا صفر علی سوال کرد که نیکو کار دار یا نه او گفت بقاعده یا  
 نه بسته باشد پس آن خود ملا محمد تقی وارد مجلس شد از دم سوال کردند فرمود بلی زکوة دارد ملا صفر علی گفت بقاعده یا نه  
 زکوة نه بسته باشد بلکه اصول را بر نهفته و موجب کرده است مگوشتن این اصل خارج شد دلیل حدیث عن رسول الله  
 و حکام و از مدراست و بزرگوار میگویند آن خود گفت شما را شکر خواند و ای که میگوید یا لغنم و المعون حسن و احد

اجماعاً و کذا البقرة الحاموین محقق در شرح کتاب فتوی است و عموماً جلیع نموده است صغری علی سکنه فی حق  
در سبب کل خیانت همارت داشت که گویا او حد اهل زمان بود و تصانیف او است کتاب عیون الاصول در محله الشریع  
در آن کتاب بر قوانین ایراداتی دارد و کتاب منجی الاجتهاد در فقه استدلالی در سبب و چهار مجلد شرح شریع  
از طهارت تا دیات تقریباً بقدر جواهر الکلام است نقل است زمانیکه شیخ محمد حسن جواهر الکلام را می نوشت  
چون کتاب چهار رسید اسباب چندان داشت چون فقها کتاب چهار را کمتر نوشته اند آقا محمد مرحوم  
نجل مولانا محمد لقی بر غالی مشغول تحصیل بود پس شیخ محمد حسن مجلد چهار منجی الاجتهاد را برسم عاریت گرفت  
و از اسباب کار او بود تا فارغ از تالیفات کتاب چهار شد و دیگر از تصانیف مولانا می موصوف رساله  
در قضاء صلوة فائیه و رساله در نماز جمعه و رساله در طهارت و نماز و صوم و کتاب مجالس المتقین که آنرا بنام  
سلطان عصر خود محمد شاه در سنه یک هزار و دویصد و پنجاه و هشت هجری تالیف آن مشغول گردید و آن کتاب  
مشتمل است بر بواطن و حکم و حل احادیث و تفسیر آیات و تطبیق آن بمصائب حضرت سید الشهدا  
بلکه عمده مقصودش در آن کتاب ذکر مصائب آنحضرت است و در مجلس سابع و عشرین از کتاب مذکور بحث  
غنا در مرقا فتوی داده اگر چه سابق بر آن بحیرت قائل بود و از جمله اسباب تبدیل و انقلاب برای خود  
باب این خواب تحریر فرموده و هذا لفظه الشریف و این خادم الشریعت در اوائل اجتهاد خود  
بشدت نمی شنیدم از مجالس روضه خوانهای صاحبان صوت را تا آنکه فی سنه شیب است یک ماه رمضان  
که همان یوم نیز منع نموده بودم و مسجد از خود من تفریه که در عالم رویا دیدم که اندرون مسجد شاه هفتاد و  
سیدان از وحام عظیم است از خلق و صد شیعیون بلند است سوال نمودم چه واقع شده جواب گفتند خواب  
امیر المومنین علیه السلام در مسجد تفریه فرزند خود و خندان سجده جمیع بود که با کشته های ایشان گذشتیم تا خود  
بمنبر آنجناب رسانیدیم دیدم آنجناب را عمامه سبز و سرقا است مائل بکوهی و مگر کج چون مرد و جوان ده  
شیدن کنان خود حسینا گویان تفریه میخواندند از گریه بی طاقت شدم استماع نمودم دیدم که بعضی حضرت  
بعضی او میفرمایند که در افتاد من غنا بود و غرض کردم با سواد من این قسم را تا می دانم آنجناب را بهشت  
باین عیار و در دنیا خود را شهادت تفریه فرزند مرا یاد آید بهر شهر با باشد و من نگفتم همان عشت بیدار شدم

و در سوره یونس ایا می بینید که فرستادم که مجلس تخریب بپا داشتند من من یکم شمارا از تنی کلامه مکتوف گوید  
 که فتوی بجای ز غمناور مرزانی از مختصات مولانا موصوف است و احدی از علما قائل بجواز نشد همچنین در دیگر  
 مسائل هم فتاوی قریب واردا از آنجمله عیسوی راجع از غلیان و قبل از ذهاب ثلثین پاک میدست  
 و از جمله فتاوی غریبه آنجناب اینکه جائز رسید است که ترغیبین او عار القسم صلاح نمایند و جائز رسید  
 که استولی آن حلف و صلح معتاد باشد از جمله فتاوی آنجناب اینکه جائز است که حاکم شرع برای خود  
 در رافعه در نوشتن حکم اجرت بگیرد و مکرر بالای منبر میفرمود که حکم کردن برین لازم است لکن نوشته من  
 و برای نوشتن اجرت میگیرم و نقل است که فضل هندی صاحب کشف اللثام نیز اجرت میگرفت باین نحو  
 که او فقیر و صاحب عیال بود و بکنایت امر خود را بیکند را نمیداد اگر برای مرافعه نزد او می آمدند میگفت من  
 من فقیرم و خرج ایام را از کسایت تحصیل نمایم در مرافعه نمودن باید محفل شد و او تحصیل قوت عاجز میگفت  
 با آنکه صاحب قصص العلماء بسیاری از حکایات و کرامات اخوند ملا تقی نقل کرده و کیفیت شهادت  
 آن مرحوم باین عنوان نوشته و گفته که از جمله کرامات آن بزرگوار شهادت او بود که با پیروندان تاسی نمود و  
 بحراب مسجد خون مبارکش را ریختند و رسال آخرت شیخ مذہب باب آنجناب غالباً بر بالا منبر لوحه  
 انام اشتغال مردم را از سوره مال باب تحذیر و الطائفه را کفیر می فرمود میرزا جواد نامی که اصل او از عرب  
 و سکنش در قزوین بود که یک چند روز پیش از شهادتش بخدمت آن بزرگوار رسیدیم آنجناب فرمود  
 که از تو تماس و عا دارم من عرض کردم که خداوند عالم نعمتها دنیا و آخرت را بشما کرامت فرمود از عت  
 و ثروت و اولاد و علم و نشر شریعت و تالیف در علوم کنون برای شما چه آرزو مانده فرمود که آرزوی من  
 شهادت است عرض کردم که شما همیشه درجه شهادت بلکه برتر از آن مایه دارید زیرا که فطرتش خبر ما و علما  
 بهتر از ما و شهدا است آنجناب فرمود باین چنین است و لکن من طالب شهادت بمعنی در خون غشته شدن  
 بشما هم و در این شب که شهرت شهادت را از شما بدین نمی از شب گذشته است که سجده و دلداد  
 و توبه و توبه با و توبه مشغول شود و عیالش را با آنکه که شما شایسته و این شما فتن مسی را تا که  
 آنجناب فرمود که اگر توبه می کردی که مرا بکشند من بسیار پلانیست شما و کلام و دعا و دعا



پس در سینه هزار دوست و شصت و چهار در نیمه شب از خانه بیرون آمد و سجده فرمود و در محراب  
 عبادت ایستاد و تضرع و زاری و گریه و بیقراری بدرگاه حضرت باری اشتغال داشت و بر آن یک  
 بصره شد بلکه گویا صبح کاذب بود و عجزه که اجابت فرمود که چراغ مسجد را روشن کند و او هم بر پیشانی  
 کردن چراغ مشغول و شهید ثالث در آن هنگام سر سجده گذاشته و دنیا یا راه نموده یا نه  
 خضوع و خشوع میخیزد و میگریست که بناگاه چند نفر از فرقه غاویه ضلالتی صله مابین دایره  
 شدند و او را نیز برگردان مبارک آنجناب زدند آنجناب هیچ نداشت و نشسته زخم دوم را  
 زدند که آنجناب سر سجده برداشته فرمود که حرام را سبک نشیمن نیز بدینان مبارک زدند  
 که دیوان آنجناب شکافته شد بخلاف آن جمع هشت زخم با زدند که اگر آنجا نرفته بود و آید و ننگه  
 ظلمه گر خفته آنجناب از محراب برخاست که از سجده بیرون آید نماند یا نشسته یا نشسته  
 محراب بدر سجده زد یک بود پس آن بزرگوار تانزدیک و سبک سجده زد و در سینه مبارک  
 عبادت در شب ضعف بر او ستولی شد پس نیز یک در افتاد و غش کرد و خون غش  
 عیال و اطفاش با خبر شده آمدند و بسجده او کوشش بجای آوردند و روز زنده بود و بسبب شگاف  
 زبان در ست قدرت بر سخن گفتن نداشت و بسیار شنیدی شد و قدرت بر شنیدن آب نداشت  
 زیرا که آن زخم خنده بر سینه نداشت و باقیته شربت آید و او را که باقیته شربت آید  
 بیاد می آورد و قطرات عیال از دین کالاه و دومی که نیت خودی فرمود و اما بر آنکه  
 آیا از تشنگی بر توبه گذشت الحاصل بعد از دو روز و پنج بار کوشش با جانیها رفت  
 اهل خیال به شتافت و خواستند که حبیب بار کوشش با جانیها رفت  
 اهل قزوین را ضعیف شدند و هجوم عام کردند و بدش را در فترتیه کربلایه  
 منفرد که حاجی میرزا ابوالقاسم شیرازی بر سر خود را کرده بود  
 ساله برای تعمیر قبرش را انگارند و چنانچه از آنجا که کانی  
 از هر دو از هر دو



و از فضل بانام و نشان ائمه در بیده قزوین سکونت داشت وی از تلامذه علامه آقا سید محمد طباطبائی  
 بوده و از حجه الاسلام آقا سید محمد باقر اجازه دارد صاحب قصص العلماء که از تلامذه و مستفیدین  
 خدمت آخوند مزبور است نوشته که آخوند در بدو امر بعلم حکمت اشتغال داشته و شواهد ربوبیه ملا  
 صدر را در بس سید او قتی در صفهان خوابی دید که بعد مشاهده آن از درس و تدریس حکمت  
 تائب شد و بعلم فقه و اصول اشتغال و زریک شرجی بر کتاب معالم الاصول در ساله درایت و  
 برخی از فقه را نوشته و ایضا صاحب قصص در ضمن احوال ملا محمد تقی برغانی صاحب مجالس المتقین  
 بتقریب ذکر آخوند نموده و گفته چندی در خدمت او در اصول تلمذ می نمود فاضل و جامع و از شاگردان  
 مرحوم آقا سید محمد صاحب محتاج الاصول بود آخوند ملا عبد الکرم ایروانی از شاگرد  
 فضلا و افاضه علمای تلمذ برشید آقا سید علی طباطبائی طاب ثراه بود صاحب قصص العلماء  
 که از تلامذه آخوند مذکور است نوشته که آخوند ملا عبد الکرم ایروانی ساکن قزوین از معارف  
 علمای عالیقدر و از شاگردان فضل روزگار محروم و از کمال و غورشی فضل و شهرت و حمید  
 اعصار و فرید اصحاب حجت حقیقت سید مختار و وی از تلامذه آقا سید علی صاحب شرج کبیر لکن بسیار کم  
 تقریر یافته از ان عالم علم روز نیافته مگر ساله در اصل برایت که آنهم ناقص است و در علم اصول در عرف  
 عرب و عجم برتر از و نیافتم بسیار کم تدریس میکرد و در مانع تدریس نه داشت و میگفت که بیان تلامذه  
 آقا سید علی ماسه نفر سرآمد اهل زمان بودیم و او را ازین سه نفر برتر شاگردی نبود من و شریف  
 و میرزا احمد ترک و نیز صاحب قصص آورده که آخوند ملا عبد الکرم در جبل عجز داشت باین سبب  
 آخوند ترقی نکرده و الا در ترقی یگانگی و یار عرب و عجم بوده و در آن اعصار بلکه سابق بران مانند او  
 مدق در علم اصول بنظر نرسیده شاید بر امور مذکوره اینکه در زمانیکه در دار السلطنت قزوین تحصیل  
 اشتغال داشتیم آخوند اصول را تدریس نمی فرمود و در فقه ریاض استاوش را درس میگفت آن هم بخوبی  
 اختصار پس چند نفر از طلاب با هم صحبت داشتیم که مثل آخوند ملا عبد الکرم که حمید و اعصار است  
 درین شهر باشد و ما را در استفادۀ تاجیم و درس اصول او را مشاهده کنیم نهایت خلوت و خلوت است باین

چند نفر بدین غرض خدمت اخوند رفیع و از دور خواست نمایی نمودیم در جواب گفت درس من هر شب است  
چند است اول اینکه باید تکلمه صد نفر باشند پس اگر کمتر باشند درس نیکویم دوم اینکه کسی  
ایرادی در میان درس نکند و اگر اشتباهی دارد بعد از تمام درس شبیه خود را بگوید تا جواب او را  
گفته باشم سوم اینکه باید بزبان عربی بگویم چهارم اینکه بچکن نگوید که کافی است و بیست  
بلکه هر جای که محل کفایت است من خود سکوت میکنم پنجم اینکه همین جماعت اگر چه بچند باشد  
باششاه بیاید آنوقت اگر تفهیم ندانند بجز این شهر انظار را متحقق ساختم چندی بدین رفیق  
هر روز بدون تکرار مقدار یک ساعت از روز گذشته بنای درس را میگذاشت تا دو ساعت  
بنظر مانده فراغت حاصل میشد بدون تکرار و بزبان عربی که اگر همه تحریر می شد تقریر با بقدر تقریر  
تحریر می آمد طلاب در تحریر آن عاجز برآمدند و هر روز برای کمی طلب چیزی استبدالات بسیار  
میکردند و آن ادله را رد می کردند و دیگر با اثبات می کردند و میفرمود که من در حکم استقامت دارم  
و تکثیر ایرادات و رد و جواب براس تشیخ اذنان طلاب است و از حکایات عجیبه  
آنکه آهوند میفرمود زمانیکه من در بلد اردبیل در مدرسه تحصیل اشتغال داشتم در آن شهر  
تاجری بود معروف بدانست و بخل و خاست نفس بحدیکه هرگز نظیری بفقیری از سفره حاشش می  
و غالباً در اوقات غذا همان کسانی می شد که بدیون او بودند و از مال خود کل نمی نمودند و یکوقت از  
اوقات از مال او بدون علم او طرح کردند و او را همان ساختند چون خواست که بخورد و در گذار  
ماند قدرت بر کل نداشت و آنست که مال من در میان اینهاست که به گلویم نمیرو و پس شی با طلب  
در باب آخر گفتگو و شتم همه اتفاق کردند که ممکن نیست که چیزی از کسی از برای فقر بگیرد پس من گفتم  
فروا بنمود و خواهم رفت و چیزی بر طلبا گفتم گفت ایشان انکار نمایی نمودند آخر الامر عهد و نذر نمودیم که اگر  
چنین کاری را از پیش بر دم طلبا بکسی مقداری از من داده باشند و آن شخص در ثروت و دولت باشد  
بود و همیشه مقدار ده هزار تومان در زیر فرش در حجره کاروان برانگشته بود که اگر مالی بر سر فروش بود  
و شش آن از خانه اخراج نمودن طلبی داشته باشد شش جلسری موجود باشد که انعقاد مبالغه شود و شش



بیاض شمع تجرید در علم کلام و کتاب دائن العلوم که در علم عربیه است و در اصول و فقه تالیفات  
 بسیار دارد و او در خدمت و محضر آقا سید محمد یا شریف العلماء حاجه بایسته کاظم رشتی تلمیذ شیخ  
 احمد بنزده او را ملزم ساخت و کتابی در روشنی احمد نوشته بسیار مختار بوده است و در درین میگفت  
 یکے اصول دیگر فقه که از تالیف بود و پیش از درس هر روز خطبه میخواند و بعد از درس دعا میکرد  
 کذا فی قصص العلماء آخوند ملا حسن یزدی از تلامذه آقا سید محمد طباطبائی طاب ثراه  
 بود و مؤلف قصص العلماء آورده وی از معارف مشایخ فضیله خطه ایران و در نهایت  
 و در ع و تقوی و عبادت و در ابکار بر حضرت سید الشهدا واقعات غرا که می بینیم  
 مداومت و مواظبت داشت و او اهل حال سکنتش دارا خلقت ملکان و در او آخر ساکن کر بلا  
 سطر و فتنش در همان ارض اقدس از تالیفات او کتاب جمیع الاحزان است که اخبار معتبره  
 در آن جمع نموده و نهایت اہتمام در اخبار گذشته و از شاگردان مرحوم آقا سید محمد است و در دست  
 که آقا سید علی را هم ادراک کرده باشد و در نجاب او آخر حال مبتلای مرض عشته بود اطباء او را هر روز  
 یک شقال تم الفار اعتیاد و دلو بود و سلطان خطیم فتح علی شاه خود است که دختر خود و دھیار السلطنه را  
 به پسر او تزویج نماید اخوند راضی نشد با بخله اخوند موصوف آخر عمر بکر بلا سکنه نموده و همیشه در خانه خود  
 مجلس غرائی بر آن حضرت سید الشهدا داشت و اگرین قرار مصائب می نمودند و خود هم در آخر  
 ذکر مصیبت می نمود و در سبب هم موعظه می فرمود و ذکر مصائب می نمود و این فقیر هم غالباً بمجلس غرا  
 حاضر میشدم و همان زمان که در کر بلا بودم یا در ایام عز انجانه می فتم و با اینکه آنرا عشته داشت و  
 سخن او را درست نمی شنیدم بعد از آنکه بی اندازه گری می داد و از تلمیذین با یکدیگر بالای این مشافعت  
 از شنیدن اینکه می فرمود که من بغیر خدا را در خواب ندیدم و با آنکه در بعضی کویم که در خیابان  
 دیدم که حضرت سید الشهدا علیه آلاف التحية و الثناء در زمان شهادت و دفعه غش کرده بود و آیا  
 این صحیح است یا نه من نمی دانم فرمود که بله ای اخوند فرزندم حسین در زمان شهادت من در غش  
 دیدم که صاحب عالم بود و در غش بودم و در آن ایام محرم در خانه استاد آقا سید ابوالحسن

بر پا بود آن مجلس حاضر شدیم اخوند ملا حسن نیز بلافاصله آمد و به پلوی استاد داشت دستاو زیاده آن  
او نمود پس فاکری قصه آمدن شیر را بر سر اجساد شهدا بیان کرد و اینکه آن شیر امیر المومنین بود که  
اسد لعلگاه حاضر شد چون ذکر از سبزه برآمد اخوند ملا حسن او را پیش خود طلبید و ذکر دست اخوند بود  
آخوند بان ذکر فرمود که این چیزی را در بالا کس نه خواندی که آن شیر امیر المومنین بود و دروغ است و  
امیر المومنین بصورت شیر درختی آید و بعد از این چنین چیزی را بالا کس نه ذکر کن و از گفته ام در سیم تو  
کن آن ذکر صیغه توبه را جاری ساخت و سید استاد استماع نمود و در غیاب هیچ حکم نمود صاحب  
بعضی از کرامات جناب اخوند ملا حسن نقل فرموده بخوف لکون در بنجائت نشد ملا محمد صالح  
بر غالی قزوینی از تلامذه آقا سید محمد طباطبائی و برادر ملا محمد تقی برغانی صاحب مجلس  
است مولف قصص العلماء آورده که حاجی ملا محمد صالح نهایت عابد و زاهد و متبع در اخبار بلکه کما  
عصر بوده در اصول راجل و در فقه همان اول درجه اجتهاد داشته و در کمال مشغول کار و مطالعه و  
تالیف و تصنیف و تدبیر بوده و از بناهای او مدرسه عالی مسجد متعالی است و در امر معروف و نهی از  
نکر متصلب راسخ بود و شهر قزوین در عهد قدیم شراب خایه بود و از امر معروف او و برادرش شهید داشت  
مردمان آن شهر شدند و از مردمان شهر دیگر شدند و در آنجا بر سرید شهدا تمام تمام داشته و بسیار یکی بود  
و نیکو داشت کسی که ذکر صحبت از اخبار غیر معتبر نماید و از تلامذه مرحوم آقا سید محمد بوده و در دست  
پدر بزرگوارش آقا سید علی نیز فی الحکله تلمذ کرده و اجازه از آقا سید محمد و سید عبداللّه داشته و بنجائت  
میفرمود که در سفر که چون بشهر حلب رسیدیم باو شاه حلب از میر حاج افندی خواست که یک شب  
خضیافت کند پس میر حاج بمن تکلیف نمودن گفتیم که آداب مجالس ایشان را نمیدانم و نیز مردم میر حاج  
گفت که اجابت لازم است پس چند از حاجیان که آداب مجالس ایشان را آگاه بودند همراه من بودند  
داشت چون بنزد پادشاه رفتیم احترام بسیار نمود پس از من سوال کرد که دلیل شما بخرافتگی است  
من گفتم که من مذہب سنت جماعت ام و شافعی مذہب میباشد پادشاه گفت که من میدانم شما شیعه  
میباشید و شما را برای آن طلبیده ام که اوله شمارا تا در نسته باشیم پس من شروع با قدر را در نمودم





اصول سرآمد فضل و در ارباب اندام هرین و کلام بود مسجدی در یزد بنا کرده احوال معروف است از  
تصانیف شرقیه او کتابت در اصول و از جمله شاگردان اخوند موصوف فاضل کامل نیز راسلین  
طباطبائی نامینی یزدی است که بعد از دریاست دینی و دنیوی بوی شتهی شده وفات آخوند  
در عهد و سنده العین بعد الالف و المائین اتفاق افتاد آقا سید حمید یزدی و  
در عهد باو شاه جم جاهد محمد شاه قاجار طاب ثراه والد سلطان دین پناه ناصر الدین شاه خلد  
ملکه در بلده یزد علم فقه و اجتهاد برافراشته از معاصرین اخوند ملا اسماعیل عقداوی سابق الذکر  
است حاجی ملا محمد بن ملا احمد نراقی و می عالمی تحریر و مجتهدی خمیر در بلده کاشان  
خلاق بود و ارقام الحروف را بر تصانیف آنجناب اطلاعی بهم نموده حاجی مزبور در سینه شمس بعد از  
و الالف ازین دار فنا العالم بقا ارتحال فرمود آقا سید احمد اردکانی یزدی از ساکنین بلده یزد و عصر  
فتح علی شاه مغفور بوده وقتی شیخ احمد اسائی وارد بلده یزد شد جمله علما بتطبیسم شیخ احمد  
پیر ختنه مگر سید احمد موصوف با جمله وی حکیم و فقیه و محدث بوده مصنفات عدیده دارد از جمله  
کتابانی است در فضائل شیعه موسوم به فضائل الشیعه و کتابی در احوال جناب امیر علیه السلام  
سمی بسره در المومنین و رساله در فضائل صلوات بر حضرت پیغمبر و آل اطهار و نوشته و کتاب  
در انساب سادات متعل بر عهد و لها و شجره با و نیز چند مجلد کتاب عوالم را ترجمه کرده ملا علی البر  
اجیمی آجیه از قریع اصفهان است در عهد سلطان فتح علی شاه در بلده یزد منصب امامت  
جمعه و جماعت با و موقوف بر دو کتاب فضیلت و حکیم و با سلیقه بود از تصانیف او ست مجلد چهار  
در علم اصول و آن کتابت بسو ط که بار الخلافه طهران طبع شده و مرغوب اهل فضل و کمال است  
ملا علی اکبر زارچی یزدی ساکن یزد و رایج و می است سه فرسخی یزد و لای موصوف در کربلا  
سطح ادراک صحبت جناب آقا سید علی طباطبائی صاحب ریاض فرموده وی از مجتهدین  
علیم ایشان و فقههای اعیان و بنامیت متواضع نموده و آرسیده خصال بود در بلده یزد و منصب  
امامت جمعه و جماعت قیام و پشت وفات ملای موصوف در عهد و سنده العین بعد المائین و الالف



اتفاق افتاد ملا اکبر زمان کرمانی از افاضل زمان و علمای بانام و نشان خاصه در علوم  
 ادبیه و فن تفسیر و حدیث و حفظ ادعیه و کتاب نسخ الجلاله و غیره نظیر خود داشت و منجم اهل یزد بود چنانکه  
 در یزد و آن کرمان آمده متولن شد و کثیر الطعن بر شیخیه و کشفیه بر سنابر بود سعادتی پیش  
 باو شاه محمد شاه کرد که تلخیص نظرش افساد و فتنه است شاه او را بیای تخت در طهران طلب داشت  
 و در آن بلبه مجوس بود و در آخر عمر از شش و داند که به شهر مقدس برود قضای کار در مشهد  
 مقدس با مابین راه ارتحال فرمود آقا سید اسماعیل قزوینی ساکن تون که از اعمال  
 خراسان است وی از فضایل و خصوصیات این زمان خود بود جمیع اهل خراسان و معاصرین بانا  
 نشان به توفیق و فضل و اجتهاد و کرم بوده اند و در دو سینه ستین بعد المائتین و الالف انتقال فرمود  
 سید جعفر نجفی و اراکی و ارباب مقامیت نزدیک شیراز از فضایل عالمیه  
 و علمای باوقار و صاحب تصانیف بسیار بود و لاستیاد تفسیر عدلی نه داشت از تصانیف او  
 کتابت در آثار و اخبار نقل و جعل که لغاری نوشته و کتاب احب الی الله فی لغاری در و  
 و دیگر منظومه و علم کلام - سید موصوف طووشیخ احمد احسانی طریقه داشت اگر چه با شیخ احمد  
 بود و وفات سید موصوف در حدود سینه ستین بعد المائتین و الالف اتفاق افتاد قبرش در  
 بر جرد است سید صدرالدین عالمی نجفی وی از فقهائیکم اعیان و مجتهدین جلیل الشان  
 و امام شیخ جعفر نجفی صاحب کشف الخطا بود ملا شفیع در روضه پویه آورده که سید صدرالدین از  
 جلیل عالم باشد مشهوره برای تحصیل فقه و حدیث سفر اختیار کرده و از جناب شیخ اشراق نظام شیخ  
 نجفی تحصیل علوم فرموده و صبیحه جناب شیخ در جباله عقد سید موصوف بود بعد از آن جهت  
 فرموده در اینجا حجة الاسلام آقا سید محمد باقر شیخ اعلی الله مقامه بسیار باعانت او پژوهش و  
 مردمان را بر جمیع در سائل لطیف او امور ساخت سید موصوف صاحب تصانیف کثیره است و  
 از شیخ سلیمان عالمی تلمیذ جناب شیخ جعفر نجفی و نیز از عالم جلیل و فقیه نیکو بنیل جناب شیخ محمد حسن کاظمی  
 بغدادی اعرجی روایت دارد مولانا مفتی سید محمد قلیخان بن سید محمد حسین بن سید



وقت صبح صادق نیم ماه و فیضه نه کنیز و یکصد و هشتاد و هشت سیر بوی بود و تا پنج بست و دوم همان ماه  
 و سال نواب شجاع الدوله مرحوم رحلت فرمود و تحصیل کتب در سیه از فضلالی عصر خود مرده و کتب  
 علوم دینی و معارف لغتینی پیش جناب غفر اناب مولانا اسید دلدار علی طالب شاه فرموده تا اینکه  
 در اکثر علوم و فنون محقق بلیغ و مدقق شریک و بیاد علم کلام شهر آفاق بود و ۱۰۰۰ بیت ذکر و احکام  
 تفسیر تفسیر کرامه جناب غفر اناب مولوی سید دلدار علی طالب شاه بکسر شریف آن علامه پرورش  
 و گفته هم از جمله ایشان بود و مدقق و فاضل بود و سی جلیل المصنف مولوی سعید محمد بن محمد بن  
 حامد کنه توری مشهور بسجده قلی که گفته اند از حرکت فضل و کمالات و مناظر میدان بناطرات و مباشا  
 بود و تصانیف انیقه اش بر افسر تشذیب حق را و لیلست طامع و بر بانیست قاطع اکثر کتب  
 در سینه الفکاء و سطرالعنه خود بر آورده بغایت ذکی الطبع و حدیثا لکن چون بود انتی علامه موصوف مدینه  
 در لیده میر شمس بنفست عدالت قیام داشت و منتهی در دنیا بود و مالیه عدالت علویه در بیان احکام  
 و اقامت نفوس شد الطاف ضعیف و حق که شاید عدل بر جسم و اهدای ملائکه بالبت در جهان احسان تالیف  
 نموده و حکایات قضا و افتا و فیصله جات از الاصفیات بر اسنمه و افواه عام و خاص سامع و را  
 اند و از جمله کرامات باهرات انجناب است از پنج العفص فاطمین بسجده را هم الحروف کسرده که چنانکه  
 انجناب در قضایای مرفوعه نظر میفرمود و در فصل خصومات شروع می نمود و بعد از آن نظری که بود  
 از آنرا همین ظاهر می فرمود و همان بود که می پیوسته اند که اگر کسی از آنرا بگوید که این را می بیند  
 که از آن خالص است و نه از آنرا اصل است و اگر کسی از آنرا بگوید که این را می بیند که این را می بیند  
 حق با حق است و از آنرا اصل است و نه از آنرا اصل است و اگر کسی از آنرا بگوید که این را می بیند  
 مشغول شد و تمامی اوقات خسته ساعات را بصرف طاعات و عبادت و در شسته آنگاه به عمار  
 آخر رسید و جناب باری استیطان عالم ایام را از پیری او اختیار فرمود و از آنرا که از آنرا که از آنرا که  
 آنچه قبل از ولادتش پدر مادر وی که او هم از فضلالی عصر خود بود و تحصیل علوم از مولوی سید  
 پستاقی علی محمد ابی حشر پیور نموده گویند که مولوی عبدالرب مذکور بذات خود شیعه بود و با سید

القلعه روزگار کتب بسیار از احادیث و اخبار بخاک خود نوشته بود بخواب و بدید که حضرت صاحب العصر  
 و الزمان عجل الله فرجه اورا سه فرخنایت فرمودند از جمله ان و غیر ناقص و یکی کامل بود و باین  
 اول فرزندیکه متولد شد اورا مهدی قلی و دوم را مهدی قلی و فرزند سوم را مهدی قلی نام نهاد و چنانچه  
 مهدی قلی در اول شباب در گذشت و مهدی قلی در صغیر سن فوت شد و القلعه را حق بجانب  
 بفصل و کمال فائق علی الاشمال گردانید و تعبیر خواب العالیجناب البهور انجا میدوید و انجناب  
 از اولاد و کور سه پسر داشت اکبر الشیخ العالیجناب مولانا سید سراج حسین که فاضل حلی و حکیم  
 عصر و فلسوف ماهر بود و خلف او طش جابج الکلمات منبع الافادات سید عالی قدر و فاضل  
 و منبع الصدور جناب المولوی السید اعجاز حسین صاحب التصانیف العبدیه و التالیفات البقیه  
 که در انسانی تحریر این کتاب بر حمت حق پیوست و فرزند ثالث آن علامه روزگار و حمید الاعصار  
 فرید الادوار دریای ناپید اکابر علوم عقلی و نقلی و سخاوت مدراء فنون و علمی و فروعی انقشای آثار با  
 الاطیبتین و الحامی لندما را جوده الاکرمین ایه الله فی العالمین و حجه الحق علی الخلق جمعین و اولاد  
 و استعداننا الشیخ محمد حسین اوام الله علیه العالی بدوام الایام و اللالی که احوال خیر نمیشد و  
 او را آینه حرقوم میشود و این مصنفات جناب مفتی القلعه در علم کلام کتاب تشبیه المطالعین و  
 تشبیه القضاة است و در دیباچه ششم خفیه انجا شریک شاه عبدالعزیز دلی و آن کتابت نه است  
 مبسوط و در دیباچه کبیر که شش آن در حسن بیان و شرافت عنوان و لطف تقریر و تانت تحریر و استیعاب  
 احوال و ضبط احوال رجال و انجام معاندین و قطع لسان جاحلین و استیفاء مال شریکها و تکلیف  
 مخالفین و ارضای عوارضات این جماعه زلفین از سابق اوقات تا این اوان از لطف و انصاف  
 اعلی از علمای اعلام و فاضل عالم مقام البهور و سید و کتابت سید و کتابت در جواب باب اول  
 خفیه انجا عشری و کتاب تقلیب الکامد جواب باب دوم خفیه و کتاب بران السجاده جواب  
 باب هفتم خفیه که شصینا سی هزار بیت خواهد بود و نسخ این کتاب در نیات انجناب با کف و اظهار  
 شتر گشته علمای اعیان و نجیبای عالیشان و ستمش به حدیث ان کتاب را لب الاسان بوده

جناب سلطان العلماء انا اسما محمد طاب مرقدہ در بعض مکاتیب خود که با جناب لوشیخ و نمای  
 بلوغ در حق که آپ مذکور فرموده و معاصرش عین الاعیان مرحوم سبحان علیان هم در مکتوبیکه با جناب  
 لوشیخ فرموده و در صورت مکتوب مذکور نیست این را در غایت بجز خوار رفت محلی استحقاق و بقول  
 مادی فرمود و اصول مادی صاحب مخدوم نیاز کینان شمر یزبان دام چه کم سر لرح نیاز نامه مذکور  
 به نیاز نمیدانوده گذارش میدید که در سال رد شمس اثناس شیری نامه زینت طلائع و دیدم سبحان الله  
 چه قدر در غرور جرایبهای دندان شکن از بحر طبع گرای سر بر آورده و الحق چنین جواب کمتر از فضلای  
 سابقان هم سر انجام یافته باشد بر غرضه اش ذوالفقار مستجاب برای قطع رؤس اوله مخالفان اگر خدا نکند  
 جناب ارشاد از جناب عمید که ار علیه التقیه و الشاکر عمید بر وجهی دیگر برکت سامی امیر اهل حق  
 هر قدر که از شمایم نیز پیدا شده مورالسان چند آنکه بدین دل از زی جناب پر داده اند که است الیها  
 زیاده نیاز سبحان علی و دیگر از تصانیف جناب است که کتابه معارض الافام جواب یازدهم باب  
 تحفه کتاب تقریب الافهام غیر آیات الانکام و فارسی انکام عدالت بلویه رساله نقاشی فی غیر رساله  
 تطهیر المؤمنین رساله اوجه فائده وفارسی علامه مذکور به تاریخ نهم شهر محرم الحرام سنه یک هزار و دویست و  
 هجری در بلده لکهنو واقع شده در حسینیه جناب خضر نامیه طایب تراده فوان گشت افان شمل قصه در تاریخ  
 وفاتش تصانیف و قطعات بدیده نظم فرموده اند از جمله کلامه المتأخرین مولانا دستاورد است  
 محمد عباس القسری دام علاه در مرتبه آخر هم این قصیده که شمل بعض حالات جناب فرمود

أريد ذكر محمد قلى وحلته	واننى بديع لا نفخ الصوا
هو المهاجر بالدهنو مدفنه	وكان مسكنه الاولى كنتوا
كانه هو نور الهدى حين بدا	سناهداه بكنة ورقيا كجوا
وفى بطنه مولى اليمان محمد	الورى محمد الطهر كان مذكوا
لقد تفقه فى الدين قاصدا وعرا	وكان مشغلا بالكلام نحي
ابان جادة الحق بالبراع كما	ترى المحرقة ليل لا تفتقد نورا

<p>جزا از ربك عن اهل بيته خيرا مضى وخلف ولداً له اولى فضيلاً وحين سُجِّي صلى عليه محمدان محمد و حسين فداها رُوحى ومن ليشتم شذا خلقهم بطنفاً كذا ك اقبر في روضهم حاطم مضى لتاسع شهر غلطة عاشره مصابه بمصايب الحسين مقرون طفاه وقلت لئان يخ يوم رحلته</p>	<p>وكان سعيدك عندك لا مشكوراً كذا ك عاش حميداً وما مغفوراً كان فضلهما في الانام مشهوراً فانها بها الشرع صامضوا ولا يشتر اذاً عنبراً وكافوراً وفي القيمة فيهم يكون محشوراً رحيل خامس ال العبا منحوراً وانه لتلقى الحسين مسروراً لموته هو اقبال يوم عاشوراً</p>
<p>والله دام ظلها بالقرنين</p>	
<p>چون فاضل مفتی پسندیده خصال در طبعه لکهنوز سید اثر گفتور در مام او سپهر زو جاسه به نیل با مجتهد العصر که هنام نبی ست زین راه توان گفت که تقوی دورع</p>	<p>بگذشت از عالم ویزدان پیوست پس رخت سفر بسوی جنت بست ز رنگ رخ لاله در گلستان اشکست سر رشته اختصاص بودش در دست فریاد کشیده در غلایش نشست</p>
<p>بر مرقد او نوشته شده است این قبر مقدس محمد قلی است</p>	
<p>بعون الله المنعم وتمایه النبی المقام واله الكرام عليهم السلام جلد اول كتاب فیض نجوم السماء فی تراجم العلماء صورت اختتام پذیرفت وانشاء الله المستعان جلد دوم هم عنقریب طبع کرده میشود و ما توفیعی الا بالله علیه توکلت والیه اعلان حسب قانون بنیتم کسی از اهل مطبع قصد طبع این کتاب فرمایند که در این مطبع نوشته و ناشر</p>	





# مطبوعات مطبع جعفر

۱-	عمدة الطالب فی نسب آل ابرطال و نسب ائمه از سید جمال الدین حسینی عربی	۴۰
۲-	مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول از محمد بن طاهر شافعی عربی	۶۰
۳-	رطب العرب یوان عجی بنی عباس از زمان مفتی آقا سید محمد عباس صاحب ام طالع	۴۰
۴-	صالح و باغ و در مناظره حیوانات بطور کلیله و منده عربی	۴۰
۵-	موج کوشی شرح قصیده سید ایل حمیری از جناب مفتی سید محمد عباس صاحب طالع	۴۰
۶-	سن الاخصر لطیف معالجات مجرب تصنیف محمد بن زکریا سنی رازی	۸۰
۷-	حق یقین از اخوند ملا محمد باقر مجلسی عبارت فارسی در اصول خمس بدلائل شافیه	۴۰
۸-	مشکوٰۃ الاقوال و در خواص سورهای قرآنی و فوائد منتقده از اخوند فرور	۴۰
۹-	مجموعه رسائل سبعه مجلسی حرم مشایخ رساله سخا و رساله سعه و رساله صفات فعلی	۴۰
۱۰-	بارتعالی و رساله جبر و تفویض و رساله بداء و رساله ضلع و رساله شکایت	۴۰
۱۱-	ضررت حیدر یه رود و جلد تصنیف سلطان العلما مولانا اسید محمد طالب شراه	۴۰
۱۲-	تنقید الکلام فی احوال شارع الاسلام مصنفه آنریبل مولوی سید میر علی حسینی	۴۰
۱۳-	نزهة اثناعشریه جلد اول در حدیث مذاهب زیر طبع	۴۰
۱۴-	سفینه الخبایه و در علم کلام زیر طبع	۴۰
۱۵-	تخریج الآیات موسوم به نجوم الفهرقان زیر طبع	۴۰
۱۶-	اخلاق احمدی اخلاق و آداب معاشرت	۴۰
۱۷-	تاریخ و کهن تصنیف جناب لانا محمد عباس صاحب خلف شیخ احمد شیروانی	۱۲

فرزاد محمد علی مالک مطبع جعفری ساکن پنجاس جدید لکهنو



۵۹	آقون محمد تقی مجلسی	۹	شمس ثالث
۶۵	مرزا حبیب الله		ملا محمد شمشیری
۶۹	برادر امین عالمی	۱۵	عبدالله عالمی
۶۹	شیخ ابراهیم بازوری	۱۵	ملا عبد الله شمشیری
۷۱	سید احمد عالمی	۲۱	مرزا ابراهیم نیردانی
۷۳	ملک حسین تبریزی	۲۳	ملا عبد الله نیردی
	محمد ابن خاتون عالمی	۲۳	مرزا احمد استرآبادی
	محمد یونس استرآبادی	۲۵	سید حسین کرکی
۷۵	شیخ صاحب بصری	۲۶	شیخ بهادر امین عالمی
۷۵	شیخ جعفر بصری	۲۷	سید مایه بصری
	ملا محمد شیرازی	۳۵	شیخ محمد ابن حسن نبیره
۷۹	مرزا رضا تائی	۳۹	شمس ثانی
۸۱	ملا خلیل قزوینی		سید محمد عالمی عینانی
۸۱	شیخ فخر الدین	۴۱	ملا امین استرآبادی
	شیخ سلیمان درانی بصری	۴۳	شیخ حسن کاشانی
۸۹	آقا حسین فونساوی	۴۳	امیر قاضی الله تفرشی
۸۳	ملا باقر میرزی	۴۷	سید باقر داماد
۸۴	شیخ علی نبیره اشهدا	۵۰	شرف الدین شورتانی
۸۹	ملا محمد حسن شورتانی	۵۱	نور الدین عالمی
۸۹	میرزا نظام الدین شیرازی	۵۳	زین الدین نبیره اشهدا
۹۱	مرزا محمد رفیع و مظفر دینی	۵۵	شیخ محمد حنفی عالمی
۹۱	شیخ محمد کرانی مازنی	۵۶	شیخ زین الدین علی ام الحیدث
۹۲	سید کاظم جبرانی	۵۶	سید حسین خلیفه سلطان یا
			سلطان العلماء

شیخ محمد ابن ابی طالب مشهوری ۱۵۵

مؤلفه محمد باقر بن محمد تقی مجلس ۱۵۷

سید محمد باقر بن محمد تقی ۱۶۱

ملا شاه محمد بن محمد ۱۶۲

میرزا محمد علی بن محمد ۱۶۶

میرزا محمد بن محمد ۱۶۷

محمد بن محمد ۱۸۵

شیخ محمد بن محمد ۱۸۵

شیخ محمد بن محمد ۱۸۵

شیخ محمد بن محمد ۱۹۰

شیخ محمد بن محمد ۱۹۰

شیخ محمد بن محمد ۱۹۰

شیخ محمد بن محمد ۱۹۰

شیخ محمد بن محمد ۱۹۵

شیخ محمد بن محمد ۱۹۵

شیخ محمد بن محمد ۲۱۱

شیخ محمد بن محمد ۲۱۹

شیخ محمد بن محمد ۲۱۹

شیخ محمد بن محمد ۲۱۹

شیخ محمد بن محمد ۲۱۹

شیخ محمد بن محمد ۲۲۱

شیخ محمد بن محمد ۲۲۱

شیخ محمد بن محمد ۲۲۱

شیخ محمد بن محمد ۲۲۱

سید عبد الله خیرانی ۱۵۱

فخران خیرانی ۱۵۱ تا ۱۶۲

محمد سعید خیرانی ۱۵۵

شیخ یوسف خیرانی ۱۵۹

شیخ محمد علی خیرانی ۱۶۲

ابو صالح خیرانی ۱۶۲

محمد باقر خیرانی ۱۹۵

سید محمد بن محمد ۲۹۸

سید محمد بن محمد ۳۰۰

سید محمد بن محمد ۳۰۲

سید محمد بن محمد ۳۰۲

سید محمد بن محمد ۳۰۲

سید محمد بن محمد ۳۱۲

سید محمد بن محمد ۳۱۲

سید محمد بن محمد ۳۱۲

سید محمد بن محمد ۳۱۲

سید محمد بن محمد ۳۱۲

سید محمد بن محمد ۳۱۲

سید محمد بن محمد ۳۱۲

سید محمد بن محمد ۳۱۲

سید محمد بن محمد ۳۱۲

سید محمد بن محمد ۳۱۲

سید محمد بن محمد ۳۱۲

سید محمد بن محمد ۳۱۲

سید محمد بن محمد ۳۱۲

۳۴۶  
مرد سید ولد علی غفرانا بابا کهنوی

۳۵۱  
مرد محمد علی بابا کهن

۳۵۲  
مرد محمد المتخلص کامل دیوبند

۳۶۳  
سید محمد ابن سید علی کهن کهنی

۳۶۶  
سید مهدی کهن کهنی

۳۶۷  
شیخ احمد ابن زین الدین ابن ابی القاسم  
مطهری

۳۷۵  
شریف العلماء محمد شریف حاکم نازدانی

۳۸۰  
آقا محمد حبیب بیجان

۳۸۴  
آقا احمد ابن آقا محمد علی بیجان

۳۸۶  
" اسماعیل " " "

۳۸۷  
" محمود " " "

۳۸۸  
سید صفدر ضوی آشتی

۳۹۰  
سید غنی نقی زید پور

۳۹۵  
ملا مهدی استرآبادی مارند

۳۹۵  
سید کاظم رشتی

۴۰۰  
ابن ابی غفرانا بابا کهن

۴۰۰  
ساجد محمد نقی برغانی

۴۱۲  
ملا عبد الباقی امرونی

۴۱۵  
ملا حسن پیرانی

۴۱۶  
ملا سالم برغانی

۴۱۹  
سید محمد علی نیشابوری



CALL No. [ 91. 0 19 0 ]

ACC. NO. 2420

AUTHOR

TITLE



**MAULANA AZAD LIBRARY**  
**ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY**

**RULES:—**

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.



